

# مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

## دوفصلنامه علمی

دوره هفتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

شاپای چاپی: ۳۶۰۲-۳۳۸۳

شاپای الکترونیکی: X ۲۶۷۶-۵۸۷

### موضوعات

اقتصاد سیاسی، مفاهیم، نظریه، روش شناسی،  
جهانی شدن، دولت، منطقه گرایی، اقتصاد سیاسی جهانی،  
اقتصاد سیاسی ایران، پیشرفت اقتصادی، اقتصاد سیاسی شهر، محیط زیست،  
سیاست تکنولوژی، اقتصاد سیاسی انرژی، اقتصاد سیاست خارجی، دیپلماسی اقتصادی.

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیرمسئول و سردبیر: فرهاد دانش نیا

مدیر داخلی: مینا نظری

ویراستار انگلیسی: مسعود دهقان

ویراستار و صفحه آرا: هدی رضایی

اجرای جلد: سعید پرور

طراح جلد: غلامرضا مهری

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: کرمانشاه، بلوار شهید بهشتی، روبه روی بیمارستان امام علی (ع)، دانشکده علوم اجتماعی و تربیتی دانشگاه

رازی، دفتر نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل.

کد پستی: ۶۷۱۴۶۷۳۱۷۵

تلفکس: ۰۸۳۳۸۳۶۰۶۵۰

تارنما: <http://ipes.razi.ac.ir>

رایانامه: [ipes@razi.ac.ir](mailto:ipes@razi.ac.ir)

## اعضای هیئت تحریریه

### استاد

دکتر حسین پوراحمدی	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر خلیل اله سردارنیا	استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز
دکتر کیومرث سهیلی	استاد اقتصاد دانشگاه رازی
دکتر محمدعلی فلاحی	استاد اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر سید عبدالعلی قوام	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر علی اصغر کیوان حسینی	استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر عباس مصلی نژاد	استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران
دکتر فرشاد مؤمنی	استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر حسین هرسیج	استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

### دانشیار

دکتر قدرت احمدیان	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی
دکتر فرهاد دانش نیا	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی

## اعضای هیئت تحریریه بین المللی

دکتر محمد احمد حسون	استاد علوم سیاسی دانشگاه داماسکوس سوریه
دکتر بهاء عدنان یحیی السعبری	استاد علوم سیاسی دانشگاه کوفه عراق

## داوران این شماره

هادی آجیلی، وکیل احمدی، علی باقری دولت آبادی، سجاد بهرامی مقدم، فرهاد دانش نیا، بهاره سازمند، خلیل الله سردارنیا، فاطمه سلیمانی پورلک، روح الله طالبی آرانی، سیاوش قلی پور، یوسف محمدی فر، سعید میرترابی، سید محمدباقر نجفی

## راهنمای نویسندگان و ضوابط انتشار مقاله در نشریه مطالعات اقتصادی سیاسی بین الملل<sup>۱</sup>

بسیار مهم: به مقالات خارج از فرمت و دستورالعمل زیر ترتیب اثر داده نخواهد شد.

عنوان مقاله با فونت فارسی B Titr ۱۴ پرننگ  
(اسامی نویسندگان را به هیچ وجه درج نکنید)

### چکیده

چکیده فارسی مقاله باید ساختار یافته بوده و شامل بخش‌های هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد. یادآوری می‌شود که تمام این بخش‌ها در یک پاراگراف نوشته می‌شوند. چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده مقاله با قلم فارسی B Mitra اندازه ۱۰، با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۴ سانتی‌متر از بالا و ۲ سانتی‌متر از پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (Justify Low) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده فارسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای بگیرد. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند. کلیدواژه‌ها باید حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه بوده که با کاما (،) از هم جدا شده و در یک سطر و به ترتیب اهمیت‌شان با قلم فارسی (B Lotus 11) باشند.

### مقدمه (قلم B Lotus اندازه ۱۳ pt)

به منظور یکسان‌سازی مجموعه مقاله‌ها و نیز برای آنکه امکان ترکیب و انتقال فایل رایانه‌ای آن‌ها فراهم شود، لازم است بخش‌های مختلف مقاله با طرحی یکسان، کامل و هماهنگ تهیه و تایپ شود. راهنمای حاضر به نویسندگان مقاله‌ها کمک می‌کند تا مقاله خود را با طرح مورد قبول دبیرخانه نشریه تهیه کنند.

برای تایپ مقاله به زبان فارسی، فقط از نرم‌افزار میکروسافت ورد نسخه ۲۰۰۳ یا ۲۰۰۷ (MS-Word 2003 or 2007) در محیط ویندوز با امکانات فارسی استفاده کنید. حروف چینی مقاله با رعایت فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتیمتر از سمت راست و چپ، فاصله ۳ سانتیمتر از بالا و پایین کاغذ باشد.

متن اصلی مقاله به صورت تک‌ستونی با قلم (فونت) B Mitra و اندازه ۱۳ pt و قلم انگلیسی Times New Roman با اندازه ۱۱ تهیه شود. عنوان همه بخش‌ها با قلم B Titr اندازه ۱۲ pt و عنوان زیربخش‌ها با قلم B Titr و اندازه ۱۱ تایپ شوند. عنوان هر بخش یا زیربخش، با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی تایپ شود. در متن مقاله از شماره‌گذاری عنوان‌ها پرهیز شود. خط اول در پاراگراف اول زیر هر تیتر بدون تورفتگی و در همه پاراگراف‌های بعدی با تورفتگی ۰/۵ خواهد بود. (لطفاً پیش از آغاز کار، نخست فونت‌های ارائه شده را نصب نمایید).

### ترتیب عنوان‌های مقاله (بسیار مهم)

ترتیب عنوان‌های مقاله به طور دقیق شامل این تیتراها باشد: مقدمه، پیشینه پژوهش، روش‌شناسی پژوهش، یافته‌های پژوهش، بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها، منابع.

**توجه ۱:** در مقدمه به بیان مسئله، اهداف و ضرورت‌های پژوهش اشاره شود (در مقدمه باید بیان شود این پژوهش چیست و چرا انجام می‌شود).

**توجه ۲:** در قسمت پیشینه پژوهش باید به زیربخش‌های اصلی ذیل اشاره شود: ۱. پیشینه نظری (نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و

۱. در تدوین راهنمای نگارش مقاله نشریه مطالعات اقتصادی سیاسی بین الملل از فایل راهنمای نویسندگان مجلات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نیز، راهنمای تدوین مقالات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران استفاده شده است.

رویکردهای موجود در مورد مسئله؛ ۲. پیشینه تجربی (پژوهش‌های پیشین و روش‌شناسی‌های آن‌ها در مورد مسئله؛ و ۳. مدل مفهومی (در صورت کمی بودن پژوهش و داشتن مدل).

**توجه ۳:** در تدوین مقاله از آوردن مواردی چون ضمیمه، پیوست و پرسش‌نامه خودداری شود. اهداف، سؤال‌ها و فرضیه‌های پژوهش در انتهای بیان مسئله توضیح داده شوند.

نسخه‌های ارسالی به دبیرخانه نشریه صرفاً از طریق سامانه دریافت مقاله است و دو فایل دریافت می‌شود. فایل اصلی مقاله (بدون نام نویسندگان) و فایل مشخصات نویسندگان با فرمت یاد شده از طریق سامانه یاد شده ارسال شود. در ارسال فایل مشخصات نویسندگان به این موارد دقت کنید: ۱. نام و نام خانوادگی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود (لطفاً در بخش انگلیسی مشخصات، املاي نام نویسندگان پس از تأیید نویسنده درج شود)؛ ۲. ایمیل و شماره تماس تمامی نویسندگان نوشته شود؛ ۳. مراتب علمی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود.

### تعداد صفحات مقاله

حداکثر تعداد صفحات مقاله (شامل کلیه بخش‌های مقاله، اعم از چکیده انگلیسی و فارسی و منابع و...) که منطبق با این راهنما تدوین تهیه می‌شود، نباید از ۲۵ صفحه در همین فرمت بیشتر باشد.

### واژه‌های خارجی در متن فارسی

برای واژه‌ها و نام‌های خارجی، در حد امکان از معادل‌های فارسی مصطلح و مصوب استفاده کنید. می‌توانید از [بانک مستندات کتابخانه ملی ایران](#) برای مستندسازی نام خانوادگی افراد استفاده کنید. در خصوص نام‌های خارجی ضروری و غیرمتداول یا معادل‌های غیرمصطلح فارسی فقط در اولین ارجاع و در اولین حضور در متن و بلافاصله پس از بیان این‌گونه واژه‌ها، معادل لاتین آن را داخل پرانتز در جلوی واژه قید نمایید.

### پی‌نوشت / زیرنویس

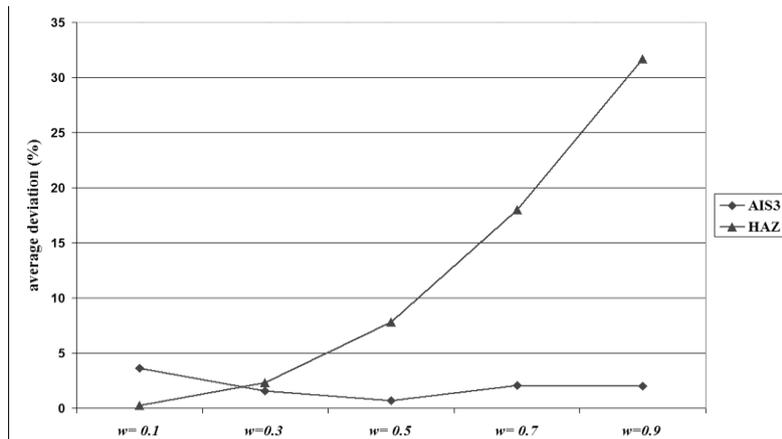
در نگارش متن از پی‌نوشت استفاده نشود و در صورت ضرورت، توضیحات اضافی به شکل زیرنویس بیاید. موارد زیرنویس فارسی به صورت راست‌چین با قلم **B Mitra** و اندازه ۹ و زیرنویس‌های لاتین به صورت چپ‌چین با قلم **Times New Roman** اندازه 9 pt. نوشته شوند.

### معرفی نشانه و متغیرها در متن

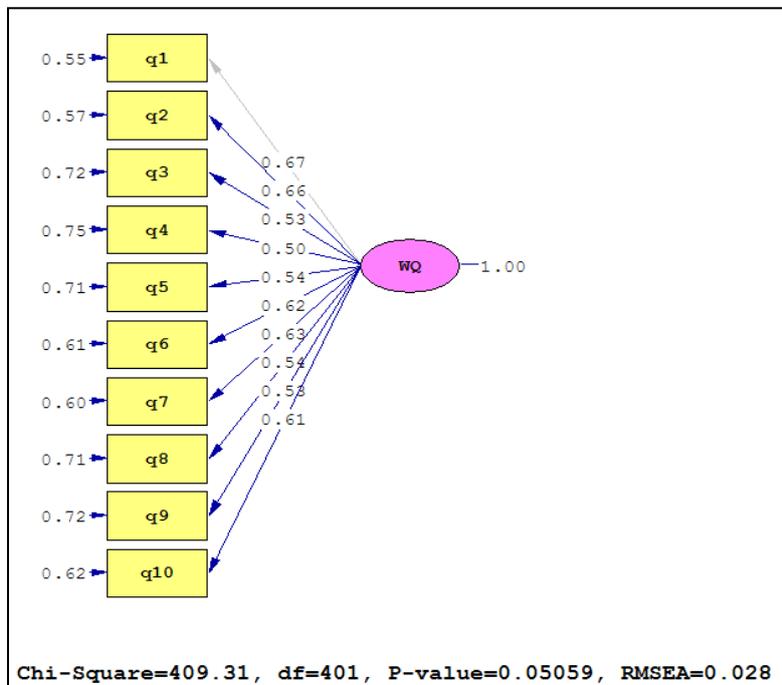
هر نوع متغیر یا علامت به‌کار رفته در متن مقاله، در اولین ارجاع در خود متن مقاله معرفی شود.

### شکل‌ها

هر شکل اعم از نمودار، چارت، نقشه و... باید به صورت وسط‌چین در زیر آن با قلم **B Mitra** پررنگ و اندازه 10 pt. تایپ و به ترتیب از ۱ (شکل ۱، شکل ۲، ...) شماره‌گذاری شوند. نمودارها می‌توانند به صورت رنگی یا سیاه و سفید باشند؛ اما به گونه‌ای که در صورت چاپ سیاه و سفید رنگ‌ها و جزئیات آن‌ها قابل تشخیص باشد. نمودارها و شکل‌ها در داخل متن و در جایی درج شوند که به آن‌ها ارجاع می‌شود. بیان واحد کمیت‌ها در نمودارها به زبان فارسی الزامی است. در متن مقاله باید به همه نمودارها ارجاع شود و مختصر توضیح داده شوند. در تهیه نمودارها توجه کنید که اندازه اعداد، واژه‌ها، کمیت‌ها و راهنمای منحنی‌ها (**Legend**) به قدر کافی بزرگ باشد تا پس از درج در مقاله، کاملاً واضح و خوانا باشند. دقت نمایید که اگر نمودار داخل مقاله به شکل تصویر (خروجی نرم‌افزار) است، باید وضوح کامل داشته باشد. بهتر است فایل اصلی نمودارها در متن مقاله قرار داده شود. هر نمودار را با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار دهید. یک نمونه نمودار در زیر آمده است. توجه شود که خود نمودارها نیز، همانند جدول‌ها باید در موقعیت وسط‌چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرند.



شکل ۱. نموداری برای نمونه



شکل ۲. مدل بررسی عوامل مرتبط با کیفیت وبگاه (نمونه دوم)

## جدول‌ها

هر جدول باید شماره و عنوان (توضیح) داشته باشد که در بالای جدول و به صورت وسطچین با قلم **B Mitra** پرنرنگ و اندازه ۱۰ pt تایپ و به ترتیب از ۱ (جدول ۱، جدول ۲، ...) شماره گذاری شود. باید جدول‌ها در داخل متن و پس از جایی که به آن‌ها اشاره شده، درج شوند. عنوان ستون‌های هر جدول باید به صورت وسطچین (۱۰ **B Mitra** پرنرنگ) و کلیه متون در داخل جدول اگر فارسی باشند به صورت راستچین یا وسطچین بسته به مقدار متن داخل جدول (**B Mitra** ۱۰ نازک) و اگر لاتین باشند به صورت چپچین (**Times New Roman 9 pt**) تایپ شوند. همه اعداد در جدول‌ها به صورت فارسی و وسطچین تایپ شوند. بیان واحد کمیت‌ها در جدول به زبان فارسی الزامی است. هر جدول با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار گیرد و نیز اگر جدول‌ها از منبعی برداشت شده‌اند، باید نام نویسنده آن منبع بر اساس شیوه‌نامه APA در انتهای عنوان جدول آورده شود (این روش در ادامه توضیح داده شده است). جدول ۱ مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. در این جدول نوع و اندازه قلم مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی به صورت خلاصه آمده است. توجه شود که خود جدول نیز باید در موقعیت وسطچین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرد.

جدول ۱. خلاصه نوع و اندازه قلم‌های مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی

عنوان	قلم (فونت)	اندازه	نوع قلم
عنوان مقاله	B Titr	۱۴	پررنگ
نام و نام خانوادگی	B Mitra	۱۱	پررنگ
آدرس پست الکترونیکی نویسندگان	Times New Roman	۹	نازک
عنوان بخش‌ها	B Titr	۱۲	پررنگ
عنوان زیر بخش‌ها	B Titr	۱۱	پررنگ
متن چکیده	B Mitra	۱۰	نازک
کلیدواژه‌ها	B Mitra	۱۰	نازک
متن اصلی	B Mitra	۱۳	نازک
زیرنویس فارسی	B Mitra	۹	نازک
زیرنویس لاتین	Times New Roman	۹	نازک
عنوان جدول‌ها و نمودارها	B Mitra	۱۰	پررنگ
عنوان ستون‌های جدول‌ها	B Mitra	۱۰	پررنگ
متون فارسی درون جدول‌ها	B Mitra	۱۰	نازک
متون لاتین درون جدول‌ها	Times New Roman	۹	نازک
مراجع فارسی	B Mitra	۱۲	نازک
مراجع لاتین	Times New Roman	۱۱	نازک

جدول ۲ نیز مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. یادآوری می‌شود که جدول‌ها باید در نخستین مکان ممکن پس از اولین اشاره به آن‌ها در متن قرار گیرند؛ ضمن آنکه در داخل جدول‌ها باید از اعداد فارسی و عنوان‌های فارسی استفاده شود و در صورت استفاده از ممیز، اعداد را از سمت راست نوشته، ممیز زده و بقیه عددها را بنویسید. از ترسیم خطوط عمودی داخل جداول خودداری شود. جداول فقط دارای خطوط افقی خواهند بود. از به کار بردن نقطه به جای ممیز پرهیز شود. به طور مثال، عدد ۰/۵ اول عدد ۵ را نوشته، ممیز را تایپ کرده بعد عدد صفر را بنویسید. (۰/۵)

جدول ۲. نمونه یک جدول

اندازه مسئله	تعداد نمونه بهینه حل شده		میانگین مدت زمان حل (ثانیه)	میانگین تعداد گره قطع شده	
	روش ۱	روش ۲		حد پایین	اصل غلبه ۱
۵	۲۰	۱۵	۰/۰۰	۹۴/۲۹	۱/۰۰
۱۰	۲۰	۱۴	۰/۰۰	۸۷/۵۲	۱/۰۵
۱۵	۱۹	۱۲	۰/۰۱	۸۷/۶۴	۱/۰۷
۲۰	۱۹	۹	۰/۱۱	۹۰/۶۰	۲/۲۰
۲۵	۱۴	۱۰	۱/۳۹	۹۱/۰۳	۲/۵۱
۳۰	۱۰	۸	۳۳/۲۰	۹۲/۱۹	۲/۳۲
۳۵	۱۰	۸	۶۱۳/۳۰	۹۳/۳۴	۳/۳۶

عنوان در بالای جدول و منبع با همان فونت (B Mitra 10 پررنگ) در زیر جدول و به صورت وسطچین قرار می‌گیرد.

## نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پس از متن اصلی مقاله الزامی است. در صورت داشتن پیشنهادها بر خاسته از پژوهش، می‌توانید آن‌ها را در انتهای نتیجه‌گیری طرح نمایید.

## روش منبع‌دهی

برای منبع‌دهی از روش استاندارد APA استفاده کنید. می‌توان برای افزایش بهره‌وری و راحتی در این کار از نرم‌افزار Word یا Endnote استفاده کرد.

در فهرست منابع انگلیسی بایستی تمام منابع فارسی بر اساس چکیده و مشخصات کتاب‌شناختی انگلیسی هر منبع در مجله‌ای که منتشر شده و با قلم Times New Roman اندازه 11 pt نوشته شده و عنوان کتاب و نام نشریه به صورت ایتالیک مشخص شود. از ترجمه منابع فارسی با استفاده از گوگل مترجم اکیداً خودداری شود. به عبارت دیگر، منابع فارسی یک‌بار به زبان فارسی در بخش منابع نوشته می‌شود و بار دوم به انگلیسی در قسمت منابع لاتین بر اساس حروف الفبا درج شده و در انتهای منبع (In Persian) نوشته می‌شود. انجام بند اخیر یعنی برگردان منابع فارسی به انگلیسی بعد از پذیرش نهایی مقاله یا صرفاً برای مقالات پذیرفته شده الزامی است. در فرآیند داوری نیازی به رعایت نکته یاد شده در مقالات نیست.

## نکته مهم در مورد منابع استفاده شده:

**نکته ۱:** در جدول ۳ شیوه منبع‌دهی به کتاب و مقاله تشریح شده است، در صورت استفاده از سایر منابع اطلاعاتی مانند: پایان‌نامه، گزارش پژوهشی، آمار سازمان‌های دولتی، جزوه‌های منتشر نشده، وبگاه‌های اینترنتی، فایل‌های صوتی و تصویری و ... از شیوه‌نامه APA استفاده کنید. تمام مواردی که برای نمونه در جدول ۳ مشاهده می‌نمایید (شماره نشریه داخل پرانتز، نام نشریه یا پایان‌نامه و عنوان کتاب به صورت ایتالیک و...) باید رعایت شوند. فایل شیوه‌نامه را می‌توانید از [اینجا](#) دریافت کنید.

**نکته ۲:** مشخصات منابع حتماً باید به طور کامل نوشته شوند. در مورد نشریه‌ها اعم از فارسی و انگلیسی حتماً به ترتیب نام نشریه (به صورت ایتالیک)، دوره، (شماره نشریه داخل پرانتز)، صفحه ابتدای مقاله خط تیره صفحه انتهای مقاله نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده نمایید).

**نکته ۳:** منابعی که کتاب هستند، اعم از کتاب فارسی و انگلیسی حتماً باید به ترتیب شهر محل نشر و نام ناشر نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

**نکته ۴:** منابعی که مربوط به پایان‌نامه یا رساله دکتری هستند، اعم از فارسی و انگلیسی باید دانشگاه و شهر مربوط به آن نوشته شود. (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

**نکته ۵:** در مورد منابع مربوط به همایش‌ها، سمینارها و...، نوشتن تاریخ و مکان دقیق همایش الزامی است.

## نکات مهم در مورد فهرست منابع فارسی:

۱. در داخل متن کلیه منابع باید به زبان فارسی نوشته شوند (حتی منابع انگلیسی).
۲. برای منابع داخل متن از واژه (و دیگران / و همکاران) استفاده نکنید و تمام اسامی نویسندگان و پژوهشگران را بنویسید مگر اینکه افراد بیشتر از ۵ نفر باشند.
۳. منابع فارسی به زبان فارسی در این قسمت هم نوشته شوند:  
(نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانودگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله، نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه شروع مقاله - صفحه پایان مقاله.
۴. مثال:

تقوا، محمدرضا؛ منصور، طاهای؛ فیضی، کامران؛ اخگر، بابک (۱۳۹۵). کشف تقلب در تراکنش‌های کارت‌های بانکی با استفاده از پردازش موازی ناهنجاری در بزرگ‌داده. *فصلنامه مدیریت فناوری اطلاعات*، ۸ (۳)، ۴۹۸-۴۷۷.

نکات مهم در مورد فهرست منابع انگلیسی:

- در پایان متن در قسمت "References" علاوه بر منابع انگلیسی، منابع فارسی نیز باید به زبان انگلیسی آورده شوند. برای ترجمه منابع فارسی لطفاً به چکیده انگلیسی مقاله، صفحه عنوان انگلیسی کتاب، صفحه عنوان انگلیسی پایان نامه، و... مراجعه کنید یا از مترجم کمک بگیرید. برنامه Google Translate پاسخ مناسبی به شما نمی‌دهد. در انتهای منابعی که فارسی هستند و به انگلیسی ترجمه شده حتماً (in Persian) اضافه شود.
- منابع باید به ترتیب حروف الفبای انگلیسی مرتب شوند.
  - مطمئن شوید که منابع اشاره شده در متن در مآخذ نوشته شده باشند و برعکس.

### جدول ۳. شرح صحیح منبع‌دهی در داخل و انتهای مقاله

در فهرست منابع	در داخل متن	نوع منبع
(نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه آغاز مقاله - صفحه پایان مقاله.	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی تمام نویسندگان، سال: صفحه)	مقاله فارسی و انگلیسی
سینایی، وحید؛ یوسف زهی، ناصر؛ فاطمی نژاد، سید احمد؛ منشادی، مرتضی (۱۳۹۹). جامعه پذیری بین‌المللی، بایسته کشورداری اقتصادی توسعه. نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۳(۱)، ۷۸-۵۳	یوسف زهی، سینایی، فاطمی نژاد و منشادی (۱۳۹۹) هنگام ذکر نام نویسندگان در آغاز جمله. (سینایی، یوسف زهی، فاطمی نژاد و منشادی، ۱۳۹۹: ۱۰۰). هنگام ذکر نام نویسندگان در پایان جمله و در داخل پرانتز.	نمونه مقاله فارسی
Blanchard, Jean-Marc F. & Norrin M. Ripsma (2007). Asking the right question: When do economic sanctions work best?. <i>Security Studies</i> , 9 (1), 219-253.	(Blanchard & Ripsma, 2007: 20-21)	نمونه مقاله انگلیسی
Moghimi, Seyyed Mohammad, & Alaei Ardakani, Mostafa. (2011). Measuring good governance factors and e-government role in enhancing it. <i>Journal of Information Technology Management</i> , 3(8), 171-188. (in Persian)	(مقیمی و اعلائی اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۰)	نمونه مقاله فارسی ترجمه شده
نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده (سال انتشار). عنوان کتاب. شهر محل نشر: نام ناشر.	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی سایر نویسندگان، سال، شماره صفحه یا صفحات)	کتاب فارسی و انگلیسی
Arthur, Diane (2004). <i>Fundamentals of human resources management</i> . New York: American Management Association. Seyed Javadein, Seyed Reza (2004). <i>Fundamentals of human resources management</i> . Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)	(سیدجوادین، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۴)	نمونه کتاب فارسی
Diaz-Rico, Lynne T. (2018). <i>A course for teaching English learners</i> . 2 <sup>nd</sup> Edition. Boston, MA: Pearson.	(Diaz-Rico, 2018: 144)	نمونه کتاب انگلیسی

چکیده انگلیسی مقاله باید ساختاریافته بوده و به طور دقیق با ترجمه چکیده فارسی همسان باشد (رعایت تمام دستورالعمل‌های چکیده‌نویسی فارسی در این بخش هم الزامی است)، چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده انگلیسی باید با قلم Times New Roman 10 با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۴ سانتی‌متر از بالا و ۲ سانتی‌متر از پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (Justify Low) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده انگلیسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای گیرد. در نوشتن عنوان انگلیسی دقت کنید که به جز حروف اضافه تمام کلمات با حرف بزرگ نوشته شوند. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند.

کلیدواژه‌های انگلیسی معادل کلیدواژه‌های فارسی و ترجمه دقیق همان واژگان با قلم Times New Roman 10 است که به ترتیب اهمیت‌شان ذکر می‌شوند.

### اضافه نمودن آیت‌م سپاسگزاری:

نویسندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل آیت‌م سپاسگزاری را در پایان مقاله و قبل از بخش منابع به مقاله اضافه نمایند. این آیت‌م می‌تواند به صورت جملاتی مثل موارد زیر به مقالات اضافه شود:

از آقای دکتر ..... / خانم دکتر ..... به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود. از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر ..... / خانم دکتر ..... به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نماید. نگارندگان بر خود لازم/فرض می‌دانند از مجموعه/ نهاد ..... به خاطر حمایت مالی سپاسگزاری نمایند.

### برخی نکات مهم ویرایشی

۱. برای شماره‌گذاری از عدد و نقطه استفاده شود؛ مانند شماره‌گذاری همین قسمت. قبل از نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دونقطه، علامت سؤال، علامت تعجب و ... نیازی به فاصله (space) نیست؛ اما بعد از این علائم باید یک فاصله گذاشته شود.
۲. هنگام استفاده از پرانتز قبل از باز شدن پرانتز و بعد از بسته شدن پرانتز از فاصله استفاده کنید، کلمه داخل پرانتز بدون فاصله به پرانتز می‌چسبد. برای نوشتن کلمات مرکب یا بعضی واژگان و افعال مشابه از نیم‌فاصله استفاده شود (برای مثال انسان‌ها، می‌رود، تصمیم‌گیری، اندازه‌گیری، بهره‌مند، منطقه‌ای، همان‌گونه و...) [برای مثال: می‌خواهم (غلط) می‌خواهم (درست)]. برای ایجاد نیم‌فاصله در نرم‌افزار Word می‌توانید از (CTRL + Shift + 2) یا (Shift + Space) یا (CTRL + -) استفاده کنید (بسته به نوع ویندوز یکی از موارد عمل می‌کند).
۳. به جای استفاده از علامت (%) در متن از کلمه درصد استفاده کنید. مانند: ۵ درصد.
۴. از به کار بردن (ه) و همزه (ۀ) در متن مقاله خودداری کنید.

### شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقاله

- نشریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقالات اصیلی که مبتنی بر روش‌های پژوهشی معتبر و منطبق با موضوع و رویکرد نشریه باشد را منتشر می‌نماید. به مقاله‌های اقتباسی، گردآوری یا ترجمه ترتیب اثر داده نمی‌شود.
- کلیه مقالات ارسال شده به دفتر نشریه توسط سامانه همانند جو کنترل می‌شوند. مشابهت مقاله با متون انتشار یافته حداکثر در حد بیست تا بیست و پنج درصد قابل قبول است و مقالاتی که بیشتر از حد یاد شده با منابع موجود هم‌پوشانی داشته باشند، صرفاً برای یک بار به نویسندگان جهت اصلاح عودت داده می‌شوند و در صورت عدم اصلاح، مقاله از فرآیند بررسی خارج می‌گردد.

- مقاله‌ها فقط از طریق سامانه نشریه دریافت و ارزیابی می‌شود. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در سامانه نشریه بارگذاری و ثبت کنند.
- در مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارد، مسئولیت تعارض منافع بین نگارندگان با نویسنده مسئول است. وی در هنگام ارسال مقاله باید فرم مربوطه را تکمیل و بعد از امضاء در سایت نشریه بارگذاری نماید. به تبع نشریه مسئولیتی در قبال ترکیب و ترتب نویسندگان یک مقاله ندارد.
- بارگذاری فرم تعهدنامه اخلاق نشر که توسط نویسنده/نویسندگان امضاء شده باشد، در سایت نشریه الزامی است.
- مقاله‌های ثبت‌شده در سامانه نشریه به هیچ‌وجه نباید در دیگر نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد.
- فرآیند داوری و پذیرش مقاله در نشریه به صورت دو سو ناشناس است. یعنی مشخصات نویسندگان برای داوران و مشخصات داوران برای نویسندگان در همه مراحل داوری پنهان می‌ماند.
- مقاله‌ای که مراحل داوری و تأیید نهایی را در این نشریه گذرانده باشد، انتشار آن در نشریات دیگر توسط نویسنده یا نویسندگان مجاز نیست.
- سردبیر، هیئت‌تحریریه و داوران نشریه در پذیرش و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند. همچنین، ویراستار نشریه در ویرایش صوری، زبانی و ادبی مقاله‌ها اختیار کامل دارد.
- نویسنده مسئول موظف به انجام کلیه اصلاحاتی است که در مراحل داوری یا ویراستاری مقاله از وی خواسته می‌شود. تشخیص مغایرت این مهم در هر مرحله‌ای، از داوری تا ویرایش و صفحه‌آرایی منجر به حذف مقاله از فرآیند داوری خواهد شد.
- مقاله‌هایی که با «راهنمای نگارش حاضر» و به‌ویژه با «شیوه‌استناد» نشریه منطبق نباشد، پذیرفته نمی‌شود.
- مسئولیت کامل صحت و دقت نشانی منابع، نقل‌قول‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارجاعات و مشخصاً کتاب‌شناختی منابع در کتاب‌نامه با نویسنده مسئول مقاله است.
- مقاله‌ها پس از بررسی توسط تیم سردبیری و در صورت پذیرش اولیه که حداکثر پنج روز کاری به طول خواهد انجامید، در فرآیند داوری قرار می‌گیرند. نتیجه داوری مقاله ظرف دو تا چهار ماه مشخص می‌شود و از طریق ایمیل به نویسنده مسئول اعلام می‌گردد.

به نام خدا

### فرم تعهدنامه نویسنده مسئول

سردبیر دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

با سلام،

اینجانب..... نویسنده مسئول مقاله.....

اعلام می‌کنم که مقاله ارسالی به نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل قبلاً درجای دیگری

چاپ نشده است و متعهد می‌شوم که آن را به‌طور همزمان به نشریه یا همایش دیگری

ارسال نکنم.

تاریخ

امضای نویسنده مسئول

## فرم تعارض منافع

فرم تعارض منافع، توافق نامه‌ای است که نویسنده (گان) یک مقاله اعلام می‌کنند که در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده به طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوء رفتار، جعل داده‌ها و یا ارسال و انتشار دوگانه، پرهیز نموده‌اند و منافعی تجاری در این راستا وجود ندارد و نویسندگان در قبال ارائه اثر خود وجهی دریافت ننموده‌اند. فرم تعارض منافع به خوانندگان اثر نشان می‌دهد که متن مقاله چگونه توسط نویسندگان تهیه و ارائه شده است. نویسنده مسئول از جانب سایر نویسندگان این فرم را امضا و تایید می‌نماید و اصالت محتوای آن را اعلام می‌نماید. نویسنده مسئول هم چنین اعلام می‌دارد که این اثر قبلاً در جای دیگری منتشر نشده و همزمان به نشریه دیگری ارائه نگردیده است. همچنین کلیه حقوق استفاده از محتوا، جداول، تصاویر و ... به ناشر محول گردیده است.

نام نویسنده مسئول:	آدرس الکترونیکی:
وابستگی سازمانی:	تلفن:
عنوان مقاله:	
<p>آیا نویسندگان یا موسسه مربوطه وجهی از یک شخص ثالث (دولتی، تجاری، بنیاد خصوصی و غیره) برای هر بخشی از مقاله ارائه شده (شامل کمک‌های مالی، نظارت بر داده‌ها، طراحی مطالعه، آماده‌سازی اثر، تجزیه و تحلیل آماری و ...) دریافت نموده است؟</p>	
<input type="checkbox"/> خیر	<input type="checkbox"/> بلی
<p>آیا نویسندگان هرگونه اختراعی که در حال انجام، داوری و یا ثبت شده، مربوط به این اثر را در حال انجام دارند؟</p>	
<input type="checkbox"/> خیر	<input type="checkbox"/> بلی
<p>آیا طرق دسترسی دیگری وجود دارد که خوانندگان بتوانند که اطلاعات اضافی اثر مذکور را از نویسندگان مقاله دریافت نمایند؟</p>	
<input type="checkbox"/> خیر	<input type="checkbox"/> بلی
<p>آیا جنبه‌ای از این اثر مرتبط با حیوانات آزمایشی یا بیماری‌های خاص انسانی است که نیاز به اعلام و تایید اخلاق نشر باشد؟</p>	
<input type="checkbox"/> خیر	<input type="checkbox"/> بلی
نام نویسنده مسئول:	تاریخ:
	امضا

## سخن سردبیر

در فضای جریانات جهانی قرن بیست و یکم، جامعه بشری بیش از هر زمان دیگر، مقوله تنوع و تکثر هنجاری - ارزشی در سطوح مختلف فرمولی و فراملی را در ابعاد اقتصاد، سیاست و فرهنگ تجربه می‌کند. برآیند تحول یادشده، تقدّم یافتن نیازهای انسانی (human needs) در کنش‌ورزی شهروندان از یک سو و نیز، در مداخلات سیاستی نظام تدبیر ملی و محلی از دیگر سو است. بدیهی است نیازهای یادشده، طیف متنوع و گسترده‌ای از احتیاجات و تقاضاهای افراد و گروه‌های اجتماعی در ابعاد مادی، معنوی، هویتی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. در این چارچوب مکان‌مندی، زمان‌مندی و تکوین توسعه در بستر ساحت‌های فرهنگی، زبانی، گفتمانی و زیست‌بوم انسان‌ها به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شده است.

بی‌راهه نیست که به موازات رخداد یادشده، توسعه یا پیشرفت متوازن به یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم و تجارب فراروی کشورها و نظام‌های سیاسی مختلف تبدیل شده است. چگونگی همسازی بین ارزش‌های ناهمگن پیش‌گفته و تجمیع بین نیازهای انسانی متنوع شهروندان و گروه‌های اجتماعی مختلف، فرجام بقا و پایداری یک نظام سیاسی و الگوی باثبات رابطه دولت و جامعه در سطح داخلی و دولت با هم‌تایان خود را در سطح بین‌المللی رقم می‌زند. درمقابل ریشه بسیاری از تعارضات دولت - جامعه و تنزل انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی جوامع را باید در غفلت از نیازهای انسانی به‌معنای پیچیده و فراگیر مادی - معنوی آن جستجو کرد.

چند نکته اساسی را می‌توان به‌عنوان تالی منطقی قرارگرفتن انسان و جامعه به‌مثابه‌ی محمل و مجری توسعه و معطوف‌شدن ظرفیت‌های نظام تدبیر موجود برای رفع نیازهای انسانی برشمرد. نخست اینکه مهم است انسان‌ها و جوامع براساس مبانی ارزشی - فرهنگی خود مقوله توسعه و تغییر تحولات اقتصادی - اجتماعی را تجربه و به‌پیش ببرند. به‌تعبیر آمارتیاسن اینکه توسعه چه هست یا دربرگیرنده‌ی چه چیزی است، بستگی به این دارد که چه چیزی ارزش ارتقا دارد. به‌تبع دستیابی به یک نظام ارزشی پویا، منسجم و مورد اجماع جامعه، دشوارترین مسئله فراروی نظام‌های سیاسی در فضای سیال جریانات عصر جهانی - شدن و پساجهانی‌شدن است.

تکوین نظام ترجیحات یادشده در ارتباط دولت و جامعه برآیند طیف متنوع و گسترده‌ای از کارکردها و ظرفیت‌ها در سیستم سیاسی است که بعضاً نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی توسعه از آن به‌عنوان قدرت زیرساختی یک نظام سیاسی یاد می‌کنند. تجربه و داده‌های موجود نشان می‌دهد که میزان موفقیت و درحقیقت ظرفیت قدرت زیرساختی دولت‌های مختلف در این خصوص یکسان نیست. کاربرد سازوکارهای اقتاعی برای دستیابی به یک سامانه ارزشی - هنجاری فراگیر تا اعمال اجبارآمیز و بازتولید قدرت و نظم به‌شکلی مکانیکی برای تسری طیفی از ارزش‌ها در حوزه‌های مختلف دو سرطیف الگوی رابطه دولت - جامعه و دولت با نظام بین‌الملل برای حل تعارضات خرد و کلان را نشان می‌دهد.

در گام دوم و سوای اینکه جوامع و نظام‌های سیاسی چه چیزی را شایسته ارتقا و تعالی ببینند و چگونه بر سر آرمان‌ها و هنجارهای یادشده به توافق برسند، مقوله سازوکارها و مدل تحقق‌بخشی آن نیز، به همان اندازه مهم است. بشر تاکنون در شکل‌های مختلف بازارمحور (کاپیتالیستی)، دولت‌محور (سوسیالیستی) و نیز گونه‌های تلفیقی متنوع‌تر در فراسوی دوگانه یادشده و با بینش‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگ‌محور با مسائل مبتلا به فراروی جامعه و نظام سیاسی روبه‌رو شده است. این مهم نیز به تناسب شرایط و امکانات داخلی و نیز جایگاه و مکان‌یابی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین‌المللی کشورها متفاوت و متلون است؛ با این حال، تأثیر عملکرد ساختار سیاسی و نهادی حاکم در تجربه موفق یا ناکام تحقق نیازهای انسانی و چگونگی دستیابی به انسجام و همبستگی بین دولت - جامعه انکارناپذیر است.

مطالعه فرجام تغییر - تحولات اجتماعی برخی جوامع نشان می‌دهد هرچا نظام سیاسی بستر فراخ‌تری برای گفتگو، تعامل و

کنش‌گری مردم فراهم نموده، امکان دستیابی به مفصل‌بندی نظام ترجیحات و ارزش‌های فراگیر، سطح بالاتری از توسعه و پیشرفت متوازن و در نتیجه تحقق ثبات سیاسی بیشتر بوده است. در جوامعی که شهروندان در قبض و بسط ارزش‌ها و اولویت‌بندی نیازها و اقتضائات تأثیرگذار بر زندگی روزمره خود و نیز در تدوین و اجرای اقدامات توسعه‌ای مشارکت بیشتری دارند، مقوله تغییرات اجتماعی آهنگ مطلوب‌تری داشته و تعلق خاطر به تصمیمات نظام تدبیر و نیز حمایت از خروجی‌های سیستم تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف بالاتر است؛ بنابراین سیاست‌گذاری معطوف به نیازهای انسانی شهروندان و لحاظ نمودن انسان‌ها و ترجیحات آنان در مفصل‌بندی مقوله پیشرفت و الگوی تحقق‌بخش آن، برای پایداری نظام سیاسی و حل و فصل تعارضات محتمل در رابطه دولت - جامعه مقوله حیاتی است.

همان‌قدر که تقدّم حیات انسانی و کیفیت زندگی شهروندان بر هر سیاست و اقدام دیگری برای تحکیم مشروعیت ساختار قدرت در نظام به‌هم فشردن اطلاعاتی - ارتباطاتی موجود جهانی اولویت حیاتی دارد، اینکه به توسعه و ارتقا چه چیزی پرداخته شود نیز، مهم و سرنوشت‌ساز بوده و در تکوین تعامل ارگانیک نظام سیاسی با مردمان خود به شکل‌های مختلف تأثیرگذار است. خارج از چنین رهیافت و تجربه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز گسست رابطه دولت و جامعه یا دست کم شکنندگی، ناپایداری و غیر قابل پیش‌بینی شدن تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در یک پهنه سرزمینی باشد. در پرتو میکروفیزیک قدرت، تدبیر متوازن اقتصاد، سیاست و فرهنگ و تقدّم امر سیاستی بر امر سیاسی در نظام تدبیر محلی و ملی است که بنیان‌های قدرت سیاسی استوار شده و در بستر آن زمینه هر نوع پیشرفت و ارتقای تکنولوژیک، صنعتی، شهری، کشاورزی و انسانی نجات‌بخش و پایدار فراهم می‌شود.

سازوکارهای تک‌بعدی سیاسی - امنیتی، اقتصادی یا فرهنگی رویارویی با نیازهای پیچیده افراد و گروه‌های انسانی مختلف تنها می‌تواند سطح اصطکاک دولت و جامعه در ساحت داخلی و ستیز دولت با دیگر بازیگران را در نظام بین‌الملل بالا برده و وضعیتی غیر متعارف و آنومیک را در تعاملات ملی و بین‌المللی یک نظام سیاسی به‌بار آورد.

## References

- Burton, J. (1990), *Conflict: Human Needs Theory*, Macmillan press.
- Lane, J. Erik and Ersson, O, Svante (1997), *Comparative Political Economy: A Developmental Approach*, Canadian Sociology and Anthropology Association, Pinter Publisher.
- Weiss, L. (2014), *Infrastructural power, economic transformation, and globalization*, In John A. Hall & R. Schroeder (Eds), *An Anatomy of power: The social theory of Michael Mann*, Cambridge University Press: available at: <https://www.researchgate.net/publication/235785057>.

## فهرست

- ۱.....گیلپین، اقتصاد سیاسی بین الملل و مسئله تغییر در نظم بین الملل.....  
غلامعلی چگنی زاده، حامد تیموری
- ۲۵.....تکوین سازه انکارانه جایگاه یابی برندهای ملی و نسبت آن با رقابت پذیری اقتصادی.....  
یوسف محمدی فر، فرهاد دانش نیا
- ۴۵.....صندوق های ذخیره ارزی در اقتصاد سیاسی جهانی؛ کنش گری وابستگی متقابل.....  
فاطمه چگونیان، فریبرز ارغوانی پیرسلامی
- ۶۹.....نگاهی انتقادی به «توریسم بین المللی» از منظر نظریه وابستگی.....  
فرنوش ابوطالبی شکور، اصغر کیوان حسینی
- ۸۹.....توافق ابراهیم و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی منطقه خلیج فارس.....  
میلاذ لطفی، علیرضا کوهکن
- ۱۱۱.....درآمدی بر بررسی نقش شرکت های فراملیتی در تداوم وابستگی اقتصادی ایران.....  
زیبا اقتصادی، فرشاد مؤمنی
- ۱۳۵.....رویکرد اقتصاد سیاسی به الگوی مواجهه جمهوری اسلامی ایران با سازمان بریکس.....  
محسن جمشیدی، نصرت الله حیدری، سارا فلاحی
- ۱۴۹.....امکان توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای گروه بریکس-پلاس: مورد صنایع کارخانه ای.....  
حسن ثاقب، میرعبداله حسینی، فائزه مرادی حقیقی
- تأثیر کارایی راهبرد دیپلماسی اقتصادی بر بهره‌وری کل عوامل در کشورهای منتخب توسعه یافته و در حال  
توسعه در بازه زمانی ۲۰۱۱-۲۰۲۰.....  
۱۶۹.....  
ابوالفضل شاه‌آبادی، ثمینه قاسمی فر، مسعود حسین بیگی
- توسعه صادرات کسب و کارهای کوچک و متوسط کارآفرین؛ موانع و راهکارها (رویکرد اقتصاد سیاسی  
بین الملل).....  
۱۹۱.....  
نادر نادری، احسان خسروی
- ۲۰۹.....مفهوم سازی تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران.....  
حسین عظیمی، حجت وحدتی، امیر هوشنگ نظرپوری، محمد حکاکی
- ۲۳۱.....شکستن چرخه فقر: راهبردهایی برای ساکنان کم درآمد مناطق شهری (مطالعه موردی شهر مشهد).....  
طاهره لطفی خاچکی، حسین اکبری، مهدی کرمانی





## Gilpin, International Political Economy, and Issues of Change in International Order

Gholam Ali Chegenizade<sup>1✉</sup>, Hamed Teymouri<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: [cheznizade@yahoo.com](mailto:cheznizade@yahoo.com)
2. Master's Degree Graduate International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: [teymouri.hmd@gmail.com](mailto:teymouri.hmd@gmail.com)

---

---

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**

Research Article

**Article history:****Received:** 28 Dec 2023**Received in revised form:**

26 Mar 2024

**Accepted:** 22 Apr 2024**Published online:** 18 Sep 2024**Keywords:**

Realism,

Hegemonic stability,

International political economy,

Economic hegemony,

Change in the international order.

In the literature of international relations within the country, realism and its related theoretical branches enjoy a high level of acceptance. Various factors have led the country's elites to adopt a particular interpretation of realism. This article argues that realism encompasses a diverse array of theories. A lack of comprehensive understanding of this theoretical spectrum, as well as the inability to accurately grasp key concepts in the field, can result in superficial and imprecise interpretations. This limitation is particularly evident in the failure to address fundamental questions in today's international politics, such as the evolution of the international order. With this context, the primary question this research seeks to answer is: What capacity does realism possess to respond to contemporary issues regarding the evolution of the international order? In addressing this question, it can be posited that Robert Gilpin's interpretation of realism—grounded in the concepts of hegemonic rotation in international politics and hegemonic stability in international political economy—offers a suitable framework for providing a clearer explanation of the evolution in the international political economy order. Furthermore, Solow's economic model, which is employed to enhance, enrich, and quantify Gilpin's interpretation of realism, serves as a foundation for a more robust explanation of the transitional period and transformation within the international order. The research adopts a deductive method and is categorized as fundamental, employing a case study approach with a static perspective. Specifically, this study investigates the application of Robert Gilpin's theories within the realms of international politics and international political economy, which have been further strengthened and enriched by Robert Solow's economic model to better elucidate the period of transition and evolution in the international political economy order.

---

---

**Cite this article:** Chegenizade, Gh. A., & Teymouri, H. (2024). Gilpin, International Political Economy, and Issues of Change in International Order. *International Political Economy Studies*, 7 (1), 1-23. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.9969.1633> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2024.9969.1633>

Publisher: Razi University

## **1. Introduction**

In the existing literature on international relations, realism and its associated theoretical branches enjoy a high level of popularity and acceptance. Various factors have driven decision-making elites and scholars toward a particular interpretation of realism. This article argues that realism encompasses a diverse range of theories (albeit with common foundations and assumptions), and a lack of comprehensive mastery of this body of knowledge can result in superficial and imprecise interpretations of key concepts in the field. The question this research seeks to answer is how much capacity realism possesses in addressing contemporary issues related to transformation in the international order. In response to this question, it can be stated that Robert Gilpin's interpretation of realism—based on the rotation of hegemony (in international politics) alongside hegemonic stability (in international political economy)—provides a suitable framework for presenting a relatively clear narrative on this subject (transformation in the international political economy order). Although Gilpin's theories provide the necessary basis for this position, his theory also has limitations. In this regard, the Solow economic model, employed to strengthen, enrich, and quantify Gilpin's interpretation of realism, provides a better explanatory foundation for understanding the transitions and transformations in the international order.

## **2. Theoretical framework**

This research employs three theories simultaneously to formulate a new theoretical framework for explaining issues of change in the international order. The first theory is hegemonic rotation, which focuses on the shift of hegemony due to the prioritization of commitments over interests, eventually leading to the decline of the hegemon. The second theory discusses the necessity of having a hegemon to establish economic stability at the international system level. The third theory, an economic model, is used to enrich and quantify the previous two theories.

## **3. Methodology**

Adopting the assumptions of the scientific-experimental approach, this research aims to provide a novel interpretation of Robert Gilpin's theories. The strategy used is deductive, and the authors drew upon three different types of research: basic, case study, and static.

## **4. Findings & discussion**

Although realism theories enjoyed significant popularity, especially after World War II and during the Cold War, they were marginalized after the end of the Cold War due to their failure to adequately explain post-Cold War issues, their narrow interpretations of international events and trends, and their inability to address the new needs of the international system. However, substantial efforts have been made to reform this intellectual domain, leading to increased attention to other branches of this school. This research aims to utilize and address certain gaps in Robert Gilpin's theory of hegemony to analyze and explain contemporary conditions. Various types of change from Robert Gilpin's perspective are first described, followed by a discussion on the necessity of having a hegemon at the international system level to provide public goods and ensure economic and international stability.

Gilpin enumerates numerous variables for a political entity to achieve hegemony. However, given the current conditions of the international system, attaining political-military hegemony appears to be a challenging task. Nevertheless, based on the arguments presented in this research, economic hegemony can still be considered a viable option. Therefore, the authors employ an economic approach to the concept of international order

and hegemony, drawing upon the Solow growth model in macroeconomics to quantify and enrich Gilpin's theories. In this research, two variables—investment in the international order and technology—were chosen among the variables identified by Gilpin to make a reasoned judgment about the emergence and decline of economic hegemons.

### **5. Conclusions & suggestions**

This research examines two readings of realism based on the views of Kenneth Waltz and Robert Gilpin. The Waltzian reading, due to its excessive focus on military and security issues, appears highly abstract today. The contemporary world is moving toward more complex economic issues, where military issues are often intertwined with economic interactions. For example, how can we explain the competition between China and the United States within the logic of Waltz when these two powers are each other's largest trading partners? Considering the transitional economic conditions evidenced by China's economic behavior, there is potential for changes in the international political-economic order. It is evident that the logic of Waltz is highly inefficient in explaining such conditions. On the other hand, the Gilpinian reading, by providing an expanded framework and the possibility of simultaneously utilizing international economics and international politics, has the potential to address present needs.

In this research, the authors use Gilpin's theories and Robert Solow's economic model to provide a framework for explaining changes in the international political economy. They focus on variables such as technology and investment, which are deemed important for explaining transitional conditions in the international political economy. The selection of these variables is crucial, as the degree of economic hegemony attained at the international system level depends on two factors: the level of investment in the international order and the level of technology. As long as the hegemon has the capability to invest heavily in the economy and international politics while remaining at the forefront of technology and innovation, its dominance will continue. However, if certain actors or a group of actors become dissatisfied and manage to surpass the hegemon in investment and technology, the hegemon will clearly feel constraints on its own will.





دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

## گیلین، اقتصاد سیاسی بین الملل و مسئله تغییر در نظم بین الملل

غلامعلی چگنی زاده<sup>۱</sup> | حامد تیموری<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: chegnizade@yahoo.com

۲. دانش آموخته روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: teymouri.hmd@gmail.com

## اطلاعات مقاله

## چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۲۸

## کلیدواژه‌ها:

واقع‌گرایی،  
ثبات هژمونیک،  
اقتصاد سیاسی بین الملل،  
هژمونی اقتصادی،  
تحول در نظم بین الملل.

در ادبیات روابط بین الملل موجود در کشور، واقع‌گرایی و شاخه‌های نظری مرتبط با این مکتب از مقبولیت بالایی برخوردارند. عوامل متفاوتی نخبگان کشور را به سمت خوانش خاصی از واقع‌گرایی سوق داده است. نوشتار پیش رو بر این باور است که واقع‌گرایی دربرگیرنده مجموعه‌ای متنوع از نظریات گوناگون است. عدم اشراف کامل به این مجموعه، تلاش‌ها و ناتوانی از فهم دقیق مفاهیم کلیدی در این حوزه، برداشتی سطحی و غیر دقیق را به همراه خواهد داشت. پژوهش حاضر بر آن است تا با نگاهی جدید این کاستی را مورد توجه قرار داده و در صورت امکان پاسخ دهد. با این وصف، پرسشی که جستار پیش رو می‌کوشد به آن پاسخ دهد، این است که واقع‌گرایی چه ظرفیتی برای پاسخ به مسائل نوین امروزی در حوزه تحول در نظم بین الملل دارد؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت، قرائتی که رابرت گیلین از واقع‌گرایی مبتنی بر چرخش هژمونی (در سیاست بین الملل) در کنار ثبات هژمونیک (در اقتصاد سیاسی بین الملل) ارائه داده است، دریچه‌ای مناسب برای ارائه روایتی کمابیش گویا از این موضوع (تحول در نظم اقتصاد سیاسی بین الملل) فراهم می‌کند. در این راستا، مدل اقتصادی سولو که به منظور تقویت، غنی‌سازی و تلاش برای کمی‌سازی قرائت گیلین از واقع‌گرایی به کار گرفته می‌شود، زمینه ارائه تبیینی بهتر از دوران گذار و تحول در نظم را فراهم می‌سازد. راهبرد نوشتار پیش رو از نوع قیاسی و گونه پژوهشی آن نیز از نوع بنیادین، مطالعه موردی و ایستا است. آنچه در این پژوهش بررسی شده است، استفاده از نظریات رابرت گیلین در حوزه‌های سیاست بین الملل و اقتصاد سیاسی بین الملل است که توسط مدل اقتصادی رابرت سولو برای تبیین بهتر دوران گذار و تحول در نظم اقتصاد سیاسی بین الملل تقویت و غنی شده است.

استناد: چگنی زاده، غلامعلی؛ تیموری، حامد (۱۴۰۳). گیلین، اقتصاد سیاسی بین الملل و مسئله تغییر در نظم بین الملل. مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۷ (۱)،

<http://doi.org/10.22126/ipes.2024.9969.1633>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.9969.1633>

## ۱. مقدمه

در ادبیات روابط بین‌الملل موجود در کشور، واقع‌گرایی و شاخه‌های نظری مرتبط با این مکتب از محبوبیت و مقبولیت بالایی برخوردارند. همچنین در کنار این موارد، عوامل گوناگونی نخبگان تصمیم‌گیر و علمی کشور را به سمت قرائت خاصی از واقع‌گرایی سوق داده است. این نوشتار بر این باور است که واقع‌گرایی دربرگیرنده مجموعه‌ای متنوع از نظریات گوناگون (البته با مبانی و پیش‌فرض‌های مشترک) است و عدم اشراف کامل به این مجموعه تلاش‌ها و ناتوانی از فهم دقیق مفاهیم کلیدی در این حوزه، برداشتی سطحی و غیردقیق را به همراه خواهد داشت. این قرائت که بیشتر ملهم از نظریه‌پردازانی همچون والتز است، در شرایط امروزی بیشتر حالتی انتزاعی به خود گرفته است و نسبت به ادبیات رایج در نظام بین‌الملل کنونی از اقبال چندانی برخوردار نیست. تکیه تحلیل‌های امروزی واقع‌گرایی در ایران بر اساس توزیع قدرتی است که اگرچه در پاره‌ای از مسائل راه‌گشا خواهد بود؛ اما با قاطعیت می‌توان گفت پاسخگوی مناسبی برای مسائل امروزی نظام بین‌الملل نیست؛ از این‌رو، پژوهش پیش‌رو درصدد است تا خوانشی نوین از نظریه رابرت گیلپین ارائه دهد.

به بیان روشن‌تر، برخلاف آنچه در ایران رایج شده است، در ادبیات واقع‌گرایی امروزی نقطه اتکا صرفاً بر مسائل امنیتی، نظامی و توزیع قدرت سخت میان بازیگران نیست. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اواخر قرن بیستم، نخبگان واقع‌گرایی ضرورت گذار از مسائل سخت نظامی را برای بقای این مکتب به‌وضوح احساس کردند. هرچند این گذار به معنای فراموشی و عبور از واقع‌گرایی والتزی نیست؛ اما به بلوغ رسیدن این مکتب کاملاً مشهود است (لازم به ذکر است که این تلاش‌ها در ادبیات واقع‌گرایی صرفاً پس از جنگ صورت نگرفته است و تلاش‌های نظریه‌پردازانی مانند بوزان و گیلپین حتی در اثنای جنگ سرد نیز قابل توجه است). به‌عنوان مثال، سوق یافتن تحلیل‌ها و ایده‌ها از مسائل امنیتی و نظامی به سمت مسائل دیگری مانند سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گواهی بر این مدعا است. در میان زمینه‌های ذکر شده به‌جرت می‌توان گفت که با توجه به بحران‌های اقتصادی و نفتی دهه ۷۰ قرن بیستم که متفکران اقتصادی و روابط بین‌الملل به‌تنهایی قادر به تبیین آن‌ها نبودند، گسترش جهانی‌سازی، گسترش مناسبات اقتصادی میان کشورها، رشد بازیگران بین‌المللی مانند سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی در اقتصاد بین‌الملل، ضرورت توجه به مسائل اقتصاد سیاسی بین‌الملل بیش‌ازپیش احساس شد.

آنچه به نظر می‌رسد اهمیت بالایی داشته باشد، عبور از روایت‌های ساده و تک‌متغیره در تحلیل روابط و سیاست بین‌الملل در محافل علمی و دانشگاهی و نفی دیدگاه‌های متصلب و تک‌بعدی از واقع‌گرایی در جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در حوزه مسائل امنیتی و نظامی است. در این پژوهش تلاش شده است تا نشان داده شود که برداشت از واقع‌گرایی صرفاً خلاصه در نگاه موازنه قدرت سخت نیست و امکان برداشت‌های متفاوتی از این مکتب وجود دارد. همچنین دورشدن از تحلیل‌های انتزاعی که امروزه در ادبیات واقع‌گرایی نوین با اقبال چندانی مواجه نیست و انضمامی کردن تحلیل‌ها به‌وسیله استفاده از مسائل اقتصادی و اقتصاد سیاسی از دیگر اهداف نگارش این پژوهش است. سؤالی که این پژوهش درصدد است تا به آن پاسخ دهد به این صورت است که واقع‌گرایی چه ظرفیتی برای پاسخ به مسائل نوین امروزی در حوزه تحول در نظم بین‌الملل دارد؟ در ابتدا لازم به ذکر است که در بررسی این مسئله اساسی می‌توان سؤالات متعددی را طرح و مورد توجه قرار داد.

از این‌رو، نوشتار حاضر با تأکید بر یک وجهه این مهم، یعنی تحول در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل سازمان‌یافته است. در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت، قرائتی که رابرت گیلپین از واقع‌گرایی مبتنی بر چرخش هژمونی (در سیاست بین‌الملل) در کنار ثبات هژمونیک (در اقتصاد سیاسی بین‌الملل) ارائه داده است، دریچه‌ای مناسب برای ارائه روایتی نسبتاً گویا از این موضوع (تحول در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل) فراهم می‌کند. اگرچه نظریات گیلپین بستر لازم را برای این موضع فراهم می‌کند، ولی نظریه وی با محدودیت‌هایی نیز همراه است. در این راستا، مدل اقتصادی سولو که به‌منظور تقویت، غنی‌سازی و تلاشی به‌منظور کمی‌سازی قرائت گیلپین از واقع‌گرایی به کار گرفته می‌شود، زمینه ارائه تبیینی بهتر از دوران گذار و تحول در نظم را فراهم می‌سازد. در این حوزه دانشی (هژمونی در سیاست بین‌الملل)، متفکرانی همچون چارلز کیندلبرگر<sup>۱</sup>، آنتونیو گرامشی<sup>۲</sup> و

1. Charles Kindleberger  
2. Antonio Gramsci

رابرت گیلپین<sup>۱</sup> به قلم‌فرسایی پرداخته‌اند. با این حال، در میان متفکرانی که به آن‌ها اشاره شد، رابرت گیلپین به جهت آنکه در کنار موضوعات سیاست بین‌الملل به مباحث اقتصاد سیاسی بین‌الملل پرداخته است، اهمیتی دوچندان دارد. در این راستا، ضروری به نظر می‌رسد به دو کتاب مهم از این دانشمند روابط بین‌الملل، یعنی جنگ و تغییر در سیاست جهان (۱۹۸۱) و اقتصاد سیاسی جهانی (۲۰۰۱) اشاره کرد. وی در کتاب اول مباحث هژمونی و انواع تغییر در سیاست بین‌الملل را مورد واکاوی قرار می‌دهد و در کتاب دوم، مباحث اقتصاد سیاسی بین‌الملل را با نگاهی به ثبات هژمونیک بررسی می‌کند. همچنین یکی دیگر از آثار مهم در زمینه انتقال قدرت در میان قدرت‌های بزرگ، کتاب جنگ محتوم (۲۰۱۷) اثر گراهام آلیسون<sup>۲</sup> است. آلیسون در این کتاب با طرح چارچوب نظری تله‌توسیدید، به بررسی رفتار قدرت‌های بزرگ و نحوه انتقال قدرت میان آن‌ها پرداخته است.

پژوهش حاضر با پذیرش مفروضات رهیافت علمی-تجربی در صدد است تا به وسیله نظریات اقتصاد، خوانشی نوین از نظریات رابرت گیلپین ارائه کند. راهبرد این پژوهش از نوع قیاسی و گونه پژوهشی این تحقیق نیز از نوع بنیادین، مطالعه موردی و ایستا است. پژوهش حاضر مبتنی بر پنج بخش اصلی است که در بخش اول به نقد و بررسی دیدگاه‌های جریان غالب در ادبیات روابط بین‌الملل ایران پرداخته شده است. در بخش دوم، ظرفیت‌های مدل گیلپین در حوزه‌های سیاست بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل، در مقایسه با سایر نحله‌های فکری شرح داده شده است. بخش سوم نیز به معرفی مدل رابرت سولو در اقتصاد اختصاص داده شده است که این مدل در بخش چهارم در کنار مدل گیلپین قرار داده شده تا چارچوب نظری نوینی برای تبیین مسائل اقتصاد سیاسی بین‌الملل به دست آید. در این نوشتار، نتیجه در قالب بخش پنجم قرار داده شده است.

## ۲. دو خوانش متفاوت از واقع‌گرایی

خوانش‌های متفاوت از واقع‌گرایی را می‌توان به صورت‌های گوناگونی دسته‌بندی کرد. یکی از راه‌های معرفی گونه‌های متفاوت واقع‌گرایی محوریت متغیر اقتصادی و نوع نگاه نظریات گوناگون به نقش‌آفرینی این متغیر است. بر این اساس می‌توان دو برداشت کاملاً متفاوت را در درون خوانش‌های واقع‌گرایی مشاهده کرد. این دو برداشت را می‌توان با تسامح، برداشت‌های والتزی و گیلپینی در نظر گرفت. این شیوه دسته‌بندی از آن جهت اهمیت دارد که هر کدام از این خوانش‌ها چه میزان به متغیر اقتصاد اهمیت می‌دهند و تحول در نظم بین‌المللی چقدر مورد توجه آن‌ها قرار گرفته است. در دسته اول اقتصاد از آن جهت اهمیت دارد که می‌توان جنگ را برای کشورها تأمین می‌کند؛ به عبارت دیگر، اقتصاد (در کنار سایر مؤلفه‌های مؤثر دیگر) به دلیل تأمین توان جنگیدن برای کشورها و ایجاد توازن از طریق داخل در مقابل رقبا موضوعیت پیدا می‌کند (Waltz, 1979: 118). نواقح‌گرایان والتزی به دلیل آنکه بیش از حد بر اهداف نظامی متمرکز هستند، غالباً اهداف را به صورت کوتاه‌مدت دنبال می‌کنند و تمرکز بر اقتصاد را تا جایی مجاز می‌دانند که موجب مخاطرات امنیتی نگردد (Brooks, 1997: 446-452). با نهادینه‌شدن این پیش‌فرض در ذهن تصمیم‌گیران که در هر لحظه‌ای امکان عملی شدن تهدیدات بالقوه از جانب رقبا وجود دارد، تمام تمرکز و امکانات صرف برآورده‌شدن خنثی‌سازی تهدیدات می‌شود؛ بدون آنکه برنامه‌ریزی بلندمدتی برای همکاری‌های بین‌المللی صورت بگیرد.

در مقابل، نواقح‌گرایان گیلپینی معتقدند که اقتصاد به‌تنهایی از اصالت لازم برخوردار است؛ البته این بدان معنی نیست که این دسته اهمیت مسائل نظامی را در درجه دوم قرار می‌دهند؛ بلکه اقتصاد را در عرض مسائل امنیتی و نظامی مورد توجه قرار می‌دهند و در صدد بررسی برهم‌کنش اقتصاد و سیاست بر یکدیگر هستند (Gilpin, 1981: 67). آنان همچنین روی اهداف بلندمدت نیز تمرکز می‌کنند و معتقد به نقش تأثیرگذار عواملی مانند تکنولوژی، جغرافیا و فشارهای اقتصادی بر رفتار بازیگران هستند (Brooks, 1997: 456-459). این طیف باهدف درکی ظریف از مسائل نظام بین‌الملل به قرائتی از واقع‌گرایی بازمی‌گردند که پس از جنگ جهانی دوم در حال فراموشی بود و این مهم از طریق ایجاد ارتباط میان اقتصاد بین‌الملل و سیاست بین‌الملل محقق شده است (Gilpin, 1987: xii).

گیلپین با تأکید بر روی متغیر علم و فناوری و تبیین نقش آن در سیاست داخلی و خارجی بازیگران در کنار اقتصاد بین‌الملل، پاسخی متفن به نیازهای تبیینی روزمره خود ارائه داد. وی با مطرح کردن بحث «شکاف فناوری»<sup>۱</sup> میان ایالات متحده، شوروی و کشورهای اروپایی که بزرگان نظام بین‌الملل در آن زمان به شمار می‌رفتند، به پرسش ریشه اختلاف در توانایی این کشورها پاسخ داد (Guzzini, 2013: 152). اگر این پرسش از والتز مطرح شود، وی ریشه را در توزیع توانمندی میان بازیگران عنوان می‌کند؛ اما منشأ این توزیع توانمندی را به روشنی توضیح نمی‌دهد. درمقابل گیلپین با وارد کردن مستقیم متغیرهای اقتصادی و فناوری به مباحث خود، ریشه اختلاف قدرت در سطح نظام بین‌الملل را در این دو مورد و البته عوامل غیر مستقیم دیگری البته با تأثیر کمتری نسبت به دو مورد قبل (صنعت، سیاست‌های داخلی و گروه‌های اجتماعی) جستجو می‌کند. گیلپین معتقد است که قدرت، دولت-ملت و اقتصاد بازار بدون فهم پایه‌های اقتصادی و به صورت مستقل امکان‌پذیر نیست. ظهور اقتصاد بین‌الملل مبتنی بر بازار تأثیر بسزایی بر روی امنیت دولت‌ها داشت؛ زیرا تا پیش از ظهور اقتصاد بین‌الملل بازاری یک فضای مستقل میان دولت و جامعه در حوزه‌های اهداف و پویایی‌های سیاسی وجود داشت؛ اما با ظهور طبقه تجار در میان جوامع و رقابت آن‌ها بر سر کسب قدرت و ثروت، جامعه و دولت برای سازمان‌دهی مدرن خود در ابعاد مهم زندگی بشری (از جمله سیاست خارجی) به سمت جدیدی جهت‌گیری کردند. البته در سایه این تغییرات نوآوری‌ها و فناوری بشر سرعت گرفت. برای مثال، ارتش مدرن و سلاح‌های نوین در قرن‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی برای محافظت از نظام تجارت بین‌الملل و تضمین حقوق مالکیت بریتانیا به وجود آمدند و درمقابل، تاجران و سرمایه‌گذاران برای تداوم این امتیاز، در بخش‌های مختلف کشور خود از جمله بخش نظامی سرمایه‌گذاری می‌کردند. گیلپین در مطالعات خود به دنبال پویایی و سازوکار قدرت است. وی درصدد فهم عواملی است که منابع قدرت را برای یک بازیگر فراهم می‌کند تا بتواند در مرحله بعد، چگونگی تغییر در سلسله‌مراتب قدرت را تبیین کند. در این راستا، گیلپین برنامه مطالعاتی خود را حول سه محور اداره می‌کند:

۱. نیروهای پیشران تغییر در قدرت، شامل سطح قدرت بازیگران در نظام بین‌الملل، تلاش‌های بازیگران برای دستیابی به قدرت و ثروت، مکانیسم‌های بازار و سطح فناوری بازیگران.
۲. پاسخ‌های داخلی به تعارضات، گیلپین با مطرح کردن مفهوم دولت‌های رفاهی و ارزش‌دهی به بازیگرانی که دارای دموکراسی هستند، آن‌ها را به دلیل داشتن ظرفیت بالای ثبات درمقابل تکنانه‌های خارجی در مرحله بالاتری از سایر بازیگران دسته‌بندی می‌کند.
۳. مدیریت بین‌المللی در تغییر قدرت، توجه به موقعیت‌های افول قدرت‌های بزرگ در جایی که رقابت‌های مخاطره‌آمیزی صورت می‌گیرد که منجر به انحطاط و ورود به جنگ‌های مبتنی بر فناوری‌های مدرن یا سایر جنگ‌ها می‌شود (Guzzini, 2013: 153-159).

اگرچه خوانش گیلپینی به دلیل توجه به نقش نهادها و بروکراسی داخلی کشورها، انگاره‌ها و پرستیژ کشورها، فناوری و مهم‌تر از همه اقتصاد بین‌الملل ادبیات غنی‌تری از خوانش والتزی دارد؛ اما نظرات والتز به سه دلیل نسبت به آرای گیلپین مقبولیت بیشتری یافت. این دلایل عبارت‌اند از:

۱. بن‌بست جنگ سرد و ناامیدی دانشمندان روابط بین‌الملل از خروج نظم بین‌المللی از حالت دوقطبی (حداقل در آن برهه زمانی) موجب گرایش به نظریات والتز شد که بیشتر درصدد چاره‌اندیشی در وضع موجود بود تا تغییر و تحول در وضع موجودی که در نوشته‌های گیلپین مشهود است.
۲. والتز نظرات خود را در زمانی منتشر کرد که علوم اجتماعی در اوج گرایش به رفتارگرایی قرار داشت. والتز با وارد کردن مقوله ساختار در نظریه خود گامی مهم در وجهه علمی‌بخشیدن به روابط بین‌الملل برداشت. این در حالی است که نظریه گیلپین همچنان آثاری از ادبیات عصر خردگرایی در روابط بین‌الملل و تکیه بر تاریخ را در خود گنجانده است.
۳. استفاده از نظریه سیاست بین‌الملل به مراتب ساده‌تر از نظریه چرخش هژمونی گیلپین است. یک محقق با تسلط بر مفهوم ساختار در نظام بین‌الملل، موازنه قوا و پذیرش مفروضات نظریه سیاست بین‌الملل (حاکم بودن آنارشی، کارکرد یکسان بازیگران

یا همان حفظ بقای خود و تفاوت در توزیع قدرت میان بازیگران) می‌تواند به سهولت به تبیین شرایط نظام بین‌الملل بپردازد؛ اما برای استفاده از نظریه گیلپین یک محقق باید ضمن تسلط بر تاریخ، اقتصاد بین‌الملل، کارکرد نهادهای داخلی کشورها، فناوری و جغرافیا به انگاره‌های غیرمادی مانند پرستیژ توجه کند (Wohlforth, 2011: 1-3).

در آنچه مرور شد، کاملاً مشخص است که چالش‌ها و تلاش‌های واقع‌گرایان معطوف به برون‌رفت از مشکلات و یافتن پاسخ برای سؤالاتی است که نظریه والتز بعد از فروپاشی شوروی با آن مواجه شد. فروپاشی شوروی نه تنها نگاه والتزی به تفسیر جهان را با مشکل مواجه کرد، بلکه آسیب‌های جدی به اعتبار واقع‌گرایی در محافل دانشگاهی وارد کرد. این موضوع تلاش‌های گسترده‌ای را درون واقع‌گرایی برای عبور از این چالش شکل داد و بازسازی‌های متعددی از واقع‌گرایی را پدید آورد. شاید اگر واقع‌گرایی در نظریه ساختاری والتز خلاصه نمی‌شد و عرصه‌ای برای آرای گیلپین فراهم می‌کردند، می‌توانستند به خوبی اتفاقات پایان جنگ سرد و پس از آن را با نظریات واقع‌گرایی تبیین کنند و تا این حد با نقدهای جدی مواجه نمی‌شدند. باین‌حال، واضح است که نظریات گیلپین نسبت به نظریات والتز کمتر مورد توجه بوده‌اند. در ادامه سعی می‌شود که به نظریات گیلپین بیشتر پرداخته شود. با توجه به این موضوعات در ادامه تلاش خواهد شد تا به شکل اجمالی نظریه گیلپین در و تغییر در سیاست بین‌الملل مورد اشاره قرار گیرد و قابلیت‌های نظری این موضوع توضیح داده شود.

### ۳. گیلپین و تغییر در سیاست بین‌الملل

برای هر تفسیر از آرای گیلپین ضروری به نظر می‌رسد که بر هر دو وجه نظریه او، یعنی ثبات هژمونیک و چرخش هژمونی توجه شود. پرواضح است که نگاه گیلپین به تغییر در سیاست بین‌الملل بر دو پایه بنیادین استوار است که ادامه، این نوشتار تلاش دارد تا این دو مهم را مورد توجه قرار دهد.

#### ۳-۱. چرخش هژمونی

با توجه به اینکه پایه این بخش بر اندیشه گیلپین قرار گرفته است، در ابتدا ضروری به نظر می‌رسد که مفروضات وی در خصوص واقع‌گرایی و نظام بین‌الملل بیان شود. گیلپین تفسیر خود از واقع‌گرایی سیاسی را بر سه فرض استوار می‌کند: ۱. ماهیت اساساً متضاد امور بین‌الملل، ۲. جوهر واقعیت اجتماعی گروه است که در دوران معاصر به معنای ملت است و ۳. تقدم امنیت و قدرت در تمامی ابعاد زندگی سیاسی و انگیزه‌های انسانی (Gilpin, 1984: 304). گیلپین با تمرکز بر روی ظهور و افول هژمون و قدرت‌های بزرگ درصدد ارائه بیانی از ادبیات واقع‌گرایی است که تغییر و تحول در نظام بین‌الملل نقطه کانونی در آن است.

گیلپین یک هژمون را در حالتی تصور می‌کند که رقیب یا رقبایی برای به چالش کشیدن اراده آن در عرصه‌های مختلف وجود نداشته باشد و در توانمندی‌های اقتصادی، فناوری و صنعت در میان بازیگران نظام بین‌الملل پیشتاز باشد. این هژمون درصدد گسترش منافع خود از جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و حتی سرزمینی است. مادامی که هژمون توان تأمین هزینه‌های گسترش خود را داشته باشد، دست از بسط‌دادن اراده خود برنخواهد داشت؛ اما به محض برابری هزینه‌ها گسترش و توان تأمین هزینه‌ها این فرایند متوقف خواهد شد (Richardson, 1991: 72). در کنار این مورد، ممکن است توان یک یا چند بازیگر به میزانی برسد که منافع و مشروعیت قدرت مسلط را به خطر بیندازند و اقدام به حداکثرسازی منافع خود کنند؛ یعنی زمانی که یک بازیگر یا تعدادی بازیگر ناراضی از توزیع منافع حاصل از نظم موجود ناراضی باشند، توانایی و منابع لازم را برای مقابله با قدرت هژمون داشته باشند و همچنین از اراده لازم برای تغییر نظم برخوردار باشند، امکان تغییر نظم وجود دارد. گیلپین باور دارد که افول هژمون نظم بین‌المللی را به خطر می‌اندازد؛ به عبارت دیگر، افول یک هژمون سه پایه نظم بین‌الملل را یعنی: ۱. قدرت هژمون یا قدرت‌هایی که قادر به مدیریت و اجرای قوانین هستند، ۲. مجموعه‌ای از منافع مشترک اقتصادی، سیاسی و امنیتی که با یکدیگر پیوند خورده‌اند و ۳. تعهد ایدئولوژیک مشترک به ارزش‌هایی که نظم بر آن قوام یافته است، ویران می‌کند (Spiezio, 1990: 167-170).

از نظر گیلپین، پویایی نظام بین‌الملل عمیقاً با تغذیه متقابل رشد اقتصاد بازار جهانی و ظهور دولت‌های سرزمینی تغییر کرده

است. از این رو در شرایط کنونی، گیلپین عناصر تغییر را دو مورد می‌داند: اول، تغییرات فناورانه که مزیت‌های توسعه‌طلبی را برای قدرت‌ها افزایش و در مقابل هزینه‌ها را کاهش می‌دهد؛ دوم، نرخ مختلف رشد دولت‌ها که امکان توسعه‌طلبی را برای بازیگران ناراضی فراهم می‌کند (Gilpin, 1981: 14). در این شرایط است که بازیگران دست به ارزیابی شرایط می‌زنند که تا چه مقدار توان به چالش کشیدن هژمونی حاکم بر نظام و نظم بین‌المللی را دارند و سپس در صورت تغییر در هر کدام از دو مورد مذکور، منافع حاصل شده چقدر خواهد بود. منطق حاکم بر این ارزیابی، منطق «هزینه-فایده» است؛ بنابراین ایجاد تغییر در نظم یا نظام بین‌الملل علاوه بر وجود دو عنصری که در ابتدای این پاراگراف ذکر شد، مشروط به وجود انگیزه کسب منافع بیشتر به واسطه منطق هزینه-فایده است.

گیلپین تغییر را در سه حوزه مختلف دسته‌بندی می‌کند:

۱. تغییر نظام<sup>۱</sup>: این نوع تغییر به واسطه تحولات عمیق در ماهیت نظام بین‌الملل مانند تغییر در ماهیت بازیگران اصلی یا خصوصیات برجسته نظام بین‌الملل صورت می‌گیرد. علاوه بر موارد فوق، تغییر نظام عمدتاً مربوط به مواردی از قبیل تحولات عمیق اقتصادی، فناوری، بهره‌وری و زیست‌پذیری مدل‌های مختلف سازمان‌یافتگی سیاسی است.
۲. تغییر نظام‌مند<sup>۲</sup> (تغییر نظم): اگر در اینجا نظم را به معنای الگوی توزیع توانمندی میان بازیگران نظام بین‌الملل تعریف کنیم، می‌توان این نوع تغییر را معطوف به تغییرات داخلی سیستم ارزیابی کرد. این تغییرات شامل مواردی همچون: تغییر توزیع بین‌المللی قدرت، تغییر در سلسله‌مراتب پرستیژ و حقوق و قواعد حاکم بر نظام است. این نوع تغییر بیشتر به ظهور و سقوط قدرت‌های حاکم بر نظام بین‌الملل می‌پردازد. تغییر در قواعد نیز از آن رو است که با تغییر الگوی توزیع قدرت، بازیگر مسلط الگوهای و قواعد تعامل مطلوب خود را برای بیشینه‌سازی منافع خود به سایر بازیگران تحمیل می‌کند.
۳. تغییرات تعاملی<sup>۳</sup>: این نوع تغییر نیز ناظر به تحول در قواعد و رویه‌های رفتاری میان بازیگران در سطح نظام بین‌الملل است. برخلاف دو تغییر پیشین، این نوع تغییر در سطح نظام بین‌الملل بسیار رایج است و به واسطه شرایط مختلف، دچار تحول و دگرگونی می‌شود. این نوع تغییرات ممکن است با هدف ایجاد تغییرات بنیادین توسط سایر بازیگران پیگیری شود. دامنه این نوع تغییر بسیار محدود است و در صورت وقوع، موجب تحول در سایر موارد نخواهد شد؛ ولی در صورت وقوع تغییر نظام و تغییر نظام‌مند این نوع تغییر به وقوع خواهد پیوست (Gilpin, 1981: 41-44).

به‌طور کلی، گیلپین چرخه هژمونی را طی سه مرحله صورت‌بندی می‌کند: ۱. ایده هژمونی: ظهور یک هژمون، ایجاد نظم بین‌المللی و فراهم‌سازی زیرساخت‌های ارائه کالای عمومی در سطح نظام بین‌الملل به‌منظور حفظ مشروعیت و تداوم نظم ایجادشده؛ ۲. ایده بی‌نظمی: لزوم ارائه سواری مجانی به بازیگران نظام بین‌الملل برای حفظ مشروعیت و کارآمدی نظم بین‌المللی ایجادشده که در نهایت موقعیت قدرت نسبی هژمون را تضعیف خواهد کرد؛ و ۳. ایده افول: افول هژمون، از بین رفتن نظم حاکم و در نهایت حذف کالای عمومی ارائه‌شده توسط هژمون (Guzzini, 2013: 166).

در این مرحله این پرسش مطرح می‌شود که در چه چارچوبی می‌توان به بررسی اقتصاد سیاسی بین‌الملل پرداخت. آیا می‌توان با کمک از نظریه والتز موازنه قدرت را به موازنه قدرت اقتصادی در شرایط امروزی تعمیم داد و در این چارچوب به مطالعه و بررسی مسائل پرداخت؟ یا با توجه به شرایط گذار و تحولی که نظم بین‌الملل با آن مواجه است چارچوب دیگری مطلوب به نظر می‌رسد؟ در ادامه تلاش می‌شود تا ظرفیت‌های نظریه گیلپین در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل با کمک از مدل‌های اقتصادی بیشتر مورد مذاقه قرار گیرد.

### ۳-۲. ثبات هژمونیک

شرط پیشرفت هر دولت-ملتی ثبات و اطمینان ضمنی از عدم وقوع حوادث ناگهانی است. این قاعده را می‌توان در تمامی ابعاد زندگی بشری به‌ویژه در روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل جاری دانست. بسیاری از متفکران به‌ویژه واقع‌گرایان در

1. Systems change  
2. Systemic change  
3. Interaction change

مفهوم صلح متوقف شده‌اند؛ اگرچه این امر برای سیاست بین‌الملل کافی به نظر می‌رسد، اما در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل کافی نیست. در سایه ثبات است که پیشرفت‌های بشری به‌ویژه در حوزه‌های اجتماعی تداوم می‌یابد. ممکن است بتوان تعریفی مادی از صلح که به ساده‌ترین شکل آن به معنای عدم وجود جنگ ارائه داد؛ اما برای ثبات نمی‌توان به این شکل عمل کرد. ثبات بیشتر معنایی بین‌الذنهانی و نسبی دارد. ثبات را می‌توان به‌صورت آرامش روانی جمعی از اجزا (اجتماع انسانی یا جمعی از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و...) در حوزه نیازهای ابتدایی مخصوص خود آن جمع تعریف کرد. به‌عبارت‌دیگر، هر اجتماعی نیازهای اولیه‌ای دارد که در صورت برآورده شدن آن نیازها می‌توان گفت آن جامعه از ثبات برخوردار است؛ مثلاً ممکن است ثبات جامعه «الف» به‌واسطه قطع شدن اینترنت از بین برود؛ در صورتی که این اتفاق در جامعه «ب» اتفاق چندان مهمی محسوب نشود.

بدون ثبات هیچ سرمایه‌گذاری اعم از افراد، شرکت‌ها و حتی دولت‌ها سرمایه خود را به خطر نمی‌اندازند. در نتیجه توسعه‌ای اتفاق نمی‌افتد؛ زیرا سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند که سرمایه خود را در حوزه‌هایی به‌کار بگیرند که عدم قطعیت کمتری داشته باشد. با این مقدمه ثبات را از منظر نظریات جریان اصلی روابط بین‌الملل با هدف به‌کارگیری آن در اقتصاد سیاسی بین‌الملل بررسی می‌کنیم.

### ۳-۲-۱. ثبات در اقتصاد سیاسی بین‌الملل از منظر واقع‌گرایی

عدم قطعیت برخاسته از آنارشی حاکم بر نظام بین‌الملل، کشورها را به سمت خودیاری سوق می‌دهد. این گزاره که منطق رفتاری قدرت‌های بزرگ را در قرن‌ها ۱۸ و ۱۹ میلادی به‌خوبی توصیف می‌کند، امروزه با چالش‌هایی در به‌ویژه در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مواجه است. اگرچه برخی شرایط خاصی از آنارشی را که امروزه در حد‌اعلای خود در سطح نظام بین‌الملل حاکم است، مطلوب‌ترین شرایط می‌دانند و از آن با عنوان «آنارشی بالغ» یاد می‌کنند و این نوع از آنارشی را در مقابل «آنارشی نابالغ» قرار می‌دهند (Buzan, 2016: 148). در آنارشی نابالغ بازیگران مشروعیتی برای سایرین قائل نیستند و تنها راه دستیابی به اهداف خود را توسل به زور می‌دانند. هیچ‌کدام از واحدها به توافقات خود پایبند نیستند و اصل بقای اصلح در این حالت میان بازیگران حکم‌فرما خواهد بود. نمونه این نوع آنارشی را می‌توان در زمان صلح مسلح، قبل از جنگ جهانی اول را مشاهده کرد. در مقابل، بازیگران در حالت آنارشی بالغ با علم به هزینه‌های تنش و بی‌ثباتی درصدد جستجوی راهکاری برای رسیدن به اهداف خود ضمن تحکیم هویت و مشروعیت خود در کنار پذیرش مشروعیت سایر بازیگران هستند. در این حالت بازیگران به یک انسجام و ثبات داخلی رسیده‌اند و درصدد تسری آن به محیط بین‌المللی هستند. بدیهی است که بی‌ثباتی یک یا تعدادی از واحدها ثبات دیگران را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، نظریه‌پردازان این طیف که غالباً واقع‌گرایان هستند، به‌روشنی درباره وضعیت توسعه و اقتصاد بین‌الملل به‌عنوان مرحله بعد از ثبات حاصل‌شده موضعی نگرفته‌اند. باین‌حال، اعتقاد نظریه‌پردازان این طیف، بر این استدلال استوار است که در سایه ثبات پدیدآمده از آنارشی بالغ، پیشرفت و توسعه در داخل کشورها به‌تبع در اقتصاد جهانی میسر می‌گردد و در صورت برهم‌خوردن این الگو و بازگشت به آنارشی نابالغ تمامی فرایندهای رشد و توسعه جهانی با اختلال مواجه خواهد شد (Milner, 1998). به‌عبارت‌دیگر، اگر ثبات و امنیت (خواه در سطح داخل یا خواه در سطح بین‌الملل) را شرط لازم توسعه و پیشرفت اقتصادی بدانیم، این امر در شرایط آنارشی بالغ محقق می‌گردد.

همان‌طور که ذکر شد، ثبات حاصل از موازنه قوا میان واحدها در آنارشی بالغ، شرایط مطلوب را رقم خواهد زد؛ اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، تفکیک میان ثبات اقتصادی و ثبات امنیتی است. به بیان واضح‌تر، دیدگاه واقع‌گرایان درباره آنارشی بالغ می‌تواند پاسخگوی ثبات سیاسی باشد، اما ثبات اقتصادی خیر. مصداق بارز این ادعا، بحران‌ها اقتصادی دوران مدرن است. بحران‌های اقتصادی ۱۹۳۰، ۱۹۷۰ و ۲۰۰۸ همگی در شرایطی رخ دادند که ثبات امنیتی و نظامی به‌واسطه موازنه قوا برقرار شده بود و این ثبات مانع از وقوع بحران‌های اقتصادی نشد. آنچه اهمیت دارد، آن است که باید میان ثبات اقتصادی و ثبات

امنیتی و سیاسی تفاوت قائل شد. ثبات سیاسی و امنیتی، پایه و بنیان ثبات اقتصادی است؛ باین‌حال، این دو (ثبات امنیتی- سیاسی و ثبات اقتصادی) را نباید یکی گرفت. از این‌رو پاسخ در باید در جای دیگری جست‌وجو کرد.

### ۳-۲-۲. ثبات از منظر نئولیبرالیسم

در طیفی دیگر، متفکران نئولیبرال روابط بین‌الملل قرار دارند که معتقدند در شرایط کنونی به‌واسطه گسترش وابستگی متقابل اقتصادی میان کشورها از میزان خودیاری کاسته شده است و نهادهای بین‌المللی در این میان نقش بسیار مثبتی را ایفا می‌کنند. این گروه معتقدند که منافع حاصل‌شده از همکاری میان بازیگران به‌اندازه‌ای بالا است که بازیگران منافع بلندمدت حاصل‌شده از همکاری را فدای منافع کوتاه‌مدت خود نخواهند کرد. در این اثنا، نهادهای بین‌المللی حلقه وصل بازیگران و عامل تضمین سود طرفین در همکاری‌ها خواهد بود و از این‌جهت نقش نیروی نظامی در معادلات کاهش خواهد یافت (کیوهن و نای، ۱۴۰۰: ۴۱؛ گریفیتس و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۷-۱۷۱). به‌صورت خلاصه، این طیف، منافع حاصل از همکاری و تضمین ادامه این همکاری به‌وسیله نهادهای بین‌المللی را به‌عنوان عامل ثبات در سطح نظام بین‌الملل معرفی می‌کنند و این کلیدواژه را در مقابل موازنه قوای میان قدرت‌های بزرگ در شرایط آنارش می‌کنند.

در این گزاره که نئولیبرالیسم در مباحث اقتصاد سیاسی بین‌الملل بسیار قوی‌تر از نتوواقع‌گرایان عمل کرده‌اند، شکی نیست. همچنین این گروه با توجه به بازیگران غیردولتی از جمله نهادهای بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی ادبیات غنی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تولید کرده‌اند. باین‌حال، انتقاداتی نیز به این دیدگاه وارد است. نئولیبرال‌ها در حالی وابستگی متقابل را عامل ثبات معرفی می‌کنند که به نتایج آن توجهی ندارند. صرف‌نظر از ابطال‌ناپذیر بودن این گزاره، وابستگی متقابل در آینده می‌تواند عامل تنش نیز تلقی شود. به بیان بهتر، کشورها با گذر از روابط پیشین و گسترش تعاملات فی‌مابین به ابزارهای جدیدی در مقابل یکدیگر دست پیدا می‌کنند. با گسترده شدن دستور کار میان دولت‌ها، ممکن است که به منافع آن‌ها در زمینه‌های مختلف صدمه وارد شود (Buzan, 2016: 132) و با همان منطق تسری که همکاری میان بازیگران در حوزه‌های مختلف گسترش می‌یافت، تنش و تضاد نیز به حوزه‌های دیگر تسری یابد.

نقد دیگر آنکه این دیدگاه علی‌رغم پذیرش ساختار، عملاً آن را نادیده می‌گیرد. والتز در کتاب «انسان، دولت و جنگ» خود با تاسی از نظریه قرار اجتماعی روسو استدلال می‌کند که رفتار دولت در شرایط ایزوله با شرایطی که بازیگران دیگری وجود دارند، بسیار متفاوت است؛ به‌عبارت‌دیگر، به‌واسطه تعیین ساختار، رفتار دولت‌ها شکل خاصی به خود می‌گیرد که گاهی مطلوب آن‌ها نیست (والتز، ۱۴۰۰: ۱۹۴-۱۸۵). برای تبیین بیشتر این بخش می‌توان گفت که با شکل‌گیری تعاملات میان واحدها، فشار ساختار بر رفتار بازیگران مشخص می‌شود و واحدها نمی‌توانند به‌صورت آزادانه رفتار کنند؛ زیرا برآیند رفتار سایر بازیگران بر رفتار هر یک از بازیگران تأثیر می‌گذارد. واضح است با افزایش تعاملات این فشار ساختاری بیشتر احساس می‌شود و ممکن است موجب ایجاد تنش ساختاری شود. بهترین نمونه برای این ادعا، وابستگی بالای آلمان و بریتانیا قبل از جنگ جهانی اول است. این وابستگی متقابل نه‌تنها از جنگ جلوگیری نکرد، بلکه با زمینه‌سازی ایجاد یک تنش ساختاری میان این دو قدرت، زمینه‌ساز شروع جنگ گردید.

آنچه تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، منشأ ثبات برای تحقق و رشد اقتصاد سیاسی بین‌الملل از دیدگاه نظریات جریان اصلی روابط بین‌الملل بود. واضح است که به دلیل نقدهای واردشده (که در بالا به آن‌ها اشاره شد) در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل به این جریان‌های علمی در روابط بین‌الملل، کارآمدی مطلوبی برای تبیین موضوعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل در شرایط امروزی از این نظریات حاصل نخواهد شد. به نظر می‌رسد که دیدگاه رابرت گیلپین در خصوص ثبات در اقتصاد سیاسی بین‌الملل دامنه بیشتری از مسائل این حوزه را نسبت سایر نظریات در این خصوص پاسخ خواهد داد. از این‌رو در ادامه به تبیین این مدل پرداخته خواهد شد.

### ۳-۲-۳. ثبات از منظر گیلپین

هر نظریه‌ای که تاکنون در حوزه ثبات مورد نقد و بررسی قرار گرفت، نقاط قوت و ضعفی دارد. در میان نظریات موجود، نظریه

«ثبات هژمونی» رابرت گیلپین کارایی مناسبی برای تبیین بهتر ثبات در اقتصاد سیاسی بین‌الملل را دارد. به‌صورت خلاصه می‌توان گفت که به باور این اندیشمند روابط بین‌الملل، ثبات در نظام بین‌الملل به‌واسطه حضور یک هژمون برقرار خواهد شد. این هژمونی که بعضاً از مجرای نهادهای اقتصادی و سیاسی بین‌الملل محقق می‌شود، نقش بسزایی در کاهش میزان خودیاری اقتصادی (خودکفایی) بازیگران نظام بین‌الملل دارد (گیلیپین، ۱۴۰۱: ۱۴۲)؛ به عبارت دیگر، به‌واسطه وجود یک قدرت تقریباً مسلط در بعد اقتصادی نظام بین‌الملل است که امکان همکاری و تقسیم کار میان بازیگران فراهم شده است. این قدرت با ایجاد کالاهای عمومی از جمله امنیت بین‌الملل، تضمین عدم تقلب و بازگشت سود حاصل از همکاری میان کشورها، تعیین سازوکار قیمت‌گذاری، ایجاد زیرساخت‌های قانونی برای اطاعت‌پذیر کردن بازیگران و... امکان تعامل به شیوه‌ای متفاوت در بعد اقتصادی نسبت به بعد سیاسی در سطح نظام بین‌الملل را فراهم کرده است (گریفیتس و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۷).

در اینجا لازم است به‌منظور تبیین بیشتر ثبات از نوع هژمونیک در اقتصاد بین‌الملل، کالاهای عمومی و اهمیت آن‌ها که توسط هژمون عرضه می‌شود، مورد اشاره قرار گیرد. مهم‌ترین کالاهای عمومی از منظر نظریه‌پردازان هژمونی عبارت‌اند از:

۱. ایجاد ثبات مالی و تجاری از طریق:

الف: سازوکارهای تنزیل مجدد به‌منظور تأمین نقدینگی در طول بحران‌های بین‌المللی؛

ب: آخرین مرجع وام‌دهنده در نظام بین‌الملل؛

پ: مدیریت نظام پولی بین‌المللی؛

ت: حفظ ساختار نرخ‌های مبادله و ایجاد هماهنگی سیاست‌های کلان اقتصادی میان بازیگران؛

ث: باز کردن بازارها برای رونق در کالاهای آسیب‌دیده؛

ج: ایجاد یک جریان ثابت سرمایه بین‌المللی؛

۲. بازتوزیع درآمدها از طریق کمک‌های بین‌المللی؛

۳. تنظیم مقررات برای تخلفات بین‌المللی مانند تحریم‌های اقتصادی در بعد اقتصاد بین‌الملل (Guzzini, 2013: 167).

هژمون از تأمین این کالاهای عمومی به‌ویژه تأمین امنیت، بیشتر از سایر بازیگران منتفع خواهد شد. در درجه اول، هژمون با تأمین کالاهای عمومی نظم مطلوب خود را حفظ می‌کند و اراده خود را بر سایرین تحمیل خواهد کرد. دوم، خود هژمون بیشترین استفاده را از کالاهای عمومی خواهد برد؛ زیرا بازیگر مذکور، توان اقتصادی، صنعتی، مالی، فناوری و... بیشتری نسبت به سایرین دارد و بدیهی است در چنین شرایطی که رقابت نابرابر وجود دارد، هژمون بیشترین نفع را از افزایش تعاملات خواهد برد. در کنار این موارد، سایر بازیگران می‌توانند از امتیازاتی که هژمون در مرحله اول برای خود ایجاد کرده است، بهره ببرند.

اهمیت کالاهای عمومی از آنجایی نشئت می‌گیرد که فقط یک هژمون می‌تواند این موارد را در نظم بین‌الملل ارائه کند و واضح است که فراهم‌سازی این قبیل موارد در شرایطی که همه از قدرت برابر برخوردار باشند، منطقی نخواهد بود. اگر یک بازیگر بخواهد این شرایط را ایجاد کند، در درجه اول ممکن است سایر بازیگران که در مرتبه برابری از توانمندی با این بازیگر قرار دارند، از شرایط ایجادشده برای بهبود شرایط خود استفاده کنند و در اینجا بازیگری که خارج از توان خود اقدام به ایجاد کالای عمومی در سطح بین‌الملل کرده است توان بازیابی و کسب منفعت از سرمایه‌گذاری‌های خود را نخواهد داشت؛ و در درجه دوم، بر فرض تخلف یکی از بازیگران، بازیگر ارائه‌دهنده کالای عمومی توان مجازات طرف خاطی را نخواهد داشت؛ بنابراین به نظر می‌رسد که برای رشد و پیشرفت اقتصاد بین‌الملل وجود یک هژمون ضروری به نظر می‌رسد تا شرط لازم، یعنی ثبات را فراهم کند.

به این رویکرد انتقاداتی مانند دفاع از منطق سیاست‌های ایالات متحده و داشتن رویکردی تاریخی به مسائل به‌جای رویکردی علمی وارد شده است؛ اما واقعیت آن است لازمه وجود یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد وجود یک هژمون است تا این شرط لازم را محقق سازد. با توجه به اینکه بین هژمونی و تجارت آزاد رابطه مستقیمی وجود دارد، بدون وجود یک هژمون نیل به همکاری‌های بین‌المللی در امور مالی و تجاری تقریباً غیرممکن یا حداقل بسیار دشوار به نظر می‌رسد (گیلیپین، ۱۴۰۱: ۱۴۲-۱۴۴).

واضح است که با افت قدرت اقتصادی و سیاسی هژمون ضمانت اجرای تعهدات مانند گذشته نخواهد بود و اعمال زور توسط بازیگران، جایگزین پرستیژ هژمون خواهد شد و توان هژمون دیگر امکان جلوگیری از سرپیچی بازیگران و به چالش کشیدن مشروعیت نظم موجود را نخواهد داشت. در این شرایط امکان بازگشت به شرایط آنارشی و افزایش خودیاری و خودکفایی اقتصادی فراهم می‌شود. در شرایط ضعف هژمون، بازیگران به میزان منابع و اراده خود به بسط قدرت خود و توسعه‌طلبی می‌پردازند. هراندازه که منابع و اراده یک کشور بیشتر باشد، توسعه‌طلبی آن کشور نیز بیشتر خواهد شد تا جایی که بتواند جایگزین هژمون تضعیف‌شده شود و مسئولیت‌های آن را در تأمین کالاهای عمومی نظام بین‌الملل برعهده گیرد. هژمون جدید نیز در صورت توان، نظام و نظم جدید خود را برقرار می‌کند و به‌واسطه مشروعیت حاصل‌شده سعی در تأمین منافع خود صورت حداکثری دارد. پژوهش در این دسته از وقایع در حوزه «مطالعات تغییر» جای می‌گیرد که به مقولات تغییر نظام و نظم بین‌المللی به‌واسطه افول و ظهور قدرت‌های بزرگ می‌پردازد.

هر آنچه تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، فقط شامل بخش سیاست بین‌الملل و گوشه‌ای از نظرات گیلپین در اقتصاد سیاسی بین‌الملل بوده است. واضح است که ارائه تبیین‌هایی که صرفاً براساس مبانی نظری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل باشد، فقط ناظر به بخشی از ابعاد رویدادها و روندهای بین‌المللی خواهد بود. در طرف مقابل نیز تبیین‌های صرفاً اقتصادی نیز همین تقلیل‌گرایی را به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین در ادامه به تبیین اقتصادی ابعاد تغییر پرداخته خواهد شد تا در نهایت یک چارچوب نظری در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل که امکان توضیح و تبیین مناسبی برای ادبیات حوزه تغییر در اقتصاد سیاسی بین‌الملل داشته باشد، فراهم شود.

همچنین لازم به ذکر است که گیلپین در کتاب جنگ و تغییر در سیاست جهان خود از نظریه چرخش هژمونی برای تبیین سازوکارهای تغییرات هژمونی در سیاست بین‌الملل استفاده کرده است. از طرف دیگر، وی در کتاب‌ها و مقالات اقتصاد سیاسی بین‌الملل خود نیز ضرورت ثبات هژمونیک را در اقتصاد بین‌الملل مطرح کرده است. آنچه در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد، ترکیب این دو ایده گیلپین برای استفاده در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. به عبارت دیگر، در ادامه با ترکیب دو بحث ثبات هژمونیک و چرخش هژمونی با یکدیگر تلاش شده است تا چرخش هژمونی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل مورد مذاقه قرار بگیرد. آنچه حائز اهمیت است، علی‌رغم نقاط قوت و پررنگ نظریه گیلپین، ایرادات و اشکالات مهمی نسبت به نظریه گیلپین وجود دارد که از مدل سولو برای تقویت و غنی‌سازی این رویکرد به‌عنوان تلاشی کوچک به‌منظور کمی‌سازی و خارج کردن مباحث از حوزه کیفی استفاده شده است تا رویکرد چرخش هژمونی در چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌الملل ملموس‌تر باشد.

#### ۴. مدل سولو در اقتصاد

در اقتصاد نئوکلاسیک، مدل رشد سولو از اهمیت بالایی برخوردار است. هرچند با گذشت زمان نظریات جدیدتری مدنظر اقتصاددانان قرار گرفته است، اما این مدل همچنان مطلوبیت مناسبی برای تبیین برخی از مسائل را دارد. مدل رشد سولو که در اقتصاد کلان مورد استفاده قرار می‌گیرد، بر دو محور اساسی تابع تولید و تبیین تغییرات زمانی سرمایه قرار دارد. اولین محور مدل سولو، تابع تولید است. این تابع ترکیبی از عوامل مختلف تولید است که در نهایت میزان تولید را در اختیار ما می‌گذارد. این تابع به شکل زیر تعریف می‌گردد:

$$Y = F(K, L) \quad \text{معادله (۱)}$$

در این معادله، « $K$ » به‌عنوان متغیر سرمایه، « $L$ » به‌عنوان متغیر نیروی کار و « $Y$ » به‌عنوان میزان تولید در نظر گرفته شده است (البته در این پژوهش از این مؤلفه تحت عنوان میزان بهره و نتایج حاصل شده در سطح نظام بین‌الملل استفاده خواهد شد). این تابع چون تابعی همگن درجه اول است، بنابراین با ضرب یک عدد ثابت در متغیرهای مذکور، مقدار تابع نیز به همان مقدار افزایش می‌یابد. یعنی با ضرب « $t$ » در متغیرهای سرمایه و نیروی کار داریم:

$$F(tK, tL) = tF(K, L) = tY \quad \text{معادله (۲)}$$

پس از نتایج ضرب یک مقدار ثابت ( $t$ ) در متغیرهای تابع تولید، می‌توان این‌چنین نتیجه گرفت که با  $t$  برابر شدن متغیرهای تابع تولید، میزان تولید نیز  $t$  برابر می‌شود. در اینجا پارامتر دیگری به نام سطح فناوری ( $A$ ) مطرح است. با افزودن این پارامتر به معادله (۱) خواهیم داشت (نیلی، ۱۳۹۸: ۲۴۲-۲۴۰):

$$Y = F(K, AL) \quad \text{معادله (۳)}$$

لازم به ذکر است که در مدل سولو، معادلات تولید سرانه از اهمیت بالایی برخوردار است. در این بخش، با تقسیم طرفین تابع تولید سولو بر متغیر نیروی کار ( $L$ ) معادله تولید سرانه به دست می‌آید. با تقسیم طرفین معادله (۱) بر ( $L$ ) داریم:

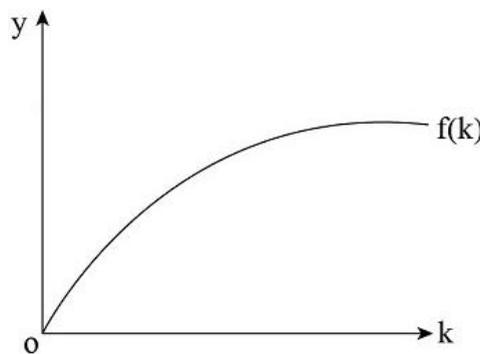
$$Y = F(K, L) \quad \text{معادله (۴)}$$

$$\frac{Y}{L} = \frac{1}{L} F(K, L) \quad \text{معادله (۵)}$$

$$\frac{Y}{L} = y = F\left(\frac{K}{L}, 1\right) = f(k) \quad \text{معادله (۶)}$$

$$y = f(k) \quad \text{معادله (۷)}$$

در معادلات پیش‌گفته متغیر « $y$ » را به‌عنوان تولید سرانه معرفی می‌کنیم. این فرم حاصل‌شده از تابع تولید به‌خوبی وابستگی به متغیر سرمایه نشان می‌دهد (براساس مدل سولو). نموداری که با استفاده از تابع فوق رسم می‌شود به شکل زیر است:



نمودار ۱. تابع تولید در مدل سولو (نیلی، ۱۳۹۸: ۲۴۳)

در نمودار بالا به‌خوبی می‌توان تغییرات تولید نسبت به تغییرات سرمایه نشان داده می‌شود. با افزایش سرمایه میزان تولید سرانه افزایش می‌یابد و برعکس. مجدداً لازم به ذکر است که هرچند این نمودار از معادله‌ای حاصل‌شده است که متغیر نیروی کار در آن نقش مهمی داشته است، اما با توجه به حذف اثر این متغیر توسط معادلات ریاضی و ایجاد تابعی وابسته به متغیر سرمایه، این نمودار مطلوبیت پیدا می‌کند.

#### ۴-۱. استهلاك سرمایه در مدل سولو و مدل روانه-انباره

در اقتصاد، بخشی از تولیدات به مصرف می‌رسد و بخشی نیز پس‌انداز می‌شود. این پس‌انداز اغلب سرمایه‌گذاری می‌شود (البته اگر نیازهای غیر قابل پیش‌بینی مانند جنگ، بحران‌های اقتصادی، ورشکستگی مؤسسات مالی بزرگ و... به وجود نیاید)؛ از این‌رو، سرمایه‌گذاری را می‌توان به‌عنوان ضریبی از تولید کل در نظر گرفت:

$$S = sY \quad \text{معادله (۸)}$$

در این رابطه، « $S$ » میزان سرمایه‌گذاری یک دولت است و « $s$ » ضریبی است که طبق آن مقدار سرمایه‌گذاری از تولید

کل محاسبه می‌گردد. همچنین سرمایه‌هایی که یک دولت در اختیار دارد به دچار استهلاک می‌شوند که این استهلاک به صورت زیر نمایش داده می‌شود:

$$D = dK \quad \text{معادله (۹)}$$

از دو معادله (۸) و (۹) می‌توان این گونه نتیجه گرفت که تغییرات سرمایه به دو عامل میزان سرمایه‌گذاری و میزان استهلاک سرمایه موجود وابسته است؛ بنابراین تغییرات سرمایه ( $\dot{K}$ ) را به صورت زیر نشان می‌دهیم:

$$\dot{K} = sY - dK \quad \text{معادله (۱۰)}$$

تغییرات سرمایه‌گذاری در رابطه فوق می‌تواند مثبت یا منفی باشد؛ یعنی چنانچه میزان استهلاک زیرساخت‌های یک دولت (که خود وابسته به نرخ استهلاک است) بیشتر از میزان سرمایه‌گذاری باشد (این مورد نیز وابسته به نرخ سرمایه‌گذاری و میزان تولید است)، تغییرات سرمایه منفی است و برعکس (Solow, 1956: 66؛ نیلی، ۱۳۹۸: ۲۴۸-۲۴۳).

در این بخش، در کنار مفهوم استهلاک سرمایه مطرح شده توسط سولو، لازم است که به مفهوم «روانه-انباره»<sup>۱</sup> نیز پرداخته شود. در اقتصاد یکی از راه‌های بررسی میزان سرمایه‌گذاری، توجه به میزان تقاضا در حوزه‌های مختلف است؛ به عبارت دیگر، میزان تقاضا سرمایه را به مسیر تولیدی که می‌تواند تقاضا را برطرف کند، هدایت می‌کند. خود تقاضا نیز با تغییر در سطح تولید و درآمد ملی نیز تغییر می‌کند (تفضلی، ۱۳۸۱: ۲۳۸).

در مدل روانه-انباره، ما روانه را به عنوان جریان‌های ورودی سرمایه به زیرساخت‌ها در نظر می‌گیریم و انباره را میزان سرمایه‌گذاری به فعلیت رسیده، معرفی می‌کنیم. مدل‌سازی روانه-انباره مبتنی بر یک قانون مهم در اقتصاد کلان است؛ یعنی روانه‌ها و انباره باید محدودیت‌های افراد و کل اقتصاد را برآورده کنند تا این محدودیت‌ها با امکانات موجود به سازگاری برسند. این محدودیت‌ها از طریق کارکرد روابط معین بین روانه‌ها و انباره برطرف می‌شوند. تعامل بین روانه‌ها و انباره بسیار مهم است؛ زیرا این دو مورد بر آینده اقتصاد هر کشوری اثرگذار است. (Caverzasi & Godin, 2014: 1-2; Solow, 1957: 314)؛ برای مثال، زیرساخت‌های جاده‌ای یک کشور را با استفاده از این مدل، می‌توان این گونه توضیح داد که انباره همان مقدار جاده‌های ایجاد شده است (سرمایه‌گذاری به فعلیت رسیده) و با توجه به اینکه این زیرساخت جاده‌ای در طول سال‌ها دچار استهلاک می‌شود یا نیاز به توسعه زیرساخت‌های جدید وجود دارد (محدودیت‌ها) سیاست‌گذاران میزان جریان سرمایه (امکانات) را برای نیازها و تقاضاهای آن حوزه مدیریت می‌کنند.

واضح است که میان زمان سرمایه‌گذاری تا حصول نتیجه در حوزه زیرساختی یک وقفه زمانی وجود دارد. در این شرایط این خلأ را نمی‌توان به صورت فوری پر کرد و باید آن را به شکلی تدریجی تعدیل کرد. از این رو، هرچقدر که شکاف سرمایه بیشتر باشد، سرمایه‌گذاری بیشتری را می‌طلبد و از طرفی هراندازه توان سرمایه‌گذاری یک بازیگر بیشتر باشد، شکاف سرمایه مذکور سریع‌تر پر می‌شود (تفضلی، ۱۳۸۱: ۲۵۲-۲۵۱).

## ۵. کاربست مدل سولو در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

در این اینجا تلاش می‌شود تا مدل اقتصادی که در بخش قبلی به صورت خلاصه معرفی شد، در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل برای تبیین کمی مفهوم تغییر مورد استفاده قرار گیرد. این ادعا از این جهت است که در سولو در تابع تولید به متغیرهای فناوری و سرمایه‌گذاری پرداخته است. این دو متغیر بسیار مورد توجه گیلیپین نیز هستند؛ زیرا گیلیپین تفاوت در توزیع قدرت میان کشورها را در میزان دو عامل عمده شکاف فناوری و توان اقتصادی بازیگران برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل پیگیری می‌کند (Spiezio, 1990: 173).

از آنجایی که در چند دهه اخیر اقتصاد بین‌الملل تحت سیطره هژمونی آمریکا قرار داشته است و با توجه به مفروضات هژمونی در روابط بین‌الملل (حکمرانی از طریق نهادهای بین‌المللی و پرستیژ، مجازات بازیگران خاطی، ایجاد بستر لازم برای

شکل‌گیری روابط میان بازیگران براساس نظم مطلوب هژمون و... از یک‌سو و نقش دولت در اقتصاد کلان در سوی دیگر، می‌توان محیط اقتصاد بین‌الملل را مشابه محیطی از نوع اقتصاد کلان در نظر گرفت؛ البته با مقداری تفاوت که در ادامه این تفاوت بیشتر توضیح داده خواهد شد. البته تمام این موارد در حالی است که گیلپین نیز به چنین شباهتی اذعان می‌کند و تلویحاً مشابهت‌هایی را میان دولت در اقتصاد کلان و هژمون در اقتصاد سیاسی بین‌الملل مطرح می‌کند. وی با اشاره به نظم آمریکایی و نظم بریتانیایی مدعی می‌شود که بریتانیا و ایالات متحده قوانین یک نظم اقتصادی بین‌المللی لیبرال را ایجاد و اجرا کردند. سیاست‌های بریتانیا و آمریکا تجارت آزاد و آزادی حرکت سرمایه را تقویت کردند. این قدرت‌های بزرگ پول رایج بین‌المللی را تأمین کردند و سیستم پولی بین‌المللی را مدیریت کردند (Gilpin, 1981: 145). با این تفاسیر در ادامه به توضیح بست کاربرد مدل سولو به اقتصاد سیاسی بین‌الملل، با توجه به اینکه این نظریه در حوزه اقتصاد کلان طراحی شده است، پرداخته خواهد شد.

### ۵-۱. متغیر نیروی کار ( $L$ ) در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

در اینجا توجه به یک نکته اهمیت پیدا می‌کند و آن کم‌رنگ‌شدن نقش متغیر نیروی کار ( $L$ ) در سطح اقتصاد بین‌الملل است. مراد از این کار، نادیده‌گرفتن اثر نیروی کار بین‌المللی نیست. به عبارت دیگر، در مدل تبیین‌شده سولو در اقتصاد کلان، وی نیروی کار را تحت تسلط سیاست‌های اقتصادی دولت در نظر گرفته است. در این شرایط دولت می‌تواند با اعمال سیاست‌های از قبیل دست‌کاری نرخ تورم، بر میزان بیکاری یا همان نیروی کار تأثیر بگذارد (ساندلین و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۴). تبیین اقتصادی این ادعا در اقتصاد کلان به این صورت است که در دوران رونق اقتصادی که حجم تقاضای کل بالا می‌رود، سطح قیمت‌ها به‌واسطه آهنگ روبه‌رشد تقاضا افزایش می‌یابد و برعکس؛ یعنی در دوران رکود و کاهش سطح اشتغال، سطح قیمت‌ها تنزل می‌کند و در نتیجه فشارهای تورمی نیز کم می‌شود (تفضلی، ۱۳۸۱: ۵۹۳). همچنین نموداری که به‌عنوان منحنی فیلیپس معروف شده است با استفاده از داده‌های آماری رابطه تورم و بیکاری را به‌صورت عکس نشان می‌دهد. باین‌حال می‌توان مدعی شد که چنین شرایطی در سطح اقتصاد بین‌الملل حتی باوجود یک هژمون اقتصادی جاری و ساری نیست. در نگاه اول، می‌توان این نقد را به استدلال خط آخر در بند فوق وارد کرد که یک هژمون اقتصادی با ارز جهان‌روایی که در اختیار دارد می‌تواند به اعمال سیاست‌های اقتصادی خود در سطح نظام بین‌الملل بپردازد؛ به عبارت دیگر، کشور دارای ارز جهان‌روا (حداقل در مقام نظریه که البته مصادیق تاریخی نیز در این خصوص وجود دارد) می‌تواند با خلق پول بدون پشتوانه عملاً بخشی از بار مالی و تورمی اقتصاد خود را به کشورهای دیگر، که از پول این کشور استفاده می‌کنند، تحمیل کند. از طرف دیگر، بعد از دهه ۷۰ قرن نوزدهم با بین‌المللی شدن تولید، تقسیم کار بین‌المللی و ظهور شرکت‌ها چندملیتی، نیروی کار صرفاً محدود به کارگران داخل مرزهای یک کشور نیست؛ از این‌رو هژمون اقتصادی می‌تواند با ابزار تورمی که به‌واسطه جهان‌روا بودن ارز خود در اختیار دارد به اعمال سیاست‌های اقتصادی بر سایر کشورها بپردازد.

در پاسخ می‌توان گفت که هرچند دست‌کاری در ارزش ارز جهان‌روا توسط بازیگر هژمون بر میزان تولید و اقتصاد سایر کشورها تأثیرگذار خواهد بود، اما این به معنای بسته‌بودن دست سایر بازیگران نیست. چنین استدلالی فقط برای کشورهای صادق است که پول خود را (اصطلاحاً) به ارز جهان‌روا می‌خکوب<sup>۱</sup> کرده باشند یا مستقیماً از ارز جهان‌روا استفاده کنند. بدیهی است که کشورها تا جایی که امکان داشته باشد، درصدد حفظ اهرم سیاست‌گذاری اقتصادی خود، یعنی تنظیم سیاست‌های پولی هستند و به راحتی این امکان را برای دخالت سایرین در اقتصاد خود فراهم نمی‌کنند؛ به عبارت دیگر، با شناور شدن ارزهای کشورهای نظام بین‌الملل، سیاست‌گذاران اقتصادی می‌توانند با دست‌کاری نرخ ارز داخلی خود اثرات تغییر ارز جهان‌روا را تا مقداری کنترل کنند و از این ابزار همانند یک ضربه‌گیر در مقابل نوسانات مالی و اقتصادی بین‌المللی استفاده کنند. از این‌رو، جهان‌روایی یک پول ابزار و زمینه کافی را برای اثرگذاری کامل بر اقتصادهای ملی دیگر کشورها فراهم نمی‌کند. این پاسخ درصدد انکار تأثیر تغییر ارزش ارز جهان‌روای هژمون اقتصادی در معادلات تولید و اقتصاد بین‌الملل نیست؛ بلکه درصدد نفی وابستگی ذاتی و ماهوی رابطه مستقیم تغییر ارزش ارز جهان‌روا با معادلات تولیدی در داخل کشورهای دیگر است.

در پاسخ به بخش دوم نقد مبنی بر بین‌المللی شدن تولید نیز می‌توان گفت که تولید بین‌المللی و تقسیم کار جهانی به معنای استفاده از ظرفیت نیروی کار ارزان و مزیت‌های نسبی و رقابتی اقتصادهای دیگر است، نه کنترل کارگران و منابع سایر کشورها. در نتیجه از صورت کلی این نقد نمی‌توان به این نتیجه که هژمون اقتصادی به دلیل داشتن ارزش جهانی‌روا می‌تواند اقتصاد داخلی کشورها را کنترل کرد، رسید؛ بنابراین یک کشور هر زمانی که اراده کند، می‌تواند خود را از چرخه تولید بین‌المللی خارج کند که البته با فرض عقلانی بودن بازیگران چنین رفتاری دور از انتظار است؛ مگر به دلایل سیاسی و امنیتی که فعلاً در این زمینه جای نمی‌گیرد.

همچنین همان‌طور که در بالا اشاره شده، سولو در مدل خود در مبحث تولید سرانه، با تقسیم طرفین تابع تولید بر متغیر نیروی کار درصدد است تا اثر متغیر سرمایه را به‌تنهایی مورد بررسی قرار دهد. هرچند این مورد در بخش سرمایه مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما هدف از اشاره به تابع تولید سرانه در اینجا رسیدن به این نتیجه بود که در کنار استدلال‌های مطرح‌شده در بالا، از طریق ریاضیات به کار گرفته شده در این مدل اقتصادی، می‌توان اثر نیروی کار را تحت شرایطی نادیده گرفت.

#### ۵-۲. متغیر فناوری (A) در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

سولو فناوری را نحوه انجام یک کار معرفی می‌کند؛ به صورتی که منجر به هرگونه جهش در میزان تولید نسبت به روش‌های پیشین شود؛ بنابراین افزایش سرعت، کیفیت و بهره‌وری در تولید را می‌توان ذیل جهش فنی قرار داد (Solow, 1957: 312). با این حال، در اینجا تلاش می‌شود ارتباط مفهومی میان فناوری در اقتصاد و سیاست ایجاد شود. مبحث فناوری در روابط بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل از اهمیت بالایی برخوردار است. اهمیت این مؤلفه در امور نظامی بر کسی پوشیده نیست. در طول تاریخ هر کشوری که به یک فناوری برتر نظامی دست‌یافت، سایر بازیگران را تا زمانی که دست برتر را در این فناوری داشت تا حدودی به تبعیت واداشت؛ نمونه بارز این مدعا دستیابی ایالات متحده به بمب هسته‌ای بود. این کشور به دلیل توان هسته‌ای خود، شوروی را مجبور به تخلیه مرزهای ایران پس از جنگ جهانی دوم نمود. با این حال، آنچه بیشتر مورد توجه است، نقش فناوری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. امپراتوری بریتانیا به یمن انقلاب صنعتی اول بود که ناوگان بحری خود را بر اقیانوس‌های سراسر جهان گسترش داد و موجبات غروب نکردن خورشید را در مرزهای خود فراهم کرد. ایالات متحده به‌واسطه انقلاب صنعتی دوم بود که موفق شد مرکز مالی و تجاری جهان را از لندن به نیویورک انتقال دهد و به‌وسیله انقلاب فناوری اطلاعات موفق به حفظ و تداوم هژمونی خود بر اقتصاد بین‌الملل گردید.

در اقتصاد کلان، سولو در معادلات تابع تولید، مؤلفه فناوری را در کنار متغیر نیروی کار قرار داده است؛ اما می‌توان در اقتصاد سیاسی بین‌الملل برای فناوری نقش یک متغیر مستقل را قائل شد. هرچند در بخش‌های قبل کنترل و اثر قابل چشم‌پوشی هژمون را بر نیروی کار در اقتصاد سیاسی بین‌الملل نشان دادیم، اما کنترل و تسلط هژمون بر فناوری انکارنشده است. تاریخ گواه این مدعا است که هرگاه کشوری به هژمونی اقتصادی و نظامی رسیده است، در فناوری خاصی در آن زمان سرآمد کشورهای دیگر بوده است و اگر کشوری از مسند قدرت هژمونی پایین آمده است، به دلیل ظهور یک قطب فناوری یا ازدست‌دادن مزیت‌های علمی و دانشی خود بوده است. به‌عنوان مثال، بریتانیا که طی چند قرن گذشته در میان کشورها از نظر فناوری سرآمد بود با تغییر کشتی‌هایش در ابتدا از نوع بادبانی به موتور بخار و سپس به کشتی‌هایی با موتور دیزلی تسلط خود را بر تجارت بین‌الملل بیمه کرد.

بنابراین، یک هژمون تلاش می‌کند برای تداوم برتری و مزیت‌های اقتصادی، امنیتی و نظامی خود تا حد امکان از دستاوردهای فنی خود محافظت کند. این کار از دو جهت برای یک هژمون در مقابل رقبا اهمیت دارد: اول، در صورت دست‌یافتن رقبای یک هژمون به یک فناوری که برتری برای یک کشور ایجاد کرده، مزیت کشور مذکور را عملاً بی‌اثر خواهد کرد و زمینه ایجاد تهدید به‌وسیله همان فناوری برای قدرت غالب در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی فراهم می‌شود (مانند شوروی که با دست‌یافتن به بمب هسته‌ای تهدیدات امنیتی زیادی برای ایالات متحده فارغ از سایر مسائل نظامی و امنیتی دیگر رقم زد یا با گسترش انقلاب صنعتی به آلمان، بریتانیا در بازارهای ماوراء بحار خود تهدیدی جدی احساس کرد)؛ دوم، بازیگران ناراضی

علاوه بر دست‌یافتن به یک فناوری برتر که منحصراً در اختیار بازیگر غالب بود، علاوه بر بی‌اثر کردن مزیت هژمون می‌توانند آن را ارتقا دهند به‌نحوی که بازیگر غالب در آن شرایط امکان رقابت در آن حوزه را به هر دلیلی نداشته باشد. این حالت نسبت به حالت قبلی می‌تواند تهدید بزرگ‌تری را برای هژمون در عرصه‌های مختلف ایجاد کند.

ذکر این نمونه در اینجا خالی از لطف نخواهد بود که فرمان اجرایی بایدن مبنی بر ممنوعیت سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در صنعت نیمه‌هادی، میکروالکترونیک و کوانتوم چین ( Biden Orders Ban on Certain US Tech Investments in China, Reuters, 2023) بیشتر ناشی از حالت دوم است. زیرا چین امروزه در صنعت‌های مذکور توانایی قابل توجهی دارد که انکارناپذیر است؛ هرچند ممکن است که هنوز توانایی این کشور به‌اندازه ایالات متحده نباشد. همچنین چین در فناوری‌های دیگری مانند هوش مصنوعی و رایانه‌های کوانتومی که بر صنعت‌های اشاره‌شده استوار هستند نیز بسیار پیشرفت کرده است و ممکن در آینده‌ای نزدیک ایالات متحده را پشت سر بگذارد؛ از این‌رو دولت بایدن به‌منظور جلوگیری از چنین رخدادی از اکنون در تلاش است تا روند و سرعت پیشرفت چین را در این حوزه‌ها کند.

در جمع‌بندی این بحث تا اینجا می‌توان گفت برای استفاده از مدل سولو در تبیین مسائل هژمونی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، با اعمال تغییراتی مطلوب به نظر می‌رسد. اولین تغییر، چشم‌پوشی از متغیر نیروی کار ( $L$ ) در این معادله به دلیل عدم توانایی اثرگذاری مؤثر هژمون اقتصادی بر نیروی کار در سطح نظام بین‌الملل به‌صورت منفرد است. دوم پارامتر سطح فناوری ( $A$ ) است که در مدل سولو به‌عنوان ضریب نیروی کار در نظر گرفته شده است؛ اما در این پژوهش به علت نقش انکار نشدنی تسلط هژمون بر فناوری‌های حساس و راهبردی به‌عنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفته خواهد شد. لازم به ذکر است که متغیر سرمایه نیز همچنان به دلیل کنترل مؤثر هژمون اقتصادی در سطح نظام بین‌الملل در این معادله حفظ خواهد شد. به‌طور کلی می‌توان گفت اگرچه از اثر متغیر نیروی کار در معادله تابع تولید چشم‌پوشی کردیم، اما به‌واسطه کنترل هژمون بر فناوری این مؤلفه جایگزین متغیر نیروی کار در معادله (۳) خواهد شد. اکنون معادله مدنظر برای این پژوهش به‌صورت زیر بازنویسی خواهد شد:

$$Y = F(K, A) \quad \text{معادله (۱۱)}$$

همچنین با توجه به اینکه در معادله (۱۱) تولید وابسته به متغیر فناوری است، می‌توان با پیشرفت در فناوری، بهره‌وری را افزایش داد و بر چالش‌های مانند استهلاک و افزایش هزینه‌ها غلبه کرد و حتی حوزه‌های جدیدی برای پیشرفت تعریف کرد. لازم به ذکر است که در اینجا، اهمیت همگن بودن این تابع (معادله ۱۱) که در معرفی مدل سولو مورد اشاره قرار گرفت، بیشتر مشخص می‌شود. زمانی که یک جهش در متغیرهای فناوری و سرمایه رخ دهد، طبق این مدل می‌توان مدعی شد که یک هژمون می‌تواند آورده خود را چند برابر بیشتر یا کمتر کند.

### ۵-۳. متغیر سرمایه ( $K$ ) در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

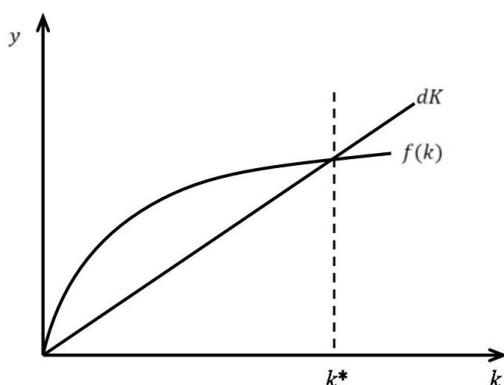
سولو در مدل خود نهاده‌های تولید (شامل: زمین، ذخایر معدنی و...) را سرمایه معرفی می‌کند (Solow, 1957: 314). در مقایسه با متغیر نیروی کار، شرایط متغیر سرمایه بسیار متفاوت است؛ به‌عبارت‌دیگر، برعکس متغیر نیروی کار که هژمون اقتصادی توان اثرگذاری بالا از این طریق بر اقتصادهای دیگر را نداشت، در این بخش هژمون می‌تواند اثرات ملموسی را بر سایر بازیگران داشته باشد. هژمون اقتصادی می‌تواند از طریق اعمال محدودیت‌های مالی و سرمایه‌گذاری بر جریان سرمایه بین‌المللی اثرگذار باشد. مهم‌ترین ابزار این تأثیرگذاری نیز «تحریم» مالی و سرمایه‌گذاری است. هرچند اعمال محدودیت‌های تجاری و دیپلماتیک سابقه‌ای طولانی در تاریخ روابط بین‌الملل دارد، اما به‌جرت می‌توان گفت که تحریم‌های مالی امروزی، نسل جدیدی از تحریم‌ها است که اثرگذاری به‌مراتب بیشتری را نسبت به سایر تحریم‌ها دارد. این تحریم‌ها با هدف قراردادن زیرساخت‌های اقتصادی، پولی، مالی، صنعتی، خدماتی و... کشورهای هدف توسط هژمون اقتصادی عملاً در اقتصاد کشورهای هدف اختلال جدی ایجاد می‌کند.

نقش مکمل بازیگر تحریم‌کننده و بازیگر تحریم‌شونده را سایر بازیگران اقتصادی تشکیل می‌دهند که منطق تحریم نیز از نگاه آنان، منطق هزینه-فایده است. بدین‌صورت که کشورهای ثالث یا باید اقتصاد کشور تحریم‌شده را برای منافع بلندمدت همکاری اقتصادی با هژمون رها کنند یا برای منافع کوتاه‌مدت خطر تحریم‌شدن در کنار بازیگری که تحریم شده است را بپذیرند. واضح است که بازیگران در شرایط معمولی، گزینه اول را انتخاب می‌کنند؛ مگر آنکه ملاحظات سیاسی و امنیتی بر محاسبات بازیگران اثرگذار باشد.

با تعمیم مدل تبیین‌شده فوق به سطح اقتصاد بین‌الملل، آنچه در بخش اول مدل سولو بسیار مورد توجه است، نقش متغیر سرمایه است. بدین معنا که یک کشور به هر اندازه که میزان سرمایه بیشتری در امور اقتصاد سیاسی بین‌الملل به‌کار بگیرد، بهره بیشتری خواهد داشت. از این‌رو یک هژمون اقتصادی برای حفظ و تداوم هژمونی خود بر ساختار نظام بین‌الملل باید توانایی سرمایه‌گذاری بالایی در امور بین‌المللی را داشته باشد. محور دوم مدل رشد سولو به بررسی تغییرات زمانی سرمایه اختصاص می‌یابد. منظور از تغییرات زمانی سرمایه، انباشت سرمایه حاصل از افزایش سرمایه‌گذاری یا کاهش سرمایه در اثر استهلاک است.

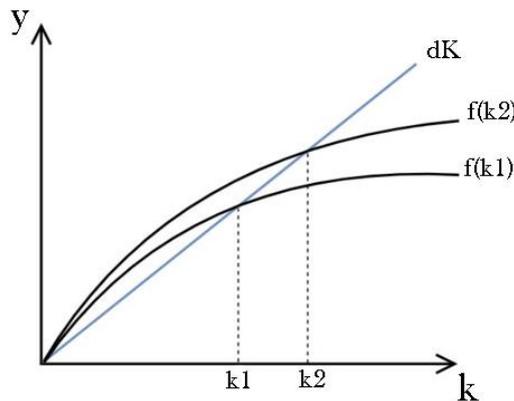
افزایش سرمایه‌گذاری در نظم بین‌الملل را می‌توان وابسته به توان اقتصادی هژمون در تقویت زیرساخت‌هایی که برای برقراری نظم و حفظ وضع موجود ایجاد کرده است، تعبیر کرد و از استهلاک نیز به‌عنوان فرسودگی حاصل از به‌کارگیری و استفاده از زیرساخت‌های امنیتی، سیاسی و نهادی یاد کرد. یک هژمون برای راضی نگه‌داشتن بازیگران و حفظ مشروعیت نظم خود در میان سایر بازیگران باید زمینه‌های سواری مجانی را در برخی حوزه‌ها به‌ویژه در حوزه کالاهای عمومی در سطح نظام بین‌الملل، مانند تأمین امنیت فراهم کند. این موارد نیازمند افزایش سرمایه‌گذاری توسط هژمون است تا کارآمدی ساختار و نظم بین‌المللی موجود در مقابل نیازهای جدید نظام بین‌الملل و بازیگران حفظ شود. واضح است هژمون برای برطرف کردن نیازها و تقاضاهایی که برخی از نمونه‌های آن در بالا ذکر شد، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلانی است تا همچنان بتواند بر چالش استهلاک غلبه کند.

در نمودار زیر، اثر نرخ استهلاک در مدل سولو نشان داده می‌شود. در این نمودار که نرخ استهلاک به‌صورت خطی نمایش داده شده است، مشاهده می‌شود که از یک نقطه به بعد هزینه‌های تولید به‌واسطه نرخ استهلاک به حدی بالا می‌رود که افزایش تولید برای بازیگر اقتصادی مقرون‌به‌صرفه نخواهد بود و رفتار عقلانی برای بازیگر مذکور نگه‌داشتن سطح تولید قبل از نقطه  $k^*$  خواهد بود تا دچار زیان نشود (هرچند که در بلندمدت نیز به‌واسطه افزایش استهلاک زیرساخت‌ها بازهم مجبور به کاهش تولید خود خواهد شد). این منطق به‌خوبی رفتار قدرت‌های بزرگ و هژمون را در زمان توسعه‌طلبی و پذیرفتن نقش‌های بزرگ در سطح نظام بین‌الملل توضیح می‌دهد. یک قدرت بزرگ یا هژمون باید قبل از رسیدن به نقطه زیان‌دهی و سربه‌سر شدن آورده‌ها و نهاده‌های خود در نظام بین‌الملل، باید دست از توسعه‌طلبی بردارد؛ البته این استدلال دارای دو استثنا پیشرفت در فناوری است (که در قسمت‌های پیشین مورد بررسی قرار گرفت) و دیگری افزایش سرمایه‌گذاری است که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.



نمودار ۲. تابع تولید در مدل سولو به همراه تابع استهلاک (Solow, 1956: 70)

یکی از شرایطی که به هژمون کمک می‌کند تا همچنان به توسعه‌طلبی ادامه دهد، افزایش سرمایه‌گذاری است. اثر تغییرات سرمایه نیز در نمودار ۲ و ۳ به خوبی قابل مشاهده است. در تابع  $f(k_1)$  سرمایه‌گذاری با مقدار سرمایه  $k_1$  انجام گرفته است، مشاهده می‌شود که تابع استهلاک این تابع را نسبت به تابع  $f(k_2)$  با مقدار سرمایه  $k_2$  زودتر قطع می‌کند. این نمودار به این معنا است که با سرمایه‌گذاری بیشتر می‌توان زمان برابری استهلاک و تولید را به تأخیر انداخت. در بعد روابط بین‌الملل نیز می‌توان این‌گونه استدلال کرد که هرچه یک هژمون سرمایه‌گذاری بیشتری نسبت به رقبای خود و نرخ استهلاک زیرساخت‌های بین‌المللی خود انجام دهد، مدت‌زمان بیشتری نسبت به حالتی که سرمایه‌گذاری کمتری انجام دهد می‌توان اراده خود را بر سایرین غالب کند.



نمودار ۳. تغییرات حجم سرمایه در مدل سولو (نیلی، ۱۳۹۸: ۲۴۵)

تا اینجا استهلاک زیرساخت‌های یک هژمون را بدون حضور یک رقیب یا رقبایی که تلاش می‌کنند مشروعیت هژمون را به چالش بکشند، مورد بررسی قرار گرفت. در شرایط حضور رقیب استفاده از مدل روانه-انباره مطلوب به نظر می‌رسد. در این شرایط می‌توان دو حال را در نظر گرفت: ۱. وجود تنش میان هژمون و بازیگر ناراضی و ۲. جنگ میان هژمون و بازیگر ناراضی. در حالت اول طرفین روند جریان سرمایه‌گذاری‌های یکدیگر را در فضایی تنش‌آلود با اخلال مواجه می‌کنند؛ در نتیجه سرمایه‌گذاری‌ها در محل مناسب هزینه نمی‌شوند. بهترین مثال برای این حالت مسابقه تسلیحاتی است. رقابت تسلیحاتی میان آمریکا و شوروی در جنگ سرد، ابرقدرت توسعه‌نیافته را از سرمایه‌گذاری در امور داخلی خود بازداشت و توجه این کشور را به ایجاد تهدید برای منافع غرب و کمک‌های اقتصادی به متحدانش کرد. یا در بعد نهادی، شوروی پیمان ورشو را در مقابل پیمان ناتو با متحدان خود به‌منظور به چالش کشیدن این ظرفیت نهادی غرب به رهبری ایالات متحده نمود. در چنین حالتی که مشروعیت نظم موجود به چالش کشیده می‌شود، واضح است که هژمون باید با هزینه‌های بیشتری از زیرساخت‌های خود در مقابل بازیگران ناراضی دفاع کند. هراندازه که چالش بازیگران ناراضی جدی باشد، روند اخلال در سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های هژمون در سطح نظام بین‌الملل نیز جدی‌تر خواهد بود.

در حالت دوم که جنگ صورت می‌گیرد، نه تنها جریان سرمایه‌گذاری با اخلال مواجه می‌شود (زیرا طرفین سرمایه خود را صرف پیروزی بر رقیب می‌کنند)، بلکه استهلاک زیرساخت‌ها نیز رشدی تصاعدی دارد؛ به عبارت دیگر در کنار استهلاک عادی و اخلال در جریان سرمایه، خود زیرساخت‌ها (سرمایه‌گذاری به فعلیت رسیده) مورد آسیب مستقیم قرار می‌گیرد. هر طرف که از این نبرد هژمونی پیروز خارج شود، علاوه بر کسب پرستیژ، تهدید طرف مقابل را یا برای مدتی بسیار طولانی یا برای مدتی کوتاه از بین می‌برد؛ به‌عنوان نمونه تهدید آلمان پس از جنگ جهانی اول تا زمان به‌قدرت‌رسیدن هیتلر رفع شد و پس از جنگ جهانی دوم نیز تاکنون برای نظم آنگلوساکسونی برطرف شده است.

آنچه در اینجا به‌عنوان جمع‌بندی اهمیت دارد، افول هژمون یا رقیب هژمون در یکی از سه حالت استهلاک سرمایه‌های است که معرفی شد:

۱. بالا بودن نرخ استهلاک زیرساخت‌های هژمون و عدم توان مدیریت این استهلاک؛

۲. در کنار استهلاک زیرساخت‌ها، روند سرمایه‌گذاری و جریان سرمایه با اختلال مواجه می‌شود؛

۳. جنگ نیز به دو عامل بالا اضافه می‌شود که در نهایت سرنوشت نظم و نظام بین‌الملل پس از جنگ هژمونی مشخص می‌شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

آنچه تا اینجا مورد بررسی قرار گرفت بررسی دو خوانش از واقع‌گرایی مبتنی بر آرای کنث والتز و رابرت گیلپین بود. خوانش والتزی به دلیل توجه بیش از حد به مسائل نظامی و امنیتی امروزه بسیار انتزاعی به نظر می‌رسد. جهان امروزی در حالی به سمت پیچیده‌تر شدن معادلات اقتصادی پیش می‌رود که در بسیاری از موارد، مسائل نظامی نیز در گروی تعاملات اقتصادی قرار می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال، چگونه می‌توان در منطق والتز، رقابت چین و آمریکا را تبیین کرد درحالی‌که این دو قدرت، بزرگ‌ترین شریک تجاری یکدیگر هستند یا شرایط گذار اقتصادی که با توجه به قرائن موجود در رفتارهای اقتصادی چین امکان تغییراتی در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل وجود دارد. واضح است که منطق والتز برای تبیین این چنین شرایط بسیار ناکارآمد جلوه می‌کند. در مقابل، خوانش گیلپینی با فراهم کردن چارچوبی موسع و امکان استفاده توأمان از اقتصاد بین‌الملل و سیاست بین‌الملل، پتانسیل بالقوه‌ای برای پاسخگویی به نیاز شرایط حال حاضر دارد.

گیلپین در اقتصاد سیاسی بین‌الملل بحث ثبات هژمونیک را مطرح می‌کند و در سیاست بین‌الملل موضوع انواع تغییر را در چارچوب چرخش هژمونی مورد مذاقه قرار می‌دهد. در این پژوهش با استفاده از این دو بحث در کنار مدل اقتصادی رابرت سولو چارچوبی برای تبیین تغییر در اقتصاد سیاسی بین‌الملل فراهم گردید که تمرکز آن بر متغیرهایی همچون فناوری، سرمایه و اقتصاد بین‌الملل بود که برای تبیین شرایط گذار در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مطلوب به نظر می‌رسد.

انتخاب متغیرهای مذکور از آن جهت اهمیت دارد که میزان بهره‌ای که هژمون اقتصادی در سطح نظام بین‌الملل به دست می‌آورد، به دو عامل میزان سرمایه‌گذاری در نظم بین‌الملل و سطح فناوری بستگی دارد. تا زمانی که هژمون توانایی سرمایه‌گذاری بالا در اقتصاد و سیاست بین‌الملل را داشته باشد و در عرصه فناوری و نوآوری پیش‌گام باشد، سلطه‌اش تداوم می‌یابد؛ اما اگر بازیگر یا بازیگران ناراضی از نتوانند در حوزه‌های سرمایه و فناوری از هژمون پیشی بگیرند، بدون شک هژمون حاکم محدودیت‌هایی را به‌وضوح بر اراده خود احساس می‌کند. به‌طور کلی، آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، استفاده از نظریات رابرت گیلپین در حوزه‌های سیاست بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که توسط مدل اقتصادی رابرت سولو برای تبیین بهتر دوران گذار و تحول در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل تقویت و غنی شده است.

## منابع

- تفضلی، فریدون (۱۳۸۱). *اقتصاد کلان نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی*. چاپ سیزدهم. تهران: نشر نی.
- ساندلین، بو و ترانویین، هانس میکائیل (۱۴۰۰). *تاریخ مختصر اندیشه‌ها اقتصادی*. ترجمه حمیدرضا ارباب. چاپ ششم. تهران: نشر نی.
- کیوهن، رابرت و نای، جوزف (۱۴۰۰). *از وابستگی متقابل تا حکمرانی جهانی*. ترجمه وحید بزرگی. چاپ اول. تهران: نشر قومس.
- گریفتیس، مارتین و روج، استیون و سولومون، اسکات (۱۳۹۸). *پنجاه متفکر روابط بین‌الملل*. ترجمه علیرضا طیب. چاپ پنجم. تهران: نشر نی.
- گیلپین، رابرت (۱۴۰۱). *اقتصاد سیاسی جهانی*. ترجمه مهدی میرمحمدی. چاپ اول. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نیلی، مسعود (۱۳۹۸). *مبانی اقتصاد*. چاپ یازدهم. تهران: نشر نی.
- والتز، کنث (۱۴۰۰). *انسان، دولت و جنگ*. ترجمه محمدرضا رستمی. چاپ دوم. تهران: نشر ثالث.

## References

- Biden orders ban on certain US tech investments in China. (2023). Reuters. from <https://www.reuters.com>
- Brooks, S. G. (1997). Dueling Realisms. *International Organization*, 51 (3), 445-477. doi: 10.1162/002081897550429
- Buzan, B. (2016). *People, States & Fear*. ECPR Press.

- Caverzasi, E., & Godin, A. (2015). Post-Keynesian stock-flow-consistent modelling: A survey. *Cambridge Journal of Economics*, 39 (1), 157-187. DOI: doi: 10.1093/cje/beu021
- Gilpin, R. (1981). *War and Change in World Politics*. Cambridge University Press.
- Gilpin, R. (2022). *Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*. Translated by Mehdi Mirmohamadi. Tehran: Research Institute of Strategic Studies (In Persian).
- Gilpin, R. (1984). The Richness of the Tradition of Political Realism. *International Organization*, 38(2), 287-304. doi: 10.1017/S0020818300026710
- Gilpin, R., & Gilpin, J. M. (1987). *The Political Economy of International Relations*. Princeton University Press.
- Griffiths, M., Roach, S., & Solomon, S. (2019). *Fifty Key Thinkers in International Relations*. Translated by Alireza Tayeb. Tehran: Nei Publications (In Persian).
- Guzzini, S. (2013). *Power, Realism and Constructivism*. Routledge.
- Keohane, R., & Nye, J. (2021). *From Interdependence To Global Governance*. Translated by Vahid Bozorgi. Tehran: Ghoomes Publications (In Persian).
- Milner, H. V. (1998). International Political Economy: Beyond Hegemonic Stability. *Foreign Policy*, 110, 112-123. doi: 10.2307/1149280
- Nili, M. (2019). *Basics of economics*. Tehran: Ney publication (In Persian).
- Richardson, J. L. (1991). Paul Kennedy and international relations theory: A comparison with Robert Gilpin. *Australian Journal of International Affairs*, 45 (1), 70-77. doi: 10.1080/10357719108445050
- Sandelin, B., & Trautwein, H.-M. (2021). *A Short History of Economic Thought*. Translated by Hamidreza Arbab. Tehran: Nei Publications (In Persian).
- Solow, R. M. (1956). A Contribution to the Theory of Economic Growth. *The Quarterly Journal of Economics*, 70 (1), 65-94. doi: 10.2307/1884513
- Solow, R. M. (1957). Technical Change and the Aggregate Production Function. *The Review of Economics and Statistics*, 39 (3), 312-320. doi: 10.2307/1926047
- Spiezio, K. E. (1990). British Hegemony and Major Power War, 1815-1939: An Empirical Test of Gilpin's Model of Hegemonic Governance. *International Studies Quarterly*, 34 (2), 165-181. doi: 10.2307/2600707
- Tafazoli, F. (2002). *Macroeconomics, economic theories and policies*. Tehran: Ney publication (In Persian).
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*. Addison-Wesley Publishing Company.
- Waltz, K. N. (2021). *Man, the State, and War*. Translated by Mohamdreza Rostami. Tehran: Saless Publications (In Persian).
- Wohlforth, W. C. (2011). Gilpinian Realism and International Relations. *International Relations*, 25 (4), 499-511. doi: 10.1177/0047117811411742





## The Constitution of National Branding and Its Relationship with Economic Competitiveness in the Global Political Economy

Yousef Mohammadifar <sup>1</sup>✉, Farhad Daneshnia <sup>2</sup>

1. Corresponding Author, Associate Professor of Business Management, Dept. of Entrepreneurship, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: [yosefmohamadifar@gmail.com](mailto:yosefmohamadifar@gmail.com)
2. Associate Professor of International Relations, Dept. of Political Sciences, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: [f.dnshn@razi.ac.ir](mailto:f.dnshn@razi.ac.ir)

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**

Research Article

**Article history:****Received:** 18 Aug 2021**Received in revised form:**  
14 Oct 2022**Accepted:** 15 Oct 2022**Published online:** 18 Sep 2024**Keywords:**International positioning,  
soft power,  
national branding,  
competitiveness,  
interdisciplinary approach.

National branding plays a crucial role in reputation management on a global scale. It aims to understand the international perception of a country's brand and to cultivate a reputation that is powerful, attractive, and beneficial for economic, political, and social purposes. This article explores the concepts of branding, positioning, and the enhancement or rebranding of a country within a competitive environment, with a particular emphasis on economic considerations. This research was conducted using a qualitative approach, comprising two stages: documentary and field research. The documentary stage employed a systematic review methodology and utilized the meta-composite method. At this stage, the results of selected studies related to the research topic from internationally recognized databases, spanning from 2000 to 2021, were analyzed through seven qualitative stages. Additionally, an integrated research model was proposed. In the subsequent phase of the research, thematic analysis was applied, and interviews were conducted with seven university experts specializing in the field. The findings indicate that national brands engage in a competitive process across various dimensions, such as enhancing their image, increasing power, and expanding economic influence. This phenomenon unfolds through an interconnected process that merges marketing and public diplomacy dimensions. It can be argued that the outcomes of this interplay are reintegrated into a synergistic cycle. In conclusion, the study offers suggestions to strengthen the current image of the national brand or, if necessary, to modify or reposition it to better align with global expectations.

**Cite this article:** Mohammadifar, Y., & Daneshnia, F. (2024). The Constitution of National Branding and Its Relationship with Economic Competitiveness in the Global Political Economy. *International Political Economy Studies*, 7 (1), 25-44. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.6827.1396> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2024.6827.1396>

Publisher: Razi University

## **1. Introduction**

In the early decades of the 21st century, the role of ideas and ideational structures in the global political economy, alongside the material foundations of power, has gained increasing importance. One of the emerging developments in this regard is the role of a country's identity and perception as a brand. "National branding" is an emerging concept in the field of international economic and political marketing, responsible for positioning and managing a country's reputation on a global scale. The positioning of a country in the global political economy is the result of its economic, political, and cultural competitiveness. This study, with a strategic approach, addresses the concept of national branding and its relationship with economic competitiveness in the global political economy, examining the question: How can the concept of national branding be utilized for economic development and to improve the competitiveness of a national economy?

## **2. Theoretical Framework**

The process of globalization, by increasing the influence and interdependence of countries in political, economic, and cultural fields, has involved not only companies but also governments in competition. This competition in the international political and economic systems has caused a structural change in international relations and interactions, prompting many countries to consider how their internal ideas, values, and potentials can be strategically transferred to the international environment. By shaping global public opinion, countries aim to achieve a favorable image in the international arena, thereby developing a competitive position. This competition in the international political and economic systems has led to a structural transformation in thinking, giving rise to a new concept called "national branding". This concept encompasses various dimensions such as international relations and public diplomacy from the field of political science, advertising and branding from marketing, and international cultural policy, norm-building, and creating positive intersubjectivity from cultural studies. From an interdisciplinary perspective, national branding and its application in the pursuit of economic development and the strengthening of economic competitiveness are not merely technical and functional issues but also political and strategic decisions, made within the context of a country's society and culture. Therefore, by adopting an economic, political, and cultural perspective and relying on interconnected concepts derived from political science, economics, and cultural studies, it is possible to clarify the relationship and application of national branding in domestic and foreign economic and political issues.

## **3. Research Methodology**

This research is developmental-applied and qualitative in terms of purpose and approach, conducted in two phases: documentary and field research. In the documentary phase, a systematic review was employed as a qualitative method. In the next phase, findings from the documentary research were combined with field studies based on expert opinions, gathered through semi-structured in-depth interviews, and the results were analyzed.

## **4. Results and Discussion**

National branding has become one of the main sources of competitive advantage, considering market changes and the evolving needs and expectations of the target audience. Therefore, it is considered a key prerequisite for ensuring competitiveness. Unlike product branding, national branding is a more complex and prolonged process, involving numerous stakeholders. The research findings indicate that the global political economy has become a battleground for national brands, seeking to improve their image and consequently increase their power and economic-political influence. On the other hand, improving economic

competitiveness and enhancing a country's global presence is a direct result of the creation and development of a strong national brand. Thus, strengthening the current national brand image, and if necessary, modifying and reorganizing it, has a significant impact on the country's position in the new global system of power and wealth.

### **5. Conclusion**

The primary objective of this research was to compare the positioning of national brands, with an emphasis on economic aspects, through an interdisciplinary approach. A national brand serves as an ambassador for a nation in the international arena and represents a visual narrative of a country's history, politics, culture, art, and economy. The promotion and positioning of the national brand to achieve a competitive identity is critical in the international system of power and wealth. The successful implementation of national branding and its application in the field of political economy, aimed at advancing national development, requires adopting an institutional approach and fostering cooperation between public and private sector organizations.





دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

## تکوین سازه‌انگارانۀ جایگاه‌یابی برندهای ملی و نسبت آن با رقابت‌پذیری اقتصادی

یوسف محمدی فر<sup>۱</sup> | فرهاد دانش‌نیا<sup>۲</sup>

۱. نویسندهٔ مسئول، دانشیار مدیریت بازرگانی، گروه مدیریت و کارآفرینی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

yosefmoahamadifar@yahoo.com

۲. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: f.dnshn@razi.ac.ir

## چکیده

## اطلاعات مقاله

موقعیت یک کشور در اقتصاد سیاسی جهانی برآیند رقابت‌پذیری اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن است. دارا بودن ظرفیت قدرت نرم و جذابیت کشور برای اقیانوس و همراه سازی دیگران با خود در ارتقای موقعیت آن در سلسله‌مراتب قدرت و ثروت جهانی اهمیت روزافزونی یافته است. یکی از مقوله‌های اساسی در این راستا اهمیت یافتن هویت و تصویر کشورها به‌مثابه برند ملی آنان است. برندیابی ملی وظیفه مدیریت شهرت یک بازیگر و تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد سیاسی آن در مقیاس جهانی را بر عهده دارد. مطالعه پیش‌رو با رویکردی راهبردی به مقوله برندیابی ملی و نسبت آن با رقابت‌پذیری اقتصادی در اقتصاد سیاسی جهانی پرداخته و این پرسش را مورد واکاوی قرار می‌دهد که چگونه می‌توان از مفهوم برندیابی ملی برای توسعه اقتصادی و بهبود رقابت‌پذیری اقتصاد ملی بهره برد؟ پژوهش با رویکرد کیفی و در دو فاز اسنادی - میدانی انجام پذیرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اقتصاد سیاسی جهانی به عرصه رقابت برندهای ملی برای بهبود تصویر ذهنی از خود و بالطبع افزایش قدرت و نفوذ اقتصادی - سیاسی تبدیل شده است. متقابلاً بهبود رقابت‌پذیری اقتصادی و افزایش ضریب نفوذ کشور نیز برآیند خلق و تکوین برند ملی است. بر این اساس تقویت تصویر فعلی و در صورت نیاز اصلاح و بازسازمان‌دهی برند ملی کشور تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر مکان‌یابی آن در منظومه نوین قدرت و ثروت جهانی دارد.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۷/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۲۸

## کلیدواژه‌ها:

جایگاه‌یابی بین‌المللی،  
قدرت نرم،  
برندیابی ملی،  
رقابت‌پذیری،  
رویکرد میان‌رشته‌ای.

استناد: محمدی فر، یوسف؛ دانش‌نیا، فرهاد (۱۴۰۳). تکوین سازه‌انگارانۀ جایگاه‌یابی برندهای ملی و نسبت آن با رقابت‌پذیری اقتصادی. مطالعات اقتصاد سیاسی

بین‌الملل، ۷ (۱)، ۲۵-۴۴. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.6827.1396>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.6827.1396>

## مقدمه

در آغازین دهه‌های قرن بیست و یکم نقش ایده‌ها و ساختارهای معرفتی<sup>۱</sup> در اقتصاد سیاسی جهانی به‌موازات بنیان‌های مادی قدرت تقدم و اهمیت روزافزونی یافته است. بر این اساس ریشه بسیاری از منازعات، همکاری‌ها و فراز و فرود قدرت دولت‌ها در نظام نوین بین‌المللی را می‌بایست در چارچوب متغیرهای معرفتی، ارزش‌ها و باورها جستجو نمود، کما اینکه عناصر یادشده موجب تغییر و دگرپسویی ساختارهای سیاسی - اقتصادی بین‌المللی را فراهم آورده است (baallam & dillman, 2019: 109). یکی از تحولات برآمده از این حیث اهمیت یافتن تصور و هویت کشورها به‌مثابه یک برند است. «برندپایی ملی»<sup>۲</sup> مفهومی نوظهور در عرصه بازاریابی سیاسی و اقتصادی بین‌المللی است. برندپایی ملی وظیفه جایگاه‌یابی و مدیریت شهرت یک بازیگر در مقیاس جهانی را بر عهده دارد. در حالی که خاستگاه این مفهوم از علوم مختلف (دیپلماسی فرهنگی و عمومی از حوزه علوم سیاسی؛ تبلیغات و برندپایی از حوزه بازاریابی و...) بوده لکن پژوهش‌های جدید حاکی از روند رو توسعه مفهومی و نیز بهره‌برداری عملیاتی از آن است. امروزه بسیاری از کشورها، شهرها و مدیران سیاسی در جهت تأمین منافع ملی و محلی خود به این ابزار جدید متوسل می‌شوند (دانش‌نیا و محمدی‌فر، ۱۴۰۱).

در حوزه اقتصاد، کشورهای مختلف به‌واسطه تصاویر مطلوب یا نامطلوبی که در ذهن مخاطبین خود بر جای می‌گذارند می‌توانند بر تمایلات دیگران نسبت به تعامل، سرمایه‌گذاری، خرید کالا یا مسافرت و بازدید از کشور، تأثیرگذار باشند. در اینجا استراتژی‌های ایجاد جذابیت و اتخاذ جهت‌گیری‌های مناسب متکی بر ارزش‌های فرهنگی و تمدنی (و یا حتی عناصر نوظهور جذاب)، می‌تواند در راستای توسعه قدرت نرم، به کار گرفته شود. طبیعتاً شکل‌گیری تصویر مطلوب از یک کشور در ذهن مخاطبین خود یا همان جذابیت برند که در قالب ارزش‌های تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و غیره و با اتخاذ سیاست‌های مشروع سامان می‌یابد؛ از طریق برندپایی، دیپلماسی عمومی و دیگر برنامه‌های تبلیغاتی و موقعیت‌یابی مناسب برند، قابل‌پیگیری است (محمدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۸).

در مجموع باوجود اهمیت موضوع برندپایی و اثرات اقتصادی آن، محدود برنامه‌ها و ادبیات حوزه‌های مرتبط با برند ملی به سمت دیپلماسی عمومی و اهداف سیاسی گرایش دارد؛ در حالی که حریم معرفتی علم به اداره جوامع و پیچیدگی‌های دولت داری<sup>۳</sup> را می‌بایست ورای مرزبندی‌های تصنعی رشته‌ای جستجو نمود؛ بنابراین چارچوبی بنیادین، فراگیر و بین‌رشته‌ای نیاز است که منطبق درهم‌تنیده عملکرد پدیده‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تحولات چندوجهی و پیچیده تأثیرگذار را درک و فهم نماید. در این راستا پژوهش حاضر از یک‌سو به دنبال بررسی مواجهه برندهای ملی در حوزه اقتصادی از طریق بررسی تجارب علمی؛ برنامه‌های راهبردی و ادبیات نظری تولیدشده در سراسر دنیا بوده و از دیگر سو با رویکردی راهبردی به بررسی موقعیت‌یابی برندهای ملی با تأکید بر جنبه‌های اقتصادی و ارائه منطبق‌ترین استراتژی‌ها برای اصلاح، تقویت برند و تلاش برای موضع‌یابی مجدد برند ملی، می‌پردازد. بن‌مایه ورود به این مفاهیم آن است که در اینجا به‌نوعی به خوانشی بین‌رشته‌ای در علم بازاریابی و دانش سیاست که توان فهم موضوع را افزایش می‌دهد، نیازمند هستیم. مفروض مشترک رهیافت یادشده این است که رشد اقتصادی برآیند روابط متعدد و اندرکنش نیروها و روندهای مختلفی ورای الزامات تک‌بعدی زیرساخت‌ها، محیط، تکنولوژی و سرمایه است و یکی از این ابعاد تأثیرگذار بر توسعه اقتصادی؛ بهبود قدرت نرم از طریق برندسازی است؛ بنابراین پژوهش پیش‌رو بر محور این پرسش اصلی مفصل‌بندی شده که چگونه می‌توان از مفهوم برندپایی ملی برای توسعه اقتصادی و بهبود رقابت‌پذیری اقتصاد ملی بهره برد؟

## ادبیات پژوهش

دینی (۲۰۱۶)، در کتاب برند ملی، برندپایی ملی را چنین تعریف می‌کند: «ترکیبی منحصربه‌فرد و چندبعدی از عناصر است که به یک ملت تمایز می‌بخشد و ارتباط با همه مخاطبان هدف خود را فراهم می‌کند.» (Dinnie, 2016: 5) مازاراکي و همکاران

1. ideational structures  
2. National Branding  
3. statecraft

(۲۰۱۸) نیز برند ملی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «برند ملی مجموعه‌ای از ارزش‌های تعیین‌شده است که منعکس‌کننده ویژگی‌های منحصربه‌فرد یک کشور و جمعیت آن است که با ایجاد یک تقاضای پایدار، محبوبیت و اشتهار عمومی کسب کرده است» (Mazaraki et al., 2018: 13). از دیدگاهی دیگر برندسازی ملی تلاشی است که کشورها برای ایجاد برند خود به روشی خاص و مطابق با جاه‌طلبی‌های تجاری انجام می‌دهند (Polanco, 2019: 8).

آنهولت (۲۰۰۷) با تمرکز بر موضوعات اقتصادی، برندسازی ملی را به‌عنوان یک فرایند منظم برای هماهنگ نمودن اقدامات، رفتار، سرمایه‌گذاری، نوآوری و ارتباطات کشور برای اجرای یک استراتژی رقابتی تعریف می‌کند (Anholt, 2007). توسعه فرایندهای جهانی‌شدن، باعث شده نه‌تنها سرنوشت شرکت‌ها، بلکه حیات و ممت کشورها نیز به موضوع رقابت و قدرت رقابت‌پذیری گره بخورد (strange, 1994). درست همان‌طور که کسب‌وکارها به سمت برندسازی حرکت می‌کنند، دولت‌ها نیز برای حضور قدرتمند در فضای بین‌المللی باید برندسازی کنند (Anholt, 2008). در دنیای جهانی‌شده، همان‌طور که آنهولت (۲۰۰۷) به‌درستی خاطر نشان کرده است، هر شهر، منطقه و کشور باید برای جذب گردشگر، سرمایه‌گذاری، اعتماد، شهرت و جلب احترام رسانه‌های جمعی جهان، رقابت کند؛ بنابراین، تصویر کشور می‌تواند به یک مزیت رقابتی متمایز تبدیل شود؛ بنابراین برندسازی ملی یک رویکرد استراتژیک و یک چشم‌انداز مناسب برای حرکت در راستای تقویت و توسعه این مزیت است (Anholt, 2007a).

جایگاه برند به این معنی است که آن برند (خواه برند محصول، برند یک شخص یا برند یک کشور) نسبت به رقبای در ذهن مخاطبان خود در چه وضعیتی قرار دارد (فیض و همکاران، ۱۳۹۶). جایگاه‌یابی برند ملی اقدامی نیست که در رابطه با آن برند به انجام برسد بلکه تصمیمی است که باید در رابطه با ایجاد ذهنیت در مخاطبان بالقوه آن کشور، اتخاذ گردد (عربی، ۱۳۹۴). یک نام تجاری نیز اگر بخواهد به اوج برسد، باید جایگاه مناسبی در ذهن مخاطبان احتمالی خود به وجود آورد، اگر جایگاه‌یابی به‌خوبی صورت گیرد، امکان توسعه و رشد برند نیز در آینده به‌خوبی به وجود خواهد آمد (فیض و همکاران، ۱۳۹۶). تلاش برای مشخص نمودن نقاط تمایز، یکی از کارهای اصلی در جایگاه‌یابی برند است، از این‌رو بسیاری از کشورها، تلاش خود را بر توسعه راهکارهایی استوار کرده‌اند که به آن‌ها در احیای نقاط تمایز کمک کند و زمینه جایگاه برند را فراهم می‌کند (Nigel, 2003).

### چارچوب نظری پژوهش

برخی ریشه اصطلاح «برند» را واژه‌های نروژی "brann" و "brandr" به معنای آتش و سوختن می‌دانند که پس از ورود آن‌ها به زبان انگلوساکسون به معنی «داغ<sup>۱</sup>» و «علامت‌گذاری‌شده<sup>۲</sup>» ترجمه‌شده است (Papadopoulos & Heslop, 2002). ولی هنوز در ریشه‌یابی این اصطلاح اجماع خاصی وجود ندارد. طبق نظر آکر (۱۹۹۶)، ایده اصلی در مورد برندسازی، ایجاد تمایز<sup>۳</sup> در رقابت است. به‌صورت خلاصه یک برند، اصطلاح، نام، طرح یا سمبلی است که نشانگر نوع خاصی از محصول یا خدمت یک تولیدکننده خاص و متمایزکننده آن از کالاها و خدمات سایر تولیدکنندگان است (Leyni et al. 2008). بر این مبنای برندسازی فرایند اختصاص یک نام برای افزایش ارزش محصول یا خدمت با نفوذ در آگاهی مصرف‌کنندگان تعریف می‌شود (Fedyakin, 2010). ایجاد یک برند قوی و قابل‌تشخیص یکی از مؤثرترین ابزارها برای شکل دادن به مزیت رقابتی در بازار محسوب می‌شود. یک برند قوی نه‌تنها برای شرکت‌ها، بلکه برای مشتریان نیز ارزش ایجاد می‌کند (Piątek & Kobylińska, 2019, Glińska, 2016).

فرایند جهانی‌شدن از طریق افزایش نفوذ و وابستگی متقابل کشورها در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی نه‌تنها شرکت‌ها بلکه دولت‌ها را درگیر رقابت نموده است. (Mazaraki et al., 2018; Strange, 2004). رقابت یادشده اکنون در نظام‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی موجب دگرگونی ساختاری در روابط و تعاملات بین‌الملل شده و بسیاری از کشورها را در سراسر جهان به این فکر واداشته که چگونه ایده‌ها، ارزش‌ها و پتانسیل‌های داخل کشور می‌توانند به‌صورت

1. Stigma  
2. Put a mark  
3. difference

استراتژیک به محیط خارجی منتقل شوند و با تغییر افکار عمومی در جهان، به ارائه تصویری مطلوب از کشور خود در عرصه بین‌الملل برای توسعه جایگاه رقابتی دست یابند (Angell & Mordhorst, 2015). در چند دهه اخیر، این تفکر، موجب خلق مفهومی جدید با عنوان «برندسازی ملی» شده است که ابعاد مختلفی مانند روابط بین‌الملل و دیپلماسی عمومی از حوزه علوم سیاسی؛ تبلیغات و برندسازی از حوزه بازاریابی و سیاست‌گذاری فرهنگی بین‌المللی، هنجارسازی و خلق بینادذهنیت مثبت از حوزه مطالعات فرهنگی را در هم می‌آمیزد (Cheregi, 2018). برندسازی ملی مجموعه‌ای از اقدامات در زمینه صادرات، گردشگری، فرهنگ، سیاست داخلی و خارجی و سرمایه‌گذاری برای توسعه برند یک کشور است (Zhukovets, 2018) که یک راهکار مهم و استراتژیک برای تقویت توسعه ملی متناسب با ایجاد ارزش‌هایی برای افزایش کیفیت زندگی مردم و مزیت رقابتی ملت‌ها در بازارهای جهانی به حساب می‌آید (Rabrenović, 2019).

در شرایط فعلی که ملت‌ها درگیر رقابت برای جذب سرمایه‌گذار، دانش، گردشگر، قدرت نفوذ فرهنگی و سیاسی هستند (Olins, 2002)، برندسازی ملی از یک نیاز به یک ضرورت تبدیل شده است و همه کشورها، به‌ویژه آن‌هایی که کمتر توسعه یافته‌اند، باید با نشان دادن ارزش‌ها و پتانسیل‌های خود، بتوانند با ایجاد یک هویت رقابتی به یک مزیت رقابتی پایدار دست یابند (Rabrenović, 2019). بنابراین شکل‌گیری تصویری مثبت در ذهن مخاطبین به‌عنوان عاملی برای رقابت اقتصادی-سیاسی کشورها و تعقیب استراتژی توسعه اقتصادی بخصوص در حوزه‌های صادرات موفق کالاها و خدمات در بازارهای بین‌المللی است.

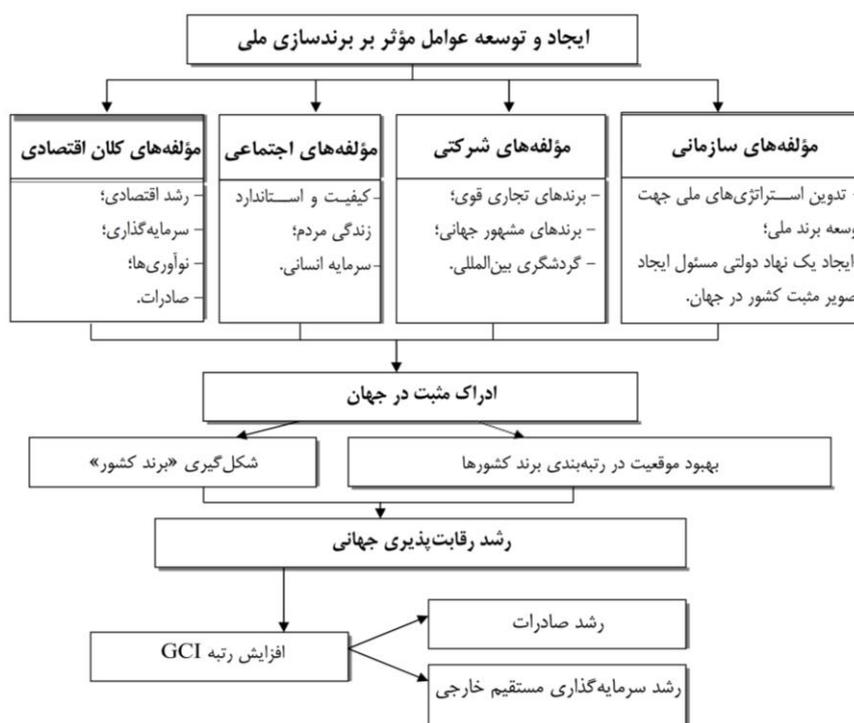
کشورها به‌وسیله یک برند قوی، می‌توانند ثروت، قدرت و رفاه خود را ارتقاء بخشند. به همین دلیل است که مراقبت از برند و تقویت ویژگی‌های آن بسیار حیاتی است (Piątek & Kobylńska, 2019). همچنین در زمان رقابت جهانی و انباشت اطلاعاتی که مصرف‌کنندگان با آن روبرو هستند، یک برند ملی به یک جنبه مهم برای تصمیم‌گیری تبدیل شده است (Shemetovich, 2019). استراتژی برندسازی ملی واقع‌بینانه‌ترین و رقابتی‌ترین چشم‌انداز استراتژیک کشور برای تعامل با بازارهای خارجی را تعریف می‌کند و راه و شیوه ارتقاء کشور را در تجارت، جهانگردی، سرمایه‌گذاری و جذب استعدادها فراهم می‌سازد. طراحی و اجرای دقیق استراتژی‌های برندسازی، می‌تواند تأثیر بسزایی در ایجاد اعتماد داخلی و تقویت مواضع خارجی داشته باشد (Anholt, 2004).

هرچند که برندسازی ملی نقاط اشتراکی با برندسازی محصول و بنگاه‌ها دارد، اما برخلاف برندینگ محصول، برندسازی ملی فرایندی پیچیده‌تری است و برای مدت‌زمان طولانی‌تری ادامه دارد که شامل ذی‌نفعان و ذی‌مدخلان بسیاری است که برای رسیدن به هدف باید همه ایفای نقش کنند (Pop et al., 2020). تجربه نشان می‌دهد، در صورت عدم حمایت و تعهد دولت و شرکت‌های صادرکننده، به‌ندرت برنامه‌های برندسازی ملی به نتایج معنی‌دار می‌رسند (Mazaraki et al., 2018). این مهم ضرورت اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای را به‌مثابه چارچوب نظری بحث ایجاد می‌کند. بدین معنا که کاربرد مقوله برند ملی در حوزه تعقیب توسعه اقتصادی و به‌طور خاص تقویت رقابت‌پذیری اقتصادی قبل از اینکه موضوعی فنی، تکنیکی و کارکردی باشد، تصمیمی سیاسی و راهبردی است ضمن اینکه در بستر جامعه و فرهنگ یک کشور اتخاذ می‌شود؛ بنابراین با نگرشی توأمان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و با اتکا به مفاهیم و گزاره‌های درهم‌تنیده برگرفته از تعامل و اندرکنش رهیافت‌های علوم سیاسی، اقتصاد و مطالعات فرهنگی است که می‌توان نسبت و کاربست این دو را روشن نموده و در حوزه جهت‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی از آن استفاده نمود. بدین معنا که در برندسازی و برندبایی ملی و کاربست آن در حوزه توسعه اقتصادی هم تاریخ، فرهنگ، هویت و ساختار معرفتی - هنجاری یک کشور نقش دارد، هم نگرش راهبردی و تقدم اقتصاد بر سیاست در فرایندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تعیین‌کننده است و هم نگاه تکنیکی- فنی و اقتصادی به معنای برنامه‌ریزی برای تبدیل ظرفیت هنجارها، فرهنگ و قدرت نرم یک کشور به مؤلفه‌ها و شاخص‌های اقتصادی در حوزه جذب سرمایه، تبادل تجاری، توسعه ارتباطات بین‌المللی و... تعیین‌کننده است.

### نسبت فرایند برندسازی ملی با رشد رقابت‌پذیری کشورها

برندسازی ملی مفهومی است که از حدود بیست سال گذشته تاکنون، به‌سرعت در حال پیشرفت بوده و با افزایش رقابت بر

شدت آن افزوده می‌شود؛ چراکه رقابت نه تنها در سطح محصولات و خدمات بلکه در بین دولت‌ها نیز افزایش یافته است (Pop et al., 2020). در حقیقت، طی دو دهه اخیر، برندسازی ملی با در نظر گرفتن تغییر و تحولات موجود در بازار و نیازها و انتظارات مخاطبان هدف که به آن گرایش می‌یابد، به یکی از منابع اصلی مزیت رقابتی تبدیل شده است؛ بنابراین یکی از پیش نیازهای تضمین رقابت پذیری به حساب می‌آید (Ham, 2001; Ries & Trout, 2001; Ivashova, 2011; Panchenko, 2015; Domazet, 2016; etc). مازاراکي<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۸) معتقدند که ایجاد و مدیریت عملکرد مؤثر برند ملی، با تأثیر عوامل اصلی برندسازی ملی یعنی مؤلفه‌های اقتصاد کلان، مؤلفه‌های اجتماعی، مؤلفه‌های شرکت‌های بزرگ دارای شخصیت حقوقی و مؤلفه‌های سازمانی، موجب ایجاد یک درک مثبت از کشور در جهان می‌شود که در نتیجه به شکل گیری برند کشور و بهبود موقعیت کشور در رتبه بندی برند کشورها کمک می‌کند و در نهایت منجر به رشد رقابت پذیری جهانی کشور خواهد شد (شکل ۱)



شکل ۱. مبانی مفهومی شکل گیری و توسعه برند ملی (Mazaraki et al., 2018)

## روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، توسعه‌ای - کاربردی و از لحاظ رویکرد، کیفی است و در دو فاز اسنادی - میدانی انجام پذیرفته است که به تفکیک در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فاز نخست (اسنادی) پژوهش: روش فراترکیب کیفی

در فاز اسنادی (فاز نخست) از روش فراترکیب کیفی از نوع مرور سیستماتیک بهره گرفته شد. استفاده از روش فراترکیب کیفی از نوع مرور سیستماتیک برای یکپارچه سازی مطالعات مربوطه به منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری استفاده می‌شود (بک، ۲۰۰۲ به نقل از سلطانی، ۱۳۹۶). فراترکیب نوعی مطالعه ثانویه است که باهدف مرور ساختار یافته مطالعات کیفی مرتبط و مشابه انجام می‌شود و به نوعی یکپارچه سازی تفسیر یافته‌های اصلی مطالعات منتخب به منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری است (Zimmer, 2006). فراترکیب مستلزم این است که پژوهشگر بازنگری دقیق و عمیقی انجام داده و یافته‌های پژوهش‌های کیفی مرتبط را ترکیب کند. با بررسی یافته‌های مقاله‌های اصلی پژوهش، پژوهشگران واژه‌هایی را آشکار و ایجاد

می‌کنند که نمایش جامع‌تری از پدیده تحت بررسی را نشان می‌دهد. از آنجاکه عمده مطالعات در حوزه برندسازی با رویکرد کیفی و بدون داده‌های کمی انجام پذیرفته‌اند، بنابراین در فاز نخست این پژوهش از روش فراترکیب کیفی به‌عنوان روشی مناسب برای به دست آوردن ترکیب جامعی از موضوع مورد پژوهش و تفسیر نتایج سایر پژوهش‌های مربوطه استفاده شده است. براساس شکل شماره ۲، مراحل مبسوط پیاده‌سازی روش فراترکیب به شرح زیر است:



شکل ۲. مراحل پیاده‌سازی روش فراترکیب (Sandelowski et al., 2007)

### مرحله اول: تنظیم سؤال پژوهش

برای تنظیم پرسش‌های پژوهش از پارامترهای مختلفی مانند جامعه مورد مطالعه<sup>۱</sup>، چه چیزی<sup>۲</sup>، چه زمانی<sup>۳</sup> و چگونه<sup>۴</sup> روش استفاده می‌شود. در این پژوهش، سؤال‌های زیر مورد کنکاش قرار گرفته است:

۱. مدل جایگاه‌یابی برندهای ملی با تأکید بر جنبه‌های ارزش‌آفرینی اقتصادی براساس بررسی‌های صورت گرفته از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۲۱ شامل چه ابعادی است؟
۲. ارتباط بین این ابعاد در مدل جایگاه‌یابی مجدد برندهای ملی با تأکید بر جنبه‌های اقتصادی براساس بررسی‌های صورت گرفته از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۲۱ چگونه است؟

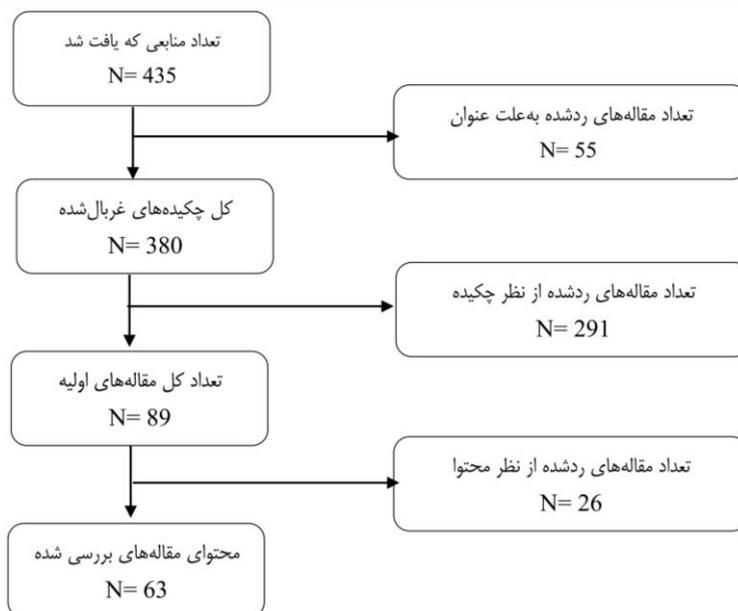
### مرحله دوم: مروری بر ادبیات به شکل نظام‌مند

به‌منظور پاسخگویی به پرسش‌های مطرح‌شده در مرحله اول اجرای فراترکیب، پژوهشگر با استفاده از کلیدواژه‌های منتخب شامل موقعیت‌یابی برند ملی، برندیابی مجدد ملی، موضع‌یابی، تبلیغات کشور، بازاریابی سیاسی و بازاریابی ملی با مرور سیستماتیک پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی و بین‌المللی از قبیل Science Direct، Emerald، IEEE، IRANDOC، ISC، SID، Scopus، Civilica و همچنین پایگاه تخصصی Google scholar بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ مقالات مرتبط مورد پایش را دانلود نمود. حاصل این جست‌وجوی نظام‌مند دستیابی به تعداد ۴۳۵ مقاله مرتبط در پایش اولیه پایگاه‌های داده بود.

### مرحله سوم: جستجو و انتخاب متون مناسب

در این گام، پژوهشگر در هر بازبینی تعدادی از مقالات را کنار می‌گذارد، این مقاله‌ها در فرایند فراترکیب مورد بررسی قرار نمی‌گیرند. در پژوهش حاضر، فرایند بازبینی به‌صورت خلاصه در شکل ۳ نشان داده شده است.

1. Who  
2. What  
3. When  
4. How



شکل ۳. فرایند بازبینی برای انتخاب مقاله‌های مورد نظر

به محض اینکه مقالات برای تناسب پارامترهای مطالعه بررسی شد، در گام بعدی پژوهشگر باید کیفیت روش‌شناختی مطالعه‌ها را ارزیابی کند. هدف از این گام حذف مقاله‌هایی است که پژوهشگر به یافته‌های ارائه‌شده اعتمادی نداشته باشد، لازم به توضیح است که تعدادی از مقاله‌های خارجی، استراتژی‌های موضوع‌یابی برندسازی ملی با تأکید بر گردشگری متناسب با ارزش‌ها و فرهنگ کشور تشخیص داده نشد، به همین سبب بسیاری از آن‌ها در مراحل غربالگری حذف شده‌اند. براساس امتیازهای داده‌شده به هر مقاله، حداقل میانگین امتیاز داده‌شده به مقالات ۱۱ و حداکثر امتیاز داده‌شده ۵۰ بوده است. در نتیجه در فرایند ارزیابی، پژوهشگران از میان ۴۳۵ مقاله، ۳۷۲ مقاله را حذف کرده و در نهایت ۶۳ مقاله از فیلتر CASP عبور کرده و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات در اختیار محققان قرار گرفته است.

#### مرحله چهارم: استخراج متون اطلاعات

پژوهشگر به‌طور پیوسته مقالات را به‌منظور دستیابی به یافته‌های درون‌محتوایی مجزایی که در آن‌ها مطالعه‌های اصلی و اولیه انجام می‌شوند، مرور کرده تا مفاهیم و مقوله‌ها را استخراج کند.

#### مرحله پنجم: ترکیب و تجزیه و تحلیل یافته‌های کیفی

در طول تجزیه و تحلیل، پژوهشگر موضوعاتی را جستجو می‌کند که در میان مطالعه‌های موجود در فراترکیب پدیدار شده‌اند. این مورد به‌عنوان «بررسی موضوعی» شناخته می‌شود. به‌محض اینکه موضوع‌ها شناسایی و مشخص شدند، بررسی‌کننده یک طبقه‌بندی را شکل می‌دهد و طبقه‌بندی‌های مشابه و مربوط را در موضوعی قرار می‌دهد که آن را به بهترین گونه توصیف می‌کند. موضوع‌ها، اساس و پایه‌ای را برای ایجاد «توضیحات، مدل‌ها، تئوری‌ها یا فرضیات» ارائه می‌دهند (Sandelowski et al., 2007).

در پژوهش حاضر، ابتدا تمام عوامل استخراج‌شده از مطالعه‌ها به‌عنوان کد در نظر گرفته‌شده و سپس با در نظر گرفتن مفهوم هریک از این کدها، آن‌ها را در یک مفهوم مشابه (ابعاد) دسته‌بندی کرده تا به این ترتیب مفاهیم پژوهش شکل داده شود. جدول ۱ نحوه طبقه‌بندی مفاهیم و معیارها را برای طراحی مدل نشان داده است.

#### مرحله ششم: کنترل کیفیت

در روش فراترکیب، پژوهشگر رویه‌های زیر را برای حفظ کیفیت در مطالعه خود در نظر می‌گیرد:

۱. در سراسر پژوهش، پژوهشگر تلاش می‌کند تا با فراهم کردن توضیحات روشن و واضح برای گزینه‌های موجود در پژوهش،

گام‌های اتخاذشده را بردارد؛

۲. پژوهشگر هر دو راهکار جستجوی الکترونیک و دستی را به کار می‌برد تا مقالات مربوط را پیدا کند؛

۳. پژوهشگر، روش‌های کنترل کیفیت استفاده‌شده در مطالعه‌های پژوهش کیفی اصلی را به کار می‌برد؛

۴. برای ترکیب مطالعات اصلی، پژوهشگران از ابزار CASP، برای ارزیابی مطالعات استفاده می‌کنند.

همچنین در این پژوهش، برای حفظ کیفیت مطالعه و سنجش پایایی مدل طراحی‌شده از شاخص کاپا<sup>۱</sup> نیز استفاده‌شده است. بدین منظور که شخص دیگری از پژوهشگران باتجربه علوم اجتماعی بدون اطلاع از چگونگی ادغام کدها و مفاهیم ایجادشده توسط پژوهشگر اقدام به دسته‌بندی کدها در مفاهیم کرده است. سپس مفاهیم ارائه‌شده توسط پژوهشگر با مفاهیم ارائه‌شده توسط این فرد مقایسه شده است. در نهایت با توجه به تعداد مفاهیم ایجادشده مشابه و مفاهیم ایجاد شد متفاوت، شاخص کاپا محاسبه‌شده است. مقدار شاخص کاپا برابر با  $0/88$  محاسبه شد که با توجه به شاخص، در سطح توافق عالی قرار گرفته است.

### مرحله هفتم: ارائه یافته‌ها

در این مرحله از روش فراترکیب، یافته‌های حاصل از مراحل قبل ارائه می‌شوند. ۶۳ مقاله انتخاب‌شده از سوی پژوهشگران در مدت‌زمان ۳ ماه به‌دقت مورد بررسی قرار گرفت و اطلاعات موردنیاز جهت تحقق اهداف اصلی این مقاله که شناسایی و دسته‌بندی استراتژی‌های موضوع‌یابی برندسازی ملی با تأکید بر گردشگری است؛ شناسایی شد. ترکیب یافته‌ها پس از اعمال نظر خبرگان دسته‌بندی‌شده که در جدول (۱) این طبقه‌بندی مشهود است.

### فاز دوم (میدانی) پژوهش: روش تماتیک جهت بررسی و تأیید روایی و پایایی مدل پژوهش

پس از تکمیل مراحل روش‌شناسی فراترکیب، به‌منظور بررسی، ارتقا و تأیید روایی و پایایی مدل مستخرج از فاز نخست پژوهش، مرحله دوم پژوهش به اجرا درآمد. در این فاز از پژوهش از رویکرد کیفی و با روش تماتیک بهره‌برده شد. روش تماتیک که یک تحلیل تفسیری است به دنبال بررسی عمیق دیدگاه کنشگران در رابطه با بررسی پدیده مورد مطالعه (در این پژوهش مدل مستخرج از فاز نخست پژوهش) است (Charmaz, 2002: 85).

در این پژوهش هدف از استفاده تحلیل تماتیک بررسی و تأیید مفاهیم و مدل مستخرج از فاز نخست پژوهش است. جامعه مورد مطالعه در این بخش از پژوهش شامل خبرگان دانشگاهی در حوزه مورد پژوهش بوده که به‌صورت هدفمند ۷ نفر از آنان جهت بررسی مفاهیم و مدل پژوهش انتخاب شدند. نمونه‌گیری تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت. به‌منظور جمع‌آوری داده‌های این بخش از روش مصاحبه عمیق نیمه‌ساختارمند ادامه یافت. در این مصاحبه‌ها و جلسات تمامی مفاهیم و دو سطح مدل بررسی شد و تغییرات محدودی روی آن انجام گرفت. درواقع ابعاد و مؤلفه‌های جدیدی به مدل اضافه نگردید لکن چند جایجایی در دسته‌بندی مفاهیم صورت پذیرفت. به عبارت دیگر روایی محتوای منطقی مدل مستخرج از فاز اول پژوهش، توسط تمام خبرگان بررسی و متعاقباً تأیید شد.

پایایی مدل پژوهش نیز از راه مطالعه حسابرسی فرایند صورت گرفت. یافته‌ها زمانی قابل حسابرسی هستند که پژوهشگر دیگر بتواند مسیر تصمیم به‌کاررفته توسط محقق در طول فرایند پژوهش را به‌روشنی پیگیری کند و سازگاری مطالعه را نشان دهد؛ بنابراین در نوشتار پیش رو پایایی داده‌ها و مدل از راه نشان دادن مسیر تمام تصمیمات و همچنین ارائه تمامی داده‌ها، چگونگی تحلیل، کدها، مقولات، فرایند مطالعه، اهداف، سؤال‌ها به خبرگان مورد مطالعه جهت حسابرسی دقیق درستی تمام گام‌های پژوهش حاصل شد؛ بنابراین درمجموع روایی و پایایی مدل نیز در این فاز از پژوهش مورد تأیید خبرگان واقع شد.

### خلاصه یافته‌های پژوهش

در این مرحله از پژوهش یافته‌های حاصل از دو فاز اسنادی - میدانی پژوهش حاضر ارائه می‌گردد. ترکیب یافته‌ها پس از

اعمال نظر خبرگان در ۱۰ تم اصلی و ۲۷ تم فرعی دسته بندی شده و در جدول ۱ ارائه گردید.

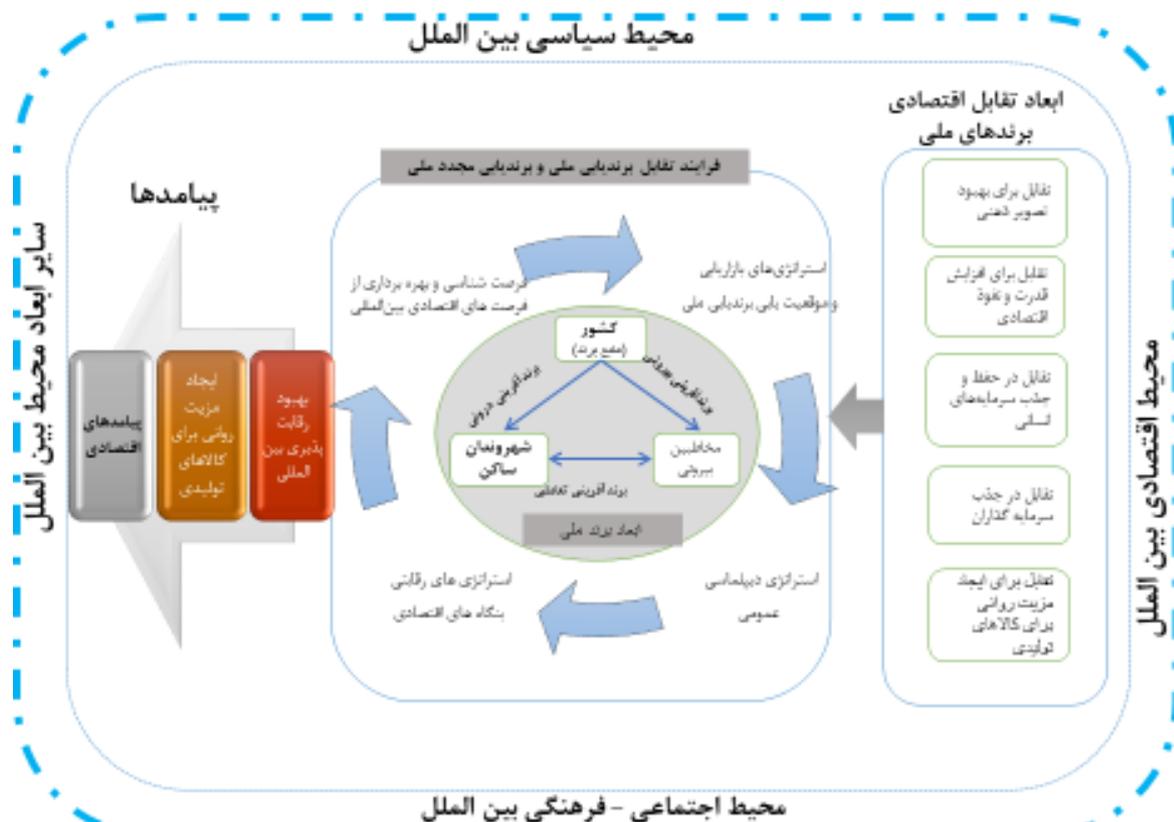
جدول ۱. نتیجه تحلیل تماتیک مدل فرایندی پژوهش (یافته های پژوهش)

ردیف	تم اصلی	تم فرعی	بخشی از منابع
۱	بهبود متغیرهای کلان اقتصادی	بهبود ارزش پول کشور افزایش ثبات ارزی افزایش ثبات اقتصادی افزایش ثروت و رفاه افزایش مقاومت در برابر بحران های مالی	Zhukovets, 2018; Temporal, 2001; Lyulyov et al., 2018; Bilan et al., 2019; Piątek & Kobylińska, 2019; Shemetovich, 2019; Mazaraki et al., 2018; 2019; ۱۳۹۸؛ همکاران، ۱۳۹۸
۲	تقابل برای بهبود تصویر ذهنی از محصولات ملی در اقتصاد جهانی	افزایش اعتماد جامعه جهانی و سرمایه گذاران تحکیم هویت کالا های ملی در بازارهای بین المللی ارتقاء رقابت پذیری محصولات کشور افزایش خودآگاهی در حمایت از کالاهای داخلی	Zhukovets, 2018; Pop et al., 2020; Starodub & Manayenko, 2017; Mazaraki et al., 2018; Temporal, 2001 Zhukovets, 2018؛ محمدی فر و همکاران، ۱۳۹۸؛ فتاح پور و همکاران، ۱۴۰۰ Zhukovets, 2018; Rabrenović, 2019; Starodub & Manayenko, 2017 Zhukovets, 2018؛ محمدی فر و همکاران، ۱۳۹۸؛ فتاح پور و همکاران، ۱۴۰۰
۳	تقابل برای افزایش قدرت و نفوذ اقتصادی و سیاسی در عرصه بین الملل	تقابل در توسعه نفوذ سیاسی از طریق اشکال مختلف دیپلماسی بهبود سطح نفوذ اقتصادی کشور در عرصه بین الملل	Zhukovets, 2018; Piątek & Kobylińska, 2019; Masango, & Naidoo, 2019; Rabrenović, 2019; Temporal, 2001 Pop et al., 2020؛ دانش نیا و محمدی فر، ۱۴۰۱؛ محمدی فر و همکاران، ۱۳۹۸؛ فتاح پور و همکاران، ۱۴۰۰
۴	تقابل در حفظ و جذب سرمایه های انسانی در عرصه بین الملل	حفظ نخبگان و نیروی کار ماهر و کاهش مهاجرت جذب نخبگان بین المللی	نجم روشن و محمودی روشن، ۱۳۹۶؛ وارگا، ۲۰۱۳؛ روزن، ۲۰۱۷؛ وایت، ۲۰۱۲؛ امران، ۲۰۱۴؛ فتجیرین، ۲۰۱۰؛ فیض و همکاران، ۱۳۹۶؛ براونینگ، ۲۰۱۳؛ محمدی فر و همکاران، ۱۳۹۸؛ روزن، ۲۰۱۷؛ زین الدین، ۲۰۱۷؛ معصوم زاده زواره، ۲۰۱۶؛ Shemetovich, 2019; Mazaraki et al., 2018; Pop et al., 2019؛ ۱۳۹۲؛ Rabrenović, 2019
۵	تقابل در جذب سرمایه گذاران بین المللی	حفظ سرمایه های کشور جذب بیشتر سرمایه گذار خارجی	Zhukovets, 2018; Pop et al., 2020; Starodub & Manayenko, 2017; Mazaraki et al., 2018؛ اوراهام، ۲۰۱۶؛ دانش نیا و محمدی فر، ۱۴۰۱؛ معصوم زاده زواره، ۱۳۹۲؛ Timoshenko, 2019؛ ۲۰۲۱؛ فیض و همکاران، ۱۳۹۶؛ محمودی روشن، ۱۳۹۶؛ بزرگ خواه و همکاران، ۱۳۹۷؛ طالقانی و رشیدی، ۱۳۹۴؛ Dinee, 2008؛ Varga, 2013؛ Lee, 2012؛ سزندی، ۲۰۰۲؛ محمدی فر و همکاران، ۱۳۹۸؛ امران، ۲۰۱۴؛ Anholt, 2013؛ معصوم زاده زواره، ۱۳۹۲؛ دهدشتی و همکاران، ۱۴۰۰
۶	تقابل برای ایجاد مزیت روانی برای کالاهای تولیدی کشور	افزایش صادرات کالاها و خدمات دارای برند اثر هاله ای مثبت بر روی برند سایر محصولات درون کشور ایجاد مزیت روانی	Zhukovets, 2018; Pop et al., 2020; Shemetovich, 2019; Rabrenović, 2019; Starodub & Manayenko, 2017؛ Temporal, 2001؛ فیض و همکاران، ۱۳۹۶ Shemetovich, 2019; Nguyen et al., 2021 Zhukovets, 2018; Pop et al., 2020؛ بیلاله خانی، ۱۳۹۸؛ Shemetovich, 2019; Rabrenović, 2019; Starodub & Manayenko, 2017؛ Temporal, 2001
۷	بهبود رقابت پذیری بین المللی	افزایش ارزش ویژه برند کالا های تولیدی افزایش توان رقابت پذیری بنگاه ها رقابت بر جذب رویدادهای مهم اقتصادی	Starodub & Manayenko, 2017؛ بیلاله خانی، ۱۳۹۸؛ فتجیرین، ۲۰۱۰؛ اوراهام، ۲۰۱۶؛ فیض و همکاران، ۱۳۹۶؛ طالقانی و رشیدی، ۱۳۹۴؛ دینی، ۲۰۰۸؛ فان، ۲۰۰۶؛ روزن، ۲۰۱۷؛ زین الدین، ۲۰۱۷؛ فتجیرین، ۲۰۱۰؛ وایت، ۲۰۱۲؛ امران، ۲۰۱۴؛ دینی، ۲۰۱۰؛ ریو و همکاران، ۲۰۱۶؛ زرنزدی و همکاران، ۱۳۹۴؛ معصوم زاده زواره، ۱۳۹۲؛ دهدشتی و همکاران، ۱۴۰۰
۸	کمیت و کیفیت بهره برداری از فرصت های داخلی و بین المللی	افزایش بهره برداری از فرصت ها و پتانسیل های موجود در داخل کشور افزایش فرصت های پیروزی در برابر رقبا در حوزه تجاری و جهانی	Rabrenović, 2019; Temporal, 2001؛ فتاح پور و همکاران، ۱۴۰۰؛ محمدی فر و همکاران، ۱۳۹۸؛ وارگا، ۲۰۱۳

## ادامه جدول ۱. نتیجه تحلیل تماتیک مدل فرایندی پژوهش (منبع: یافته‌های پژوهش)

ردیف	تم اصلی	تم فرعی	بخشی از منابع
۹	استراتژی‌های بازاریابی و دیپلماسی عمومی و شهری	استراتژی اصلاح برند ملی استراتژی موضع یابی مجدد برند ملی	دانش‌نیا و محمدی‌فر، ۱۴۰۱؛ اردلان و همکاران، ۱۳۹۸؛ مسعودنیا، ۱۳۹۳؛ مرادی، ۱۳۹۳؛ منوریان و همکاران، ۱۳۹۲؛ Pop et al., 2020: P2, P5, P6, P7؛ همدانی و همکاران، ۱۳۹۲؛ Starodub & Manayenko, 2017؛ Bilan et al., 2019؛ محمدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۸؛ مسعودنیا، ۱۳۹۳؛ فتاح‌پور و همکاران، ۱۴۰۰؛ P1, P2, P3, P5
۱۰	ارزش آفرینی بیشتر با جذب گردشگران داخلی و بین‌المللی	حفظ گردشگر داخلی جذب بیشتر توریست خارجی	دهدشتی و همکاران، ۱۴۰۰؛ اردلان و همکاران، ۱۳۹۶؛ نجم روشن و محمودی روشن، ۱۳۹۶؛ بزرگ‌خواه و همکاران، ۱۳۹۷؛ هادیان و احدی، ۱۳۸۸؛ طالقانی و رشیدی، ۱۳۹۴؛ کاناو، ۲۰۱۱؛ زین‌الدین، ۲۰۱۷؛ وایت، ۲۰۱۲؛ امران، ۲۰۱۴؛ فان، ۲۰۰۶؛ وارگا، ۲۰۱۳؛ روزن، ۲۰۱۷؛ کیلمور، ۲۰۰۲؛ محمدپور زرنندی و همکاران، ۱۳۹۵؛ ماری و میسیانی، ۲۰۱۷؛ اردلان و همکاران، ۱۳۹۸؛ فیض و همکاران، ۱۳۹۶

در ادامه در راستای تحقق هدف کلی پژوهش و براساس تحلیل تماتیک مدل نهایی پژوهش ترسیم و در شکل ۴ ارائه گردید. در شکل به بررسی مدل تقابل جایگاه‌یابی برندهای ملی با تأکید بر جنبه‌های اقتصادی پرداخته شده است. در تفسیر و تشریح مدل باید چنین بیان نمود که این مدل فرایندی از چند جنبه شامل: ابعاد تقابل برندهای ملی، فرایند تقابل و پیامدهای مواجهه برندهای ملی در ابعاد اقتصادی است که در شکل ۴ نمای آن مورد بررسی قرار گرفته است. براساس مدل استخراج‌شده، برندهای ملی در فرایندی رقابتی در ابعاد مختلف (مانند تقابل در بهبود تصویر ذهنی از خود، تقابل برای افزایش قدرت و نفوذ اقتصادی و...) در حال تقابل هستند. این تقابل در فرایندی درهم‌پیچیده بازاریابی، تبلیغاتی و دیپلماسی و... پردازش شده و منتج به دستیابی به خروجی یا پیامدهایی از قبیل بهبود رقابت‌پذیری و... خواهد شد. هرچند که می‌توان ادعا کرد خروجی این تقابل در فرایندی هم‌افزا مجدد می‌تواند به چرخه تزریق شود. دستیابی به جایگاه مطلوب‌تر برند و در نتیجه توسعه اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصادی به معنای تصاحب وضعیت مطلوب است.



شکل ۴. مدل مواجهه برندهای ملی در ابعاد اقتصادی (یافته‌های پژوهش)

براساس مدل تقابل برندهای ملی، این وضعیت را می‌توان به‌صورت مطلوب‌تر در فرایند تجدید‌پذیر بعدی، به‌عنوان ورودی در نظر گرفت؛ پیامدها (خروجی فرایند قبلی به‌واسطه تغییر در وضعیت موجود) در فرایند بعدی تأثیر هم‌افزا داشته و در اتخاذ نوعی استراتژی بازسازمان‌دهی برند ملی (استراتژی‌های اصلاحی، تقویتی و یا جایگاه‌یابی) در نظر گرفته می‌شود.

### بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف کلی از انجام این پژوهش، بررسی تقابل جایگاه‌یابی برندهای ملی با تأکید بر جنبه‌های اقتصادی بود. برند ملی سفیر یک ملت در عرصه بین‌المللی و نمایانگر یک روایت ذهنی تصویری از تاریخ، سیاست، فرهنگ، هنر و... هر جامعه به‌شمار می‌رود. برجسته‌ساختن و جایگاه‌یابی برند ملی در راستای دستیابی به هویت رقابتی از اهمیت زیادی در نظام قدرت و ثروت بین‌المللی برخوردار است که اجرای موفقیت‌آمیز آن مستلزم همکاری سازمان‌ها و نهادهای بخش عمومی و خصوصی است. رشد و توسعه اقتصادی با ایجاد یک برند ملی و به‌مراتب جایگاه‌یابی مطلوب آن زمینه توسعه گردشگری، جذب سرمایه‌گذاران خارجی، ایجاد اعتماد به شرکت‌ها و توسعه تعاملات تجاری و سایر پیامدهای مثبت اقتصادی را برای کشورها فراهم می‌کند؛ همچنین پشتوانه دیپلماسی فرهنگی و عمومی است. یک برند ملی خوب برای همه طرف‌های درگیر اعم از بخش خصوصی و دولتی و همچنین برای کلیه سازمان‌ها و حتی شهروندان، دارای مزیت‌های مثبت فراوان است. شواهد علمی و اجرایی حاکی از آن است که برند ملی در جهان به‌عنوان مفهومی مهم در سیاست‌های کلان در نظر گرفته‌شده و براساس بررسی‌های صورت گرفته تلاش‌هایی جدی برای برندیابی ملی با اهداف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یا اهداف تلفیقی، در حال پیگیری است.

یافته‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش نشان داده است که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در جایگاه‌بندی ملی نوع استراتژی‌های اتخاذشده در معماری یا بازمعماری برند ملی است که با توجه به شرایط و متناسب با جایگاه فعلی برند ملی و موقعیت مد نظر، می‌بایست انتخاب و اتخاذ گردد. نتایج این بخش از پژوهش با مطالعات مسعودنیا (۱۳۹۳)، مرادی (۱۳۹۳)، منوریان و همکاران (۱۳۹۲) و پوپ و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) هم‌راستا است.

درواقع استراتژی‌های برندیابی ملی به دنبال یافتن جایگاهی مطلوب و مناسب برای برند ملی در ذهن مخاطبان بین‌المللی خود است که می‌تواند در راستای دستیابی به سهم بازار بیشتر در عرصه‌های مختلف اقتصاد بین‌الملل و تحقق رشد و توسعه باشد. این مهم از طریق حذف و یا جایگزینی و یا اصلاح تصورات منفی و همچنین تقویت تصورات مثبت در عرصه بین‌الملل صورت می‌پذیرد. برای این مهم تصویری فعلی ترسیم و تصویر مد نظر انتخاب می‌شود. این مرحله بسیار حائز اهمیت است چراکه اگر انحراف به وجود آمده در ادراک فعلی از تصویر یک کشور با تصویر موردنظر با دقت بررسی نشود، مانع ایجاد جذابیت برای کشور خواهد شد؛ هرچند گاهی ممکن است این تصویر منعکس‌کننده برخی مشکلات و مسائل نیز باشد، ولی در موارد زیادی مشاهده‌شده است که این مشکلات برجسته‌سازی شده و تصویر اغراق‌آمیزی از مسائل به بیرون منعکس می‌شود.

تصویر یک کشور می‌تواند مثبت و جذاب، منفی و ضعیف، ترکیبی (زمانی که تصویر دارای عناصر منفی و مثبت است) و یا متناقض (زمانی که تصویر کشور برای گروهی منفی و برای گروهی دیگر مثبت باشد) باشد؛ بنابراین می‌بایست با تدوین راهبردهای متناسب برندیابی ملی به تقویت تصویر فعلی؛ هم‌راستا کردن پیام‌های مخابره‌شده از کشور و یا در صورت نیاز، به بازنگری، اصلاح و موقعیت‌یابی مجدد برند، مبادرت نمود تا تصویر بیرونی و درونی نامناسب از جغرافیای طبیعی و انسانی کشور اصلاح گردیده و با بازتولید برند، جایگاه و موقعیت بایسته در ذهن مخاطبان هدف ایجاد گردد.

یافته‌های دیگر تحقیق نشان داد که توسعه اقتصادی از پیامدهای مهم جایگاه‌یابی مطلوب‌تر برند ملی است. به عبارت دیگر زمینه‌سازی، برای جایگاه مطلوب‌تر برند ملی و تقویت آن، سبب افزایش قدرت، تقویت دیپلماسی سیاسی و اقتصادی و درنهایت سبب توسعه اقتصادی می‌گردد. این بخش از یافته‌ها با نتایج حاصل از تحقیقات دهدشتی و همکاران (۱۴۰۰)؛ محمدی‌فر و همکاران (۱۳۹۸)؛ بیداله‌خانی (۱۳۹۸)؛ اردلان و همکاران (۱۳۹۸)؛ شرعی و همکاران (۱۳۹۸)؛ فیض و همکاران (۱۳۹۶)؛

Edwards & Ramamurthy (۲۰۱۸) Zhukovets; Pop et al (۲۰۲۰) Nguyen et al (۲۰۲۱) Timoshenko (۲۰۱۷) هم‌راستا است. همچنین جایگاه برند ملی، زمینه افزایش رقابت‌پذیری اقتصادی یک کشور در عرصه بین‌الملل، گسترش منافع اقتصادی و سیاسی در داخل و خارج کشور را فراهم می‌کند و در نهایت سبب اصلاح، بهبود یا افزایش اعتبار و تصویر مثبت یک کشور می‌گردد که همین امر به صورت یک فرایند به طور مدام می‌بایست پیگیری شود تا زمینه تقابل جایگاه مطلوب‌تر برند ملی و افزایش قدرت اشکال مختلف دیپلماسی اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم کرد.

از سویی یافته‌ها نشان دادند که تقابل فرایندی، سبب بروز پیامدهای اقتصادی مثبتی در کشور از قبیل افزایش احتمال موفقیت در رقابت برای حفظ و جذب سرمایه‌های انسانی در عرصه بین‌الملل، حفظ و مدیریت سرمایه‌های داخلی و افزایش جذب سرمایه‌های بین‌المللی، ایجاد مزیت روانی و کارکردی برای کالاهای تولیدی کشور و افزایش رقابت‌پذیری در بازارهای صادراتی، افزایش کمیت و کیفیت بهره‌برداری از فرصت‌های داخلی و بین‌المللی می‌گردد. این بخش با یافته‌ها با یافته‌های دهدشتی و همکاران (۱۴۰۰)؛ بیدالخان (۱۳۹۸)؛ اردلان و همکاران (۱۳۹۸)؛ شرعی و همکاران (۱۳۹۸)؛ فیض و همکاران (۱۳۹۶)؛ Timoshenko (۲۰۲۱)؛ Nguyen et al (۲۰۲۱)؛ Pop et al (۲۰۲۰)؛ Edwards & Ramamurthy (۲۰۱۷) هم‌راستا است. مسلماً جایگاه برند ملی زمینه اعتمادسازی در بین مخاطبان را فراهم نموده و همین امر سبب جذب سرمایه‌ها و به مراتب سبب بهبود وضعیت اقتصادی آن کشور خواهد شد. در ادامه همین بهبود وضعیت اقتصادی کشور در بلندمدت در اتخاذ نوع استراتژی‌ها در فرایندهای بعدی جایگاه برند ملی مؤثر خواهد بود.

به طور کلی در صورت اجرای دقیق فرایند برندآفرینی مجدد ملی، می‌توان انتظار داشت تا برند نامطلوب تغییر یافته و برند مطلوبی در ذهن مخاطبان هدف ایجاد شود؛ چراکه تصویر نامناسب درونی یا بیرونی از کشور، زمینه کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری از طرف شهروندان (سرمایه‌گذاری درون‌زا)، عدم اشتیاق از سوی سرمایه‌گذاران غیر ساکن (سرمایه‌گذاری برون‌زا)، سهم پایین از تعداد گردشگران و درآمد حاصل از آن و... را فراهم می‌سازد. این مسئله، زمینه تشدید واقعی عدم توسعه و خودباوری منفی ساکنان کشور را فراهم می‌آورد و با انتقال آن به سایرین، چرخه‌ای ایجاد خواهد شد که به بازتولید درون و برون تصویری نامناسب‌تر می‌انجامد. این حلقه منفی را می‌توان از طریق بازمعنایی برند یابی ملی و جایگاه آن در هم شکست و چرخه‌ای در حال رشد از جذابیت، رضایت و ارزش را خلق کرد.

### توصیه‌های سیاستی

در پایان براساس نتایج و بررسی‌های صورت پذیرفته پیشنهادهای کاربردی و پژوهشی زیر ارائه می‌گردد:

- در جنبه اقتصادی موضوع پیشنهاد می‌شود که از طریق برنامه‌ریزی‌های بلندمدت بخصوص در شش حوزه مربوط به شاخص آنهولت از قبیل ارائه تصویر مناسب از اثربخشی حکومت‌داری، معرفی غنای میراث فرهنگی و تاریخی، داشتن چشم‌انداز سرمایه‌گذاری برای افزایش جذابیت کشور جهت اقامت و زندگی، ارتقا کیفیت کالاهای صادراتی، بهره‌برداری مناسب از فرصت‌ها و پتانسیل‌های گردشگری، تقویت و جذب سرمایه‌های انسانی و نخبگان، سعی در جایگاه‌یابی مجدد برند ملی نمود.
- همچنین تبلیغات هدفمند می‌تواند برند ملی را به طور چشم‌گیری در عرصه بین‌الملل بازتعریف و معرفی کند. در این خصوص پیشنهاد می‌گردد برنامه‌های منسجمی تدوین و به اجرا درآید. در حوزه هدف‌گذاری تبلیغ پیشنهاد می‌شود در صورتی که کشور در بازارهای هدف شناخته شده است، متناسب با ویژگی کشور و موضع رقابتی که در آن قرار دارد؛ از تبلیغات تشویقی، مقایسه‌ای یا یادآوری کننده (مبتنی بر سابقه درخشان تاریخی و تمدنی کشور) بهره گرفته شود؛ در غیر این صورت ماهیت تبلیغ می‌بایست آگاهی‌دهنده باشد تا زوایای مثبت برند ملی کشور از پرده ناشناختگی خارج گردد. در خصوص راهبردهای تبلیغی پیشنهاد می‌شود که با توجه به سطح شناخت از کشور در بازارهای هدف، از یکی از راهبردهای تثبیت<sup>۱</sup> و ارجحیت<sup>۲</sup> یا راهبرد کسب<sup>۳</sup> و آشفستگی<sup>۴</sup> استفاده کرد.

1. Maintenance Strategy
2. Preference Strategy
3. Capture Strategy
4. Disrupt Strategy

- از سویی در جایگاه‌یابی یا جایگاه برند ملی توجه به «شناسایی و معرفی جذابیت‌های رقابتی» نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. در این راستا می‌توان از جذابیت‌های نهادی، نمادی یا فضایی بهره‌گیری شود؛ پیشنهاد می‌شود تبلیغات مربوط به سطوح تصمیم‌گیری محدود در تعامل با کشور (مانند گردشگری)، در بازارهای هدف، بیشتر بر جذابیت‌های نمادی یا نهادی، با محتوای احساسی متمرکز باشد و تبلیغات در سطوح تصمیم‌گیری گسترده بر جذبه‌های فضایی با محتوای ترکیبی (جذبه اساسی و جذبه احساسی) متمرکز شود.

در پایان می‌بایست به این نکته اشاره کرد که در این پژوهش به تقابل جایگاه برند ملی با تأکید بر جنبه‌های اقتصادی پرداخته شد در حالی که جایگاه برند ملی دارای ابعاد و پیامدهای مختلف در سایر عرصه‌ها بخصوص ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... است.

ضرورت دارد از زحمات داوران ارجمند مقاله، سردبیر، شورای نشریه و کارشناس محترم نشریه قدرانی به عمل آید. نقطه نظرات ارزشمند داوران محترم موجب رفع نواقص و غنا بخشی به پژوهش شد.

## منابع

- جعفری هفت‌خوانی، نادر؛ همایون، محمدهادی (۱۳۸۹). جهانگردی و وجهه ملی؛ طراحی مدلی مفهومی برای بهسازی وجهه ملی از طریق جهانگردی در جمهوری اسلامی ایران. *اندیشه مدیریت راهبردی*، ۴ (۲)، ۵-۴۲.
- حسینی، محمدرضا (۱۳۹۹). تحلیل تماتیک توسعه اجتماعی زنان با تأکید بر توانمندسازی پایدار. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۱۳ (۱)، ۱-۱۴.
- دانش‌نیا، فرهاد؛ محمدی‌فر، یوسف (۱۴۰۱). مدیریت توسعه پایدار شهر کرمانشاه: رهیافت اقتصاد سیاسی، *نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۵ (۱)، ۳۵۷-۳۸۸.
- دهدشتی، زهره؛ محمدیان، محمود؛ سپهوند، اکبر (۱۴۰۰). الگوی چندسطحی برندسازی ملی: مناسبتز مطالعات موردی. *فصلنامه مدیریت کسب‌وکار بین‌المللی*، ۴ (۱)، ۱-۱۹.
- دیواندری، علی؛ کرمانشاه، علی؛ اخلاصی، امیر (۱۳۹۱). ارائه مدل برندسازی برای کلان‌پروژه‌های تفریحی، اقامتی، گردشگری و ورزشی کشور با رویکرد بومی براساس تئوری مبتنی بر داده‌ها. *پژوهشنامه بازرگانی*، ۶۵ (۱)، ۲۷-۶۴.
- شال‌بافیان، علی‌اصغر؛ زرنديان، ندا (۱۳۹۴). *نمایه آماری گردشگری جمهوری اسلامی ایران*. تهران: معاونت پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات فرهنگی.
- عربی، مهسا (۱۳۹۴). نقش دانش جدید بازاریابی در تسخیر ذهن مشت. *روزنامه فرصت امروز*، تاریخ ۱۱ تیر، تهران.
- فیض داوود؛ میرمحمدی، سیدمحمد؛ ایزدخواه، محمدمهدی (۱۳۹۶). طراحی و ارائه‌ی مدل برندسازی ملی ایران با استفاده از نظریه مبنایی و مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM). *راهبردهای بازرگانی*، ۲۴ (۱۰)، ۷۹-۹۸.
- گزارش سالانه قوی‌ترین و ضعیف‌ترین برندهای ملی (۲۰۲۱). *رتبه‌بندی برندهای ملی در پنج سال اخیر*. قابل دسترس در سایت: <https://brandirectory.com/rankings/nation-brands/table>
- گزارش سالانه مؤسسه گود کانتري (۲۰۲۱). *گزارش رتبه‌بندی ۱۶۳ کشور براساس شاخص کشور خوب در سال ۲۰۲۰*. قابل دسترس در سایت: <https://index.goodcountry.org>
- مرادی، علیرضا (۱۳۹۳). *بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری تصویر شهری اصفهان در راستای طراحی برند شهری اصفهان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشکده فردوسی مشهد.
- معصوم‌زاده زواره، ابوالفضل؛ شمسی، جعفر؛ ابراهیمی، ابوالقاسم (۱۳۹۲). تدوین راهبردهای برندسازی ملی در ایران. *چشم‌انداز مدیریت بازرگانی*، ۴۹ (۱)، ۲۹-۵۲.
- منوریان، عباس؛ ابوتی اردکان، محمد؛ پورموسوی، سید موسی؛ رحیمیان، اشرف (۱۳۹۲). مدل فرایندی برندسازی شهری برای کلان‌شهرهای ایران. *چشم‌انداز مدیریت دولتی*، ۱۳ (۱)، ۴۱-۶۳.
- مهديه‌نجف‌آبادی، راضیه (۱۳۹۹). *تدوین الگوی برند ملی ایران*. رساله دکتری تخصصی، دانشگاه الزهراء.
- میرمحمدی، سید محمد؛ ایزدخواه، محمدمهدی (۱۳۹۵). *اصول بازاریابی با تأکید بر نمونه‌های موفق ایرانی*. تهران: انتشارات دانشگاه

## References

- Aaker, D. A. (1996). *Building Strong Brands*. N. Y.: Free Press, 380.
- Angell, S.I., & Mordhorst, M. (2015). National reputation management and the competition state: The cases Denmark and Norway. *Journal of Cultural Economy*, 8 (2), 184-201.
- Anhol't, S. (2004). *Branding: [Branding: the road to world market]*. Moscow: KUIC-OBRAZ, 186.
- Anholt, S. (1998). Nation-brands of the twenty-first century. *Journal of Brand Management*, 5 (6), 395-406.
- Anholt, S. (2005). *Brand New Justice: How branding places and products can help the developing world*. (2nd ed.). Elsevier Butterworth-Heinemann.
- Anholt, S. (2007 b). Sozdanie brenda strany. *Brend- menezher*, 1, 36-44.
- Anholt, S. (2007a). Competitive Identity: A new model for the brand management of nations, cities and regions. *Policy & Practice-A Development Education Review*, (4), 3-13.
- Anholt, S. (2008). From nation branding to competitive identity – The role of brand management as a component of national policy. *Nation Branding: Concepts, Issues, Practice*. Elsevier, 22-23.
- Arabi, M. (2014). *The role of the new knowledge of marketing in conquering the mind of the fist*. Farsate Emrooz newspaper, 11th of July, Tehran (In Persian).
- Balaam, N. D., Dillman, B. (2019). *Introduction to International Political Economy*. Routledge.
- Bilan, Y., Lyeonov, S., Lyulyov, O., Pimonenko, T. (2019). Brand management and macroeconomic stability of the country. *Polish Journal of Management Studies*, 19 (2), 61-74.
- Buckingham, I. P. (2008). *Brand Engagement: How Employees Make or Break Brands*. (1st Ed.). New York: Palgrave Macmillan.
- Cheregi, B. F. (2018). *Nation branding in post-communist Romania. A semiotic approach*. Bucharest: Comunicare.ro.
- Daneshnia, F., Mohammadi Far, Y. (2022). Kermanshah City Sustainable Development Management: Political Economy Approach. *Journal of International Political Economy Studies*, 5 (1), 388-357 (In Persian).
- Dehdashti, Z., Mohammadian, M., Sepahund, A. (2021). A Multilevel Model of Nation Branding: A Metasynthesis of Case Studies. *International Business Management Quarterly*, 4 (1), 1-19 (In Persian).
- Dinnie, K. (2008). *Nation Branding: Concepts, Issues, Practice*. (1st Ed.). Butterworth-Heinemann.
- Dinnie, K. (2008). *Nation branding: Concepts. issues, practice*. Oxford: Butterworth-Heinemann.
- Dinnie, K. (2016). *Nation branding: Concepts. Issues, Practice*. Oxford: Elsevier Ltd. Butterworth-Heinemann.
- Divandari, A., Kermanshah, A., Ekhlasi, A. (2012). Providing a branding model for the country's recreation, accommodation, tourism and sports megaprojects with a local approach based on data-based theory. *Journal of Commerce*, 65 (1), 27-64 (In Persian).
- Domazet, I. (2016). Improving competitiveness through national branding. *Primenjena psihologija*, 62-81.
- Edwards, L., & Ramamurthy, A. (2017). (In) credible India? A critical analysis of India's nation branding. *Communication, Culture & Critique*, 10 (2), 322-343.
- Eriksson T. (2013). *The English nation brand and international recruitment from Finland*. Supervisor: Peter Mildén, Arcada University
- Faiz D., Mirmohammadi, S. M., Izadkhan, M. M. (2016). Designing and presenting Iran's national branding model using grounded theory and interpretive structural modeling (ISM). *Business Strategies*, 24 (10), 79-98 (In Persian).
- Fan, Y. (2010). *Branding the nation: Towards a better understanding*. London: Brunel Business School.
- Fedyakin, A. V. (2010). Politika formirovaniya pozitivnogo obraza Rossiyskogo gosudarstva: teoretiko- metodologicheskie i prikladnye aspekty politologicheskogo analiza. *Moscow*, 36.
- Finfgeld, D. L. (2003). Meta synthesis: The state of the art—so far. *Qualitative Health Research*, 13,

- 893-904.
- Garcia, J. A., Gomez, M., Molina, A. (2012). A destination-branding model: An empirical analysis based on stakeholders. *Tourism Management*, 3, 646-661.
- Glińska, E. (2016). Budowanie marki miasta: Koncepcje, warunki, modele. Wolters Kluwer.
- Ham, P. van. (2001). The Rise of the Brand State: The Postmodern Politics of Image and Reputation. *Foreign Affairs*, 80 (5), 2. <http://www.seiofbluemountain.com>
- Hosseini, M. R. (2019). Thematic analysis of women's social development with an emphasis on sustainable empowerment. *Iranian Journal of Social Development Studies*, 13 (1), 1-14. (In Persian).
- Ivashova, N. V. (2011). Mistse brendynhu v suchasnykh marketynhovykh kontseptsiyakh. *Marketynh i menedzhment innovatsiy*, 4 (2), 89-97.
- Jafari Haftkhani, N., Homayoun, M. H. (2010). Tourism and national image; Designing a conceptual model for improving the national image through tourism in the Islamic Republic of Iran. *Strategic management thought*, 4 (2), 5-42 (In Persian).
- Kotler, P., Haider, D. H., Rein, I. (1993). *Marketing Places: Attracting Investment, Industry, and Tourism to Cities, States And Nations*. (1st Ed.). Free Press.
- Leyni, T. A., Semenova, E. A., Shilina, S. A. (2008). *Brend-menedzhment*. Moscow: Izdatel'sko-torgovaya korporaciya "Dash-kov i Ko", 134.
- Liu, C. Y., Virta, J. (2010). *Destination Branding and Demand, Master thesis within Economics and Management*. Jönköping University, Las Vegas.
- Lyeonov, S. V., Vasylieva, T. A., & Lyulyov, O. V. (2018). Macroeconomic stability evaluation in countries of lower-middle income economies. *Науковий вісник Національного гірничого університету*, (1), 138-146.
- Mahdieh Najafabadi, R. (2019). *Compilation of Iran's national brand model*. specialized doctoral thesis, Al-Zahra University. (In Persian).
- Manourian, A., Abui Ardakan, M., Pour Mousavi, S. M., Rahimian, A. (2012). Urban branding process model for big cities of Iran. *Public administration perspective*, 13 (1), 41-63 (In Persian).
- Masango, C., & Naidoo, V. (2019). Nation Branding Strategy for Zimbabwe: Towards an Integrated Nation Branding Framework. *Journal of Accounting, Business and Finance Research*, 6 (2), 51-63.
- Masoumzadeh Zavareh, A., Shamsi, J., Ebrahimi, A. (2012). Compilation of national branding strategies in Iran. *Business management perspective*, 49 (1), 29-52. (In Persian).
- Mazaraki, A., et al(2018), *National Brand of Ukraine*. Edited by Mazaraki, A. Available at: <http://monograph.route.ee/rout/catalog/book/11>
- Minghui, Q. (2010). A Study of Success Factors in City Branding: The ISE Conceptual Model. *Journal of Chinese Marketing*, available at: <http://www.seiofbluemountain.com>
- Mirmohammadi, S. M., Izadkhah, M. M. (2015). *Marketing principles with emphasis on Iranian successful examples*. Tehran: Allameh Tabatabai University Press (In Persian).
- Moilanen, T., Rainisto, S. (2009). *How to Brand Nations, Cities and Destinations*. Publisher: Palgrave Macmillan.
- Moradi, A. (2013). *Investigating the factors influencing the formation of the urban image of Isfahan in line with the design of the urban brand of Isfahan*. Master's thesis, Faculty of Literature and Human Sciences. Ferdowsi Faculty of Mashhad (In Persian).
- Nguyen, A., & Özçaglar-Toulouse, N. (2021). Nation branding as a market-shaping strategy: A study on South Korean products in Vietnam. *Journal of Business Research*, 122, 131-144. DOI: <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2020.08.029>.
- Nigel, M. (2003). Destination branding and the role of the stakeholders: The case of New Zealand. *Journal of vacation marketing*, 9 (3), 285-299.
- Olins, W. (2002). Branding the nation – the historical context. *Journal of Brand Management*, 9 (4), 241-248.
- Olins, W. (2002). Branding the Nation: the historical context. *The Journal of Brand Management*, 9.
- Panchenko, Zh. O. (2015). Marketing concept of Estonia brand: experience for Ukraine. *Aktualni*

- problemy mizhnarodnykh vidnosyn*, 126, 15-27.
- Papadopoulos, N., Heslop, L. (2002). Country equity and country branding: Problems and prospects. *Journal of Brand Management*, 9, 294-314 (2002). <https://doi.org/10.1057/palgrave.bm.2540079>
- Pappu R., Quester, G. P., Cooksey, W. R. (2007). Country image and consumer based brand equity: relationship and implications for international marketing. *Journal of International Business Studies*, 3, 726-745.
- Piątek, W., Kobylińska, U. (2019). Perception of the national brand in the opinion of the inhabitants of Poland and Spain—a comparative analysis. *Geojournal of Tourism and Geosites* 50(4):1286-1292
- Polanco, G. (2019). Competition Between Labour-Sending States and the Branding of National Workforces. *International Migration*, 57 (4), 136-150.
- Pop, N. A., Baba, C. A., Anysz, R. N., & Tohanean, D. (2020). National branding strategy and its effects on business and tourism. In *Proceedings of the International Conference on Business Excellence*, 14 (1), 1005-1013. Sciendo.
- Qu, H., Kim, L. H., Im, H. H. (2012). A model of destination branding: Integrating the concepts of the branding and Destination Image. *Tourism Management*, 32 (3), 465-476.
- Rabrenović, J. (2019). Development of a national brand in the function of improving the competitive identity of Montenegro. *Ekonomski pogledi*, 21 (2), 19-40.
- Rawson, G. (2007). Perceptions of the United States of America: exploring the political brand of a nation. *Place Branding and Public Diplomacy*, 3 (3), 213-221.
- Ries, A., Trout, J. (2001). *Positioning: The Battle for Your Mind*. Mc- Graw Hill Professional, 213.
- Sandelowski, M. J. (2007). *Handbook for synthesizing qualitative research*. Springer publishing company Inc.
- Shalbfafian, A. A., Zarandian, N. (2014). *Statistical profile of tourism in the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Deputy of Social and Cultural Researches of the Islamic Council, Office of Cultural Studies (In Persian).
- Starodub, I., & Manayenko, I. (2017). *National brand as a factor of economic growth*. Available at: <https://ela.kpi.ua>
- Strange, S. (1994) "Rethinking Structural Change in the International Political Economy: States, Firms and Diplomacy", in Richard Stubbs, and Geoffrey Underhill, *Political Economy and the Changing Global Order*, eds. Canada, McClelland, 103-115.
- Temporal, P. (2001). *Branding in Asia. The Creation, Development, and Management of Asian Brands for the Global Market*. John Wiley & Sons Inc. Publisher
- Temporal, P. (2002). *Advanced Brand Management: From Vision to Valuation*. John Wiley & Sons.
- The Annual report of Good Country Institute (2021). *The ranking report of 163 countries based on the Good Country Index in 2020*. available on the site: <https://index.goodcountry.org> (In Persian).
- The annual report of the strongest and weakest national brands (2021). *ranking national brands in the last five years*. Available on the site: <https://brandirectory.com/rankings/nation-brands/table> (In Persian).
- Timoshenko, D. S. (2021). Tourism branding of the Russian Arctic destinations, *IOP Conf. Series: Earth and Environmental Science*. 2021 IOP Conf. Ser.: Earth Environ. Sci. 625 012020
- Vicente, J. (2004). State Branding in the 21st Century. The Fletcher School.
- Zimmer, L. (2006). Qualitative meta-synthesis: a question of dialoguing with texts. *Journal of Advanced Nursing*, 53, 311-318.

## Sovereign Wealth Funds (SWFs) in the Global Political Economy: An Actor as an Agent of Interdependence

Fatemeh Chegounian <sup>1</sup>, Fariborz Arghavani Pirsalami <sup>2</sup>✉

1. Ph. D Student, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: [fa.chegounian@gmail.com](mailto:fa.chegounian@gmail.com)
2. Corresponding Author, Associate Professor, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: [farghavani@shirazu.ac.ir](mailto:farghavani@shirazu.ac.ir)

---

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**

Research Article

**Article history:****Received:** 10 Jan 2023**Received in revised form:**

17 Dec 2023

**Accepted:** 22 Apr 2024**Published online:** 18 Sep 2024**Keywords:**Global Political Economy,  
Sovereign Wealth Funds,  
Actor,  
Interdependence,  
Globalization.

In the last two decades, sovereign wealth funds (SWFs) have emerged as significant actors in the global political economy. Although these funds are primarily considered economic tools, states have been able to leverage the political implications of their activities as well. This article aims to introduce SWFs, elucidate their important political economy functions for the countries that own them, and analyze their effects on the global system, particularly regarding their economic and political roles on a global scale. The central question addressed in this article is: What accounts for the importance of SWFs in the global political economy over the past two decades? Utilizing the theoretical framework of interdependence and employing a descriptive-analytical method along with economic data and statistics related to these funds, this article posits that the intertwining of economic and political activities, the utilization of SWFs by states, and the expansion of their economic activities in other countries have interconnected the political and economic interests of states, thereby creating a web of interdependence at the global level. The fundamental role of SWFs in shaping this global interdependence has established them as important and effective actors in the realm of global political economy. The findings of this research indicate that these funds contribute significantly by performing economic roles such as stabilizing the global financial system, providing international financing, and participating in high-risk investments. Simultaneously, they fulfill political functions, including influencing the balance of global power, mitigating regional and global threats, contributing to internal stability, and serving as tools of foreign policy. Collectively, these activities position SWFs as crucial players in the contemporary global political economy.

---

**Cite this article:** Chegounian, F., & Arghavani Pirsalami, F. (2024). Sovereign Wealth Funds (SWFs) in the Global Political Economy: An Actor as an Agent of Interdependence. *International Political Economy Studies*, 7 (1), 45-68. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.8654.1535> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2024.8654.1535>

Publisher: Razi University

## **1. Introduction**

Sovereign Wealth Funds (SWFs) are important actors in the field of the global political economy, having had a tremendous impact on political and economic trends following the developments of the first two decades after the end of the Cold War. The increasing importance of financial affairs in political processes since the 1990s, coupled with the widespread mistrust of Arab countries in the Persian Gulf region toward the security-building processes driven by the United States, has led to a desire to create mutual interdependence as a way to escape the traditional approach to security. Along with the 2008 economic crisis in the West, these developments paved the way for SWFs to play a pivotal role in both domestic and global political economies.

These new actors provided a means of moving beyond rent production. In most raw material-producing countries, particularly those reliant on oil, it was emphasized that the wealth generated from rent should not be injected into the economy unproductively. Additionally, with the large amounts of liquidity injected into these funds due to substantial incomes during the first two decades of the new century, SWFs became a source of economic diversification. The spillover of this transformation into the global political economy had far-reaching effects, including in areas such as stock markets, banking systems, and, more recently, in sectors such as aviation and sports. Thus, these funds have become innovators in facilitating investment and creating entrepreneurial opportunities, while also playing a stabilizing role in preventing market collapses. Both roles have fostered greater interdependence than in the past.

The purpose of this article is to examine the dimensions of SWFs' impact and to analyze the political and economic functions of these funds in the global political economy. In particular, it explores the mutual political and economic roles of SWFs and the formation of interdependence in the global political economy, in light of these institutions' economic performance.

## **2. Theoretical Framework**

The emergence of changes in international relations, such as the rise in the volume of exchanges and the growing political importance of economic issues, coupled with a revolution in communication between international actors and the persistent threat of nuclear war between global superpowers, led to the development of new theories to understand and explain international relations. In this context, some theorists used these developments to describe the vulnerability of international actors at all levels—national, transnational, and sub-national—through the theory of interdependence.

Interdependence fosters greater cooperation and less conflict between countries. The "interdependence performance network" can help create social sense and value shifts, leading to "integrated solutions" that reduce international conflicts by increasing their associated costs. This function is particularly visible with regard to SWFs, which increase the costs of conflict-seeking actions by facilitating economic exchanges and strengthening connections between countries. SWFs link both fund-owning nations and those benefiting from these institutions, thereby increasing mutual vulnerability and deepening cooperation by raising the cost of conflict.

## **3. Methodology**

The method used in this article is exploratory, focusing on the mutual political and economic features of foreign currency reserve funds. The study also incorporates related economic data and statistics. In the exploratory approach, rather than examining the relationship between two variables, the aim is to analyze and identify a phenomenon in

depth and investigate its causes, functions, and effects in the broader context.

#### **4. Results & Discussion**

This article contends that the intersection of economic and political activities, particularly the use of Sovereign Wealth Funds by governments and the expansion of their economic activities into other countries, has linked the political and economic interests of states and created mutual interdependence on a global scale. SWFs play a crucial role in shaping this global interdependence, making them influential actors in the global political economy.

The findings indicate that these funds, through their economic roles—such as stabilizing the global financial system, providing international financing, and engaging in high-risk investments—as well as their political roles—such as influencing global power balances, addressing regional and global threats, and contributing to internal stability—have become a key force in the contemporary global political economy.

#### **5. Conclusions & Suggestions**

Although Sovereign Wealth Funds have existed for six decades, their influence has grown significantly in the last two decades, making them one of the most interesting and relevant topics in international relations, particularly in the field of political economy. SWFs have had a substantial political impact on economic processes, to the point that their activities have raised concerns in some Western countries. These funds have demonstrated their stabilizing potential, particularly in crisis control.

SWFs are particularly valuable for countries that possess natural resources or surplus foreign exchange earnings. By managing the income of host countries, these funds protect domestic economies from inflation, support high-risk businesses through diversified investments, and contribute to economic growth. Moreover, SWFs help control risky behavior by fostering relationships based on mutual interdependence.





دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

## صندوق‌های ذخیره ارزی در اقتصاد سیاسی جهانی؛ کنش‌گری وابستگی متقابل

فاطمه چگونیان<sup>۱</sup> | فریبرز ارغوانی پیرسلامی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: [fa.chegounian@gmail.com](mailto:fa.chegounian@gmail.com)

۲. نویسنده مسئول، دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: [farghavani@shirazu.ac.ir](mailto:farghavani@shirazu.ac.ir)

## اطلاعات مقاله

## چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۲۸

## کلیدواژه‌ها:

اقتصاد سیاسی جهانی،  
صندوق‌های ذخیره ارزی،  
کنش‌گر،  
وابستگی متقابل،  
جهانی‌شدن.

صندوق‌های ذخیره ارزی در دو دهه اخیر یکی از کنش‌گران مهم اقتصاد سیاسی جهانی بوده‌اند. این صندوق‌ها اگرچه یک ابزار اقتصادی به حساب می‌آیند، اما دولت‌ها توانسته‌اند از نتایج سیاسی فعالیت آن‌ها نیز بهره‌مند شوند. هدف این مقاله معرفی صندوق‌های ذخیره ارزی، کارکردهای مهم اقتصاد سیاسی آن برای کشورهای مالک و بررسی نقش‌های اقتصادی و سیاسی آن‌ها در بعد جهانی است. این مقاله با طرح این پرسش که دلیل اهمیت و کنش‌گری صندوق‌های ذخیره ارزی در دو دهه اخیر در اقتصاد سیاسی جهانی چیست؟ با به‌کارگیری چارچوب نظری وابستگی متقابل و با اتکا به روش اکتشافی در نمایاندن کارویژه‌های متقابل سیاسی و اقتصادی این صندوق‌ها و بهره‌گیری از داده‌ها و آمارهای اقتصادی مرتبط، به بررسی این فرضیه می‌پردازد که مزوج‌شدن فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی، استفاده دولت‌ها از صندوق‌های ذخیره ارزی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها در دولت‌های دیگر، منافع سیاسی-اقتصادی دولت‌ها را با یکدیگر پیوند داده و وابستگی متقابل را در سطح جهانی ایجاد کرده است. نقش مهم صندوق‌های ذخیره ارزی در شکل‌دهی به این وابستگی متقابل جهانی، آن‌ها را به کنش‌گری مؤثر در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی تبدیل کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که این صندوق‌ها با ایفای نقش‌های اقتصادی مانند ثبات بخشی به نظام مالی جهانی، تأمین مالی بین‌المللی و مشارکت در سرمایه‌گذاری‌های پرریسک و نیز سیاسی مانند تأثیر بر موازنه قدرت جهانی، تعادل بخشی بین تهدیدهای منطقه‌ای و جهانی، کمک به ثبات و توازن داخلی و عملکرد به‌مثابه ابزار سیاست خارجی به کنش‌گری مهم در نظام اقتصاد سیاسی جهانی معاصر تبدیل شده‌اند.

استناد: چگونیان، فاطمه؛ ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۴۰۳). صندوق‌های ذخیره ارزی در اقتصاد سیاسی جهانی؛ کنش‌گری وابستگی متقابل. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷ (۱)، ۴۵-۶۸. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.8654.1535>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.8654.1535>

## ۱. مقدمه

اگرچه اهمیت حوزه اقتصاد سیاسی برآمده از تحولات سیاسی-اقتصادی دهه ۱۹۷۰ میلادی بوده اما از زمان فروپاشی شوروی و تشدید جهانی شدن از دهه ۱۹۹۰ این حوزه اهمیت دوچندان یافته است؛ از یک‌سو، با رنگ باختن چیرگی مؤلفه‌های امنیتی و استراتژیک به‌عنوان تنها وجوه تبیین رفتار دولت‌ها، فضا برای ارتقای وزن اقتصاد در مبادلات جهانی و توضیح رفتار دولت‌ها بیش از گذشته مهیا شد. در این راستا، هم در عرصه داخلی در پی تغییر انتظاراتها جوامع از دولت‌ها در کنار حفظ استقلال و بقا خواستار رفاه و برآورده شدن نیازهای معیشتی بودند و هم در عرصه بین‌المللی رقابت‌های اقتصادی برای کسب بازارها، سرمایه و فناوری به‌شدت تشدید شد. از سوی دیگر، از این زمان به‌تدریج کنش‌گران فراملی و فروملی در کنار دولت‌ها به ایفای نقش پرداختند؛ چنانکه این دسته از کنش‌گران با روندی کارکردی هم‌جبران‌کننده نقیصه دولت‌ها در کنش‌گری غیرامنیتی بودند و هم آنکه در کنار آن‌ها ابزاری برای تأمین منافع جامعه از طریق ایجاد پیوندهای فراملی.

صندوق‌های ذخیره ارزی، یکی از این کنش‌گران مهم در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی هستند که در پی تحولات دو دهه آغازین بعد از پایان جنگ سرد، تأثیری شگرف بر روندهای اقتصاد سیاسی داشته‌اند. اهمیت‌یابی امور مالی در فرایندهای سیاسی از دهه ۱۹۹۰، بی‌اعتمادی گسترده کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس به روندهای امنیت‌سازی ناشی از قدرت آمریکا و در نتیجه تمایل به ایجاد وابستگی متقابل به‌عنوان راه‌گریز از نگرش سنتی به امنیت در کنار بحران اقتصادی ۲۰۰۸ در غرب، تحولاتی بودند که راه را برای ایفای نقش این کنش‌گران جدید در اقتصاد سیاسی داخلی و نیز جهانی هموار کردند. این کنش‌گران نوین، از یک‌سو مفری برای حرکت در ورای تولید رانتی بودند؛ به این صورت که در عمده کشورهای تولیدکننده مواد خام به‌خصوص نفت، تأکید بر آن شد که نباید دارای ناشی از فروش رانت به شکل غیر مولد به اقتصاد تریق شود. از جهت دیگر، با تریق نقدینگی گسترده به این صندوق‌ها ناشی از درآمدهای گسترده در دو دهه نخست سده جدید این کنش‌گران به منبعی از متنوع‌سازی اقتصادی تبدیل شدند که سرریز این تحول در اقتصاد سیاسی جهانی آثار خود را بر حوزه سرمایه‌گذاری جدید و نجات‌دهنده مانند بازارهای بورس، نظام‌های بانکی و در موارد متأخر سرمایه‌های جدید در حوزه‌های هواپیمایی و ورزش قابل مشاهده است. از این‌رو، این صندوق‌ها نخست با نقش تسهیل‌گری مبتکر سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های کارآفرینی بوده‌اند و از سوی دیگر، با نقش تثبیتی به مانعی در برابر فروپاشی بازارها تبدیل شدند و هر دو این نقش، بستر را برای وابستگی متقابل گسترده‌تر در مقایسه با گذشته ایجاد کرد.

مقاله حاضر، با هدف بررسی ابعاد این تأثیرگذاری، واکاوی کارکردهای سیاسی - اقتصادی صندوق‌های ذخیره ارزی را در اقتصاد سیاسی جهانی در مرکز رویکرد پژوهشی خود قرار داده و با بهره‌گیری از روش اکتشافی در نشان دادن کارکردهای متقابل سیاسی و اقتصادی صندوق‌ها شکل‌گیری وابستگی متقابل در اقتصاد سیاسی جهانی را در پرتو عملکرد اقتصادی این نهادها را بازمی‌نمایاند. از این جهت، با اعتقاد به اینکه صندوق‌های ذخیره ارزی به کنش‌گران مهمی تبدیل شده‌اند این مقاله در بخش نخست، به چارچوب نظری پرداخته و معتقد است که این صندوق با کارکردی فرامرزی هم به‌عنوان عامل تسهیلگر و هم مؤلفه تثبیت‌کننده زمینه‌ساز وابستگی متقابل هستند. در بخش دوم از منظری مفهومی ماهیت این صندوق‌ها و گونه‌های آن واکاوی شده و در قسمت سوم این مقاله، به کارکردها و نقش‌های سیاسی - اقتصادی صندوق‌ها در اقتصاد سیاسی جهانی پرداخته می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

بررسی آثار پژوهشی در حوزه ماهیت و عملکرد صندوق‌های ذخیره ارزی در حوزه کنش‌گری اقتصاد سیاسی جهانی حاکی از یک فقر نظری است و این مشکل در آثار علمی درون ایران به‌مراتب فزاینده‌تر است. در یک رویکرد کلی در دو قالب می‌توان این آثار را بررسی کرد؛ دسته اول آثاری است که به خود این صندوق‌ها پرداخته‌اند و دسته دوم ادبیاتی است که سعی کرده‌اند مصادیق را در مرکز توجه قرار دهند.

در میان دسته نخست به چند اثر می‌توان اشاره کرد. در آثار فارسی مهدی رضوی و مهدی رئوفی (۱۳۹۸) در کتاب

صندوق‌های ثروت ملی: ابزار نوین حکومتی در انجام سرمایه‌گذاری خارجی معتقدند این صندوق‌ها با مشخصه اصلی سرمایه‌گذاری خارجی در زمینه‌های فعالیتی خود شناخته می‌شوند. در این کتاب ضمن مطالعه و بررسی ویژگی‌های سرمایه‌گذاری خارجی توسط صندوق توسعه ملی، به ظرفیت‌های موجود در این زمینه در کشور به‌ویژه شرکت سرمایه‌گذاری‌های خارجی ایران (ایفیک) نیز اشاره شده است. همچنین محمد فقهی کاشانی و پروین یحیوی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «صندوق‌های ثروت ملی، ریسک حاکمیتی و هزینه‌های تأمین مالی خارجی واسطه‌های مالی» سعی کرده‌اند با نگاهی جدید به بررسی چگونگی امکان اثربخشی صندوق‌های ثروت ملی بر ریسک حاکمیتی بپردازند. آن‌ها صندوق‌ها را مؤثر در بخش مالی کشور ایجادکننده آن می‌دانند. در میان آثار خارجی نیز جودت بهجت<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) نیز در مقاله خود تحت عنوان «صندوق‌های ذخیره دولتی: خطرها و فرصت‌ها» هدف ایجاد این صندوق‌ها را اهداف اقتصادی کلان عنوان می‌کند که معمولاً تخصیص دارایی‌هایی متنوع‌تر و پرخطری نسبت به منابع ذخیره سنتی دارند. در مقاله به تاریخ شکل‌گیری صندوق‌های ذخیره دولتی از دهه ۱۹۵۰ اشاره می‌کند. نویسنده اوج‌گیری قیمت نفت را یکی از دلایل برجسته شدن نقش این صندوق‌ها و حفظ رشد چشمگیر اقتصادی در چندین کشور آسیایی می‌داند.

در میان آثار دسته دوم نیز می‌توان به مواردی چند اشاره داشت. سارا بازوبندی (۲۰۱۱) در کتاب خود تحت عنوان *اقتصاد سیاسی صندوق‌های ذخیره دولتی در خلیج فارس*<sup>۲</sup> در هشت فصل به بررسی صندوق ذخیره دولتی در کشورهای عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و صندوق‌های ذخیره دولتی ایران و نروژ پرداخته است. نویسنده با بررسی تاریخ، حکومت، ساختار، استراتژی‌های سرمایه‌گذاری و میزان شفافیت صندوق‌ها در کشورهای مدنظر مقایسه دقیقی مابین آن‌ها ارائه می‌دهد. او در کتاب خود به بحث پیرامون صندوق‌های ذخیره دولتی مبتنی بر یک کالای خاص می‌پردازد. کالایی که در کشورهای حاشیه خلیج فارس نفت و انرژی است. کارن یانگ<sup>۳</sup> (۲۰۲۰) نیز در مقاله‌ای با عنوان «ریسک دولتی: صندوق‌های ذخیره دولتی خلیج فارس به‌عنوان موتور رشد و منبع سیاسی» بر روی صندوق‌های سرمایه‌گذاری دولتی تمرکز کرده است. نویسنده مزایای این صندوق‌ها را کم کردن وابستگی مستقیم کشورهای نفتی به نفت و بازده بالایی که دارند می‌داند. الخروف، سلیمان القدسی و عبید (۲۰۱۰) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «صندوق‌های ذخیره دولتی شورای همکاری خلیج فارس: آیا آن‌ها ابزاری برای متنوع سازی اقتصادی هستند یا ابزاری سیاسی؟» دو هدف را پی گرفته‌اند؛ هدف اول مطالعه تحولات تاریخی صندوق‌های ذخیره دولتی شورای همکاری خلیج فارس و هدف دوم بررسی استدلال‌های اقتصادی و سیاسی است که برای کاهش موج و تأثیر سهم صندوق‌های ذخیره شورای همکاری خلیج فارس در اقتصادهای غربی ارائه شده است.

همان‌طور که از بررسی این آثار یا سایر آثار مشابه برمی‌آید درحالی‌که آثار دسته نخست یا صرفاً بر روی کارکرد داخلی این کنش‌گران نوین تمرکز کرده یا اینکه ابعاد اقتصادی به‌ویژه بعد سرمایه‌گذاری را برجسته می‌کنند دسته دوم با مطالعه موردی، ایفای نقش این صندوق‌ها در کشورهای حوزه خلیج فارس را مورد مذاقه قرار داده و بر کارکرد این صندوق در این دسته از کشورها پرداخته و کمتر به جنبه‌های بین‌المللی و آثار سیاسی - اقتصادی آن‌ها متمرکز شده‌اند. از این‌رو در این مقاله تلاش می‌شود تا در مرتبه نخست ضمن معرفی این صندوق و کارویژه‌های آن‌ها، کارکردهای هم‌زمان سیاسی - اقتصادی آن‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته و در مرتبه دوم نشان داده شود که این نهادها در عرصه بین‌المللی مؤثر بوده و با کمک به وابستگی متقابل به یک کنش‌گر در اقتصاد سیاسی جهانی تبدیل شده‌اند.

### ۳. چارچوب نظری: وابستگی متقابل

در دوره‌ای که روابط، به‌طور فرایندهای در حال جهانی شدن است، لیبرال‌ها دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی، گروه‌ها و افراد را در مجموعه‌های پیچیده‌ای از ائتلاف‌ها و شبکه‌های دارای تداخل می‌بینند که همه

1. Gawdat Bahgat

2. *Political Economy of The Gulf Sovereign Wealth Fun*

3. Karen E. Young

آن‌ها در این فرایند جهانی شدن مؤثر در نظر گرفته می‌شوند. روابط بین‌الملل که در دهه ۱۹۷۰ دست‌خوش یک دگردیسی اساسی شد؛ روابط متعددی را در سطح بین‌الملل و کنش‌گران بین‌المللی به وجود آورد، روابطی که با درگیری و همکاری همراه بود. اتحادیه‌های جنگ سرد نیز پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و از بین رفتن نظام دوقطبی حاکم بر روابط بین‌الملل، کمرنگ شدند و مسائل جدید اقتصادی و سیاسی، تحت تأثیر فرایند جهانی شدن و انقلاب ارتباطات، بروز کردند. در این دوره زمانی، خطوط بین سیاست داخلی و خارجی محو شده و تعداد موضوعات مربوط به سیاست خارجی افزایش یافت. به همین دلیل دستور کار گسترده‌ای در برابر سیاست‌گذاران قرار گرفت و آن‌ها با افزایش اهدافی روبرو شدند که اغلب دستیابی به یک هدف در تضاد با دستیابی به هدف‌های دیگر بود. تغییرات در عرصه روابط بین‌الملل و بروز مسائلی مانند افزایش حجم مبادلات و اهمیت سیاسی مسائل اقتصادی، انقلاب ارتباطات بین کنش‌گران بین‌المللی و خطر بروز جنگ هسته‌ای بین ابرقدرت‌های جهان، باعث شد تا یک نظریه جدید، برای درک و شرح روابط بین‌الملل ایجاد شود (Keohane & Nye, 1977: 12). در این راستا افرادی مانند ادوارد مورس، رابرت کوهن، جوزف نای و ریچارد کوپر از این بستری که فراهم شده بود استفاده کردند تا بتوانند در قالب نظریه وابستگی متقابل، آسیب‌پذیری همه کنش‌گران بین‌المللی در تمامی سطوح ملی، فراملی و فرو ملی را در برابر حوادث و جریان‌ات روابط، تشریح کنند.

در نظریه «وابستگی متقابل»، دولت‌ها باهم همکاری می‌کنند زیرا منافع مشترک آن‌ها را به دنبال دارد که نتیجه مستقیم این همکاری، رفاه و ثبات در سطح بین‌المللی است (Rana, 2015: 291). باید توجه داشت که وابستگی متقابل به همکاری بیشتر و درگیری کمتر بین کشورهای درگیر کمک می‌کند. نای<sup>۱</sup> این مسئله را این‌گونه استدلال می‌کند که «شبکه عملکرد وابستگی متقابل» می‌تواند با افزایش هزینه‌ها، به ایجاد حس اجتماعی و تغییرات ارزشی که «راه‌حل‌های یکپارچه» را در پی دارد کمک کند و منازعات بین‌المللی را کاهش دهد؛ کارکردی که در مورد صندوق‌های ذخیره ارزی بسیار به چشم می‌آید همین افزایش هزینه‌های کنش‌های مخاصمه‌جویانه است؛ به طوری که این صندوق‌ها با ایفای دو نقش تسهیلگری مبادلات اقتصادی و تثبیت این حوزه‌ها هم کشورهای مالک صندوق‌ها و هم کشورهای بهره‌گیرنده از نقش این نهادها را چنان به یکدیگر پیوند می‌زند که آسیب‌پذیری و حساسیت متقابل را افزایش داده و با بالارفتن هزینه‌های کنش تعارضی همکاری را عمق می‌بخشد. نویسندگان دیگری مانند هاس و اش‌میتز<sup>۲</sup>، استدلال مشابهی دارند که ادغام اقتصادی می‌تواند «توسعه پیدا کند» و منجر به یکپارچگی سیاسی شود. (Polachek, 1980: 62). در اینجا وابستگی متقابل به نوع خاصی از روابط بین‌المللی اطلاق می‌شود که در آن کشورها از طریق تعاملاتی که می‌تواند پرهزینه و سودمند باشد با یکدیگر مرتبط می‌شوند (Gasiorowski, 1986: 26).

در وابستگی متقابل، اثرات متقابلی بین تعاملات کنش‌گران وجود دارد به گونه‌ای که سیاست‌ها و اقدامات یک کنش‌گر تأثیر عمیقی بر سیاست‌ها و اقدامات دیگر کنش‌گران دارد و این تنها، به معنای صلح و همکاری بین بازیگران نیست. طبق نظر والتز، وابستگی متقابل درجایی وجود دارد که تقسیم‌کار یا تخصص عملکردی در ارائه خدمات وجود داشته باشد و کنش‌گران این خدمات را برای یکدیگر انجام دهند و به چنین خدمات تخصصی ارائه شده توسط یکدیگر تکیه کنند؛ در نتیجه به هم وابسته می‌شوند (Rosecrance & Stein, 1973: 2). بر همین اساس صندوق‌های ذخیره ارزی از یک سو با کارکرد تأمین سرمایه نقش کارکردی نهادهای غیردولتی و دولتی را ارتقا داده و از طرف دیگر با تثبیت جریان‌های سرمایه‌ای و جلوگیری از فروپاشی نهادهای موجود در دولت‌های متقابل سبب می‌شوند تا هر دولتی تداوم کارکردی خود را در تداوم جریان سرمایه منبعث از صندوق‌هایی بدانند که در کشور دیگری قرار دارند.

«قدرت (مقارن و نامقارن)» یکی از مفروض‌های اساسی دیگر در نظریه وابستگی متقابل است که با آن رابطه مستقیم دارد. براساس نظر کوهن و نای قدرت، توانایی انجام کاری توسط یک کنش‌گر با هزینه مطلوب است؛ به گونه‌ای که در صورت عدم وجود قدرت آن را انجام نمی‌داد و در واقع قدرت، در وابستگی متقابل نامقارن است که معنا پیدا می‌کند.

1. Nye

2. Haas &amp; Schmitter

(Keohane & Nye, 1977: 20) وابستگی متقارن و نامتقارن در حقیقت، به میزان قدرت طرف‌های درگیر در رابطه مبتنی بر وابستگی، وابسته است و این به آن معناست که هرچه میزان قدرت در میان طرف‌ها همگن‌تر باشد، وابستگی متقارن است و هرچه قدرت‌ها نامتوازن‌تر باشد، این وابستگی نامتقارن می‌شود. بر همین اساس نیز نوع عملکرد صندوق‌ها در عصر جهانی‌شدن سرمایه می‌تواند در نوع تقارن قدرت دولت‌ها بسیار مؤثر باشد؛ چنانکه صندوق‌های پویا و قدرتمند با ایفای نقش قدرتمندتر تسهیلگری و تثبیتی می‌توانند علاوه بر نشان دادن وابستگی متقابل بر توازن قدرت سیاسی و اقتصادی نیز اثرگذار بوده و معادلات آتی در روابط کشورها را نیز برحسب تقارن یا عدم تقارن متأثر کنند.

#### ۴. صندوق‌های ذخیره ارزی؛ مفاهیم و اهداف عملکردی

اگرچه صندوق ذخیره ارزی یک اصطلاح جدید در بازارهای مالی جهانی به نظر می‌رسد اما شش دهه است که از آغاز به کار آن‌ها می‌گذرد. اولین صندوق ارزی، توسط کویت در سال ۱۹۵۳ تأسیس شد. در ابتدا هدف این صندوق ایجاد ثبات مالی در کویت بود، اما با افزایش شدید قیمت نفت، از صندوق ثبات به صندوق انباشت یا حفظ ثروت تبدیل شد. وزارت خزانه‌داری ایالات متحده<sup>۱</sup> صندوق‌های ذخیره ارزی را «بازار سرمایه‌گذاری دولتی که از دارایی‌های ارزی تأمین می‌شود و این دارایی‌ها را جدا از ذخایر رسمی مقامات پولی مدیریت می‌کند» می‌داند (U.S. Treasury Department, 2007: 1). همچنین براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول «صندوق‌های ذخیره ارزی صندوق‌های سرمایه‌گذاری ویژه‌ای هستند که توسط دولت برای نگهداری دارایی‌های خارجی برای اهداف بلندمدت ایجاد یا در اختیار گرفته شده‌اند» (IMF, 2007: 45). در تعریف گسترده‌تری که استفان جن<sup>۲</sup>، تحلیلگر مورگان استنلی<sup>۳</sup> از صندوق‌های ذخیره ارزی و تفاوت آن‌ها با ذخایر رسمی خارجی و سایر صندوق‌های دولتی ارائه می‌دهد، این صندوق‌ها دارای پنج ویژگی اصلی به این شرح هستند: ۱. نهادی دولتی مستقل؛ ۲. دارای بازده ارزی بالا؛ ۳. بدون بدهی صریح (مانند صندوق بازنشستگی کشوری)؛ ۴. دارای ریسک‌پذیری بالا و ۵. افق سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت (Jen, 2007: 15).

ترومن<sup>۴</sup> (۲۰۱۰) نیز صندوق‌های ذخیره ارزی را مجموعه وسیعی از ذخایر ارزی تحت مالکیت دولتی یا کنترل‌شده می‌داند که به‌طور کامل یا بخشی از آن‌ها در خارج از کشور متبوع سرمایه‌گذاری شده است. او رشد سریع این صندوق‌ها در بسیاری از کشورهایی که دریافت‌کننده صندوق‌های سرمایه‌گذاری ذخیره ارزی هستند را تهدید به شمار می‌آورد، اگرچه از سوی دیگر، معتقد است سرمایه‌گذاری ذخیره ارزی به برخی از مؤسسات مالی بزرگ غربی که در بحران مالی اخیر جهانی تحت فشار مالی بودند، کمک کرده‌اند (Truman, 2010: 16). بالدینگ<sup>۵</sup> می‌گوید: «صندوق ذخیره ارزی مجموعه‌ای از سرمایه است که توسط دولت یا نهاد مرتبط با دولت کنترل می‌شود و در دارایی‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کند که به‌دنبال بازدهی بالاتر از بازده بدون ریسک هستند.» (Balding, 2011: 63).

بررسی تعاریف گوناگون صندوق‌های ذخیره ارزی نشان می‌دهد، این صندوق‌ها مجموعه‌ای از دارایی‌ها هستند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط دولت‌ها اداره و به‌طور کامل یا بخشی از آن‌ها در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌شوند. این صندوق‌ها همچنین یکی از ابزارهای سرمایه‌گذاری دولت به شمار می‌روند که در دارایی‌های ارزی ارز خارجی با افق بلندمدت و بدهی‌های غیراستاندارد سرمایه‌گذاری می‌کند. باید در نظر داشت که صندوق‌های ذخیره ارزی جدا از ذخایر ارزی مدیریت می‌شوند.

#### ۴-۱. انواع صندوق‌های ذخیره ارزی

صندوق بین‌المللی پول صندوق‌های ذخیره ارزی را براساس اهداف اعلام‌شده خود به سه دسته مختلف تقسیم می‌کند، اما

1. U.S. Treasury Department  
2. Stephan Jen  
3. Morgan Stanley  
4. Truman  
5. Balding

بسیاری از صندوق‌های ذخیره ارزی ویژگی‌های هر سه را به صورت ترکیبی دارند:

#### – صندوق‌های ثبات<sup>۱</sup>

صندوق‌های ثبات توسط برخی از کشورها که دارای منابع طبیعی عظیم هستند، برای تأمین حمایت بودجه و تثبیت (محافظت) اقتصاد محلی از نوسانات غیرمنتظره قیمت کالاهای بین‌المللی ایجاد شده‌اند. این صندوق‌ها معمولاً در زمان رونق بازارهای اقتصادی ایجاد شده و پس از کاهش قیمت کالاها یا کمبود ذخایر، از بودجه آن‌ها استفاده می‌شود. بهترین نمونه این صندوق‌ها صندوق ذخیره روسیه است.

#### – صندوق‌های پس‌انداز وجوه<sup>۲</sup>

صندوق‌های پس‌انداز توسط دولت‌ها برای حفظ ثروت در درازمدت و پاسخگویی به کسری‌های مالی آینده ایجاد می‌شوند. برای کشورهای دارای منابع طبیعی که مقادیر زیادی کالا صادر می‌کنند، پس‌انداز وجوه و تبدیل دارایی‌های تجدیدنپذیر (مانند نفت) به دارایی‌های مالی به بهره‌مندی نسل فعلی و آینده کمک می‌کند. در مقایسه با صندوق‌های تثبیت‌کننده، مقدار کمی از وجوه این صندوق‌ها برداشت و بیشتر آن در بلندمدت سرمایه‌گذاری می‌شود. یکی از نمونه‌های برجسته صندوق پس‌انداز، اداره سرمایه‌گذاری کویت است که بودجه آن از درآمدهای نفتی کویت تأمین می‌شود.

#### – صندوق‌های سرمایه‌گذاری ذخیره<sup>۳</sup>

شرکت‌های سرمایه‌گذاری ذخیره، صندوق‌هایی هستند که برای کاهش هزینه فرصت نگهداری مازاد ذخایر خارجی یا دنبال کردن برنامه‌های سرمایه‌گذاری با بازده بیشتر تأسیس شده‌اند. شرکت‌های سرمایه‌گذاری ذخیره استراتژی‌های سرمایه‌گذاری افراطی‌تری مانند گرفتن سهام مستقیم دارند و به دنبال کسب بازده بالاتری نسبت به سایر صندوق‌های ذخیره ارزی هستند. این صندوق‌ها نسبت به سایر صندوق‌های ذخیره ارزی که معمولاً سرمایه‌گذاران سبد سهام هستند، محرمانه‌تر عمل می‌کنند. نمونه‌هایی از این صندوق‌ها عبارت‌اند از مبادله ابوظبی، اداره سرمایه‌گذاری قطر و تماسک سنگاپور.

بر اساس برخی از تعاریف از صندوق‌های ذخیره ارزی، صندوق‌های بازنشستگی دولتی تحت عنوان صندوق‌های ذخیره ارزی دسته‌بندی می‌شوند که نمونه‌های برجسته آن‌ها صندوق ذخیره بازنشستگی شیلی<sup>۴</sup>، صندوق ذخیره ملی ایرلند<sup>۵</sup>، صندوق آینده استرالیا<sup>۶</sup>، صندوق ذخیره بازنشستگی ملی فدراسیون روسیه<sup>۷</sup> و بازنشستگی نیوزلند<sup>۸</sup> است (Talebi, 2014: 15).

#### ۴-۲. اهداف سرمایه‌گذاری صندوق‌های ذخیره ارزی

سینگ به نقل از صندوق بین‌المللی پول، بیان می‌کند که «صندوق‌های ذخیره ارزی گروهی ناهمگن هستند و ممکن است به منظور اهداف مختلفی ایجاد شوند» (Singh, 2008: 5)؛ بنابراین، اهداف سرمایه‌گذاری و تخصیص دارایی‌های استراتژیک<sup>۹</sup> در طول زمان تغییر می‌کند. صندوق‌های ذخیره ارزی اساساً برای تنوع سرمایه‌گذاری‌ها و مدیریت مازاد ذخایر ارزی ایجاد شده است. کشورهای در حال توسعه به علل گوناگون ترجیح می‌دهند حجم زیادی از ذخایر ارزی خود را درون صندوق‌های ذخیره ارزی جمع‌آوری کنند. پس از بحران مالی ۱۹۹۷ در جنوب شرقی آسیا، به‌ویژه در اندونزی و تایلند، دولت‌ها تصمیم گرفتند از اقتصاد در برابر جریانات ناپایدار سرمایه و شوک‌های تجاری محافظت کنند. سینگ می‌گوید: در واقع، این ذخایر به سیاست پاسخگویی به چالش‌های ناشی از آزادسازی مالی تبدیل شده‌اند (Singh, 2008: 15). همچنین باید در نظر داشت حجم عظیمی از ذخایر ارزی خطرات و چالش‌های جدیدی مانند ایجاد تورم بیشتر و حباب قیمت دارایی‌ها را ایجاد می‌کند. آن‌ها

1. Stabilization Funds
2. Saving Funds
3. Reserve Investment Corporations
4. Chile's Pension Reserve Fund
5. Ireland's National Reserve Fund
6. Australia's Future Fund
7. Russia Federation's National Pension Reserve Fund
8. New Zealand's Superannuation Fund
9. Strategic Asset Allocations (SAAs)

همچنین تأثیر منفی بر رقابت صادرات و سایر بخش‌ها دارند. به همین دلیل دولت‌ها ناگزیر به سرمایه‌گذاری مازاد ذخایر ارزی خود هستند که به‌طور معمول، آن‌ها ذخایر ارزی خود را در بانک مرکزی و دارایی‌های کوتاه‌مدت و کم بازده مانند اوراق بهادار و سهام سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ اما نرخ بازدهی واقعی سالانه این قبیل سرمایه‌گذاری‌ها در ۶۰ سال گذشته کمتر از ۱ درصد بوده است (Kem, 2007). به همین دلیل با تأسیس صندوق‌های ذخیره ارزی، دولت‌ها توانسته‌اند فرصت‌های سرمایه‌گذاری بیشتری را با نرخ بازدهی بیشتر در دوره‌های طولانی‌تر جستجو کرده و ثروت را برای نسل آینده حفظ کنند (Tale, 2014: 22).

از آنجا که منابع طبیعی تجدیدنپذیر و محدود مانند نفت، گاز و مس در سال‌های اخیر به‌سرعت در کشورهای صادرکننده استخراج شده است، مؤسسات مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول کشورها را تشویق به ایجاد صندوق‌های ذخیره ارزی کرده است. بیشتر این صندوق‌ها، صندوق‌های تثبیت هستند که برای تثبیت قیمت‌های ناپایدار کالا و کاهش رونق و رکود در اقتصادهای وابسته به کالا ایجاد شده‌اند. علاوه بر این، عدم توازن تجارت در بازار تجارت جهانی، به‌ویژه در کشورهای مانند ژاپن، کره جنوبی، هنگ‌کنگ، سنگاپور و چین که در سال‌های اخیر درآمد ثابتی از صادرات داشته‌اند، نقش مهمی در ظهور صندوق‌های ذخیره ارزی جدید در شرق دور داشته‌اند (Gieve, 2008: 10). در عین حال، کشورهای اروپای شرقی، ایالات متحده، انگلستان و ایتالیا با حجم زیادی از کسری حساب‌جاری مواجه شده‌اند؛ بنابراین، چین، ژاپن و دیگر کشورهای صادرکننده نفت از صندوق‌های ذخیره ارزی به‌عنوان وسیله‌ای برای تأمین این کسری‌ها از طریق خرید اوراق بهادار خزانه، اوراق قرضه نمایندگی و ابزارهای خالص استفاده کرده‌اند. به‌عنوان مثال، در دهه نخست از سده جدید ژاپن و چین با سرمایه‌گذاری ۶۴۴ و ۳۵۰ میلیارد دلاری به ترتیب بزرگ‌ترین دارندگان اوراق بهادار بلندمدت در ایالات متحده بودند (Singh, 2008: 16) و این روند همچنان ادامه‌دار بوده است.

صندوق‌های ذخیره ارزی را می‌توان براساس اهداف خود متمایز کرد. گروه اول، کشورهایی با منابع طبیعی زیاد هستند، آن‌ها صندوق‌های ثبات ایجاد می‌کنند تا از بودجه و اقتصاد در برابر نوسان قیمت کالاها محافظت کنند. آن‌ها درآمدهای مالی خود را در چرخه رونق پس‌انداز می‌کنند تا خود را برای سال‌هایی که درآمد حاصل از این منابع کم است، آماده کنند. گروه دوم، کشورهای دارای صندوق پس‌انداز هستند، این دسته از کشورها از صندوق‌های ذخیره ارزی به‌عنوان وسیله‌ای برای انتقال دارایی‌های تجدیدنپذیر به مجموعه‌ای متنوع از دارایی‌های مالی بین‌المللی و سرمایه‌گذاری اهداف بلندمدت استفاده می‌کنند. گروه سوم، برخی کشورها هستند که با استفاده از صندوق‌های ذخیره ارزی، منابع مالی خود به اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و پروژه‌های زیربنایی اختصاص می‌دهند. گروه چهارم، کشورهایی هستند که صندوق‌های ذخیره ارزی را برای کسب بازده ارزی بیشتر، ایجاد کرده‌اند. کشورهای گروه چهارم به دنبال سرمایه‌گذاری هستند که هزینه نگهداری ذخایر را به حداقل برساند و به میزان کافی سبد سهامی آن‌ها را متنوع سازد. گروه پنجم، هم کشورهایی هستند که از صندوق‌های ذخیره ارزی به‌عنوان صندوقی برای پس‌انداز وجوه برای نسل‌های آینده و تأمین خدمات بازنشستگان در سال‌های آتی استفاده می‌کنند (Al-Hashil, 2015: 6). جدول ۱ برخی از صندوق‌های ذخیره ارزی را که براساس منبع اصلی تأمین وجوه آن‌ها دسته‌بندی شده است، نشان می‌دهد.

جدول ۱. انواع مختلف صندوق ذخیره ارزی براساس منبع اصلی تأمین وجوه آن‌ها (Wharton Leadership Center, 2010: 6)

نام	کشور	سال تأسیس	منبع اصلی وجوه	اندازه کنونی (دلار آمریکا)
اداره سرمایه‌گذاری ابوظبی	امارات متحده عربی	۱۹۷۶	کالایی	۸۷۵
صندوق دائمی آلاسکا	ایالات متحده آمریکا	۱۹۷۶	کالایی	۲۹
صندوق میراث آلبرتا	کانادا	۱۹۷۶	کالایی	۱۶
صندوق آینده استرالیا	استرالیا	۲۰۰۴	مازاد مالی	۴۴
اژانس سرمایه‌گذاری برونی	برونی	۱۹۸۳	کالایی	۳۰
طرح بازنشستگی کانادا	کانادا	۱۹۶۶	مشارکت کارکنان	۱۲۱
شرکت سرمایه‌گذاری چین	چین	۲۰۰۷	ذخایر فارکس	۲۰۰

ادامه جدول ۱. انواع مختلف صندوق ذخیره ارزی براساس منبع اصلی تأمین وجوه آنها

نام	کشور	سال تأسیس	منبع اصلی وجوه	اندازه کنونی (دلار آمریکا)
صندوق ثبات اقتصادی و اجتماعی	شیلی	۲۰۰۰	منابع طبیعی	۱۵
شرکت سرمایه‌گذاری دولت سنگاپور	سنگاپور	۱۹۵۱	ذخیره فارکس، مازاد مالی، مشارکت کارکنان	۳۳۰
صندوق بازتنشستگی دولتی نروژ	نروژ	۱۹۹۰	کالایی	۳۰۱
شرکت سرمایه‌گذاری دبی	امارات متحده عربی	۲۰۰۶	کالایی	۸۲
ملی قزاقستان	قزاقستان	۲۰۰۰	کالایی	۳۸
ملی خزانه	مالزی	۱۹۹۳	مازاد مالی	۲۶
شرکت سرمایه‌گذاری کره	جمهوری کره	۲۰۰۵	ذخایر فارکس	۳۰
اداره سرمایه‌گذاری کویت	کویت	۱۹۵۳	کالایی	۲۶۵
سازمان سرمایه‌گذاری لیبی	لیبی	۲۰۰۶	منابع طبیعی	۵۰
صندوق تثبیت درآمد نفت	مکزیک	۲۰۰۰	منابع طبیعی	۵
صندوق ذخیره بازتنشستگی کشوری	ایرلند	۲۰۰۱	غیر کالایی	۳۱
سازمان سرمایه‌گذاری قطر	قطر	۲۰۰۵	کالایی	۶۰
صندوق تنظیم درآمد	الجزیره	۲۰۰۰	کالایی	۴۷
آژانس پولی عربستان سعودی	عربستان سعودی	۱۹۵۲	منابع طبیعی	۲۷۰
صندوق ثبات (و صندوق رفاه ملی)	روسیه	۲۰۰۴	کالایی	۲۲۵

جدول ۲ منابع و اهداف اصلی برخی از صندوق‌های ذخیره ارزی را که در سراسر جهان توزیع شده‌اند نشان می‌دهد. براساس این جدول برخی از کشورها اهداف مختلفی را از طریق ایجاد بیش از یک صندوق ذخیره ارزی دنبال می‌کنند. به‌عنوان مثال، روسیه به دنبال ایجاد ثبات در اقتصاد خود از طریق ایجاد صندوق ذخیره روسیه با بودجه صادرات نفت است. در همان زمان، صندوق دیگر روسیه، صندوق رفاه ملی، سعی می‌کند درآمد مازاد کشورها را از طرف نسل آینده جمع کند.

جدول ۲. نمونه‌ای از منابع و اهداف صندوق‌های ارزی دولتی (JPMorgan 2008: 6)

اهداف / منابع	درآمدهای کالایی	منابع مالی	ذخایر خارجی
تثبیت درآمد	روسیه: صندوق ذخیره کویت: صندوق ذخیره مکزیک: صندوق تثبیت نفت		
نسل‌های آینده / مستمری عمومی	روسیه: صندوق رفاه ملی نروژ: صندوق بازتنشستگی دولتی - جهانی	استرالیا: صندوق آینده نیوزلند: ابر صندوق	
مدیریت دارایی‌های دولتی	مبادله	سنگاپور: تماسک مالزی: خزانه	چین: دارایی‌های بانکی مدیریت‌شده توسط CIC
ثروت یا پهنه‌سازی ریسک/بازده	اداره سرمایه‌گذاری ابوظبی (ADIA) سازمان سرمایه‌گذاری قطر (QIA)	سنگاپور: شرکت سرمایه‌گذاری دولتی (GIC)	سنگاپور: ذخایر خارجی تحت مدیریت GIC کره: ذخایر خارجی تحت مدیریت KIC چین: ذخایر خارجی تحت مدیریت CIC

مهم‌ترین هدف ایجاد صندوق‌های ذخیره ارزی را سرمایه‌گذاری با هدف کسب بازدهی بدون ریسک و بیشتر از نرخ اوراق بهادار برای دولت است که دستیابی به این هدف را می‌توان در قالب عوامل مختلفی طبقه‌بندی کرد؛ داشتن حجم عظیمی از سرمایه دولت‌ها و صندوق‌های ذخیره ارزی را مجبور به پرداخت هزینه سرمایه می‌کند؛ بنابراین، برای محافظت از اقتصاد در برابر نگهداری اوراق بهادار کم‌بازده دولتی و ذخایر ارزی قابل استهلاک که قادر به تأمین هزینه‌های ذکرشده سرمایه نیستند، سرمایه‌گذاری بر روی اوراق بهادار با بازده بیشتر ضروری است (Talebi, 2014: 25). در نتیجه، صندوق ذخیره ارزی یک نهاد سرمایه‌گذاری بازار محور و حرفه‌ای است که تحت مالکیت و مدیریت دولت مرکزی است که از ذخایر ارزی و درآمدهای صادراتی/کالا برای سرمایه‌گذاری در خارج استفاده می‌کند و به دنبال حداکثر کردن بازده بلندمدت است. مدیریت این صندوق باید مستقل از مدیریت ذخایر ارزی منفعل برای تثبیت ارز باشد.

در جدول ۳ صندوق‌های ذخیره ارزی براساس اهداف سیاست‌گذاری آن‌ها طبقه‌بندی شده و شامل اهداف تثبیت، پس‌انداز، ذخیره‌بازنشستگی و سرمایه‌گذاری ذخیره هستند.

جدول بالا نشان می‌دهد که چگونه صندوق‌های ذخیره ارزی که از منابع مختلف بودجه نشئت می‌گیرند می‌توانند اهداف متفاوتی از سرمایه‌گذاری را دنبال کنند. براساس این جدول، اکثر صندوق‌های ذخیره ارزی جهان برای ایجاد ثبات یا صرفه‌جویی کلان در منابع مالی ایجاد شده‌اند. نکته جالب توجه این است که بیشتر این وجوه از طریق درآمدهای صادراتی نفت و سایر کالاها تأمین شده‌اند. اداره سرمایه‌گذاری کویت<sup>۱</sup>، صندوق بازنشستگی دولتی نروژ<sup>۲</sup>، اداره سرمایه‌گذاری ابوظبی<sup>۳</sup> و صندوق ذخیره عمومی دولت عمان<sup>۴</sup> نمونه‌هایی از این نوع صندوق‌های ذخیره ارزی هستند. از سوی دیگر، اکثر صندوق‌های ذخیره ارزی که از طریق مازاد مالی یا ذخایر ارزی ایجاد شده‌اند، به‌عنوان ذخیره بازنشستگی یا صندوق سرمایه‌گذاری ذخیره عمل می‌کنند. کشورهای شرق آسیا مانند سنگاپور، کره جنوبی و چین برای تنوع‌بخش عمده‌ای از ذخایر ارزی خود، اقدام به ایجاد صندوق‌های ذخیره ارزی کرده‌اند.

جدول ۳. طبقه‌بندی صندوق‌های ذخیره ارزی براساس اهداف سیاست‌گذاری آن‌ها 1 (JPMorgan 2008)

اهداف اقتصادی	اهداف خارجی	توضیحات	مثال‌ها
حداکثرسازی سرمایه	متعادل‌سازی ثروت بین نسلی	سرمایه‌گذاری برای ایجاد حقوق بین نسلی مثال: تبدیل دارایی‌های تجدیدنپذیر به دارایی‌های مالی متنوع برای نسل‌های آینده	NBIM اداره سرمایه‌گذاری کویت
ایجاد یک پایگاه سرمایه تعدیل شده با ریسک برای رشد و حفظ ثروت ملی	تأمین بدهی‌های آینده سرمایه‌گذاری ذخایر	رشد و حفظ ارزش واقعی سرمایه برای تأمین بدهی‌های آینده. مانند: بدهی‌های احتمالی مانند حقوق بازنشستگی سرمایه‌گذاری مازاد بر دارایی‌های با بازده بالقوه بیشتر از راه استراتژی‌های مالی با هدف بازده بلندمدت بیشتر و کاهش هزینه‌های حمل منفی نگهداری ذخایر	صندوق آینده استرالیا، سوپر صندوق نیوزلند شرکت سرمایه‌گذاری چین، شرکت سرمایه‌گذاری کره
ثبات بخشی	تسهیل ثبات مالی	استفاده از ابزارهای مالی ضد چرخه‌ای برای محافظت از اقتصاد در برابر شوک‌های داخلی و/ یا خارجی، برای مثال: تغییر قیمت کالاها تا مصرف صاف	صندوق ثبات اقتصادی و اجتماعی شیلی
مدیریت کلان اقتصادی و هموارسازی اقتصادی	تثبیت نرخ ارز	استفاده از منابع صندوق برای متعادل کردن ورودی و خروجی سرمایه بزرگ در کوتاه‌مدت (که ممکن است ناشی از بی‌ثباتی قیمت کالا باشد) برای جلوگیری از حباب قیمت دارایی و کاهش نوسان قیمت	صندوق ذخیره روسیه
توسعه اقتصادی	سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اجتماعی	استفاده از این صندوق برای مدیریت میزان سرمایه وارد شده به اقتصاد داخلی در درازمدت برای اطمینان از حفظ نرخ ارز در سطحی که به سایر فعالیت‌های صادراتی اجازه می‌دهد؛ برای مثال: برای پیشگیری از بیماری هلندی	صندوق ثبات درآمد نفت مکزیک
توسعه اقتصادی	سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اجتماعی	توسعه داخلی دارایی‌های سرمایه‌ای، شامل حمل‌ونقل، انرژی، مدیریت آب و ارتباطات اما نه محدود به آن	صندوق زیرساخت‌های نیجریه
سرمایه‌گذاری برای افزایش بهره‌وری بلندمدت یک کشور	دنبال سیاست صنعتی، ایجاد اقتصاد متنوع به‌منظور کاهش وابستگی به یک منبع یا منبع تأمین مالی	توسعه داخلی در زیرساخت‌های آسیب‌پذیر: سرمایه انسانی و نهادهای پرورش دهنده آن، این شامل پروژه‌های اقتصادی – اجتماعی مانند آموزش و بهداشت است	شرکت توسعه مبادالا
سرمایه‌گذاری برای افزایش بهره‌وری بلندمدت یک کشور	دنبال سیاست صنعتی، ایجاد اقتصاد متنوع به‌منظور کاهش وابستگی به یک منبع یا منبع تأمین مالی	تلاش‌های رسمی و استراتژیک دولت‌ها برای افزایش بهره‌وری در بخش‌های خاص	تماسک فرانسه (BPI)

1. Kuwait Investment Authority
2. Government Pension Fund of Norway
3. Abu Dhabi Investment Authority
4. State General Reserve Fund of Oman

## ۵. نقش صندوق‌های ذخیره ارزی در اقتصاد سیاسی جهانی

در عصر کنونی سرمایه‌داری جهانی صندوق‌های ذخیره ارزی موجب شده‌اند تا ثروت و قدرت، از کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به برخی از اقتصادهای غیر عضو کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی مانند چین و روسیه انتقال یابد (Dixon, 2017: 286). البته بدیهی است که تأثیر واقعی این صندوق‌ها بستگی به میزان ایفای نقش فعال آن‌ها به‌عنوان سهام‌داران دارد (Csoma, 2015: 271). در این جغرافیای جدید، صندوق‌های ذخیره ارزی می‌توانند به‌عنوان مکمل مهمی برای استراتژی توسعه اقتصادی کشورهای مالک، مورد پذیرش قرار گیرند. در کشورهایی که نمی‌توانند امنیت خارجی خود را حفظ کنند، صندوق‌های ذخیره ارزی می‌توانند ابزاری برای حفظ استقلال آن‌ها نسبت به ابرقدرت‌ها باشند. برای مثال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای حفظ استقلال خود در برابر ایالات متحده و سنگاپور در برابر چین از این صندوق‌ها بهره گرفته‌اند.

در قرن بیستم از یک‌سو افزایش قیمت نفت اتفاق افتاد که انباشت سریع درآمد برای کشورهای صادرکننده آن را در پی داشت و از سوی دیگر جهان با رکود اقتصادی - به‌ویژه بحران سال ۲۰۰۷- مواجه شد. این دو مورد بستری را برای ظهور و بروز بیشتر صندوق‌های ذخیره ارزی ایجاد کرد. صندوق‌های ذخیره ارزی از اوایل دهه ۲۰۰۰ به‌سرعت، هم در اندازه و هم در تعداد، افزایش یافتند (Bahgat, 2008: 1198). برای این صندوق‌ها چند نقش مهم در سطح بین‌المللی در نظر گرفته شده که منجر به تغییر جایگاه مالکان آن‌ها در سطح بین‌الملل می‌شود.

بررسی این کارکرد در حوزه سیاسی و اقتصادی نشان می‌دهد که از یک‌سو این صندوق‌ها با تأمین سرمایه و تثبیت فعالیت خود بر مشکل عدم تقارن قدرت نظامی در برخی کشورهای مالک غلبه کرده و از این‌رو ضعف نظامی را با توان مالی جبران می‌کنند و از طرف دیگر با ارتقای شاخص‌های اقتصادی به‌عنوان وزنه‌های تعیین قدرت کنش‌گری در اقتصاد سیاسی جهانی تأثیر و تأثر متقابلی را میان مؤلفه‌های روابط کشورها ایجاد می‌کنند که با ایجاد وابستگی متقابل هزینه‌های کنش‌های تعارضی به‌شدت افزایش می‌یابد.

## ۵-۱. نقش‌های اقتصادی صندوق‌های ذخیره ارزی در اقتصاد جهانی

صندوق‌های ذخیره ارزی از جمله کنش‌گران بین‌المللی هستند که با شکل‌دهی به روابط اقتصادی میان کشورهای گوناگون موجب ایجاد وابستگی متقابل میان آن‌ها شده‌اند. این وابستگی متقابل علاوه بر تأثیرات اقتصادی صندوق‌ها بر داخل کشورهای دارنده یا سرمایه‌گذار موجب شده تا این صندوق‌ها در فضای بین‌المللی نیز دارای نقش‌های اقتصادی مهمی باشند.

### - ثبات‌بخشی به نظام مالی جهانی

صندوق‌های ذخیره ارزی نقش مهمی در بازارهای سرمایه مدرن به‌عنوان تأمین‌کنندگان بزرگ منابع تأمین مالی ایفا کرده‌اند. یکی از اهداف اصلی آن‌ها کمک به حفظ یک سیستم مالی جهانی پایدار برای جلوگیری از ایجاد بحران‌های مالی است که با سرمایه‌گذاری بلندمدت و دور زدن چرخه‌های تجاری توانسته‌اند تنوع مهمی را در بازارهای مالی جهانی به ارمغان آورند. این صندوق‌ها در بحران مالی دهه ۲۰۰۰ توانستند به‌عنوان یک عنصر نجات‌بخش عمل کنند.

همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود صندوق‌های ذخیره ارزی در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در جریان بحران مالی، سرمایه خود را در برخی از مؤسسات مالی دچار بحران در ایالات متحده تزریق کردند که در این میان صندوق‌های ذخیره ارزی آسیا و خاورمیانه سهم مهمی داشتند؛ یعنی حدود ۴۱ میلیارد دلار (تقریباً ۴۰ درصد) از کل ۱۰۵ میلیارد دلار سرمایه تزریق شده به مؤسسات مالی بزرگ توسط صندوق‌های آسیایی و خاورمیانه انجام شد. این سرمایه‌گذاری‌ها معمولاً با خرید اوراق مشارکت قابل تبدیل که فاقد حق رأی بودند اتفاق می‌افتادند زیرا اکثریت شرکت‌های سرمایه‌گذار، مؤسسات مالی بودند که به‌دلیل ضررهای ناشی از اوراق مبتنی بر بدهی، نیاز به تزریق فوری سرمایه داشتند.

جدول ۴. سرمایه‌گذاری کشورهای آسیایی در مؤسسات مالی غربی و کمک به کنترل بحران در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ (Sovereign Wealth Fund Institute, 2009)

در واحد UBS	ارزش معامله برحسب درصد ارزش شرکت	صندوق سرمایه‌گذاری دولتی
۹.۸	۸.۶	شرکت سرمایه‌گذاری سنگاپور (GIC)
۷.۶	۴.۹	شورای سرمایه‌گذاری ابوظبی
۶.۹	۴.۴	شرکت سرمایه‌گذاری سنگاپور (GIC)
۵.۱	۹.۵	شرکت سرمایه‌گذاری دویی
۵.۰	۹.۹	نهاد سرمایه‌گذاری چین
۵.۰	۱۱.۳	تماسک (سنگاپور)
۳.۷	۲۵.۰	مرجع سرمایه‌گذاری قطر
۳.۴	۷.۰	سازمان سرمایه‌گذاری کویت (KIA)
۳.۰	۳.۱	بانک توسعه چین
۳.۰	۱۰.۰	نهاد سرمایه‌گذاری چین
۳.۰	۲۸.۰	شرکت سرمایه‌گذاری دبی
۲.۸	۸.۳	تماسک (سنگاپور)
۲.۸	۱.۶	سیف (چین)
۲.۰	۱.۰	سیف (چین)
۲.۰	۴.۳	شرکت سرمایه‌گذاری کره (KIC)
۲.۰	۱.۸	تماسک (سنگاپور)
۲.۰	۲۰.۰	مرجع سرمایه‌گذاری قطر
۲.۰	۵.۴	تماسک (سنگاپور)
۱.۸	۱.۶	شورای سرمایه‌گذاری خاورمیانه
۱.۴	۷.۵	شورای سرمایه‌گذاری ابوظبی
۱.۳	۹.۹	شرکت سرمایه‌گذاری دویی
۱.۲	۱۰۰.۰	شرکت سرمایه‌گذاری دویی
۱.۲	۱۰۰.۰	شرکت سرمایه‌گذاری دویی
۱.۰	۱۰۰.۰	شرکت سرمایه‌گذاری سنگاپور (GIC)
۱.۰	۶.۰	شرکت کارگزاری خدمات مالی چین
۱.۰	۱۹.۹	بورس دبی
۱.۰	۲.۷	شرکت سرمایه‌گذاری دویی
۱.۰	۱۰۰.۰	شرکت سرمایه‌گذاری دویی
۱.۰	۱۰۰.۰	شرکت سرمایه‌گذاری سنگاپور (GIC)
۰.۹	۱۰۰.۰	شرکت سرمایه‌گذاری دویی
۰.۸	۳.۱	شرکت سرمایه‌گذاری دویی
۰.۸	۱۰۰.۰	شرکت سرمایه‌گذاری سنگاپور (GIC)
۰.۸	۲.۹	شرکت سرمایه‌گذاری دویی
۰.۷	۱۰۰.۰	تماسک (سنگاپور)
۰.۶	۸.۰	شرکت توسعه مبادلات (امارات متحده عربی)
۰.۶	۵۰.۰	شرکت سرمایه‌گذاری سنگاپور (GIC)
۰.۵	۱.۰	شرکت سرمایه‌گذاری دویی
۰.۵	۱۰.۰	مرجع سرمایه‌گذاری قطر
۰.۳	۳.۰	شرکت سرمایه‌گذاری سنگاپور (GIC)
۰.۳	۱۰۰.۰	شرکت سرمایه‌گذاری دویی
۰.۲	۱۰۰.۰	شرکت سرمایه‌گذاری سنگاپور (GIC)
۰.۲	۰.۳	سیف (چین)
۰.۲	۰.۳	سیف (چین)
۰.۲	۰.۳	سیف (چین)
۰.۱	۵۰.۰	شرکت سرمایه‌گذاری سنگاپور (GIC)
۰.۱	۹.۴	تماسک (سنگاپور)

یکی از راه‌هایی که این صندوق‌ها در مواجهه با بحران به کار گرفتند این بود که از الگوهای سرمایه‌گذاری ضد چرخه‌ای<sup>۱</sup> پیروی کردند؛ رفتاری که در تضاد با رفتار سایر سرمایه‌گذاران نهادی قرار داشت. افزایش میزان خرید صندوق‌های ذخیره ارزی در کشورهایی که دچار بحران شده‌اند، موجب شد، سرمایه‌های ناشی از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری آن‌ها در سیستم مالی جهانی نقش ثبات‌بخشی داشته باشد و در زمان بحران از انتشار بحران در سطح جهان جلوگیری شود (Ciarlone & Miceli, 2016: 180).

فصل مشترک همه دیدگاه‌های موافق و مخالف این صندوق‌ها نقش پررنگ و اثرگذار آن‌هاست؛ زیرا صندوق‌ها درحالی‌که موجب ثبات نظام اقتصادی جهانی و نجات کشورهای توسعه‌یافته از بحران شدند همچنین، آن‌ها تأثیر شگرفی در جابه‌جایی سرمایه از کشورهای توسعه‌یافته به پیرامون شده و منافع این دو را به هم گره زده و با سرمایه‌گذاری در این کشورها وابستگی متقابلی را شکل دادند که این مسئله موجب شده تا آن‌ها به عناصری مهم و کلیدی در اقتصاد جهانی تبدیل شوند.

### – تأمین مالی بین‌المللی

یکی دیگر از نقش‌های صندوق‌های ذخیره ارزی این است که نه تنها دولت‌ها با ایجاد آن‌ها در نقش تنظیم‌کننده بازارها عرض‌اندام می‌کنند بلکه به‌عنوان سرمایه‌گذار عمده در بازار هم قابلیت ظهور دارند و می‌توانند اقتدار خود را در زمینه تأمین مالی جهانی مجدداً اعلام کنند (Young, 2020: 110). برای مثال، بانک‌های اروپایی در دوره قبل از بحران، دلار زیادی از آمریکا وام گرفته بودند و از این صندوق‌ها، برای عملیات وام‌دهی خود در سراسر جهان استفاده می‌کردند که بخش قابل‌توجهی از این وام‌ها برای تأمین مالی بلندمدت پروژه‌های زیرساختی در کشورهای در حال ظهور استفاده شد (Backer, 2009: 285).

از دیگر نتایج تأمین مالی توسط صندوق‌ها این است که از آن برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار<sup>۲</sup> بهره می‌برند، زیرا دسترسی به بخش‌هایی مانند زیرساخت‌ها، املاک، کشاورزی و جنگل‌داری پتانسیل فوق‌العاده‌ای را برای حمایت از توسعه پایدار نشان می‌دهد (Sharma, 2017: 10).

امروزه نوعی از این صندوق‌های ذخیره ارزی که مبتنی بر کالا است توانسته در جهت مدیریت و تنوع درآمدهای منابع به یک ابزار مهم برای کشورهای دارای منابع غنی، به‌ویژه در خاورمیانه تبدیل شود. طی دهه گذشته که قیمت کالاها از میانگین تاریخی بیشتر بوده، منجر به رشد چشمگیر تعداد این صندوق‌ها و دارایی‌های تحت مدیریت آن‌ها شده است. این قیمت بالای کالاها تا حدی نشان‌دهنده رشد و توسعه سریع اقتصادهای بازار نوظهور شرق آسیا (چین) است. رشد سریع بسیاری از این اقتصادها نشان‌دهنده مدل توسعه صادرات است که منجر به انباشت ذخایر ارزی عظیمی شده است. با توجه به هزینه نگهداری این ذخایر عظیم ارزی، برخی از دولت‌ها تصمیم گرفته‌اند که برای سرمایه‌گذاری این وجوه، صندوق‌های ذخیره ارزی ایجاد کنند تا بازدهی بیشتری به دست آورند. این سرعت حرکت صندوق‌های ذخیره ارزی در بازارهای مالی جهانی و سرعت مستمر رشد آن‌ها از جمله دلایل توجه جهانی به این صندوق‌ها است. (El Kharouf & Al-Qudsi, 2010: 131).

درواقع صندوق‌های ذخیره ارزی با ورود به سرمایه‌گذاری در کشورهای توسعه‌یافته و در اختیار گرفتن سهام زیادی از بانک‌ها و شرکت‌ها موجب گره خوردن منافع این کشورها با کشورهای دارنده صندوق‌ها شدند. در حقیقت می‌توان گفت در جریان بحران ۲۰۰۷، صندوق‌های ذخیره ارزی نقش واسطه‌گری مالی را بر عهده گرفتند که موجب برقراری پیوندی میان سرمایه کشورهای در حال ظهور و در حال توسعه با سهام شرکت‌ها و بانک‌های در حال فروپاشی کشورهای اروپایی و آمریکایی بود که ماحصل آن رفع بحران و ایجاد وابستگی متقابل میان آن‌ها شد.

1. procyclical investment patterns

نیروی اقتصادی که میل دارد بر دامنه نوسان‌های اقتصادی بیفزاید و می‌کوشد تنزل آهسته را به کسادهای ژرف تبدیل کند و رشد اقتصادی را به جهش‌های شتابنده تبدیل کند.

2. Sustainable Development Goals(SDG)

### – سرمایه‌گذاری‌های پرریسک<sup>۱</sup>

امروزه شکوفایی اکوسیستم‌های نوآوری (سرمایه‌گذاری خطرپذیر) از دره سیلیکون فراتر رفته و در سراسر جهان در حال شکوفایی است. سرمایه‌گذاران جهانی با به‌کارگیری سرمایه، دانش و منابع، به دنبال کشف این طبقه از دارایی هستند. امروزه فناوری یک محرک استراتژیک ضروری برای سرمایه‌گذاران نهادی است که صندوق‌های ذخیره ارزی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. این صندوق‌ها در حالی که دارایی‌های تحت مدیریت خود را از نزدیک به ۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۸ به بیش از ۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۸ رساندند، موقعیت‌های خود را در طبقات دارایی‌های جایگزین افزایش و دامنه جغرافیایی خود را گسترش داده‌اند. همچنین، آن‌ها به تدریج شرکت‌های مبتنی بر فناوری را به مجموعه‌های خود اضافه کرده‌اند. در واقع، صندوق‌های ذخیره ارزی سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر را به دلایل مختلفی دنبال کرده‌اند که در سه انگیزه اصلی خلاصه می‌شود: بازدهی زیاد از فناوری‌های نوآورانه، تنوع طبقه دارایی و تنوع‌بخشی به اقتصادهای محلی و سایر عوامل اقتصادی مثبت (Capapé & Ros, 2020: 40).

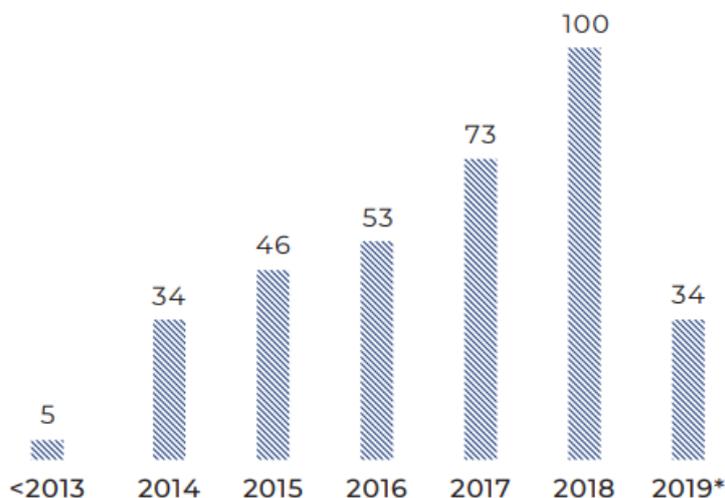
اگرچه بازدهی مالی از روشن‌ترین دلایل به شمار می‌آید، با این حال، علاقه صندوق‌های ذخیره ارزی به سرمایه‌گذاری‌های پرخطر صرفاً براساس بازده نیست، بلکه بخشی از استراتژی گسترش متنوع‌سازی است. صندوق‌ها می‌خواهند پرتفوی خود را متنوع سازند تا طبقات مختلف دارایی را متعادل کنند. گنجاندن سرمایه‌های خطرپذیر و همچنین سرمایه‌گذاری خصوصی یا صندوق‌های تأمین، بخشی از منطق یکسان تنوع‌بخشی در تمام طبقات دارایی و راهی برای به دست آوردن بازده بلندمدت متوازن با تعدیل ریسک است.

دلیل سوم برای علاقه صندوق‌های ذخیره ارزی به سرمایه‌های خطرپذیر وجود دارد که صرفاً مختص همین صندوق‌هاست و آن سرریزهای اقتصادی است. صندوق‌های ذخیره ارزی می‌توانند از این فناوری‌های جدید توسعه یافته در شرکت‌های پرتفوی خود برای تقویت توسعه اقتصادی، افزایش تغییرات و تنوع بخشیدن به بخش‌های اقتصادی با ارزش افزوده قوی‌تر استفاده کنند. به این ترتیب، دسترسی به جدیدترین فناوری‌ها به اقتصادهای در حال توسعه با صندوق‌های ذخیره ارزی مستقر (با توجه به اینکه بیشتر این صندوق‌ها در اقتصادهای در حال توسعه قرار دارند) این امکان را می‌دهد تا از نظر توسعه اقتصادی جهش کنند. آن‌ها می‌توانند به انتقال پیشرفته‌ترین فناوری‌های مورد استفاده توسط استارت‌آپ‌های نوآور در مجموعه‌های خود به سایر بخش‌های اقتصاد کمک کنند و به دنبال افزایش کارایی در بخش‌های سنتی و جدید باشند.

اگرچه صندوق‌های ذخیره ارزی از اواخر دهه نود در دوره‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر شرکت می‌کردند اما هم تعداد سرمایه‌گذاری در شرکت‌های فناوری و هم تعداد دوره‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر که صندوق‌های ذخیره دولتی در آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند، از سال ۲۰۱۴ به‌طور تصاعدی رشد کرده است (ن. ک نمودار ۱). قبل از آن، تنها تعداد کمی از صندوق‌ها در استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری می‌کردند و به این نوع سرمایه‌گذاری علاقه نشان می‌دادند. در واقع، ارتباط بین صندوق‌ها و سرمایه‌گذاری پرریسک یک محرک بسیار واضح دارد: صندوق‌های ذخیره ارزی سنگاپور. به‌طور کلی، Temasek و GIC هر دو ۶۲ درصد از مشارکت‌های دور سرمایه‌های خطرپذیر را در پایگاه داده نشان می‌دهند. سلطه سنگاپور از سال ۲۰۱۴ قوی بوده است و بیش از ۵۰ درصد معاملات سالانه را شامل می‌شود. با این حال، از آن زمان، زمانی که صندوق‌های ذخیره ارزی مانند صندوق آینده استرالیا، خزانه مالزی یا صندوق سرمایه‌گذاری مستقل ایرلند (ISIF) تصمیم گرفتند از این روند پیروی کنند، این سلطه در طول زمان کاهش یافته است (Capapé & Ros, 2020: 41).

این نوع از سرمایه‌گذاری علاوه بر اینکه توانسته سبب رشد کسب‌وکارهای پرریسک و کارآفرینی در عرصه‌های نوین شود، موجب شده کشورهایی که دارای درآمد‌های کلان هستند، با ایجاد صندوق‌های ذخیره ارزی در این نوع از کسب‌وکارهای کشورهایی که طالب سرمایه‌گذارهای خطرپذیر هستند، سرمایه‌گذاری کنند و به این واسطه بین کنش‌گران اقتصادی مختلف در نظام بین‌الملل وابستگی متقابلی ایجاد شود. این نوع از سرمایه‌گذاری نه تنها حمایت از اکوسیستم‌های نوآوری برای کشورهایی است که نیاز به سرمایه‌گذاری دارند بلکه نوعی کسب پرستیژ بین‌المللی برای کشورهای دارنده

صندوق‌های ارزی است که از آن‌ها حمایت کرده و در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند.



نمودار ۱. سرمایه‌گذاری صندوق‌های ذخیره ارزی در سرمایه‌گذاری خطرپذیر (Technology, Venture Capital and SWFS: The Role of The Government Forging Innovation and Chang: 2020: 41)

## ۵-۲. نقش‌های سیاسی صندوق‌های ذخیره ارزی در نظام جهانی

توجه به پیامدهای اقتصادی داخلی و خارجی صندوق‌های ارزی یک سؤال اساسی را ایجاد می‌کند، اینکه این صندوق‌ها به لحاظ سیاسی چگونه می‌توانند در نظام بین‌الملل نقش ایفا کنند؟ یکی از راه‌هایی که صندوق‌های ذخیره ارزی می‌توانند یک اهرم سیاسی باشند این است که هرگاه دولتی بخواهد دولت دیگر را تحت فشار قرار دهد می‌تواند با انگیزه‌های نظیر کاهش سرمایه‌گذاری مفید، هدر دادن منابع، دسترسی به فن‌آوری‌های حساس و دارایی‌های استراتژیک، اقدام به سرمایه‌گذاری در آن دولت‌ها کند. البته از نظر لنینیان (۲۰۱۲) این که دولت‌ها برای اعمال این‌گونه فشار از صندوق‌های ذخیره ارزی استفاده کنند تا حدودی بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا دولت‌هایی که مالکان صندوق‌های ذخیره ارزی هستند، مایل‌اند دارای وجهه مثبت در نظام بین‌الملل باشند؛ زیرا همین وجهه مثبت است که به آن‌ها اجازه می‌دهد آزادانه به نفع خود در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کنند.

### — مؤثر در موازنه قدرت جهانی

همان‌طور که در قسمت نظری بیان شد دولت‌ها به دنبال استفاده از روابط متقابل ناشی از جهانی‌شدن اقتصادی هستند؛ به طوری که طی یک رابطه متقابل وابسته دولت‌ها دارای سطوح مختلف حساسیت و آسیب‌پذیری خواهند شد. هیرشمن به خوبی به این نکته اشاره می‌کند که در روابط تجاری مبتنی بر وابستگی متقابل ممکن است تجارت بین‌الملل به نفع انحصاری یا نامتناسب یک یا چند کشور تجارت‌کننده عمل کند و حتی ممکن است دولت‌ها از موقعیت خود در روابط تجاری نامتقارن سوءاستفاده کنند (Sobel & Hirschman, 1945: 99). پس باید در نظر داشت تنها در صورتی افزایش قدرت اقتصادی یک دولت منجر به افزایش قدرت نسبی آن یا تغییر در توازن قدرت اقتصادی به نفع یک کشور می‌شود که دولت‌ها سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که وابستگی‌ها را افزایش دهد (Sobel & Hirschman, 1945: 100). تنها راه دستیابی به افزایش قدرت نسبی در نظام بین‌الملل از طریق ابزارهای غیرنظامی است.

نکته دیگری که در این مورد باید در نظر داشت این است که افزایش قدرت اقتصادی نه تنها به نفع اقتصاد داخلی دولت است بلکه برای شرکای تجاری آن نیز دستاوردهای مطلق ایجاد می‌کند. همچنین قدرت یک دولت به میزان توانایی آن در اثرگذاری بر دیگران از طریق تقویت موقعیت سلطه یا وابستگی سایر دولت‌ها به سیاست‌های اقتصادی خود است (Waltz 1993: 59). در نتیجه با توجه به شرایط واقع در نظام بین‌الملل کنونی رقابت‌های اقتصادی شدیدتر خواهد شد و دولت‌ها به دنبال ایجاد توازن در این قدرت رو به رشد اقتصادی خواهند بود. در این میان، بنی<sup>۱</sup> بر این نظر است که صندوق‌های ذخیره

ارزی برای ایجاد موازنه خارجی از طریق ایجاد اتحاد بین صندوق‌های ذخیره ارزی دولت‌های مختلف می‌تواند تأثیر چشم‌گیری داشته باشد (Benney, 2009). او سه نوع اتحاد را مطرح می‌کند اتحاد منطقه‌ای اتحاد با قدرت‌های بزرگ و اتحادهای داخلی که دو یا چند صندوق از داخل یک کشور باهم متحد می‌شوند. او معتقد است اتحاد داخلی چند صندوق ذخیره ارزی می‌تواند زمینه‌ساز اتحادهای منطقه‌ای و حتی اتحاد با قدرت‌ها شود (Benney, 2009).

اگرچه محققان برآورد کرده‌اند که صندوق‌های ذخیره ارزی نه تنها تهدیدی برای اقتصاد لیبرال نیست بلکه در بلندمدت موجب تقویت آن می‌شوند اما باید در نظر داشت که به‌رحال این صندوق‌ها تلاشی برای متعادل‌سازی اقتصاد داخلی دولت مالک هستند که این خود می‌تواند یک چالش برای قدرت‌های بزرگ اقتصادی فعلی باشد که ممکن است به‌زودی از قدرت‌های رو به رشدی که در این صندوق‌ها را به نفع خود به کار گرفتن جا بمانند. به همین نسبت به ارتقا جایگاه سیاسی کشورهای با صندوق‌های ذخیره ارزی قدرتمند در نظام جهانی منجر شود. بخصوص با سرمایه‌گذاری صندوق‌ها در سرمایه‌گذاری‌های پرریسک و شرکت‌های کشورهای توسعه‌یافته که در قسمت قبل به آن اشاره شد در این مورد شدت اثرگذار است.

#### – تعادل بخشی بین تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی (چالش‌های واقعی قدرت)

سنگاپور از سرمایه‌گذاری صندوق‌های ذخیره ارزی خود GIC و تماسک برای ایجاد تعادل بین هژمون منطقه‌ای چین در آسیا استفاده کرده است. این امر نه تنها از طریق اهرم فزاینده‌ای که بر چین در نتیجه خرید سهام قابل توجه GIC در تعدادی از بانک‌های مشکل‌دار چینی، بلکه از طریق سرمایه‌گذاری سنگین تماسک در بخش حمل‌ونقل به دست آورده است (Shih, 2009: 35) که بازمه تا حدودی بر سنگاپور تأثیر گذاشته است در مقابل چین که همچنان برای واردات نفت و سایر کالاها به صنعت حمل‌ونقل وابسته است.

همچنین به نظر می‌رسد صندوق‌های ذخیره ارزی چینی تلاشی از سوی دولت چین برای ایجاد توازن بین قدرت اقتصادی و هژمون جهانی ایالات متحده است. هرچند بعید به نظر می‌رسد چین تعادل خارجی واقعی را در برابر رقبای اصلی خود در سیستم بین‌المللی در کوتاه‌مدت دنبال کند، اما مانعی هم برای رسیدن به چنین اشکال توازن داخلی غیرنظامی در کوتاه‌مدت وجود ندارد. این بدان معنا نیست که چینی‌ها با توجه به سطح بالای وابستگی متقابل اقتصادی بین دو کشور، انگیزه‌ای برای ضربه زدن به اقتصاد آمریکا دارند یا این اقدامات به ضرر ایالات متحده است. در واقع، افزایش قابلیت‌های اقتصادی چین با وجود اینکه صندوق‌های دارایی مستقل آن‌ها مستلزم افزایش وابستگی متقابل با ایالات متحده است، اکنون که صندوق‌های ذخیره ارزی چینی در ایالات متحده (به‌عنوان مثال در بخش مالی) سرمایه‌گذاری زیادی شده‌اند.

این نکته مهمی است زیرا همان‌طور که هیرشمن مدت‌ها پیش اشاره کرد، افزایش قدرت اقتصادی یک دولت به‌تنهایی لزوماً منجر به افزایش قدرت نسبی نمی‌شود یا تغییر موازنه قدرت اقتصادی به نفع هر کشور خاص؛ بلکه چنین تغییری در قدرت نسبی تنها زمانی حاصل می‌شود که دولت‌ها سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که وابستگی سایر دولت‌ها را به آن رابطه افزایش می‌دهد (Sobel & Hirschman, 1945: 102)؛ بنابراین استفاده از صندوق‌های ذخیره ارزی برای ایجاد تعادل، به‌ویژه با این استراتژی مناسب است، زیرا روابط اقتصادی کشورها را به هم نزدیک‌تر می‌کند. واضح است که چین و سنگاپور این کار را انجام داده‌اند، به این معنی که آن‌ها نه تنها توانایی‌های اقتصادی مطلق خود را افزایش داده‌اند، بلکه قدرت اقتصادی خود را نسبت به آن کشورهایی که تصور می‌شود در درازمدت آن را به چالش می‌کشند، افزایش داده‌اند. این اقدامات نه تنها به تعادل در حوزه داخلی منجر می‌شود بلکه تلاشی برای خودنمایی در عرصه رقابت‌های قدرت جهانی است.

#### – کمک به ثبات و توازن داخلی

دولت‌ها برای تقویت موقعیت نسبی قدرت خود در مقابل دیگری نیازمند ایجاد توازن داخلی هستند. این استراتژی به‌نوعی شامل دو عنصر مهم غیرنظامی است. اول، این ابزار به‌وضوح یکی از سیاست‌ها و اقداماتی است که در چارچوب حوزه اقتصادی اتفاق می‌افتد. ثانیاً، توازن داخلی غیرنظامی شامل اقداماتی است که به دنبال افزایش قدرت یک دولت نسبت به دولت دیگر است،

بدون آنکه به رابطه‌ای که آن‌ها در حال حاضر با آن دولت دیگر دارند صدمه بزند.

صندوق‌های ذخیره ارزی به‌عنوان ابزارهای کاملاً متعادل داخلی، غیرنظامی عمل می‌کنند، زیرا به دولت‌ها اجازه می‌دهند به نحوی از موقعیت قدرت فعلی آن‌ها نهایت استفاده را ببرند بدون اینکه آن‌ها را مجبور به فعالیت‌هایی کنند که ذاتاً مقابله‌ای هستند، در عین حالی که امنیت دولت‌ها را نیز تأمین می‌کند. به عبارت دیگر، دولت‌ها قادرند هم از طریق رقابت اقتصادی ارزش فعلی را به حداکثر برسانند و هم موقعیت‌های آینده خود را تأمین کنند (Waltz, 1993: 63) بدون این که دولت‌های دیگر لزوماً آن را علیه خودشان تلقی کنند. این برداشت به نوبه خود می‌تواند در بسیاری از موارد به دولت کمک کند به‌ویژه در یک محیط بین‌المللی که استفاده از زور بین ملت‌ها کمتر قابل قبول است.

همچنین سرمایه‌گذاری صندوق‌ها می‌تواند از جهت دیگری هم غیرنظامی بودن خود را اثبات کند. برای مثال چین ممکن است بخواهد قدرت اقتصادی ایالات متحده را در داخل متعادل کند و سنگاپور ممکن است بخواهد توازن در برابر قدرت اقتصادی چین ایجاد کند، اما نه به نحوی که موجب ایجاد آسیب جدی در رابطه بین آن‌ها شود. به همین ترتیب از صندوق‌ها ذخیره ارزی استفاده می‌کنند؛ زیرا استفاده از صندوق‌ها برای ارائه چنین مکانیسم تعادلی، غیرنظامی است و به افزایش وابستگی بین این کشورها کمک می‌کند به نحوی که در واقع منجر به تغییر در سطح نسبی قدرت اقتصادی در طول زمان (حداقل تا حدی مشخص) می‌شود.

#### – عملکرد به‌مثابه ابزاری در سیاست خارجی

در عصر جدید یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی با دولت‌ها و سایر کنش‌گران جهانی سیاست خارجی است که از مؤلفه‌های قدرت نیز اثر می‌پذیرد. داشتن یک سیاست خارجی قوی به برقراری ارتباط مؤثرتر و وابستگی متقابل با کنش‌گران می‌انجامد. صندوق‌های ذخیره ارزی یکی از عناصری هستند که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان ابزاری در سیاست خارجی به طریق گوناگون بهره‌مند شد. آن‌ها می‌توانند به‌عنوان پاداش اقدامات مطلوب در کشورهای خاصی سرمایه‌گذاری کنند. به‌عنوان مثال، صندوق دولت چین، اداره ارز خارجی (SAFE) متعهد به خرید اوراق قرضه دولتی از کاستاریکا شد که به تصمیم آن کشور برای لغو روابط دیپلماتیک با تایوان کمک کرد. سپس، این امکان وجود دارد که به‌عنوان نوعی فشار سیاسی تهدید به برداشت دارایی‌ها شود. استراتژی سرمایه‌گذاری صندوق ذخیره ارزی می‌تواند از سیاست یک کشور در یک حوزه خاص حمایت کند.

نمونه‌ای از این GPFNG پروژی است. در شرکت‌هایی که به اتهامات نقض حقوق بشر در ارتباط هستند سرمایه‌گذاری نمی‌کند. علاوه بر این، از سیاست آب و هوایی نیروژ حمایت می‌کند و از سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی که به آلودگی محیط‌زیست (از جمله استخراج زغال سنگ) کمک می‌کنند، ممانعت دارند (Aglietta, 2014: 290). همچنین CIC چینی از سرمایه‌گذاری در صنایع قمار یا الکل اجتناب می‌کند. استراتژی سرمایه‌گذاری صندوق ذخیره ارزی و خود سرمایه‌گذاری (حتی فقط اعلامیه‌ها) می‌تواند به تصویر مثبت یک کشور در جهان کمک کند. این صندوق‌ها همچنین ممکن است برای کنترل استراتژیک شرکت‌های مهم در بخش‌های کلیدی مانند مخابرات یا انرژی استفاده شود. صندوق‌های ذخیره دولتی می‌توانند از تأمین مواد خام ضروری برای توسعه اقتصادی (مثلاً با سرمایه‌گذاری در شرکت‌های معدن) حمایت کنند (Aglietta, 2014: 290). علاوه بر این، اگر نمایندگان صندوق در هیئت‌مدیره یک شرکت به کار گرفته شوند، امکان کسب اطلاعات، به‌عنوان مثال، نشد داده‌های حساس، از جمله دانش فنی وجود دارد؛ که می‌توان آن را به شرکت‌هایی در کشور اصلی صندوق منتقل کرد. شایان ذکر است که اکثر صندوق‌های ذخیره ارزی و همچنین دارایی‌های آن‌ها توسط کشورهای در حال توسعه (به‌عنوان مثال کشورهای خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی) و قدرت‌های نوظهور مانند چین کنترل می‌شوند؛ بنابراین، صندوق‌های آن‌ها می‌توانند از اهداف سیاسی که در تلاش برای تغییر نظم جهانی به نفع خود هستند حمایت کنند. در این زمینه، عدم شفافیت در رابطه با یک صندوق معین ممکن است نگرانی در مورد اهداف واقعی فعالیت آن را افزایش دهد. این امر به‌ویژه در مورد صندوق‌های ذخیره ارزی خاصی از کشورهای در حال توسعه و چین یا روسیه صادق است.

همان‌طور که پیش‌تر آمد در دنیای امروز در نظر گرفتن امور اقتصادی جدای از تحلیل سیاسی و بررسی امور سیاسی با نادیده گرفتن مسائل اقتصادی نتایجی را به دست می‌دهد که اگر غلط نباشد، بی‌تردید ناقص و ناکارآمد خواهد بود. نقش‌های

اقتصادی و سیاسی صندوق‌های ذخیره ارزی در این نوشتار این مسئله را به‌خوبی نشان داد که اگرچه صندوق‌های ذخیره ارزی یک کنش‌گر اقتصادی هستند ولی کارایی و اهداف سیاسی که کشورهای در حال ظهور و در حال توسعه از طریق این صندوق‌ها پیگیری می‌کنند، کمتر از مواهب اقتصادی آن نیست. به‌بیان‌دیگر عملکرد اقتصادی و سیاسی صندوق‌های ذخیره ارزی به‌طوری درهم‌تنیده است که نمی‌توان به‌روشنی هر یک را به استقلال مورد ارزیابی قرار داد و می‌توان گفت هر یک پیامد دیگری است. همان‌طور که بیان شد، بهترین نظریه‌ای که رفتار صندوق‌ها و نقش آن‌ها را در اقتصاد سیاسی جهانی تبیین می‌کند، وابستگی متقابل است؛ زیرا این صندوق‌ها دقیقاً با ایجاد این وابستگی متقابل میان کشورهای دارنده و گیرنده آن‌ها سبب ارتقا جایگاه کشورهای دارنده در نظام جهانی می‌شوند. البته باید در نظر داشت که به همین نسبت ضریب آسیب‌پذیری کشورهای دارنده و گیرنده هم بالا می‌رود.

## ۶. نتیجه‌گیری

صندوق‌های ذخیره ارزی ابزار اقتصادی در کنترل و مالکیت دولت هستند که برای سرمایه‌گذاری‌های پربازده و بلندمدت مورد استفاده قرار می‌گیرند. این صندوق‌ها سرمایه‌گذاری‌های قابل‌توجهی در بخش‌های گوناگون اقتصاد کنونی جهان انجام می‌دهند. اهداف اصلی آن‌ها انباشت سرمایه، ثبات و توسعه است. باوجوداینکه شش دهه از به وجود آمدن این صندوق‌ها می‌گذرد اما تأثیر زیاد آن‌ها در دو دهه اخیر موجب شده است که به یکی از موضوع‌های جالب و پرترفدار در حوزه روابط بین‌الملل به‌ویژه حوزه اقتصاد سیاسی تبدیل شوند. صندوق‌های ذخیره ارزی در واقع با فرایند اقتصادی خود منجر به اثرگذاری‌های شدید سیاسی شده‌اند تا جایی که عملکرد آن‌ها برای برخی از کشورهای غربی حساسیت ایجاد کرده است. صندوق‌ها به‌خوبی نشان داده‌اند که می‌توانند چه اثر نجات‌بخشی در کنترل بحران داشته باشند. این در صورتی است که صندوق‌ها حتی برای کشورهای دارنده آن‌ها هم بسیار مفید هستند به‌ویژه برای کشورهایی که دارنده منابع طبیعی یا مازاد درآمد ارزی هستند. صندوق‌ها با تعدیل درآمد کشورهای دارنده، در عین حال که اقتصاد داخلی کشورها را از تورم مصون می‌کنند، با سرمایه‌گذاری‌های متنوع از کسب‌وکارهای پرریسک حمایت کرده، موجب رشد اقتصادی کشور پذیرنده می‌شوند. همچنین با شکل بخشی به روابطی بر پایه وابستگی متقابل رفتارهای مخاطره‌آمیز آن کشور را نسبت به خود کنترل می‌کند. در واقع همان‌طور که در ابتدای بحث هم به این نکته اشاره شد امروز نمی‌توان پدیده‌های اقتصادی را بدون در نظر گرفتن پیامدهای سیاسی آن مورد توجه قرار داد. صندوق ذخیره ارزی هم یکی از همین پدیده‌های اقتصادی است. در صورتی که آن‌ها ابزارهای اقتصادی‌اند اما دارای پیامدهای مهم سیاسی برای کشورهای دارنده، پذیرنده و به‌طور کلی فضای روابط بین‌الملل هستند. یکی از ابعاد مهم قدرت برای کشورها قدرت اقتصادی به شمار می‌رود. صندوق‌های ذخیره ارزی با پیوند منافع اقتصادی کشورها به یکدیگر موجب شکل‌گیری وابستگی متقابل پیچیده بین آن‌ها می‌شوند. همان‌طور که در نقش اقتصادی صندوق‌ها اشاره شد، ایفای نقش منحصر به فرد صندوق‌ها در کنترل بحران ۲۰۰۷ و ثبات بخشی به نظام اقتصادی جهان، کشورهای غربی را متوجه اجتناب‌ناپذیر بودن وجود آن‌ها کرد. همچنین اثر آن‌ها در تأمین مالی جهانی و حمایت از کسب‌وکارهای پرریسک اکثر کشورها را ترغیب می‌کند که پذیرنده سرمایه‌گذاری‌ها و منابع مالی صندوق‌های ذخیره ارزی باشند.

اشتراک و گره‌خوردن منافع اقتصادی کشورها درصد آسیب‌پذیری و حساسیت را بالا می‌برد. در اینجا هست که عوامل اقتصادی اثر سیاسی خود را نشان خواهند داد. کشورهای دارنده صندوق‌ها به کمک روابط وابستگی متقابل پیچیده‌ی به وجود آمده می‌توانند توان چانه‌زنی خود را در سیاست خارجی افزایش دهند که این کمک به توازن قوا در منطقه و در نظام بین‌الملل می‌کند. برای مثال در کشورهای حاشیه خلیج فارس که از مهم‌ترین دارنده‌های صندوق‌ها هستند، باوجود غیر دموکراتیک بودن و رعایت نکردن برخی از مسائل حقوق بشری از سوی مجامع بین‌المللی مختلف از جمله سازمان ملل یا حقوق بشر جهانی مورد مواخذه جدی صورت نگرفته‌اند. باوجود وابستگی شکل‌گرفته کشورها کمتر از گزینه نظامی برای اعمال قدرت خود در روابط با ملل دیگر بهره می‌گیرند در نتیجه صلح بیشتری را می‌توان در فضای بین‌الملل پیش‌بینی کرد؛

زیرا منافع کشورهای دارنده و کشورهای پذیرنده سرمایه‌گذاری اجازه جنگ نظامی را نخواهد داد. همچنین این صندوق‌ها اخیراً اهداف توسعه را مدنظر قرار داده‌اند، مانند روی آوردن به سرمایه‌گذاری‌های پرمخاطره که موجب کسب شهرت جهانی برای کشورهای دارنده خود می‌شود. در واقع این اقدام علاوه بر اقدام اقتصادی یک اقدام سیاسی تلقی می‌شود. هنگامی که یک دولت از صندوق ارزی خود برای تعادل داخلی قدرت یک کشور دیگر استفاده می‌کند در حقیقت از یک استراتژی متعادل‌سازی داخلی پیروی کرده که به‌طور ذاتی مقابله‌ای تلقی نمی‌شود و در طولانی‌مدت قادر به تأمین امنیت دولت بدون اختلال در رابطه آن‌ها با یکدیگر است. صندوق‌های ذخیره ارزی یک پدیده واقعاً جهانی هستند؛ زیرا به‌صورت فوق‌العاده هوشمندانه در چارچوب نظم اقتصادی فعلی بکار برده می‌شوند، بدون آنکه پایه‌های آن را تهدید کنند.

## منابع

رضوی، مهدی، رئوفی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، *ابزار نوین حکومتی در انجام سرمایه‌گذاری خارجی*، تهران: پژوهشکده امور اقتصادی. فقهی کاشانی، محمد، یحیوی، پروین (۱۳۹۷) صندوق‌های ثروت ملی ریسک حاکمیتی و هزینه‌های تأمین مالی خارجی واسطه‌های مالی. فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، ۱۸ (۷۰)، ۵۳-۸۸

## References

- Aglietta, M. (2014). Sovereign Wealth Funds in the mutation of global finance, *Law and Financial Markets Review*, 8 (3), 282-296.
- Al-hashel, B. (2015). Sovereign wealth funds: A literature review. *Journal of Economics and Business*, 78, 1-13.
- Backer, L. (2009). Sovereign Investing in Times of Crisis: Global Regulation of Sovereign Wealth Funds, State Owned Enterprises, and the Chinese Experience, *Transnational Law and Contemporary Problems*, 19(1):101-294.
- Bahgat, G. (2008). Sovereign wealth funds: Dangers and opportunities. *International Affairs*, 84(6), 1189-1204.
- Bazoobandi, S. (2012). *Political Economy of the Gulf Sovereign Wealth Funds: A Case Study of Iran, Kuwait, Saudi Arabia and the United Arab Emirates*. Routledge.
- Benney, T. (2009), *National Security in Times of Capital Mobility: A Case for Sovereign Wealth Funds*, Paper presented at the annual meeting of the International Studies Association New York City, February.
- Brown, A., Papaioannou, M, Petrova, I. (2010), *Macrofinancial Linkages of the Strategic Asset Allocation of Commodity-Based Sovereign Wealth Funds*, Washington, D.C.: International Monetary Fund (IMF).
- Capapé, J. & Rose, P. (2020) Technology, Venture Capital, and SWFs: The Role of the Government in Forging Innovation and Change, in *Venture Capital, and SWFs: The Role of the Government in Forging Innovation and Change*, IE Sovereign Wealth Lab-2019 Annual Report.
- Ciarlone, A., & Miceli, V. (2016), Escaping financial crises? Macro evidence from sovereign wealth funds' investment behavior, *Emerging Markets Review*, 27: 169-196
- Csoma, R. (2015), Appreciation of the Role of Sovereign Wealth Funds in the Global Economy. *Public Finance Quarterly*, (2) 270-287
- Cuervo-Cazurra, A, Grosman, A, Megginson, W. (2022). A Review of the internationalization of state-owned firms and sovereign wealth funds: Governments, nonbusiness objectives and discreet power, *Journal of International Business Studies*, 1-29.
- Dixon, D. (2017), The state as an institutional investor: unpacking the geographical political economy of sovereign wealth funds, In *Handbook on the Geographies of the Money and Finance*, Eds Ron Martin and Jane Pollard. Edward Elgar Publishing, 279-297.
- El-Kharouf, F., Sulayman Al-Qudsi and Shifa O. (2010), The Gulf Corporation Council Sovereign Wealth Funds: Are They Instruments for Economic Diversification or Political Tools?, *Asian Economic Papers*, 9(1), 124-151.
- Fegghi Kashani, M., Yahyavi, P. (2018). Sovereign Wealth Funds, Sovereign Risk, and External

- Financing Costs of Financial Intermediaries, *Economics Research*, 18(70), 53-88. (in Persian).
- Haberly, D. (2011). Strategic sovereign wealth fund investment and the new alliance capitalism: a network mapping investigation, *Environment and Planning*, 43 (8), 1833–1852
- Hatton, K. (2011). Maximizing autonomy in the shadow of great powers: The political economy of sovereign wealth funds, *Columbia Journal of Transnational Law*, 50(1), 1-82.
- James, A, Retting, T, Shogren, J, Watson, B, & Wills, S. (2022) Sovereign Wealth Funds in Theory and Practice, *Annual Review of Resource Economics*, 14.
- Jen, S. (2007) Currencies: The Definition of a Sovereign Wealth Fund, Morgan Stanley Research Global.
- Jenkins, P. (2009) Qataris sell 3.5% Barclays stake and spark talk of Sainsbury deal, *Financial Times*, 21 October
- Jory, S. R, Perry, M, Hemphill, T. (2010) The Role of Sovereign Wealth Funds in Global Financial Intermediation, *Thunderbird International Business Review*, 52 (6): 589-604.
- Keohane, R. and Joseph, N. (1977) *Power and Interdependence Revisited*, *International Organization* 41:723-53.
- Knorr, K. (1977). Economic Interdependence and National Security, In *Economic Issues and National Security*, 1-18.
- Larsen, P. & Burgess, K. (2008), Barclays falls 14% after IPIC sells its stake, *Financial Times*, 3 June.
- Lenihan, A. T. (2014) Sovereign wealth funds and the acquisition of power, *New Political Economy*, 19(2), 227-257.
- Polachek, S. (1980) Conflict and trade, *Journal of conflict resolution*, 24(1), 55-78.
- Rana, W. (2015) Theory of Complex Interdependence: A Comparative Analysis of Realist and Neo liberal Thought, *International Journal of Business and Social Science*, 2-3.
- Keohane, R & Nye, J. (1973) Power and interdependence, *Survival*, 15 (4), 158-165.
- Razavi, M., Raufi, H. (2010). *A new government tool for foreign investment*, Tehran: Research Institute of Economic Affairs (in Persian).
- Rosecrance, R., Alexander, A., Koehler, W., Kroll, J., Laqueuer, S. and Stoeker, J. (1977) Whither Interdependence? *International Organization* 31: 425–472.
- Rosecrance, R. & Stein, A. (1973) Interdependence: myth or reality? *World Politics*, 26(1), 1-27.
- Santiso, J. (2008). Sovereign development funds: Key financial actors in the shifting wealth of nations, (Working Paper No. 10/2008) Paris: OECD Development Centre.
- Shabbir, T. (2009) Role of the Middle Eastern sovereign wealth funds in the current global financial crisis, *Topics in Middle Eastern and North African Economies*, 11, 1-20
- Sharma, R. (2017). Sovereign wealth funds investment in sustainable development sectors, Global Projects Center — Stanford University
- Shih, V. (2009) Tools of survival: Sovereign wealth funds in Singapore and China, *Geopolitics*, 14(2), 328–344.
- Şimşek, O. & Eren, A. (2018), The Political Economy of Sovereign Wealth Funds from a Development Perspective, *Current Debates In*, 31
- Sobel, A., Hirschman, A, Besman, L. (1945) A convenient microtitration method for the estimation of amino acids, *Journal of Biological Chemistry*, 161, 99-103.
- Summers, L (2007) Sovereign Funds Shake the Logic of Capitalism. *Financial Times*, July 30
- U.S. Department of Treasury (2007) Report to Congress on International Economic and Exchange Rate Policies. From the World Wide Web: <http://www.treasury.gov/resource-center/international/exchange-ratepolicies/Pages/index.aspx>
- Uranaka, T. & Azhar, S. (2010) Update 2 – Kirin to buy Fraser & Neave Stake from Temasek, Reuters, 26 July
- Wheatley, J. (2010), Temasek to buy a stake in Brazil oil services group, *Financial Times*, 21 October.
- Yeung, H. (2011), From national development to economic diplomacy? Governing Singapore's sovereign wealth funds, *The Pacific Review*, 24 (5), 625–652.

- Young, K. (2020), Sovereign risk: Gulf sovereign wealth funds as engines of growth and political resource, *British Journal of Middle Eastern Studies*, 47(1), 96-116.
- Zawya, J. (2009), Kuwait SWF Says Sells \$4.1B Citigroup Stake, Makes \$1.1B Profit, WSJ.com, 6 December.

## A Critical Examination of "International Tourism" Through the Lens of Dependency Theory

Farnoosh Abutalebi Shakoor<sup>1</sup>✉, Asghar Keyvan Hosseini<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, PhD student of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: [farnoosh\\_abootalebi@yahoo.com](mailto:farnoosh_abootalebi@yahoo.com)
2. Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: [a.keivan.ir@gmail.com](mailto:a.keivan.ir@gmail.com)

---

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

**Received:** 19 Apr 2023

**Received in revised form:**  
06 Jun 2023

**Accepted:** 18 Nov 2023

**Published online:** 18 Sep 2024

**Keywords:**

International tourism,  
dependency theory,  
international political  
economy.

---

### ABSTRACT

In the decades following World War II, theories of development and modernization were proposed to emphasize the necessity of focusing on domestic and international tourism industries as a means to facilitate economic development in developing and underdeveloped countries. Notably, despite the practical successes achieved and the support from international organizations such as the International Monetary Fund, the World Bank, and the United Nations for these views and initiatives, a wide range of critical theories emerged, challenging the proposed solutions associated with development, modernization, and capitalist growth. Among these critiques, particular emphasis was placed on the subjects of international tourism and its related anti-development consequences. Among the critical theories, dependency theory, articulated by Andre Gunder Frank and further utilized by scholars such as Britton, emerged as a leading framework promoting this wave of critique. Serious criticisms were levied against modernization and capitalist development in the context of tourism. The primary question guiding this research is: "How can the phenomenon of international tourism be explained from the perspective of dependency theory?" In response to this inquiry, the following hypothesis is explored: From the perspective of dependency theory, the formation and evolution of tourism in peripheral countries result from the policies and actions implemented by core countries through mechanisms such as "direct investment," "granting loans," "the role of international organizations," and "exercising authority in policy-making." These mechanisms, in turn, have pursued anti-development or non-development goals. The research method employed in this study is descriptive-explanatory.

---

**Cite this article:** Abutalebi Shakoor, F., & Keyvan Hosseini, A. (2024). A Critical Examination of "International Tourism" Through the Lens of Dependency Theory. *International Political Economy Studies*, 7 (1), 69-88. <http://doi.org/10.22126/ipes.2023.9028.1568> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2023.9028.1568>

Publisher: Razi University

---

## **1. Introduction**

"Spatial movement" and the desire to travel have always been human interests, especially driven by curiosity to explore the unknown. However, various factors and motivations—such as war, economy, and trade—have also played influential roles. The consequences of travel in shaping economic, commercial, social, and political developments are significant. For example, the formation of the political-legal institution known as the "Consulate" within diplomatic relations and the occurrence of the Renaissance both showcase the profound impact of sea voyages.

In this context, the emerging developments of the 20th century, particularly in its second half, provided an effective social, intellectual, and behavioral basis for a heightened focus on travel and its organization. Gradually, the phenomenon of "tourism" emerged as a pervasive category encompassing a set of measures, laws, and economic and commercial guidelines, supported by new technologies, capturing the attention of various economic enterprises and academic circles.

Focusing on international tourism through the lens of development allows for a better understanding of this category within "development strategies." This perspective reveals another manifestation of income and wealth distribution among actors in the relevant international arena. This unveiling of diverse development efforts creates an opportunity for critical viewpoints. Although the emergence of many third-world countries as tourist destinations in the international market has attracted significant international investment and increased aid for tourism development in these regions, it has also raised concerns about tourism being an effective tool for transferring wealth from richer, developed countries to poorer regions through tourism costs and international investments.

Based on the above, the main question of this article is: How can the phenomenon of international tourism be explained from the perspective of dependency theory? This article posits that, according to dependency theory, the formation and evolution of tourism in surrounding countries result from the measures and policies of central countries, manifested through "direct investment," "granting loans," "the role of international organizations," and "policy-making authority," which are often aligned with anti-developmental or non-developmental goals. The research method employed is descriptive-explanatory.

## **2. Theoretical Framework**

To provide a precise and scientific explanation, this article utilizes the theory of "dependence and the negation of international tourism as a panacea for development." Although the theories of development and international tourism evolved along similar timelines and shared similar focus points, there are indications of reluctance within the tourism community to engage in the paradigmatic debates of development studies, primarily due to the practical nature of tourism studies (Bianchi, 2002).

## **3. Methodology**

This article employs a combination of three methodologies: historical-adaptive, descriptive-analytical, and content analysis. Information was gathered through library research and extensive scanning of various written and online sources.

## **4. Discussion**

The role of foreign direct investment in tourism is subtler than in other sectors, prompting many countries to view it with both fear and hope. Such investments are valuable for countries as they provide financing; however, they can also impact economic and cultural independence, leading to dependence on investor countries and international liberal organizations, with high potential risks for the environment and social context (UNCTAD,

2007). Overall, the dependency theory suggests that the transformative and promoting functions of development in tourism host areas (whether undeveloped or developing) face several challenges and dimensions, including:

- Doubts regarding the ability to overcome "economic shortage" problems
- The occurrence of cultural-psychological dependency in tourism host communities
- The formation and reinforcement of structural dependence in international tourism
- Belief in the project-centered nature of international tourism and the "authoritarian agency" of international authorities
- Foreign direct investment in tourism

### **5. Conclusion and Recommendations**

This article critically examines the theory of dependence concerning international tourism, relying on a wide range of statistical and quantitative data alongside theoretical discussions. The claim that the modernization and promotion of tourism will lead to various levels of development in host countries (tourism) in developing regions is put to the test. It reveals that this trend has contributed to the formation and deepening of several crises, particularly in social, environmental, and economic welfare dimensions in these areas.

In other words, focal countries in international tourism have succeeded in various ways—especially through "direct investment," "granting loans," "the role of international organizations," and "exercising authority in policy-making"—contributing to the marginalization of regions. This has solidified the dependence of peripheral countries on the measures and policies of central countries.

Moreover, serious weaknesses in the support planning of international institutions—such as an emphasis on the hotel industry, offering facilities primarily in the form of loans to multinational companies rather than to small and medium entrepreneurs in the tourism sector, and addressing the high leakage of tourism costs—have had a decisive impact. Nonetheless, we cannot overlook the efforts of the World Bank and other international financial institutions in steering tourism towards more favorable conditions.





دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

مطالعات سیاسی  
اقتصاد بین الملل

## نگاهی انتقادی به «توریسم بین المللی» از منظر نظریه وابستگی<sup>۱</sup>

فروش ابوطالبی شکور<sup>۱</sup> | اصغر کیوان حسینی<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسنول، دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: famoosh\_abootalebi@yahoo.com

۲. استاد روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: a.keivan.ir@gmail.com

### چکیده

### اطلاعات مقاله

در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، نظریه‌های مرتبط با توسعه و مدرنیزاسیون در جهت تعمیق باور نسبت به ضرورت توجه به صنعت توریسم داخلی و بین‌المللی برای کمک به توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته، تلاش زیادی داشتند. نکته مهم اینکه به‌رغم موفقیت‌های عملی حاصله و به‌ویژه حمایت سازمان‌های بین‌المللی چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل از دیدگاه‌ها و اقدامات مزبور، اما همچنان تعداد قابل توجهی از نظریه‌های انتقادی نسبت به راهکارهای طرفداران نظریه‌های توسعه، نوگرایی و توسعه سرمایه‌داری خوش بین نبودند؛ که در این میان، مقوله توریسم بین‌المللی و پیامدهای ضد توسعه‌ای مربوطه، مورد تأکید بود. در این میان، نظریه وابستگی که فرانک بسط داده و بریتون درزمینه توریسم آن را به‌کار گرفت، از موقعیت جلوداری و پیش‌برد موج نقادی یادشده برخوردار شد. آن‌ها نقدهای جدی به نظریات به مدرنیزاسیون و توسعه سرمایه‌داری در این حوزه وارد ساختند. پرسش اصلی این نوشتار عبارت است از اینکه: از منظر نظریه وابستگی پدیده توریسم بین‌المللی چگونه قابل تبیین است؟ در پاسخ، به این فرضیه پرداخته شده که: از منظر نظریه وابستگی، روند شکل‌گیری و تکامل گردشگری در کشورهای پیرامون، محصول تدابیر و سیاست‌های کشورهای مرکز در قالب «سرمایه‌گذاری مستقیم»، «اعطای وام»، «نقش سازمان‌های بین‌المللی» و «اعمال اقتدار در سیاست‌گذاری» بوده و بر این پایه، اهدافی ضدیا غیر توسعه‌ای مدنظر بوده است. روش تحقیق نیز توضیحی - تبیینی است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۲۸

### کلیدواژه‌ها:

توریسم بین‌المللی،  
نظریه وابستگی،  
سرمایه‌گذاری مستقیم،  
سازمان‌های بین‌المللی.

استناد: ابوطالبی شکور، فروش، کیوان حسینی، اصغر (۱۴۰۳). نگاهی انتقادی به «توریسم بین‌المللی» از منظر نظریه وابستگی. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل،

۷ (۱)، ۶۹-۸۸. <http://doi.org/10.22126/ipes.2023.9028.1568>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2023.9028.1568>



## ۱. مقدمه

همواره «تحرک فضایی» و میل به سفر از علاقه‌مندی‌های بشر به‌ویژه از بعد کنجکاوی برای دریافت و شناسایی ناشناخته‌ها بوده؛ هرچند در این میان عوامل و انگیزه‌های گوناگونی چون جنگ، اقتصاد و تجارت نیز تأثیرگذار بوده است. در این مورد پیامدهای سفر در شکل‌گیری تحولات اقتصادی و تجاری، اجتماعی و سیاسی نیز قابل توجه است؛ چنان‌که می‌توان در روند شکل‌گیری نهاد سیاسی - حقوقی «کنسولی» در چارچوب روابط دیپلماتیک و با بروز واقعه رنسانس، نشانه‌های بارزی از تأثیربخشی تعیین‌کننده پدیده سفرهای دریایی را مشاهده کرد. در این ارتباط، تحولات نوظهور قرن بیستم به‌ویژه در نیمه دوم آن، به بستر اجتماعی، فکری و رفتاری کارآمدی برای توجه بیشتر به پدیده سفر و چگونگی ساماندهی آن تبدیل شد. به این ترتیب، به تدریج پدیده «گردشگری» یا توریسم به‌عنوان مقوله‌ای نافذ و مشتمل بر مجموعه‌ای از تدابیر، قوانین و دستورالعمل‌های اقتصادی و تجاری و مسلح به فناوری‌هایی نوظهور، از سوی بنگاه‌های گوناگون اقتصادی و محافل دانشگاهی و پژوهشی مورد توجه و شناسایی قرار گرفت.

در این ارتباط، مقوله «گردشگری بین‌المللی» به جلوه فراملی پدیده گردشگری اشاره داشته و می‌کوشد رفتار گردشگران را در فضایی خارج از سرزمین و کشور متبوع و در بستر الگوهای تعامل میان جوامع و دولت‌های مختلف مورد توجه و بررسی قرار دهد. نکته دیگر اینکه در چارچوب ادبیات مربوطه، در کنار مقوله «انگیزه گردشگر برای آشنایی با مناطق و پدیده‌های جذاب و ناشناخته و تمایل به تفریح و خوش‌گشت» به مفهوم «نظم‌بخشی یا کنترل» نیز توجه خاصی شده است. بر این پایه، رشد فزاینده گردشگری به‌عنوان پدیده‌ای خودفرمان یا حاصل «تقاضای غیر قابل کنترل و بی‌نظم» تلقی نشده است و در این زمینه بر نقش تأثیرگذار و هدایت‌کننده «اراده معطوف به شکل‌گیری سازوکار ترویج توریسم» تأکید گردیده است.

بر این پایه، زمینه‌ای برای توجه بیشتر به نقش دولت‌ها و رفتار خارجی آنان در مسیر شکل‌دهی و پیش‌برد جهانگردی بین‌المللی شکل گرفت. نکته مهم اینکه، برخوردهای اولیه با پدیده گردشگری فراملی عمدتاً از رنگ و لعاب اقتصادی برخوردار شده است و از آن به‌عنوان یکی از «پویاترین الگوهای مبادلات اقتصادی» در چارچوب روابط میان دولت‌ها و جوامع (به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم) یاد گردیده است. برداشتی که در سایه دستاوردهای تعجب‌برانگیز (از جمله رشد گردشگری از ۱۶۵ میلیون گردشگر در سال ۱۹۷۰ به ۵۰۰ میلیون در سال ۱۹۹۳) چندان غیرمنطقی نمی‌نمود. از سوی دیگر، به تدریج دغدغه سامان بخشی به ابعاد گوناگون گردشگری بین‌المللی باعث شد که نهادهای بین‌المللی مربوطه نیز شکل گیرد؛ که در این مورد می‌توان به «سازمان جهانی جهانگردی» اشاره کرد که توسط صندوق بین‌المللی پول، سازمان ملل، بانک جهانی، یونسکو و... پشتیبانی می‌شود.

تمرکز بر گردشگری بین‌المللی از منظر چگونگی ارتباط یابی با مقوله توسعه، به مقدمه‌ای برای هویت‌یابی مقوله مزبور در چارچوب «استراتژی‌های توسعه» تبدیل شد. بر این پایه، از مجرای پدیده گردشگری جلوه دیگری از الگوی توزیع درآمد و ثروت میان نقش‌آفرینان عرصه بین‌المللی مربوطه آشکار شد. این نوع آشکارسازی از آثار گوناگون توسعه، به فضای مناسبی برای نقش‌آفرینی دیدگاه‌های انتقادی تبدیل شد. بر این مبنا، هرچند ظهور بسیاری از کشورهای جهان سوم به‌عنوان مقاصد گردشگری در بازار جهانگردی بین‌المللی، منافع قابل توجه سرمایه‌گذاران بین‌المللی را تحریک کرده و باعث افزایش کمک به توسعه جهانگردی در این مناطق شد؛ اما از سوی دیگر، از گردشگری به‌عنوان ابزاری مؤثر برای انتقال ثروت از کشورهای غنی‌تر و توسعه‌یافته به مناطق فقیرتر، (از طریق هزینه‌های گردشگری و سرمایه‌گذاری بین‌المللی) سخن گفته می‌شد. با توجه به توضیحات بالا، پرسش اصلی این نوشتار عبارت است از اینکه: از منظر نظریه وابستگی پدیده توریسم بین‌المللی چگونه قابل تبیین است؟ در پاسخ، به این فرضیه پرداخته شده که: از منظر نظریه وابستگی، روند شکل‌گیری و تکامل گردشگری در کشورهای پیرامون، محصول تدابیر و سیاست‌های کشورهای مرکز در قالب «سرمایه‌گذاری مستقیم»، «اعطای وام»، «نقش سازمان‌های بین‌المللی» و «اعمال اقتدار در سیاست‌گذاری»، بوده و بر این پایه، اهدافی ضدیا غیر توسعه‌ای مدنظر بوده است. روش پژوهش نیز توضیحی - تبیینی است.

## ۲. روش پژوهش

روش نگارش مقاله حاضر به صورت ترکیبی شامل سه روش تاریخی-تطبیقی، توصیفی-تحلیلی و تحلیلی محتوا است. برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از منابع مختلف مکتوب و اینترنتی استفاده شده است.

## ۳. پیشینه پژوهش

در خصوص سابقه مطالعاتی و پیشینه ادبیات مربوط به توریسم بین‌الملل از منظر نظریه وابستگی، در میان منابع داخلی می‌توان با غفلت خاصی مواجه شد و در واقع، موضوع مورد نظر از سوی نویسندگان داخلی با اقبال خاصی مواجه نشده؛ اما در مقابل، نویسندگان خارجی و به‌ویژه انگلیسی‌زبان از دهه ۱۹۷۰ در این مورد منابع قابل تأملی را ارائه داده‌اند. از جمله بریتون (۱۹۸۳) در کتاب «توریسم و توسعه نیافتگی در فیجی» توریسم را به‌عنوان نمونه کوچکی از سبک زندگی تجاری‌شده کلان‌شهرها و به‌عنوان یک کاتالیزور برای ایجاد اختلالات نامطلوب اجتماعی فرهنگی و زیست‌محیطی در کشورهای غیر غربی معرفی می‌کند. موفورث و مونت (۱۹۹۷) از اراده جریان‌ساز و داستان قدرتمند پشت پرده جریان توریسم بین‌المللی سخن گفته و در همین ارتباط، از موقعیت و منافع بهره‌برداران اصلی این جریان صحبت می‌کند.

کوت توسان و کارسون جکینز (۱۹۹۸) در مقاله «تحول برنامه‌ریزی گردشگری در کشورهای جهان سوم»، به برخی از ویژگی‌های ناپیدا و آثار مغفول روندهای توسعه گردشگری در این مناطق می‌پردازد. در چارچوب کتابی که از سوی «کمیسسیون مسافرتی اروپا» در سال ۲۰۱۸ به مناسبت هفتادمین سالگرد تأسیس این نهاد منتشر شد، سهم بالقوه گردشگری در بازسازی قاره اروپا پس از جنگ در همکاری بین اروپا و ایالات متحده آمریکا مورد بررسی نقادانه‌ای قرار گرفته است. ایمی پلاکر (۲۰۱۸) بر این نکته پافشاری دارد که آمریکا عامدانه از راه برنامه مارشال و ترویج جهانگردی، زمینه اندیشه‌ای لازم برای شکل‌گیری و تعمیق ایده و اندیشه «غرب» در نظم نوین جهانی را فراهم ساخت. ویکتوریا تی اولندر (۲۰۱۸)، در چارچوب پژوهشی که بر محور «توریسم توسعه و روابط بین‌الملل: تولیدات گفتمانی امپریالیسم» انجام داده؛ از مقوله توسعه و تحولات آن به‌عنوان «استثمار جدید» سخن گفته و مساعی معطوف به گسترش توریسم را به‌مثابه بستری توجیه‌آفرین برای اعمال فشارهای مضاعف به مناطق در حال توسعه قلمداد کرده؛ آنچه به ترویج دموکراسی‌سازی، غرب‌گرایی و اقتصادی نولیبرال منجر خواهد شد.

با توجه به منابع مورد اشاره و نیز منابع متعدد دیگری که در متن مورد استفاده قرار گرفته؛ می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های نوآورانه این مقاله را در چند نکته خلاصه کرد: نکته نخست به تمرکز بر پدیده توریسم بین‌المللی از منظر مطالعات بین‌المللی مربوط است که در میان منابع داخلی چندان مورد توجه نبوده؛ نکته بعد به تمرکز بر نظریه وابستگی ارتباط داشته و بهره‌گیری از منابع اولیه و جریان‌ساز انگلیسی در جهت واکاوی از الگوی تحلیلی نظریه مزبور، به وجه ابتکاری نوشتار حاضر می‌افزاید.

## ۴. کلیاتی در مورد توریسم بین‌المللی

به نقل از «سازمان جهانی جهانگردی» توریسم پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی، تجاری است که در عین حال، مستلزم جابجایی مردم به مکانی غیر از محل سکونت و کار خود است (UNWTO, 15 May 2022). هرچند سابقه ادبیات معطوف به توریسم به دهه ۱۹۳۰ بازمی‌گردد، اما روند مزبور متعاقب پیدایش «گردشگری انبوه» به‌ویژه در دهه ۱۹۶۰، از توسعه و نافذیت خاصی برخوردار شد (پیرس، ۱۹۹۳) در خصوص ماهیت وجودی پدیده توریسم بین‌المللی دو دیدگاه «به‌مثابه صنعت» و «به‌مثابه فعالیتی چندبعدی» قابل طرح است. برداشت صنعت محور در تبیین این مقوله از زاویه «زنجیره‌ای از فعالیت‌های درآمدزا» ریشه داشته؛ و نگرش دیگر که در آثار جفرسون و لیکوریش مشاهده شده، به واکاوی از توریسم بین‌المللی از زاویه «علمی و علوم انسانی» می‌پردازد. جنکیمگز نیز در برابر آنانی که به مفاهیم «صنعت چندگانه» یا «صنعت بدون دود» متوسل شده‌اند، معتقد بود که از دیدگاه فنی، چندبعدی بودن صنعت جهانگردی، تعریف آن را در قالب یک صنعت غیرممکن ساخته است زیرا شرایط اصلی تولید با شاخص‌های عملیاتی آن تعریف نشده و افزون بر آن، بدون دخالت عوامل اجتماعی، فرهنگی و محیطی، بعد

اقتصادی در صنعت گردشگری نمایان نمی‌شود (چاک، وای، گی و سولا، ۱۳۸۷: ۱۰۲). البته باوجود توضیحات یادشده، به نظر می‌رسد که کماکان وجه صنعتی توریسم و برداشت‌های مربوطه از نافذیت و گستردگی بیشتری برخوردار است. نکته بعد به «سیر تحول گردشگری» مربوط است. در این مورد جعفری ۴ مرحله را مطرح ساخته: رویکرد طرفدارانه، رویکرد محتاطانه، رویکرد سازگارانه و رویکرد دانش‌محور. در دیدگاه طرفدارانه ارزش اقتصادی و سهم گردشگری در ایجاد ارز خارجی مورد تأکید قرار می‌گیرد. دیدگاه محتاطانه متمرکز بر پیامدهای منفی توسعه گردشگری است. در دهه ۸۰ رویکرد سازگارانه با پیشنهاد تلاش برای کاهش اثرات منفی و تقویت اثرات مثبت توسعه گردشگری در پی ایجاد سازش میان دو رویکرد قبلی برآمد. در دهه ۹۰ نیز رویکرد دانش‌محور به‌منظور درک بهتر پیچیدگی‌های موجود (حرکت به سمت اول توسعه) به‌وجود آمد (Jafari, 2001). افزون بر دیدگاه یادشده که مبتنی بر روندهای تاریخی توسعه جهانگردی از منظر بانک جهانی است، می‌توان به آرائی توجه کرد که بر پایه «جریان وام‌های مرتبط با گردشگری از سوی بانک جهانی» مراحل تحول و توسعه توریسم بین‌المللی را مورد کنکاش قرار داده‌اند:

#### ۴-۱. توسعه کلان ۱۹۶۹-۱۹۷۹

مهم‌ترین شاخص این مرحله، اعطای وام از سوی بانک جهانی به کشورهای مستعد ورود به عرصه توریسم است. بر این پایه، بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ وام‌هایی معادل ۵۹۰ میلیون دلار به ۱۷ کشور و بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ نیز کمک‌هایی معادل ۵۲۵ میلیون دلار به ۱۸ کشور تعلق گرفت. اهداف اصلی وام‌های مزبور ایجاد و تقویت زیرساخت‌های لازم برای توسعه امر توریسم بوده است. ناگفته نماند که در چارچوب گزارش‌های تحلیلی که در مورد آثار حرکت یادشده ارائه گردید، به ابعاد منفی آن در حوزه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی نیز اشاره شده است (World Bank, 1990).

#### ۴-۲. رهایی از تعهد ۱۹۸۰-۱۹۹۰

باوجود رشد سریع گردشگری به‌عنوان نیروی محرکه اقتصادی در دهه ۷۰ (Harrison, 1992)، در اواخر این دهه بانک جهانی به این جمع‌بندی رسید که سیاست‌های توسعه‌ای اعطای وام به سه دلیل باید متوقف شود: هزینه‌های بالای نیروی انسانی و مشکلات موجود در هماهنگی‌ها، ماهیت پیچیده و متقاطع پروژه‌ها و درنهایت، عدم انتفاع اقشار فقیر کشور میزبان از سرمایه‌گذاری‌های یادشده. ناگفته نماند که شرایط مزبور باعث شد که نقش حمایت‌گر بانک جهانی به شرکت‌های مالی بین‌المللی منتقل شود که به‌صورت پروژه به پروژه و مستقیم با بخش خصوصی پیگیری می‌شد.

#### ۴-۳. توسعه پایدار ۱۹۹۱-۱۹۹۹

همگام با پذیرش مفهوم «توسعه پایدار» مقوله «گردشگری پایدار» نیز گسترش یافت و پافشاری بر «ایدئولوژی پایداری زیست‌محیطی و اجتماعی» به فرصت جدیدی برای ورود بانک جهانی به این عرصه تبدیل شد. در سال ۱۹۹۱ پروژه «تسهیلات جهانی محیط‌زیست» در سایه همکاری بین این بانک و برنامه توسعه سازمان ملل، افق جدیدی را در برابر توریسم بین‌المللی و به‌ویژه از بعد سرمایه‌گذاری در حوزه‌های حفاظت از محیط‌زیست، بخش‌های فرهنگی (آگاهی بخشی نسبت به چالش محیط‌زیست) و مقابله با فقر آشکار کرد. بر این پایه، در دهه ۹۰ حدود ۴۴ پروژه در ۳۴ کشور فعال گردید که در چارچوب آن ضمن استفاده مستقیم و غیر مستقیم از پدیده گردشگری، سعی می‌شد که اهداف زیست‌محیطی، فرهنگی و اجتماعی نیز محقق گردد (Markandya et al., 2011).

#### ۴-۴. تمرکز بر سیاست‌های خرد در قرن ۲۱

همگام با شروع قرن جدید نیز کماکان سیاست پیش‌برد گردشگری در عرصه بین‌المللی مدنظر نهادهای بین‌المللی مربوطه به‌ویژه «سازمان مالی بین‌المللی» قرار داشت. در این مورد می‌توان به فعال‌سازی و پیش‌برد ۹۴ پروژه تا سال ۲۰۰۶ و دیگر بخش‌های مربوطه (۱۶ پروژه جهانی تسهیلات محیط‌زیست مرتبط با گردشگری) اشاره داشت که میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری را شامل می‌شد. نکته مهم اینکه در کنار شرایط یادشده، تمرکز خاصی نسبت به سرمایه‌گذاری در مناطق و کشورهای خاص

بروز کرد؛ که در این مورد می‌توان به پروژه‌هایی نظیر «پشتیبانی از توسعه اقتصادی و پروژه متنوع‌سازی» در زامبیا، پروژه «رقابت‌پذیری» نیکاراگوئه و «دومین پروژه توسعه گردشگری» اردن (World Bank, 2006)، توجه داشت. افزون بر آن، نشانه‌هایی از برنامه‌ریزی‌های معطوف به «کشف منابع و محدودیت‌های سرمایه‌گذاری در حوزه گردشگری» مانند حقوق صاحبان سهام و اجزای قراردادها و نیز اصلاحات مورد نیاز در زمینه سیاست‌های خرید، عدم تمرکز ساختارهای نهادی و ترویج مشارکت عمومی-خصوصی بروز کرد. در همین ارتباط، پروژه‌هایی در اتیوپی، لسوتو، موزامبیک، چین و کامبوج شکل گرفت که شامل «تجزیه و تحلیل گردشگری از طریق روش زنجیره ارزش» می‌شد که تمرکز بر آثار پیش‌آمده در وضعیت معیشت مردم محلی را در نظر داشت. به موارد مزبور، باید به سرمایه‌گذاری‌های معطوف به هتل‌سازی در بیش از ۸۰ کشور نیز توجه داشت (Carrillo-Hidalgo & Pulido-Fernández, 2012).

### ۵. نظریه وابستگی و نفی گردشگری بین‌المللی به‌عنوان نوشدارویی برای توسعه

به‌عنوان توضیحاتی کلی باید دانست که نظریه وابستگی که هم‌چنین به‌عنوان «تئوری توسعه‌نیافتگی» نیز شناخته می‌شود، در دهه ۱۹۵۰ و در پاسخ به «نوگرایی» (مدرنیزاسیون) ظهور کرد (Matunhu, 2011: 68). نظریه مزبور طرح‌واره نظری چندبعدی و همه‌جانبه‌ای است که به موضوعات وابستگی فرهنگی، اجتماعی، روانی، اقتصادی، سیاسی و نیز امنیتی در چارچوب موضوع اصلی مرکز - پیرامون می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، دیدگاه یادشده درصدد واکاوی علل توسعه‌نیافتگی در چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌المللی است، آنچه در چارچوبی جامع و مبتنی بر الگوهای متنوع تعامل (اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی) در سیستم بین‌المللی رخ می‌دهد (Bianchi, 2002). نظریه‌پردازان وابستگی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اصلاح‌طلبان لیبرال و نئومارکسیست‌ها. اصلاح‌طلبان لیبرال مانند پربیش، بر مبنای دفاع از مداخلات هدفمند در سیاست، بر آن‌اند که توسعه اقتصادی را می‌توان از طریق طیفی از سیاست‌های اقتصادی مشوق صنعت داخلی به پیش برد؛ و در مقابل، نظریه‌پردازان وابستگی نئومارکسیستی مانند فرانک بر محور پافشاری بر ضرورت اقتصاد دستوری، استدلال می‌کردند که فرار از یک رابطه وابستگی استثماری با کشورهای اصلی، تنها از طریق سوسیالیسم قابل دستیابی است.

این نگره ریشه در باور به جایگاه پیرامونی کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه در تقسیم‌کار جهانی داشته و تنها با به‌چالش کشیدن شیوه تولید سرمایه‌داری، امکان نجات خواهند یافت. به این ترتیب، رابطه مرکز/پیرامون ساختاری محدودکننده تلقی شده که البته در سایه اصلاحات اقتصادی داخلی در چارچوب صنعتی‌سازی (که لیبرال‌های وابستگی تبلیغ می‌کردند)، امکان‌رهایی از آن و کاهش وابستگی و توسعه پیرامون وجود ندارد (Schmidt, 2018: 21). در همین راستا، آرنو تووش نتیجه می‌گیرد که فقر و عقب‌ماندگی در پیرامون و نیمه‌پیرامونی ناشی از موقعیت بسیار پیرامونی یا شبه‌پیرامونی است که از آغاز تقسیم کار بین‌المللی در سال ۱۴۹۲ این ملت‌ها یا مناطق در آن قرار گرفته‌اند (Tausch, 2010: 468).

درخصوص ارتباط نظریه توسعه‌یافتگی با پدیده توریسم بین‌الملل، در ابتدا لازم به ذکر است که هرچند تئوری توسعه و توریسم بین‌الملل در یک خط زمانی تکامل یافته و در عین حال نقاط تمرکز مشابهی نیز داشته‌اند، اما نشانه‌هایی نیز از تساهل و کوتاهی در جامعه گردشگری برای مشارکت در مناظره پارادایمی مطالعات توسعه مشاهده می‌شود که در پافشاری مطالعات توریسم بر ماهیت عملی و کاربردی آن ریشه دارد (Bianchi, 2002). در ارتباط با توریسم بین‌الملل، در اواخر دهه ۱۹۷۰ مشخص شد که گردشگری نوشدارویی برای توسعه در کشورهای جهان سوم محسوب نمی‌شود؛ زیرا اثرات ضرایب تکاثری گردشگری بسیار کمتر از آنچه پیش‌بینی شده بود، نمود پیدا کرد (Oppermann; 1998; Scheyvens & Momsen, 2008).

در این دوره طیفی از اصطلاح و درواقع تعابیر استعاره‌ای در جهت تشریح رابطه بین مناطق پیرامونی و مرکز ارائه شد که بیانگر چگونگی وضعیت جوامع در حال توسعه و در عین حال میزبان گردشگری خارجی است که توانایی کنترل و مدیریت منافع مربوطه را ندارند. در این مورد، تعبیر «حاشیه لذت» به کشورهای حاشیه‌ای اشاره دارد که مانند کمربندی به‌دور کشورهای صنعتی جهان قرار یافته و در هر جایی (معمولاً نزدیک ناحیه استوایی و آفتابی چون رابطه خط ساحلی حوضه مدیترانه با شمال

اروپا و جزایر کارائیب با ایالات متحده) که ثروتمندان طالب آرامش و استراحت باشند؛ ظهور می‌کند. در همین مورد برخی برای توضیح رابطه استعماری بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از منظر پدیده گردشگری، این مقوله را معادل «استعمار نو» و «امپریالیزم» می‌دانستند (Hall, 1994). جهت‌گیری کلی نظریه وابستگی بر محور نفی کارکرد دگرگون‌ساز و پیش‌برنده توسعه در مناطق میزبان گردشگری (توسعه‌نیافته یا در حال توسعه)، وجوه و ابعاد متعددی را شامل می‌شود:

#### – تردید نسبت به قابلیت‌های بخشی از معضل «کمبود اقتصادی»

در مقطع زمانی مورد نظر (دهه ۱۹۷۰) به‌رغم افزایش گردشگری به‌عنوان یک فعالیت اقتصادی، سودمندی آن از بعد «کمک به‌رهایی کشورهای در حال توسعه از شدت کمبود اقتصادی» مورد تردید واقع شد. در این میان، پیروان دیدگاه وابستگی استدلال کردند که مزایای اقتصادی، جغرافیایی و آموزشی کشورهای مرکز، باعث شده تا بیشترین میزان هزینه‌کرد گردشگران در کشورهای پیرامونی، به‌سمت کشورهای اصلی سرازیر شود؛ که این امر به حفظ نابرابری اقتصادی بین کشورهای اصلی و پیرامونی انجامیده است (Weaver, 1991; Walpole & Goodwin, 2000).

#### – بروز وابستگی فرهنگی – روانی در جوامع میزبان توریسم

در این زمینه اریسمن (۱۹۸۳) با الهام از کار فرانک (۱۹۶۷) مدعی امکان وقوع وابستگی فرهنگی در کشورهای پیرامونی شده، آنچه می‌تواند خطرناک‌تر از وابستگی اقتصادی تلقی شود. به‌باور وی، جریان گردشگری بین مرکز و پیرامون، می‌تواند به‌نوعی انقیاد نسبت به فرهنگ مرکز دامن زده که در سایه آن میزان باور به قابلیت‌های تمدنی و فرهنگی بومی در میان جامعه میزبان کاهش یافته که ماحصل آن «فقدان یا تضعیف خودباوری ارزشی و هنجاری» می‌تواند باشد. اریسمن اولین بار این پدیده را در اطراف استراحتگاه‌های بزرگ در هند غربی شناسایی کرد (Frank, 1967). در این ارتباط، طیفی از پژوهشگران را می‌توان مشخص کرد که از منظر متغیر منبع کنترل<sup>۱</sup> راتر (۱۹۶۶) به پیامد یادشده پرداخته‌اند. راتر چهار باور ذاتی به‌عنوان منابع کنترل را مطرح نموده: جهان دشوار است، جهان ناعادلانه است، جهان توسط شانس اداره می‌شود و جهان توسط افراد قدرتمندی که از نظر سیاسی پاسخگو نیستند اداره می‌شود (Rotter, 1966). در این خصوص کالینز (۱۹۷۴) و مونترو و اسلون (۱۹۸۸) به آثار فرهنگی و روانی گردشگری به‌عنوان «منبع بیرونی کنترل» تأکید دارند که در عین حال، به جلوه دیگری از تمایز میان مرکز – پیرامون نیز دلالت دارد؛ زیرا برخلاف مناطق پیرامونی میزبان گردشگری، جوامع مرکز به‌طور عمده از منابع کنترل درونی تأثیر می‌پذیرند (Montero & Sloan, 1988).

#### – شکل‌گیری و تقویت وابستگی ساختاری در گردشگری بین‌المللی

در راستای پافشاری تئوری وابستگی دلالت بر اینکه توسعه‌نیافتگی نتیجه روابط نابرابر ساختاری اقتصادی (درمقابل تأثیرات سیاسی یا اجتماعی و فرهنگی هم در خارج و هم در داخل)، بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه است (Chaperon & Bramwell, 2013)؛ افرادی چون بریتون (۱۹۸۳) بر مبنای تحقیقاتی که در مناطق مختلف به‌ویژه فیجی انجام داده، به منافع اقتصادی (حاصله از گردشگری) اشاره دارد که به‌گونه‌ای در مواجهه با هزینه‌های نامشهود (منافع کلان‌شهرهای توسعه‌یافته به‌ویژه از راه شرکت‌های بین‌المللی) خنثی شده و شرایط نامساعد مرتبط با سرمایه‌داری و وابستگی و شکل‌گیری اجتماعی مرتبط با وابستگی را تشدید کرده است (Moreno Gil, 2003: 744).

#### – باور به پروژه – محور بودن گردشگری بین‌المللی / «فاعلیت اقتدارگرا» ی مراجع بین‌المللی

در راستای ظهور ادبیات توسعه پس از جنگ جهانی دوم، به‌ویژه شکل‌گیری «کوسوک<sup>۲</sup>» به‌عنوان یکی از شش رکن سازمان ملل در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ که بر «ضرورت حمایت از توریسم به‌عنوان ابزار پیش‌برد سیاست توسعه و بروز تحول در اقتصاد ملل کمتر توسعه‌یافته» تأکید داشت (Newton, 1994)، به‌تدریج این نوع نگرش مطرح شد در کنار مؤلفه‌های توسعه‌ای، طیفی از عوامل و متغیرهای سیاسی به‌ویژه در چهره اراده نهادهای پولی و مالی جهانی نیز بروز کرده‌اند که از راه اعمال اقتدار در

1. locus of control variable

2. United Nations Economic and Social Council

سیاست‌گذاری مالی و مشارکتی، به وابسته‌سازی پیرامون به مرکز دامن می‌زنند. بر این پایه، نوع برداشت از جهانگردی به‌عنوان پدیده خودجوش کم‌رنگ شده درمقابل، حساسیت نسبت به چگونگی اثربخشی سازمان جهانی گردشگری، صندوق بین‌المللی پول، سازمان ملل، بانک جهانی، یونسکو و... در این زمینه تشدید شد (LANFANT, 1980: 15).

### – سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در گردشگری

به‌طور معمول، فعالیت‌های اقتصادی گردشگری که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز بخشی از آن محسوب می‌شود، در «حساب‌های اقماری کشورها» درج می‌شود. حساب اقماری گردشگری روشی برای اندازه‌گیری سهم مستقیم اقتصادی مصارف گردشگری در یک اقتصاد ملی است. رویکرد منحصر به فرد آن ناشی از اصول و ساختار سیستم بین‌المللی به‌کاررفته در حساب‌های ملی است تا براساس آن اثرات مستقیم اقتصادی گردشگری اندازه‌گیری شود. حساب‌های اقماری گردشگری شامل دسته‌بندی ویژه‌ای است که جدول زیر زیرمجموعه فعالیت‌های گردشگری که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آن متمرکز شده را به تفکیک میزان تکرار آن نشان می‌دهد:

جدول ۱. مجموعه فعالیت‌های گردشگری در حساب‌های اقماری گردشگری برحسب میزان تکرار (UNCTAD, 2007)

مؤلفه‌های حساب‌های اقماری گردشگری	میزان تکرار هر کدام در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی		
	کم تکرار	تکرار متوسط	پر تکرار
هتل‌ها و سایر موارد مشابه			✓
رستوران‌ها و سایر موارد مشابه			✓
خانه‌های دوم			✓
تجهیزات کرایه حمل‌ونقل مسافر			✓
خدمات حمل‌ونقل مسافر راه‌آهن		✓	
خدمات حمل‌ونقل مسافر هوایی		✓	
خدمات حمل‌ونقل مسافر جاده‌ای	✓		
خدمات پشتیبانی حمل‌ونقل مسافر	✓		
آژانس‌های مسافرتی و موارد مشابه	✓		
خدمات فرهنگی	✓		
ورزش و سایر خدمات تفریحی	✓		

نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در گردشگری بسیار ظریف‌تر از سایر بخش‌ها است و اکثر کشورها با بیم و امید به آن نگاه می‌کنند. این نوع سرمایه‌گذاری در گردشگری برای کشورها از آنجا ارزشمند است که آن‌ها را تأمین مالی می‌کند، ولی از سوی دیگر بر استقلال اقتصادی، فرهنگی آنان با وابستگی‌شان به کشورهای سرمایه‌گذار و سازمان‌های لیبرال بین‌المللی نیز تأثیر گذاشته و پتانسیل بالایی در بروز آسیب‌های احتمالی بر محیط‌زیست و بافت اجتماعی آن‌ها دارد (UNCTAD, 2007). لازم به ذکر است بررسی مقیاس سرمایه‌گذاری خارجی در تمامی بخش‌های مرتبط با گردشگری غیرممکن است؛ زیرا طبقه‌بندی این صنعت که در آمارهای سرمایه‌گذاری در سطح ملی و بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند، به‌صورت دقیق منطبق بر طیف وسیعی از فعالیت‌هایی که گردشگری را تحت پوشش قرار می‌دهند، نیست. جدول زیر نیز دو نکته مهم در این زمینه را یادآور می‌شود: هتل‌ها و رستوران‌ها بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بخش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در گردشگری هستند. دوم، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در این بخش ایالات متحده و انگلستان هستند (Endo, 2006).

جدول ۲. سهم سرمایه‌گذاری خارجی پنج کشور توسعه‌یافته در پنج بخش مرتبط با گردشگری ۱۹۸۵-۲۰۰۲ (Endo, 2006)

	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲
<b>اتریش</b>	۰.۷	۲۵.۸	۱۸۶.۴	۲۲۲.۴	۸۵.۹	۷۷.۰۶۴
هتل و رستوران	۰.۷	۲۵.۸	۱۸۶.۴	۲۱۴.۸	۸۵.۹	۷۷.۰۶۴
حمل‌ونقل دریایی	-	-	-	۰.۲	-	-
حمل‌ونقل هوایی	-	-	-	۷.۴	-	-
<b>کانادا</b>	نامشخص	۱۲۹۱.۰	۴۸۵۹.۴	۷۳۲۱.۷	۷۱۷۵.۱	۷۷.۰۶۴
هتل و رستوران	نامشخص	۱۲۹۱.۰	۴۸۵۹.۴	۷۳۲۱.۷	۷۱۷۵.۱	۷۷.۰۶۴

## ادامه جدول ۲. سهم سرمایه‌گذاری خارجی پنج کشور توسعه‌یافته در پنج بخش مرتبط با گردشگری ۱۹۸۵-۲۰۰۲ (Endo, 2006)

نامشخص	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲
<b>دانمارک</b>						
هتل و رستوران	نامشخص	نامشخص	۷۴۰.۲	۳۷۶.۸	۱۱.۹	
حمل‌ونقل دریایی	نامشخص	نامشخص	۲۱۸.۷	۰.۰	۱۱.۹	نامشخص
حمل‌ونقل هوایی	نامشخص	نامشخص	۵۰۴.۷	۳۷۶.۸	-	نامشخص
<b>فنلاند</b>						
حمل‌ونقل دریایی	نامشخص	نامشخص	۱۷۷.۴	۷۳۴.۴	۸۰.۵۶	نامشخص
<b>فرانسه</b>						
هتل و رستوران	نامشخص	نامشخص	۳۰۲۴.۲	۴۱۵۰.۰	۴۱۴۸	نامشخص
حمل‌ونقل دریایی	نامشخص	نامشخص	۲۵۵۳.۱	۳۹۵۲.۸	۳۹۲۸.۸	نامشخص
حمل‌ونقل هوایی	نامشخص	نامشخص	۳۹۱.۱	۶۱.۴	۵۵.۵	نامشخص
<b>آلمان</b>						
هتل و رستوران	نامشخص	نامشخص	۱۴۳.۲	۱۰۹۶.۱	۱۰۹۶.۳	نامشخص
اجاره تجهیزات حمل‌ونقل	-	-	۲۶۴.۴	۱۹۱.۷	۱۸۹.۵	نامشخص
<b>پرتغال</b>						
هتل و رستوران	نامشخص	نامشخص	۲۱.۲	۱۴۶.۸		نامشخص
حمل‌ونقل دریایی	نامشخص	نامشخص	۳.۴	۳۷.۳		نامشخص
حمل‌ونقل هوایی	نامشخص	نامشخص	۱۵.۵	۸۲.۹		نامشخص
<b>انگلستان</b>						
هتل و رستوران	نامشخص	نامشخص	۱۳۵۷۴.۹	۱۰۱۴۲.۵	۱۴۷۳۳.۲	۲۶۸۵۷.۴
<b>ایالات متحده</b>						
هتل و رستوران	نامشخص	نامشخص	۴۷۷۷.۰	۲۷۷۹۳.۰	۲۶۳۴۵.۰	۲۹۷۳۶.۰
حمل‌ونقل دریایی	نامشخص	نامشخص	۱۳۱۶.۰	۱۷۴۷۴.۰	۱۸۰۳۳.۰	۲۰۴۰۹.۰
حمل‌ونقل هوایی	نامشخص	نامشخص	۲۴۱۷.۰	۳۳۳۵.۵	۲۷۸۷.۰	۳۱۸۲.۰
فعالیت توراپراتورها و آژانس‌های مسافرتی	نامشخص	نامشخص	۵۱.۰	۳۹۴.۰	۱۷۴.۰	۲۸۷.۰
	نامشخص	نامشخص	-۱۴.۰	۳۱۹.۰	۲.۰	-۷۹.۰
	نامشخص	نامشخص	۱۰۰۷.۰	۶۴۳۵.۰	۵۳۴۹.۰	۵۹۳۷.۰

با توجه به جدول بالا، در واقع ایالات متحده تنها کشوری است که اطلاعات مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی خروجی خود را به صورت عمومی منتشر کرده است. سهم گردشگری تنها ۲ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا را به خود اختصاص داده است. جدول ذیل داده‌های سهام را در ۱۱ بخش در دو کشور برزیل و مکزیک (دو کشور در حال توسعه) که آمریکا بیش‌ترین میزان سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری را در آن‌ها داشته است نشان می‌دهد.

## جدول ۳. سهم سرمایه‌گذاری خارجی ایالات متحده در بخش گردشگری کشورهای برزیل و مکزیک ۲۰۰۲ (به میلیون دلار) (Endo, 2006)

بخش	برزیل	مکزیک
حمل‌ونقل هوایی	-۷	۴۰
حمل‌ونقل ریلی	۰	نامشخص
حمل‌ونقل آبی	نامشخص	نامشخص
حمل‌ونقل مسافر زمینی و ترانزیت	۰	۰
حمل‌ونقل مسافر به جاهای دیدنی	۰	۰
فعالیت‌های حمایتی برای حمل‌ونقل	۷	۱۳
اجاره تجهیزات خودرو و لیزینگ	۱	۲۴
خدمات رزرواسیون سفر	۰	۱
اقامت	۷۱۸	۷۴۴
خدمات غذایی و نوشیدنی	نامشخص	نامشخص
هنر، سرگرمی و تفریحات	۱۲	۲۱
کل ۱۱ بخش	۷۳۱	۸۴۳

با توجه به اطلاعات جدول بیشترین میزان سرمایه‌گذاری ایالات متحده در بخش گردشگری، دو کشور برزیل و مکزیک در قسمت اقامت یا همان هتل‌ها صورت گرفته است؛ که بیشترین بازگشت هزینه به کشور سرمایه‌گذار را به همراه دارد. چون اغلب کالاها از خود آمریکا وارد شده و نیروها و مدیریت نیز غالباً آمریکایی هستند. با این اقدام، وابستگی ساختاری مداوم این دو کشور به آمریکا در بخش گردشگری شکل گرفته است.

جدول ۴. سهام سرمایه خارجی جذب‌شده برخی کشورهای در حال توسعه در بخش هتل‌ها و رستوران‌ها ۱۹۸۵-۲۰۰۲ (میلیون دلار آمریکا) (UNCTAD, 2007)

کشور	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲
برزیل	نامشخص	نامشخص	۳۶۴.۳	۳۱۶.۶	نامشخص	نامشخص
کامبوج	نامشخص	نامشخص	نامشخص	۲۶۸.۱	۲۷۱.۸	۲۸۶.۷
کلمبیا	۲۶	۳۸	۱۰.۹	۶۵.۸	نامشخص	نامشخص
هنگ کنگ	نامشخص	نامشخص	۲۴۵.۷	۶۱۰.۱۶	۵۷۰۰.۸	نامشخص
ماکائو، چین	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص	۱۳۲.۴	نامشخص
پاراگوئه	نامشخص	نامشخص	۱۱.۴	۲۴.۴	۲۸.۳	نامشخص
پرو	نامشخص	۱۰۰	۲۵.۶	۵۸.۴	۵۸.۴	۵۸.۴
فیلیپین	نامشخص	نامشخص	نامشخص	۲.۳	۲.۴	۲.۷
جمهوری کره	۲۰۹.۸	۱۱۵۷.۸	۱۵۶۰.۷	۱۷۲۵.۱	۱۷۳۸.۰	۱۷۳۶.۰

جدول بالا نشان‌دهنده میزان سرمایه‌گذاری خارجی جذب‌شده از سوی برخی از کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه طی دوره زمانی ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۲ است. همچنان که مشخص است داده‌ها برای برخی سال‌ها نامشخص است؛ اما به‌طور کلی، بررسی روند سرمایه‌گذاری از سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۲ نشان از افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای توسعه‌یافته در این کشورهاست که در بخش هتل و رستوران انجام شده است که باعث وابستگی به محصولات این کشورها و بازگشت یا نشت بخش بزرگی از درآمدها به کشورها سرمایه‌گذار می‌شود.

#### – شرکت‌های چندملیتی و سرمایه‌گذاری در هتل‌ها

پس از سال ۱۹۶۰ شاهد رشد سریع شرکت‌های چندملیتی در صنعت هتل‌داری بین‌المللی هستیم. با این حال، مطالعات در زمینه تجزیه و تحلیل هتل‌های فراملی تا پایان سال ۱۹۷۸ محدود به شرکت‌هایی است که با دو یا چند هتل خارجی ارتباط داشته‌اند. جدول ذیل تصویر ۸۱ شرکت چندملیتی از ۲۲ کشور را نشان می‌دهد. در آن تاریخ این شرکت‌ها دارای ۱۰۲۵ هتل خارجی و ۲۷۰۶۴۶ اتاق بودند. اعتقاد بر این است که این شمارش حداقل ۹۵ درصد کل اتاق‌های هتل در تمام هتل‌های مرتبط خارجی را دربر گرفته و هیچ شرکت فراملی در آن حذف نشده است (Dunning & McQueen, 1982).

جدول ۵. تعداد واحدها و اتاق‌ها در هتل‌های فراملی به تفکیک کشور مبدأ و بازار/مساحت زنجیره‌های پیش‌رو در کل فعالیت خارجی تا سال ۱۹۷۸ (Dunning & McQueen, 1982)

کشور	شرکت‌های فراملی	هتل‌های فراملی خارج از کشور	تعداد اتاق‌های هتل‌های فراملی خارج از کشور
ایالات متحده	۲۲	۵۰۶	۱۵۲۱۱۸
فرانسه	۸	۱۵۶	۲۵۳۷۴
انگلستان	۱۳	۱۴۹	۳۱۷۵۵
ژاپن	۷	۲۳	۹۰۹۳
ایرلند	۱	۲۴	۶۹۹۵
کانادا	۳	۲۵	۶۲۱۲
هنگ کنگ	۴	۱۴	۵۴۸۰
سوئد/دانمارک	۳	۲۱	۴۶۳۸
آلمان	۲	۱۹	۴۴۳۵

ادامه جدول ۵. تعداد واحدها و اتاق‌ها در هتل‌های فراملی به تفکیک کشور مبدأ و بازار/ مساحت زنجیره‌های پیش‌رو در کل فعالیت خارجی تا سال ۱۹۷۸

کشورها	شرکت‌های فراملی	هتل‌های فراملی خارج از کشور	تعداد اتاق‌های هتل‌های فراملی خارج از کشور
استرالیا	۳	۳۲	۳۱۴۹
هند	۱	۱۰	۲۵۸۲
هلند	۳	۹	۱۴۲۰
ایتالیا	۲	۵	۱۲۸۱
آفریقای شمالی	۲	۸	۱۱۹۶
اسپانیا	۲	۵	۱۱۷۱
سوئد	۱	۴	۱۲۵۰
کلمبیا	۱	۴	۹۰۱
مکزیک	۱	۳	۸۱۴
گوآتمالا	۱	۴	۴۷۱
عربستان	۱	۲	۳۰۱
جمع	۸۱	۱۰۲۵	۲۷۰۶۴۶

همچنان که در جدول مشخص است، هتل‌های وابسته به شرکت‌های فراملی مربوط به ایالات متحده ۵۰ درصد از کل هتل‌های فراملی مورد مطالعه و ۵۶ درصد اتاق‌ها را شامل می‌شود، در حالی که هتل‌های مرتبط با شرکت‌های فراملی مستقر در انگلستان و فرانسه حدود ۳۰ درصد دیگر را به خود اختصاص داده‌اند، همچنین آن‌ها معادل ۲۵ درصد تعداد اتاق هتل‌ها را نیز شامل می‌شوند. هتل‌ها و اتاق‌های هتل فراملی باقی‌مانده از ۱۷ کشور دیگر هستند؛ ۹ هتل با ۱۰۵۴۸ اتاق وابسته به کشورهای در حال توسعه هستند، اما سه مورد از ۴ زنجیره‌ای هنگ‌کنگ توسط شرکت‌های فراملی کشورهای توسعه‌یافته مدیریت می‌شوند. ۷ شرکت فراملی از ژاپن هستند که هر کدام دارای دو یا بیشتر از دو هتل در خارج از ژاپن هستند.

جدول ۶. کشورهای اقتصادهای پیش‌رو و تعداد هتل‌های فراملی و اتاق‌های هتل فراملی وابسته به آن‌ها تا سال ۱۹۸۲ (Dunning & McQueen, 1982)

کشورهای پیش‌رو یا گروه کشورهای پیش‌رو	گروه مادر	هتل‌های فراملی خارج از کشور	درصد	تعداد اتاق‌های هتل‌های فراملی خارج از کشور	درصد تمام اتاق‌های زنجیره‌های پیش‌ساز
ایالات متحده	۲۲	۵۰۸	۴۹.۶	۱۵۲۱۱۸	۵۶.۲
فرانسه	۸	۱۵۶	۱۵.۲	۲۵۳۷۴	۱۳.۱
انگلستان	۱۳	۱۴۷	۱۴.۵	۳۱۷۵۶	۱۱.۷
سایر کشورهای اروپایی	۱۴	۸۷	۵.۵	۲۱۱۹۰	۷.۸
ژاپن	۷	۲۳	۲.۲	۹۰۹۳	۳.۴
سایر کشورها با اقتصاد توسعه‌یافته	۸	۶۵	۳.۹	۱۰۵۵۷	۳.۹
کشورهای در حال توسعه	۹	۳۷	۳.۶	۱۰۵۴۹	۳.۹
جمع	۸۱	۱۰۲۵	۱۰۰	۲۷۰۶۴۶	۱۰۰

همچنان که مشاهده می‌شود ایالات متحده با ۵۰۸ هتل و در مجموع ۴۹.۶ درصد و پس از آن کشور فرانسه با ۱۵۶ هتل و ۱۵.۲ درصد و در رتبه سوم انگلستان با ۱۴۷ هتل و ۱۴.۵ درصد تا سال ۱۹۷۸ سه کشور پیش‌رو در بخش هتل‌های فراملی بوده‌اند. ۲۶ مورد از شرکت‌های برتر فراملی در حوزه اقامت و گردشگری (۱۹۷۸) که در میان آن‌ها، ۷۸ درصد از کل تخمین‌های خارجی را تا پایان سال ۱۹۷۸ به خود تخصیص داده‌اند در جدول زیر ذکر شده است:

آمارهای موجود در زمینه تعداد هتل‌های فراملی (کشورهای توسعه‌یافته) موجود در کشورهای در حال توسعه تا سال ۱۹۷۸ به شرح زیر است:

جدول ۷. تعداد شرکت‌های فراملی مرتبط با هتل‌ها و اتاق هتل‌ها در کشورهای منتخب میزبان، ۱۹۷۸ (Dunning & McQueen, 1982)

کشورهای در حال توسعه	شمار هتل‌ها	شمار اتاق‌های هتل‌ها	میانگین شمار اتاق‌ها
مکزیک	۳۹	۱۱۱۷۳	۲۸۶
فیلیپین	۱۴	۵۷۰۸	۴۰۸
اندونزی	۱۴	۵۲۹۹	۳۷۹
هنگ کنگ	۶	۴۶۵۵	۷۷۶
ونزوئلا	۱۶	۴۵۳۸	۲۸۴
باهاماس	۱۳	۴۴۴۸	۳۴۲
پورتوریکو	۱۴	۴۱۲۷	۲۹۵
مراکش	۲۰	۳۹۸۹	۱۹۹
سنگاپور	۹	۳۹۸۵	۴۸۲
اسرائیل	۱۲	۳۷۵۷	۳۱۳
برزیل	۱۳	۳۶۴۷	۲۸۰

بر طبق جدول بالا سه کشور نخست در حال توسعه در زمینه بیشترین جذب سرمایه‌گذاری خارجی شرکت‌های فراملی سرمایه‌گذار در بخش هتل‌ها تا سال ۱۹۷۸ شامل مکزیک، فیلیپین و اندونزی بوده است. آن‌ها کشورهایی در حال توسعه در آن زمان بوده و جذب سرمایه در این بخش به معنای وابستگی به کشورهای مرکز بوده که سرمایه‌گذار اصلی در این کشورها بوده‌اند.

بنابر اطلاعات جدول بیشترین شیوه مشارکت در کشورهای در حال توسعه قرارداد مدیریت بوده است. در جدول فوق نیز مشخصاً شکل مشارکت هتل‌های فراملی در کشورهای در حال توسعه قاره‌های مختلف مشخص شده است. به‌طور خلاصه داده‌های موجود نشان می‌دهد که از اواسط تا اواخر دهه ۱۹۶۰ مناطق توسعه‌یافته و مناطق در حال توسعه با درآمد بالاتر بیشترین فعالیت هتل‌های وابسته به شرکت‌های چندملیتی را به خود جذب کرده‌اند؛ اما در دهه بعد رشد چشم‌گیری در زمینه همکاری در آفریقا و آسیا دیده می‌شود. سریع‌ترین گسترش در این زمینه را در مراکز تجاری خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب شرق آسیا می‌بینیم. سه چهارم هتل‌های خارجی پس از سال ۱۹۷۰ مشارکت خود را شروع کردند و حدود ۸۵ درصد از این هتل‌ها در دهه ۸۰ ساخته شده‌اند. بر طبق مطالعات صورت گرفته توسط مک کوئین نسبت اتاق‌های هتل‌های چندملیتی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در سال ۱۹۸۲ بر طبق جدول زیر است:

جدول ۸. سهم اتاق‌های هتل‌های چندملیتی در کشورهای منتخب تا سال ۱۹۸۲ (Dunning and McQueen, 1982)

مناطق در حال توسعه	سهم اتاق‌های هتل‌های چندملیتی
خاورمیانه	۱۶.۰ درصد
آفریقا	۱۷.۷ درصد
آسیا	۱۶.۶ درصد
آمریکای لاتین	۴.۶ درصد
کارائیب	۳۵.۶ درصد

اقتصادهای توسعه‌یافته	سهم اتاق‌های هتل‌های چندملیتی
ایالات متحده	۰.۶ درصد
فرانسه	۱.۸ درصد
اسپانیا	۳.۱ درصد
انگلستان	۲.۰ درصد
ژاپن	۹.۶ درصد

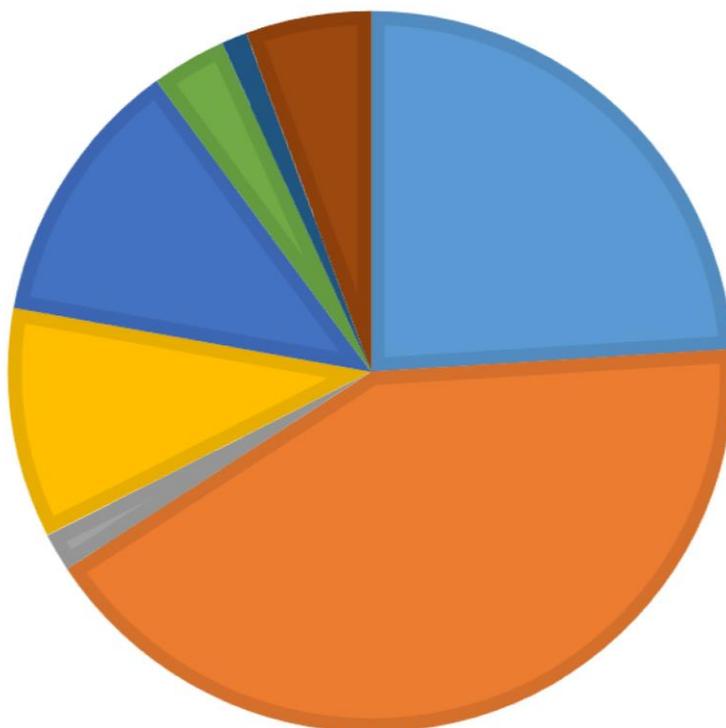
بر طبق آمار جدول بالا در سال ۱۹۸۲ سهم کشورهای در حال توسعه نسبت به دوره قبل بیشتر شده و دلیل آن را نیز می‌توان ورود هتل‌های چندملیتی جدید (اغلب اروپایی) به بازار و رقابت آن‌ها در کشورهای در حال توسعه با سایر هتل‌های فراملی دانست.

## ۵. بانک جهانی و گردشگری

دیگر نهاد کلیدی جهان در حوزه گردشگری بین‌المللی بانک جهانی است که از دید نظریه وابستگی مورد توجه قرار گرفته است. در اواخر دهه ۷۰، پس از یک دهه حمایت از ارزش اقتصادی گردشگری از طریق تأمین وام پروژه‌های گردشگری (Christie & Crompton, 2001; Mann, 2000)، بانک جهانی اولین سمینار بین‌المللی جهانگردی و توسعه را به صورت مشترک با یونسکو برگزار کرد. این امر موجب انتشار نسخه اولیه با عنوان «توریسم، راهی به توسعه» در ۱۹۷۹ شد. پس از انتشار این نسخه تحقیقات نظری در این زمینه توسط تلفر و شارپلی (۲۰۰۲) مورد توجه قرار گرفت. آنان پیامدهای توسعه گردشگری را مورد توجه قرار دادند. در مطالعه بریتون (۱۹۸۲) با نام «الگوی وابستگی» وی تأکید می‌کند که گردشگری ممکن است بر نابرابری‌های آشکار بین شمال و جنوب بیفزاید که وام‌های بانک جهانی به تشدید آن افزوده است. کلنسی (۱۹۹۹) هم از پارادایم وابستگی و نوسازی برای برجسته کردن تضاد تئوری‌های اقتصادی که اقتصاد سیاسی گردشگری دهه ۷۰ و ۸۰ را شکل می‌دهد استفاده می‌کند.

این چارچوب متعاقباً از طریق استراتژی‌های مداخله‌گرانه، نظیر برنامه‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به چالش کشیده شده است. دیکه ادعا می‌کند که بازارهای خارجی که توسط سیاست‌های به‌کار گرفته شده از سوی بانک و صندوق بین‌المللی پول و وجوه ارائه شده آن‌ها برای ترویج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مورد تشویق قرار می‌گیرند، موجب افزایش کنترل هر چه بیشتر بر توسعه صنعت گردشگری شده و هژمونی و هم‌چنین حجم درآمدهای حاصله را به سمت خارج از کشورهای میزبان هدایت می‌کند (Hawkins & Mann, 2007; Dieke, 2000). در واقع ساختار، سازمان و مدیریت گردشگری بین‌المللی مدافع شرکت‌های چندملیتی است و به این شرکت‌ها اطمینان می‌دهد که بخش بزرگی از ارزش افزوده کالاهای فروخته شده متعلق به آنان و ضرر خالص متوجه کشور میزبان است. نویسندگانی موضوع مالکیت و ساختار قدرت را مهم‌ترین مسئله‌ای می‌دانند که مشخص می‌سازد جمعیت میزبان از این صنعت تا چه حد منتفع می‌شوند (Hawkins & Mann, 2007).

■ WB ■ IFC ■ MIGA ■ IDB ■ AFDB ■ ASDB ■ EBRD ■ OAS



نمودار ۱. بودجه پروژه‌های مرتبط با گردشگری توزیع توسط IFI (۲۰۱۲) (Carrillo-Hidalgo & Pulido-Fernández, 2012)

جدول ۹. توزیع بودجه گردشگری در مناطق در حال توسعه (توسط IFD به تفکیک مناطق، ۲۰۱۲) - Carrillo-Hidalgo &amp; Pulido (Fernández, 2012)

جمع	جهانی	آسیای مرکزی و اروپا	آسیا و اقیانوسیه	آمریکای لاتین و کارائیب	خاورمیانه و شمال آفریقا	کشورهای جنوب صحرائی آفریقا	
۳,۳۵۸.۴۹		۱,۱۱۵.۴۶	۵۱۰.۸	۴۴۵.۷۵	۵۲۸.۴۳	۷۵۸.۰۵	WB
۵,۲۵۸.۱۹	۵۴.۳۰	۴۰۰.۴۹	۸۲۷.۰۳	۱,۶۹۸.۲۲	۱,۶۸۶.۳	۵۹۱.۸۵	IFC
۲۸۱.۳۵		۲.۵		۲۳۶.۷۷	۲۷.۸	۱۴.۲۸	MIGA
۱,۱۶۲.۱۱				۱,۱۶۲.۱۱			IDB
۱,۶۵۰.۸۵					۹۴۴.۱۵	۷۰۶.۷۰	AfDB
۵۰۰.۰۹			۵۰۰.۰۹				AsDB
۲۷۱.۳		۲۷۱.۳					EBRD
۷.۱۸				۷.۱۸			OAS
۱۲,۴۸۹.۵۶	۵۴.۳۰	۱,۷۸۹.۷۵	۱,۸۳۷.۹۲	۳,۵۵۰.۰۳	۳,۱۸۶.۶۸	۲,۰۷۰.۸۸	جمع
۱۰۰	۰.۴۳	۱۴.۳۳	۱۴.۷۲	۲۸.۴۲	۲۵.۵۱	۱۶.۵۸	درصد

جدول ۱۰. ابزارهای مالی مورد استفاده برای تأمین اعتبارات گردشگری

جمع	گارانتی‌ها	کمک‌های مالی و بودجه غیر قابل بازپرداخت	سرمایه‌گذاری مساوی	وام‌ها و فابنانس بازپرداختی	
۳,۳۵۸.۴۹		۱۵۸.۸۴		۳,۲۰۰.۰۵	WB
۵,۲۵۸.۱۹			۲۸۹.۶۳	۴,۹۶۸.۵۶	IFC
۲۸۱.۳۵	۲۸۱.۳۵				MIGA
۱,۱۶۲.۱۱		۵۵.۳۱	۱۰۰۰	۱,۰۹۶.۸۰	IDB
۱,۶۵۰.۸۵				۱,۶۵۰.۸۵	AfDB
۵۰۰.۰۹		۳۵.۲۵		۴۶۴.۸۴	AsDB
۲۷۱.۳۰				۲۷۱.۳۰	EBRD
۷.۱۸		۷.۱۸			OAS
۱۲,۴۸۹.۹۶	۲۸۱.۳۵	۲۵۶.۵۸	۲۹۹.۶۳	۱۱,۶۵۲.۴۰	جمع
۱۰۰	۲.۲۵	۲.۰۵	۲.۴۰	۹۳.۲۹	درصد

اعضای گروه بانک جهانی در پروژه‌های توسعه گردشگری سرمایه‌گذاری می‌کنند. با این حال بانک جهانی بر آسیای میانه و اروپا و آفریقا تمرکز کرده است. آن‌ها بر گردشگری کشورهای سرمایه‌گذاری می‌کنند که یا بخش گردشگری آن از قبل تأسیس شده و یا در مراحل اولیه تأسیس است و از سرمایه‌گذاری بر توسعه مقاصد جدید اجتناب می‌کنند. بودجه تخصیص یافته توسط این سازمان و آژانس چندجانبه تضمین سرمایه‌گذاری<sup>۱</sup> برای توسعه پروژه‌های گردشگری از لحاظ جغرافیایی به‌روشی تقریباً همگن توزیع شده است. آمریکای لاتین و منطقه کارائیب بیشترین بودجه را دریافت کرده‌اند، درواقع این هزینه به مناطقی که گردشگری از قبل در آن مستقر شده و یا رو به رشد بوده اختصاص یافته است.

## ۶. نتیجه‌گیری

شالوده نوشتار حاضر را برداشت نقادانه نظریه وابستگی به مقوله توریسم بین‌الملل دربر گرفته، رویکردی که افزون بر مباحث نظری، به طیف گسترده‌ای از آمار و داده‌های کمی نیز متکی است. بر این پایه، این ادعا که نوگرایی و ترویج پدیده گردشگری به ارتقاء سطوح گوناگون توسعه در کشورهای میزبان (گردشگری) در مناطق در حال توسعه منجر خواهد شد؛ به آزمون کشیده شده و از این واقعیت که جریان مزبور به شکل‌گیری و تعمیق بحران‌های متعددی به‌ویژه در ابعاد اجتماعی، زیست‌محیطی و رفاه اقتصادی در این مناطق منجر شده، ابهام‌زدایی نمود؛ به عبارت دیگر، کشورهای کانونی در عرصه توریسم بین‌المللی موفق شدند که از طرق و روش‌هایی گوناگون به‌ویژه «سرمایه‌گذاری مستقیم»، «اعطای وام»، «نقش سازمان‌های بین‌المللی» و «اموال اقتدار در سیاست‌گذاری»، زمینه به حاشیه رانده شدن مناطق مزبور در عرصه جهانی سرمایه‌داری را فراهم آورده و

زمینه وابستگی کشورهای پیرامونی به تدابیر و سیاست‌های کشورهای مرکز را محقق ساخته. در این مورد، ضعف‌های جدی در برنامه‌ریزی حمایتی نهادهای بین‌المللی مانند پافشاری بر صنعت هتل داری، واگذاری تسهیلات به‌ویژه در قالب وام به شرکت‌های چندملیتی به‌جای کارآفرین‌های کوچک و متوسط در بخش گردشگری، مقابله با نشت بالای هزینه‌های گردشگری از تأثیری تعیین‌کننده برخوردار بود. البته در این میان نمی‌توان از مساعی بانک جهانی و سایر مؤسسات مالی بین‌المللی در جهت ریل‌گذاری متفاوتی برای گردشگری در جهت رسیدن به شرایط مطلوب غفلت کرد.

## References

- Andriotis, K. (2002). Scale of Hospitality Firms and Local Economic Development-Evidence from Crete. *Tourism Management*, 23 (4), 333-341.
- Bianchi, R. (2002). *Towards a new political economy of global tourism*. In Sharpley, R. and Telfer, D. (eds) *Tourism and Development: Concepts and Issues*. Channel View Publications, Clevedon, 265-299.
- Britton, S. G. (1982). The political economy of tourism in the Third World. *Annals of Tourism Research*, 9, 331-358. doi: 10.1016/0160-7383(82)90018-4
- Cardoso, F., & Enzo, F. (1979). *Dependency and Development in Latin America*. Berkeley: University of California Press.
- Carrillo-Hidalgo, I. & Pulido-Fernández, J. I. (2012). *Tourism funding by international financial institutions: a critical analysis*. Investment management and financial innovations. Sumy: Publishing Company, 9 (3), 76-92.
- Chaperon, S., & Bramwell, B. (2013). Dependency and Agency in Peripheral Tourism Development. *Annals of Tourism Research*, 40, 132-154. doi: 10.1016/j.annals.2012.08.003
- Christie, I. T., & Crompton, D. E. (2001). *Tourism in Africa: Africa Region Working Paper Series*. Washington, DC World Bank.
- Clancy, M. (1999). Tourism and development: Evidence from Mexico. *Annals of Tourism Research*, 26 (1), 1-20.
- Collins, B. (1974). Four components of the Rotter internal-external scale. *Journal of Personality and Social Psychology*, 29, 381-391.
- Crandall, J. E., & Lehman, R. E. (1977). Relationship of stressful life events to social interest, locus of control, and psychological adjustment. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 45, 1208.
- Dearden, P. (1991). Tourism and Sustainable Development in Northern Thailand. *Geographical Review*, 81 (4), 400.
- Dedina, S., & Young, E. (1995). *Conservation and Development in the Gray Whale Lagoons of Baja California Sur, Mexico*. Final Report to the U.S. Marine Mammal Commission. Washington DC: U.S. Marine Mammal Commission.
- Dieke, P. U. C. (ed.) (2000). *The Political Economy of Tourism Development in Africa*. Cognizant Communication Corporation, New York
- Dieke, P. U. C. (ed.) (2000). *The Political Economy of Tourism Development in Africa*. Cognizant Communication Corporation, New York.
- Dunning, J. H. & McQueen, M. (1982). Multinational Corporations in the International Hotel Industry. *Annals of Tourism Research*, 9 (1), 69-90.
- Endo, K. (2006). Foreign direct investment in tourism—flows and volumes. *Tourism Management*, 27 (4), 600-614. doi: 10.1016/j.tourman.2005.02.004
- Erisman, H. M. (1983). Tourism and cultural dependency in the West Indies. *Annals of Tourism Research*, 10, 337-361.
- Farver, J. A. M. (1984). Tourism and Employment in the Gambia. *Annals of Tourism Research*, 11 (2), 249-265.
- Frank, A. G. (1966). *The Development of Under-development*. Berkeley: University of California Press.
- Hall, C. M. (1994). *Ecotourism in Australia, New Zealand and the South Pacific: Appropriate Tourism or a New Form of Ecological Imperialism?*. In E. Cater and G. Lowman (eds.)

- Ecotourism: A Sustainable Option? Chichester: Wiley, 137–157.
- Harrison, D. (ed.) (1992). *Tourism and the Less Developed Countries*. John Wiley & Sons, Chichester.
- Hawkins, D. E., & Mann, Sh. (2007). The World Bank's role in tourism development. *Annals of Tourism Research*, 34 (2), 348-363. doi: 10.1016/j.annals.2006.10.004
- Jafari, J. (2001). *The scientification of tourism*. In Smith, V.L. and Brent, M. (eds) Hosts and Guests Revisited: Tourism Issues of the 21st Century. New York, Cognizant Communications Corporation, 28–41.
- Khan, M. (1997). Tourism development and dependency theory: Mass tourism vs. ecotourism. *Annals of Tourism Research*, 24 (4), 988-991.
- Khanna, P., & Khanna, J. L. (1979). Locus of control in India: A cross-cultural perspective. *International Journal of Psychology*, 14, 207–214.
- Lanfant, M. (1980). Introduction: tourism in the process of internationalization. *International Social Science Journal*, 32 (1), 14-43.
- Lindberg, K. (1998). *Economic Aspects of Ecotourism*. In *Ecotourism: A Guide for Planners and Managers*. Volume 2, K. Lindberg and M. Wood and D. Engeldrum, eds., Bennington, VT: The Ecotourism Society.
- Mann, M. (2000). *The Community Tourism Guide: Exciting Holidays for Responsible Travellers*. London, Routledge.
- Markandya, A., Taylor, T., & Pedroso Galinato, S. (2011). *Tourism and Sustainable Development: Lessons from Recent World Bank Experience*. Milan, Italy, Fondazione Eni Enrico Mattei (FEEM).
- Matunhu, J. (2011) A critique of modernization and dependency theories in Africa: Critical assessment. *African Journal of History and Culture*, 3 (5), 65-72. doi: 10.5897/AJHC.9000001
- Milne, S. S. (1987). Differential Multipliers. *Annals of Tourism Research*, 14 (4), 499-515.
- Montero, M., & Sloan, T. S. (1988). Understanding behavior in conditions of economic and cultural dependency. *International Journal of Psychology*, 23, 597–617.
- Moreno Gil, S. (2003). Tourism development in the Canary Islands. *Annals of Tourism Research*, 30 (3), 744-747.
- Mowforth, M., & Munt, I. (2003). *Tourism and Sustainability: Development and New Tourism in the Third World*. 2nd edn. Routledge, London.
- Newton, J. (1994). *Hotels and tourists in an international political economy perspective: The case of Thailand*. London School of Economics, University of London.
- Olender, V. T. (2018). *Tourism, Development, and International Relations: Discursive Productions of Imperialism*. M. A thesis, Appalachian State University.
- Oppermann, M. (1998). *Who Exploits Whom and Who Benefits?* In M. Oppermann (ed.) Sex Tourism and Prostitution: Aspects of Leisure, Recreation and Work. Elmsford, Cognizant Communication Corp, 153–159.
- Panos (1997). *Ecotourism: Paradise Gained, or Paradise Lost?* At: <http://www.oneworld.org/panos/panosDeco2.html>.
- Rotter, J. B. (1966). Generalized expectancies for internal versus external control of reinforcement. *Psychological Monographs*, 80, 1–28.
- Scheyvens, R., & Momsen, J. H. (2008). Tourism and Poverty Reduction: Issues for Small Island States. *Tourism Geographies*, 10.1, 22–41.
- Schmidt, S. (January 21, 2018). *Latin American Dependency Theory*. Global South Studies: A Collective Publication with the Global South.
- Sinclair-Maragh, G., & GURSOY, D. (2015). Imperialism and tourism: The case of developing island countries. *Annals of Tourism Research*, 50 (1), 143-158.
- Smith, C., & Jenner, P. (1992). The Leakage of Foreign Exchange Earnings from Tourism. *Economist Intelligence Unit*, 3, 52-66
- Smith, P., Trompenaars, F., & Dugan, S. (1995). The Rotter locus of control scale in 43 countries: A test of cultural relativity. *International Journal of Psychology*, 30, 377–400.

- Tausch, A. (2010). Globalisation and development: the relevance of classical “dependency” theory for the world today. *International Social Science Journal*, 61 (202), 467-488.
- Telfer, D. J., & Sharpley, R. (2002). *Tourism and development in the developing world*. Tourism and Development in the Developing World. 1-263. 10.4324/9780203938041
- Tosun, C. (2000). Limits to Community Participation in the Tourism Development Process in Developing Countries. *Tourism Management*, 21 (6), 613-633.
- UNCTAD (2007). *FDI in Tourism: The Development Dimension*. New York and Geneva.
- UNWTO (15 May 2022). *GLOSSARY OF TOURISM TERMS*. United Nations World Tourism Organization. At: <https://www.unwto.org/glossary-tourism-terms>.
- Walpole, M. J., & Goodwin, H. J. (2000). Local Economic Impacts of Dragon Tourism in Indonesia. *Annals of Tourism Research*, 27 (3), 559-576.
- Weaver, D. B. (1991). Alternative to mass tourism in Dominica. *Annals of Tourism Research*, 18 (3), 414-432.
- World Bank (1972). *Tourism and Development*. Sector working paper Washington, D. C. at: <http://documents.worldbank.org/curated/en/946631468739216693/Tourism>.
- World Bank (1978). *World Development Report*. Sector working paper Washington, D.C.
- World Bank (1990). *THE WORLD BANK ANNUAL REPORT 1990*. Sector working paper Washington, D.C.
- World Bank (2006). *The World Bank Annual Report 2006*. Sector working paper Washington, D.C. doi: 10.1596/978-0-8213-6759-9
- Zoe, R. V. (1981). Locus of control in South Africa. *Journal of Social Psychology*, 115, 159–168.

## Abraham Accords and Their Impact on the Political Economy of the Persian Gulf Region

Milad Lotfi <sup>1</sup>✉, Alireza Koohkan <sup>2</sup>

1. Corresponding Author, PhD. Student, International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: [s.m.lotfi1997@gmail.com](mailto:s.m.lotfi1997@gmail.com)
2. Associate Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: [koohkan@atu.ac.ir](mailto:koohkan@atu.ac.ir)

---

### Article Info

**Article type:**

Research Article

**Article history:****Received:** 06 Feb 2023**Received in revised form:**

07 Sep 2023

**Accepted:** 20 Nov 2023**Published online:** 18 Sep 2024**Keywords:**Abraham Accords,  
Persian Gulf,  
corridors,  
commercial security,  
economic cooperation.

---

### ABSTRACT

The Abraham Accords represent one of the most significant agreements between Arab countries and Israel in the last half-century. This agreement facilitated the normalization of relations between Israel and the two Arab states of the United Arab Emirates and Bahrain in the Persian Gulf. Evidence indicates that the participants in this agreement had multiple economic and commercial interests in establishing communication with each other. The United Arab Emirates and Israel are considered the primary pioneers of this agreement among the influential players in the political economy of the Middle East. Their extensive communication through this agreement could lay the groundwork for numerous economic and commercial developments in the region. This article aims to investigate the Abraham Accords and its potential economic consequences in the Persian Gulf. Specifically, the current research seeks to answer the question of how the Abraham Accords have influenced the political economy of the Persian Gulf. The authors employ a descriptive-analytical method and analyze economic trends in the region to formulate the hypothesis that the Abraham Accords, by creating conditions conducive to political and economic developments in the Persian Gulf, serve as a foundation for several regional and extra-regional economic initiatives. These initiatives include the establishment of an economic cooperation network, trade between the Arabian Peninsula and the Eastern Mediterranean sub-region, the enhancement of commercial security along the southern axis of the Persian Gulf, and the creation of a chain of economic corridors extending from the eastern Persian Gulf to Eastern Europe.

---

**Cite this article:** Lotfi, M., & Koohkan, A. (2024). Abraham Accords and Their Impact on the Political Economy of the Persian Gulf Region. *International Political Economy Studies*, 7 (1), 89-109. <http://doi.org/10.22126/ipes.2023.8734.1543> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2023.8734.1543>

Publisher: Razi University

## **1. Introduction**

The dynamics of Israeli-Arab relations have long been a focal point for scholars of Middle Eastern studies. Israel's recognition by the United Nations in 1948 marked a significant milestone, intensifying scrutiny of these interrelationships. Central to this dynamic is the Palestinian issue and the subsequent emergence of Arab uprisings post-World War I, which complicated the interactions of Arab countries with nascent regimes in the Middle East, including the Zionist establishment. A notable paradigm shift in Arab-Israeli relations is epitomized by the Abraham Accords, a joint declaration by Israel, the United Arab Emirates, and Bahrain. This landmark agreement, formalized on August 13, 2020, signifies a pivotal moment in Middle Eastern studies. The Abraham Accords facilitated the commencement of formal dialogues and laid the foundation for formalizing and expanding security, economic, political, and commercial ties among the signatory states. Notably, Israel and the United Arab Emirates are prominent economic players in the region. Given Israel's prowess in technology, agriculture, and industry, and the UAE's strategic positioning in the Persian Gulf and Arabian Sea, this burgeoning relationship promises to induce significant shifts in the regional political economy, necessitating a thorough analysis of the agreement's impact on the Gulf's economic landscape.

## **2. Theoretical framework**

This study adopts the theory of complex interdependence, informed by the foundational work of Robert Keohane and Joseph Nye, seminal figures in the field. They introduced "interdependence" in the 1970s as a critique of political realism, proposing a paradigm that examines state interactions and cooperation in a redefined global order. Their theory underscores the complexity of international relations, spotlighting the intricate interdependencies that drive international transformations.

## **3. Methodology**

This research embraces a qualitative approach, specifically employing trend analysis to identify prevailing patterns within a strategic framework. Trend analysis, a prevalent method in strategic studies, probes into a particular trend to elucidate its characteristics, contributing factors, progression rate, and consequential impacts.

## **4. Results & discussion**

The research findings indicate that the Abraham Accords have been instrumental in instigating political and economic shifts in the Persian Gulf, precipitating various regional and extra-regional economic developments. These include the emergence of a network for economic and trade cooperation bridging the Arabian Peninsula and the Eastern Mediterranean sub-region, the formation of a commerce-centered security framework in the southern Persian Gulf, and the creation of transport corridors extending from the eastern Persian Gulf to Eastern Europe. The alteration of the Persian Gulf's politico-economic landscape emerges as the most consequential regional impact of the accords. Within this context, the UAE's extensive collaboration with Israel stands out as a pivotal development in the Persian Gulf sub-region. The Israel-UAE alliance spans a broad spectrum of security, economic, and political domains. In contrast, Bahrain's engagement with Israel remains predominantly confined to limited security cooperation, delineating the UAE as the most influential Gulf entity in the framework of the agreement.

## **5. Conclusions**

The Abraham Accords have fostered an expansion in Israel-UAE collaborations within the Persian Gulf, projecting an upward trajectory in the scope and magnitude of their

partnership. The burgeoning relationship between Israel and the UAE, pivotal in both the Persian Gulf and Eastern Mediterranean sub-regions, portends the potential for economic interdependence between these areas. The UAE could emerge as Israel's conduit to the Arabian Peninsula and East Asia, helping Israel navigate geopolitical challenges. Similarly, Israel might become the UAE's gateway to the Eastern Mediterranean, facilitating connections to Europe and the West. Furthermore, the commercial and economic ties between these nations, extending through other countries, could foster economic synergies across Gulf and Eastern Mediterranean nations. Israel, leveraging links with nations like Jordan and the UAE, could establish connections with countries including Saudi Arabia. Concurrently, the UAE, acting as a mediator in the Persian Gulf, could enhance economic ties and dependencies between Israel and other Gulf states. This evolving network of mutual connections and interdependencies among Israel and Gulf countries could ease commercial and economic relations in the Persian Gulf, positioning it as a strategic bridge between East Asia, Europe, and adjacent regions.





دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

مطالعات  
اقتصاد بین الملل

## توافق ابراهیم و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی منطقه خلیج فارس

میلاذ لطفی<sup>۱</sup> | علیرضا کوهکن<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه:

s.m.lotfi1997@gmail.com

۲. دانشیار روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: koohkan@atu.ac.ir

## اطلاعات مقاله

## چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۲۸

## کلیدواژه‌ها:

توافق ابراهیم، محیط اقتصادی خلیج فارس، کریدورهای اقتصادی، امنیت‌سازی تجاری، همکاری اقتصادی.

توافق ابراهیم یکی از مهم‌ترین توافقات مهم میان کشورهای عربی و اسرائیل در نیم‌قرن اخیر بوده است. این توافق منجر به عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و دو کشور عربی امارات متحده عربی و بحرین در خلیج فارس شد. شواهد نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان در این توافق برای برقراری ارتباط با یکدیگر دغدغه‌های اقتصادی و تجاری متعددی داشته‌اند. امارات متحده عربی و اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین پیشگامان این توافق در زمره بازیگران قوی در زمینه اقتصاد سیاسی خاورمیانه محسوب می‌شوند. ضمن اینکه موقعیت ژئوپلیتیک آن‌ها به‌عنوان دروازه‌های اقتصادی خاورمیانه در شرق و غرب این منطقه بر اهمیت توافق عادی‌سازی روابط میان آن‌ها افزوده است. به همین منظور، ارتباط گسترده آن‌ها به‌واسطه توافق ابراهیم می‌تواند زمینه تحولات اقتصادی-تجاری متعددی را در خاورمیانه فراهم آورد و از این منظر، در خلیج فارس بستر تحولات اقتصادی عمیقی شکل خواهد گرفت. از این رو، در نوشتار حاضر در پی بررسی این توافق و پیامدهای احتمالی اقتصادی آن در خلیج فارس خواهیم بود. به همین منظور، در پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش هستیم که توافق ابراهیم چگونه بر اقتصاد سیاسی خلیج فارس تأثیر خواهد گذاشت؟ نگارندگان پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل روند مبتنی بر رویکرد تبیینی-تحلیلی و ناظر بر تحلیل روندهای اقتصادی منطقه خلیج فارس به این یافته‌ها دست پیدا کرده‌اند که «توافق ابراهیم با تمهید شرایط تحولات سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس، زمینه تحولات اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متعددی از قبیل شکل‌گیری شبکه همکاری اقتصادی-تجاری میان شبه‌جزیره عربستان و زیرمنطقه شرق مدیترانه، امنیت‌سازی تجاری محور جنوبی خلیج فارس و شکل‌گیری زنجیره کریدورهای اقتصادی از شرق خلیج فارس تا شرق اروپا را فراهم خواهد کرد» در نتیجه، تغییر محیط اقتصاد سیاسی خلیج فارس مهم‌ترین پیامد توافق ابراهیم در منطقه خواهد بود.

استناد: لطفی، میلاذ؛ کوهکن، علیرضا (۱۴۰۳). توافق ابراهیم و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی منطقه خلیج فارس. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۷ (۱)، ۱۰۹-۸۹.

<http://doi.org/10.22126/ipes.2023.8734.1543>

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2023.8734.1543>

## ۱. مقدمه

روابط اسرائیل و کشورهای عربی همواره دغدغه اصلی پژوهشگران حوزه مطالعات خاورمیانه بوده است. این رابطه از زمان به رسمیت شناخته شدن اسرائیل از سوی سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ میلادی توجهات زیادی را به خود جلب کرده است. مسئله فلسطین و به تبع آن موج بیداری‌های عربی که از جنگ جهانی اول در جهان عرب آغاز شده بود موجب شد تا کشورهای عربی همواره روابط چالش‌آمیزی با رژیم نوظهور خاورمیانه‌ای چون رژیم صهیونیستی داشته باشند. تبلور این روابط چالش‌آمیز را در چهار جنگ ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میان کشورهای عربی و اسرائیل می‌توان مشاهده کرد. اهمیت این روابط را زمانی درک خواهیم کرد که متوجه شویم که همواره مسئله روابط اسرائیل با کشورهای عربی نتایج و تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است، اما با شروع مذاکرات موسوم به کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ میلادی که منجر به عادی‌سازی روابط اسرائیل و مصر به‌عنوان کشور پرچم‌دار کشورهای عربی در مبارزه با اسرائیل شد؛ زمینه برای تلطیف روابط اسرائیل با کشورهای عربی فراهم آمد، مذاکرات اسلو ۱ و اسلو ۲ در طول دهه ۱۹۹۰ میلادی نیز تمام نگاه‌ها را به این موضوع متمرکز کرد که مسئله روابط اسرائیل با کشورهای عربی مسئله‌ای قابل حل است.

در این میان، بیانیه مشترک میان اسرائیل و امارات متحده عربی و بحرین که به توافق ابراهیم مشهور است نیز به‌عنوان نقطه عطف روابط کشورهای عربی با اسرائیل قلمداد شده و از اهمیت زیادی در حوزه مطالعات خاورمیانه برخوردار است. این توافق که در ۱۳ اوت سال ۲۰۲۰ میلادی میان اسرائیل و امارات متحده عربی و بحرین منعقد شد، زمینه توجهات زیادی را به خود جلب کرد. در واقع، از زمان مذاکرات کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ میلادی که منجر به عادی‌سازی روابط اسرائیل با مصر شد و همچنین از زمان پیمان صلح اسرائیل با اردن در سال ۱۹۹۴ میلادی که منجر به برقراری صلح میان اردن و اسرائیل شد؛ برای اولین بار دو کشور عربی روابط خود با اسرائیل را عادی کرده و آن را به‌عنوان دولتی مشروع به رسمیت شناختند. نکته مهم در رابطه با اهمیت این توافق این است که دو کشور عربی که اقدام به عادی‌سازی روابط خود با رژیم صهیونیستی کردند از اعضای شورای همکاری خلیج فارس بوده و در زیرمنطقه مهم و استراتژیک خلیج فارس واقع شده‌اند.

به همین منظور، این توافق از دو جهت در نگاه پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات خاورمیانه دارای اهمیت است: اول، اینکه این توافق شرایط ایجاد روابطی نو را در خاورمیانه پدید آورد و دوم این که زمینه به رسمیت شناخته شدن اسرائیل را به‌طور عام از سوی کشورهای عربی و به‌طور خاص از سوی کشورهای حاشیه خلیج فارس فراهم آورد. در واقع، با این توافق نفوذ و ورود بازیگری جدید به نام اسرائیل به منطقه خلیج فارس میسر شد. اگرچه در طول این سال‌ها روابط اسرائیل با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به‌صورت غیررسمی برقرار بود؛ اما با شروع مذاکرات و اعلام بیانیه توافق ابراهیم زمینه برای رسمی شدن روابط و همچنین گسترده شدن روابط امنیتی، اقتصادی، سیاسی و تجاری میان آن‌ها فراهم آمد. اهمیت این مسئله در آن است که روند توافق میان این بازیگران در منطقه خلیج فارس نشان می‌دهد که دغدغه‌های اقتصادی برای آن‌ها در اولویت است. در واقع، در عصر جدید مسائل ژئواکونومیک بر مسائل ژئوپولیتیک ارجحیت پیدا کرده است. به همین منظور، مشارکت‌کنندگان در توافق ابراهیم، جدای از توجه به پیامدهای سیاسی و امنیتی (رفع تهدید ایران) توافق میان خود، به پیامدهای اقتصادی و تجاری که می‌تواند منافع مشترکی میان آن‌ها فراهم آورد نیز گوشه چشمی دارند. اسرائیل و امارات متحده عربی هر دو از مهم‌ترین بازیگران اقتصادی در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند. اسرائیل پیشگام در عرصه فناوری، کشاورزی مدرن و صنعت به‌روز در جهان است و امارات متحده عربی نیز به‌واسطه موقعیت استراتژیک در خلیج فارس و دریای عرب توانسته است به‌عنوان محور و هاب در منطقه شناخته شود. به همین منظور، توسعه روابط آن‌ها می‌تواند تغییرات تحولات کلانی را در حوزه اقتصاد سیاسی منطقه به‌جای بگذارد.

به همین منظور، با آگاهی از اهمیت توافق ابراهیم و پیامدهای احتمالی آن بر اقتصاد سیاسی منطقه، در پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش خواهیم بود که توافق ابراهیم چگونه بر اقتصاد سیاسی خلیج فارس تأثیر خواهد گذاشت؟ نگارندگان پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل روند مبتنی بر رویکرد تبیینی-تحلیلی و ناظر بر تحلیل روندهای اقتصادی منطقه خلیج فارس به این یافته‌ها دست پیدا کرده‌اند که «توافق ابراهیم با تمهید شرایط تحولات سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس، زمینه

تحولات اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متعددی از قبیل شکل‌گیری شبکه همکاری اقتصادی-تجاری میان شبه‌جزیره عربستان و زیرمنطقه شرق مدیترانه، امنیت‌سازی تجاری محور جنوبی خلیج فارس و شکل‌گیری زنجیره کريدورهاى اقتصادى از شرق خلیج فارس تا شرق اروپا را فراهم خواهد کرد» در نتیجه، تغییر محیط اقتصاد سیاسی خلیج فارس مهم‌ترین پیامد توافق ابراهیم در منطقه خواهد بود.

## ۲. چارچوب نظری (وابستگی متقابل اقتصادی)

مطالعه تعامل میان سیاست و اقتصاد در روابط بین‌الملل سال‌هاست که از سوی اندیشمندان این حوزه مورد توجه قرار گرفته است. رابرت کوهن<sup>۱</sup> و جوزف نای<sup>۲</sup> از پیشگامان مطالعه این حوزه محسوب می‌شوند. کوهن و نای با مطرح کردن مفهوم «وابستگی متقابل» از تعامل و همکاری میان دولت‌ها در نظامی جدید بحث کردند. آن‌ها در دهه ۱۹۷۰ میلادی با مطرح کردن این دیدگاه در نقد رئالیسم سیاسی، چگونگی تحولات بین‌المللی را به دلیل تعاملات پیچیده و وابستگی متقابل بین دولت‌ها بررسی کردند (کوهن و نای، ۱۴۰۰).

زمینه شکل‌گیری این دیدگاه از آنجا فراهم شد که در اواخر دهه ۱۹۷۰، نظریه‌پردازان سیاسی و اقتصادی دریافتند که ارتباطات و وابستگی‌های متقابل گوناگون و فراملی میان دولت‌ها و جوامع در حال افزایش و موازنه قدرت در حال کاهش است. کوهن و نای در ابداع مفهوم «وابستگی متقابل» همچنین به‌طور قابل توجهی بین وابستگی متقابل و وابستگی در تحلیل نقش قدرت در سیاست و روابط بین بازیگران بین‌المللی تفاوت قائل شدند (کوهن و نای، ۱۴۰۰: ۱۶۰-۱۶۷). بر این اساس، آن‌ها از تجزیه و تحلیل مفهوم وابستگی به سه ویژگی مهم در یک نظام وابستگی متقابل اشاره کردند:

- ۱- استفاده از مجاری عمل چندگانه بین جوامع در روابط بین‌دولتی، فرادولتی و فراملی.
- ۲- عدم وجود سلسله‌مراتب موضوعات با تغییر دستور کار و ارتباط بین موضوعات اولویت‌بندی شده.
- ۳- کاهش نیروی نظامی و قدرت قهری در روابط بین‌الملل.

بنابراین، کوهن و نای استدلال می‌کنند که کاهش نیروی نظامی به‌عنوان یک ابزار سیاست اقتصادی و از طریق اشکال وابستگی متقابل احتمال همکاری بین دولت‌ها را افزایش می‌دهد (Keohane & Nye, 2011: 58). مهم‌ترین مفهوم در این نظریه مفهوم «کانال‌های چندگانه»<sup>۳</sup> است که عبارت‌اند: «جوامع مرتبط، روابط غیررسمی بین نخبگان دولتی و همچنین ترتیبات رسمی دفاتر خارجی». نوع اول مربوط به ارتباط میان جوامع مختلف در چارچوب وابستگی متقابل است. نوع دوم روابط غیررسمی بین نخبگان غیردولتی است که در آن تماس معمولاً یا به‌صورت مستقیم یا از طریق کانال‌های غیررسمی انجام می‌شود. نوع آخر نیز مربوط به سازمان‌های فراملی است که شامل سازمان‌هایی مانند بانک‌ها یا شرکت‌های چندملیتی می‌شود (Crane, 2015: 20). بنابراین، این کانال‌ها می‌توانند راه ارتباطی برای دولت‌ها باشند و بخش قابل توجهی از وابستگی متقابل پیچیده را تشکیل دهند.

در نتیجه، هنگامی که وابستگی متقابل میان دولت‌ها شکل گرفت مسائل روابط خارجی با توجه به وابستگی متقابل پیچیده به‌طور فزاینده‌ای حیاتی می‌شود؛ زیرا سیاست‌های کشورها همگی به‌هم مرتبط می‌شوند، حتی اگر صرفاً داخلی باشند (Kohane & Nye, 1989: 239). بر این اساس، کوهن و نای با تطور تاریخی موضوع قدرت و اقتصاد در روابط بین‌الملل به این نکته می‌پردازند که زور همیشه در سیاست بین‌الملل بر این ایده تأکید داشته است که اولاً دولت‌ها برای کسب قدرت باهم رقابت می‌کنند، ثانیاً بقا هدف اصلی یک دولت در شرایط آناژشی است (معمای امنیتی). با این حال، آن‌ها استدلال می‌کنند که قدرت نظامی و نقشی که در سابق داشته، به چند دلیل کاهش یافته است: اول اینکه ترس یک دولت از مورد حمله قرار گرفتن کاهش یافته است (به‌ویژه در میان کشورهای صنعتی و لیبرال)، دوم به دلیل نبود انگیزه فعلی در بین سایر کشورها برای تهاجم و همچنین روابط و همکاری‌های سودمند متقابل (به دلیل وابستگی متقابل پیچیده) روابط اقتصادی و تجاری میان کشورها

1. Robert Keohane

2. Joseph Nye

3. Multiple Canals

افزایش یافته است (Kohane & Nye, 1989: 156-163).

کوهن و نای نتیجه می‌گیرند که روابط پیچیده‌تر ترویج‌شده در وابستگی متقابل را می‌توان در اقتصاد سیاسی بین‌المللی مشاهده کرد؛ زیرا با بلوغ جهانی‌شدن، اقتصادهای سیاسی جهان به یکدیگر وابسته می‌شوند. این دیدگاه فرض می‌کند که سیستم جهانی پیچیده است، رفتار دولت‌ها در این سیستم عقلانی است و روابط جهانی همچنان در حال رشد است و سیستم اقتصاد سیاسی بین‌المللی بسته نیست (Oatley, 2019: 970). با وجود این، همه این پیچیدگی در محیط نامطمئن سیاست بین‌الملل به وجود می‌آید. کشورهایی که در این سیستم سهم هستند، ارتباطات اقتصادی با سایر اقتصادها دارند و وابستگی متقابل بین کشورهای شرکت‌کننده را ترویج می‌کنند. همان‌طور که نظریه‌پردازان این دیدگاه توصیف کردند، ظهور وابستگی متقابل باعث ایجاد وابستگی در بین دولت‌ها می‌شود. با این حال، آن‌ها مدعی هستند که قدرت گرفتن واقع‌گرایانه دولت‌ها در این چارچوب را می‌توان از طریق عدم تعادل اقتصادی تجربه‌شده در بین دولت‌ها برای اعمال نفوذ آن‌ها از طریق وابستگی متقابل پیچیده نشان داد (Farrell & Newman, 2019: 54). در نتیجه، چنین وابستگی متقابل پیچیده‌ای را می‌توان به‌عنوان یک امر منفی و مثبت در میان دولت‌ها در نظر گرفت؛ زیرا در چنین فضایی دولتی ممکن است از چنین روابطی برای نفع بیشتر خود یا در برخی مواقع به نفع دیگران استفاده کنند؛ بنابراین، اجبار اقتصادی از راه وابستگی متقابل می‌تواند به دولت‌ها اجازه دهد تا نظم جهانی بهتری را برای همه دولت‌های درگیر در این وابستگی و بشریت تضمین کنند (Colgan, 2020).

### ۳. روش پژوهش

روش تحلیل روند می‌تواند روشی مناسب جهت بررسی داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها باشد. تحلیل روند یکی از متداول‌ترین روش‌های پیش‌بینی روندهای موجود در یک محیط راهبردی است که به بررسی یک‌روند معین به‌منظور کشف چستی، عوامل ایجاد، سرعت توسعه و تأثیرات مشخص آن می‌پردازد. تحلیل روند عبارت است از «مطالعه یک‌روند مشخص به‌منظور کشف ماهیت، علت‌های بروز، سرعت توسعه و پیامدهای بالقوه آن». باید به این موضوع توجه کرد که تحلیل روندها باید بسیار دقیق باشد، زیرا یک‌روند مشخص می‌تواند تأثیرهای بسیار متفاوتی بر ابعاد گوناگون زندگی ما داشته باشد و از سوی دیگر شاید بسیاری از این تأثیرها در نگاه اول قابل کشف نباشد (ملکی فر و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۱-۷۲). این روش مبتنی بر دو الگوی کمی و کیفی است که تحلیل کمی آن مبتنی بر داده‌های آماری بوده و تحلیل کیفی آن نیز بر مدل‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی استوار است. الگوی کمی این روش می‌تواند در تحلیل داده‌ها در طول یک محور زمانی کوتاه‌مدت و پیش‌بینی آینده نزدیک به پژوهشگر کمک کند؛ اما برای بررسی منحنی پیامدها و آثار بلندمدت متغیرها بر یکدیگر به شکلی خلاقانه و الگومند، توجه به الگوی کیفی روشی الزامی است (منزوی و سرجه‌پیما، ۱۳۸۶: ۱۰). در نتیجه، در روش تحلیل روند پژوهشگر سعی می‌کند روند تغییرات در متغیرها را با توجه به گذشته مشخص و براساس اهدافی که در آینده ترسیم می‌شود تبیین کند. نکته مهم این است که ارزیابی پدیده‌ها در روش تحلیل روند براساس معیارها و اقدامات تکرار شونده در زمان میسر می‌شود.

### ۴. توافق ابراهیم و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی خلیج فارس

توافق ابراهیم یک توافق همه‌جانبه است و همکاری‌ها و روابط اقتصادی در نظر گرفته‌شده از سوی طرف‌ها، از مهم‌ترین مباحث موجود در آن است. درحقیقت، توافق ابراهیم را نمی‌توان تنها یک توافق امنیتی تلقی کرد، یافته‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان در این توافق، منافع اقتصادی مشترکی را در نظر گرفته‌اند و براساس آن به همکاری در حوزه‌های مختلف پرداخته‌اند. به عبارتی، توافق ابراهیم دارای پتانسیل سودآوری، توسعه روابط تجاری و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای در طیف وسیعی از بخش‌های تجاری از حمل‌ونقل هوایی و مالی گرفته تا سلامت و گردشگری است. مشارکت‌کنندگان در این توافق راه‌های هوایی را برای برقراری پروازهای مستقیم، باز کردن ارتباطات مخابراتی، ایجاد سرمایه‌گذاری‌های مشترک و ورود به عرصه تجارت آزاد منطقه‌ای هموار کرده‌اند. تاکنون، بزرگ‌ترین تحولات اقتصادی منبعت از این توافق را می‌توان در مسیر همکاری اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس (امارات و بحرین) مشاهده کرد. می‌توان اذعان کرد که روابط اقتصادی بین آن‌ها شبکه اقتصادی را که قبلاً در خاورمیانه وجود داشت، تغییر داده است و به‌طور خاص - مانند روابط دیپلماتیک و نظامی -

امنیتی آن‌ها - صاف‌بندی نیروهای اقتصادی را در منطقه تغییر خواهد داد. به همین منظور، در ادامه به بررسی تحولات احتمالی متأثر از این توافق در محیط اقتصادی خلیج فارس خواهیم پرداخت.

#### ۴-۱. توسعه اقتصادی و امنیت‌سازی محور جنوبی خلیج فارس: شکل‌گیری هاب خاورمیانه‌ای در برابر محور شمالی (ایران)

آسیا به‌عنوان یک کل در حال حاضر یک نیروگاه اقتصادی جهانی است، زیرا مناطق مختلف آن به طرق مختلف در این امر نقش دارند؛ اما خلیج فارس به‌خاطر ثروت انرژی‌اش در این امر شناخته شده است. در این میان، امارات متحده عربی در خلیج فارس به‌عنوان هاب اقتصادی عمل می‌کند. وضعیت ساحلی که این کشور دارد آن را به یک کشوری با وضعیت خاص تبدیل کرده است. محمد بن زاید به‌طور بلندپروازانه‌ای اقتصاد کشورش را در دهه گذشته متحول کرده و با دور کردن آن از وابستگی به صادرات نفت و تبدیل شدن به یک اقتصاد مالی جهانی و همچنین مرکز سرمایه‌گذاری، خدمات، فناوری و تجارت زمینه تحولات مهمی را در اقتصاد کشورش فراهم کرده است؛ بنابراین، امارات متحده عربی به‌وسیله توافق ابراهیم در اواخر سال ۲۰۲۰ که منجر به رسمی شدن روابط با اسرائیل شد بازی اقتصادی و امنیتی در منطقه را تغییر داد، از این رو، انتظار می‌رود که این توافق سرمایه‌گذاری بیشتری برای امارات به همراه داشته باشد.

این نکته مهم است که بن زاید در نظر دارد تا امارات متحده عربی را به یک مرکز کلیدی برای اتصال آفریقا و اوراسیا تبدیل کند و از موقعیت آن در نزدیکی مرکز این فضای سه‌قاره‌ای در نیم‌کره شرقی استفاده کند. برای این منظور، کشورش باید به عقد قراردادهای تجاری و همکاری با همه شرکای ذی‌نفع ادامه دهد. در نتیجه، می‌توان اذعان کرد که امضای توافق ابراهیم از سوی امارات و بحرین، اسرائیل و از سوی دیگر امارات، بحرین و عربستان سعودی را در سراسر منطقه تقویت خواهد کرد. از منظر اماراتی‌ها نیز این معامله مزایای مهمی را به همراه دارد. /بوظی سال‌هاست که به دنبال تبدیل امارات متحده عربی به هاب منطقه‌ای است. توسعه بنادر یکی از ابزارهای امارات برای پیگیری این استراتژی بوده است، به‌خصوص که توسعه بنادر تنها محدود به دُوبی و بنادری چون «جبل‌علی» نبوده است. امارات متحده عربی برای زیرساخت‌ها هزینه زیادی کرده است که نتیجه آن ایجاد بنادر و فرودگاه‌های پیشرفته است که این کشور را به یک مرکز بندر دریایی تبدیل کرده است. موقعیت استراتژیک امارات متحده عربی و همچنین تاریخ آن به‌عنوان یک مرکز تجاری و فراوانی منابع هیدروکربنی، همگی در ارتقای این کشور به‌عنوان یک مقصد تجاری نقش داشته‌اند؛ بنابراین، امارات متحده عربی در نتیجه رشد و توسعه مداوم در طول سال‌های بعد از استقلال به یک مرکز جهانی تجارت دریایی تبدیل شده است.

به‌طورخاص، برنامه‌های بنادر ابوظبی در سواحل غربی منطقه «الظفره» از زمان تأسیس در سال ۲۰۰۶، با ایفای نقشی محوری در رشد امارات که ۳۶ درصد از رشد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی ابوظبی را به خود اختصاص داده است، با برنامه‌ها و دستورالعمل‌های اقتصادی برنامه چشم‌انداز اقتصادی ۲۰۳۰ دولت ابوظبی هم‌سو بوده است (IAPH, 2021: 3). «الظفره» بزرگ‌ترین منطقه امارات ابوظبی است و بیشتر ذخایر نفت و گاز امارات را در اختیار دارد این منطقه به‌دلیل کشاورزی و دامپروری متنوع و خط ساحلی طبیعی زیبایش شناخته شده است. ابوظبی در این منطقه زیرساخت‌های کلیدی، گردشگری و سایر پروژه‌های توسعه اقتصادی را توسعه و اجرا کرده است. این منطقه چهار بندر محلی «مغرق»، «دل‌مه»، «المیرفا» و «السی‌ل» را علاوه بر جزیره «بنی‌یاس» (ترمینال مسافرتی) با سرمایه‌گذاری حدوداً ۱۰۰ میلیون دلار پوشش می‌دهد (IAPH, 2021: 5).

باید اذعان داشت که این توسعه تنها به منطقه غربی امارات محدود نبوده است. در شرق نیز این توسعه میسر شده است، بندر «فجیره» یکی از مهم‌ترین بنادر شرقی است که سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک در زیرساخت‌ها، امکانات پیشرفته، فناوری‌های پیشرفته و خدمات پشتیبانی جامع به این بندر اجازه داده است تا از پیشرفت‌های تجاری و صنعتی در حال تغییر و متنوع و روزافزون جلوتر از بنادر هم‌ترازش در خلیج فارس پیش برود. به نظر می‌آید که این امر به فجیره اجازه می‌دهد تا موقعیت مشهور خود به‌عنوان یک بندر دریایی ایمن، پیشرفته و بسیار کارآمد را حفظ کند (Danial, 2021).

درواقع، امارات در حال توسعه فجیره است و قصد دارد با گسترش و توسعه آن زمینه افزایش اهمیت استراتژیک آن را فراهم آورد. با توسعه سرمایه‌گذاری در این بندر، ظرفیت آن تا سال ۲۰۳۰ میلادی، با ۷۰۰ هزار تن بار عمومی سالانه به ۱.۵ میلیون کانتینر افزایش خواهد یافت و این بندر شاهد افزایش اسکله‌های خود به ۲۱ عدد خواهد بود. این موضوع به امارات و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اجازه می‌دهد تا تنگه هرمز را به‌راحتی دور بزنند (دیارنا، ۲۰۲۱). ضمن اینکه بندر فجیره تنها تأسیسات دریایی مجهز امارات متحده عربی است که در سواحل شرقی این کشور واقع شده است و این ویژگی منحصر به فرد به اهمیت استراتژیک بندر کمک می‌کند. از سویی دیگر، این بندر نقطه مشترکی است که مسیرهای دریایی شرق و غرب را به هم متصل می‌کند. در امارت شرقی «رأس الخیمه» نیز بندر «صقر» وجود دارد که اصلی‌ترین بندر حمل‌ونقل فلّه خاورمیانه است. بندر صقر میزبان بیش از ۶۰ میلیون تن محموله‌ای است که هر ساله توسط شرکت «رآک پورترس»<sup>۱</sup> جابه‌جا می‌شود. موقعیت منحصر به فرد آن در دامنه کوه‌های هاجر که به بخش‌های معدنی رأس الخیمه منتهی می‌شود، موجب شده است تا به اندازه کافی سنگدانه، سیمان و سایر مصالح ساختمانی را برای خدمات‌رسانی به اکثر پروژه‌های ساختمانی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تولید کند. این امر باعث می‌شود که بندر صقر به بخش مهمی از زنجیره تأمین صنعتی در شبه‌جزیره عربستان و خارج از کشور تبدیل شود و تأمین‌کننده منابع برای پروژه‌های مقیاس بزرگ مانند اکسپو ۲۰۲۰ در دبی باشد (Danial, 2021).

در نتیجه، به نظر می‌آید که توافق ابراهیم با روند عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و کشورهای خلیج فارس - از جمله امارات - می‌تواند بر فعال شدن هاب اقتصادی و ترانزیتی محور جنوبی خلیج فارس با محوریت امارات متحده عربی تأثیر بگذارد. عادی‌سازی روابط با اسرائیل می‌تواند موقعیت مناسبی برای امارات باشد، زیرا امارات بدین وسیله محور ترانزیتی و اقتصادی خود را تنها محدود به شورای همکاری خلیج فارس و محدوده شبه‌جزیره عربی نمی‌کند. درحقیقت، امارات با برقراری روابط با اسرائیل می‌تواند کالا و خدماتی که از شرق و راه دریای آزاد می‌آید را به شرق مدیترانه، شمال آفریقا و حتی اروپا بفرستد و این موضوع می‌تواند موقعیت ویژه‌ای به امارات ببخشد. ثانیاً، اسرائیل نیز با این توافق و عادی‌سازی روابط با کشور مهمی چون امارات - که هاب ترانزیتی محور جنوب خلیج فارس است - می‌تواند از تنگنای ژئوپلیتیکی خارج شود. در نتیجه، توافق ابراهیم می‌تواند بر توسعه محور جنوبی خلیج فارس تأثیر مستقیم بگذارد. به خصوص که اسرائیل با پیشروی در حوزه تکنولوژی می‌تواند در امر توسعه اقتصادی محور جنوبی خلیج فارس و به خصوص توسعه بنادر آن منطقه سهیم شود. به همین طریق، توافق مشترک شرکت «دپی وُردل»<sup>۲</sup> دبی با یک همتای اسرائیلی خود در سپتامبر سال ۲۰۲۰ جهت تکمیل یکی از دو بندر اصلی اسرائیل و بررسی گشایش یک خط کشتی‌رانی مستقیم بین دو کشور خاورمیانه را می‌توان در چارچوب همین امر ارزیابی کرد (Cohen, 2020).

همچنین، امارات متحده عربی و اسرائیل در آوریل ۲۰۲۲، تفاهم‌نامه‌ای را برای تقویت همکاری‌های حمل‌ونقل، به‌ویژه در زمینه تجارت دریایی، در راستای تقویت مشارکت استراتژیک ناشی از امضای توافق ابراهیم بین دو کشور امضا کردند (Shaw-Smith, 2022). بخش قابل توجهی از این توافق‌ها ناظر بر منافع امارات در حوزه توسعه اقتصادی و امنیتی بوده است. شایان ذکر است که شرکت «دپی وُردل» که مقر آن در دبی است، مطابق با دستور کار سیاست خارجی اتخاذ شده توسط دولت امارات در سال‌های اخیر فعالیت می‌کند. بدیهی است با توجه به ماهیت بنداری که گروه «دپی وُردل» حق فعالیت در آن‌ها را دارد، انتخاب بنادر توسط این شرکت با دقت و موشکافی زیاد و با هدف دستیابی به مزیت ژئوپلیتیکی انجام می‌شود. برای مثال، این گروه در سال ۲۰۱۶، حقوق بهره‌برداری در بنادر منطقه‌ای مانند بندر «دورال»<sup>۳</sup> جیبوتی - که یکی از بنادر رقیب «جبل علی» امارات است را به دست آورد و آن را با ظرفیت کاهش یافته اداره کرد تا اطمینان حاصل شود که دبی برجسته‌ترین مرکز تجاری منطقه باقی می‌ماند (The Maritime Executive, 2018). دلیل دیگری نیز وجود دارد که گروه «دپی وُردل» در تلاش برای تسلط بر بنادر در سطح منطقه‌ای و جهانی است و آن تمایل به استفاده از این بنادر به دلایل سیاسی و نظامی در

1. RAK Ports  
2. DP World

امارات است. در واقع، می‌توان اذعان کرد که کشورهایی مانند اسرائیل و آمریکا از تلاش‌های گروه «دپی وُرد» حمایت می‌کنند. این کشورها به‌جای استفاده از منابع خود در شاخ آفریقا، از فعالیت‌های اجرا شده توسط امارات برای دفاع از منافع خود استفاده می‌کنند (Telci & Horoz, 2018: 154).

امارات متحده عربی از طریق گروه جهانی «دپی وُرد» و سایر شرکت‌های مرتبط با آن، با جمهوری «سومالی‌لند» و «پانتلند» قراردادهایی امضا کرده است. امارات تلاش زیادی برای کنترل بنادر این دو منطقه در سومالی انجام داده است. به‌نظر، کنترل امارات بر این بنادر می‌تواند اجازه استفاده از آن‌ها توسط اسرائیل و ایالات متحده آمریکا (متحدان خود) را بدهد. به‌خصوص که امارات متحده عربی با تبدیل آن‌ها به مراکز لجستیکی بخشی از سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل و آمریکا - به‌ویژه در صورت درگیری نظامی - را پیگیری می‌کند (تلجی، ۲۰۲۰). از سوی دیگر، کنترل امارات بر بندر «عساب» برای هدایت فعالیت‌های تجاری که از دریای سرخ، باب المندب و خلیج عدن می‌گذرد از اهمیت بالایی برخوردار است. بسیاری از ناظران بین‌المللی به موضوع کنترل امارات بر این بنادر و نحوه همکاری نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی این کشور با اسرائیل پرداخته‌اند (Jalal, 2020: 5). فعالیت‌های هماهنگ میان امارات (دپی وُرد) و اسرائیل در یمن نیز شایان توجه است. با توجه به اهمیت استراتژیک یمن، اسرائیل نیز به این منطقه علاقه‌مند است. روند عادی‌سازی نیز به تل‌آویو فرصت داد تا منافع خود را در این منطقه از طریق امارات دنبال کند (Topcu, 2020). همچنین، اخیراً فعالیت‌های گروه «دپی وُرد» نشان داده است که این شرکت به دنبال کنترل بنادر واقع در مسیرهای استراتژیک پروژه چین به نام «ابتکار کمربند و یک جاده» است. این نشان‌دهنده هم‌سویی امارات با منافع ایالات متحده و حمایت آن از موضع واشنگتن در رقابت شدید با این کشور و چین است؛ زیرا اگر بنادر واقع در مسیر «ابتکار کمربند و جاده» چین مستقیماً توسط امارات که روابط خوبی با ایالات متحده آمریکا دارد مدیریت شود، واشنگتن در رقابت خود با پکن دست برتر را خواهد داشت (تلجی، ۲۰۲۰).

در طرف مقابل نیز اسرائیل به دنبال توسعه اقتصادی و توسعه بنادر خود و همچنین محور جنوبی خلیج فارس است. محور جنوبی خلیج فارس می‌تواند به‌عنوان دروازه‌ای برای اسرائیل عمل کند. به‌دلیل نگرانی مشترک از توانایی‌های جنگ سایبری ایران و نگرانی متقابل از جنگ سرد کنونی آمریکا و چین، برخی از کشورهای خلیج فارس تمایل بیشتری به شراکت با اسرائیل در زمینه فناوری و سایبری دارند. برای مثال، امارات متحده عربی و اسرائیل در این حوزه‌ها همکاری‌های گسترده‌ای کرده‌اند. با کمک اسرائیل، امارات متحده عربی می‌تواند با موفقیت به سمت فناوری عمیق در زمینه‌هایی از جمله محاسبات ابری، بلاک‌چین و هوش مصنوعی حرکت کند. همچنین، ابوظبی و دبی دروازه‌ای برای فناوری‌های اسرائیلی هستند و منابع مالی مهمی برای صنایع سرمایه‌بر به اسرائیل ارائه می‌دهند؛ بنابراین، امارات به‌عنوان سکوی پرتاب برای صادرات و مشارکت اسرائیل در سراسر منطقه عمل می‌کند. ضمن اینکه اسرائیل می‌تواند در زمینه توسعه اقتصادی و تنوع‌سازی اقتصاد در محور جنوبی به کشورهای چون امارات کمک کند. اسرائیل در زمینه فناوری، هوش مصنوعی و... در خاورمیانه رتبه اول را دارد. کشورهای محور جنوبی خلیج فارس نیز سال‌هاست که به دنبال تنوع‌سازی اقتصاد با توسعه تکنولوژی در کشورهای خود هستند.

کشورهای واقع در محور جنوبی خلیج فارس چندین دهه است که نگران پایداری درآمدهای هیدروکربنی خود هستند. پیش‌بینی‌ها این است که در درازمدت، ذخایر نفت و گاز به پایان خواهد رسید. بحرین و عمان در مخاطره‌آمیزترین موقعیت در این محور قرار دارند و پیش‌بینی می‌شود ذخایر بحرین ظرف یک دهه آینده و برای عمان ظرف ۲۵ سال آینده تمام شود (IMF, 2016)؛ بنابراین، انتظار می‌رود در میان مدت، درآمدهای حاصل از نفت در مواجهه با کاهش تقاضای جهانی که از حدود سال ۲۰۴۰ آغاز می‌شود، کاهش یابد (Mirzoev, 2022). این به‌دلیل تقاضای بیشتر برای انرژی‌های تجدیدپذیر و بهبود در بهره‌وری انرژی و ذخیره‌سازی خواهد بود. از این رو، پیش‌بینی این است که اگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تا سال ۲۰۳۴، اصلاحات مالی و اقتصادی قابل توجهی را انجام ندهند، ثروت حفاظت‌شده آن‌ها کاهش خواهد یافت (Kabbani & Mimoun, 2021).

در این میان، اسرائیل از مهم‌ترین کشورهای است که می‌تواند در زمینه تنوع‌سازی اقتصادی و تجاری به کشورهای جنوبی خلیج فارس کمک کند. اسرائیل در حوزه اقتصادی در خاورمیانه سرآمد است و تجربه‌های متنوع و موفق را در حوزه فناوری

نویین از جمله ایجاد اقتصاد سبز، شیرین کردن آب و هوش مصنوعی داشته است. همچنین، اسرائیل در حوزه کشاورزی و تطبیق اقتصاد خود با سرزمین و جغرافیای تحت اشغال خود از پیشگامان در خاورمیانه بوده است. اقتصاد اسرائیل در طول دهه‌های اول تشکیل رژیم صهیونیستی، از طریق بخش‌های هدفمند و صادرات محور به سرعت رشد کرد و جهت‌گیری صادرات آن نیز شامل محصولات کشاورزی بوده است که از پژوهش‌های کاربردی کشاورزی بهره می‌برده است. در حوزه فناوری نیز صنعت نظامی اسرائیل به یک مجتمع صنعتی پیشرفته در خاورمیانه تبدیل شده است که عمدتاً در الکترونیک، تجهیزات ارتباطی و هوانوردی تخصص دارد (Haan, 2011: 309). اسرائیل همچنین در زمینه تکنولوژی مربوط به هوش مصنوعی، کارآفرینی، بازاریابی، تولید، مدیریت و امور مالی پیشرفته‌هایی داشته است که آن را به یکی از برترین‌ها در خاورمیانه بدل نموده است (Chorev & Anderson, 2016: 176-178)؛ بنابراین، اسرائیل به‌عنوان بازیگری که در اقلیم خاورمیانه دست به تنوع‌سازی اقتصاد و پیشروی در حوزه فناوری زده است و به‌عنوان همسایه کشورهای عربی خلیج فارس می‌تواند الگوی مناسبی برای این کشورها باشد.

در نتیجه، توافق ابراهیم به‌طور خاص می‌تواند به محور جنوبی خلیج فارس موقعیت ویژه‌ای ببخشد و زمینه‌ای برای پیشبرد توسعه اقتصادی در آن را فراهم آورد. درحقیقت، اگر توافق ابراهیم را در نگاه اول توافقی امنیتی در نظر بگیریم که در برابر تهدید ایران - برای اسرائیل و محور جنوبی خلیج فارس - باشد، می‌تواند با ابزاری اقتصادی در راستای توسعه اقتصادی محور جنوبی خلیج فارس و در تقابل با آن، تضعیف محور شمالی خلیج فارس با محوریت ایران را به ارمغان بیاورد. درحقیقت، تقویت ژئواکونومیک محور جنوبی خلیج فارس منجر به تضعیف محور شمالی (بنادر ایران) می‌شود. به‌خصوص که انزوای ایران و تحریم‌های بین‌المللی علیه آن در کنار نبود زیرساخت‌ها برای توسعه بنادر آن موجب شده است تا بنادر ایران دچار رکود شوند. بنادر جنوبی ایران فقط می‌تواند کشتی‌های ۱۰۰.۰۰۰ تنی را در خود جای دهد، به این معنی که هر کشتی بالاتر از این ظرفیت برای حمل کالا برای ایران باید در بنادر امارات متحده عربی مانند فجیره و جبل‌علی پهلو بگیرد و پس از آن محموله‌های آن‌ها بر روی کشتی‌های کوچک‌تر بارگیری شده و به ایران آورده شود. همچنین با افزایش تعداد کشتی‌های ۲۵۰.۰۰۰ تنی و تعداد شرکت‌های کشتی‌رانی فعال در محور جنوبی خلیج فارس، ایران در حال از دست دادن درآمد احتمالی خود از طریق بنادر جنوبی است. در همین حال، هر سال، شرکت‌های ایرانی صدها میلیون دلار سود از هزینه‌های حمل‌ونقل بندری به مقامات بندری امارات برای جابجایی کشتی‌هایی کالایی برای ایران ارائه می‌کنند (The Diplomat, 2021). در نتیجه، همین موضوع فرصت مناسبی برای امارات متحده عربی برای تبدیل کردن بنادر خود به هاب منطقه‌ای و همچنین فرصت طلایی برای اسرائیل برای تضعیف کردن رقیب بلامنزاع خود در منطقه خواهد بود.

با این وجود، توافق ابراهیم می‌تواند به‌عنوان ابزاری از سوی ساختار و اسرائیل - که ایران را تهدید اصلی می‌داند - عمل کند و با فراهم کردن زمینه توسعه اقتصادی در محور جنوبی خلیج فارس از تقابل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی که میان دو محور شمالی و جنوبی وجود دارد، استفاده کند و از این راه زمینه تضعیف محور شمالی (ایران) را فراهم آورد. بدون شک، توسعه اقتصادی محور جنوبی که می‌تواند شامل کشورهای چتر امارات متحده عربی باشد در تضاد با منافع ایران خواهد بود. امارات ژئوپلیتیک ایران را در تضاد با منافع سیاست خارجی خود می‌بیند. امارات به‌عنوان کشوری که سال‌هاست به‌واسطه سیاست تنوع‌سازی اقتصاد خود به توسعه اقتصادی از راه کسب درآمد غیرنفتی روی آورده است، تصمیم دارد تا خود را تبدیل به هاب منطقه‌ای کند و در این امر به‌خوبی توانسته است عمل کند.

از طرفی باید به این موضوع توجه کرد که توافق ابراهیم می‌تواند زمینه توسعه اقتصادی در محور جنوبی خلیج فارس را تسهیل کند. درحقیقت، توافق ابراهیم با ایجاد زنجیره ارتباطاتی که از جنوب شرق خلیج فارس تا شرق مدیترانه و شمال آفریقا ایجاد می‌کند کنش‌گری محور جنوبی خلیج فارس با محوریت امارات را افزایش می‌دهد. درحقیقت، این امر می‌تواند قدرت اقتصادی امارات را در سراسر منطقه افزایش دهد و رؤیای هاب شدن منطقه‌ای آن را جامعه عمل پوشاند؛ بنابراین، توافق ابراهیم به‌واسطه ایجاد ارتباطات وسیع اقتصادی میان کشورهای جنوبی خلیج فارس و شرق مدیترانه، توسعه اقتصادی محور جنوبی از طریق توسعه تکنولوژی و فناوری‌های به‌روز در آن و همچنین افزایش اشتغال و توسعه بنادر ترانزیتی در محور جنوبی

می‌تواند به امنیت‌سازی تجاری محور جنوبی خلیج فارس کمک کند. این امنیت‌سازی تجاری و اقتصادی بنابر تقابل ماهیتی، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی با محور شمالی و به‌طور خاص ایران با امنیت‌زدایی در محور شمالی و ایجاد تنش و تهدید میسر می‌شود.

#### ۴-۲. شکل‌گیری شبکه همکاری در حال گسترش در حوزه انرژی، آب و فناوری در خلیج فارس

خاورمیانه در سده‌های اخیر به‌واسطه دو موضوع همواره مورد اهمیت بوده است. اول به‌دلیل دارا بودن انرژی هیدروکربنی. دوم نیز کمبود منابع زیرزمینی آبی در این منطقه. خاورمیانه در محور خشک جهان واقع شده است و بسیاری از صاحب‌نظران به‌دلیل همین کمبود آب، از جنگ آب‌ها در آینده خاورمیانه بحث کرده‌اند. ازسویی دیگر، خلیج فارس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین زیرمنطقه‌های مهم در خاورمیانه به جهت صدور انرژی به جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. باوجود این، کشورهای خلیج فارس (به‌طور خاص کشورهای محور جنوبی) از موضوع کم‌آبی رنج می‌برند. درحقیقت، یکی از مشکلات مهمی که مانع توسعه پایدار در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می‌شود مربوط به کمبود منابع آب تجدیدپذیر است. بارندگی در شبه‌جزیره عربستان کمیاب و نادر است. بسیاری از کارشناسان معتقدند که بهره‌برداری بیش‌ازحد از منابع آب‌های زیرزمینی (عمدتاً برای تأمین نیازهای آبیاری و ایجاد اراضی سرسبز) هم‌اکنون هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی بر بهره‌وری برداشت آب تأثیر گذاشته است. به همین دلیل، بخش بزرگی از نیازهای آب شیرین در کشورهای محور جنوبی خلیج فارس با آب شیرین‌شده تأمین می‌شود (Fahad & Sherif, 2000: 60).

با توجه به همکاری‌های طرف‌های توافق ابراهیم در حوزه همکاری‌های مربوط به انرژی و آب می‌توان اذعان کرد که این توافق حوزه‌های انرژی و آب زیرمنطقه را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. به عبارتی بهتر، توافق ابراهیم که محصول آن عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و امارات متحده عربی و بحرین بوده است زمینه همکاری در حوزه آب و انرژی را فراهم خواهد کرد. باید به این موضوع توجه کرد که کشورهای محور جنوبی خلیج فارس از بزرگ‌ترین تأمین‌کننده‌های انرژی‌های شناخته‌شده در جهان هستند. توافق با اسرائیل از دو جهت می‌تواند زمینه همکاری گسترده در حوزه انرژی میان اسرائیل و کشورهای جنوبی خلیج فارس را فراهم آورد:

اول اینکه این همکاری می‌تواند موجب صدور انرژی از خلیج فارس به اسرائیل شود. درحقیقت، اسرائیل به‌واسطه همکاری با کشورهای تولیدکننده انرژی خلیج فارس می‌تواند بخشی از انرژی مورد نیاز خود را بدون واسطه وارد کند. اسرائیل یکی از پیشرفته‌ترین اقتصادهای خاورمیانه را دارد. اسرائیل برای حفظ استانداردهای بالای زندگی خود به منابع انرژی پایدار و مقرون‌به‌صرفه نیاز دارد. این در حالی است که این بازیگر خاورمیانه‌ای منابع انرژی بومی بسیار محدودی دارد. افزون بر این، پیش از توافق ابراهیم، خصومت متقابل چندین دهه بین اسرائیل و همسایگان عرب آن یک محیط ژئوپلیتیکی آسیب‌پذیری را ایجاد کرده بود که تأمین انرژی از سوی کشورهای همسایه را با مشکل روبه‌رو می‌کرد. این در حالی است که اسرائیل از نظر انرژی فقیر در کنار غنی‌ترین ذخایر انرژی جهان در خلیج فارس قرار گرفته است. همکاری در حوزه انرژی بین اسرائیل و تولیدکنندگان انرژی خلیج فارس برای هر دو طرف مفید خواهد بود.

کشورهای خلیج فارس بازارهای صادراتی خود را متنوع‌تر خواهند کرد. درحالی‌که اسرائیل با واردات نفت و گاز طبیعی از همسایگان نزدیک خود میلیون‌ها دلار صرفه‌جویی خواهد کرد. تا همین اواخر، اسرائیل واردکننده خالص سوخت‌های فسیلی بود و تقریباً تمام نیازهای نفت و گاز خود را وارد می‌کرد. اکتشاف نفت در اسرائیل از زمان کشف اولین چاه در سال ۱۹۴۷ ادامه داشته است، اما امروزه نفت وارداتی بیش از ۹۹ درصد نیاز نفت داخلی را تأمین می‌کند. بااین‌حال، باید این موضوع را در نظر گرفت که اکتشافات اخیر ذخایر گاز طبیعی فراساحلی، اسرائیل را از یک واردکننده خالص به یک کشور خودکفا و صادرکننده گاز طبیعی تبدیل کرده است. در حالی که این اکتشافات فراساحلی مزایای بسیاری را برای اسرائیل به ارمغان می‌آورند، اما به نظر می‌آید که در کوتاه‌مدت بعید خواهد بود که اسرائیل از واردات انرژی مستثنا شود (ITA, 2021: 22). درنتیجه، کشورهای خلیج فارس در نتیجه توافق ابراهیم می‌توانند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین واردکننده‌های انرژی به اسرائیل عمل نمایند.

دومین موضوع مهم در حوزه انرژی مربوط به نقش ترانزیتی است که اسرائیل می‌تواند برای کشورهای خلیج فارس ایفا کند. این نکته را می‌توان در نظر گرفت که موقعیت استراتژیک اسرائیل به‌واسطه دارا بودن یک خط ساحلی در شرق مدیترانه و جنوب آن و بندر ایلات که بر فراز خلیج عقبه دریای سرخ قرار دارد، آن را به‌طور بالقوه به یک نقطه ترانزیت بسیار ارزشمند برای ارسال صادرات انرژی خلیج فارس به اروپا و فراتر از آن تبدیل می‌کند. به همین منظور، در روزهای پس از توافق ابراهیم، کنسرسیومی از شرکت‌های اسرائیلی و اماراتی قراردادی را برای حمل نفت خام خلیج فارس به بندر ایلات و استفاده از خط لوله موجود متعلق به خط لوله اروپا-آسیا که آن را به بندر اسکلون در دریای مدیترانه متصل می‌کند، امضا کردند (Rabinovitch, 2020). گزارش شده است که حتی مقامات اماراتی در حال مذاکره با مقامات اسرائیلی در مورد امکان آینده ساخت خط لوله‌ای هستند که سوخت را مستقیماً از خلیج فارس به اسرائیل-از طریق عربستان سعودی و اردن- منتقل کند (Ben-David, 2022).

از سوی دیگر، باید بر این نکته صحنه گذاشت که همکاری اسرائیل با کشورهای خلیج فارس در حوزه انرژی صرفاً محدود به نوع انرژی هیدروکربنی نمی‌شود. برای مثال، پیش‌بینی شده است تا همکاری در حوزه انرژی بین اسرائیل و امارات متحده عربی نه محدود به سوخت‌های فسیلی؛ بلکه شامل منابع جایگزین پاک‌تر سوخت نیز باشد (Ben-David, 2022). هر دو بازیگر از مبتکران اصلی انرژی‌های تجدیدپذیر در خاورمیانه هستند. برای مثال، سال گذشته، اسرائیل و اردن یک قرارداد مهم انرژی خورشیدی و آب را با میانجیگری امارات امضا کردند. این قرارداد شامل خرید انرژی از سوی اسرائیل از یک میدان خورشیدی عظیم-که توسط یک شرکت اماراتی در اردن ساخته شده است- در ازای آب تولیدشده توسط یک کارخانه نمک‌زدایی اسرائیلی در امارات است (Ersan, 2021).

از سوی دیگر، از مهم‌ترین حوزه‌های دیگر همکاری حاصل از توافق ابراهیم مربوط به توسعه همکاری در حوزه آب است. همان‌طور که در ابتدا به آن پرداختیم کشورهای جنوب خلیج فارس از نظر منابع آبی بسیار فقیر هستند. این موضوع موجب شده است تا کشورهای موجود در این منطقه طی سال‌های اخیر به فکر توسعه فناوری آب‌شیرین‌کن بیفتند. درحقیقت، خلیج فارس دریای کم‌عمقی است که در منطقه‌ای از جنوب غربی آسیا با آب‌وهوای خشک واقع شده است. به دلیل این خشکی آب‌وهوا، تبخیر در این خلیج بسیار زیاد است و این تبخیر به مراتب بیشتر از مجموع ورودی آب شیرین به دریا است (Ibrahim, 2017). این در حالی است که بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس دارای جمعیت انسانی در حال افزایش هستند، اما منابع آب شیرین تجدیدپذیر ندارند. از این رو، کشورهای خلیج فارس سال‌هاست به فکر احداث دستگاه‌های آب‌شیرین‌کن هستند، به طوری که ظرفیت‌های بزرگ نمک‌زدایی در حاشیه غربی و جنوبی خلیج فارس نصب شده است که وظیفه آن‌ها تأمین آب شرب برای شهروندان کشورهای جنوب خلیج فارس است (Abdul & Al-Ghadban, 2011: 587).

اسرائیل می‌تواند یکی از بهترین گزینه‌ها برای انتقال تکنولوژی آب‌شیرین‌کن به کشورهای حاشیه خلیج فارس باشد. درحقیقت، تجربه اسرائیل در حوزه شیرین‌سازی آب در خاورمیانه در نوع خود بی‌نظیر است. تأمین آب و بهداشت در اسرائیل به‌طور پیچیده با توسعه تاریخی اسرائیل مرتبط بوده است. از آنجایی که باران فقط در زمستان و عمدتاً در بخش شمالی اسرائیل می‌بارد، مهندسی آبیاری و آب برای بقا و رشد اقتصادی کشور حیاتی تلقی می‌شود. در حال حاضر، پروژه‌هایی در مقیاس بزرگ برای شیرین‌سازی آب دریا، هدایت آب از رودخانه‌ها و مخازن شمال، استفاده بهینه از آب‌های زیرزمینی و بازیابی سرریز سیلاب و فاضلاب انجام شده است. در میان آن‌ها مهم‌ترین حامل آب مربوط به حاملی است که آب را از بزرگ‌ترین دریاچه آب شیرین کشور (دریای گالیله) و از طریق کانال‌ها، لوله‌ها و تونل‌ها به بخش شمالی صحرای تقب می‌رساند (Sachar, 2007: 136).

از سوی دیگر، اسرائیل در حوزه شیرین‌سازی آب از پیش‌تازان در خاورمیانه بوده است. این بازیگر خاورمیانه‌ای در سال ۱۹۹۷، اولین کارخانه آب‌شیرین‌کن در ایلات را افتتاح کرد. در سال ۲۰۰۲، تحت تأثیر خشک‌سالی، اسرائیل ساخت کارخانه‌های بزرگ نمک‌زدایی آب دریا در امتداد سواحل مدیترانه را تصویب کرد. این تأسیسات تا سال ۲۰۱۰ میلادی، ۳۰۵ میلیون مترمکعب آب شیرین‌شده و تا سال ۲۰۱۵ میلادی، ۵۰۰ میلیون مترمکعب آب شیرین‌شده در سال را تأمین می‌کرد

(Mandell, 2015). درحقیقت تا سال ۲۰۱۴، برنامه‌های نمک‌زدایی اسرائیل تقریباً ۳۵ درصد آب آشامیدنی آن را تأمین می‌کرد و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۵۰، حداقل ۷۰ درصد آب شرب اسرائیل از این طریق تأمین شود (Federman, 2014). بنابراین، اسرائیل از جمله بازیگرانی در منطقه است که می‌تواند به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در زمینه شیرین‌سازی آب کمک کند. به نظر، به همین دلیل یکی از مصادیق مهم در توافق ابراهیم نیز مربوط به همکاری در بخش آب‌رسانی است (Abraham Accords Peace Agreement, 2020: 6).

این موضوع به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و دولت‌هایی که با اسرائیل روابط خود را عادی کرده‌اند اجازه می‌دهد تا به راحتی بخشی از برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت خود برای روی آوردن به فناوری‌های نوین در حوزه شیرین‌سازی و تجدیدپذیر کردن آب، انرژی‌های تجدیدپذیر و تنوع‌سازی اقتصاد خود را عملی کنند. در این میان، اسرائیل از جهت اینکه چنین برنامه‌هایی را در بوم خاورمیانه میسر کرده است می‌تواند کمک‌کننده مطلوبی برای امارات و یا هر کشوری در بخش عربی خلیج فارس باشد. نشانه‌هایی از این همکاری در دوران کوتاه‌مدت میان اسرائیل و کشورهای عربی خلیج فارس نیز مشهود است. شریف‌العلماء، معاون وزیر انرژی و زیرساخت در امور انرژی امارات در ژانویه ۲۰۲۱ از هیئت بلندپایه شرکت «آب مکوروت»<sup>۱</sup> اسرائیل به سرپرستی الی کوهن، مدیرعامل این شرکت استقبال کرد و دو طرف در مورد چارچوب‌های مشترک همکاری در زمینه آب و تبادل تجربیات در حمایت از توسعه راه‌حل‌های نوآورانه و پایدار در بخش آب که یکی از چالش‌های جهانی است؛ گفت‌وگو کردند (Zawya, 2021).

در نتیجه، می‌توان اذعان کرد که توافق ابراهیم با افزایش هم‌افزایی و همکاری در حوزه آب و انرژی میان اسرائیل و کشورهای چو امارات و بحرین در خلیج فارس زمینه توسعه ابرپروژه‌های هیدروپلیتیک در خلیج فارس را فراهم می‌آورد و منجر به تسهیل زندگی در خلیج فارس، عملی شدن بخشی از چشم‌اندازهای تعریف‌شده از سوی کشورهای منطقه و همچنین انتقال و تبادل فناوری میان طرف‌ها خواهد شد.

#### ۴-۳. شکل‌گیری زنجیره کریدورهای اقتصادی: از شرق خلیج فارس تا اروپا

توافق ابراهیم به دلیل اینکه ارتباط گسترده اقتصادی میان چند زیرمنطقه راهبردی در جهان ایجاد کرده است، می‌تواند کریدورهای متنوع اقتصادی، ترانزیتی متعددی را در زیرمنطقه‌های ذی‌نفع ایجاد کند. کریدور عرب-مدیترانه یا کریدور هند به اروپا یکی از کریدورهای تجاری چندوجهی در حال ظهور است که در نتیجه توافق ابراهیم قرار است شکل بگیرد. این کریدور و سایر کریدورهای تجاری حاصله از توافق ابراهیم می‌تواند الگوهای تجاری بین منطقه اقیانوس هند، خاورمیانه و اروپا را با ایجاد یک قوس ارتباط تجاری در حاشیه جنوبی اوراسیا از نو تنظیم کند. مسیر این کریدور از سواحل دریای عرب و اقیانوس هند تا سواحل مدیترانه و دریای شرقی یونان کشیده می‌شود. به خصوص که این ارتباط جدید برای هند یک تغییر پارادایم راهبردی با پیامدهای ژئوپلیتیکی عظیم خواهد بود که می‌تواند نقش آن را در نظم اقتصادی اوراسیا تغییر دهد.

هند و اروپا سال‌هاست که در پی ارتباط اقتصادی و تجاری مستقیم با یکدیگر هستند. از منظر هند و اروپا اتصال راه جدیدی برای تقویت مشارکت سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا و هند لازم است. این در حالی است که نه هند و نه اتحادیه اروپا نمی‌توانند در مسیر ایجاد کریدوری بین‌المللی با بودجه‌های ارائه‌شده توسط چین برای ایجاد ابتکار «یک کمربند و یک جاده» برابری کنند، اما به نظر می‌آید که هر دو به این نتیجه رسیده‌اند که با مشارکت یکدیگر می‌توانند جایگزین‌هایی برای کشورهای کوچک‌تر در آسیا فراهم کنند. از آنجایی که هر دو منطقه سال‌هاست بر ارتباط نرم تمرکز کرده‌اند؛ می‌توانند در حوزه‌های تنظیم استاندارد، ظرفیت‌سازی و کمک‌های فنی، شکاف مهمی را در نیازهای اتصال و ارتباط در آسیا را پر کنند (Mohan & Baruah, 2019: 1). به خصوص که هم اروپا و هم هند رشد شتابان چین و توسعه ابتکار «یک کمربند و یک جاده» آن را در جهت مقابله با منافع خود می‌بینند و برای همین منظور نیز منافع مشترکی در ترسیم راه‌گذارهای جدید دارند و به همین طریق به دنبال توسعه همکاری‌های خود در حوزه‌های متنوع ژئواکونومیک، اقتصاد، تجارت، حوزه‌های دیجیتالی و

همچنین فناوری و انرژی هستند (Jain, 2021: 133).

از طرفی، تلاش هند برای ترسیم کریدورهای ارتباطاتی با اروپا در سال‌های اخیر ناکام مانده است. یکی از مهم‌ترین کریدورهایی که هند در سال‌های اخیر تلاش کرد آن را ایجاد کند، کریدور موسوم به کریدور شمال-جنوب بود که قرار بود از بندر بمبئی به بندر چابهار متصل شده و با گذر از ایران به روسیه ختم می‌شد، اما موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای در این مسیر، طولانی‌بودن مسیر ارتباطاتی با اروپا و همچنین مشکلات امنیتی در کنار تحریم ایران و نبود زیرساخت‌های اقتصادی مناسب در این کشور موجب شد پروژه مذکور با چالش‌های اقتصادی و سیاسی متعددی مواجه شود (Ghiasi, 2019: 42). به همین منظور، ترسیم یک راه‌گذار جدید و کم مسافت و کم‌هزینه در دستور کار هند قرار گرفت.

می‌توان اذعان کرد که عادی‌سازی روابط اسرائیل با امارات متحده عربی و بحرین موسوم به «توافق ابراهیم» زمینه ترسیم این راه‌گذار را در دستور کار هند و کشورهای منتفع از آن قرار داد. در واقع، شکل‌گیری و ترسیم راه ارتباطاتی جدیدی چون کریدور عرب-مدیترانه نتیجه عادی‌سازی روابط دیپلماتیک سال ۲۰۲۰ میلادی میان امارات متحده عربی و اسرائیل بود که باعث اتصال شبکه راه‌آهن امارات به بندر حیفا در شرق مدیترانه از طریق مسیر ریلی عربستان سعودی و اردن می‌شود. ارتباط دریایی فرامدیترانه‌ای از حیفا به سرزمین اصلی اروپا در بندر بزرگ ترانشیبی «پیرئوس»<sup>۱</sup> یونان نیز به این معنی است که کالاهای هندی که به بنادر امارات ارسال می‌شوند می‌توانند به بازارهای اصلی و مراکز تولیدی اروپا برسند (Tanchum, 2021: 4).



شکل ۱. مسیر عبوری کریدور عرب-مدیترانه (institute of south Asian studies)

درواقع، کریدور عرب-مدیترانه یک مسیر حمل‌ونقل تجاری فرامنطقه‌ای جایگزین برای کریدور ترانزیتی بین‌المللی شمال-جنوب مستقر در چابهار است که در آن به‌جای چابهار، بنادر امارات متحده عربی به‌عنوان گره ارتباطاتی اقیانوس هند عمل خواهند کرد و کالاهای هندی که از طریق این مسیر چندوجهی حمل می‌شوند، می‌توانند در کمتر از ده روز به سرزمین اصلی اروپا برسند و این یعنی ۴۰ درصد سریع‌تر از مسیر دریایی کانال سوئز و کریدورهای دیگر (Tanchum, 2021: 4). قرار است این مسیر از بندر «بمبئی» در هند آغاز شود و به بنادر مهم امارات از جمله بندر «فجیره» متصل شود؛ بنابراین، بنادر امارات متحده عربی می‌توانند به‌عنوان گره ارتباطاتی اقیانوس هند برای یک کریدور تجاری جداگانه هند به اروپا عمل کنند. شبکه راه‌آهن امارات به اسرائیل نیز در حال حاضر تقریباً به‌طور کامل تکمیل شده است و تنها حدود ۳۰۰ کیلومتر مسیر ریلی میان اردن و عربستان سعودی باقی مانده است. تأثیر توافق عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و امارات بر شکل‌گیری این مسیر ترانزیتی را از آنجا می‌توان دریافت که بعد از «توافق ابراهیم»، امارات متحده عربی متعهد به تأمین مالی تکمیل ساخت راه‌آهن و همچنین توسعه ظرفیت بندر کانتینری حیفا شده است (Zaken, 2021).

در حال حاضر، گزارش‌ها از پیشرفت کار در مسیر بنادر امارات به بندر حیفا گویای این است که: اولاً ۱۳۹ کیلومتر از مسیر ریلی «الاتحاد» امارات اخیراً تکمیل شده است؛ این مسیر ریلی امارات متحده عربی را به شبکه راه‌آهن عربستان سعودی در «الغویفات» متصل می‌کند، این راه ارتباطی بخشی از شبکه راه‌آهن بلندپروازانه شورای همکاری خلیج فارس است که کار روی آن در حال انجام است و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۴ میلادی عملیاتی شود. همچنین یک پیوند ارتباطی از «الغویفات» در مرز عربستان و امارات متحده عربی به «حرض»<sup>۲</sup> نیاز است که تکمیل آن در مرحله سوم پروژه تکمیلی گنجانده شده است. دوم اینکه خط ارتباطی ۱۳۹۲ کیلومتری شمال به جنوب عربستان از «حرض» در جنوب شرقی عربستان سعودی از راه «الخرج»، «ریاض»، «بریده» تا «الحدیثه» در مرز عربستان و اردن برقرار است و به‌نوعی این مسیر برای ارتباط با اردن آماده است. سوم اینکه یک خط ارتباطی ۳۰۰ کیلومتری از امتداد «الحدیثه» تا بندر اصلی و مهم اسرائیل در «حیفا» مورد نیاز است که ۷۰ کیلومتر آن از «بیت شئان»<sup>۳</sup> در نزدیکی مرز اسرائیل و اردن تا حیفا فعال است (Suri, 2021). به همین منظور، هنگامی که مسیر حمل‌ونقل مذکور عملیاتی شود، کالاهای هندی که از بمبئی خارج می‌شوند، می‌توانند ظرف مدت ده روز به سرزمین اصلی اروپا برسند و از این منظر، این مسیر در مقایسه با مسیر دریایی از طریق کانال سوئز زمان سفر را تقریباً ۴۰ درصد کاهش می‌دهد. همچنین، کریدور عرب-مدیترانه تقریباً همان کاهش هزینه را برای تجارت هند فراهم می‌کند که خوش‌بینانه‌ترین سناریوها برای کریدور شمال-جنوب در نظر گرفته می‌شود (Zaken, 2021).

## ۵. نتیجه‌گیری

در این نوشتار نگارندگان سعی کردند به تأثیر توافق ابراهیم بر اقتصاد سیاسی خلیج فارس و پیامدهای آن بپردازند. با توجه به این پیامدها در زیرمنطقه خلیج فارس می‌توان ادعان کرد که بیشترین همکاری اسرائیل در خلیج فارس با کشور امارات متحده عربی بوده است. درحقیقت، حوزه همکاری میان اسرائیل و امارات متحده عربی طیف وسیعی از همکاری‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی را در بر گرفته است. این در صورتی است که در طرف دیگر، بحرین صرفاً همکاری محدودی در حوزه امنیتی با اسرائیل داشته است. از این منظر، می‌توان ادعا کرد که امارات مهم‌ترین کنش‌گر در خلیج فارس در توافق مذکور بوده است. امارات برای اسرائیل مهم‌ترین کنش‌گر در خلیج فارس است که می‌تواند زمینه حضور اقتصادی، تجاری و حتی امنیتی اسرائیل در خلیج فارس را تضمین کند. فلذا، طی بازه زمانی کوتاهی که گذشته است، بیشترین همکاری‌های حاصل از توافق ابراهیم متوجه اسرائیل و امارات در خلیج فارس بوده است و به‌نظر می‌آید شکل و اندازه این همکاری‌ها میان این دو بازیگر مهم در خاورمیانه در میدان خلیج فارس و در آینده میان مدت و بلندمدت گسترش پیدا کند.

بر این اساس، به‌نظر می‌آید که ارتباط میان امارات متحده عربی و اسرائیل به‌عنوان دو کنش‌گر مهم اقتصادی در دو زیرمنطقه خلیج فارس و شرق مدیترانه می‌تواند دو زیرمنطقه یادشده را به هم متصل کند و شرایط وابستگی اقتصادی میان آن‌ها، کسب منافع تجاری و اقتصادی متقابل را هم برای کشورهای این دو زیرمنطقه و هم مناطق هم‌جوار فراهم آورد. به عبارتی، امارات متحده عربی می‌تواند دروازه اسرائیل برای ورود به شبه‌جزیره و شرق آسیا باشد و اسرائیل را از نوعی تنگنای ژئوپلیتیکی خارجی کند. درمقابل، اسرائیل نیز می‌تواند به‌عنوان دروازه امارات در شرق مدیترانه جهت اتصال و ارتباط با اروپا و غرب عمل کند. همچنین ارتباط تجاری و اقتصادی میان این دو بازیگر از طریق مجاری سایر کشورها می‌تواند زمینه هم‌افزایی اقتصادی را میان دیگر کشورهای موجود در زیرمنطقه خلیج فارس و شرق مدیترانه فراهم آورد. به‌طوری‌که اسرائیل از راه کانال اردن و امارات با کشورهای نظیر عربستان ارتباط پیدا می‌کند و امارات متحده عربی نیز به‌عنوان کانکتور (واسطه) در خلیج فارس، شرایط ارتباط و وابستگی اقتصادی میان اسرائیل و سایر کشورهای خلیج فارس و تحولات اقتصادی عمیق در خلیج فارس را تمهید می‌کند؛ زیرا ارتباط و وابستگی متقابل میان اسرائیل و کشورهای خلیج فارس می‌تواند ارتباط تجاری و اقتصادی خلیج فارس به‌عنوان یک واسطه میان شرق آسیا و اروپا را با سایر مناطق هم‌جوار تسهیل کند.

1. Al-Ghuwaifat

2. Haradh

3. Beit She'an

## منابع

- تلجی، إسماعیل نعمان (۲۰۲۰). *التطبيع الإسرائيلي-الإماراتي وتعاونهما الاستراتيجي في مجال الملاحة البحرية والطيران*. استعادة من: الجزيرة: <https://studies.aljazeera.net/en/node/4856#a5>
- ديارنا (۲۰۲۱). ميناء الفجيرة في الإمارات يكتسب أهمية استراتيجية. ديارنا. استعادة في تشرين الثاني ۲۰۲۱
- كوهن، رابرت؛ نای، جوزف (۱۴۰۰). *از وابستگی متقابل تا حکمرانی جهانی بنیادهای همکاری در سیاست جهانی: ترجمه وحید بزرگی*. تهران: نشر قومس.
- ملکی فر، عقیل؛ فخرایی، مرضیه؛ کیقبادی، مرضیه (۱۳۸۵). الفباي آینده‌پژوهی. تهران: اندیشکده صنعت و فناوری (آصف).
- منزوی، مسعود؛ سرجه‌پیما، علی (۱۳۸۶). محیط‌شناسی راهبردی براساس روش تحلیل روند و مدل (STEEP). *نگرش راهبردی*، ۸۵ (۸۶)، ۹-۲۲.

## References

- Abbas, W. (2021). *Special: UAE-Israel travel could get a boost*. Retrieved June 2022, from Khaleej Times: <https://www.khaleejtimes.com/business/local/UAE-Israel-travel-could-get-a-boost->
- Abdul, S. U., & Al-Ghadban, N. (2011). Localized hyper saline waters in Arabian Gulf from desalination activity—an example from South Kuwait. *Environmental Monitoring and Assessment*, 1(4), 587-94. doi: 10.1007/s10661-010-1853-1
- Abraham Accords Peace Agreement. (2020). *Abraham Accords Peace Agreement: Treaty Of Peace, Diplomatic Relations And Full Normalization*. Wahington DC: US Department of State. Retrieved from [https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/09/UAE\\_Israel-treaty-signed-FINAL-15-Sept-2020-508.pdf](https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/09/UAE_Israel-treaty-signed-FINAL-15-Sept-2020-508.pdf)
- Abraham Accords: Israel and Bahrain. (2020). *Abraham Accords: Declaration Of Peace, Cooperation, And Constructive Diplomatic And Friendly Relations*. Washington DC: US Department of State. Retrieved from [https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/09/Bahrain\\_Israel-Agreement-signed-FINAL-15-Sept-2020-508.pdf](https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/09/Bahrain_Israel-Agreement-signed-FINAL-15-Sept-2020-508.pdf)
- AFP. (2020). *Saudi Arabia opens airspace for UAE-Israel flights*. Retrieved June 2022, from Agence France-Presse (AFP): <https://www.msn.com/en-us/news/world/saudi-arabia-opens-airspace-for-uae-israel-flights/ar-BB18Di43>.
- Ben-David, C. (2022). *Calev's newsroom: Energy cooperation between UAE and Israel*. Retrieved from <https://gulfbusiness.com/calevs-newsroom-energy-cooperation-between-uae-and-israel/>: <https://gulfbusiness.com/calevs-newsroom-energy-cooperation-between-uae-and-israel/>
- Benjakob, O. (2021). *Israel and UAE Shared Intel on Hezbollah Cyberattack*. Retrieved July 2022, from Haaretz: <https://www.haaretz.com/israel-news/tech-news/.premium-israel-and-uae-shared-intel-on-hezbollah-cyberattack-1.9683514>
- Butcher, M. (2021). *Israel's startup ecosystem powers ahead, amid a year of change*. Retrieved July 2022, from Techcrunch: <https://techcrunch.com>
- CBS. (2022). *Israel Central Bureau of Statistics*. Jerusalem: [https://www.cbs.gov.il/he/publications/doclib/2022/fr\\_trade03\\_2022/td1.pdf](https://www.cbs.gov.il/he/publications/doclib/2022/fr_trade03_2022/td1.pdf).
- Chorev, S., & Anderson, A. (2016). Success in Israeli High-Tech Start-Ups; Critical Factors and Process. *University of Aberdeen*, 162-174.
- Cohen, T. (2020). *Dubai's DP World to partner with Israeli firm in bid for Haifa Port*. Retrieved July 2022, from Reuters: <https://www.reuters.com/article/us-israel-emirates-shipping-idUSKBN2670XR>
- Colgan, J. D. (2020). *The Climate Case Against Decoupling Severing U.S.-Chinese Links Would Make It Impossible to Save the Environment*. Foreign Affairs. Retrieved from <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2020-09-14/climate-case-against-decoupling>
- Crane, G. (2015). *The Theoretical Evolution of International Political Economy*. Oxford: Oxford University Press.
- Danial. (2021). *Top 10 Biggest Ports In UAE*. Retrieved July 2022, from Maritimemanual: <https://www.maritimemanual.com/ports-in-uae/>.

- Diyaruna (2021). Fujairah Port in the UAE Gains Strategic Importance. Diyaruna. Restored in November 2021 (In Arabic).
- Ersan, M. (2021). *Jordan and Israel sign US-brokered water-for-energy deal*. Retrieved July 2022, from middleeasteye: <https://www.middleeasteye.net/news/israel-jordan-sign-uae-brokered-deal-to-swap-solar-energy-and-water>
- Fahad, M., & Sherif, M. (2000). Water Resources in the GCC Countries: An Overview. *Water Resources Management*, 14(1), 59-75.
- Farrell, H., & Newman, A. (2019). Weaponized Interdependence: How Global Economic Networks Shape State Coercion. *International Security*, 44(1), 42–79.
- Federman, J. (2014). *Israel solves water woes with desalination*. Retrieved Aug 2022, from Associated Press: <https://en-maktoob.yahoo.com/?p=us>
- George, D. (2020). *UAE and Israel: A new era of economic possibilities*. Retrieved June 2022, from Gulf News: <https://gulfnews.com/business/analysis/uae-and-israel-a-new-era-of-economic-possibilities-1.1600257518838>.
- Ghiasi, F. (2019). The International North –South Transport Corridor: Challenges and Prospective. *International Journal of Business and Management Invention (IJBMI)*, 8(4), 37-43.
- Haan, U. D. (2011). The Israel case of science and technology based entrepreneurship: An exploration cluster. *Technion - Israel Institute of Technology*, 307-327. Retrieved from <https://www.researchgate.net/profile/Uzi-De-Haan-2/publication>
- Haaretz. (2020). *Interview with Israeli government official*. Retrieved June 2022, from Haaretz: <https://www.haaretz.com/israel-news/premium-amid-uae-deal-israeli-foreign-minister-talks-with-counterparts-in-arab-countries-1.9083573>.
- Heritage. (2022). *Index of Economic Freedom (2022): Israel*. Retrieved from heritage: <https://www.heritage.org/index/country/israel>
- IAPH. (2021). *Al Dhafrah Region Community Ports Development*. International Association of Ports and Harbors. Retrieved from <https://sustainableworldports.org/wp-content/uploads/WR-IAPH-Awards-Presentationplan-Final.pdf>
- Ibrahim, H. (2017). Investigation of the impact of desalination on the salinity of the Persian Gulf. *Massachusetts Institute of Technology*, 137-144.
- IMF. (2016). *Economic Diversification in Oil-Exporting Arab Countries*. Retrieved July 2022, from IMF: <https://www.imf.org/en/Publications/Policy-Papers>.
- ITA. (2021). *Israel - Oil and Gas: Explore Oil and Gas export opportunities and the regulatory environment in Israel*. Retrieved July 2022, from International Trade Administration: <https://www.trade.gov/energy-resource-guide-israel-oil-and-gas>
- Jain, R. K. (2021). *India, Europe and Asia: Convergence and Divergence*. Basingstoke: Springer Nature.
- Jalal, I. (2020). *UAE-Israel normalization gives rise to new risks for Yemen and the region*. Retrieved July 2022, from Middle East Institute: <https://www.mei.edu/publications/uae-israel-normalization-gives-rise-new-risks-yemen-and-region>
- Jarrar, Y. (2021). *The UAE's stature as a technology hub is growing*. Retrieved July 2022, from The National news: <https://www.thenationalnews.com/opinion/comment/the-uae-s-stature-as-a-technology-hub-is-growing-1.1100703>
- John, I. (2020). *UAE-Israel peace treaty could boost tourism and tech sectors*. Retrieved June 2022, from Khaleej Times: <https://www.khaleejtimes.com/business/local/peace-accord-to-spur-tourism-tech-sectors>.
- Kabbani, N., & Mimoun, N. (2021). *Economic diversification in the Gulf: Time to redouble efforts*. Retrieved July 2022, from Brookings: <https://www.brookings.edu/research/economic-diversification-in-the-gulf-time-to-redouble-efforts/#footnote-8>
- Keohane, R., & Nye, J. (2011). *Power and Interdependence revisited*. Longman Classics in Political Science.
- Keohane, R., & Nye, J. (2022). *From interdependence to global governance of cooperation foundations in world politics: translated by Vahid Bozorgi*. Tehran: Qoms Publishing (In Persian).

- Kohane, R., & Nye, J. (1989). *Power and interdependence*. Longman.
- Krane, J. (2009). *Dubai: The Story of the World's Fastest City*. New York: St Martin's Press.
- Leichman, A. (2020). *Why the UAE is looking to Israel to secure its food supplies*. Retrieved July 2022, from Israel 21c: <https://www.israel21c.org/why-the-uae-is-looking-to-israel-to-secure-its-food-supplies/>
- Leichman, A. K. (2020). *Israel and Bahrain sign off on 8 cooperative agreements*. Retrieved June 2022, from Israel21C: <https://www.israel21c.org/israel-and-bahrain-sign-off-on-8-cooperative-agreements>.
- Mandell, M. (2015). *Water From The Sea: The Risks And Rewards Of Israel's Huge Bet On Desalination*. Retrieved Aug 2022, from International Business Times: <https://www.ibtimes.com/water-sea-risks-and-rewards-israels-huge-bet-desalination-723429>.
- Melkifar, A., Fakhraei, M., & Keyqobadi, M. (2005). *Futuristic alphabet*. Tehran: Industry and Technology Think Tank (Assef) (In Persian).
- Mirzoev, T. N. (2022). *The Future of Oil and Fiscal Sustainability in the GCC Region*. Retrieved July 2022, from IMF.Departmental Paper no. 20/01: <https://www.imf.org/en/>.
- Mirzoev, T., Zhu, L., Yang, Y., Pescatori, A., & Matsumoto, A. (2020). *The Future of Oil and Fiscal Sustainability in the GCC Region. Middle East and Central Asia Department: Research Department, 20* (1).
- Mohan, G., & Baruah, D. (2019). *Charting EU-India Cooperation on Connectivity*. *euindiathinktanks*, 8 p.
- Monzavi, M., & Serjepeyma, A. (2006). *Strategic ecology based on trend and model analysis method (STEEP)*. *Strategic Attitude*, 85 (86), 9-22 (In Persian).
- News of Bahrain. (2022). *Trade Remains Nucleus Of Bahrain*. Retrieved July 2022, from News of Bahrain: <https://www.newsofbahrain.com/bahrain/81450.html>
- Oatley, T. (2019). *Toward a political economy of complex interdependence*. *European Journal of International Relations*, 25(4), 957–978.
- OECD. (2020). *What does Israel export to United Arab Emirates?* The Observatory of Economic Complexity. Retrieved June 2022, from [https://oec.world/en/visualize/tree\\_map/hs92/export/isr/are/show/2020/](https://oec.world/en/visualize/tree_map/hs92/export/isr/are/show/2020/)
- Petersburg, O. (2020). *Israeli CEOs eager to do business in the Emirates, survey shows*. Retrieved June 2022, from Israel Hayom: <https://www.israelhayom.com/2020/10/21/israeli-ceos-eager-to-do-business-in-the-emirates-survey-shows>.
- Rabinovitch, A. (2020). *Israeli pipeline company signs deal to bring UAE oil to Europe*. Retrieved Jun 2022, from Reuters: <https://www.reuters.com/article/emirates-israel-pipeline-int-idUSKBN275152>
- Reuters. (2022). *Israel expects \$220 million in non-defence trade with Bahrain in 2021*. Retrieved July 2022, from Reuters: <https://www.reuters.com/article/us-israel-bahrain-idUSKBN28C1WB>
- Ricky, B. D. (2022). *Israel-UAE ink 'groundbreaking' free trade deal, in 1st with Arab state*. Retrieved June 2022, from The Times of Israel: <https://www.timesofisrael.com/israel-uae-ink-groundbreaking-free-trade-deal-in-1st-with-arab-state/>.
- Sachar, H. (2007). *A history of Israel: from the rise of Zionism to our time*. New York: Alfred A. Knopf.
- Schatz, D. (2020). *The Abraham Accords: Politico-Economic Drivers and Opportunities*. Retrieved June 2022, from trendsresearch: <https://trendsresearch.org/research/the-abraham-accords-politico-economic-drivers-and-opportunities/>
- Schwartz, F. (2020). *Israel, UAE to Allow Citizens Visa-Free Travel*. Retrieved June 2022, from Wall Street Journal: <https://www.wsj.com/articles/israel-u-a-e-to-allow-citizens-visa-free-travel-11603207483>.
- Shaw-Smith, P. (2022). *UAE, Israel in cooperation to advance maritime transport sector*. Retrieved July 2022, from Sea Trade: <https://www.seatrade-maritime.com/regulation/uae-israel-cooperation-advance-maritime-transport-sector>
- Siegal, T. (2020). *Economy Minister, Bahraini Counterpart agree to Promote Small Businesses*.

- Retrieved July 2022, from The Jerusalem post: Israel and Bahrain have agreed on a framework for economic cooperation to be submitted for government approval.
- Soliman, M. (2021). *How tech is cementing the UAE-Israel alliance*. Retrieved July 2022, from Middle East Policy: <https://www.mei.edu/publications/how-tech-cementing-uae-israel-alliance>
- Solomon, S. (2018). *Israel gets top marks for innovation, entrepreneurship in WEF report*. Retrieved June 2022, from Times of Israel: <https://www.timesofisrael.com/israel-gets-top-marks-for-entrepreneurship-innovation-in-wef-report>.
- Stub, Z. (2021). *Israel, Bahrain to sign economic cooperation agreement*. Retrieved July/ 2022, from jpost: <https://www.jpost.com/middle-east/israel-bahrain-to-sign-economic-cooperation-agreement-675033>
- Suri, N. (octobe). An India-Europe Trade Corridor? The geoeconomics dimension of an emerging West Asia Quad. *observer research foundation (ORF)*. Retrieved 2021 November.
- Talji, I. N. (2020). Israeli-Emirati normalization and their strategic cooperation in the fields of maritime navigation and aviation. Retrieved from: Al Jazeera: <https://studies.aljazeera.net/en/node/4856#a5> (In Arabic).
- Tanchum, M. (2021 a). India's Arab-Mediterranean Corridor:A Paradigm Shift in Strategic Connectivity to Europe. *Institute of South Asian Studies (ISAS)*, 55 p.
- Tanchum, M. (2021 b). Greece's Rise as a Trans-Mediterranean Power: Greece's Eastern Mediterranean strategic shift to Europe-to-Africa and Europe-to-Middle East connectivity. *ELIAMEP publications*, 15 p.
- Telci, İ. N., & Horoz, T. Ö. (2018). Military Bases in the Foreign Policy of the United Arab Emirates. *Insight Turkey*, 20 (2), 143-165.
- The Diplomat. (2021). *Iran's Weakness? Its Ports*. Retrieved Aug 2023, from The Diplomat: <https://thediplomat.com/2010/07/irans-weakness-its-ports/>
- The Maritime Executive. (2018). *Djibouti Terminates DP World's Concession at Doraleh*. Retrieved July 2022, from The Maritime Executive: <https://www.maritime-executive.com/article/djibouti-terminates-dp-world-s-concession-at-doraleh>
- Tony Blair Institute. (2008). *Assessing Israel's Trade With Its Arab Neighbours*. London: Tony Blair Institute for Global Change. Retrieved June 2022, from <https://institute.global/advisory/assessing-israels-trade-its-arab-neighbours>.
- Topcu, G. (2020). *UAE building military camps on Yemen's Socotra island'*. Retrieved July 2022, from Anadolu Agency: <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/uae-building-military-camps-on-yemens-socotra-island/1966056>
- Tress, L. (2021). *Israel slips to sixth place in annual Bloomberg Innovation Index*. Retrieved June 2022, from Times of Israel: <https://www.timesofisrael.com/israel-slips-to-sixth-place-in-annual-bloomberg-innovation-index>.
- Zaken, D. (March). UAE \$10b Israel fund will stress ports and railways. *Globes*. Retrieved November 2021, from <https://en.globes.co.il/en/article-uae-10b-israel-fund-will-stress-ports-and-railways->
- Zawya (2021). *UAE discusses co-cooperation frameworks with Israel's National Water Company "Mekorot"*. Retrieved Aug 2022, from Zawya: <https://www.zawya.com/en/business>.





## An Introduction to Investigating the Role of Transnational Corporations in the Continuation of Economic Dependence

Ziba Eghtesadi<sup>1✉</sup>, Farshad Momeni<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, Ph.D. Candidate in Economic development and planning, Faculty of Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: [ziba.eghtesadi@yahoo.com](mailto:ziba.eghtesadi@yahoo.com)
2. Professor of Economics, Faculty of Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: [farshad.momeni@gmail.com](mailto:farshad.momeni@gmail.com)

---

### Article Info

**Article type:**

Research Article

**Article history:****Received:** 09 Aug 2023**Received in revised form:**  
26 Nov 2023**Accepted:** 27 Nov 2023**Published online:** 18 Sep 2024**Keywords:**Economic Dependence,  
transnational corporations,  
Economic development.

---

### ABSTRACT

In the era of globalization, transnational corporations, as key actors in the international system and global economy, have gained significant power. These institutions currently wield such influence in the global economy that it is essential to examine how they undermine governmental authority and affect the flow of international investment. This research employs the dependency approach—one of the prevalent frameworks for examining historical obstacles to development in Iran, particularly relevant for analyzing development in the Global South—to investigate the role of transnational corporations in Iran's economy. The aim of this research is to demonstrate, through an analytical-descriptive approach and within the new framework of dependence theory—which emphasizes the specific social, economic, and political conditions of the country and recognizes the active role of the state as the primary policymaker—the impact of transnational corporations' activities on Iran's dependence on external forces. The findings reveal that the entry of transnational corporations into developing countries, with the objective of transferring capital and technology, cannot occur without establishing suitable economic, political, and legal conditions and platforms. In this context, the presence of transnational corporations may not only stimulate economic growth and development but could also exacerbate dependence and lead to the decline of domestic production enterprises. The analysis conducted in this research, grounded in the historical experiences of Iran's economy, supports the theoretical and analytical expectations. In Iran, the inflow of capital and the transfer of technology by transnational corporations have not been approached from a developmental perspective that considers internal conditions, resulting in an increased dependence of Iran's economy on the outside world.

---

**Cite this article:** Eghtesadi, Z., & Momeni, F. (2024). An Introduction to Investigating the Role of Transnational Corporations in the Continuation of Economic Dependence. *International Political Economy Studies*, 7 (1), 111-134. <http://doi.org/10.22126/ipes.2023.9419.1590> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2023.9419.1590>

Publisher: Razi University

## **1. Introduction**

The expansion of transnational corporations has had a significant impact on developing countries. Therefore, it is necessary to examine the channels through which transnational corporations influence these countries. This research employs the dependency school, which is highly effective in analyzing development and underdevelopment in the Third World, to assess the role of transnational corporations in the economies of developing countries and Iran. The aim of this research is to analyze the activities of transnational corporations in developing countries and Iran through an analytical-descriptive approach and, within the framework of new perspectives on dependence, to demonstrate how these activities have affected the dependence processes of these countries.

## **2. Theoretical framework**

Neoclassical theory argues that the presence of transnational corporations can help reduce economic and technological gaps in developing countries. However, critics contend that these corporations may withdraw capital from these countries and diminish investment rates over time. This article addresses criticisms of the neoclassical perspective and highlights issues related to transnational corporations from various economic viewpoints. In addition to neoclassical theory, both old and new dependency schools particularly address the problems posed by transnational corporations. There is a connection between dependence and transnational corporations in both the old and new dependency schools. The old view posits that underdevelopment is primarily caused by external factors; thus, the influx of foreign capital into less developed countries leads to capital outflow, unbalanced development, and deepening dependence. Traditional theorists emphasize reliance on internal capabilities and less connection with the capital of transnational corporations. Conversely, new theories focus on the specific economic, political, and social conditions of each country, attributing underdevelopment to these internal factors.

## **3. Methodology**

This research is qualitative in nature and was conducted using an analytical-descriptive method.

## **4. Discussion**

Transnational corporations play two key roles in shaping the futures of developing countries. First, they influence the manner, context, and volume of capital transfers to different countries. Second, they affect the type and method of technology transfer. This study illustrates that the entry of transnational corporations into developing countries does not necessarily achieve the intended goals due to the prevailing economic, social, and political conditions. In the framework of new dependency theories, this research shows that neglecting the initial conditions, requirements, and preconditions for the entry of transnational corporations into developing countries, including Iran, can exacerbate dependency on advanced countries. Consequently, achieving economic growth and development becomes increasingly challenging. As discussed in the theoretical framework, the investment of foreign corporations, under certain circumstances, can lead to dependent development or dynamic development in Third World countries. However, this requires an adequate absorption capacity in these countries and a government with strong bargaining power. Therefore, until developing countries establish the essential economic, legal, and political conditions necessary for effectively utilizing foreign capital, interactions with transnational corporations will not only fail to resolve their problems but may further deepen their dependency.

## **5. Conclusion**

The findings of this research demonstrate that the entry of transnational corporations into developing countries, with the aim of transferring capital and technology, cannot occur without establishing suitable economic, political, legal, and other necessary conditions. Without these preparations, the presence of transnational corporations will not only fail to foster economic growth and development but may also deepen dependency and lead to the decline of domestic production enterprises. The analysis conducted in this research, based on historical experiences of Iran's economy, confirms the theoretical and analytical expectations. In Iran, the inflow of capital and technology transfer by transnational corporations has not followed a developmental approach that takes internal conditions into account, resulting in increased dependence on the outside world.





دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

مطالعات  
اقتصاد بین الملل

# درآمدی بر بررسی نقش شرکتهای فراملیتی در تداوم وابستگی اقتصادی ایران<sup>۱</sup>

زیبا اقتصادی<sup>۱</sup> | فرشاد مؤمنی<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسؤل، دانشجوی دکتری توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: ziba.eghtesadi@yahoo.com  
 ۲. استاد گروه برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: farshad.momeni@gmail.com

## اطلاعات مقاله

## چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۹/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۲۸

## کلیدواژه‌ها:

وابستگی اقتصادی،

شرکتهای فراملیتی،

توسعه اقتصادی.

در عصر جهانی شدن، شرکتهای فراملیتی به‌عنوان بازیگران نظام بین‌الملل و اقتصاد جهانی از قدرت بسیاری جهت تأثیرگذاری برخوردار بوده‌اند. در عصر حاضر نیز فراملیتی‌ها در عرصه اقتصاد و سیاست بین‌المللی تعیین‌کننده شده‌اند؛ بنابراین باید بررسی نمود که آن‌ها چگونه بر روند جریان بین‌المللی سرمایه و تکنولوژی اثر می‌گذارند. این پژوهش از مکتب وابستگی که یکی از رویکردهای رایج در بررسی موانع تاریخی توسعه در جهان است و از ظرفیت بالایی در تحلیل توسعه و توسعه‌نیافتگی در جهان سوم برخوردار است، برای تحلیل نقش شرکتهای فراملیتی در اقتصاد کشورهای درحال توسعه و ایران استفاده می‌کند. هدف پژوهش آن است که با رویکرد تحلیلی-توصیفی و در چارچوب دیدگاه‌های جدید وابستگی، نشان دهد فعالیت شرکتهای فراملیتی در کشورهای درحال توسعه و ایران چه تأثیری بر روند وابستگی اقتصادی داشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ورود شرکتهای فراملیتی در کشورهای در حال توسعه، با هدف انتقال سرمایه و تکنولوژی، به دلیل مهیا نبودن بسترهای نهادی مناسب، به تحقق اهداف توسعه منجر نشده است. به این ترتیب ورود فراملیتی‌ها به لزوم رشد و توسعه اقتصادی را به همراه نداشته است و به عمیق وابستگی منتهی شده است. تجربه تاریخی ایران نیز تأییدی بر بحث‌های نظری و تحلیلی است. با توجه به اینکه کشور قادر به استفاده مولد از سرمایه‌های داخلی نیست، بهره‌گیری مناسب از سرمایه‌های خارجی نیز محقق نشده است. همچنین انتقال تکنولوژی به کشور نیز به علت عدم وجود آمادگی تکنولوژیکی و عدم وجود امنیت حقوق مالکیت، در راستای توسعه کشور عمل نکرده و منجر به وابستگی اقتصاد ایران شده است.

استاد: اقتصادی، زیبا؛ مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۳). درآمدی بر بررسی نقش شرکتهای فراملیتی در تداوم وابستگی اقتصادی ایران. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷(۱)، ۱۱۱-۱۳۴. <http://doi.org/10.22126/ipes.2023.9419.1590>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2023.9419.1590>

## مقدمه

روند جهانی شدن و گسترش شرکت‌های فراملیتی تأثیرات گسترده‌ای در کشورهای در حال توسعه داشته است؛ بنابراین ضروری است که کانال‌های اثرگذاری و پیامدهای شرکت‌های فراملیتی بر کشورهای در حال توسعه به‌طور مبسوط مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا در ادبیات نظری مطرح می‌گردد که شرکت‌های فراملیتی از کانال‌های متعددی بر سرنوشت کشورهای در حال توسعه اثرگذار هستند؛ استراتژی اساسی این شرکت‌ها عبارت است از ایجاد یک محیط اقتصادی جهانی به‌طوری که ثبات، گسترش و حداکثر سود را برای کسب‌وکار جهان‌شمول تأمین کند. اجرای این استراتژی وابسته به کنترل دو عامل اصلی تأمین منابع مالی و تکنولوژی است. شرکت‌های جهانی از این دو عامل قدرت برای تسریع رشد و افزایش سودآوری خودشان استفاده کرده‌اند (بارنت و مولر، ۱۳۶۳: ۲۵۱)؛ به عبارت دیگر از جمله مهم‌ترین کانال‌های اثرگذاری شرکت‌های فراملیتی بر کشورهای در حال توسعه، می‌توان به نقش تعیین‌کننده آن‌ها در سیستم اعتبارات بین‌المللی (شرکت‌های فراملیتی بالاترین نقش را بر نحوه و زمینه و میزان انتقال سرمایه به کشورهای مختلف ایفا می‌کنند) و همچنین نقش آن‌ها در نوع و شیوه انتقال تکنولوژی اشاره نمود. ادبیات قابل توجهی به آثار و پیامدهای شرکت‌های فراملیتی و مناسباتی که در متغیرهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پدید می‌آورد، پرداخته است؛ در بین مطالعات انجام‌گرفته، به آثار و پیامدهای شرکت‌های فراملیتی بر متغیر وابستگی اقتصادی به‌طور متناسب پرداخته نشده است. متغیر وابستگی از آن حیث اهمیت می‌یابد که کشور در معرض وابستگی‌های اقتصادی روزافزون قرار گرفته است. بررسی وضعیت بنیه تولیدی و همین‌طور بررسی طرف‌های تجاری عمده و سهم صادرات و واردات با کشورهای مزبور گویای افزایش وابستگی اقتصادی کشور است. در این راستا گزارش عملکرد رقابت صنعتی<sup>۱</sup> که توسط یونیدو منتشر می‌شود، به ارزیابی توان رقابت و عملکرد صنعتی اقتصادهای دنیا می‌پردازد و با بهره‌گیری از زیرشاخص‌های مرتبط، توان تولید و صادرات کالاهای صنعتی کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد. براساس آخرین گزارش سال ۲۰۲۰، ایران در بین ۱۵۲ کشور مورد بررسی، با امتیاز ۰.۰۵۲ (صفر بدترین و ۱ بهترین امتیاز) رتبه ۵۶ را کسب کرده است. افزون بر این با توجه به داده‌های بانک جهانی در سال ۲۰۲۱ و دوره ده‌ساله منتهی به این سال، نرخ‌های رشد ارزش افزوده صنعت ساخت (تولیدات کارخانه‌ای) ایران که نشان‌دهنده بنیه تولید صنعتی است، افزون بر پایین بودن، به‌شدت نوسانی هستند.

وضعیت بنیه تولیدی هر کشور و جایگاه هر کشور در اقتصاد بین‌الملل را می‌توان به‌روشنی در شاخص‌های مرتبط همچون شاخص پیچیدگی اقتصادی نیز ردگیری نمود. یکی از شاخصه‌های اندازه‌گیری قدرت تولیدی کشورها، درجه پیچیدگی اقتصادی آن‌ها است (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳: ۳). اقتصادهای پیچیده، اقتصادهایی هستند که می‌توانند حجم بالایی از دانش مرتبط را گرد هم آورده و مجموعه متنوعی از کالاهای دانش‌بر را تولید کنند. درمقابل، اقتصادهای ساده پشتوانه ضعیفی از دانش مولد دارند و کالاهای ساده‌تری تولید می‌کنند (همان: ۱) که به‌راحتی قابلیت جایگزینی توسط سایر کشورها را دارد. درجه پیچیدگی اقتصادی با استفاده از شاخصی با عنوان شاخص پیچیدگی اقتصادی<sup>۲</sup> (ECI) به اندازه‌گیری دانش مولد موجود در یک اقتصاد می‌پردازد<sup>۳</sup>.

اهمیت پیچیدگی اقتصادی تنها به توانایی کاربردی کردن دانش در فرآیند تولید محدود نشده و ابعاد به‌مراتب وسیع‌تری را دربر می‌گیرد. یکی از این ابعاد، درجه وابستگی یک اقتصاد است. براساس اطلس پیچیدگی اقتصادی دانشگاه هاروارد، شاخص پیچیدگی اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۱، ۰.۱۹- است که با این مقدار، اقتصاد ایران از نظر این شاخص در بین ۱۳۳ کشور جهان در رتبه ۷۳ قرار گرفته است. نکته قابل توجه این است که در دوره ده‌ساله

1. Competitive Industrial Performance

2. Economic Complexity Index

۳. در محاسبه این شاخص از داده‌های جهانی صادرات استفاده می‌شود. این شاخص مقیاسی نسبی است و عددی بین +۳ و -۳ است که کشورها و محصولات پیچیده عدد مثبت بالاتری را به خود اختصاص خواهند داد و کشورها و محصولات با پیچیدگی پایین، اعداد منفی بیشتری خواهد بود.

منتهی به سال ۲۰۲۱، همواره مقدار شاخص برای ایران رقمی منفی بوده است که نشان از بنیه ضعیف تولید و وابستگی اقتصاد کشور دارد و ماهیت این امر را می‌توانیم در ترکیب صادرات و واردات کشور مشاهده کنیم. ترکیب واردات ایران در سال ۲۰۲۱ و طی یک دوره ده‌ساله منتهی به این سال، نشان می‌دهد که کالاهای اساسی کشاورزی و کالاهای دانش‌بر مانند انواع ماشین‌آلات، داروها و قطعات خودرو، سهم عمده‌ای در واردات کشور دارند. سهم بیست کالای اول و مهم وارداتی ایران در این سال حدود ۴۰ درصد از کل واردات کشور را تشکیل می‌دهد که نشان‌دهنده تنوع زیاد کالاهای وارداتی کشور است. افزون بر این مهم‌ترین مبادی واردات ایران در این سال به ترتیب چین (با سهم حدود ۲۵٪)، امارات (۲۰٪)، روسیه (۹٪)، ترکیه (۸٪)، برزیل (۶٪) و آلمان (۵٪) هستند که این چند کشور با سهم حدود ۷۲ درصد، عمده واردات ایران را پوشش می‌دهند (atlas.cid.harvard.edu). ارزیابی آمارهای واردات ایران نشان‌دهنده سهم بالای کالاهای واسطه‌ای از کل واردات کشور است. تمرکز واردات از نظر منشأ ساخت و هم از نظر ترکیب کالایی نشان می‌دهد که ساختار تولید کشور در صورت بروز مشکلات در تأمین نهاده وارداتی مورد نیاز بسیار شکننده است (ابراهیمی‌فر و جوادی، ۱۳۹۹).

ترکیب صادرات ایران در سال ۲۰۲۱ و طی یک دوره ده‌ساله منتهی به این سال، نشان می‌دهد که مهم‌ترین کالاهای صادراتی ایران، نفت خام و فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی و مواد معدنی است. در این بین سهم کالاهای صنعتی ناچیز است. سهم بیست کالای اول و مهم صادراتی ایران در این سال حدود ۷۰ درصد از کل صادرات کشور را تشکیل می‌دهد که نشان‌دهنده تنوع اندک کالاهای صادراتی کشور است. مهم‌ترین مقاصد صادرات ایران در این سال به ترتیب چین (با سهم حدود ۴۰٪)، ترکیه (۱۷٪)، روسیه (۶٪)، ترکیه (۸٪)، پاکستان (۴٪) و هند (۳٪) هستند که حدود ۷۷ درصد از کل صادرات ایران به این چند کشور اصلی انجام شده است. این آمار نشان می‌دهد که صادرات ایران به چند کشور محدود انجام می‌شود یا به عبارتی طرف‌های تجاری ایران از تنوع چندانی برخوردار نیستند. افزون بر این سهم ایران از بازار جهانی صادرات درخصوص گروه‌های مختلف کالایی در سال ۲۰۲۱ شامل مواد شیمیایی ۰.۱۸٪، مواد معدنی ۰.۰۸٪، کشاورزی ۰.۱۲٪، فلزات ۰.۲۱٪، سنگ ۰.۰۴٪، منسوجات ۰.۰۲٪ است و سهم کشور در ارائه محصولات الکترونیکی، ماشین‌آلات، وسایل نقلیه و خدمات در بازارهای جهانی بسیار ناچیز و تقریباً می‌توان گفت صفر است (atlas.cid.harvard.edu).

این ترکیب سبب کالاهای صادراتی ایران که از منابع طبیعی به دست می‌آیند و به صورت خام و نیمه‌فرآوری شده صادر می‌شوند، براساس طبقه‌بندی کالاها به لحاظ میزان پیچیدگی، عموماً در شمار ساده‌ترین کالاها جای می‌گیرند؛ بنابراین اقتصادهای مبتنی بر منابع طبیعی نظیر ایران از درجه پیچیدگی اقتصادی پایینی برخوردارند. افزون بر این پیداست هر چه سبب صادراتی کشوری متنوع‌تر و البته دربردارنده کالاهای پیچیده‌تری باشد، آن کشور به طور متناسب از قدرت بیشتری در عرصه تعاملات اقتصادی بین‌المللی برخوردار خواهد بود و به تعبیری بهتر، به لحاظ اقتصادی مقاوم‌تر است؛ اما چنانچه سبب صادراتی کشوری محدودتر باشد، این کشور در مبادلات تجاری شکننده‌تر و به بیان بهتر از مقاومت اقتصادی کمتری برخوردار است (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۸).

در مجموع، ساده بودن و تنوع نداشتن کالاهای صادراتی، دانش‌بر بودن و تنوع داشتن کالاهای وارداتی و نیز محدود بودن طرف‌های تجاری از مهم‌ترین عواملی است که وابستگی اقتصادی و آسیب‌پذیر بودن شدید اقتصاد کشور را نشان می‌دهد (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳: ۱-۲۰). به تعبیری دیگر در یک اقتصاد تک‌محصولی و وابسته افزون بر اینکه اقتصاد کشور را به شدت آسیب‌پذیر می‌کند، زمینه دخالت سایر کشورها در امور داخلی آن کشور را نیز فراهم می‌نماید.

استوارت در این زمینه مطرح می‌کند که اگر بیشتر نیاز کشور به تکنولوژی و کالاهای صنعتی وارد شود و صادرات

کمی در این زمینه وجود داشته باشد، کشور وابسته است اما اگر تجارت نسبتاً متعادل باشد، این طور نیست. زمانی که رابطه دوطرفه بین جریان تکنولوژی-کشورها وجود دارد، ضمن امکان استفاده از تخصص تکنولوژیکی، پیامدهای نامطلوب وابستگی وجود ندارد و نوعی وابستگی متقابل بین کشورها ایجاد می‌گردد. کشورهای جهان سوم وابستگی مضاعف دارند زیرا افزون بر اینکه باید عناصر دانش فنی خود را منتقل کنند، همچنین ظرفیت استفاده از این دانش در سرمایه‌گذاری و تولید را نیز باید وارد کنند. این عنصر دوم وابستگی، در اکثر کشورهای پیشرفته وجود ندارد اما در بسیاری از کشورهای در حال توسعه وجود دارد و منشأ تفاوت عمده در میزان وابستگی تکنولوژیکی است (Stewart, 1977: 119)؛ بنابراین با تکیه بر آمار و داده‌های مورد اشاره می‌توان جمع‌بندی نمود که از یک سو در سطح جهانی نقش‌آفرینی شرکت‌های فراملیتی رو به افزایش است و از سوی دیگر اقتصاد ایران یک روند فزاینده وابستگی اقتصادی را تجربه می‌کند؛ بنابراین این پرسش کلیدی مطرح می‌شود که فعالیت شرکت‌های فراملیتی در ایران چه تأثیری بر روند وابستگی کشور داشته است. به عبارتی هدف اصلی پژوهش این است که این فرضیه را که شرکت‌های فراملیتی منجر به افزایش و تعمیق وابستگی اقتصاد ایران به دنیای خارج شده است را مورد بررسی نظری و تجربی قرار دهد.

### پیشینه تجربی پژوهش

موضوع این پژوهش اثرگذاری شرکت‌های فراملیتی بر وابستگی اقتصاد ایران است. مقالاتی متعددی در ارتباط با نقش شرکت‌های فراملیتی در توسعه اقتصادی، جهانی‌شدن و... تألیف شده‌اند. برای نمونه چانگ (۱۹۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «جهانی‌شدن، شرکت‌های فراملی و توسعه اقتصادی» به بررسی اثرگذاری شرکت‌های فراملیتی بر توسعه اقتصادی می‌پردازد و استدلال می‌کند که دلایلی وجود دارد که استراتژی صنعتی‌سازی مبتنی بر نگرش آزادانه نسبت به شرکت‌های چندملیتی ممکن است در بلندمدت موفق نباشد، همان‌طور که در نمونه‌های کشورهایمانند کره و تایوان دیده می‌شود. اگرچه محدودیت‌های تحمیل‌شده توسط شرکت‌های چندملیتی بر سیاست صنعتی ملی ممکن است در حال افزایش باشد، اما سبب نمی‌شود سیاست صنعتی استراتژیک غیر ممکن باشد.

چانگ بیان می‌کند ادبیات کنونی تمایل دارد که فرآیند جهانی‌شدن و ظهور شرکت‌های فراملیتی را به‌عنوان عواملی منفعلی در کشورهای در حال توسعه در نظر بگیرند. با این حال، چنین دیدگاهی گمراه‌کننده است، زیرا فضای زیادی برای مانور برای دولت‌های ملی وجود دارد. آنچه مورد نیاز است، رویکردی استراتژیکی نسبت به شرکت‌های فراملیتی است که به کشورهای میزبان اجازه می‌دهد به‌طور هوشمند از شرکت‌های چندملیتی برای اهداف توسعه بلندمدت خود استفاده کنند. البته این رویکرد محتاطانه در قبال نقش شرکت‌های فراملیتی در توسعه کشورها، در ادبیات موضوع فراگیر نیست، مطالعات متعددی از نقش شرکت‌های چندملیتی در توسعه اقتصادی کشورها دفاع می‌کنند؛ برای مثال سون<sup>۱</sup> و هویت<sup>۲</sup> رویکرد مثبت‌تر نسبت به این مسئله دارند و در مقاله خود (۱۹۹۰)، ضمن بررسی تجربه توسعه اقتصادی سنگاپور استدلال می‌کنند که شرکت‌ها فراملیتی سرمایه‌مورد نیاز، تکنولوژی مدرن و مهارت‌های مدیریتی را با خود به سنگاپور آوردند. آن‌ها همچنین فرصت‌های شغلی برای نیروی کار محلی و دسترسی به بازارهای جهانی از طریق شبکه توزیع خود ایجاد کردند. با این حال آن‌ها معتقدند که صرف حضور شرکت‌های فراملیتی برای ایجاد انگیزه برای رشد سریع اقتصادی کافی نیست. این انتقال تکنولوژی به صنایع محلی نیازمند است که پایه محکمی برای ایجاد یک اقتصاد صنعتی مدرن فراهم می‌کند.

همچنین پاتیباندلا<sup>۳</sup> و پترسون<sup>۴</sup> (۲۰۰۱) در پژوهش خود به بررسی نقش شرکت‌های فراملیتی توسعه صنعت

1. Soon  
2. Huat  
3. Patibandla  
4. Petersen

نرم‌افزار هند پرداختند و با یک تحلیل تجربی براساس اطلاعات کیفی جمع‌آوری شده از طریق مصاحبه‌های میدانی و تحلیل اقتصادسنجی داده‌های پانل سطح شرکت به این نتیجه می‌رسد که شرکت‌های چندملیتی نقش مثبتی در رقابتی کردن و توسعه این بخش از صنعت هند ایفا کرده‌اند.

افزون بر این مطالعات متعددی رابطه شرکت‌های فراملیتی و ادغام در اقتصاد جهانی را بررسی کرده‌اند از جمله آسترخانستسوا<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۹) مزیت‌های رقابتی شرکت‌های فراملی در اقتصاد جهانی را تحلیل کردند و به این نتیجه رسیدند که این شرکت‌ها به بهبود نیروهای تولیدی و جهانی‌شدن اقتصاد و تقویت روابط رقابتی جهانی کمک می‌کنند. همین‌طور، حکیمیان (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «شرکت‌های فراملیتی و جهانی‌شدن» تلاش نمود تا از طریق بررسی و کنکاش در جهت‌گیری سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های چندملیتی فرضیه کم‌رنگ شدن نقش دولت را به زیر سؤال ببرند. وی مطرح می‌کند که شرکت‌ها و کسب‌وکارهای بین‌المللی هنوز تا حد زیادی محدود به سرزمین اصلی خود از لحاظ فعالیتشان هستند. این موضوع به معنای آن است که نظارت بر این شرکت‌ها، فراسوی قدرت دولت‌های ملی نیست.

در نهایت هرچند مطالعات متعددی از زوایای مختلف به بررسی کارکردها و تأثیرات اقتصادی نقش‌آفرینی شرکت‌های فراملیتی پرداخته‌اند، اما یک خلأ نظری در مورد نقش این شرکت‌ها در میزان وابستگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه وجود دارد که در این پژوهش تلاش خواهد شد که به صورت نظری این رابطه در اقتصاد ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته شود.

### پیشینه نظری پژوهش

تجارت بین‌الملل و شرکت‌های فراملیتی همواره از جایگاه ویژه‌ای در چارچوب نظریه مکاتب اقتصادی برخوردار بوده‌اند. نئوکلاسیک‌ها این‌گونه ادعا می‌کنند که ورود شرکت‌های فراملیتی توسط کشورهای در حال توسعه، منشأ قدرتمندی برای رفع تنگناهای عدیده‌ای است که این کشورها با آن‌ها روبه‌رو هستند (تودارو، ۱۳۸۳؛ چانگ، ۱۳۹۲). حامیان این تفکر استدلال‌های متعددی ارائه می‌دهند که ورود سرمایه شرکت‌های فراملیتی دو شکاف عمده در کشورهای در حال توسعه را پر خواهد کرد:

۱. شکاف پس‌انداز: آن‌ها این‌گونه استدلال می‌کنند که برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه، پس‌انداز کردن تا میزانی که تقاضای سرمایه‌گذاری داخلی را پوشش دهد، دشوار است. از این‌رو هر میزان سرمایه که بتواند از محل مازاد پس‌انداز خارجی تأمین شود، برای سرمایه‌گذاری در داخل کشور مفید خواهد بود. در این راستا تجویز آن‌ها این است که کشورهای در حال توسعه باید بازارهای سرمایه‌شان را باز کنند تا سرمایه از سایر کشورها، آزادانه به داخل منتقل گردد (چانگ، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

۲. شکاف تکنولوژی و دانش فنی: شکاف مهم دیگری که حامیان سرمایه‌گذاری خارجی و نقش‌آفرینی شرکت‌های فراملیتی به آن تأکید ویژه دارند، شکاف تکنولوژی و مهارت‌های تکنولوژیکی است. آن‌ها معتقدند که شرکت‌های فراملیتی با خود تکنولوژی‌ها روز و دانش فنی را به همراه می‌آورند و تصور بر این است که این‌گونه انتقال دانش و مهارت برای کشورهای میزبان سرمایه هم کارآمد است (تودارو، ۱۳۸۳: ۴۹۲).

انتقادات و مخالفت‌های نظری متعددی در مواجهه با آن‌ها مطرح شده است، از جمله مهم‌ترین محورهای مخالفت با دیدگاه‌های مزبور به شرح زیر است:

۱. با اینکه شرکت‌های فراملیتی در ابتدا باعث ورود سرمایه به کشورهای در حال توسعه می‌شوند، اما به طرق مختلف در طول زمان موجب خروج سرمایه و کاهش نرخ سرمایه‌گذاری می‌گردند. منتقدان معتقدند که این شرکت‌ها به طرق گوناگون نظیر واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، برگشت دادن منافع ناشی از سرمایه‌گذاری و حق امتیازها و

مواردی از این دست منجر به خروج مجدد سرمایه از این کشورها می‌شوند. همچنین ورود شرکت‌های فراملیتی منجر به از بین بردن رقابت، خروج سرمایه‌گذاران داخلی از گردونه فعالیت و کاهش نرخ سرمایه‌گذاری می‌شود (همان: ۴۹۳).

۲. تکنولوژی، دانش فنی و مهارت‌های کارفرمایی خارجی ممکن است تأثیر مثبت اندکی بر توسعه منابع داخلی داشته باشد؛ به طوری که ممکن است با جلوگیری از رشد سرمایه‌گذاران داخلی به دلیل حاکمیت و انحصار شرکت‌های فراملیتی بر بازارهای داخلی، توسعه آن‌ها را محدود سازد (همان: ۴۹۴). از دید آن‌ها این شرکت‌ها حسب تجارب متعدد، نه تنها عامل توسعه اقتصادی نیستند، بلکه بیشتر عاملی ضد توسعه به شمار می‌روند (همان: ۴۹۶). از جمله مکاتب اقتصادی دیگری که افزون بر نئوکلاسیک‌ها، به صورت ویژه به مسئله شرکت‌های فراملیتی و وابستگی پرداخته است، می‌توان به مکاتب وابستگی قدیم و جدید اشاره نمود.

مکتب وابستگی<sup>۱</sup> توسعه را از دیدگاه کشورهای جهان سوم تحلیل می‌کند. این مکتب با اسم آندره گوندر فرانک<sup>۲</sup> شناخته شده است. وی نگاهی منحصراً درون‌نگر به مسائل توسعه کشورهای جهان سوم دارد و مشکلات این کشورها را با چشم‌پوشی از تاریخ استعماری آن‌ها تحلیل می‌کند (سو، ۱۳۹۲: ۱۰۲). از نگاه او کشورهای متروپل برای توسعه به اعمار خود وابسته هستند و توسعه‌نیافتگی کشورهای اقماری، حاصل تسلط اقتصادی و کنترل آن‌ها توسط کشورهای سرمایه‌داری متروپل است (Matunhu, 2011: 69). فرانک معتقد است که توسعه‌نیافتگی در کشورهای پیرامونی که مازاد اقتصادی آن‌ها به طرق مختلف تصرف می‌گردد، به توسعه‌یافتگی در کشورهای متروپل که از این مازاد بهره‌برداری می‌کنند، می‌انجامد (Chilcote, 1974: 8). به عبارتی انتقال مازاد از کشورهای کم‌رشد به کشورهای توسعه‌یافته، مانع توسعه‌یافتگی اعمار می‌شود و همان جریانی که سبب توسعه‌یافتگی متروپل‌ها شده، توسعه‌نیافتگی اعمار را در پی داشته است.

دوس سانتوس<sup>۳</sup> از دیگر نظریه‌پردازان این مکتب، معتقد است که کشورهای وابسته برای پرکردن کسری‌های موجود و دستیابی به توسعه، نیازمند تأمین سرمایه مالی از خارج می‌باشند؛ اما ورود سرمایه‌های خارجی به طور عمده با مضمون توسعه‌ای همراه نیست و اغلب سرمایه‌گذاری‌ها و انتقال تکنولوژی‌هایی به کشورهای پیرامون صورت می‌گیرد که با نیاز این کشورها هماهنگ نیست (سو، ۱۳۹۲: ۱۰۶-۱۰۵). وی با تمرکز بر سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی در کشورهای توسعه‌نیافته، به وابستگی تکنولوژیکی-صنعتی اشاره دارد (Chilcote, 1974: 9).

افزون بر موارد پیش‌گفته در اغلب موارد سودهای ناشی از فعالیت این شرکت‌ها به همراه بخشی از مازاد ایجادشده در اثر فعالیت اقتصادی از کشور میزبان سرمایه خارج می‌شود. چنین حضوری از سرمایه‌گذاران خارجی منجر به ساختار تولید نابرابر و ایجاد محدودیت برای رشد بازارهای داخلی در کشورهای توسعه‌نیافته می‌گردد. به اعتقاد وی عقب‌ماندگی اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته به واسطه سلطه انحصاری سرمایه‌ها و تکنولوژی‌های خارجی در سطوح ملی و بین‌المللی است که کشورهای توسعه‌نیافته را از رسیدن به توسعه بازمی‌دارد (سو، ۱۳۹۲: ۱۰۷-۱۰۶).

در مجموع در نظریات قدیم مکتب وابستگی، به سرمایه‌گذاری کشورهای توسعه‌یافته در کشورهای در حال توسعه که در پیرامون قرار دارند، به عنوان یک پدیده مضر برای رشد اقتصادی بلندمدت نگاه می‌کند (Fan, 2002: 2).

انتقاداتی از سوی خطوط فکری مختلف بر نظریات سنتی مکتب وابستگی وارد شده است. منتقدان مطالعات سنتی وابستگی معتقدند که این دیدگاه انتزاعی است و همه مناطق پیرامونی را یکسان تلقی می‌نمایند و تحلیل تنوعات ملی در این مطالعات جایگاه چندانی ندارد. مارکسیست‌ها و طرفداران مکتب نوسازی نیز به دیدگاه وابستگی سنتی این نقد را وارد می‌کنند که با تأکید بر عوامل خارجی، نقش نیروهای محرکه داخلی را نادیده می‌گیرند. منتقدین مکتب

1. Dependency School  
2. Ander Gunder Frank  
3. Dos Santos

وابستگی معتقدند که صرف نظر از اینکه سلطه مرکز تا چه حد قوی باشد، اما فرصت‌هایی برای انتقال عقاید، نهادها و تکنولوژی‌ها فراهم می‌کند که کشورهای پیرامون می‌توانند از آن‌ها برای تحول خود استفاده نمایند (سو، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۳۲). با توجه به انتقادات وارد بر نظریات سنتی وابستگی، مطالعات وابستگی جدید شکل گرفت.

کاردوزو<sup>۱</sup> به‌عنوان یکی از چهره‌های مطرح مطالعات وابستگی جدید، برخلاف تحلیل‌های مکتب سنتی وابستگی، تأکید ویژه‌ای بر شرایط داخلی کشورها و توسعه‌نیافتگی دارد. وی وابستگی را تنها به متغیرهای بیرونی مرتبط نمی‌سازد؛ بلکه علت وابستگی را در تاریخ هر کشور جستجو می‌کند و از تأکید ویژه بر متغیرهای اقتصادی برای توضیح وابستگی، انتقاد می‌کند (Chilcote, 1974: 9). در واقع کاردوزو اهمیت نیروهای خارجی برای ایجاد وابستگی در کشورهای جهان سوم را رد نمی‌کند، اما در تحلیل‌های خود از تأکید بیش از حد بر سیستم جهانی برای توضیح توسعه و وابستگی پرهیز می‌کند. وی شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاص هر کشور را در تحلیل‌های خود وارد و به نقش دولت توجه ویژه‌ای می‌کند (Caporaso, 1980: 617).

وی توسعه مقارن با وابستگی یا توسعه وابسته را مطرح می‌کند. از نگاه وی این احتمال وجود دارد که توسعه وابسته یعنی هم توسعه و هم وابستگی را در کنار یکدیگر داشته باشیم و وابستگی می‌تواند اشکال پویاتری نسبت به اقتصاد جزیره‌ای با موقعیت‌های شبه استعماری داشته باشد. در واقع بسیاری از فروض اصلی مطالعات سنتی وابستگی نظیر وابستگی اقتصادی، تکیه بر نقش عوامل خارجی و توسعه‌نیافتگی ساختاری در این دیدگاه تعدیل گشته است. ادعای وی این است که با ظهور شرکت‌های فراملیتی، ورود سرمایه صنعتی به کشورهای پیرامونی و پیدایش تقسیم کار جدید بین‌المللی، مرحله جدیدی آغاز شده است. بنابر استدلال کاردوزو در این شرایط منافع شرکت‌های خارجی تا اندازه‌ای با رونق داخلی کشورهای وابسته سازگار می‌شود. در واقع به این دلیل که هدف شرکت‌های خارجی، تولید کالاهای مصرفی و فروش آن در بازارهای داخلی است، منافع آن‌ها در راستای رشد اقتصادی کشور میزبان قرار می‌گیرد. از طرف دیگر کاردوزو به محدودیت‌های این نوع توسعه نیز اشاره دارد. از آنجاکه این مدل از توسعه مجبور به واردکردن تکنولوژی است و دارای تکنولوژی مستقل نیست، توسعه‌ای ناقص خواهد بود. همچنین باید همه عواقب تکنولوژی‌های سرمایه‌بر و کاراندوز را تحمل نماید. انباشت و گسترش سرمایه محلی به مکملی در بیرون از کشور وابسته نیازمند است؛ بنابراین کاردوزو از نظر قبول هزینه‌ها و محدودیت‌های ساختاری توسعه وابسته، هنوز در درون مرزهای مکتب وابستگی قرار دارد (سو، ۱۳۹۲: ۱۴۰-۱۳۶).

ایوانس<sup>۲</sup>، اودانل<sup>۳</sup> و گلد<sup>۴</sup> نیز از دیگر نظریه‌پردازان مکتب جدید وابستگی به‌شمار می‌روند. آن‌ها نشان می‌دهند که دستیابی به توسعه افزون بر عوامل خارجی، به شرایط داخلی هر کشور نیز برمی‌گردد. آن‌ها در مطالعات جداگانه‌ای نشان دادند که فرآیند توسعه در کشورهای در حال توسعه می‌تواند از طریق پیوندهای آگاهانه، گزینشی و هدایت‌شده با بازارهای جهانی محقق گردد و لزوماً این پیوند به معنای واگذار کردن منافع یک کشور به کشورهای سرمایه‌داری نیست. در این بین دولت‌ها نقش مهمی را در فرآیند توسعه ایفا می‌کند؛ به طوری که با ارزیابی شرایط اقتصادی داخلی، قابلیت‌های جامعه و نیازمندی‌های آن به‌گونه‌ای خود را به نظام جهانی پیوند می‌زنند که بتوانند از این قابلیت‌ها استفاده نموده و موقعیت خودشان را بهبود بخشند (سو، ۱۳۹۲: ۱۶۱-۱۵۹).

نظریه‌پردازان جدید، به‌جای اینکه وابستگی را به‌عنوان یک فرآیند عام، خارجی و صرفاً اقتصادی در نظر بگیرند، آن را به‌عنوان یک فرآیند خاص تاریخی، داخلی و سیاسی-اجتماعی صورت‌بندی می‌کنند که می‌تواند در برخی موارد به توسعه پویا هم منجر گردد. خصوصیات ویژه نظریات وابستگی جدید را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. تکیه بر تاریخ؛ ۲. تأکید بر عوامل سیاسی-اجتماعی داخلی؛ ۳. همزیستی وابستگی و توسعه (سو، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

در پایان می‌توان گفت در مکتب قدیم و جدید، بین وابستگی و سرمایه‌های شرکت‌های فراملیتی ارتباط وجود دارد. در نگاه سنتی که علت توسعه‌نیافتگی به‌طور عمده در خارج جستجو می‌گردد، ورود سرمایه‌های خارجی به کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته، منجر به خروج بیشتر سرمایه، توسعه نامتوازن و تعمیق وابستگی می‌گردد و تأکید نظریه‌پردازان سنتی، تمرکز به توانمندی‌های داخل و ارتباط کمتر با سرمایه‌های شرکت‌های فراملیتی است؛ اما نظریات جدید وابستگی در پاسخ به انتقادات وارد شده به نظریات قدیمی، تعدیلاتی را در نظریات سنتی وارد می‌کند و به نظر می‌رسد نسبت به مطالعات وابستگی سنتی از پیچیدگی‌های بیشتری برخوردار است. در نظریات جدید به شرایط خاص اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هر کشور تأکید می‌گردد و ریشه‌یابی توسعه‌نیافتگی با نگاه به شرایط داخلی هر کشور صورت می‌پذیرد؛ بنابراین در این پژوهش با بهره‌گیری از دیدگاه وابستگی جدید که تأکید ویژه بر شرایط داخلی هر کشور گذاشته است، چارچوب تحلیلی و ارتباط شرکت‌های فراملیتی و وابستگی ارائه خواهد شد.

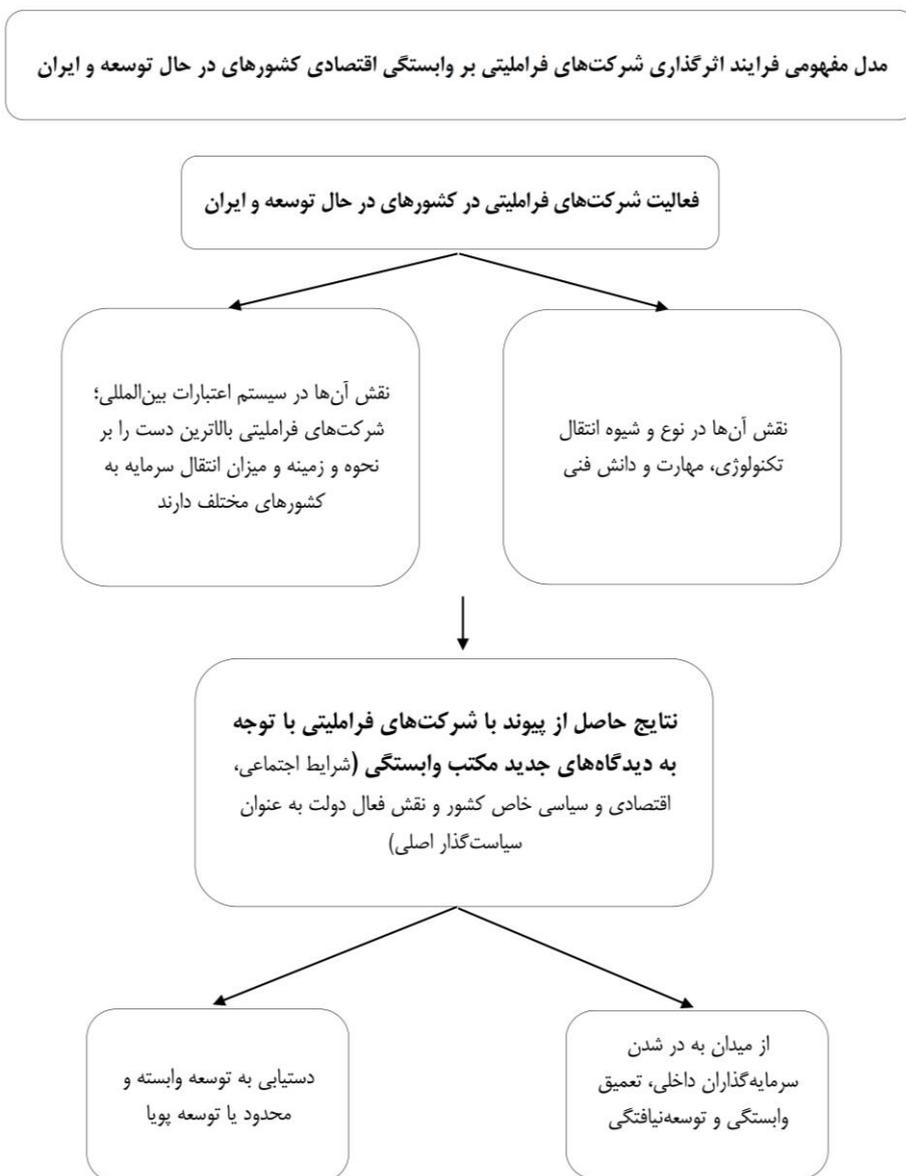
### روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی بوده و برمبنای روش تحلیلی-توصیفی انجام شده است. متغیرهای پژوهش و شاخص‌های اندازه‌گیری آن‌ها در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. بررسی متغیرهای پژوهش و شاخص‌های اندازه‌گیری آن‌ها (یافته‌های پژوهش)

<p>چهار مقصد اصلی صادرات ایران در سال ۲۰۲۱:</p> <p>۱. چین (۴۰.۱٪)</p> <p>۲. ترکیه (۱۷.۴٪)</p> <p>۳. روسیه (۶٪)</p> <p>۴. پاکستان (۴٪)</p> <p>۶۷.۵٪ صادرات ایران به این سه کشور است. سه مبدأ اصلی واردات ایران در سال ۲۰۲۱:</p> <p>۱. چین (۲۴.۸٪)</p> <p>۲. امارات (۱۹.۷٪)</p> <p>۳. روسیه (۹.۲٪)</p> <p>۴. ترکیه (۸.۳٪)</p> <p>۶۲٪ واردات ایران از این سه کشور است.</p>	<p>اطلس پیچیدگی اقتصادی</p> <p>شاخص پیچیدگی اقتصادی کشورها</p> <p>- بررسی طرف‌های تجاری عمده و سهم صادرات و واردات با کشورهای مزبور</p>	<p>دیدگاه قدیم، وابستگی را به‌عنوان یک فرایند عام، خارجی و اقتصادی در نظر می‌گیرد که به توسعه‌نیافتگی و قطب‌بندی مناطق مختلف جهان می‌انجامد.</p> <p>اما دیدگاه جدید، وابستگی را به‌عنوان یک فرایند خاص تاریخی، داخلی و سیاسی-اجتماعی مفهوم‌بندی می‌کند و مفاهیمی چون توسعه مقارن با وابستگی، دولت دیوان‌سالار-اقتدارگرا، ائتلاف سه‌گانه میان دولت، سرمایه محلی و سرمایه بین‌المللی و همچنین توسعه پویا را مطرح می‌سازد. همچنین در این دیدگاه به وجوه غیر اقتصادی وابستگی و ابعاد و جنبه‌های سیاسی-اجتماعی وابستگی، به‌خصوص مبارزات طبقاتی، نزاع‌های گروهی و جنبش‌های سیاسی توجه می‌گردد.</p>
<p>شاخص پیچیدگی اقتصادی (ECI) عددی بین +۳ و -۳ است. ایران در سال ۲۰۲۱ با شاخص ۰.۱۹- در رتبه ۷۳ از بین ۱۲۳ کشور قرار دارد.</p>	<p>اطلس پیچیدگی اقتصادی</p> <p>شاخص پیچیدگی اقتصادی کشورها</p>	<p>انتقال تکنولوژی فرایندی بلندمدت تعریف می‌شود که گیرنده، طی آن با کسب توانمندی در کاربرد، انطباق و گسترش تکنولوژی و در نهایت توانایی افزایش استقلال در توسعه، طراحی و فروش آن، قابلیت‌های تکنولوژیکی خود را بهبود می‌بخشد</p>
<p>رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ایران در سال ۲۰۲۱، ۰.۱۳ است.</p>	<p>بانک جهانی</p> <p>شاخص نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص</p>	<p>کشورهای در حال توسعه توان انباشت پس‌انداز و تبدیل آن به سرمایه‌گذاری را ندارند. ورود سرمایه شرکت‌های فراملیتی به این کشورها از سوی طرفداران اقتصاد بازار و مؤسسات بین‌المللی توصیه گردید. آن‌ها ادعا می‌کنند که سرمایه‌های خارجی در کنار پس‌اندازهای داخلی قرار می‌گیرد و موتور رشد و توسعه می‌شود.</p>

## مدل مفهومی برگرفته از الگوی نظری پژوهش



## تحلیل اثرگذاری شرکت‌های فراملیتی بر وابستگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه

در این بخش از پژوهش، اثرگذاری شرکت‌های فراملیتی بر وابستگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران را مورد واکاوی قرار می‌دهیم. براساس آنچه در مدل مفهومی ارائه شد، حضور شرکت‌های فراملیتی در سایر کشورها هم می‌تواند اثرات مثبت و هم اثرات منفی داشته باشد. اینکه آیا حضور شرکت‌های فراملیتی منجر به افزایش سرمایه‌گذاری بنگاه‌های کشور میزبان و حرکت به سمت توسعه می‌شود یا باعث خروج بنگاه‌های داخلی از گردونه رقابت می‌گردد، نیازمند شناسایی نحوه ارتباط این شرکت‌ها با اقتصاد کشور میزبان سرمایه است. از این رو در این قسمت به اختصار به آثار نحوه ورود شرکت‌های فراملیتی به کشورهای میزبان سرمایه اشاره می‌گردد و نشان داده می‌شود در چه حالتی ورود شرکت‌های فراملیتی، آثار مثبت بر اقتصاد کشور میزبان دارد و در چه شرایطی منجر به تعمیق وابستگی و دور شدن از اهداف توسعه‌ای خواهد شد.

به‌طور کلی دو نقش کلیدی برای شرکت‌های فراملیتی در سرنوشت کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته می‌شود؛ اول، نقش تعیین‌کننده آن‌ها بر نحوه و زمینه و میزان انتقال سرمایه به کشورهای مختلف، دوم، نقش شرکت‌های فراملیتی در نوع و شیوه انتقال تکنولوژی. در این قسمت نشان داده می‌شود که ورود شرکت‌های فراملیتی به کشورهای در حال توسعه با توجه به

شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها به اهداف مطرح‌شده منتهی نمی‌گردد.

### نقش کلیدی اول: انتقال سرمایه

حقیقتی که درخصوص جریان سرمایه شرکت‌های فراملیتی به کشورهای در حال توسعه وجود دارد، این است که برخلاف برخی که معتقدند این سرمایه در جهت تقاضاهای پاسخ داده نشده کشورهای در حال توسعه سوق داده می‌شوند، جریان سرمایه در این کشورها برونزا است و صرف نظر از سطح پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در کشور مقصد، وارد این کشورها می‌شوند. شرکت‌های فراملیتی، اهداف خود را در ورود به سایر کشورها دنبال می‌کنند و تقاضاهای پاسخ داده نشده برای تأمین سرمایه در کشورهای در حال توسعه در تابع اهداف آن‌ها به‌طور مشخص اهمیتی ندارد. در چنین حالتی اثرات سرمایه‌گذاری به‌طور روشن و مشخص برای کشورهای در حال توسعه مثبت نیست (Ghose, 2004: 11-23). زمانی که شرایط کشور میزبان برای سرمایه‌گذاری‌های مولد فراهم نباشد، سرمایه شرکت‌های فراملیتی نیز تمایل به ورود به بخش‌هایی را خواهند داشت که اثرات وعده داده‌شده را کمتر محقق می‌سازد.

چانگ<sup>۱</sup> بیان می‌کند انحصار تکنولوژی همانند سرمایه در کنترل شرکت‌های چندملیتی است و به‌دنبال انتقال سرمایه شرکت، تکنولوژی نیز به حرکت درآمده و در سطح جهان منتشر می‌شود. بدین معنی که شرکت چندملیتی که اقدام به سرمایه‌گذاری در کشور جهان سوم می‌کند درخصوص تأمین تکنولوژی مربوطه نیز اقدام می‌کند ولیکن انتقال تکنولوژی براساس شیوه‌ها و روش‌ها و شرایط خاصی انجام می‌پذیرد. این شرکت‌ها دیگر هیچ فعالیت نوینی را در کشورهای در حال توسعه راه‌اندازی نمی‌کنند و تنها به‌دنبال تصاحب و تملک واحدهای صنعتی موجود در کشورهای در حال توسعه هستند. از دهه ۱۹۹۰ به این سو، بیش از نیمی از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در سطح جهان سرمایه‌گذاری از نوع سوخته بودند. این نوع از سرمایه‌گذاری به امکانات تولیدی چیزی نمی‌افزاید، در برخی موارد سرمایه‌گذاری سوخته آشکارا با این قصد صورت می‌گیرد که برای بهبود توانایی‌های شرکت خریداری‌شده کاری انجام ندهد و به‌ویژه در زمان بحران مالی که بازار ارزش شرکت را کمتر از ارزش واقعی‌اش قیمت‌گذاری کرده آن را خریداری می‌کنند و گاه، سرمایه‌گذاری خارجی با اوراق کردن دارایی‌های شرکت، حتی ممکن است توانایی‌های تولیدی موجود شرکت خریداری‌شده را فعالانه نابود کند. حتی در صورتی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای کشور میزبان تأثیرات سرریز همانند ارتقاء مهارت کارکنان و نشان دادن روش‌های نوین مدیریتی داشته باشد که به‌ندرت این اتفاق رخ می‌دهد و بیشتر شرکت‌های فراملیتی تأسیساتی جزیره‌وار بر پا می‌کنند که در آن‌ها همه درون‌دادها از خارج تأمین می‌شود و تنها کاری که محلی‌ها انجام می‌دهند سوار کردن قطعات است؛ بنابراین سطح توانایی تولیدی که کشور می‌تواند در درازمدت کسب کند، در نتیجه این سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کاهش خواهد یافت. علت این امر نیز این است که شرکت‌های فراملیتی ارزشمندترین فعالیت‌هایشان را به خارج از کشور خاستگاه خود انتقال نمی‌دهند (چانگ، ۱۳۹۷: ۱۴۲-۱۴۴).

افزون بر این، از لحاظ تاریخی شرکت‌های فراملیتی که در کشورهای در حال توسعه فعالیت دارند، بیشتر بر روی صنایع استخراجی، محصولات کانی و مواد اولیه تمرکز می‌کنند (تودارو، ۱۳۸۳: ۴۸۹). به عبارتی از آنجا که ویژگی‌های مکانی کشور میزبان در ورود سرمایه و کارکرد آن بسیار مهم است، در کشورهای کمتر توسعه‌یافته ورود سرمایه شرکت‌های فراملیتی بیشتر در جهت بهره‌برداری از منابع طبیعی است تا سرمایه‌گذاری‌های مولد. این شرکت‌ها اغلب در صنایع استخراجی نظیر نفت و معدن فعال و به غارت منابع طبیعی در این کشورها مشغول می‌شوند. منابع استخراج‌شده در هزینه‌های بسیار پایین، در کشورهای توسعه‌یافته فرآوری می‌شوند و مجدد با نرخ‌های بالا در کشورهای در حال توسعه به فروش می‌رسند. فرآیندی که منفعت اندکی برای کشورهای در حال توسعه به همراه خواهد داشت (kolodner, 1994: 10).

براساس گزارش انکتاد (۲۰۱۱) که به بررسی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته پرداخته، سهم سرمایه‌گذاری در این کشورها طی دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ در بخش اولیه (منابع طبیعی) ۵۵ درصد از ارزش کل

سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته بوده است. این در حالی است که صنعت ساخت، ۲۸ درصد را از آن خود کرده است (UNCTAD, 2011: 15). ورود سرمایه شرکت‌های خارجی زمانی می‌تواند سرریزهای مثبت ایجاد نماید که با صنایع و بنگاه‌های داخلی بیشترین پیوندهای پسین را برقرار سازد. سرمایه‌گذاری در بخش‌های اولیه، نه تنها منتج به برقراری پیوندهای پسین محکم با بخش‌های داخلی نمی‌گردد که به استخراج و غارت منابع کشورهای میزبان سرمایه هم می‌انجامد.

از طرف دیگر این شرکت‌ها به دلیل تسلط و قدرتی که در سراسر جهان دارند، می‌توانند سرمایه‌های محلی در کشورهای در حال توسعه را به خود جذب کنند. شرکت‌های فراملیتی قادر به کسب امتیازات و حمایت‌های ویژه از دولت کشور پذیرنده سرمایه هستند. به علاوه، این شرکت‌ها از حمایت‌های بین‌المللی هم بهره‌مند می‌باشند. از این رو در شرایطی که فضای داخلی برای سرمایه‌گذاری مناسب نیست، محل امنی برای جذب سرمایه‌های کمیاب کشور میزبان می‌شوند. به این ترتیب سرمایه‌های بومی به جای آنکه نیازهای داخلی را تأمین کنند، جذب این شرکت‌ها می‌شوند و به اشکال گوناگون از کشور خارج می‌گردند. (بارنت و مولر، ۱۳۶۳: ۴۰). ورود شرکت‌های فراملیتی به کشورهای جهان سوم، منجر به انحراف پس‌اندازها از سرمایه‌گذاران خصوصی و دولتی داخلی به سرمایه‌گذاران خارجی و از میدان به‌درکردن استقراض‌کنندگان داخلی می‌گردد که به مراجعه سرمایه‌گذاران داخلی به بازارهای پول غیررسمی با نرخ‌های بالاتر بهره منتج می‌شود. این در حالی است که شرکت‌های فراملیتی قسمت قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای خود را از این کشورها خارج می‌سازند (Petras, 2005: 2186).

به طور کلی در کشورهایی با سطوح پایین توسعه، مزیت مکانی مبتنی بر منابع طبیعی، ظرفیت جذب اندک بنگاه‌های داخلی، بسترهای نهادی ضعیف و خلأ سیاست‌های سنجیده، نه تنها سرمایه‌های خارجی مکمل سرمایه‌های بومی نمی‌شوند که خروج سرمایه را هم برای کشورهای فقیر در پی خواهند داشت. در چنین فضایی جذب سرمایه‌های خارجی به ایجاد پیوندها و سرریزهای قابل توجه منتج نمی‌گردد و به جای اینکه سرمایه‌های این شرکت‌ها در کنار سرمایه‌های کشور میزبان در بخش‌های با ارزش افزوده بالا قرار گیرند، یا برای بهره‌برداری از منابع طبیعی وارد می‌شوند یا با ورود به سایر بخش‌ها با ایجاد انحصار یا رقابت نابرابر، به خروج سرمایه‌های داخلی می‌انجامد.

### نقش کلیدی دوم: انتقال تکنولوژی و دانش فنی

در خصوص انتقال تکنولوژی بیان می‌شود که عرضه‌کنندگان تکنولوژی و دریافت‌کنندگان آن یعنی کشورهای توسعه‌نیافته، منافع متعارضی دارند. این در حالی است که قدرت چانه‌زنی شرکت‌های فراملیتی نسبت به کشورهای کم‌رشد بسیار بالاتر است و می‌توانند به راحتی به منافع خود در این کشورها دست یابند. از طرف دیگر این شرکت‌ها معمولاً دارای قدرت انحصاری هستند و تمایل ندارند تکنولوژی‌های انحصاری خود را به راحتی در اختیار کشورهای میزبان سرمایه قرار دهند. از این رو استراتژی آن‌ها این است که تا جای ممکن کنترل تکنولوژی را در اختیار خود داشته باشند. این شرکت‌ها انتقال تکنولوژی را منوط به شرایطی می‌کنند که مشکلاتی را برای کشورهای توسعه‌نیافته به همراه خواهد داشت. به طور مثال بررسی ۴۰۹ قرارداد مربوط به انتقال تکنولوژی بین شرکت‌های فراملیتی و شرکت‌های وابسته در اکوادور، بولیوی، شیلی، پرو و کلمبیا نشان داد که تقریباً ۸۰ درصد این قراردادها، استفاده از تکنولوژی انتقال یافته را برای تولید صادراتی به کلی ممنوع می‌کند. مسئله دیگر این است که در بسیاری از مواقع شرکت‌های سرمایه‌گذار به اقتضای منافع خود، تکنولوژی‌هایی را به کشورهای در حال توسعه منتقل می‌کنند که این کشورها کمترین احتیاج را به آن دارند؛ بنابراین تکنولوژی وارد شده هم گران و هم نامتناسب با صنایع داخلی (پیچیده) هستند. از این رو تکنولوژی‌های انتقالی منجر به ایجاد پیوندهای قوی و سرریزهای قابل توجه در کشور میزبان نمی‌شود. افزون بر موارد پیش گفته، شرکت‌های جهانی نفع خود را در این می‌بینند که حقوق مالکیت خود را در مورد تکنولوژی محفوظ دارند تا قدرت رقابتی خود را در مقابل بنگاه‌های محلی حفظ نمایند (بارنت و مولر، ۱۳۶۳: ۲۸۲-۲۶۷).

نقش فاصله تکنولوژیکی در کشور میزبان و کشور مادر در انتقال نوع تکنولوژی مؤثر است. کشورهای در حال توسعه با شکاف‌های بزرگ تکنولوژیکی، احتمال این که دارای سرمایه انسانی و زیرساخت‌های مناسب باشند، ضعیف است. این مسئله تصمیم کشور سرمایه‌گذار را در خصوص نوع تکنولوژی انتقالی به کشور میزبان تحت تأثیر قرار می‌دهد. شکاف‌های بزرگ‌تر

منجر به انتقال تکنولوژی‌های با کیفیت پایین‌تر و سرریزهای بالقوه کمتر می‌شود (Görg & Greenaway, 2004: 175). تحقیقات انکتاد (۲۰۰۷) نیز در مورد کشورهای کمتر توسعه‌یافته نشان می‌دهد که شواهد اندکی مبنی بر تأثیر مشخص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر توانایی تکنولوژیکی در این کشورها وجود دارد. در بیان علت این مسئله به ضعف اقتصاد کشور میزبان، اولویت‌های سیاستی و ظرفیت پایین جذب در این کشورها اشاره شده است (Unctad, 2014: 17).

درخصوص انتقال فعالیت‌های تحقیق و توسعه شرکت‌های سرمایه‌گذار که می‌تواند سرریزهای بزرگی برای کشور میزبان ایجاد نماید، باید گفت که این نوع فعالیت‌ها نیز معمولاً در کشورهای مادر متمرکز می‌شوند (هادی زنوز، ۱۳۷۹: ۱۸، ۲۴، ۷۹). براساس گزارش انکتاد در سال ۲۰۰۹ از کل هزینه‌هایی که شرکت‌های فراملیتی در مناطق مختلف بر روی تحقیق و توسعه انجام دادند، تنها ۷ درصد آن در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار صورت گرفته و ۹۳ درصد متعلق به کشورهای توسعه‌یافته بوده است (Unctad, 2010: 8-15).

براساس آنچه اشاره شد، احتمال اینکه کشورهای توسعه‌نیافته با قدرت چانه‌زنی پایین، شکاف بالای تکنولوژیکی، کیفیت پایین نیروی انسانی و حقوق مالکیت ضعیف، توان جذب تکنولوژی‌های مناسب با شرایط کشورشان را داشته باشند و از سرریزهای انتقال تکنولوژی بهره‌مند گردند، ضعیف است. از طرف دیگر ورود شرکت‌هایی با تکنولوژی‌های پیچیده در کشورهای در حال توسعه، منجر به رقابت نابرابر با بنگاه‌های داخلی، از میدان به‌درکردن آن‌ها و درنهایت تعمیق وابستگی خواهد شد.

از طرف دیگر در عصر حاضر با پیشرفت تکنولوژی، وابستگی به‌طور مداوم در حال پیچیده شدن و نامرئی شدن است. افزایش پیچیدگی‌های مربوط به تکنولوژی باعث خواهد شد بخش بیشتر تولید ارزش افزوده، در جهان ثروتمند باقی بماند. تخصص و تجارت در تکنولوژی مانند کالاها ممکن است باعث تخصیص کارآمدتر منابع فنی و افزایش بازده شود؛ اما تخصص ممکن است منجر به ناتوانی در جایگزینی منابع محلی برای تکنولوژی خارجی شود و ممکن است تخصص مسئول نوعی وابستگی گردد (Stewart, 1977: 119).

این نکته نیز بسیار حائز اهمیت است که کشورهای واردکننده با تکنولوژی واردشده چگونه برخورد خواهند کرد. اگر تکنولوژی وارداتی جایگزین تکنولوژی محلی گردد و یا در رقابت با تکنولوژی محلی مانع از رشد آن شود، وابستگی تکنولوژی بیشتر از زمانی خواهد بود که تکنولوژی وارداتی به‌طور جدی کنترل شود تا از رقابت با تکنولوژی محلی جلوگیری شود و آن دسته از واردات تکنولوژی که مجاز بوده‌اند، به‌عنوان پایه‌ای برای نوآوری محلی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

کشورهای صنعتی سعی می‌کنند تکنولوژی‌های قدیمی و از رده خارج را به کشورهای جهان سوم صادر نمایند و خودشان در صنایع و تکنولوژی‌های مدرن و استراتژیک فعالیت نمایند و این‌گونه تکنولوژی‌ها را نیز با قیمت‌های بالا به کشورهای دیگر منتقل می‌کنند. انتقال تکنولوژی به کشورهای جهان سوم باعث تعمیق وابستگی تکنولوژیکی کشور خریدار به کشور فروشنده می‌شود به‌خصوص اینکه شرایط در نظر گرفته شده و نیازمندی‌های جنبی در مراحل تولید به تداوم وابستگی کمک می‌نماید؛ بنابراین یکی از محورهای وابستگی اقتصادی جهان سوم در بلندمدت به کشورهای سلطه‌گر همین محور انتقال تکنولوژی است که گسستن آن امری مشکل به نظر می‌رسد.

### تحلیل اثرگذاری شرکت‌های فراملیتی بر وابستگی اقتصادی ایران

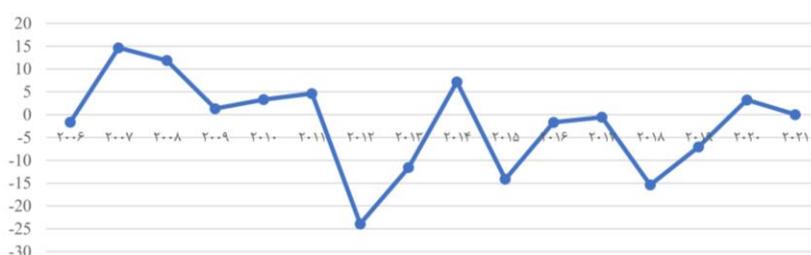
با توجه به دو نقش معرفی‌شده که شرکت‌های فراملیتی بر سرنوشت کشورهای در حال توسعه تأثیرگذار هستند؛ در ادامه استدلال‌هایی را برای ایران مطرح می‌کنیم که شرکت‌های فراملیتی در ابتدا باعث ورود سرمایه به کشور شدند، اما به طرق مختلف در طول زمان موجب خروج سرمایه و کاهش نرخ سرمایه‌گذاری شدند.

#### کانال اول: انتقال سرمایه

استدلال اصلی برای ورود شرکت‌های فراملیتی و سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه، نرخ پایین پس‌انداز در این کشورها است که جابجوی سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز در داخل این کشورها نیست. همین نوع نگاه درخصوص کشورمان نیز

وجود دارد و انگیزه اصلی ورود سرمایه‌های خارجی به کشور بوده است.

براساس آمار بانک جهانی به‌طور میانگین نسبت پس‌انداز به درآمد ناخالص ملی<sup>۱</sup> برای گروه کشورهای در حال توسعه خاورمیانه و شمال آفریقا، آمریکای لاتین و حوزه کارائیب، اروپا و آسیای مرکزی طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۳ به ترتیب معادل ۲۷ درصد، ۱۸ درصد و ۱۹ درصد بوده است. براساس همین منبع، این نسبت برای ایران به‌طور میانگین ۳۸.۴ درصد بوده است. با لحاظ کردن میانگین نرخ پس‌انداز در ایران در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه، می‌توان گفت نرخ پس‌انداز در ایران نه‌تنها پایین نیست که برای دستیابی به رشدهای بالا کفایت می‌کند. افزون بر این، ایران کشوری با منابع سرشار نفتی و گازی است؛ به‌طوری که در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ (۲۰۰۶-۲۰۱۱) با جهش قیمت نفت و ورود منابع عظیم ارزی به کشور روبه‌رو بودیم، اما باوجود منابع سرشاری که طی این دوره وارد کشور شد، سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در مقایسه با دوران قبل را شاهد نبودیم.



مودار ۱. نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (درصد) (داده‌های بانک جهانی)

تجربه سال‌های افزایش درآمدهای نفتی بیانگر آن است که ورود جریان عظیمی از سرمایه به کشور بدون برنامه مشخص و شرایط مناسب اقتصادی نمی‌تواند منجر به انجام سرمایه‌گذاری‌های مؤثر و قابل توجه در کشور گردد. شرایط داخلی هر کشور در بالا بردن ظرفیت جذب سرریزهای ایجادشده بسیار حائز اهمیت است. زمانی ورود سرمایه شرکت‌های خارجی برای کشورهای در حال توسعه، مضمون توسعه‌ای خواهد داشت که ظرفیت جذب در این کشورها افزایش یابد. وجود نهادهای کارآمد، محیط کسب‌وکار مناسب و امنیت حقوق مالکیت برخی از الزامات اولیه برای جذب سرریزهای سرمایه‌های خارجی است. زمانی که ظرفیت جذب در کشور مناسب نیست و شرایط اقتصادی و سیاسی به‌گونه‌ای است که سرمایه‌گذاران داخلی هم تمایلی به سرمایه‌گذاری به‌ویژه در بخش‌های مولد از خود نشان نمی‌دهند، نمی‌توان از سرمایه‌گذار خارجی انتظار ورود به حوزه‌هایی را داشت که سرریزهای مثبت برای کشور به ارمغان آورد.

براساس گزارش‌های بین‌المللی و داخلی، در حال حاضر شرایط داخلی کشور برای ورود شرکت‌های فراملیتی و سرمایه‌گذاران خارجی به بخش‌های مولد اقتصاد که بتواند خیز اقتصادی و خروج از رکود را در پی داشته باشد، مهیا نیست. طبق گزارش انجام کسب‌وکار بانک جهانی<sup>۲</sup> که به بررسی محیط کسب‌وکار کشورها می‌پردازد، ایران جایگاه مناسبی در بین کشورهای مورد بررسی ندارد و براساس گزارش سال ۲۰۲۰، از ۱۰۰ نمره (بهترین وضعیت) تنها ۵۸.۵ نمره کسب نموده و در جایگاه ۱۲۷ در بین ۱۹۰ کشور قرار گرفته است (Doing Business, 2020).

از دیگر شاخص‌های حائز اهمیت برای سرمایه‌گذاران خارجی، امنیت حقوق مالکیت است که در صورت نامنی و تعرض به آن، یا سرمایه‌گذاران خارجی تمایلی به سرمایه‌گذاری نشان نمی‌دهند یا برای امنیت سرمایه‌های خود، امتیازات ویژه‌ای از کشور میزبان می‌گیرند براساس شاخص حقوق مالکیت بین‌المللی<sup>۳</sup> که توسط اتحادیه حقوق مالکیت<sup>۴</sup> تهیه می‌گردد و با تمرکز بر محیط حقوقی و سیاسی، حقوق مالکیت فیزیکی و حقوق مالکیت فکری، میزان حمایت کشورها را از حقوق مالکیت بررسی می‌کند، وضعیت ایران نامناسب ارزیابی شده است. در گزارش سال ۲۰۲۲، نمره ایران از صفر (بدترین وضعیت) تا ده (بهترین

1. GNI

2. Doing Business

3. International Property Rights Index (IPRI)

4. Property Rights Alliance

وضعیت)، ۳۶۴ است که در جایگاه ۱۱۳ از ۱۲۹ کشور قرار دارد و حاکی از عدم امنیت حقوق مالکیت در کشور است (International Property Rights report, 2022).

گزارش سالیانه رقابت‌پذیری<sup>۱</sup> مجمع جهانی اقتصاد نیز که به بررسی میزان رقابت‌پذیری کشورها می‌پردازد، ساختار نهادی ایران را چندان مساعد ارزیابی نمی‌کند. براساس گزارش ۲۰۱۷-۲۰۱۸، میانگین نمره‌ای که رکن نهادها با ۲۱ زیرشاخص کسب کرده، ۳.۷ از ۷ (بهترین وضعیت) بوده است و در جایگاه ۸۵ از ۱۳۷ کشور قرار دارد (Competitiveness Report, 2017-2018).

گزارش پایش محیط کسب‌وکار مرکز پژوهش‌های مجلس در بهار ۱۳۹۵ از ۲۶۴ تشکل اقتصادی درخصوص وضعیت محیط کسب‌وکار نظرسنجی کرده است. طبق این نظرسنجی، فعالان اقتصادی نمره ۵.۹۷ را از ۱۰ (بدترین ارزیابی) به محیط کسب‌وکار کشور داده‌اند که شرایط نامساعدی را برای فعالیتهای اقتصادی به تصویر کشیده است. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵: ۸-۱).

در چنین شرایطی، ورود شرکت‌های فراملیتی نمی‌تواند منجر به رشد اقتصادی قابل توجه گردد؛ زیرا آن‌ها به‌دنبال حداکثرسازی سود خود، با تمرکز بر بخش‌هایی که بیشترین سودآوری و امتیازات را نصیبشان می‌سازد، وارد کشورها می‌شوند. در حال حاضر با توجه به محیط نامساعد کسب‌وکار کشور، قطعاً بخش‌های مولد که می‌توانند بیشترین سرریزها را برای کشور به همراه داشته باشند، مقصد نهایی سرمایه‌های خارجی نخواهند بود زیرا ریسک بالا و سوددهی پایینی به همراه دارند. از این‌رو همانند تجارب گذشته انتظار می‌رود سرمایه شرکت‌های خارجی به بخش‌هایی وارد شوند که کمترین پیوندها را با بنگاه‌های داخلی ایجاد می‌کنند و در نتیجه موجب سرریزهای قابل توجه در جهت خروج از رکود عمیق اقتصادی نخواهند شد. با توجه به اینکه کشور سرشار از منابع طبیعی است، در اکثر موارد شرکت‌های فراملیتی برای بهره‌مندی از این منابع وارد کشور می‌شوند و نه بخش‌هایی که به رشد و توسعه کشور منتج می‌شوند. با توجه به قدرت بالای چانه‌زنی شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذار، در صورت ورود به بخش‌های مد نظر سیاست‌گذاران اقتصادی، مجبور به اعطای امتیازات زیاد به این شرکت‌ها و پذیرش شرایط تحمیلی خواهیم بود که بیشتر منجر به خروج سرمایه و ایجاد وابستگی خواهد شد.

مروری بر تاریخچه شرکت‌های فراملیتی در ایران در اکثر موارد نشان از سلطه کشورهای سرمایه‌گذار در کشور داشته است. ورود سرمایه‌گذاران خارجی به ایران از دیرباز بیشتر متمرکز بر بهره‌برداری از منابع طبیعی و گرفتن امتیاز برای ورود سرمایه به کشور بوده است؛ به طوری که از همان اولین قراردادهای منعقدشده، شاهد تسلط دولت‌های بیگانه بر کشور بودیم. یکی از مهم‌ترین قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی به سال ۱۸۷۲ میلادی بین دولت ایران و رویتر برمی‌گردد که براساس آن حقوق نامحدودی واگذار شده بود، اما به مرحله اجرا نرسید و به‌جای آن شانزده سال بعد امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی به مدت ۵۰ سال به همان شخص واگذار گردید. در سال ۱۹۰۱ میلادی بزرگ‌ترین امتیاز نفتی تاریخ برای مدت ۶۰ سال به ویلیام داریسی داده شد و در سال ۱۹۳۲ لغو گردید، اما چند ماه بعد قرارداد ۶۰ ساله دیگری با شرکت انگلیسی دولتی امضا شد. طبق اظهارات آقای باربر سرمایه‌گذاری دولت انگلیس در صنعت نفت ایران، به علت میل شدید شرکت به واردات، آثار القایی محدودی داشته است. همچنین فرانسوا پرو معتقد است که صنعت نفت ایران در آن دوره «صنعتی محصور» بوده که رو به بازار جهانی داشته و با اقتصاد داخلی بیگانه بوده است (هادی زنوز، ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۳۴، ۲۰-۱۹).

در دوره ۱۸۸۱ تا ۱۹۱۲ میلادی، حدود ۲۷ امتیاز و قرارداد از جانب دولت ایران با اتباع روسی یا دولت روسیه منعقد گردید. در این بین روسیه از انتقال هرگونه پیشرفت فنی در ایران جلوگیری می‌کرد. بعد از سرکوب نهضت ملی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قرارداد کنسرسیوم میان دولت ایران و نمایندگان شرکت‌های فراملیتی نفتی منعقد شد. در این قرارداد ۴۰ درصد سهام به شرکت‌های آمریکایی، ۴۰ درصد به شرکت‌های انگلیسی، ۱۰ درصد به شرکت مشترک انگلیسی- هندی (شل) و بقیه به فرانسوی‌ها واگذار شد و بازم برای نزدیک به ۲۰ سال شرکت‌های فراملیتی نقش مسلط را در صنعت نفت ما یافتند (همان):

۱۳۵-۱۲۳).

تجارب بعد از جنگ تحمیلی نیز درخصوص ورود شرکت‌های فراملیتی حاکی از تسلط سرمایه‌گذاران خارجی بوده است. به استناد پیوست دوم سند برنامه سوم توسعه کشور، تجربه سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در ایران (طی دوره مورد بررسی -۱۰ ساله) با سه ویژگی همراه بوده است: ۱. برای کشور بسیار گران تمام شده است؛ به این معنی که پاداش‌ها و امتیازات اعطاشده به خارجیان برای مشارکت در سرمایه‌گذاری، بسیار غیرمتعارف بوده است. ۲. جذب سرمایه‌های خارجی با تحمیل‌های شدید از طرف شرکت‌های خارجی همراه بوده است. از این‌رو در بسیاری از زمینه‌هایی که ظرفیت‌های لازم در کشور وجود داشت، به علت فشارهای وارده از طرف شرکت‌های خارجی مورد استفاده قرار نگرفت. ۳. به افزایش معنادار ظرفیت‌های تولیدی داخل منتهی نگردیده است (مؤمنی، ۱۳۸۰: ۳۷).

### کاتال دوم: انتقال تکنولوژی و دانش فنی

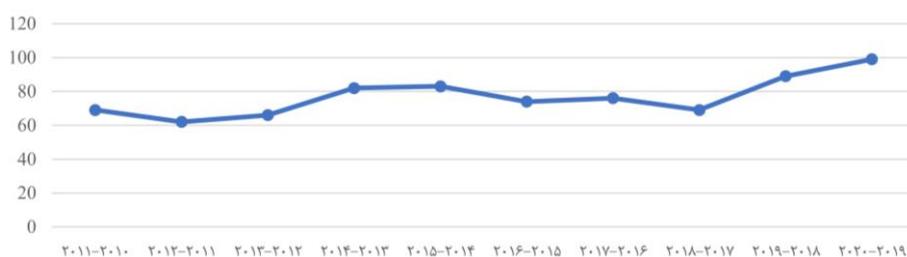
درخصوص شکاف تکنولوژی و انتقال دانش فنی مطرح می‌گردد که کشور میزبان زمانی ظرفیت جذب لازم جهت بهره‌برداری از تکنولوژی‌های کارآمد را خواهد داشت که فاصله تکنولوژیکی بین بنگاه‌های داخلی و شرکت‌های سرمایه‌گذار زیاد نباشد. این مسئله تصمیم شرکت‌های فراملیتی را درخصوص نوع تکنولوژی انتقالی به کشور میزبان تحت تأثیر قرار می‌دهد. شکاف‌های بزرگ‌تر منجر به انتقال تکنولوژی‌های با کیفیت پایین‌تر می‌گردد. درواقع نوع تولیدات و صنایع هر کشور در جذب سرمایه و تکنولوژی تأثیرگذار است. براساس طبقه‌بندی OECD که در سال ۱۹۹۴ ارائه کرد، محصولات کارخانه‌ای براساس سطح تکنولوژی مورد استفاده به چند گروه تقسیم می‌گردند: ۱. تولیدات منبع‌گرا؛ تولیداتی که مزیت اصلی آن‌ها منابع طبیعی در دسترس است، نظیر مواد غذایی ساده، محصولات چوبی، محصولات نفتی و...، ۲. تولیدات با تکنولوژی سطح پایین؛ تولیداتی که بخش اعظم هزینه تولید مربوط به نیروی کار است، نظیر نساجی، پوشاک، مبلمان و...، ۳. تولیدات با تکنولوژی متوسط؛ تولیداتی که نیازمند مهارت و سطوحی از فعالیت‌های تحقیق و توسعه است، نظیر خودروسازی، صنایع شیمیایی و...، ۴. تولیدات با تکنولوژی بالا؛ تولیداتی که سهم تکنولوژی در محصول نهایی نسبت به عوامل دیگر تولید بسیار بالا است، نظیر محصولات الکترونیکی، صنایع دارویی، هوافضا و... (Lall, 2000: 7)

براساس طبقه‌بندی فوق در ایران حدود ۵۰ درصد تولیدات منبع‌گرا، حدود ۲۰ درصد تولیدات با تکنولوژی پایین، حدود ۳۰ درصد تولیدات با تکنولوژی متوسط و بین ۱.۹ تا ۲.۵ درصد تولیدات با تکنولوژی بالا هستند (جهانگرد، ۱۳۸۵: ۱۲). طبق گزارش عملکرد رقابت‌پذیری صنعتی، سهم ارزش افزوده محصولات صنعتی ایران نسبت به تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۰ حدود ۱۳ درصد است. در سال ۱۳۹۹ بیش از ۵۴ درصد از صادرات صنعتی ایران را محصولات منبع محور تشکیل می‌دهند و تنها حدود ۰.۵ درصد را صادرات محصولات با تکنولوژی پیشرفته، ۳۲.۵ درصد متعلق به محصولات با تکنولوژی متوسط و ۱۳ درصد مربوط به صادرات محصولات با تکنولوژی پایین است (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۲: ۲۲)؛ بنابراین زمانی که سهم بالایی از تولید و صادرات کشور مبتنی بر منابع طبیعی است، شرکت‌های سرمایه‌گذار هم برای بهره‌مندی از مزیت مکانی کشور که فراوانی منابع طبیعی است، وارد حوزه‌هایی می‌شوند که بتوانند از این مزیت بهره‌مند گردند و همان‌طور که اشاره گردید این بخش‌ها کمترین پیوندها را با بنگاه‌های داخلی برقرار می‌سازد و تکنولوژی نقش تأثیرگذاری ندارد. از سوی دیگر لازمه انتقال تکنولوژی، وجود امنیت حقوق مالکیت فکری است که شرایط رضایت‌بخشی در کشور ندارد؛ عدم امنیت حقوق مالکیت در کشور به‌هیچ‌وجه برای سرمایه‌گذاران خارجی مطلوب نیست و چنانچه انتقال تکنولوژی در چنین شرایطی اتفاق بیفتد، معمولاً تکنولوژی‌های از رده خارج و یا نامتناسب با صنایع داخلی انتقال می‌یابند.

بررسی روند ورود شرکت‌های فراملیتی به‌عنوان یکی از منابع مهم دستیابی به تکنولوژی‌های مدرن برای کشورهای در

حال توسعه، نشان می‌دهد اقتصاد ایران از ابتدای دهه اول قرن بیستم یک رشد بالا و پایدار در جذب سرمایه‌گذاری خارجی تجربه کرده است؛ اما این سرمایه‌گذاری خارجی یا منجر به انتقال تکنولوژی نشده است و یا تکنولوژی وارد شده فاقد مهم‌ترین کارکردهای مورد نظر بوده است. اگر ورود سرمایه خارجی مبتنی بر انتخاب و تعیین شروط برای انتقال تکنولوژی در چارچوب سیاست صنعتی دورنگر صورت پذیرد، می‌توان آن را در راستای منافع بلندمدت کشور سامان داد؛ اما این نحوه ورود سرمایه خارجی گویای این واقعیت است علی‌رغم هزینه بالا و تحمیل‌های غیر قابل توجیه، انتقال تکنولوژی نیز صورت نپذیرفته است. تکنولوژی‌های وارد شده نیز جذب نشده و ارتقای سطح تکنولوژی داخلی و توان رقابت‌پذیری در سطح بین‌الملل را به همراه نداشته است. بررسی صادرات تکنولوژی گویای جریان یک‌طرفه تکنولوژی به کشور است. ایران به لحاظ صادرات تکنولوژی در مقایسه با سایر کشورها، وضعیت بسیار ضعیفی دارد. در واقع انتقال تکنولوژی به کشور بدون ایجاد توانایی برای تولید تکنولوژی داخلی صورت گرفته است. واردات صرف تکنولوژی و به دنبال آن وابستگی تکنولوژی پیامدهای منفی زیادی را برای کشور می‌تواند به دنبال داشته باشد. با توجه به آنکه تکنولوژی تمامی ارکان نظام تولید اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌توان از خروجی‌ها و متغیرهای هم‌تراز با این مفهوم به عنوان واحد اندازه‌گیری انتقال تکنولوژی و موفقیت در جذب تکنولوژی استفاده نمود. به عبارتی برای سنجش عملکرد انتقال و جذب تکنولوژی شاخص‌هایی نظیر ۱. رقابت‌پذیری جهانی و ۲. آمادگی تکنولوژیکی ۳. بهره‌وری عوامل تولید، استفاده نمود. افزون بر این، شاخص‌های معرفی شده می‌توانند تعیین‌کننده میزان توان تولید فناوری بنیاد و میزان وابستگی یا عدم وابستگی کشور باشند.

۱. تکنولوژی نقشی کلیدی در تعیین میزان رقابت‌پذیری تولیدات اقتصادی یک کشور دارد و می‌تواند به عنوان یکی از خروجی‌های هم‌راستا با تغییرات تکنولوژی مورد بررسی قرار گیرد. معتبرترین شاخص در این زمینه، شاخص رقابت‌پذیری جهانی است. یکی دیگر از اهداف مورد انتظار انتقال تکنولوژی به داخل کشور، افزایش توان رقابت‌پذیری اقتصاد ایران در عرصه بین‌المللی است. بررسی وضعیت ایران از منظر شاخص رقابت‌پذیری جهانی، نشان‌دهنده عدم تغییرات محسوس و قابل اتکا، هم‌راستا با رشد ورود سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی به ایران طی دوره مورد بررسی است. این روند نیز تأییدکننده عدم جذب موفق تکنولوژی‌های منتقل شده به ایران است.



نمودار ۲. شاخص رقابت‌پذیری جهانی ایران (رتبه) (Global Competitiveness report)

۲. یک نیاز واضح برای آنکه نوآوری‌های جدید به مزایای اقتصادی وسیع منجر شوند، آن است که مردم و شرکت‌های یک کشور قادر به پذیرش و تطبیق با آن‌ها باشند. ستون آمادگی تکنولوژیکی در شاخص رقابت‌پذیری جهانی از طریق اندازه‌گیری متغیرهای: در دسترس بودن آخرین تکنولوژی‌ها، جذب تکنولوژی در سطح شرکت‌ها، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و انتقال تکنولوژی به اندازه‌گیری این مفهوم مبادرت می‌ورزد. آمادگی تکنولوژیکی همچنین بازتابی از ظرفیت نوآوری را به نمایش می‌گذارد. این شاخص نشان می‌دهد که یک کشور تا چه حد از توانایی برای جذب و پذیرش تکنولوژی‌های مدرن برخوردار است. براساس گزارش رقابت‌پذیری جهانی سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸، رکن آمادگی تکنولوژیکی ایران مناسب ارزیابی نشده است؛ به طوری که با کسب نمره ۳۶ را از ۷ (بهترین وضعیت) در جایگاه ۹۱ در بین ۱۳۷ کشور مورد بررسی قرار گرفته است. در رکن نوآوری نیز با کسب نمره ۳.۳، رتبه ۶۶ را اخذ نموده است.

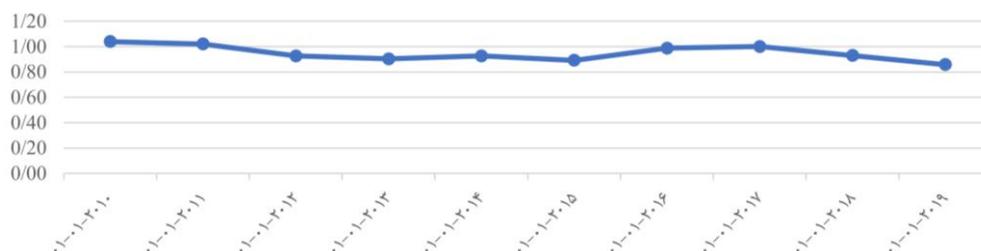
۱. در گزارش سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ آمار و ارقام مربوط به رکن آمادگی تکنولوژیکی منتشر نشده است و از سال ۲۰۲۰ به بعد هم گزارش رقابت‌پذیری جهانی منتشر نشده است.

## جدول ۲. وضعیت ایران در رکن‌های آمادگی تکنولوژیکی و نوآوری (Global Competitiveness report 2017-2018)

رتبه در بین ۱۳۸ کشور	نمره ۷-۱۱ (۷ بهترین وضعیت)	برخی مؤلفه‌های رکن‌های آمادگی تکنولوژیکی و نوآوری
۱۰۵	۴.۱	دسترسی به آخرین تکنولوژی‌ها
۱۱۸	۳.۸	جذب تکنولوژی در سطح بنگاهی
۷۴	۴.۳	انتقال تکنولوژی از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
۸۸	۳.۹	ظرفیت نوآوری

بنابراین در صورت ورود سرمایه‌گذاران خارجی به بخش‌های با تکنولوژی متوسط یا بالا، توان بنگاه‌های داخلی برای جذب تکنولوژی‌های واردشده، مناسب نیست.

۳. یکی از بنیادی‌ترین کارکردهای استفاده از تکنولوژی در خط تولید، بهبود وضعیت بهره‌وری است. تغییرات شاخص بهره‌وری گویای آن است که تکنولوژی‌های وارداتی تا چه میزان در ساختار اقتصادی تأثیرگذار بوده‌اند؛ بنابراین این شاخص به‌عنوان یکی از واحدهای سنجش میزان موفقیت انتقال و جذب تکنولوژی به کار گرفته می‌شود. اقتصاد ایران در دوره ده‌ساله ۲۰۱۰-۲۰۱۹ هم‌زمان با شروع یک روند تصاعدی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، یک نرخ بهره‌وری بسیار پایین و در عین حال با شیب ملایم نزولی را تجربه کرده است که به‌هیچ‌عنوان با مختصات یک اقتصاد رو به رشد در راستای بهبود سطح تکنولوژی تولید همخوانی ندارد.



## نمودار ۳. بهره‌وری کل عوامل تولید به قیمت ثابت ملی ایران (سال پایه ۲۰۱۷) (Federal Reserve Bank of St. Louis)

بنابراین با در نظر گرفتن رشد سرمایه‌گذاری خارجی و عدم مشاهده هرگونه بهبودی در نرخ بهره‌وری و شاخص رقابت‌پذیری می‌توان با قاطعیت نتیجه گرفت که ایران نتوانسته است که دستاوردهای مورد انتظار از انتقال تکنولوژی را برآورده سازد و یا به عبارت بهتر در جذب کارآمد تکنولوژی خارجی، به صورتی که موجب ارتقاء بهره‌وری، ایجاد ارزش افزوده، بهبود سطح تکنولوژی اقتصاد ایران شود و در نتیجه افزایش توان رقابت‌پذیری تولیدات ایرانی در عرصه جهانی شود، با شکست مواجه شده است.

منابع قابل اتکایی برای ارزیابی دقیق و موردی تکنولوژی‌های وارداتی وجود ندارد. با این وجود واقعیت‌های اقتصادی که به آن‌ها اشاره شد، همگی حاکی از وجود مشکلات ساختاری و نظام‌وار در فرآیند انتقال تکنولوژی به داخل کشور است. همچنین مشاهدات میدانی نیز این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند. برای نمونه به نقل از یک مقام ارشد وزارت نفت، در برخی موارد حدود ۳۴ بار پروانه بهره‌برداری از تکنولوژی مربوط به یکی از زیربخش‌های این صنعت خریداری شده است بدون آنکه توانسته باشیم با نوآوری‌های خلاقانه، آن تکنولوژی را بومی‌سازی نماییم (درخشان و تکلیف، ۱۳۹۴)

افزون بر شاخص‌های معرفی‌شده، شاخص پیچیدگی اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۱، ۰.۱۹ - است که به‌وضوح نشان می‌دهد ایران در زمینه انتقال و جذب تکنولوژی ناموفق بوده است. عدم توان کشور در جذب و تولید تکنولوژی، بازار صادراتی کشور را محدود کرده است و زمینه‌ساز وابستگی کشور است. تجارب گذشته کشور نیز بیانگر آن است که چنانچه شرکت‌های خارجی، تکنولوژی به کشور وارد کردند، بیشتر منجر به تعمیق وابستگی گردیده است. اعمال تحریم‌ها این مسئله را به‌خوبی عیان ساخته است، به‌طوری‌که با قطع همکاری شرکت‌های سرمایه‌گذار در زمان تحریم‌ها، صنایعی که بیشترین وابستگی را به تکنولوژی‌های خارجی داشتند، با مشکلات عدیده مواجه شدند. صنعت نفت و خودرو از مثال‌های بارز آن است. انتقال تکنولوژی به صنایع نام‌برده این امکان را برای آن‌ها ایجاد نکرد که بعد از گذشت سالیان دراز حضور شرکت‌های خارجی، به خودکفایی

برسند و به‌محض تشدید تحریم‌ها و قطع همکاری شرکت‌های خارجی، این صنایع با بحران‌های جدی مواجه گشتند. این نحوه مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی در صنایع کشور، به‌ویژه صنعت نفت و خودرو که از قدمت دیرینه‌ای برخوردارند، ماهیت توسعه‌ای ندارد که اگر داشت صنعت خودرو کشور که با صنعت خودرو کره جنوبی آغاز به کار کرده است، در این جایگاه و موقعیت قرار نداشت و به مونتاژ خودروهای از رده خارج شرکت‌های خارجی مشغول نبود.

وجود درکی ناقص و سطحی از مسئله تکنولوژی موجب شده ماهیت انتقال تکنولوژی در ایران تنها سخت‌افزاری باشد. انتقال تکنولوژی زمانی با موفقیت و به‌طور کامل انجام می‌شود که لایه‌های پنهان و بخش ضمنی آن نیز منتقل گردد. یادگیری ضمنی از طریق یادگیری حین کار امکان‌پذیر است که آن‌هم مستلزم همکاری، ارتباط و تعامل مستقیم و روابط طولانی افراد است. افزون بر این، انتقال دانش ضمنی یک فرایند مستمر، تدریجی و زمان‌بر بوده و یک‌باره با برگزاری یک دوره آموزشی تحقق نمی‌یابد. ضعف چارچوب نهادی پشتیبان توسعه تکنولوژی در کشور ما آثار نامطلوبی ایجاد کرده است که مهم‌ترین آن‌ها جدایی چرخه تولید علم از محصول یا عدم تبدیل یافته‌های علمی به محصولات تجاری است. همچنین موانعی که از رشد بنگاه‌ها و گسترش مقیاس آن‌ها جلوگیری می‌کنند، به تضعیف بنیان‌های صنعتی-تکنولوژیکی کشور می‌انجامد.

در بخش‌های عمده فعالیت‌های تولیدی ایران بخصوص صنعت خودرو، آن خودروسازهایی که به سمت تعمیق ساخت داخل رفتند بیشتر در معرض ورشکستگی و بحران مالی هستند و هر مقدار که ضریب مونتاژ کاری در آن‌ها بالا برود، سودآوری آن‌ها هم بیشتر می‌شود. درواقع به اسم جایگزینی واردات عملاً از طریق تشویق مونتاژ کاری به سمت تعمیق واردات حرکت می‌کنیم. آن تولیدی که مضمون ملی دارد و متکی به دستاوردهای علمی و فنی جدید است می‌تواند نجات‌بخش کشور باشد و تولیدی که از طریق مونتاژ کاری و عمق‌بخشی به وابستگی تولید به دنیای خارج حرکت کند هم با اقتضات شرایط کنونی ایران مغایرت دارد هم بحران وابستگی را افزایش می‌دهد.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این مطالعه تلاش گردید تا به تحلیل اثرگذاری فعالیت شرکت‌های فراملیتی بر وابستگی اقتصاد ایران پرداخته شود. در این راستا با توجه به نقش تعیین‌کننده شرکت‌های فراملیتی بر نحوه، زمینه و میزان انتقال سرمایه به کشورهای مختلف و نقش آن‌ها در نوع و شیوه انتقال تکنولوژی، نحوه اثرگذاری آن‌ها بر وابستگی اقتصادی ایران مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. در این پژوهش در چارچوب نظریات جدید مکتب وابستگی نشان داده شد که چگونه لحاظ نکردن شرایط اولیه، الزامات و پیش‌شرط‌های ورود شرکت‌های فراملیتی به کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، می‌تواند وابستگی این گروه از کشورها را به کشورهای پیشرفته تشدید و دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی را بیش از پیش با مشکل همراه سازد. براساس آنچه در چارچوب نظری ارائه گردید، ورود سرمایه شرکت‌های خارجی، در شرایطی خاص می‌تواند به توسعه وابسته یا توسعه پویا در کشورهای جهان سوم بینجامد و لازمه آن وجود ظرفیت جذب مناسب در کشورهای جهان سوم و دولتی با قدرت بالای چانه‌زنی است؛ بنابراین تا زمانی که کشورهای در حال توسعه شرایط و بسترهای اولیه اقتصادی، حقوقی و سیاسی لازم را برای بهره‌برداری از سرمایه شرکت‌های خارجی در کشورشان مهیا نسازند، تعامل با شرکت‌های فراملیتی نه‌تنها مشکلات این کشورها را حل نخواهد کرد بلکه به تعمیق وابستگی نیز خواهد انجامید.

زمانی که بسترهای اولیه در کشور میزبان سرمایه وجود نداشته باشد نه‌تنها دو کارکرد وعده داده‌شده، محقق نخواهد شد که فضایی برای غارت کشورهای در حال توسعه و از میدان‌به‌درد شدن سرمایه‌های داخلی به وجود می‌آید. برخلاف این تصور که سرمایه شرکت‌های خارجی مکمل پس‌اندازهای داخلی کشور میزبان سرمایه خواهند شد و منجر به رشد اقتصادی خواهد شد، باید اذعان داشت که سرمایه شرکت‌های خارجی در ورود به سایر کشورها، اهداف خود و نه اهداف توسعه‌ای کشورهای پذیرنده سرمایه را دنبال می‌کنند. از این‌رو این شرکت‌ها به هدف بهره‌برداری از مزیت مکانی که اغلب فراوانی منابع طبیعی است، وارد کشورهای در حال توسعه می‌شوند و کمتر به سمت فعالیت‌هایی که پیوندهای قوی با صنایع ایجاد می‌کنند و به سرریزهای قابل توجه منتج می‌گردند، حرکت می‌کنند. سرمایه‌گذاری در بخش‌های اولیه، نه‌تنها به برقراری پیوندهای محکم با بخش‌های

داخلی منتهی نمی‌شود که به بهره‌برداری منابع کشورهای میزبان و خروج سرمایه هم می‌انجامد. از طرف دیگر در شرایطی که فضای داخلی برای سرمایه‌گذاری امن نیست، شرکت‌های فراملیتی مکان امنی برای جذب سرمایه‌های کمیاب کشور میزبان می‌شوند و هر زمان امنیت داخلی به خطر افتاد، این سرمایه‌ها از کشور خارج می‌شوند. تحقق وعده انتقال تکنولوژی و دانش فنی نیز منوط به شرایط اولیه در کشورهای میزبان سرمایه است. با توجه به فراهم نبودن بسترهای لازم برای انتقال تکنولوژی نظیر وجود حداقلی از منابع انسانی با کیفیت، توان تکنولوژیکی مناسب بنگاه‌ها و امنیت حقوق مالکیت، شرکت‌های بین‌المللی غالباً تکنولوژی‌های منسوخ خود را به این کشورها عرضه می‌کنند. این شرکت‌ها به علت قدرت انحصاری خود، تکنولوژی‌های روز را به راحتی در اختیار این کشورها قرار نمی‌دهند. در بسیاری از موارد نیز شرکت‌های فراملیتی، تکنولوژی‌های نامناسب با شرایط کشورهای میزبان را منتقل می‌کنند. انتقال فعالیت‌های تحقیق و توسعه نیز معمولاً در کشورهای مادر متمرکز می‌شوند زیرا حقوق مالکیت معنوی ضعیف در کشورهای در حال توسعه و کیفیت پایین نیروی انسانی، این شرکت‌ها را از انتقال فعالیت‌های تحقیق و توسعه و دانش فنی به این کشورها باز می‌دارد.

در ایران نیز برخلاف آنچه درخصوص کشورهای در حال توسعه ادعا می‌شود، مشکل اصلی در کمبود سرمایه یا پایین بودن نرخ پس‌انداز نیست که راه‌حل آن ورود سرمایه از خارج باشد، بلکه مشکل از فراهم نبودن بسترهای لازم برای سرمایه‌گذاری مولد است. با توجه به اینکه کشور ظرفیت لازم برای بهره‌برداری از سرمایه‌ها و پس‌اندازهای داخلی را در جهت فعالیت‌های مولد ندارد، احتمال اینکه بتواند از سرمایه شرکت‌های خارجی به صورت بهینه و در جهت اهداف توسعه‌ای استفاده نماید، پایین است. تا زمانی که شرایط داخلی اقتصاد برای سرمایه‌گذاری‌های مولد فراهم نباشد و برنامه مشخصی از اولویت‌های کشور در جذب سرمایه وجود نداشته باشد، ورود سرمایه شرکت‌های فراملیتی به کشور دستاوردی در پی نخواهد داشت. افزون بر این تجربه‌های گذشته ایران نشان می‌دهد از آنجا که آمادگی تکنولوژیکی کشور چندان مناسب نیست و توان بنگاه‌های اقتصادی برای جذب تکنولوژی‌های به‌روز در حد کفایت نیست، چنانچه شرکت‌های فراملیتی، تکنولوژی به کشور وارد کردند، بیشتر منجر به تعمیق وابستگی گردیده است. گواه این ماجرا نیز مشکلات عدیده‌ای بود که صنایع وابسته به تکنولوژی‌های خارجی با اعمال تحریم‌ها و قطع همکاری شرکت‌های سرمایه‌گذار با آن دست‌به‌گریبان بودند.

## منابع

- اوانز، پیتر (۱۳۸۰). *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*. ترجمه عباس زندباف و عباس مخیر. تهران: طرح نو.
- جی-بارنت، ریچارد و ای-مولر، رونالد (۱۳۶۳). *سیطره جهانی، قدرت شرکت‌های چندملیتی*. ترجمه مصطفی قریب. چاپ اول. تهران: انتشارات هاشمی.
- چانگ، هاجون (۱۳۸۳). *جهانی‌شدن، شرکت‌های فراملیتی و توسعه اقتصادی*. ترجمه محمدحسین حکیمیان. *فصلنامه اقتصاد و جامعه*، ۱۱-۲۹.
- چانگ، هاجون (۱۳۹۲). *نیکوکاران نابه‌کار*. ترجمه میرمحمد نبوی و مهرداد شهابی. چاپ اول. تهران: نشر کتاب آه.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*. چاپ ششم. تهران: نشر نی.
- رهنما، سعید (۱۳۵۷). *نظریه‌های وابستگی: صنعتی شدن وابسته و وابستگی تکنولوژی*. انتشارات بهاران و انتشارات پیمان.
- سو، الوین (۱۳۹۲). *تعبیر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

## References

- Barnet, Richard J., & Ronald E. M. (1984). *Global reach: The power of the multinational corporations*. Translated by Mostafa Gharib. First Edition. Tehran: Hashemi Publications (In Persian).
- Cardoso, F. H. (1973). *Associated-dependent development: theoretical and practical implications. Authoritarian Brazil*, 142-176. DOI: 0-300-01991-2.
- Chalabi, M. (2012). *The Sociology of Order: Theoretical Explanation and Analysis of Social Order*. Sixth Edition. Tehran: Ney Publications (In Persian).

- Chang, H. (2013). *Bad Samaritans: The myth of free trade and the secret history of capitalism*. Translated by Mir Mahmoud Nabavi and Mehrdad Shahabi. First Edition. Tehran: Nashr-e Ketab-e Aameh (In Persian).
- Chang, H. J. (1998). *Globalization, transnational corporations, and economic development*, Translated by Mohammad Hossein Hakimian. *Journal of Economy and Society*, (2). 97-113 (In Persian).
- Chang, H. J. (2003). *Kicking away the ladder: Infant industry promotion in historical perspective*. *Oxford Development Studies*, 31 (1), 21-32. doi: 10.1080/1360081032000047168.
- Dos, S. T. (1970). *The structure of dependence*. *American economic review*, 60 (2), doi: 231. 9781315049038
- Evans, P. B. (1983). *State, local and multinational capital in Brazil: Prospects for the stability of the 'triple alliance' in the eighties*. *Latin America in the world-economy: New perspectives*, 139-168.
- Evans, P. B. (2001). *Predatory, developmental, and other apparatuses: A comparative political economy perspective on the third world state*. Translated by Abbas Zandbaf and Abbas Mokhber. Tehran: New design (In Persian).
- Frank, A. G. (1972). *Sociology of Development and Under Development of Sociology*, in Cockcroft et.al.
- Patibandla, M., & Petersen, B. (2002). *Role of transnational corporations in the evolution of a high-tech industry: The case of India's software industry*. *World development*, 30 (9), 1561-1577. doi: 10.1016/S0305-750X(02)00060-8
- Rahnama, S. (1978). *Dependency Theories: Dependent Industrialization and Technological Dependency*. Baharan and Peyman Publications (In Persian).
- So, A. Y. (2013). *Social change and development: Modernization, dependency and world-system theories*. Translated by Mahmoud Habibi Mazaheri. Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications (In Persian).
- Soon, T. T., & Huat, T. C. (1990). *Role of transnational corporations in transfer of technology to Singapore*. In *Technology Transfer in the Developing Countries* (pp. 335-344). London: Palgrave Macmillan UK. DOI: [https://doi.org/10.1007/978-1-349-20558-5\\_26](https://doi.org/10.1007/978-1-349-20558-5_26)
- Sternberg, M. (1974). *Dependency, imperialism, and the relations of production*. *Latin American Perspectives*, 1 (1), 75-86. doi: 10.1017/S0023879100030284
- UNCTAD, (2014). *Transfer of Technology and Knowledge Sharing for Development: Science, Technology and Innovation Issues for Developing Countries*.

## The Political Economy Approach to the Confrontation Model Between the Islamic Republic of Iran and the BRICS Organization

Mohsen Jamshidi<sup>1</sup>, Nosratollah Heydari<sup>2</sup>, Sara Fallahi<sup>3</sup>

1. Corresponding Author, Political researcher and PhD in political science (Iranian issues), Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. E-mail: [mosenmd16@yahoo.com](mailto:mosenmd16@yahoo.com)
2. Assistant professor of the political science department, Ilam branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. E-mail: [Nosratheidari@gmail.com](mailto:Nosratheidari@gmail.com)
3. Assistant professor of political science department, Ilam branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. E-mail: [arta\\_tirdad2000@yahoo.com](mailto:arta_tirdad2000@yahoo.com)

---

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

**Received:** 07 Feb 2024

**Received in revised form:**  
08 Jun 2024

**Accepted:** 09 Jun 2024

**Published online:** 18 Sep 2024

**Keywords:**

Iran's foreign policy,  
economic diplomacy,  
international system, emerging  
powers,  
BRICS group.

---

### ABSTRACT

The BRICS group primarily operates within an economic discourse, but it also seeks to steer the world toward a multipolar system and involve various countries, particularly emerging powers, in international decision-making processes. This aligns with the interests and strategies of Iran in the international system. The key question, then, is how Iran can optimally leverage this convergence (problem). What are the modern foreign policy approaches of Iran, particularly in terms of economic diplomacy, to overcome challenges and lift international sanctions? It seems that one of Iran's foreign policy approaches to improving its economic situation under international sanctions is to propose and pursue its membership in BRICS, a membership that will come with challenges, consequences, and opportunities for Iran (research question and hypothesis). This research is applied in nature and employs a descriptive-analytical method based on library research. The aim is to explore the capacities and potential of BRICS and Iran's potential membership in it (methodology and objective). The findings indicated that balancing the commitments Iran undertakes in the process of joining BRICS with the benefits it gains, especially under sanction conditions, is essential. The most significant geoeconomic advantage of Iran's membership lies in accessing financial resources through BRICS' Contingent Reserve Arrangement (CRA) and the New Development Bank.

---

**Cite this article:** Jamshidi, M., Heydari, N., & Fallahi, S. (2024). The Political Economy Approach to the Confrontation Model Between the Islamic Republic of Iran and the BRICS Organization. *International Political Economy Studies*, 7 (1), 135-148. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.10290.1653> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2024.10290.1653>

Publisher: Razi University

---

## **1. Introduction**

The BRICS international group primarily pursues economic objectives. However, another key goal is to steer the world toward a multipolar international system and to involve various countries, particularly emerging powers that are members of BRICS, in global decision-making processes. These defined goals align with the interests and strategies of the Islamic Republic of Iran in the international system. The question then arises: how can the Islamic Republic of Iran optimally utilize this convergence of interests and objectives? What are the modern foreign policy approaches of Iran in line with economic diplomacy to overcome challenges and international sanctions? It seems that one of Iran's foreign policy approaches to improving its economic situation under international sanctions is to propose and pursue its membership in the BRICS international group, a membership that comes with challenges, consequences, and opportunities for Iran.

This research is applied in nature and uses a descriptive-analytical method through library research. The objective is to understand the capacities and potential of the BRICS group and Iran's possible membership in it. A study by the Research Center of the Iran Chamber of Commerce, published in July 2023, indicates that based on the findings, the importance of BRICS in international political economy is increasing. This institution, which encompasses a range of key emerging powers, is gradually moving toward convergence. The establishment of financial institutions can be considered the most significant success of BRICS in promoting convergence and its most valuable advantage for countries seeking membership. On the other hand, BRICS has had limited success in achieving value-based alignment and political convergence.

## **2. Methodology**

The present research is of an applied nature, employing a qualitative-interpretive method with a descriptive-analytical approach. The collection of information and data has been conducted through library research and note-taking techniques.

## **3. Findings**

The findings indicate that balancing the commitments Iran undertakes in the process of joining this institution with the benefits it gains, particularly under sanction conditions, is essential. The most significant geoeconomic advantage of Iran's membership in this organization is access to financial resources through the Contingent Reserve Arrangement (CRA) mechanism and the New Development Bank (NDB) of BRICS.

## **4. Conclusion**

Iran's membership in BRICS can undoubtedly contribute to fulfilling certain economic interests and enhancing the country's prestige. However, the unrealistic expectations frequently discussed in public discourse are unlikely to materialize. It is crucial to strike a balance between the commitments Iran undertakes in the membership process and the benefits it gains, especially under sanction conditions. The most significant geoeconomic advantage of Iran's membership lies in accessing financial resources through the Contingent Reserve Arrangement (CRA) and the New Development Bank (NDB) of BRICS.

U.S. financial sanctions complicate Iran's access to the resources of these two institutions. However, given that part of the financial resources are provided in the currencies of the member countries, Iran may still benefit if it gains membership and receives approval from other members. Contrary to some beliefs, the removal of financial sanctions is a critical prerequisite for Iran to fully benefit from the advantages of BRICS membership. BRICS has not achieved significant success in value-based alignment and political convergence. The Russia-Ukraine war and the lack of BRICS support for Russia, despite being a member, highlight the weak foundations of political and geopolitical convergence among BRICS members



## رویکرد اقتصاد سیاسی به الگوی مواجهه جمهوری اسلامی ایران با سازمان بریکس

محسن جمشیدی<sup>۱</sup> | نصرت‌الله حیدری<sup>۲</sup> | سارا فلاحی<sup>۳</sup>

۱. نویسنده مسئول، محقق و پژوهشگر سیاسی، دانش‌آموخته دکتری تخصصی علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: mohsenmd16@yhoo.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. رایانامه: Nosratheidari@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. رایانامه: arta\_tirdad2000@yahoo.com

### اطلاعات مقاله

### چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۲۸

### کلیدواژه‌ها:

سیاست خارجی ایران،  
دیپلماسی اقتصادی،  
سیستم بین‌الملل،  
قدرت‌های نوظهور،  
گروه بریکس.

گروه بریکس به‌طور عمده گفتمانی اقتصادی دارد، اما تلاش برای سوق دادن جهان به سمت نظام چندقطبی و سهم کردن کشورهای مختلف به‌ویژه قدرت‌های نوظهور در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی از دیگر اهداف آن است که با منافع و استراتژی ایران در سیستم بین‌الملل سنخیت و همخوانی دارد. حال مسئله این است که ایران چگونه می‌تواند از این همگونی استفاده بهینه نماید (مسئله). رویکردهای نوین سیاست خارجی ایران در راستای دیپلماسی اقتصادی برای برون‌رفت از مشکلات و رفع تحریم‌های بین‌المللی چیست؟ به نظر می‌رسد یکی از رویکردهای سیاست خارجی ایران برای بهبود وضعیت اقتصادی در شرایط تحریم بین‌المللی، پیشنهاد و پیگیری عضویت خود در گروه بین‌المللی بریکس است که این عضویت نیز مترصد چالش‌ها، پیامدها و فرصت‌هایی برای ایران خواهد بود (پرسش، فرضیه). پژوهش حاضر از نوع کاربردی و با روش توصیفی تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای تحلیل و تدوین شده است. هدف از نوشتار پیش رو شناخت ظرفیت‌ها و قابلیت‌های گروه بریکس و عضویت ایران در آن است (روش - هدف). یافته‌ها نشان می‌دهد که توازن در تعهداتی که ایران در فرایند عضویت در این نهاد می‌پذیرد و منافی که به‌ویژه در شرایط تحریمی به دست می‌آورد ضرورت دارد. مهم‌ترین مزیت ژئواکونومیک عضویت ایران در این نهاد دستیابی به منابع مالی در مکانیسم ذخیره احتیاطی و نیز بانک توسعه جدید این نهاد است (یافته‌ها).

استناد: جمشیدی، محسن؛ حیدری، نصرت‌الله؛ فلاحی، سارا (۱۴۰۳). رویکرد اقتصاد سیاسی به الگوی مواجهه جمهوری اسلامی ایران با سازمان بریکس. مطالعات

اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۷ (۱)، ۱۴۸-۱۳۵. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.10290.1653>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.10290.1653>



## ۱. مقدمه

به‌دنبال فروپاشی شوروی، ایالات متحده به تنها ابرقدرت در عرصه جهانی بدل شد. اما همان‌گونه که برخی نظریه‌پردازان رئالیست پیش‌بینی می‌کردند، «لحظه تک‌قطبی» آمریکا با مشکلاتی مواجه شد. به‌ویژه یک‌جانبه‌گرایی پرهزینه بوش پسر منجر به یک دهه جنگ در خاورمیانه شد. همچنین بحران مالی سال ۲۰۰۸ رکود اقتصادی خطرناکی را باعث شد، که آمریکا و بسیاری از کشورهای غربی را متوجه آسیب‌پذیری اقتصادی خود کرد. در چنین زمینه‌ای بود که چهار قدرت نوظهور فرصت را برای تسریع در انتقال قدرت مناسب دیدند و در ژوئن ۲۰۰۹ گروه «بریک ۱» را در یکاترینبورگ<sup>۲</sup> روسیه تأسیس کردند که البته با پیوستن آفریقای جنوبی تبدیل به بریکس شد (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۶). بریکس به مجموعه‌ای از قدرت‌های نوظهور اطلاق می‌شود که از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تشکیل شده است. قدرت‌های نوظهور بریکس نوع جدیدی از همکاری را برای اصلاح نظم بین‌المللی تحت سلطه غرب به وجود آوردند.

تلاش بریکس برای زیر سؤال بردن مشروعیت و ارزش‌های هژمونی غرب تحت رهبری آمریکا پرسش‌های متعددی را در ذهن پژوهشگران به وجود می‌آورد (خرمشاد و سیفی، ۱۳۹۸: ۳۹). ایران به لحاظ جغرافیایی در منطقه آسیای جنوب غربی قرار گرفته است که شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و خلیج فارس است. ایران یک قدرت منطقه‌ای در جنوب غربی آسیا است و جایگاه مهمی را در به دلیل در اختیار داشتن صنعت نفت، صنعت پتروشیمی، گاز طبیعی و خودروسازی برای خود اقتصاد جهانی به دست آورده است و خطوط و مواصلات بین‌المللی شرق و جنوب شرق آسیا و اروپا توسط ایران فراهم است، بنابراین به‌طور گسترده‌ای مورد توجه قدرت‌های اقتصادی قرار گرفته است و با توجه به این شرایط حضور فعال در مجامع و سازمان‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای و جهانی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

گروه بین‌المللی بریکس به‌طور عمده اهداف اقتصادی دارد، اما تلاش برای سوق دادن جهان به سمت نظام بین‌المللی چندقطبی و سهم کردن کشورهای مختلف به‌ویژه قدرت‌های نوظهوری که در بریکس عضو هستند، در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی از دیگر اهداف این گروه است؛ بنابراین این اهداف تعریف‌شده با منافع و استراتژی جمهوری اسلامی ایران در سیستم بین‌الملل سنخیت و همخوانی دارد. حال مسئله این است که جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند از این همگونی منافع و اهداف استفاده بهینه نماید. پژوهش حاضر از نوع کاربردی و با روش توصیفی تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای تحلیل و تدوین شده است. همچنین گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز به شیوه فیش‌برداری از منابع و متون موجود بوده است.

## ۲. ادبیات پژوهش (پیشینه تحقیقاتی)

در ارتباط با موضوع مورد پژوهش یعنی، رویکرد اقتصاد سیاسی به الگوی مواجهه جمهوری اسلامی ایران با سازمان بریکس، به‌صورت مستقیم منبعی یافت نشد، در ادامه مطب چند اثر را که با عنوان موضوع سنخیت بیشتری دارند به‌صورت اختصار بررسی می‌نماییم:

### جدول ۱. پیشینه پژوهش

محقق، محققین	عنوان و سال انجام پژوهش	شرح، یافته‌ها و نتایج پژوهش
رضا سیمبر، دانیال رضاپور، سامان فاضلی	فرصت‌های ایران در قبال نقش آفرینی گروه بریکس در نظام بین‌الملل چندقطبی، (۱۳۹۸)	یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کسب مشروعیت بین‌المللی برای مخالفت با آمریکا از طریق یکپارچه و هم‌سو شدن موضع ایران و بریکس و کسب قدرت نرم برای مقابله با تهاجم فرهنگی غرب از طریق متحدشدن با تمدن‌های غیر غربی اعضای بریکس مزیت دیگری است که ایران می‌تواند از طریق هم‌صدایی با بریکس به دست آورد.

1. Breic

2. Yecaterenborg

## ادامه جدول ۱. پیشینه پژوهش

محقق، محققین	عنوان و سال انجام پژوهش	شرح، یافته‌ها و نتایج پژوهش
رضا سعیدی، خلیل سعیدی، علی دهقانی	امکان‌سنجی ایجاد موافقت‌نامه تجارت ترجیحی ایران با کشورهای گروه بریکس، (۱۳۹۳)	در این پژوهش تلاش شده است با محاسبه شاخص‌های اندازه‌گیری مزیت نسبی، پتانسیل تجاری و تجارت مکملی در صادرات و واردات که در سطح بین‌الملل مطرح هستند، فرصت‌های همکاری تجاری ایران با کشورهای گروه بریکس مشخص و برای اخذ تصمیمات لازم ارائه شود. دوره بررسی مربوط به سال‌های (۲۰۰۰-۲۰۱۰) و اطلاعات با استفاده از آماره منتشر شده از بانک جهانی و بانک اطلاعات تجاری بانک جهانی Wits استخراج شده است.
عنایت‌الله یزدانی، سعیده مرادی فر	تبیین تأثیر و نقش بریکس بر نظم جدید جهانی، (۱۳۹۶)	یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بریکس، به‌عنوان بازیگر سیاسی بین‌المللی، می‌تواند عامل مهمی در تغییر دستور کار بین‌المللی و تبدیل نظم جهانی تک‌قطبی به چندقطبی باشد. این احتمال می‌رود که بریکس موجب ظهور الگوی جدیدی در نظم لیبرال گردد. بدین ترتیب، در صورتی که بریکس درست عمل کند و به اهداف خود جامه عمل بپوشاند، ممکن است به‌تدریج در بازی‌های کلان بین‌المللی جایی برای خود باز کند.
محمدعلی شیرخانی، محسن چیت‌ساز	روسیه، بریکس و تأثیرگذاری بر ساختار نظام بین‌الملل، (۱۳۹۹)	یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، برآیند اهداف بریکس با اهداف روسیه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین اعضای بریکس با وجود تفاوت‌های موجود میان این کشور و سایر اعضا هم‌راستا و در جهت تحقق بخشیدن به تعدد کانون‌های چندگانه قدرت در سطح جهانی است.
مرکز پژوهش‌های اتاق ایران	عضویت ایران در بریکس، (تیر ۱۴۰۲)	بر مبنای آنچه آمد می‌توان گفت که اهمیت بریکس در اقتصاد سیاسی بین‌الملل فزاینده است. این نهاد که دربرگیرنده طیفی از قدرت‌های کلیدی نوظهور است به‌تدریج به‌سوی همکاری پیش می‌رود. تأسیس نهادهای مالی را می‌توان مهم‌ترین موفقیت این نهاد در پیشبرد همکاری و مهم‌ترین مزیت آن در شرایط کنونی برای کشورهای دانست که درخواست عضویت در آن را مطرح کرده‌اند. از دیگر سو بریکس در همگونی ارزشی و همکاری سیاسی توفیق‌چندانی کسب نکرده است.

## ۳. چارچوب نظری

موازنه قوا را پس از جنگ جهانی دوم هانس جی مورگنتا<sup>۱</sup> به‌صورت یک نظریه تدوین کرد. در سنت واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی، مفاهیم موازنه به‌طور عمده محدود به موازنه سخت می‌شوند. این موازنه اغلب توسط دولت‌های درگیر در رقابت شدید به نمایش گذاشته می‌شود؛ اما با پایان جنگ سرد، شکل‌گیری نظام تک‌قطبی و هژمونی آمریکا، از یک‌طرف و شکل نگرفتن حرکت‌های موازنه ساز بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در قبال آمریکا از طرف دیگر موجب می‌شود تردیدهای جدی در زمینه کارایی نظریه موازنه قوا به وجود آید؛ بنابراین فقدان موازنه سخت در برابر آمریکا به‌صورت شکل دهی به اتحادیه‌های نظامی در بین قدرت‌های بزرگ منجر به ظهور معمایی برای نظریه موازنه قوا گردید. در چنین شرایطی موازنه نرم جایگزین موازنه سخت به‌عنوان واکنش قدرت‌های بزرگ به جنگ پیشگیرانه آمریکا گردد. موازنه نرم شامل موازنه ضمنی کوتاه در اتحادیه‌های رسمی است. وقتی دولت‌ها موافقت‌نامه یا تفاهم‌نامه امنیتی محدودی با سایر دولت‌ها برای موازنه با تهدیدهای بالقوه قدرت‌های در حال افزایش امضا می‌کنند این موازنه اتفاق می‌افتد. موازنه نرم به ابزار غیر نظامی متکی است ولی به‌صورت غیر مستقیم بر چشم‌انداز نظامی دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. سازوکار موازنه نرم شامل: عدم پذیرش سرزمینی، دیپلماسی گیر انداختن، تقویت اقتصاد، تصمیم برای شرکت در ائتلافی متوازن در برابر دولت برتر است. همه این مراحل قدرت نظامی دولت برتر در میدان نبرد را تضعیف می‌کند (رضایی، ۱۴۰۰: ۶۷).

نظریه موازنه نرم را رابرت پایپ<sup>۲</sup> بسط داد. بنابر دیدگاه پایپ هدف ایجاد موازنه نرم خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم است. معیار موفقیت موازنه نرم تنها کنار گذاشتن یک سیاست توسط دولت در حال رهبری نیست؛ بلکه حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف یک موازنه گر علیه ابرقدرت نیز معیار خوبی است. موازنه نرم زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها به‌صورت عمومی توافقات و فهم امنیتی محدودشان با دیگران را به‌منظور موازنه با یک دولت تهدیدآمیز یا قدرت در حال خیزش، به هم پیوند زنند.

موازنه نرم به ابزارهای غیرنظامی بیشتر وابسته است؛ ولی می‌تواند بر روی چشم‌اندازهای نظامی یک دولت برتر تأثیر

1. H. J. Morgenta  
2. Rabert Paeyp

بگذارد. مؤلفه‌های موازنه نرم می‌تواند قدرت نظامی هژمون را تضعیف کند. در واقع دولت‌ها می‌توانند بارها با یکدیگر ارتباط داشته باشند و به تدریج اعتماد خود را به یکدیگر افزایش دهند. هدف از موازنه نرم مجبور به تحمیل یا حتی مانع برتری دولت هژمون نیست، بلکه اقدامات در برابر قدرت برتر نشان‌دهنده این است که بازیگران دیگر هم در حل و فصل معادلات بین‌المللی نقش دارند و در برابر جاه‌طلبی‌های هژمون مقاومت خواهند کرد (علیپور گرجی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴).

### ۳-۱. سازوکارهای موازنه نرم در برابر هژمون برتر

موازنه نرم به ابزار غیر نظامی متکی است، ولی به صورت غیر مستقیم بر چشم‌انداز نظامی دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. سازوکار موازنه نرم شامل عدم پذیرش سرزمینی، دیپلماسی گیر انداختن، تقویت اقتصاد، تصمیم برای شرکت در ائتلافی متوازن در برابر دولت برتر است. همه این مراحل، قدرت نظامی دولت برتر در میدان نبرد را تضعیف می‌کنند (pape, 2005: 454).

#### جدول ۲. سازوکارهای موازنه نرم (ترسیم نگارنده، 2005, pale)

۱. عدم پذیرش سرزمینی	دولت‌های برتر اغلب از دسترسی به قلمرو سایر دولت‌ها به‌عنوان منطقه عملیاتی برای نیروهای زمینی و حمل‌ونقل نیروهای دریایی و هوایی بهره می‌برند. عدم دسترسی موجب می‌گردد موقعیت دولت برتر برای پیروزی کاهش یابد.
۲. دیپلماسی گیر انداختن	دولت‌های قوی آزادی کامل ندارند که مقررات و رویه‌های مهم سازمان‌های بین‌المللی یا اقدامات دیپلماتیک قابل قبول را نادیده گیرند و به اهداف خود بدون توجه به آن‌ها دست یابند. بر این اساس، سایر دولت‌ها با استفاده از نهادهای بین‌المللی و اقدامات دیپلماتیک موقت، برنامه‌ریزی دولت برتر را برای جنگ به تأخیر می‌اندازند.
۳. تقویت اقتصاد	قدرت نظامی دولت‌هایی را تهدید می‌کند که اهداف آن‌ها تلاش برای موازنه با دولت برتر است. این برتری نظامی معمولاً از مالکیت قدرت عظیم اقتصادی ناشی می‌گردد. یکی از راه‌های موازنه، حداقل در درازمدت، تغییر قدرت نسبی اقتصادی در حمایت از طرف ضعیف‌تر است. مشخص‌ترین راه برای انجام این کار، بلوک‌های تجاری منطقه‌ای است که موجب افزایش تجارت و رشد اقتصادی برای اعضا می‌گردد.
۴. تصمیم برای شرکت در موازنه	قدرت‌های درجه دوم در پی ایجاد پیمان دسته‌جمعی، در مقابل ابرقدرتی که نیاز به اقدام دسته‌جمعی برای تحقق بعضی از اهداف خود دارد، مقابله می‌کنند. هدف اصلی موازنه نرم اجبار یا حتی ممانعت از اقدامات فعلی دولت برتر نیست، اما تصمیم برای شرکت در موازنه بازتاب مقاومت در برابر جاه‌طلبی‌های آینده ابرقدرت است.

### ۴. شکل‌گیری و تحول بریکس

بریکس دربرگیرنده کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است. ریشه‌های تاریخی بریکس را می‌توان تا اوایل دهه ۲۰۰۰ ردیابی کرد، زمانی که اصطلاح BRIC توسط جیم اوئیل اقتصاددان گلدمن ساکس برای اشاره به قدرت‌های اقتصادی در حال ظهور برزیل، روسیه، هند و چین ابداع شد. آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۰ به این نهاد پیوست و آن را به بریکس گسترش داد. در ابتدا هدف اصلی بریکس ارتقای همکاری اقتصادی بین کشورهای عضو آن بود. با گذشت زمان، به بستری برای گفتگو و همکاری سیاسی گسترده‌تر تبدیل شده است. تشکیل بانک توسعه جدید و ترتیبات ذخایر مشروط (CRA) چارچوب نهادی بریکس و نقش آن در ارتقای ثبات و توسعه اقتصادی را توسعه داده است. اهمیت اقتصادی بریکس در توانایی آن در شکل دادن به چشم‌انداز اقتصادی جهان از طریق افزایش تجارت، سرمایه‌گذاری و نفوذ منطقه‌ای است. افزون بر این، ایجاد بانک توسعه جدید بستری را برای کشورهای عضو فراهم کرده است تا طیفی از پروژه‌های زیرساختی و توسعه پایدار در مناطق مربوطه خود را تأمین مالی نمایند. افزون بر این بریکس به‌عنوان بستری برای گفتگو و همکاری سیاسی با هدف ارتقای چندجانبه‌گرایی و نظم بین‌المللی عادلانه‌تر هویت یافته است. این نهاد به‌عنوان چارچوبی زمینه‌ساز برای کشورهای عضو عمل می‌کند تا مواضع خود را در مورد مسائل مختلف جهانی از جمله تغییرات آب‌وهوا، تروریسم و درگیری‌های منطقه‌ای هماهنگ کنند. بریکس به دنبال به چالش کشیدن نهادهای بین‌المللی موجود نیست، اما از شمولیت بیشتر در حکمرانی جهانی حمایت می‌کند. ابعاد سیاسی هویت این گروه از طریق نشست‌های منظم، نشست‌های وزیران و تبادلات مردمی، توسعه تفاهم و همکاری متقابل بین کشورهای عضو، بیشتر تقویت می‌شود (مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، تیر ۱۴۰۲).

### ۵. اهداف و چشم‌اندازهای بریکس در نظام بین‌الملل تک-چندقطبی

در نظام بین‌الملل تک-چندقطبی و چند - تک قطبی هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت تنها از نظم موجود راضی نیستند با این تفاوت که در نظام تک - چندقطبی هنوز غلبه با کفه تک‌قطبی است. در حالی که در نظام چند - تک قطبی کفه ترازو به

نفع نظام چندقطبی سنگینی می‌کند. حال در ادامه به بررسی چند عامل از اهداف و چشم‌اندازهای گروه بریکس در نظام بین‌المللی تک - چندقطبی می‌پردازیم.

#### ۵-۱. گروه بریکس و رهیافت گذار قدرت

شاخص‌های قدرت از منظر نظریه گذار قدرت، شامل شاخص‌های اقتصادی شامل تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌عنوان رکنی برای جذب توأمان فناوری در کنار سرمایه؛ شاخص‌های نظامی شامل توان، نیرو، فناوری و تجهیزات نظامی، مخارج نظامی، صادرات اقلام نظامی؛ شاخص‌های کلیدی پایه شامل جمعیت، سرزمین و منابع می‌شود. در سال ۲۰۲۰ چین با ۱۴٫۱ تریلیون دلار به لحاظ تولید ناخالص اسمی در رده دوم و با ۲۷٫۳ تریلیون دلار از برحسب قدرت خرید در رده اول قرار داشته است. هند با حدود ۳ تریلیون دلار به لحاظ تولید ناخالص اسمی و ۱۰٫۵ تریلیون دلار از نظر شاخص قدرت خرید در رده پنجم جهان است. برزیل با ۱٫۸۵ تریلیون دلار از نظر تولید ناخالص اسمی ۳٫۳۷ تریلیون دلار از نظر شاخص قدرت خرید در رده نهم جهان بوده‌اند. روسیه هم با ۱٫۶۴ تریلیون دلار به لحاظ اسمی و ۴٫۲۱ تریلیون دلار از نظر شاخص قدرت خرید در جهان بوده است (شیرخانی و چیت‌ساز، ۱۳۹۹: ۶۵).

#### ۵-۲. تلاش بریکس برای گسترش امنیت در نظام بین‌الملل

گفتمان بریکس به‌طور عمده اقتصادی است و در این راه بریکس تمرکز خود را بر اقتصاد قرار داده است. اخیراً کشورهای بریکس خود را به‌عنوان بازیگر امنیتی نشان داده و خواستار استقلال، حاکمیت، وحدت و حفظ تمامیت ارضی همه ملت‌ها هستند. بریکس اولین بار در مارس ۲۰۱۱ میلادی در مدار استراتژیک غرب وارد شد؛ زمانی که این کشورها از تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت در واکنش به اقدامات سرهنگ قذافی در لیبی خودداری کردند. با توجه به این امر بریکس در اجلاس ۲۰۱۲ میلادی بر ثبات، صلح و امنیت در خاورمیانه و شمال آفریقا تأکید کرد. درباره سایر مسائل امنیتی سوریه، افغانستان، اوکراین، فعالیت‌های اسرائیل و برنامه هسته‌ای جمهوری ایران از خود حساسیت نشان داد و مواضع خود را در مسائل امنیتی اعلام کرد. بریکس اعلام کرد که با فعالیت اسرائیل در مناطق اشغالی مخالف است. چراکه اسرائیل قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند و به‌طور جدی تلاش‌های لازم برای صلح و مفهوم دو دولت را به‌عنوان راه‌حل تهدید می‌کند (یزدانی و مرادی‌فر، ۱۳۹۶: ۵۴).

#### ۵-۳. تلاش بریکس برای ایجاد نظم جهانی چندقطبی

بریکس به سمت تغییر نظم جهان در حرکت است، همچنین در بحث گسترده از روابط بین‌الملل و حکومت جهانی در پی اثرگذاری است. این بلوک در اجلاس ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ میلادی از یک جهان دموکراتیک‌تر و نظم چندقطبی براساس حاکمیت بین‌المللی قانون، احترام متقابل، برابری، همکاری، اقدام هماهنگ و تصمیم‌گیری جمعی همه کشورها، حمایت می‌کند. بریکس بستری برای گفتگو و همکاری در میان کشورهایی است که نماینده ۴۳ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و برای ارتقای صلح، امنیت، توسعه در نظم چندقطبی، وابستگی متقابل و جهانی‌شدن تلاش می‌کند؛ بنابراین بریکس بیشتر ائتلاف دفاعی است تا تهاجمی انتظار می‌رود همکاری عمیق بین کشورهای بریکس، نظم جهانی لیبرال غربی را با چالش مواجه کند (خرمشاد و سیفی، ۱۳۹۸: ۳۷-۴۲).

#### ۵-۴. تلاش بریکس برای تأمین انرژی پایدار

گسترش تولید و مصرف انرژی پایدار برای توسعه اقتصادی کشورهای بریکس مهم است و توازن منافع، شفافیت و پیش‌بینی عرضه و تقاضا در اولویت قرار دارد. روسیه رتبه هشتم در جهان و بزرگ‌ترین ذخایر نفت خام و گاز طبیعی در جهان را دارا است. همچنین برزیل به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و گاز در دهه گذشته ظهور پیدا کرد. وضعیت سه عضو دیگر بریکس، چین، هند و آفریقای جنوبی از نظر تقاضای انرژی و منابع، با توجه به اولویت توسعه اقتصادی متفاوت است. منبع اصلی انرژی در هند، چین و آفریقای جنوبی زغال‌سنگ است. این سه کشور به‌ویژه چین بیش از ۵۸ درصد

مصرف و تولید زغال‌سنگ در جهان را دارا هستند. در بین اعضای بریکس، روسیه، چین و هند دارای سلاح هسته‌ای هستند و دو کشور دیگر یعنی برزیل و آفریقای جنوبی، نیز از توانمندی هسته‌ای برخوردارند و عضو پیمان منع گسترش سلاح هسته‌ای هستند (یزدانی و مرادی‌فر، ۱۳۹۶: ۵۶).

## ۶. ساختار بریکس

گروه بریکس از زمان تأسیس تاکنون اقدامات مختلفی را در راستای همگرایی در دستور کار قرار داده و تصمیمات متعددی اتخاذ کرده است:

### جدول ۳. مهم‌ترین اقدامات گروه بریکس در راستای همگرایی (ترسیم نگارنده، مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، تیر ۱۴۰۲)<sup>۱</sup>

نهادها	وظایف، اقدامات و کارکردها
۱-۶ بانک توسعه بریکس	بانک توسعه بریکس در سال ۲۰۱۴ برای تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی در کشورهای بریکس و سایر بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه تأسیس شد. این بانک دارای سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلاری است و دفتر مرکزی آن در شانگهای چین قرار دارد. بانک دارای پنج عضو مؤسس است که هر کدام ۲۰ درصد سهام بانک را در اختیار دارند. بانک توسعه جدید همچنین عضویت بنگلادش، امارات متحده عربی و مصر را تأیید کرده است. عملیات وام‌دهی بانک توسعه جدید بر پروژه‌های زیربنایی در بخش‌های حمل‌ونقل، انرژی، آب و فاضلاب، فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و زیرساخت‌های اجتماعی متمرکز است. شرایط وام بانک توسعه جدید عموماً نسبت به شرایط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول انعطاف‌پذیرتر است.
۲-۶ ترتیبات ذخیره احتمالی بریکس	قرارداد ذخیره مشروط بریکس در سال ۲۰۱۴ به منظور ارائه کمک‌های مالی به کشورهای بریکس که با مشکلات تراز پرداخت‌ها مواجه می‌شوند، ایجاد شد. منابع این توافق در مجموع ۱۰۰ میلیارد دلار است و بودجه آن توسط کشورهای بریکس تأمین می‌شود. هدف کلیدی آن حفظ ثبات مالی اعضا و تقویت انعطاف‌پذیری آن‌ها در برابر شوک‌های خارجی است.
۳-۶ شورای کسب‌وکار بریکس	این شورا در سال ۲۰۱۲ تأسیس شد و متشکل از ۲۵ کارآفرین برجسته است که سهم هر یک از کشورهای عضو ۵ نفر است. این نهاد دو بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد و گزارش نهایی در اجلاس سران به رهبران بریکس ارائه می‌شود. وظایف کلیدی این شورا عبارتند از: ارتقای تجارت و سرمایه‌گذاری - شبکه‌سازی کسب‌وکار - حمایت از سیاست‌ها - توسعه پروژه‌های مشترک - به اشتراک‌گذاری دانش - کار گروه‌های بخشی.
۴-۶ برگزاری اجلاس سالانه بریکس	کشورهای بریکس از سال ۲۰۰۹ اجلاس‌های سالانه خود را برگزار می‌کنند. این اجلاس نقش مهمی در شکل دادن به دستور کار برای همکاری، ترویج گفتگو و تقویت روابط بین کشورهای بریکس دارد. نشست‌های سالانه اعضای بریکس شامل: گفتگوهای سطوح بالا - همکاری‌های استراتژیک - نشست‌های اقتصادی و مالی - گفت‌وگو در مورد مسائل جهانی - برگزاری نشست‌های دوجانبه - بیانیه‌های مشترک - نشست‌های تعاملی با ذینفعان.
۵-۶ شورای اندیشکده بریکس	شورای اندیشکده بریکس در سال ۲۰۱۳ به منظور ایجاد یک انجمن برای گفتگو بین اتاق‌های فکر کشورهای بریکس تأسیس شد. این شورا متشکل از نمایندگان اندیشکده‌های کشورهای بریکس است.
۶-۶ لیگ دانشگاهی بریکس	لیگ دانشگاهی بریکس در سال ۲۰۱۵ به منظور ارتقای همکاری بین دانشگاه‌های کشورهای بریکس راه‌اندازی شد. این لیگ متشکل از دانشگاه‌های کشورهای بریکس است.
۷-۶ اجلاس جوانان بریکس	اجلاس جوانان بریکس در سال ۲۰۱۶ ایجاد شد تا چارچوبی برای گفتگو بین جوانان کشورهای بریکس فراهم کند. در این اجلاس جوانانی از کشورهای بریکس حضور دارند.
۸-۶ مجمع رسانه‌های بریکس	انجمن رسانه‌های بریکس در سال ۲۰۱۷ به منظور ارتقای همکاری بین سازمان‌های رسانه‌ای در کشورهای بریکس راه‌اندازی شد. این مجمع متشکل از نمایندگان سازمان‌های رسانه‌ای کشورهای بریکس است.
۹-۶ مجمع پارلمانی بریکس	مجمع پارلمانی بریکس در سال ۲۰۱۳ به منظور ایجاد یک مجمع برای گفتگو بین نمایندگان پارلمان کشورهای بریکس تأسیس شد. این مجمع متشکل از نمایندگانی از پارلمان‌های کشورهای بریکس است. وظایف اصلی این مجمع عبارتند از: تسهیل همکاری‌های قانونی - هماهنگی سیاست‌ها - تقویت دیپلماسی پارلمانی - پرداختن به مسائل جهانی - توصیه‌های سیاستی - ترویج تعاملات میان شهروندان عضو.
۱۰-۶ گفتگوهای مشارکتی اقتصاد دیجیتال	گفتگوی مشارکتی اقتصاد دیجیتال بریکس BDPEDP در سال ۲۰۱۹ برای ارتقای همکاری بین کشورهای بریکس در اقتصاد دیجیتال راه‌اندازی شد. این گفت‌وگو متشکل از نمایندگانی از دولت‌ها، فعالان کسب‌وکار و دانشگاه‌های کشورهای بریکس است. کارکردهای مهم این نهاد عبارتند از: ترویج همکاری در اقتصاد دیجیتال - توسعه استانداردها - حمایت از منافع کشورهای عضو.

مکانیسم تصمیم‌گیری در بریکس شامل فرایند اجماع‌سازی میان کشورهای عضو است. فرایند تصمیم‌گیری بریکس مشتمل بر پنج مرحله زیر است:

1. [https://europarl.primo.exlibrisgroup.com/discovery/fulldisplay?context=L&vid=32EPA\\_INST:32EPA\\_V1&search\\_scope=MyInst\\_and\\_CI&tab=Everything&docid=alma991001173349004886](https://europarl.primo.exlibrisgroup.com/discovery/fulldisplay?context=L&vid=32EPA_INST:32EPA_V1&search_scope=MyInst_and_CI&tab=Everything&docid=alma991001173349004886)

**جدول ۴. مراحل تصمیم‌گیری در سازمان بریکس (ترسیم نگارنده، مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، تیر ۱۴۰۲)<sup>۱</sup>**

۱. نشست‌های سران	بالاترین سطح تصمیم‌گیری در بریکس نشست سالانه سران است که در آن سران کشورها یا دولت‌ها از هر کشور عضو گرد هم می‌آیند تا درباره موضوعات کلیدی بحث و تصمیم‌گیری کنند. این اجلاس معمولاً توسط یکی از کشورهای عضو به صورت چرخشی میزبانی می‌شود. در طول این اجلاس، رهبران درگیر بحث، مذاکره و درمورد موضوعات مختلف اجماع می‌کنند.
۲. جلسات وزیران	وزرای بریکس از بخش‌های مختلف مانند دارایی، امور خارجه، تجارت، بهداشت و... جلسات منظمی را برای بحث و بررسی درمورد موضوعات خاص مرتبط با حوزه خود برگزار می‌کنند. این جلسات فرصتی را برای وزرا فراهم می‌کند تا نظرات و اطلاعات را به اشتراک بگذارند و سیاست‌ها یا طرح‌هایی را برای بررسی توسط کشورهای عضو پیشنهاد کنند.
۳. گروه‌های کاری	گروه‌های کاری بریکس متشکل از مقامات و کارشناسان وزارتخانه‌ها یا ادارات مربوطه، برای تمرکز بر زمینه‌های خاص همکاری ایجاد می‌شوند. این گروه‌های کاری بحث‌ها، تحقیقات و تحلیل‌های عمیقی را درمورد موضوعات خاص انجام می‌دهند، پیشنهادهایی را تدوین و توصیه‌هایی را به کشورهای عضو ارائه می‌کنند.
۴. گفتگوهای خط Track II	علاوه بر کانال‌های رسمی دولتی بریکس همچنین گفتگوهای Track را تشویق می‌کند که شامل بحث و تبادل نظر بین اتاق‌های فکر، مؤسسات دانشگاهی و سازمان‌های غیر دولتی از کشورهای عضو است. این گفتگوها، ایده‌ها، پیشنهادهای سیاستی و دیدگاه‌های جایگزین درمورد موضوعات مختلف را ارائه می‌دهند که می‌تواند به فرایند تصمیم‌گیری کمک کند.
۵. اجماع سازی	فرایند تصمیم‌گیری در بریکس بر اجماع سازی میان کشورهای عضو تأکید دارد. این بدان معناست که تصمیمات معمولاً از طریق رایزنی‌ها، مذاکرات و گفت‌وگوهای گسترده با هدف یافتن زمینه‌های مشترک و انطباق با منافع و نگرانی‌های همه شرکت‌کنندگان اتخاذ می‌شوند. هدف دستیابی به اجماع بین کشورهای عضو درمورد موضوعات، سیاست‌ها و ابتکارات کلیدی است.

**۷. چالش‌های پیش روی همگرایی در بریکس در میدان عمل**

بریکس در میدان عمل با چالش‌هایی روبه‌رو است از جمله:

**جدول ۵. چالش‌های پیش روی همگرایی سازمان بریکس (ترسیم نگارنده، منبع: مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، تیر ۱۴۰۲)<sup>۲</sup>**

چالش‌ها	علل و پیامدها
۱-۷. عدم توازن اقتصادی	باوجود آنکه اعضای بریکس در کنار هم به‌عنوان اقتصادهای نوظهور گروه‌بندی می‌شوند، تفاوت‌های اقتصادی قابل توجهی در بین کشورهای بریکس وجود دارد. اقتصاد چین در مقایسه با سایر کشورها به‌طور قابل توجهی بزرگ‌تر و توسعه‌یافته‌تر است که می‌تواند چالش‌هایی را در زمینه همکاری، تصمیم‌گیری و دستیابی به اهداف مشترک ایجاد کند.
۲-۷. توسعه اجتماعی - اقتصادی	کشورهای بریکس با سطوح مختلف توسعه اجتماعی - اقتصادی مشخص می‌شوند. در حالی که چین پیشرفت قابل توجهی در کاهش فقر و بهبود استانداردهای زندگی داشته است، کشورهایمانند هند، برزیل، روسیه و آفریقای جنوبی هنوز با چالش‌های قابل توجهی در کاهش فقر، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و توسعه زیرساخت‌ها روبه‌رو هستند.
۳-۷. تفاوت‌های سیاسی	حفظ وحدت و انسجام در گروه می‌تواند چالش برانگیز باشد، به‌ویژه در هنگام پرداختن به موضوعات حساسی مانند حقوق بشر، اختلافات سرزمینی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی. به‌عنوان مثال کشورهای بریکس مواضع متفاوتی درمورد جنگ داخلی سوریه اتخاذ کردند. روسیه و چین از دولت سوریه حمایت کرده‌اند، در حالی که هند و برزیل بیشتر از وضعیت حقوق بشر دولت انتقاد کرده‌اند.
۴-۷. شکاف‌های زیرساختی	در حالی که برخی از کشورهای بریکس، مانند چین، سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در زیرساخت‌ها انجام داده‌اند، برخی دیگر با شکاف‌های زیرساختی قابل توجهی روبه‌رو هستند. شبکه‌های حمل‌ونقل ناکافی، منابع ناکافی و دسترسی محدود به فناوری و خدمات اینترنتی می‌تواند مانع توسعه اقتصادی و یکپارچگی میان این کشورها شود.
۵-۷. تنش‌های ژئوپلیتیکی	کشورهای بریکس منافع ژئوپلیتیکی متفاوتی دارند و گاهی اوقات خود را در تضاد با یکدیگر می‌بینند. اختلافات ارضی میان چین و هند، درگیری‌های تجاری و رقابت‌های سیاسی می‌توانند اتحاد و همکاری درون گروه را دشوار سازند. به‌عنوان مثال در جنگ اوکراین هیچ‌یک از اعضای بریکس به‌صورت صریح و علنی از روسیه حمایت نکردند.
۶-۷. هماهنگی در نهادها	کشورهای بریکس چندین مکانیسم نهادی مانند بانک توسعه جدید و شورای تجاری بریکس را برای تقویت همکاری ایجاد کرده‌اند. با این حال هماهنگ کردن سیاست‌ها، هم‌سو کردن استراتژی‌ها و حصول اطمینان از اجرای مؤثر طرح‌های مشترک می‌تواند به دلیل پیچیدگی‌های اداری، موانع بوروکراتیک و اولویت‌های ملی متفاوت چالش برانگیز باشد.
۷-۷. سهم تجارت درونی	تجارت درون بریکسی در سال ۲۰۲۲ حدود ۱۰۶۱ درصد از کل تجارت کشورهای بریکس را به خود اختصاص داده است. این بدان معناست که از هر ۱۰۰ دلار تجارتی که کشورهای بریکس انجام می‌دهند، ۱۰۶۱ دلار آن تجارت بین خود کشورهای بریکس صورت گرفته است. درصد تجارت درون بریکس در سال‌های اخیر ثابت بوده است و از ۱۰۰۱ درصد در سال ۲۰۱۷ تا ۱۰۰۹ درصد در سال ۲۰۲۱ متغیر است. چین بزرگ‌ترین بازیگر تجاری درون بریکس است که حدود ۶۰ درصد از کل تجارت آن را به خود اختصاص داده است. هند دومین کشور بزرگ است و پس از آن روسیه، برزیل و آفریقای جنوبی قرار دارند.

1. [https://europarl.primo.exlibrisgroup.com/discovery/fulldisplay?context=L&vid=32EPA\\_INST:32EPA\\_V1&search\\_scope=MyInst\\_and\\_CI&tab=Everything&docid=alma991001173349004886](https://europarl.primo.exlibrisgroup.com/discovery/fulldisplay?context=L&vid=32EPA_INST:32EPA_V1&search_scope=MyInst_and_CI&tab=Everything&docid=alma991001173349004886)  
 2. <https://bricsbusinesscouncil.co.in>

## ادامه جدول ۵. چالش‌های پیش روی همکاری سازمان بریکس

چالش‌ها	علل و پیامدها
۸-۷. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	در حالی که سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داخل اتحادیه اروپا حدود ۲۵ درصد از کل جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین کشورهای اتحادیه را تشکیل می‌دهد. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر براساس گزارش سرمایه‌گذاری آسه آن در سال ۲۰۲۲ سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داخل آسه آن در این منطقه در سال ۱۶،۲۰۲۲ درصد بوده است. از عواملی که به سهم پایین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی درون بریکس منجر شده، فقدان قراردادهای تجارت آزاد بین کشورهای بریکس است. این امر سرمایه‌گذاری در سایر کشورهای بریکس را برای کسب‌وکارها دشوارتر می‌کند.
۷-۹. تجارت در تولید ناخالص داخلی	سهم بیشتر تجارت در تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که یک کشور تا چه میزان در اقتصاد جهانی تنیده شده و در مسیر همکاری اقتصادی قرار گرفته است. چین با ۳ درصد در سال ۲۰۲۲ بیشترین سهم تجارت در تولید ناخالص داخلی را دارد. پس از آن هند با سهم ۲۴.۳ درصد و روسیه با سهم ۱۹.۴ درصد قرار دارند. برزیل و آفریقای جنوبی به ترتیب ۱۶.۱ و ۱۴.۲ درصد سهم تجارت کمتری در تولید ناخالص داخلی دارند.

## ۸. بریکس و سیاست خارجی ایران

تلاش برای سوق دادن جهان به سمت نظام چندقطبی و سهم کردن کشورهای مختلف، به‌ویژه قدرت‌های نوظهوری مانند اعضای بریکس در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و ارائه یک نمونه همکاری اقتصادی مشترک در جهان بخشی از اهداف کشورهای عضو بریکس است که نزدیکی و هم‌خوانی بسیاری با اهداف و رفتار جمهوری اسلامی در عرصه بین‌الملل دارد. حمایت رهبران گروه بریکس از حقوق هسته‌ای ایران، موضع مشترک ایران و بریکس درباره بحران‌های منطقه‌ای به‌ویژه بحران سوریه، موضع مشترک درباره برقراری منطقه بدون سلاح هسته‌ای در منطقه خاورمیانه، محکوم کردن ادامه ساخت‌وساز شهرک‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های متعلق به فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی، تلاش برای کنارگذاشتن دلار در مبادلات اقتصادی، تنها برخی از مواضع مشترک ایران و اعضای بریکس است.

کشورهای نوظهور اقتصادی عضو بریکس به‌ویژه چین، هند، برزیل و روسیه رقابتی جدی را در روند منابع جهانی انرژی در مقایسه با دیگر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه آغاز کرده‌اند؛ ایران نیز به علت برخورداری از منابع غنی هیدروکربنی در کنار رشد اقتصادی آن در حوزه منطقه‌ای و حتی بین‌المللی اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ بنابراین می‌توان انرژی را از حلقه‌های مهم پیوند ایران با جهان خارج به شمار آورد که برای ایجاد و گسترش این تعاملات داشتن یک دیپلماسی فعال در زمینه انرژی می‌تواند بسترهای برخورداری از حداکثرسازی منافع در بازار بین‌المللی انرژی را برای ایران به ارمغان آورد. اتخاذ سیاست موازنه نرم توسط کشورهای عضو بریکس و جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با ایالات متحده، باعث نزدیک‌تر شدن سیاست‌ها، منافع و اهداف ژئوپلیتیکی با ایران دارند.

نگرانی در مورد سیاست‌های منطقه‌ای، برنامه هسته‌ای یا سابقه حقوق بشر ایران ممکن است بر روند تصمیم‌گیری اعضای فعلی بریکس تأثیر مشترک کشورهای بریکس و ایران شده است؛ بنابراین تقویت روابط و توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی جمهوری اسلامی با اعضای بریکس می‌تواند در دستیابی به اهداف مشترک مؤثر باشد. با توجه به وجود مؤلفه‌های فراوان و متنوع در همکاری میان ایران و بریکس، برخی عوامل نیز وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان علل و عوامل تهدیدکننده تقویت مناسبات ایران و بریکس عمل کند و به تضعیف روابط میان آن‌ها بینجامد؛ از جمله می‌توان به گسترش استفاده از منابع تجدیدپذیر، شکاف‌های موجود میان ایران و روسیه، اختلافات چین و روسیه، چین و هند و وجود نیروها و جریان‌های رقیب در داخل بریکس و آثار آن بر سایر اعضا اشاره کرد (خرمشاد و سیفی، ۱۳۹۸: ۴۸-۴۹).

## ۹. چالش‌ها، پیامدها و فرصت‌های عضویت ایران در گروه بریکس

استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر سازمان‌ها و پیمان‌های امنیتی - اقتصادی، اصل تعامل حداقلی و همکاری در شرایط اضطرار بوده است. واکاوی و تبیین چالش‌ها، پیامدها و فرصت‌های ناشی از عضویت جمهوری اسلامی ایران در بریکس، اولاً نیازمند توضیح فرایندهای تصمیم‌گیری در این گروه به‌صورت عام و روند پذیرش اعضای جدید به‌صورت خاص است تا در پرتو آن، چشم‌انداز عضویت ایران در این نهاد تفهیم گردد:

جدول ۶. چالش‌ها، پیامدها و فرصت‌های عضویت ایران در سازمان بریکس (ترسیم نگارنده، سپتامبر و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۳-۱۸۱)

چالش‌ها <sup>۱</sup>	پیامدها <sup>۲</sup>	فرصت‌ها <sup>۳</sup>
<p>- ملاحظات سیاسی: عضویت ایران در بریکس با چالش‌های سیاسی و مخالفت کشورهای مواجه خواهد شد که اختلافات ژئوپلیتیکی با ایران دارند. نگرانی در مورد سیاست‌های منطقه‌ای، برنامه هسته‌ای یا سابقه حقوق بشر ایران ممکن است بر روند تصمیم‌گیری اعضای فعلی بریکس تأثیرگذار باشد.</p>	<p>- تقویت همکاری‌های اقتصادی: ایران به‌عنوان عضو دائمی بریکس روابط اقتصادی نزدیک‌تری با سایر کشورهای عضو خواهد داشت که می‌تواند به تدریج به افزایش فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری منجر شود. این همکاری می‌تواند بخش‌های مختلفی از جمله انرژی، تولید، کشاورزی و فناوری را شامل شود. مشارکت ایران در بریکس می‌تواند دسترسی به بازارهای جدید و منابع بالقوه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را فراهم کند.</p>	<p>- فرصت‌های سیاسی: در بعد سیاسی همکاری و عضویت ایران در بریکس یعنی همکاری با جمعیت‌های اول و دوم جهان، سه قدرت هسته‌ای، دو عضو دائم شورای امنیت، وسیع‌ترین کشور جهان، قدرت‌های اول آمریکای لاتین و آفریقا، دومین اقتصاد جهان و مزیت‌های بسیار دیگر. هرچند مهم‌ترین مسئله سیاسی مشترک بین ایران و بریکس تکروری و یک‌جانبه‌گرایی آمریکاست، حوزه‌های هم‌سویی در مسائل بین‌المللی بسیار متنوع‌تر از این است. اعضای بریکس، غیر از روسیه، عضو اصلی یا ناظر جنبش عدم تعهد هستند</p>
<p>- هم‌سویی با اصول بریکس: ایران باید هم‌سویی خود را با اصول و اهداف بریکس که بر همکاری، منافع متقابل و کوشش برای تحقق جهانی چندقطبی تأکید دارد، نشان دهد. سیاست‌ها، نظام اقتصادی ایران و پایبندی ایران به این اصول در طول فرایند عضویت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.</p>	<p>- پیشرفت‌های فناوری: مشارکت ایران در بریکس می‌تواند تبادل دانش، انجام پروژه‌های تحقیقاتی مشترک و انتقال فناوری را تسهیل کند و ایران را قادر می‌سازد تا قابلیت‌های فناورانه و رقابت‌پذیری خود را در بخش‌های مختلف افزایش دهد. این امر می‌تواند به نوسازی اقتصادی ایران و کاهش شکاف‌های تکنولوژیک با سایر کشورها کمک کند.</p>	<p>- فرصت‌های اقتصادی: سهم رو به صعود بریکس در کنار سهم رو به افول آمریکا و غرب از اقتصاد و تجارت بین‌الملل حاکی از آن است که روش‌های اقتصاد کلان بین‌الملل در معرض تحولات جدی است. اقتصادهای بریکس نقش موتور رهایی جهانی از بحران و رکود اقتصادی را ایفا کردند و این مسئله باعث شد که نشان دهد بریکس آن‌قدر توانایی دارد که بتواند جهان را از مهم‌ترین بحران اقتصادی، بعد از بحران دهه ۱۹۳۰ برهاند.</p>
<p>- تأثیر تحریم‌ها: ایران با گسترده‌ترین نظام تحریمی از سوی ایالات متحده مواجه است، نظامی که تعاملات اقتصادی و مبادلات مالی آن را محدود کرده است. این تحریم‌ها می‌تواند چالش‌های فنی و پیچیدگی‌های حقوقی را برای عضویت ایران ایجاد کند، به‌ویژه اگر شامل محدودیت‌های اعمال شده توسط کشورهای عضو باشد یا مانع از توانایی ایران در انجام تعهدات عضویت در بریکس شود.</p>	<p>- تقویت نفوذ منطقه‌ای: عضویت ایران در بریکس باعث ارتقای نفوذ منطقه‌ای و جایگاه ژئوپلیتیکی آن می‌شود. این امر زمینه‌ای را برای ایران فراهم می‌کند تا با اقتصادهای نوظهور تعامل داشته باشد و در شکل دادن به امور اقتصادی و سیاسی جهانی اعمال نفوذ کند. افزون بر این، ایران به‌عنوان یکی از اعضای بریکس می‌تواند فعالانه در طرح‌های منطقه‌ای شرکت و به توسعه همکاری منطقه‌ای کمک کند.</p>	<p>- موضوع انرژی: زمینه دیگر همکاری موضوع انرژی است. نزدیک به ۴۵ درصد از واردات نفت چین از خاورمیانه صورت می‌گیرد و ایران دومین صادرکننده بزرگ نفت به چین پس از عربستان است و ۸ درصد از نفت و مشتقات نفت و گاز چین را ایران تأمین می‌کند. به‌موازات نیاز ایران کشورهای نوظهور اقتصادی نیز به فراخور نیاز برای تداوم رشد اقتصادی خود، در پی یافتن شرکای استراتژیک انرژی مطمئن و قابل اتکایی هستند.</p>
<p>- یکپارچگی و همکاری اقتصادی: ادغام ایران در چارچوب اقتصادی بریکس ممکن است چالش‌هایی را از نظر هم‌سویی با سیاست‌های اقتصادی، سیستم‌های نظارتی و شیوه‌های تجاری با اعضای موجود بریکس ایجاد کند. تضمین هماهنگی و سازگاری در زمینه‌هایی مانند گمرک، تعرفه‌ها و مقررات سرمایه‌گذاری می‌تواند فرایند پیچیده‌ای باشد.</p>	<p>- دسترسی به ابتکارات کشاورزی و امنیت غذایی: ایران با بخش کشاورزی متنوع خود می‌تواند در پرتو تبادل دانش، از بهترین شیوه‌ها و ابتکارات مشترک با هدف افزایش بهره‌وری کشاورزی، تولید و توزیع مواد غذایی بهره‌مند شود. این همکاری می‌تواند به اهداف امنیت غذایی ایران و تقویت بخش کشاورزی آن کمک کند.</p>	<p>- تنوع بخشی به شرکای اقتصادی: پیوستن به بریکس به ایران این امکان را می‌دهد که شرکای اقتصادی خود را فراتر از شرکای فعلی متنوع کند. کشورهای بریکس مجموعاً بیش از ۳ میلیارد نفر جمعیت دارند.</p>
<p>- اجماع میان اعضای موجود: دستیابی به اجماع میان اعضای موجود بریکس در مورد عضویت ایران می‌تواند چالش برانگیز باشد، زیرا هر کشور عضو ممکن است مجموعه‌ای از اولویت‌ها، نگرانی‌ها و منافع خود را داشته باشد.</p>		

۱. ترسیم نگارنده، (مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، عضویت ایران در بریکس، تیر (۱۴۰۲)، <https://www.outlookindia.com>)

۲. ترسیم نگارنده، (مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، عضویت ایران در بریکس، تیر (۱۴۰۲)، [www.farnews.ir/new](http://www.farnews.ir/new))

۳. ترسیم نگارنده، (سپتامبر و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸۱-۱۷۳)

در جدول زیر سه شاخص اقتصادی اعضای بریکس مقایسه شده که به لحاظ آینده‌پژوهی، روند اقتصاد بین‌الملل نشان می‌دهد که ضمن اینکه بریکس در حال حاضر یک سازمان مهم اقتصادی است، در آینده نقش بسیار مهم‌تری را ایفا خواهد کرد.

### – نقش بریکس در اقتصاد جهانی

جدول ۷. نقش بریکس در اقتصاد جهانی (ترسیم نگارنده، سیمبر و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸۰-۱۷۱)<sup>۱</sup>

گروه بریکس	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲	۲۰۲۳
سهم از صادرات جهان	۶/۹	۱۶/۵	۲۴/۴	۲۵/۴	۲۶/۵	۲۷/۰
سهم از تولید ناخالص داخلی جهان	۸/۴	۱۹/۲	۲۰/۲	۲۱/۹	۲۵/۹	۲۹/۳
سهم از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	۵/۳	۱۷/۸	۱۹/۷	۲۰/۸	۲۲/۶	۲۷/۴

### ۱۰. نتیجه‌گیری

تأسیس نهادهای مالی را می‌توان مهم‌ترین موفقیت بریکس در پیشبرد همگرایی و مهم‌ترین مزیت آن در شرایط کنونی برای کشورهای دانست که درخواست عضویت در آن را مطرح کرده‌اند. گروه بریکس به‌طور عمده گفتمانی اقتصادی دارد، اما تلاش برای سوق دادن جهان به سمت نظام چندقطبی و سهیم کردن کشورهای مختلف به‌ویژه قدرت‌های نوظهور در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی از دیگر اهداف آن است که با منافع و استراتژی ایران در سیستم بین‌الملل سنخیت و همخوانی دارد. حال مسئله این است که ایران چگونه می‌تواند از این همگونی استفاده بهینه نماید. پژوهش فوق با چارچوب نظری موازنه نرم تحلیل و واکاوی شده است. هدف از پژوهش شناخت ظرفیت‌ها و قابلیت‌های گروه بریکس و عضویت ایران در این است. یافته‌ها نشان می‌دهد که توازن در تعهداتی که ایران در فرایند عضویت در این نهاد می‌پذیرد و منافی که به‌ویژه در شرایط تحریمی به دست می‌آورد ضرورت دارد. مهم‌ترین مزیت ژئواکونومیک عضویت ایران در این نهاد دستیابی به منابع مالی در مکانیسم ذخیره احتیاطی و نیز بانک توسعه جدید این نهاد است. عضویت ایران بی‌شک می‌تواند به تأمین بخشی از منافع اقتصادی و پرستیژ کشور کمک کند، اما انتظارات خیالی از این نهاد که مکرر در فضای عمومی مطرح می‌شود ممکن نیست. توازن در تعهداتی که ایران در فرایند عضویت می‌پذیرد و منافی که به‌ویژه در شرایط تحریمی به دست می‌آورد ضروری است. مهم‌ترین مزیت ژئواکونومیک عضویت ایران در این نهاد دستیابی به منابع مالی در مکانیسم ذخیره احتیاطی و نیز بانک توسعه جدید این نهاد است. تحریم‌های مالی ایالات متحده دسترسی به منابع این دو نهاد را برای ایران دشوار می‌سازد، اما با توجه به ارائه بخشی از منابع مالی به ارزهای کشورهای عضو، امکان بهره‌گیری ایران در صورت عضویت و موافقت سایر اعضا وجود دارد. برخلاف برخی تصورات رفع تحریم‌های مالی علیه کشور، پیش‌شرط مهمی برای بهره‌مندی ایران از مزایای ناشی از عضویت در این نهاد است. بریکس در همگونی ارزشی و همگرایی سیاسی توفیق چندانی کسب نکرده است. جنگ روسیه علیه اوکراین و عدم حمایت بریکس از روسیه به‌عنوان یک عضو، زمینه‌های ضعیف همگرایی سیاسی و ژئوپلیتیک میان اعضا را نشان می‌دهد. کشورهای بنگلادش، مصر و امارات به‌جای تلاش برای عضویت کامل در بریکس، عضویت در بانک توسعه جدید و نیز مکانیسم ذخیره احتیاطی را در دستور کار قرار دادند و موفق به عضویت در این دو نهاد بدون عضویت کامل در بریکس شده‌اند. ایران می‌تواند در کوتاه‌مدت پیوستن به این دو نهاد کلیدی بریکس را بر عضویت کامل که فرایند پیچیده‌ای خواهد بود ترجیح دهد.

### ۱۱. یافته‌ها و پیشنهادها

راهکارها	شرح و توضیح
تأکید بر تجدیدنظرطلبی	جهت‌گیری کلی بریکس مبتنی بر تجدیدنظرطلبی گام‌به‌گام و مسالمت‌جویانه از طریق اصلاح ساختارهای حقوقی، اقتصادی و هنجاری کنونی است. در سیاست خارجی ایران دو نوع رویکرد تجدیدنظرطلبی انقلابی و اصلاح‌طلبانه در قبال نظم موجود بین‌المللی وجود دارد.
اصلاحی	هرگاه ایران بر نوع اصلاح‌طلبی آن تأکید می‌کند، گفت‌وگو نزدیک به گفت‌وگو بریکس می‌شود و این مسئله به گرایش بیشتر بریکس به تعامل با ایران می‌انجامد و هرگاه بر نوع انقلابی آن تمرکز می‌کند، موجب واگرایی و فاصله بیشتر بریکس و اعضای آن می‌شود.

راهکارها	شرح و توضیح
رهایی از تحریم‌های بین‌المللی	با اینکه بریکس اصولاً در راستای پروژه انتقال قدرت و کنش‌گری بیشتر قدرت‌های نوظهور در اقتصاد و سیاست بین‌الملل تعریف شده است، اعضای آن در سال‌های اخیر همگی به سمت آزادسازی اقتصادی و راهبرد درهای باز حرکت کرده‌اند. تجربه نیز نشان داده است هرگاه ایران تحت فشار تحریم‌های کمتری قرار داشته است، کشورهای عضو بریکس اشتیاق بیشتری برای تعامل با ایران داشته‌اند.
پیوند اقتصادی با اتحادیه اروپا	این مسئله اول اینکه باعث حفظ توازن و عدم وابستگی به اعضای بریکس می‌شود. دوم اینکه اتحادیه اروپا اولین و بزرگ‌ترین شرکای تجاری چین و روسیه هستند و در سال ۲۰۱۶ هند، چین و روسیه به ترتیب ۷۶، ۵۱۳، ۱۹۱ میلیارد دلار با اتحادیه اروپا شراکت تجاری داشته‌اند. بنابراین اقتصاد اعضای بریکس و اروپا گره خورده است. در این شرایط چنانچه ایران تحت تحریم اتحادیه اروپا باشد، گرایش کشورهای بریکس به همکاری با ایران کمتر می‌شود.
نگاه اصولی و نظام‌مند به شرق	واقعیت این است که بریکس هنوز به خودی خود سازمانی جاف‌افاده با اساسنامه و دبیرخانه مشخصی نیست. نظام‌مند کردن سیاست نگاه به شرق در واقع چیزی نیست جز تأیید روندهای عینی و واقعی سیاست خارجی ایران در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و حتی امنیتی. برای مثال در سال ۲۰۱۷ فقط میزان مبادله با دو کشور هند (۱۳۷ میلیارد دلار) و چین (۳۷ میلیارد دلار) حدود ۵۱ میلیارد دلار بوده؛ حال آنکه در این سال مجموعه مبادلات تجاری میان ایران و ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا ۲۱ میلیارد دلار بوده است.
عمل‌گرایی در دیپلماسی	دیپلماسی ابزار اجرای سیاست خارجی است. در عرصه سیاست خارجی اهداف بلند که به‌طور عمده شامل آرمان‌ها و آرزوها می‌شود، نیز وجود دارد. در اهداف بلندمدت ایران و بریکس، تناسب و هم‌سویی وجود ندارد؛ چراکه در این حیطه تأکید ایران بر مواردی همچون مبارزه با استکبار، نفی انقلابی نظام بین‌الملل نا عادلانه، وحدت جهان اسلام و مانند آن است که البته موارد مذکور نه تنها جذابیتی برای بریکس ندارد، بلکه مواردی مانند جنبش‌ها و حقوق مسلمانان تهدید مستقیمی برای کشورهای همچون چین، هند و روسیه است که دارای اقلیت‌های گسترده اسلامی هستند.
اولویت اقتصاد در تعامل با سازمان بریکس	در حال حاضر و با کاهش یکپارچگی اروپا و آمریکا و کمتر شدن تهدیدات امنیتی و سیاسی می‌توان بر مسائل اقتصادی نیز تمرکز کرد. رویکرد عمده اعضای بریکس در حوزه سیاست خارجی منافع اقتصادی و پرهیز تقابل‌های فوری و مستقیم سیاسی با آمریکا است. به عبارت دیگر گره خوردن منافع اقتصادی ایران با بریکس منجر به حمایت‌های سیاسی بیشتر بریکس از ایران خواهد شد.
جهت‌گیری دیپلماسی در تعامل با بریکس	از راه‌های مختلفی می‌توان همکاری‌های اقتصادی بریکس را افزایش داد. مثلاً از طریق اتاق‌های بازرگانی کشورهای بریکس و به‌ویژه اتاق بازرگانی چین و هند. این اتاق‌ها که دارای دانش تخصصی از ظرفیت‌های اقتصادی در بخش‌های بازرگانی، صنعتی، معدنی و خدماتی و نیز قوانین و مقررات تجاری کشورهای مبدأ و مقصد هستند، می‌توانند از راه ارائه اطلاعات، ارتباط با تصمیم‌گیران اقتصادی دو کشور، ایجاد زمینه‌های سرمایه‌گذاری و... باعث افزایش تعاملات اقتصادی ایران و اعضای بریکس شوند.
رفع ریسک روانی برای سرمایه‌گذاری در ایران	در عالم واقع، ایران یکی از امن‌ترین کشورهای جهان است؛ اما تحت تأثیر تحریم و تبلیغ‌های خارجی، ریسک روانی سرمایه‌گذاری در ایران بسیار بالاست. شرکت‌های اعتبارسنجی مهم همچون استاندردند پورز، مودیز و فیچ ریتینگر با اصلاً اطلاعاتی درمورد ایران نمی‌دهند یا ایران را جزء پرخطرترین کشورها به لحاظ ریسک اعتباری معرفی می‌کنند؛ مثلاً شرکت فرانسوی خدمات مالی اوبلر هرمس ریسک کشور ایران را در گروه «ریسک بالا» و با امتیازی حتی پایین‌تر از کشورهای همچون ایتالیایی و ژیمباوه معرفی می‌کند.
همکاری هسته‌ای با اعضای بریکس	به نظر نمی‌رسد با تلاش‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی، ایران به راحتی از عواقب امنیتی پرونده هسته‌ای عبور کند. همکاری‌های هسته‌ای با اعضای بریکس و به‌ویژه چین و روسیه منجر به پیوند منافع این دو کشور با بخش هسته‌ای و در نتیجه حمایت بیشتر آنان از ایران هسته‌ای می‌شود. یکی از تطلعات مهمی که در بازه حدوداً سه‌ساله امضای برجام تا خروج آمریکا از آن صورت گرفت، در حوزه همکاری هسته‌ای با روسیه و چین بوده است. رؤسای سازمان‌های انرژی اتمی روسیه و چین، الکسی لیخچوف و ژانگ کجیان، بارها از گرایش توسعه همکاری هسته‌ای با ایران صحبت کرده بودند.
تأکید بر مواضع راهبردی در بریکس	پافشاری بر اهداف راهبردی اعضای بریکس به‌ویژه در مسائلی همچون چندجانبه‌گرایی و چندقطبی‌گرایی در مقابل یک‌جانبه‌گرایی و تک‌قطبی‌گرایی آمریکا، هم موجب تقویت و مشروعیت‌افزایی موضع ایران درمورد مقاومت در برابر یک‌جانبه‌گرایی‌ها و فشارهای آمریکا می‌شود و هم زمینه مناسبی است برای همکاری‌های راهبردی و بیشتر با بریکس.

## منابع

- خرمشاد، محمدباقر؛ سیفی، عبدالرضا (۱۳۹۸). بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، (۴۰)، ۳۶-۵۳.
- رضایی، علیرضا (۱۴۰۰). سیاست خارجی مطلوب دولت ابراهیم رئیسی، الگوی نظم عدالت محور مبتنی بر استراتژی موازنه نرم. *فصلنامه راهبرد سیاسی*، ۵ (۱۷)، ۴۵-۲۳. doi: 20.1001.1.25884565.1400.5.17.3.0
- سعیدی، رضا؛ سعیدی، خلیل؛ دهقانی، علی (۱۳۹۳). امکان‌سنجی ایجاد موافقت‌نامه تجارت ترجیحی ایران با کشورهای گروه بریکس. *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۲۲ (۶۹)، ۱۳۰-۱۰۷.
- سیمبر، رضا؛ رضایور، دانیال؛ فاضلی، سامان (۱۳۹۸). فرصت‌های ایران در قبال نقش‌آفرینی گروه بریکس در نظام بین‌الملل چندقطبی. *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، شماره ویژه، دوره هفتم، ۱۸۸-۱۶۴. doi: 10.30507/JMSP.2020.102465

شیرخانی، محمدعلی؛ چیت‌ساز، محسن (۱۳۹۹). روسیه، بریکس و تأثیرگذاری بر ساختار نظام بین‌الملل. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، (۱۱۱)، ۵۷-۸۳.

علیپور گرجی، محمود؛ سیفی، عبدالمجید؛ روزبهانی، محدثه (۱۳۹۹). جایگاه جمهوری اسلامی ایران در موازنه سازی نرم روسیه در قبال آمریکا. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، (۴۲)، ۱-۱۵. doi: 10.30495/pir.2020.683315

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران (۱۴۰۲). عضویت ایران در بریکس. منتشر شده در تیرماه ۱۴۰۲، ۱۳-۲۹.  
مؤسسه مطالعات پژوهش‌های بازرگانی (۱۴۰۰). بررسی ابعاد اقتصادی و تجاری سازمان همکاری‌های شانگهای و فرصت‌های پیش روی ایران، منتشر شده در دی‌ماه ۱۴۰۰، ۶-۱۸.

یزدانی، عنایت‌الله؛ مرادی‌فر، سعیده (۱۳۹۶). تبیین تأثیر و نقش بریکس بر نظم جدید جهانی. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۷ (۲۳)، ۶۰-۴۳.

## References

- Alipour Gurji, M., Saifi, A. M. & Rozbahani, M. (2020). the position of the Islamic Republic of Iran in Russia's soft balancing against America, *Political and International Research Quarterly*, (42), 1-15. doi: 10.30495/pir.2020.683315 (In Persian).
- Business Research Institute (2021). *examining the economic and commercial dimensions of the Shanghai Cooperation Organization and the opportunities facing Iran*. January 2021, 6-18 (In Persian).
- <http://images.mofcom.gov.cn/gjs/202206/20220610182315812.pdf>
- <https://asean.org/book/asean-investment-report-2022/>
- <https://brics2021.gov.in/parliamentary-forum>
- <https://data.worldbank.org/indicator/NE.TRD.GNFS.ZS?locations=CN>
- [https://www.gatewayhouse.in/wp-content/uploads/2016/10/BRICS\\_Infographic.png](https://www.gatewayhouse.in/wp-content/uploads/2016/10/BRICS_Infographic.png)
- <https://www.itcilo.org/brics-info>
- <https://www.ndb.int/news/ndb-admits-bangladesh-as-new-member>
- <https://www.ndb.int/projects/all-projects>
- <https://www.news24.com/news24/politics/government/brics-countries-ignore-russia-ukraine-war-at-meeting-over-africa-middleeast-20230425>
- <https://www.outlookindia.com/international/brics-new-development-bank-suspends-all-new-transactions-in-russia-amid-ukraine-crisisnews-185166>
- Iran Chamber Research Center (2023). *Iran's membership in BRICS*. joue 2023, 13-29 (In Persian).
- Khorramshad, M. B. & Seifi, A. R. (2019). BRICS and the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, *Political International Research Quarterly*, (40), 36-53 (In Persian).
- Pape, R. A. (2005). Soft Balancing against the United States. *International Security*, 30 (1), 7-45.
- Rezaei, A. (2021). Ibrahim Reisi Florigen policy. *Journal of Political Strategi*, 5 (17), 23-45. dor: 20.1001.1.25884565.1400.5.17.3.0 (In Persian).
- Saeedi, R., Saeedi, Kh., & Dehghani, A. (2013). Feasibility of establishing a preferential trade agreement between Iran and BRICS countries. *Economic Research and Policy Quarterly*, 22 (69), 107-130 (In Persian).
- Shirxhani, M. A. & Chitsaz, M. (2020). Russia, BRICS and influencing the structure of the international system, *Central Asia and Caucasus Quarterly*, (111), 57-83 (In Persian).
- Simber, R., Rezapour, D., & Fadeli, S. (2019). Iran's opportunities for the BRICS group's creative role in the multipolar international system, *Strategic and Macro Policy Quarterly, special issue, seventh period*, 164-188. doi: 10.30507/JMSP.2020.102465 (In Persian).
- Yazdani, I., & Mardaifar, S. (2017). Explaining the impact and role of BRICS on the new world order, *Quarterly Journal of Strategic Public Policy Studies*, 7 (23), 43-60 (In Persian).



## The feasibility of development and trade cooperation between Iran and the countries of the BRICS-PLUS: the case of manufacturing industries

Hasan Sagheb <sup>1</sup>, Mirabdollah Hosseini <sup>2✉</sup>, Faeze Moradi Haghighi <sup>3</sup>

1. Associate Professor of International Economics, Institute for Trade Studies and Research, Ministry of Industry, Mine and Trade, Tehran, Iran. E-mail: [sagheb82@yahoo.com](mailto:sagheb82@yahoo.com)
2. Assistant Professor of International Economics, Institute for Trade Studies and Research, Ministry of Industry, Mine and Trade, Tehran, Iran. E-mail: [hosseini.mir2010@gmail.com](mailto:hosseini.mir2010@gmail.com)
3. Assistant Professor of Political Sciences, Institute for Trade Studies and Research, Ministry of Industry, Mine and Trade, Tehran, Iran. E-mail: [faeze.haqiqi@gmail.com](mailto:faeze.haqiqi@gmail.com)

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

**Received:** 21 Feb 2024

**Received in revised form:**  
02 Jun 2024

**Accepted:** 09 Jun 2024

**Published online:** 18 Sep 2024

**Keywords:**

Feasibility,  
Development of Cooperation  
and Trade,  
Manufacturing Industry,  
BRICS-Plus,  
Iran.

The BRICS group, primarily led by China, has played a significant role in the global economy, trade, and foreign investment over the past two decades, influencing the global manufacturing industry toward increased concentration. This paper examines the potential for Iran to develop cooperation and trade in the manufacturing industries with BRICS Plus countries. Within the framework of the industry-country matrix on an annual basis, using indicators of "relative advantages and specialization" and "industrial-country performance," the changes in the global production structure of 22 industries from 2000 to 2021 were evaluated. The results indicate that the global production structure of many industries (17 out of 22) has become more monopolistic, with China surpassing the United States in many sectors. Iran also plays a significant role in resource-oriented industries such as coke and refineries, non-metallic minerals, and chemical products, but has a smaller share in high-tech and labor-intensive industries. To develop sustainable cooperation and trade with the BRICS group, Iran needs to pursue an endogenous and dynamic path of industrial development, similar to China's. Among the 22 industries and BRICS Plus countries (5 main members and 5 new members), China (22 industries), Brazil, and India (jointly in 19 industries) are the primary priorities for cooperation with Iran. These countries present the greatest potential for collaboration with Iran in various sectors, including food, wood, paper, publishing and printing, chemicals, rubber and plastics, non-metallic minerals, fabricated metal products, optics and electronics, electrical equipment, machinery and equipment, motor vehicles, other transport equipment, furniture, and other industries.

**Cite this article:** Sagheb, H., Hosseini, M., & Moradi Haghighi, F. (2024). The feasibility of development and trade cooperation between Iran and the countries of the BRICS-PLUS: the case of manufacturing industries. *International Political Economy Studies*, 7 (1), 149-167. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.10333.1654> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2024.10333.1654>

Publisher: Razi University

## **1. Introduction**

Regional arrangements and the outcomes of economic convergence among countries are currently subjects of interest for both major powers and developing emerging industrial economies. The benefits arising from regionalism have prompted developing countries to experience a new level of international relations under regional convergences. Regionalism in Iran's vicinity has yielded weaker results compared to Europe, America, and Southeast Asia. In this region, two long-standing regional institutions (ECO and the Persian Gulf Cooperation Council) and newer ones (the Shanghai Cooperation Organization and BRICS-Plus) have been established in their initial stages. The importance of regionalism in achieving development goals necessitates that Iran make pragmatic decisions regarding priorities and the strategic outcomes of cooperation with active blocs in the region. The BRICS group, led by China, has played a significant role in the economy, trade, and foreign investment over the past two decades, steering the global manufacturing industry towards monopolization. This paper examines the potential for Iran to develop cooperation and trade in the manufacturing industries with BRICS-Plus countries. Within the framework of the industry-country matrix on an annual basis, changes in the global production structure of 22 industries during the 2000-2021 period were evaluated using indicators of "relative advantages and specialization" and "industrial-country performance".

## **2. Theoretical framework**

Economic integration is a type of trade policy that leads to the reduction or elimination of discriminatory trade restrictions among member countries. The effects of partial and static equilibrium of unions can be measured in terms of trade creation or trade diversion. Additionally, a Trade-Creating Customs Union (TCCU) can lead to an increase in the welfare of non-members. A Trade-Diversion Customs Union (TDCU) might result in trade creation or trade diversion, with the ultimate outcome depending on the relative strength of these opposing forces. Customs union theory is a specific case of the second-best theory. According to this theory, when all necessary conditions for achieving maximum social welfare or Pareto optimality are not satisfied, the pursuit of these conditions will not necessarily lead to the second-best outcome. In other words, in the absence of the necessary conditions for achieving Pareto optimality, the second-best choice is not necessarily the most desirable option given the existing conditions. The conditions under which a union is formed will likely result in trade creation and increased welfare. Other static effects of a union include reductions in transaction costs and increased bargaining power among members. Nevertheless, the impact of the union on the exchange relationship among members is uncertain. In addition to static welfare benefits, countries establish unions for other dynamic benefits such as increased competition, economies of scale, investment incentives, and more efficient utilization of economic benefits. Despite significant efforts made by developing countries for economic integration, they have achieved limited success.

## **3. Methodology**

The effectiveness of the intended trade arrangements, namely the BRICS-Plus, has been explored using a comparative content analysis method. This paper examines the potential for Iran to develop cooperation and trade in the manufacturing industries with BRICS-Plus countries. Using indicators of "relative advantages and specialization" and "industrial-country performance," changes in the global production structure of 22 industries during the 2000-2021 period were evaluated within the framework of the

industry-country matrix on an annual basis.

#### **4. Results & discussion**

The results indicate that the global production structure of many industries (17 out of 22) has become more monopolistic, with China surpassing the United States in many of these sectors. Iran also plays a significant role in resource-oriented industries such as coke and refineries, non-metallic minerals, and chemical products, but has a smaller share in high-tech and labor-intensive industries. To develop sustainable cooperation and trade with the BRICS group, Iran needs to pursue an endogenous and dynamic industrial development path similar to that taken by China. Among the 22 industries and BRICS-Plus countries (5 main members and 5 new members), China (in all 22 industries), Brazil, and India (jointly in 19 industries) are the primary priorities for cooperation with Iran.

#### **5. Conclusions & suggestions**

Among the 22 industries and BRICS-Plus countries (5 main members and 5 new members), China, Brazil, and India are the primary priorities for cooperation with Iran. These countries offer the greatest potential for collaboration in various industries, including food, wood, paper, publishing and printing, chemicals, rubber and plastics, non-metallic minerals, fabricated metal products, optics and electronics, electrical equipment, machinery and equipment, motor vehicles, other transport equipment, furniture, and other industries.





## امکان توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای گروه بریکس - پلاس: مورد صنایع کارخانه‌ای<sup>۱</sup>

حسن ناقد<sup>۱</sup> | میرعبداله حسینی<sup>۲</sup> | فائزه مرادی حقیقی<sup>۳</sup>

۱. استادیار گروه مطالعات بازرگانی خارجی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ایران. رایانامه: sagheb82@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه مطالعات بازرگانی خارجی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ایران. رایانامه: hosseini.mir2010@gmail.com

۳. استادیار گروه مطالعات بازرگانی خارجی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ایران. رایانامه: faeze.haqiqi@gmail.com

### اطلاعات مقاله

### چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۳/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۲۸

### کلیدواژه‌ها:

امکان‌سنجی،  
توسعه همکاری و تجارت،  
صنایع کارخانه‌ای،  
گروه بریکس پلاس و ایران.

گروه بریکس پیش‌گام‌ترین اقتصادهای در حال توسعه تازه صنعتی نوظهور از جنبه‌های اقتصاد، تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی به‌خصوص توسعه صنایع کارخانه‌ای در دو دهه گذشته بوده است. در این مقاله امکان توسعه همکاری و تجارت ایران در صنایع کارخانه‌ای با کشورهای بریکس پلاس مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته است. طیفی از معیارها و شاخص‌ها در چارچوب ماتریس صنعت - کشور - مقاطع سالانه از جمله «شاخص‌های مزیت‌های نسبی و تخصص‌گرایی» و «شاخص‌های عملکرد صنعتی-کشوری» برای امکان توسعه همکاری و تجارت صنایع کارخانه‌ای کشورهای بریکس پلاس طی دوره ۲۰۰۰-۲۰۲۱ مورد استفاده قرار گرفته است. مطالعه کشورهای بریکس در تولید جهانی ۲۲ صنعت کارخانه‌ای طی دو دهه گذشته، حاکی از آن است که ساختار تولید جهانی بسیاری از صنایع (۱۷ صنعت از ۲۲ صنعت) در بلندمدت با توجه به جایگاه ممتاز بریکس به‌ویژه حضور مؤثر چین انحصاری‌تر شده است. همچنین از مطالعه جایگاه ایران در تولید جهانی صنایع نتیجه می‌شود که ایران در صنایع منبع‌محور: کک و پالایشگاه‌ها، کانی غیر فلزی و محصولات شیمیایی بازیگر اثرگذار است و اما در بسیاری صنایع های-تک و حتی کاربر، سهم مؤثری نداشته و از وضع مطلوب فاصله دارد. توسعه همکاری و تجارت پایدار ایران با گروه بریکس، از مسیر شکل‌گیری توسعه صنعتی درون‌زا و پویای فراگیر می‌گذرد، همان مسیری که بسیاری از اقتصادهای صنعتی نوظهور از جمله چین در سه دهه اخیر تجربه کرده است. هم‌اینک از طیف صنایع ۲۲ گانه و کشورهای گروه بریکس پلاس (۵ عضو+ ۵ عضو جدید)، چین (۲۲ صنعت)، برزیل و هند (مشترکاً در ۱۹ صنعت) از جنبه ظرفیت‌ها، امکانات، تنوع و گستره تولیدات صنایع کارخانه‌ای برای توسعه همکاری و تجارت با ایران در اولویت نخست هستند؛ سه کشور مذکور در بسیاری صنایع از جمله صنعت غذا، چوب، کاغذ، چاپ و نشر، شیمیایی، لاستیک و پلاستیک، کانی غیرفلزی، فلزی فابریکی، اپتیک و الکترونیک، وسایل الکتریکی، ماشین‌آلات و تجهیزات، وسایل نقلیه موتوری، سایر وسایل حمل‌ونقل، مبلمان و سایر صنایع بیشترین زمینه توسعه همکاری و تجارت با ایران دارند.

استناد: ناقد، حسن؛ حسینی، میرعبداله؛ مرادی حقیقی، فائزه (۱۴۰۳). امکان توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای گروه بریکس-پلاس: مورد صنایع کارخانه‌ای. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷ (۱)، ۱۶۷-۱۴۹. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.10333.1654>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.10333.1654>



۱. این مقاله برگرفته با اضافه‌ها از گزارش پژوهشی با عنوان «امکان‌سنجی توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای عضو گروه بریکس پلاس» که در گروه پژوهش‌های بازرگانی خارجی پژوهشکده توسعه بازرگانی معاونت پژوهشی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی در نیمه دوم سال ۱۴۰۲ به انجام رسیده است.

## ۱. مقدمه

در چند دهه اخیر با ظهور اقتصادهای صنعتی نوظهور و تازه صنعتی شده، تحولات فراگیری در توسعه صنعتی و جغرافیای فعالیت‌های صنعتی مناطق و اقتصادهای جهان به وقوع پیوسته است. در این بین، گروه ۲۰ (بدون احتساب اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا)، با ۴۶۸ میلیارد نفر از جمعیت جهان، ۸۵.۸ تریلیون دلار از اقتصاد جهان و ۳۰۰ تریلیون دلار از تجارت جهان را در دست دارند (سایت گروه بیست به نقل از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۲۴). اعضای این گروه، متشکل از ۲۰ اقتصاد بزرگ جهان شامل ۱۹ کشور به‌علاوه اتحادیه اروپا است. گروه ۲۰ شامل ۸ کشور صنعتی<sup>۱</sup> (دارنده ۸ اقتصاد بزرگ جهان) کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، روسیه (اخراج شده از گروه ۸)، بریتانیا و آمریکا؛ و ۱۱ کشور با اقتصادهای نوظهور و صنعتی نوظهور شامل آرژانتین، برزیل، هند، مکزیک، کره جنوبی (۵ کشور از ۸ کشور تازه صنعتی نسل اول و نخست)، اندونزی و ترکیه (دو کشور از ۸ کشور تازه صنعتی نسل دوم)، آفریقای جنوبی، عربستان، چین و استرالیا است<sup>۲</sup> (یونیدو، ۲۰۲۳).

با نگاهی به فهرست ۶۶ کشور صنعتی کنونی (اعم از ۵۰ کشور صنعتی و ۱۶ کشور صنعتی نوظهور) و توزیع جغرافیایی آن می‌توان گفت قریب به اتفاق این کشورها ابتدا در غرب با محوریت ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا (۳۳ کشور از ۶۶ کشور) و سپس در جنوب شرق آسیا با محوریت ژاپن، استرالیا و متعاقباً کره جنوبی (۱۲ کشور از ۶۶ کشور) و با تأخیر برخی کشورهای قاره آمریکا (از جمله برزیل و مکزیک) و در مجاورت منطقه شامل ترکیه، مراکش و تونس توسعه یافته است. جالب‌تر آنچه از دهه ۲۰۰۰ بریک و بریکس با حضور چین، هند، برزیل، روسیه و آفریقای جنوبی شکل گرفت. گروه بریکس با محوریت چین پیش‌گام‌ترین اقتصادهای در حال توسعه و صنعتی نوظهور از جنبه‌های اقتصاد، تجارت و سرمایه‌گذاری به‌خصوص توسعه صنایع کارخانه‌ای در دو دهه گذشته بوده است. نقش و جایگاه ممتاز بریکس با محوریت چین در تولید جهانی صنایع، بسیاری از ساختارهای تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای را به سمت انحصار سوق داده است.

گروه بریکس با تمرکز بر کشورهای در حال توسعه نوظهور از سال ۲۰۰۱ آغاز و از سال ۲۰۰۹ با برگزاری جلسه سران کشورهای عضو در یکاتیرینبورگ روسیه به‌طور رسمی در اقتصاد جهانی مطرح شد. ساختار گروه بریکس با عضویت آفریقای جنوبی و از اول ژانویه ۲۰۲۴ با عضویت ۵ کشور از جمله ایران، نگاه صاحب‌نظران را بیش از پیش به خود جلب کرده است. حضور چین و روسیه که نگاه مبتنی بر الزام به کاهش هژمونی بلوک غرب دارند در بریکس سرمنشأ همکاری میان اعضا و به‌تدریج جایگاه مهم‌تری را در صحنه نظام بین‌الملل و در زمینه مسائل اقتصادی بین‌المللی به دست آورده است. به نظر، اعضای این گروه با داشتن توانمندی و ظرفیت‌های مختلف سهم بسیار زیادی در هدایت روندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهان خواهند داشت.

هم‌اکنون پرسش این است چه تغییر و تحولاتی در ساختار رقابت جهانی فعالیت‌های صنایع در چند دهه اخیر رخ داده است؟ صنایع ایران در کجای تولید فعالیت‌های صنعتی جهان قرار دارد؟ اقتصادهای صنعتی نوظهور با محوریت کشورهای عضو بریکس چه سهمی از تولید فعالیت‌های صنعتی جهان را نصیب خود نموده‌اند؟ جابه‌جایی و تغییر جغرافیای صنایع چگونه است؟ مهم‌تر آن که توسعه همکاری و تجارت در صنایع کارخانه‌ای کشورهای بریکس پلاس با محوریت ایران چه میزان امکان‌پذیر است؟

۱. کشورهای صنعتی جمعاً ۵۰ کشور، که بیش از نیمی از آن، ۳۱ کشور در اروپا (۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا) که ۴ کشور آن شامل آلمان، انگلیس، فرانسه و ایتالیا عضو گروه ۸ کشور صنعتی و گروه ۲۰ است. و ۱۲ کشور از آن جزء کشورهای مشترک‌المنافع (هم‌سود: CIS) هستند. ۲ کشور از آن ۵۰ کشور واقع در آمریکای شمالی شامل آمریکا و کانادا است. ژاپن و افزون بر این چهار کشور استرالیا، اسرائیل، نیوزیلند و آفریقای جنوبی است (UNIDO, International Yearbook of Industrial Statistics (IYIS), 2015-22).

۲. کشورهای صنعتی نوظهور نسل اول شامل ۸ کشور کره جنوبی، مکزیک، آرژانتین، برزیل، هند، هنگ‌کنگ، تایوان و سنگاپور است. از این ۸ کشور، ۵ کشور نخست شامل آرژانتین، برزیل، هند، مکزیک و کره در گروه ۲۰ عضویت دارند. کشورهای صنعتی نوظهور نسل دوم شامل ۸ کشور اندونزی، ترکیه، مالزی، فیلیپین، تایلند، کلمبیا، مراکش و تونس است. از این ۸ کشور، تنها دو کشور نخست اندونزی و ترکیه به عضویت گروه ۲۰ درآمده‌اند. از این ۱۶ کشور صنعتی نوظهور نسل اول و دوم (که ۷ کشور آن به عضویت گروه ۲۰ درآمده است)، بیش از نیمی از ۱۶ کشور (۹ کشور) کره، اندونزی، هند، هنگ‌کنگ، تایوان، سنگاپور، مالزی، فیلیپین و تایلند در جنوب شرق آسیا است. ۴ کشور از ۱۶ کشور آرژانتین، مکزیک، برزیل و کلمبیا در قاره آمریکا است. سه کشور از ۱۶ کشور (نسل دوم) تونس، مراکش و ترکیه در شمال آفریقا و غرب آسیا (منطقه منا) و ترکیه در مجاورت ایران است.

در این راستا، مقاله حاضر به بررسی تغییر ساختار رقابت تولید جهانی صنایع (برحسب ۲۲ صنعت براساس ISIC دورقمی<sup>۱</sup> در دو نسخه ۳ و اخیراً ۴ و جدیدترین شاخص سال پایه) و موقعیت اقتصادهای صنعتی نوظهور و درحال توسعه و ۱۵ اقتصاد از آن دو گروه و به‌طور خاص روند جایگاه بریکس و ایران طی سال‌های دو دهه آغازین هزاره سوم از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ می‌پردازد؛ ۵ کشور گروه بریکس شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی و ۱۰ عضو بریکس-پلاس ۵ عضو فعلی افزون بر این ایران، اتیوپی، امارات متحده عربی، آرژانتین (از عضویت کنار کشید)، عربستان سعودی و مصر که از اول ژانویه ۲۰۲۴ عضو شدند.

نوشتار پیش رو در شش قسمت تنظیم شده است. در ادامه مقدمه، پیشینه پژوهش و چارچوب نظری ارائه می‌شود و سپس یافته‌های پژوهش از جمله تغییر جغرافیای تولید جهانی صنایع، بازیگران کلیدی و اقتصادهای عضو بریکس و ایران در تولید جهانی صنایع و امکان توسعه همکاری و تجارت در صنایع بریکس-پلاس با محوریت ایران ارائه شده است و در پایان، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی آورده شده است. اطلاعات آماری از نشریه‌های نهادهای متولی تولید آمار صنایع کارخانه‌ای در گام نخست (اصلی و محوری) از گزارش‌های سالانه از جمله از سالنامه بین‌المللی آمارهای صنعتی سازمان توسعه صنعتی ملل متحد: یونیدو (UNIDO) و همچنین کنفرانس توسعه و تجارت ملل متحد: آنکتاد (UNCTAD)، نقشه تجاری مرکز بین‌المللی تجارت (ITC-TradeMap)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی (WB) و از تحقیقات و پژوهش‌های مرتبط استخراج و ارائه شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع مورد مطالعه، نظر به اینکه تحولات همچنان در جریان است، آثار کاملاً مرتبط با موضوع حاضر نگاشته نشده است. در ادامه به پاره‌ای مطالعات خارجی و داخلی نه کاملاً مرتبط با موضوع مورد مطالعه ارائه شده است. پدرو مورازان<sup>۲</sup> (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای با عنوان «نقش بریکس در جهان در حال توسعه»، با تقسیم‌بندی محتوای مطالعه به پنج بخش، ضمن معرفی کشورهای بریکس، به تغییر همکاری‌ها در مباحث توسعه در دهه گذشته، نقش بریکس در کشورهای در حال توسعه و همکاری جنوب - جنوب و چالش با غرب و ارائه راه‌حل‌ها می‌پردازد. مارینا لارینا و آندری شلپوف<sup>۳</sup> (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای با عنوان «بریکس، گروه ۲۰ و اصلاح حکمرانی اقتصادی جهانی» به ظرفیت‌های هر کشور از قبیل وسعت، جمعیت، زیرساخت‌ها و نظایر آن در فرایند اقتصاد جهانی می‌پردازد. از این جنبه، بریکس به‌عنوان اقتصادهای در حال ظهور می‌تواند به‌عنوان بدیلی برای غرب در دهه آینده در جهان محسوب شوند. آندریا جاکلیچ<sup>۴</sup> (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای با عنوان «چین و ایالات متحده: دو ابرقدرت در اقتصاد جهانی»، از اطلاعات اقتصادی و تجاری برای نشان دادن چگونگی آمیختگی این دو محیط استفاده می‌کند و چگونگی ادغام شرکت‌های چندملیتی از آمریکا در اقتصاد چین ارائه می‌دهد. این مطالعه تعاملات چندملیتی با اقتصاد چین و آمریکا را تبیین می‌نماید. صالحی و همکاران (۱۴۰۳) در مطالعه «سیاست دلارزدایی چین و تأثیر آن بر هژمونی دلار آمریکا» درباره کنش و واکنش چین در سیاست دلارزدایی نشان می‌دهد که اگرچه سیاست دلارزدایی چین تهدیدی بالقوه برای هژمونی دلار است، منتهمی تاکنون نتوانسته تسلط ارزی آمریکا را با چالش روبه‌رو کند و نظم مبتنی به دلار تا آینده قابل پیش‌بینی ادامه خواهد داشت. صادقی (۱۴۰۳) در مطالعه‌ای با عنوان «نگاه ایرانی به بریکس و تحولات نظام بین‌الملل: رویکردسنجی مقالات علمی-پژوهشی ایرانی در حوزه روابط بین‌الملل» نشان می‌دهد پژوهشگران ایرانی به موضوع بریکس، نگاهی مبتنی بر اقتصاد سیاسی داشته‌اند و استقبال از تغییر بنیادین یا جزئی نظم و نظام بین‌المللی فعلی، تحلیل مسائل مرتبط به بریکس را شکل می‌دهد. این

۱. نظر به این که در سال‌های اخیر داده‌های آماری تولید (ارزش افزوده) جهانی صنایع کارخانه‌ای بر مبنای نسخه ۴ آیسیک ۲ رقم درج است. بنابراین اطلاعات آماری تولید در دهه ۲۰۱۰ بر مبنای نسخه ۴ و دهه نخست ۲۰۰۰ بر مبنای نسخه ۳ آیسیک درج شده است. در واقع تفاوت‌هایی برای چند (۴) صنعت مطابق با این دو نسخه در عمل وجود دارد.

2. Pedro Morazan

3. Marina Larionova & Andrei Shelpov

4. Andreja Jaklic

مقاله براساس رویکرد چندجانبه‌گرایی و تمایل برای تبدیل شدن جهان تک‌قطبی به چندقطبی نگاشته شده است. صفری و مرادی‌فر (۱۴۰۳)، به مطالعه «ریسک‌زدایی در روابط چین و ایالات متحده و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای و بین‌المللی» پرداخته‌اند. مهم‌ترین نکته مطالعه نشان از این دارد که در وضعیت کنونی که جهان در حال کندشدن جهانی شدن قرار دارد ریسک‌زدایی در روابط چین و ایالات متحده ممکن است به انحصارگرایی و حمایت‌گرایی منجر شود و با افزایش تأثیرگذاری تنش‌های ژئوپلیتیکی، بلوک‌های اقتصادی دوگانه شکل بگیرد. شکل‌گیری این بلوک‌ها نیز خود به معنای کاهش نقش هژمونی ایالات متحده یا چین است که ممکن است زمینه‌ساز نظم چندقطبی منطقه‌محور شود.

نوروزی (۱۴۰۳) در مطالعه‌ای با عنوان «تأملی بر عقلانیت نهادی و مجذوبیت کاربردی از بانک توسعه جدید بریکس» نشان می‌دهد قدرت‌های مؤسس بریکس تلاش دارند تا با عملکرد مثبت و سازنده در این نهادها و ساختارها، این ساختار جدید را در نظام مالی بین‌المللی برجسته کنند و پارادایم نهادی رقابتی و مدیریتی را در اداره امور بین‌المللی توسعه تثبیت کنند.

سازمند (۱۴۰۳)، تحقیقی را پیرامون جنوب جهانی و بریکس با محوریت قراردادان دلایل عدم پیوستن اندونزی به بریکس انجام داده است. براساس استدلال‌ها، این نتیجه حاصل شده است که اندونزی در نظر دارد براساس برنامه ۲۰۴۵ به پنجمین اقتصاد دنیا تبدیل شود و برای تحقق این هدف مهم، باید در چارچوب چندجانبه‌گرایی و پذیرش اصول و هنجارهای نظام بین‌الملل فعلی عمل کند و از ورود به سازوکارهای قطبی‌ساز پرهیز نماید.

میرترابی و فلاح (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان «چین، بریکس و تحول در نظم نهادی اقتصاد جهانی» نشان می‌دهد که چین با بهره‌گیری از سازوکار بریکس و بریکس پلاس، تلاش می‌کند تا از راه نهادسازی و تغییر روابط با قدرت‌های بزرگ، نظم اقتصادی جهان را در طی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۰ در راستای منافع خویش متحول کند. این مطالعه بر نگاه ابزاری چین به گروه بریکس و ابتکارهایی که مقام‌های چین در چارچوب سازوکار بریکس در پیش گرفته‌اند، تأکید می‌نماید.

شریعتی‌نیا و مسعودی (۱۳۹۸)، در مطالعه‌ای با عنوان «چین و نظم‌های بین‌الملل» به مجموعه مؤلفه‌های شکل‌دهنده به نگرش و رفتار راهبرد چین در قبال نظام بین‌المللی را مخالفت با نظم هژمونیک، تنش‌آفرینی رو به گسترش در نظم مبتنی بر موازنه قدرت، تجدیدنظرطلب اصلاح‌گرایانه در قبال نظام نهادینه و نهادسازی موازی اشاره دارد. افزون بر این رفتار راهبردی چین در سیاست بین‌الملل را بسیار پیچیده‌تر از کلیشه‌های رایج همچون چالش‌گر و تجدیدنظرطلب دانسته است.

در تمامی مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده در باب ظهور چین، تغییر در نظم بین‌الملل و تزلزل جایگاه آمریکا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. از این‌رو در این مقاله تلاش شده است که جایگاه کشورهای بریکس پلاس با محوریت چین در تحولات جهانی صنایع کارخانه‌ای و امکان توسعه همکاری و تجارت ایران با این کشورها در این حوزه‌ها بپردازد.

### ۳. چارچوب نظری

نظریه‌ها و مطالعات زیادی در نیمه دوم سده بیستم در مورد امکان توسعه همکاری و تجارت صورت گرفته است که به‌اختصار به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود. نظریه تجارت هکشر-اولین<sup>۱</sup>، تجارت را برحسب کارایی نسبی عوامل و منابع طبیعی تشریح می‌نماید. لیندر<sup>۲</sup> این نظریه را نقد کرده و اشاره دارد که این نظریه عوامل سیستماتیک وابسته به تقاضا که برای تجارت مهم است، نادیده می‌گیرد. بنابراین ایشان معتقد بود که «تشابه سلیقه‌ها» عامل مهمی در تجارت کالاهای صنعتی بین دو کشور است. اگر درآمد سرانه بین دو کشور به‌عنوان نماینده «تشابه مطلوبیت» یا «تشابه ساختار تقاضای دو کشور» در نظر گرفته شود، به‌احتمال قوی کشورها پس از اشباع بازار داخلی (مازاد بر نیاز مصرف) به بازررسانی آن کالا در کشورهایی که با الگوی تقاضای داخلی آن مشابه است، روی می‌آورند؛ چراکه تشابه زیاد تقاضای دو کشور در محصولات تقاضا شده، گویای پتانسیل تجاری بیشتر بین آن دو کشور است و هر چه اختلاف درآمد سرانه آن‌ها کمتر شود، تشابه صادرات - واردات بین آن دو بیشتر می‌شود. به این ترتیب لیندر باور داشت که تجارت در بین کشورهایی که اقتصاد مشابه دارند، در مقایسه با کشورهایی که اقتصاد آن‌ها متنوع و یا مکمل یکدیگر است، بهتر می‌تواند امکان توسعه همکاری و تجارت دوجانبه و منطقه‌ای را شاهد باشند.

1. Heckscher-Ohlin (H-O) Theorem  
2. Linder hypothesis

با ملاحظه این واقعیت که کشورهای درحال توسعه، گروه کاملاً نامتجانس با فرهنگ‌های مختلف و با ساختار اقتصادی متفاوت هستند، درآمد سرانه نسبی نمی‌تواند به‌تنهایی تشابه مطلوبیت را در بین آن‌ها به‌طور مؤثری تبیین نماید، بنابراین بهتر است به‌جای آن از تشابه در ساختار مصرف دو کشور بهره جست. درواقع امکان تجارت کالای خاص، زمانی که یک کشور صادرکننده خالص و دیگری واردکننده خالص باشند، بیشتر است.<sup>۱</sup> بنابراین، اگر ساختار تولید کشورها یکسان نباشد جریان تجارت بین کشورها بیشتر خواهد بود. افزون بر این هر چه ساختار تولید کشور I با ساختار مصرف کشور J (تشابه تولید - مصرف) مشابه هم باشند، امکان تجارت بین آن دو بیشتر است. هرچه ساختار صادرات کشور I با ساختار صادرات کشور J مشابه هم باشند، امکان تجارت بین آن دو کمتر و بنابراین آن دو کشور رقیب صادراتی هم هستند و بالعکس، هرچه ساختار صادرات کشور I با ساختار واردات کشور J مشابه هم باشند، جریان تجاری بیشتری بین آن دو وجود داشته و آن دو می‌توانند از اكمال تجاری برخوردار باشند.

اخیراً در این مورد، فرضیه شرکای تجاری طبیعی ارائه شده، که گویای آن است که ترتیبات منطقه‌ای در بین کشورهای همسایه در مقایسه با دیگر کشورها بهتر افزایش رفاه را می‌تواند فراهم آورند. این فرضیه منتج از نظر لیپسی<sup>۲</sup> (۱۹۶۰) است که دیردورف و استرن<sup>۳</sup> (۱۹۹۵) و نیز کروگمن<sup>۴</sup> (۱۹۹۱) استدلال می‌نمایند که به سبب پایین بودن هزینه حمل‌ونقل (فاصله جغرافیایی کم)، این تمایل وجود دارد که در بین کشورهای همسایه، جریان تجاری بیشتری با بدون انحراف فراهم آید. گفتنی است مطالب پیش‌گفته اساساً متغیرها و عواملی که در جریان تجارت بین کشوری و درون منطقه‌ای مؤثر هستند را تبیین می‌کند و اما در خصوص امکان توسعه همکاری و تجارت، با استفاده از مشاهدات تجربی و متغیرهای مؤثر در دسترس، از این مشخصه‌های کلیدی می‌توان بهره جست:

- الف: «میزان تقاضای وارداتی کشور مورد نظر از آن کالا برای سال یا دوره زمانی معین».
- ب: «شاخص تقاضای وارداتی کشور مورد نظر از آن کالا طی دوره مورد بحث» (شروع دوره، سال پایه لحاظ می‌شود).
- ج: «میزان واردات با هدف مصرف داخلی (سهم صادرات از واردات) آن کشور از آن کالا».
- د: «سهم کشور صادرکننده از تقاضای وارداتی کشور مورد نظر که در بازار جهانی آن کالا حضور دارند».
- ه: «پتانسیل صادراتی کشور فرضی صادرکننده در کالایی به کشور واردکننده آن کالا در بازار جهانی».
- و: «پتانسیل صادراتی استفاده‌نشده کشور صادرکننده در کالایی به کشور واردکننده آن کالا در بازار جهانی».
- ز: «درصد استفاده‌نشده از پتانسیل صادراتی صادرکننده در کالایی به کشور واردکننده در بازار جهانی آن کالا» و...
- به‌عنوان متغیرهای اساسی تعیین‌کننده امکان توسعه همکاری و تجارت دوجانبه و منطقه‌ای می‌توانند محسوب شوند.

### ۳-۱. کشورهای بریکس و تحولات نظام بین‌الملل

پردازش یافته‌های حاصل از مطالعات داخلی مرتبط با موضوع بریکس و ابعاد و جنبه‌های آن نشان می‌دهد (صادقی، ۱۴۰۳):

- در غالب پژوهش‌های داخلی در حوزه روابط بین‌الملل با موضوع بریکس، کار ویژه بریکس در چارچوب اقتصاد سیاسی با هدف تغییر بنیادین نظم و نظام بین‌الملل فعلی (به‌عنوان هدف حداکثری) یا حداقل در قالب اقدامی جمعی و انتقادی با هدف تغییر جزئی وضعیت فعلی نگریسته می‌شود. این مطالعات بریکس را گروه و ائتلافی مخالف جریان توزیع قدرت بین‌المللی فعلی می‌دانند و در این چارچوب عملکرد آن را تحلیل می‌کنند.

- غالب مطالعات داخلی روابط بین‌الملل با موضوع بریکس بر مسائل مرتبط با ایران، چین، روسیه و هند با تکیه بر جایگاه و آینده قدرت‌های نوظهور مبتنی بر چندجانبه‌گرایی و امکان تبدیل نظام بین‌الملل تک‌قطبی به چندقطبی متمرکز است. این مطالعات برای روسیه نقش تحول‌خواهی بنیادین در نظم فعلی بین‌الملل با هدف بازگشت به باشگاه قدرت‌های جهانی، برای چین نقش موازنه‌گر اقتصادی در قالب قدرت نرم با هدف تثبیت جایگاه به‌عنوان قدرت بین‌المللی اقتصادی (تحول‌خواهی

۱. این موضوع در تجارت در بین دو گروه از کشورها (یک گروه صادرکننده خالص و گروه دوم واردکننده خالص) در کالای مورد نظر موضوعیت دارد.

2. Lipsey  
3. Deardorff & Stern  
4. Krugman

جزئی)، برای هند نقش پل ارتباطی میان حامیان و مخالفان نظام بین‌الملل فعلی با هدف ایجاد زیرساخت اقتصادی به سبک چین و برای سایر اعضا نقش پل ارتباطی منطقه‌ای منطبق با نیازهای اقتصادی و ژئوپلیتیک مدنظر این ائتلاف قائل هستند؛ از این منظر برای ایران به‌عنوان عضو جدید بر سیاست مبتنی بر انرژی و جایگاه اتحاد برای بی‌اثرسازی تحریم‌ها تأکید می‌شود.

– مطالعات داخلی روابط بین‌الملل برای اعضای بریکس در حوزه تحولات روندهای جهانی با محوریت سیاست جهانی و نظام بین‌الملل رویکردها و روندهای اصلی را تشخیص می‌دهند: نخست، روند دیپلماسی مبتنی بر قدرت سخت که به دنبال تحول بنیادین نظم فعلی و کاهش قدرت حامیان و حافظان نظام بین‌الملل فعلی است. به همین دلیل، در تنشی دائمی و مستمر با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کند. نماد این روند روسیه است. دوم، روند مبتنی بر موازنه غیرتهاجمی برخاسته از قدرت نرم که حاصل مشارکت اقتصادی است. به دنبال تحول بنیادین نظم فعلی نیست و صرفاً سهمی از توزیع قدرت بین‌المللی بدون تنش را خواهان است. در اینجا رقابت جایگزین تنش و خصومت می‌شود. نماد این روند چین است. سوم، روند مبتنی بر توازن در سیاست و روابط خارجی میان حافظان و مخالفان نظام بین‌المللی که در وضعیت فعلی به دنبال توسعه زیرساخت اقتصادی به دور از تنش و واردشدن به دعوی حامی یا مخالف نظم فعلی است. نماد این روند هند است؛ و چهارم، در چنین شرایطی سایر اعضا مبتنی بر سیاست خارجی و براساس منافع و مصلحت ملی، در راستای بهره‌مندی از منافع همگرایی در قالب اقدام جمعی باید یکی از این سه روند و رویکرد پیش‌گفته را انتخاب کنند تا بتوانند جایگاهی محکم و باثبات در بریکس به دست بیاورند.

– مطالعات داخلی روابط بین‌الملل نشان می‌دهد نقطه اتصال کشورها در بریکس سه اصل است؛ بدین معنا که بازیگرانی در نظام بین‌الملل که این سه ویژگی را هم‌زمان داشته باشند در آینده تلاش می‌کنند تا به عضویت بریکس درآیند: نخست، خوش‌بین‌بودن به وضعیت فعلی جهان بین‌الملل شامل نظام بین‌الملل، نحوه توزیع قدرت بین‌المللی، عملکرد سازمان‌های بین‌المللی جریان اصلی و نظایر آن؛ دوم، تمایل به نقش‌آفرینی در نظام بین‌الملل و داشتن سهمی از قدرت جهانی (در قالب تحول و تغییرخواهی جزئی یا بنیادین)؛ سوم، تمایل به حضور در اتحادها و ائتلاف‌ها با رویکرد اقتصاد سیاسی که خلاف جریان تحت کنترل نظام بین‌المللی فعلی است. کشورهایی که از حذف دلار در مبادلات، از کنار نهادن نظام تعرفه‌ای تجارتی با آمریکا و سایر حافظان و حامیان نظام بین‌الملل فعلی و از کنار نهادن محدودیت اقتصادی مبتنی بر مسائل سیاسی یا حقوق بشری استقبال می‌کنند و درنهایت به دنبال سبک جدیدی از سازمان‌های بین‌المللی با اعضای برابر در همه شئون هستند (برعکس تبعیضی که اصل حق وتو را در شورای امنیت بر نهادی مانند سازمان ملل متحد تحمیل کرده است).

### ۳-۲. بریکس پلاس<sup>۱</sup>

حضور چین در بریکس می‌تواند به این کشور کمک کند تا ضمن به اشتراک گذاشتن اهداف و منافع به صورتی قدرتمندتر از گذشته، بر لزوم تغییر و اصلاح نظم جهانی و همچنین حضور قدرت‌های دیگر در آن تأکید نماید. افزون بر این، با توجه به رشد مداوم چین و نیاز به منابع و مواد طبیعی از یکسو و بازار فروش از سوی دیگر، وجود چنین چارچوبی برای چین یک الزام تلقی می‌شود. در حقیقت، گسترش همکاری چین با بریکس، افزون بر تضمین منافع این کشور، نظام جهانی را به‌صورت روشن‌تر در جهت کمک به کشورهای جنوب، به سمت نظامی دموکرات‌تر و نماینده‌ای از نیازهای جنوب منعکس می‌کند که این امر نیز در راستای سیاست خارجی چین است. در این راستا، چین با حضور فعال در نشست‌های بریکس، درصدد تحقق منافع خود در عرصه بین‌المللی برآمده است. از این‌رو، چین اهداف خود را در اجلاس بریکس مورد تأکید قرار می‌دهد. چین در اجلاس سوم سانیا<sup>۲</sup> به سه موضوع در اقتصاد جهانی تأکید داشته است؛ ۱- کمک به انرژی پاک در جهان، ۲- افزایش مشارکت با کشورهای غیر بریکس، ۳- حرکت به سمت یک جهان عادلانه‌تر و فعال‌تر. چین در نشست چهارم بریکس در دهلی‌نو، بر ثبات جهانی، حفظ امنیت در خاورمیانه، ترویج همکاری و همبستگی در عرصه اقتصادی، پیگیری اهداف توسعه، ترویج روابط شمال- جنوب و تسریع توسعه در جهان سوم که لازمه ایجاد یک حکومت جهانی متعادل است، تصریح نمود (دهشیری و بهرامی، ۱۳۹۴: ۵۲).

1. BRICS Plus  
2. Sanya Third Summit

برای تحقق، چنین امری، وزیر امور خارجه چین، وان یی<sup>۱</sup> «بریکس پلاس» را روایت همگرایی بریکس با ابتکار «کمر بند و راه»، در مارس ۲۰۱۷ که چین ریاست دوره‌ای بریکس را بر عهده داشت، معرفی نمود که شامل گفتگو با بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه<sup>۲</sup> است. بریکس پلاس، پلتفرم قابل انعطاف و گسترده‌تری برای سایر اعضا فراهم می‌کند تا با بریکس مشاوره، همکاری و شراکت نمایند؛ در عین حال، این همکاری عملکرد بریکس در سطح جهانی را به واسطه ارتباط سازمانی با سایر اعضا و ترویج همکاری جنوب-جنوب، قدرتمندتر می‌سازد (Zhao, 2019: 322).

درواقع، اولین چیزی که در مورد بریکس پلاس درک می‌شود، این است که هر یک از اعضا در یک توافق نامه منطقه‌ای ادغام می‌شوند که اقتصاد پیشرو در قاره یا در منطقه خود می‌باشند؛ روسیه در اتحادیه اقتصادی اوراسیا<sup>۳</sup>، برزیل در مرکوسور<sup>۴</sup>، آفریقای جنوبی در انجمن توسعه آفریقای جنوبی<sup>۵</sup>، هند در جامعه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا<sup>۶</sup> و چین در سازمان همکاری شانگهای<sup>۷</sup>، در منطقه تجارت آزاد چین آسه آن و مشارکت اقتصادی - جامع منطقه‌ای<sup>۸</sup>. از این رو، هم کشورهای که در این توافق نامه‌های منطقه‌ای شریک ادغام می‌نامند که به صورت دوجانبه یا منطقه‌ای برای همکاری‌های «بریکس پلاس» هستند را انعطاف‌پذیر و چندگان منحصراً با آزادسازی تجارت ایجاد می‌شود (Arapova, 2019). ابتکار جدید طرح بریکس پلاس نه فقط در زمان مناسب که بریکس به دنبال یافتن دروازه‌های جدیدی برای توسعه است، بلکه شاید یکی از اولین اقدامات واقعاً جهانی در جهان در حال توسعه، در شکل‌گیری یک نظم اقتصادی جدید و متعادل تر باشد. این به نوبه خود به دلیل ماهیت منحصربه‌فرد گروه بریکس که تقریباً در هر قاره کشورهای در حال توسعه به وسیله یک یا چند قدرت بزرگ رهبری می‌شوند، امکان‌پذیر است. این به معنی گشودن دروازه بر روی دیگر کشورها و مناطقی است که مایل به اتصال به ائتلاف، ترویج تبادل تجربه‌ها و یکپارچه‌سازی اقتصادی برای حمایت از منافع کشورهای در حال توسعه است.

درواقع، این طرح فراتر از مرزهای چارچوب بریکس فعلی می‌رود و یک پلتفرم جدید برای همکاری میان کشورها در قاره‌های مختلف ایجاد می‌کند که می‌توانند استفاده از ارزهای ملی به سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت چندجانبه را گسترش دهد و در نتیجه، وابستگی به دلار آمریکا را کاهش دهند (Abu Bakr, 2018). از این رو، نکات برجسته قابل توجه عبارت است از:

۱. تعهدات بین‌المللی برای حمایت چندجانبه‌گرایی و تلاش برای اجرای اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد تا سال ۲۰۳۰؛
۲. متعهد به تعهدات خود، برای تقویت نهادهای چندجانبه؛

۳. مرکزیت نظام تجارت چندجانبه، شفاف، بدون تبعیض، باز و فراگیر را برای مثال در سازمان جهانی تجارت تعریف می‌کند؛
۴. تلاش برای آزاد کردن ظرفیت عظیم همکاری اقتصادی، با افزایش تجارت، سرمایه‌گذاری، مالی و ارتباطی در سراسر قاره؛
۵. استفاده از ارزهای ملی در نظام پرداختها؛ گستره بریکس پلاس می‌تواند به عنوان بستری گسترده برای ایجاد نظام پرداخت بریکس و گسترش استفاده از آنها باشد. همچنین می‌تواند به عنوان بستری برای گسترش استفاده از ارزهای ملی در تجارت و معاملات متقابل سرمایه‌گذاری و در نتیجه، کاهش وابستگی به دلار آمریکا و یورو باشد.

۶. همکاری در ایجاد ارزهای ذخیره خود / مراکز مالی منطقه‌ای و جهانی؛ کشورهایی که جزئی از بلوک‌های منطقه‌ای بریکس پلاس هستند، می‌توانند با تلاش برای کمک به یکدیگر در ایجاد مراکز مالی بین‌المللی (اگرچه ممکن است رقابت نیز وجود داشته باشد، به‌ویژه در یک زمینه منطقه‌ای) از راه فهرست شرکت‌ها در مبادلات کشورهای بریکس پلاس، مرادوات داشته باشند.

۷. حفاظت از رژیم تجاری چندجانبه بر مبنای قانون، آزادی تجارت، سرمایه‌گذاری و تسهیل تجارت؛ مشارکت در این ائتلاف

1. Wang Yi  
 2. Developing & Emerging Industrial Economies (DEIEs)  
 3. EEU  
 4. Mercosur  
 5. SADC  
 6. SAARC  
 7. SCO  
 8. RCEP

تحول جدیدی را بین این قدرت‌ها تقویت می‌کند تا هماهنگی در سیاست اقتصاد کلان تسهیل شود (Yan, 2018).

۸. تقویت تعامل بین یک گروه از کشورهای در حال توسعه، برای ثبات بیشتر و افزایش نقش در اقتصاد جهانی، توسعه یک مشارکت جامع که شامل یک دستور کار وسیع‌تر است و فراتر از بحث تجارت و همکاری‌های مالی و فرصت ایجاد یک قالب کاملاً جدید از تعامل را فراهم می‌کند که از مدل‌های کلاسیک یکپارچگی اقتصادی و همکاری متفاوت است. از این‌رو، وف اظهار داشت که حوزه‌های هسته‌ای همکاری ائتلاف بریکس پلاس می‌تواند شامل تجارت و سرمایه‌گذاری باشد که یک ائتلاف رأی‌گیری اصلی در سازمان‌هایی مانند سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول را ایجاد کند (Donnelly, 2018).

در این طرح، کشورهایی از جمله پاکستان، بنگلادش، ایران، نجریه، اندونزی، فیلیپین و ویتنام برای عضویت در گروه بریکس در نظر گرفته شده است. کشورهایی که برای عضویت در بریکس در نظر گرفته شده‌اند مانند اعضای گروه، جمعیت زیادی دارند. در صورت عضویت این کشورها، گروه بریکس از نظر جمعیتی، بخش قابل توجهی از جمعیت جهان را زیر پوشش خواهد گرفت. افزون بر این، کشورهای در نظر گرفته شده در تلاش هستند تا با دیگر کشورهای در حال توسعه و مستقل، روابط تجاری را توسعه دهند. عضویت این کشورها که اغلب از بین کشورهای آسیایی هستند، می‌تواند تسلط این گروه را بر حوزه کشورهای آسیایی افزایش دهد و از این طریق، نفوذ آمریکا را با چالش روبه‌رو نماید. کشورهای جدیدی که به‌منظور عضویت در بریکس در نظر گرفته شده‌اند، هم حضور پررنگی در پروژه جاده ابریشم جدید چین دارند. هدف پروژه جاده ابریشم جدید چین، توسعه زیرساختی کشورهای آسیایی، آفریقایی و اروپایی و تقویت روابط تجاری آن‌ها با چین است. توسعه زیرساخت‌ها، الگوی جدید توسعه از سوی چین است که می‌تواند نقشی اساسی در ایفای روابط تجاری و اقتصادی گروه بریکس داشته باشد.

افزون بر این، توسعه زیرساختی کشورهای عضو گروه بریکس تا حدودی مشکلات ناشی از دوری جغرافیایی این کشورها را مرتفع خواهد کرد (Arapova, 2019: 33). از این‌رو، چین به‌عنوان مکانیسمی برای مذاکره می‌نگرد. چین در «بریکس پلاس» نگاهی آینده‌نگر، مایل است که از این مکانیسم استفاده نماید تا قدرت نرم خود را به اجرا درآورد؛ زیرا چین می‌خواهد که قدرت برای دولت‌های کوچک‌تر قابل پذیرش و بادوام باشد. از این‌رو، حضور ۵۵ کشور در حال توسعه، از جمله ۱۲ نفر از سران آفریقا، در اجلاس بریکس در ژوهانسبورگ، به‌وضوح نشان داد (Yan, 2018) که حضور کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور به همراه بسیاری از اقتصادهای توسعه‌یافته، مصداق بارزی از رویکرد چین در این طرح است؛ بنابراین، بیش از گسترش مجموعه اصلی اعضا، طرح بریکس پلاس به دنبال ایجاد بستر جدیدی برای ایجاد اتحاد منطقه‌ای و دوجانبه در سراسر قاره‌ها است و هدف آن ادغام بلوک‌های منطقه‌ای است که در آن‌ها اقتصاد کشورهای بریکس نقش اصلی را دارند.

#### ۴. جمع‌آوری داده‌ها و ماهیت محصولات صنایع کارخانه‌ای

در این مطالعه اطلاعات آماری تولید (ارزش افزوده) از گزارش نهاد متولی تولید آمارهای صنایع کارخانه‌ای با محوریت سالنامه بین‌المللی آمارهای صنعتی سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) نسخه ۴ برای دهه ۲۰۱۰ و نسخه ۳ برای دهه نخست ۲۰۰۰ آسیک دورقمی با سطوح سه‌گانه فناوری پایین، متوسط و بالا و نیز صنایع کاربر، منبع‌محور، سرمایه‌بر و دانش‌بنیان استفاده شده است. به‌منظور ساده‌سازی بحث، فروض کلیدی زیر مدنظر است:

الف: ۲۲ صنعت مطابق کدهای ISIC دورقمی که دربرگیرنده مجموعه رشته‌های فعالیت صنعتی با تولید محصولات متمایز و مشابه‌اند، به‌عنوان صنایع فرض می‌شود. نظر به اینکه، برای این صنایع بی‌شمار محصول مشابه، جایگزین و ناهمگون تولید می‌شود، بنابراین تولید محصولات به‌هیچ‌وجه همگن نبوده و بنابراین ساختار بازار با مضمون محصول ناهمگن کاملاً موضوعیت دارد.

ب: در این مطالعه واحد فعالیت صنایع کارخانه‌ای از دو جنبه؛ بنگاه‌ها و کشورها مورد بحث است؛ بنابراین، در کشورها که صنایع مورد نظر فعال هستند، جایگزین بنگاه‌ها فرض شده است. درواقع، منظور از بی‌شمار بنگاه، بی‌شمار کشور تولیدکننده (ارزش افزوده صنعتی) برای ۲۲ صنعت در سطح آسیک ۲ رقمی در دو نسخه ۳ و ۴ در مقیاس جهانی، مدنظر مطالعه است.

## ۵. نتایج و یافته‌های پژوهش

### ۵-۱. جایگاه اقتصادهای صنعتی نوظهور در تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای

جدول ۱، سهم کشورهای صنعتی نوظهور و در حال توسعه از ارزش افزوده جهانی آن صنایع، شاخص عملکرد (نسبت ارزش افزوده دو گروه کشور به تناسب وجود اطلاعات سهم ارزش افزوده در سال ۲۰۱۹ به ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، ۲۰۰۰=۱۰۰۰) و (% واحد) تغییر (کاهش / افزایش) سهم ارزش افزوده این گروه کشورها در سال ۲۰۱۹ به ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ در یکایک آن صنایع را نشان می‌دهد. در سال ۲۰۰۰ کشورهای صنعتی با سهم ارزش افزوده از ارزش افزوده جهانی در یکایک صنایع کارخانه‌ای از حد پایین ۵۷.۵ درصد (توتون و تنباکو) تا حد بالای ۹۵.۳ درصد (ابزار پزشکی، اپتیکی و دقیق) نقش مسلط و تعیین‌کننده‌ای در جهان داشتند. منتهی در دو دهه گذشته از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ تحولات بنیادینی در جغرافیای صنایع کارخانه‌ای جهان اتفاق افتاده است به طوری که در سال ۲۰۱۹ سهم کشورهای صنعتی از ارزش افزوده جهانی با حد پایین ۱۵.۳ درصد (پوشاک) تا حد بالای ۷۱.۵ درصد (سایر وسایل حمل‌ونقل) گویای جابجایی عظیم و آهنگ رشد پایین این کشورها در بسیاری از صنایع کارخانه‌ای در مقایسه با کشورهای صنعتی نوظهور و تازه صنعتی شده است به طوری که در سال ۲۰۱۹ کشورهای نوظهور و تازه صنعتی شده در بسیاری صنایع کارخانه‌ای از جمله به ترتیب پوشاک (۸۴.۷)، چرم (۸۱)، منسوجات (۷۹.۶)، فلزات اساسی (۶۴.۱)، محصولات کانی غیرفلزی (۶۲.۱) و توتون و تنباکو (۵۹.۵) با ۶۰ درصد به بالا جایگاه مسلط و تعیین‌کننده‌ای ارتقا یافته‌اند. با دقت در ماهیت این صنایع اساساً با فناوری پایین، منبع محور و کاربر هستند و در واقع هنوز این کشورها در صنایع با فناوری بالا، از جایگاه تعیین‌کننده فاصله دارند.

خاطر نشان می‌سازد قسمت اعظم این جابه‌جایی‌ها و تغییر جغرافیای جهانی صنایع کارخانه‌ای با سه کشور (چین، هند و برزیل) عضو بریکس به خصوص نقش و جایگاه ممتاز و روبه رونق و جهش معجزه‌گونه چین در تولید جهانی بسیاری صنایع کارخانه‌ای از جمله صنایع کاربر، منبع محور و اخیراً حتی در صنایع دانش‌بنیان و با فناوری بالا رخ داده است. به طور کلی برآیند جابجایی‌ها و شدت و سرعت رشد ارزش افزوده صنعتی دو گروه کشور مورد بحث و پویایی‌های تحولات ساختار صنعتی و جغرافیایی تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای مندرج در جدول گویای آن است که کشورهای صنعتی غالباً در صنایع کارخانه‌ای با فناوری بالا (R & D) با ابداع و نوآوری جایگاه مسلط و تعیین‌کننده داشته و دارند و در مقابل اقتصادهای صنعتی نوظهور و در حال توسعه غالباً در صنایع با فناوری پایین و متوسط، منبع محور و کاربر جایگاه بالایی داشته و هنوز تا دستیابی مؤثر و اثرگذار در صنایع کارخانه‌ای با ارزش افزوده و فناوری بالا (R & D) فاصله دارند.

جدول ۱. تغییر سهم اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور صنعتی از تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای با سطوح فناوری آن (مقاطع سالانه از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹) (%) (نتایج تحقیق بر مبنای داده‌های آماری یونیدو (۲۰۰۹-۲۱) (UNIDO (2009-21))

شرح صنایع کارخانه‌ای کد ISIC- سطوح فناوری	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۱۹	شاخص عملکرد (رتبه)
غذا ۱۰-۱۵ LT	۲۶.۰	۳۰.۵	۴۱.۵	۴۷.۱	۴۹.۱	۱۴۵.۳ (۱۲)
آشامیدنی ۱۱-۱۵ LT			۴۲.۴	۴۶.۲	۴۹.۲	۱۱۳.۴ (۲۳)
توتون و تنباکو ۱۲-۱۶ LT	۴۲.۵	۵۱.۷	۵۰.۱	۵۸.۰	۵۹.۵	۱۴۲.۰ (۱۳)
منسوجات ۱۳-۱۷ LT	۳۷.۲	۵۰.۳	۷۰.۴	۷۷.۲	۷۹.۶	۳۰۷.۷ (۲)
پوشاک ۱۴-۱۸ LT	۳۵.۰	۵۳.۳	۷۳.۴	۸۱.۳	۸۴.۷	۴۲۵.۵ (۱)
چرم و ساخت کیف و چمدان ۱۵-۱۹ LT	۴۱.۶	۵۳.۴	۷۱.۰	۷۸.۳	۸۱.۰	۳۰۷.۷ (۳)
چوب و محصولات چوبی ۱۶-۲۰ LT	۱۶.۴	۱۹.۴	۳۳.۲	۳۹.۱	۴۰.۵	۱۴۰.۴ (۱۴)
کاغذ و محصولات کاغذی ۱۷-۲۱ LT	۱۸.۸	۲۵.۶	۲۹.۴	۳۴.۷	۳۷.۰	۱۲۸.۹ (۱۸)
چاپ و تکثیر و انتشار ۱۸-۲۲ LT	۹.۷	۱۲.۷	۱۳.۵	۳۰.۵	۳۴.۹	۱۳۸.۷ (۱۵)
زغال کک و پالایشگاه‌های نفت ۱۹-۲۳ MT	۳۱.۹	۳۳.۶	۵۲.۹	۵۴.۹	۵۴.۳	۱۴۹.۰ (۹)
مواد و محصولات شیمیایی ۲۰-۲۴ HT	۱۹.۳	۲۴.۰	۳۶.۷	۴۴.۷	۴۶.۶	۱۵۱.۱ (۷)
شیمیایی دارویی و غیره ۲۱-۲۴ HT			۲۲.۹	۳۰.۳	۳۵.۶	۱۱۹.۶ (۲۱)
محصولات لاستیکی و پلاستیکی ۲۲-۲۵ MT	۱۴.۷	۲۰.۲	۳۴.۰	۳۹.۶	۴۱.۷	۱۴۶.۴ (۱۱)
محصولات کانی غیرفلزی ۲۳-۲۶ MT	۲۴.۶	۳۲.۱	۵۱.۲	۵۹.۴	۶۲.۱	۱۹۸ (۵)

ادامهٔ جدول ۱. تغییر سهم اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور صنعتی از تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای با سطوح فناوری آن

شرح صنایع کارخانه‌ای کد ISIC- سطوح فناوری	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۱۹	شاخص عملکرد (رتبه)
فلزات اساسی	۲۶۸	۴۰.۵	۵۳.۰	۶۰.۴	۶۴.۱	۲۰۴.۱ (۴)
محصولات فلزی فابریکی	۱۰.۲	۱۵.۱	۲۳.۳	۲۹.۵	۳۱.۹	۱۳۱.۹ (۱۷)
کامپیوتر، الکترونیک و اپتیک	-	-	۳۳.۳	۴۰.۵	۴۶.۰	۱۲۵.۳ (۱۹)
تجهیزات الکتریکی	-	-	۳۳.۱	۵۲.۸	۵۸.۸	۱۳۸.۱ (۱۶)
ماشین‌آلات و تجهیزات	۱۰.۴	۱۶.۹	۲۳.۱	۳۸.۲	۴۲.۸	۱۵۶.۷ (۶)
ماشین‌آلات اداری و محاسباتی	۳۰	۲۶.۵	-	-	-	۱۱۵.۱ (۲۲)
ماشین‌آلات مولد و انتقال برق	۳۱	۱۴.۰	۲۳.۰	-	-	۱۱۱.۷ (۲۴)
راديو و تلویزیون و وسایل ارتباطی	۳۲	۱۴.۴	۱۹.۹	-	-	۱۰۶.۸ (۲۵)
ابزار پزشکی، اپتیک و دقیق	۳۳	۴.۷	۷.۵	-	-	۱۰۳.۰ (۲۶)
وسایل نقلیه موتوری و	۲۹-۳۴	۱۵.۹	۲۰.۶	۳۵.۰	۴۳.۸	۱۴۹.۷ (۸)
سایر وسایل حمل‌ونقل	۳۰-۳۵	۱۰.۷	۱۶.۱	۲۲.۹	۲۸.۵	۱۲۴.۸ (۲۰)
مبلمان (طبقه‌بندی نشده)	۳۱-۳۶	۱۴.۰	۲۰.۲	۳۳.۰	۴۱.۴	۱۴۶.۸ (۱۰)
سایر محصولات کارخانه‌ای	-۳۲	-	۴۱.۳	۳۴.۴	۲۵.۹	۹۱.۶ (۲۷)

## ۵-۲. شناسایی زمینه توسعه همکاری و تجارت صنایع کارخانه‌ای ایران با کشورهای عضو بریکس پلاس

در جدول ۲ جایگاه (سهم، رتبه و شاخص عملکرد) کشورهای گروه بریکس (۵+۶) در ارزش افزوده صنایع کارخانه‌ای اقتصادهای در حال توسعه و صنعتی نوظهور مطابق جدیدترین سالنامه بین‌المللی آمارهای صنعتی سازمان توسعه صنعتی ملل متحد درج شده است. در این جدول جایگاه ۱۱ کشور عضو (فعلی و جدید) از چند جنبه ارائه شده است: نخست، سهم این کشورها در ارزش افزوده صنایع کارخانه‌ای در بین اقتصادهای صنعتی نوظهور آورده شده است و به این ترتیب به تناسب سهم، رتبه آن کشورها مشخص است. بر مبنای سهم، این کشورها در چهار طیف با بیش از ۱۰ درصد (سهم بالا و جایگاه نخست)، ۵ تا ۱۰ درصد (سهم متوسط)، ۱ تا ۵ (سهم پایین) و کمتر از ۱ (سهم نازل و ناچیز) متمایز شده است. دوم، شاخص عملکرد (سال پایه، ۲۰۱۵=۱۰۰) سهم کشورها طی دوره مطالعه، کشورها در ۴ طیف با شاخص عملکرد سهم بیش از ۱۱۵ (عملکرد بالا؛ پررونق)، ۱۰۵ تا ۱۱۵ (عملکرد متوسط؛ رونق)، ۹۵ تا ۱۰۵ (شاخص عملکرد بدون تغییر) و کمتر از ۹۵ (شاخص عملکرد پایین و روبه کاهش؛ افول) دسته‌بندی شده است. قابل توجه است سهم ارزش افزوده تولید صنایع کارخانه‌ای برای چین نسبت به ارزش افزوده تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای و برای بقیه ۱۰ کشور عضو گروه بریکس این سهم نسبت به اقتصادهای در حال توسعه و صنعتی نوظهور مینا بوده است. با دقت در آن جدول (ماتریس ۲۲ صنعت - ۱۱ عضو بریکس) می‌توان خاطر نشان کرد که:

یکم، در تمامی ۲۲ صنعت مورد مطالعه تعدادی از کشورهای گروه بریکس با محوریت چین حضور مؤثر و تعیین‌کننده‌ای دارند. برای نمونه در هر صنعت چهار کشور از گروه بریکس که حضور مؤثرتری دارند، به ترتیب در ستون آخر جدول درج است. دوم، از کشورهای گروه بریکس، چین در تمامی ۲۲ صنعت کارخانه‌ای نه تنها در بین اعضای گروه بریکس و در حال توسعه و صنعتی نوظهور، بلکه حتی در جهان در جایگاه نخست ایستاده است. چین در ارزش افزوده تمامی صنایع مورد مطالعه از جمله در صنایع با فناوری پایین، کاربر و منبع محور حضور مؤثر و توأمان در بین کشورهای در حال توسعه و صنعتی نوظهور پیشگام بوده است. از دو معیار سهم از ارزش افزوده و شاخص عملکرد طی دوره، چین در تمامی ۲۲ صنعت کارخانه‌ای با سهم بالا (نخست) در ارزش افزوده و شاخص عملکرد متوسط به بالا (پررونق) را طی دوره تجربه کرده است.

سوم، بعد از چین در جایگاه نخست و بلامنازع در تولید جهانی صنایع، دو کشور هندو برزیل در ۱۹ صنعت از ۲۲ صنعت کارخانه‌ای، توأمان در رتبه بعدی قرار داشتند. در واقع دو کشور هند و برزیل توأمان نزدیک ۹۰ درصد (۱۹ صنعت از ۲۲ صنعت) صنایع کارخانه‌ای حضور مؤثر و بازیگر کلیدی نه فقط در بین اعضای بریکس، بلکه در بین اقتصادهای نوظهور محسوب می‌شوند.

چهارم، بعد از این سه کشور گروه بریکس، به ترتیب ۵ کشور روسیه (۱۳ صنعت)، آرژانتین (۶ صنعت)، عربستان سعودی (۵)

صنعت) و مصر (۳ صنعت) حضور مؤثر و بازیگر کلیدی در تولید صنایع به‌ویژه در بین اقتصادهای صنعتی نوظهور قلمداد می‌شوند.

هم‌اینک از طیف صنایع ۲۲ گانه و کشورهای بریکس پلاس (۵ عضو فعلی + ۶ عضو جدید)، سه کشور چین، هند و برزیل از جنبه ظرفیت‌ها، امکانات، تنوع و گستره تولیدات صنایع کارخانه‌ای برای توسعه همکاری و تجارت در اولویت‌های نخست با ایران قلمداد می‌شوند و در این میان با این سه کشور تمام‌و/بسیاری صنایع از جمله صنعت غذا، چوب، کاغذ، چاپ و نشر، شیمیایی، لاستیک و پلاستیک، کانی غیرفلزی، فلزی فابریکی، اپتیک و الکترونیک، وسایل الکتریکی، ماشین‌آلات و تجهیزات، وسایل نقلیه موتوری، سایر وسایل حمل‌ونقل، مبلمان و سایر صنایع بیشترین زمینه توسعه همکاری و تجارت با ایران دارا هستند.

### جدول ۲. عملکرد کشورهای بریکس در ارزش افزوده صنایع کارخانه‌ای کشورهای صنعتی نوظهور و جایگاه ایران

شرح (ISIC)	سال	برزیل	روسیه	هند	چین	آفریقای جنوبی	ایران				مصر	عربستان	آرژانتین
							امارات	اتیوپی	سهم	رتبه			
۴ کشور نخست	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم
(۰۱) غذا (I0)	۲۰۰۰						(۱۵،۰۱۶)						
	۲۰۱۰						(۱۶،۰۱۶)						
	۲۰۱۵	۱۰۰	۵۲	۶۷	۱۹،۷	۱۶	(۱۶ و ۱،۶)	-	-	۵۷	۲۶	۱۸	چین
شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰	۲۰۱۹	۸۹	۵۶	۷۲	۲۲،۲	۱۷	(۱۶،۰۱۶)	-	-	۵۰	۲۵	۲۰	برزیل
	۲۰۱۵=۱۰۰	۸۹	۱۰۸	۱۰۷	۱۱۳	۱۰۶	۱۰۰	-	-	۸۸	۹۶	۱۱۱	هند
	حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)	متوسط/ کاهش	متوسط/ بهبود	متوسط/ بهبود	نخست/ بهبود	پایین/ بهبود	پایین/ تغییر	ناچیز	ناچیز	متوسط/ کاهش	پایین/ کاهش	پایین/ بهبود	روسیه
(۰۲) آشامیدنی (II)	۲۰۰۰						(۱۶،۰۱۳)						
	۲۰۱۰						(۱۶،۰۱۸)						
	۲۰۱۵	۸۶	۵۴	۵۷	۱۴،۴	۲۵	(۱۶،۰۱۴)	-	-	۷۳	۱۷	۱۷	چین
شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰	۲۰۱۹	۸۳	۵۴	۵۵	۱۷،۸	۲۶	(۱۶،۰۱۵)	-	-	۶۷	۱۷	۱۹	برزیل
	۲۰۱۵=۱۰۰	۹۷	۱۰۰	۹۶	۱۴۴	۱۰۴	۱۰۷	۱۰۴	۹۲	۹۲	۱۰۰	۱۱۲	آرژانتین
	حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)	متوسط/ کاهش	متوسط/ تغییر	متوسط/ کاهش	نخست/ بهبود	پایین/ بهبود	پایین/ بهبود	ناچیز	ناچیز	متوسط/ کاهش	پایین/ تغییر	پایین/ بهبود	روسیه
(۰۳) منسوجات (I۱۳)	۲۰۰۰						(۱۴،۰۱۹)						
	۲۰۱۰						(۱۱،۰۱۸)						
	۲۰۱۵	۴،۱	۲،۸	۱۹،۸	۴۸،۰	-	(۱۳،۰۱۴)	-	-	۲،۵	۱،۸	۱،۰	چین
شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰	۲۰۱۹	۳،۷	۳،۵	۱۸،۱	۵۰،۳	-	(۱۳،۰۱۶)	-	-	۱،۷	۱،۷	۰،۹	هند
	۲۰۱۵=۱۰۰	۹۰	۱۲۵	۹۱	۱۰۵	-	۱۱۴	-	-	۶۸	۹۴	۹۰	برزیل
	حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)	پایین/ کاهش	پایین/ بهبود	بالا/ کاهش	نخست/ بهبود	ناچیز	پایین/ بهبود	ناچیز	ناچیز	پایین/ کاهش	پایین/ کاهش	پایین/ کاهش	روسیه
(۰۴) پوشاک (I۱۴)	۲۰۰۰						(۱۰،۰۲۵)						
	۲۰۱۰						(۱۶،۰۱۳)						
	۲۰۱۵	۶،۱	-	۱۰،۴	۴۷،۹	-	(۱۶،۰۱۴)	-	-	۵،۲	۱،۹	۱،۴	چین
شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰	۲۰۱۹	۵۰	-	۱۱،۹	۴۹،۹	-	(۱۶،۰۱۳)	-	-	۳،۹	۱،۷	۱،۵	هند
	۲۰۱۵=۱۰۰	۸۲	-	۱۱۴	۱۰۴	-	۹۳	-	-	۷۵	۸۹	۱۰۷	برزیل
	حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)	بالا/ کاهش	ناچیز	بالا/ بهبود	نخست/ بهبود	ناچیز	پایین/ کاهش	ناچیز	ناچیز	پایین/ کاهش	پایین/ کاهش	پایین/ بهبود	آرژانتین
(۰۵) چرم، کیف و ... (I۱۵)	۲۰۰۰						(۱۲،۰۱۷)						
	۲۰۱۰						(۱۶،۰۱۰)						
	۲۰۱۵	۱۳،۴	-	۱۱،۱	۵۳،۷	-	(۱۶،۰۱۰)	-	-	۵،۳	-	۱،۰	چین
شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰	۲۰۱۹	۱۱،۵	-	۹،۶	۵۵،۵	-	(۱۶،۰۰۹)	-	-	۳،۹	-	۳،۰	برزیل
	۲۰۱۵=۱۰۰	۸۶	-	۸۶	۱۰۳	-	۹۰	-	-	۷۴	-	۳۰۰	هند
	حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)	بالا/ کاهش	ناچیز	متوسط/ کاهش	نخست/ بالا	ناچیز	پایین/ کاهش	پایین/ کاهش	ناچیز	پایین/ کاهش	پایین/ تغییر	پایین/ بهبود	آرژانتین
(۰۶) چوبی (I۱۶)	۲۰۰۰						(۱۶،۰۰۹)						
	۲۰۱۰						(۱۵،۰۱۵)						
	۲۰۱۵	۱۱،۰	۱۳،۶	۴،۹	۲۵،۹	۳،۷	(۱۵،۰۱۵)	۳،۷	۲۵،۹	۴،۹	۴،۱	-	چین
شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰	۲۰۱۹	۱۰،۷	۱۷،۹	۵،۷	۲۸،۱	۳،۵	(۱۴،۰۱۷)	۳،۵	۲۸،۱	۵،۷	۴،۱	-	روسیه
	۲۰۱۵=۱۰۰	۹۷	۱۲۳	۱۱۶	۱۰۸	۹۵	۱۱۳	۹۵	۱۰۸	۱۱۶	۱۰۰	-	برزیل
	حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)	بالا/ کاهش	بالا/ بهبود	متوسط/ بهبود	نخست/ بهبود	پایین/ کاهش	پایین/ بهبود	ناچیز	ناچیز	متوسط/ کاهش	پایین/ تغییر	ناچیز	هند
(۰۷) کاغذی (I۱۷)	۲۰۰۰						(۱۶،۰۱۴)						
	۲۰۱۰						(۱۶،۰۱۱)						
	۲۰۱۵	۱۶،۰	۹،۱	۹،۲	۱۷،۴	۲،۴	(۱۶،۰۱۵)	۲،۴	۱۷،۴	۹،۲	۵،۷	۱،۶	چین
شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰	۲۰۱۹	۱۷،۰	۱۰،۰	۷،۵	۲۵،۴	۲،۳	(۱۴،۰۱۷)	۲،۳	۲۵،۴	۷،۵	۵،۹	۱،۴	برزیل

## ادامه جدول ۲. عملکرد کشورهای بریکس در ارزش افزوده صنایع کارخانه‌ای کشورهای صنعتی نوظهور و جایگاه ایران

شرح (ISIC)	سال	کشور										
		برزیل	روسیه	هند	چین	آفریقای جنوبی	ایران (سهم و رتبه)	اتیوپی	امارات	آرژانتین	عربستان	مصر
شرح (ISIC)	سال	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	سهم	
شاخص عملکرد ۱۰۰=۲۰۱۵	۲۰۱۵	۱۰۶	۱۱۰	۸۲	۱۴۶	۹۶	۱۱۳	-	-	۹۵	۱۰۴	۸۸
حضور (نقش)/مزیت (تخصص)		بالا/بهبود	بالا/بهبود	متوسط/کاهش	نخست/بهبود	پایین/کاهش	پایین/بهبود	ناجیز	ناجیز	متوسط/کاهش	متوسط/بهبود	پایین/کاهش
(۰۸) چاپ و نشر (۱۸)	۲۰۱۵	۷۷	۱۱۷	۱۳۲	۱۶۵	۵۲	(۱۶، ۱۶)	-	-	۱۲، ۲	۳، ۹	۵، ۹
شاخص عملکرد ۱۰۰=۲۰۱۵	۲۰۱۵	۶۳	۱۱۲	۱۲۷	۲۱۲	۵۰	(۱۶، ۱۹)	-	-	۱۱، ۲	۴، ۳	۲، ۹
حضور (نقش)/مزیت (تخصص)		متوسط/کاهش	بالا/کاهش	بالا/کاهش	بالا/بهبود	متوسط/کاهش	پایین/بهبود	ناجیز	ناجیز	بالا/کاهش	پایین/بهبود	پایین/کاهش
(۰۹) زغال کک و پالایشگاهها (۱۹)	۲۰۱۵	۶۲	۱۴۱	۲۳۹	۱۳۸	۲۶	(۱۲، ۱۶)	-	-	۱۸	۷۹	۱۱، ۰
شاخص عملکرد ۱۰۰=۲۰۱۵	۲۰۱۵	۵۸	۱۵۳	۲۸۳	۱۶۴	۲۸	(۱۰، ۲۰)	-	-	۱، ۷	۸۷	۱۲، ۷
حضور (نقش)/مزیت (تخصص)		متوسط/کاهش	بالا/بهبود	بالا/بهبود	بالا/بهبود	پایین/بهبود	پایین/بهبود	ناجیز	ناجیز	پایین/کاهش	متوسط/بهبود	بالا/بهبود
(۱۰) محصولات شیمیایی (۲۰)	۲۰۱۵	۱۱۱	۱۱۳	۱۹۴	۲۵۸	۱۳	(۶ و ۶، ۰)	-	-	۳، ۳	۱۲، ۵	۱۸
شاخص عملکرد ۱۰۰=۲۰۱۵	۲۰۱۵	۱۰۵	۱۳۷	۲۰۰	۲۸۸	۱۲	(۵، ۶)	-	-	۲، ۸	۱۲، ۷	۱۶
حضور (نقش)/مزیت (تخصص)		بالا/کاهش	بالا/بهبود	بالا/بهبود	نخست/بهبود	پایین/کاهش	پایین/بهبود	ناجیز	ناجیز	پایین/کاهش	متوسط/بهبود	بالا/بهبود
(۱۱) دارویی و شیمیایی دارویی (21)	۲۰۱۵	۷۹	-	۳۸۴	۱۷، ۵	-	(۷، ۲۹)	-	-	۶، ۰	-	۲، ۹
شاخص عملکرد ۱۰۰=۲۰۱۵	۲۰۱۵	۷۰	-	۴۶۸	۲۱، ۱	-	(۷، ۲۶)	-	-	۳، ۹	-	۱، ۹
حضور (نقش)/مزیت (تخصص)		متوسط/کاهش	ناجیز	بالا/بهبود	نخست/بهبود	ناجیز	پایین/کاهش	ناجیز	ناجیز	پایین/کاهش	بالا/بهبود	پایین/کاهش
(۱۲) لاستیک و پلاستیک (۲۲)	۲۰۱۵	۸۶	-	۱۵۰	۲۲، ۲	۱۶	(۱۴، ۱۴)	-	-	۵، ۴	۲، ۹	-
شاخص عملکرد ۱۰۰=۲۰۱۵	۲۰۱۵	۸۴	-	۱۳۱	۲۵، ۵	۱۶	(۱۱، ۱۸)	-	-	۴، ۶	۳، ۱	-
حضور (نقش)/مزیت (تخصص)		متوسط/کاهش	ناجیز	بالا/کاهش	نخست/بهبود	پایین/تعمیری	پایین/بهبود	ناجیز	ناجیز	پایین/کاهش	پایین/بهبود	ناجیز
(۱۳) کانی غیرفلزی (۲۳)	۲۰۱۵	۶۸	۵۶	۱۲۶	۳۶، ۲	-	(۸، ۲۴)	-	-	۳، ۳	۴، ۲	۲، ۷
شاخص عملکرد ۱۰۰=۲۰۱۵	۲۰۱۵	۵۷	۵۶	۱۳۵	۴۰، ۴	-	(۱۰، ۳۵)	-	-	۲، ۹	۴، ۱	۲، ۰
حضور (نقش)/مزیت (تخصص)		متوسط/کاهش	متوسط/تعمیری	بالا/بهبود	نخست/بهبود	ناجیز	پایین/بهبود	ناجیز	ناجیز	پایین/کاهش	پایین/کاهش	پایین/کاهش
(۱۴) فلزات اساسی (۲۴)	۲۰۱۵	۸۹	۲۱۹	۱۹۸	۴۱، ۸	۲، ۱	(۱۰، ۱۹)	-	-	۴، ۱	۲، ۸	۲، ۷
شاخص عملکرد ۱۰۰=۲۰۱۵	۲۰۱۵	۸۰	۲۱۰	۲۳۲	۴۵، ۳	۲، ۱	(۷، ۵۹)	-	-	۳، ۳	۲، ۷	۲، ۱
حضور (نقش)/مزیت (تخصص)		متوسط/کاهش	متوسط/تعمیری	بالا/بهبود	نخست/بهبود	پایین/تعمیری	پایین/بهبود	ناجیز	ناجیز	پایین/کاهش	پایین/کاهش	پایین/کاهش
(۱۵) محصولات فلزی فابریکی (۲۵)	۲۰۱۵	۱۰۰	-	۱۳۲	۱۸۳	۲۵	(۱۲، ۱۶)	-	-	۵، ۰	۵، ۷	-
شاخص عملکرد ۱۰۰=۲۰۱۵	۲۰۱۵	۹۵	-	۱۲۲	۲۱، ۵	۲۴	(۱۱، ۲۵)	-	-	۴، ۲	۵، ۹	-
حضور (نقش)/مزیت (تخصص)		متوسط/کاهش	ناجیز	بالا/کاهش	نخست/بهبود	پایین/تعمیری	پایین/بهبود	ناجیز	ناجیز	پایین/کاهش	متوسط/بهبود	ناجیز

## ادامه جدول ۲. عملکرد کشورهای بریکس در ارزش افزوده صنایع کارخانه‌ای کشورهای صنعتی نوظهور و جایگاه ایران

کشور	مصر	عربستان	آرژانتین	امارات	اتیوپی	ایران	آفریقای جنوبی	چین	هند	روسیه	برزیل	سال	شرح (ISIC)
						(۱۶.۱۳)						۲۰۰۰	
چین	۰.۵	-	۲.۴	-	-	(۱۱.۱۶)	۰.۸	۳۴.۹	۱۲.۷	۲۷.۶	۷.۸	۲۰۱۰	(۱۶) کامپیوتر، الکترونیک و اپتیک (۲۳)
روسیه	۰.۴	-	۲.۵	-	-	(۱۱.۱۷)	۰.۶	۴۱.۰	۱۴.۰	۲۷.۸	۷.۰	۲۰۱۹	
هند	۸.۰	-	۷.۳	-	-	۱۰.۶	۷.۵	۱۱.۷	۱۱.۰	۱۰.۱	۹.۰	۲۰۱۵=۱۰۰	شاخص عملکرد
برزیل	پایین/کاهش	ناچیز	پایین/کاهش	ناچیز	ناچیز	پایین/بهبود	پایین/کاهش	نخست/بهبود	بالا/بهبود	بالا/بهبود	متوسط/کاهش		حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
						(۱۶.۰۶)						۲۰۰۰	
چین	۲.۶	۴.۹	۲.۸	-	-	(۱۲.۱۷)	۱.۴	۴۱.۸	۲۰.۷	-	۸.۷	۲۰۱۰	(۱۷) وسایل الکتریکی (۲۷)
هند	۲.۲	۵.۱	۲.۴	-	-	(۱۲.۲۰)	۱.۴	۴۹.۶	۱۷.۷	-	۷.۸	۲۰۱۹	
برزیل	۸.۵	۱۰.۴	۸.۶	-	-	۱۱.۸	۱۰.۰	۱۱.۹	۸.۶	-	۹.۰	۲۰۱۵=۱۰۰	شاخص عملکرد
عربستان	پایین/کاهش	متوسط/بهبود	پایین/کاهش	ناچیز	ناچیز	پایین/بهبود	تغییر پایین	نخست/بهبود	بالا/کاهش	ناچیز	متوسط/کاهش		حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
						(۱۵ و ۱۰-)						۲۰۰۰	
چین	۰.۹	۲.۲	۶.۸	-	-	(۱۱.۲۵)	۳.۱	۳۹.۹	۲۵.۷	۱۲.۲	۱۳.۸	۲۰۱۰	(۱۸) ماشین آلات و تجهیزات (۲۸)
هند	۱.۵	۲.۲	۴.۷	-	-	(۱۰.۲۷)	۲.۹	۳۵.۱	۲۶.۲	۱۳.۱	۱۲.۳	۲۰۱۹	
روسیه	۱۶.۷	۱۰.۰	۶.۹	-	-	۱۱.۳	۹.۴	۱۱.۷	۱۰.۲	۱۰.۷	۸.۹	۲۰۱۵=۱۰۰	شاخص عملکرد
برزیل	پایین/بهبود	پایین/تغییری	پایین/کاهش	ناچیز	ناچیز	پایین/بهبود	پایین/کاهش	نخست/بهبود	بالا/بهبود	بالا/بهبود	متوسط/کاهش		حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
						(۱۰.۲۶)						۲۰۰۰	
چین	۰.۹	-	۲.۲	-	-	(۷.۴۹)	۱.۴	۳۲.۵	۱۶.۹	-	۷.۰	۲۰۱۰	(۱۹) وسایل نقلیه موتوری و (۲۹)
هند	۱.۶	-	۱.۵	-	-	(۹.۲۹)	۱.۴	۳۷.۴	۱۵.۸	-	۷.۴	۲۰۱۹	
برزیل	۱۷.۸	-	۶.۸	-	-	۱۰.۷	۱۰.۰	۱۲.۲	۹.۳	-	۱۰.۶	۲۰۱۵=۱۰۰	شاخص عملکرد
مصر	ناچیز/بهبود	ناچیز	پایین/کاهش	ناچیز	ناچیز	پایین/بهبود	تغییر پایین	نخست/بهبود	بالا/کاهش	ناچیز	متوسط/بهبود		حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
						(۱۶.۰۳)						۲۰۰۰	
چین	-	-	-	-	-	(۱۵.۰۹)	-	۱۶.۸	۲۶.۳	-	۱۰.۶	۲۰۱۰	(۲۰) سایر وسایل حمل و نقل (۳۰)
هند	-	-	-	-	-	(۱۶.۱۲)	-	۱۹.۲	۲۸.۵	-	۵.۹	۲۰۱۹	
برزیل	-	-	-	-	-	۱۰.۰	-	۱۱.۴	۱۰.۸	-	۵.۶	۲۰۱۵=۱۰۰	شاخص عملکرد
برزیل	ناچیز	ناچیز	ناچیز	ناچیز	ناچیز	پایین/تغییری	ناچیز	بالا/بهبود	بالا/بهبود	ناچیز	متوسط/کاهش		حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
						(۱۶.۰۷)						۲۰۰۰	
چین	-	۶.۲	۷.۳	-	-	(۱۶.۱۳)	۵.۷	۲۱.۷	۳.۴	۶.۵	۱۰.۹	۲۰۱۰	(۲۱) مبلمان (۳۱)
برزیل	-	۶.۴	۶.۲	-	-	(۱۶.۱۲)	۴.۷	۲۵.۵	۴.۴	۷.۰	۱۰.۰	۲۰۱۹	
روسیه	-	۱۰.۲	۸.۵	-	-	۱۰.۹	۸.۲	۱۱.۸	۱۲.۹	۱۰.۸	۹.۲	۲۰۱۵=۱۰۰	شاخص عملکرد
عربستان	ناچیز	متوسط/بهبود	متوسط/کاهش	ناچیز	ناچیز	پایین/بهبود	متوسط/کاهش	نخست/بهبود	پایین/بهبود	متوسط/بهبود	بالا/کاهش		حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
						(۱۶.۱۳)						۲۰۱۰	
چین	۳.۶	-	۲.۶	-	-	(۱۶.۱۴)	۵.۹	۳۳.۹	۱۶.۳	-	۱۰.۲	۲۰۱۵	(۲۲) سایر صنایع (۳۲)
هند	۲.۶	-	۲.۳	-	-	(۱۶.۱۴)	۶.۱	۲۶.۴	۱۲.۲	-	۱۰.۲	۲۰۱۹	
برزیل	۷.۳	-	۸.۸	-	-	۱۰.۰	۱۰.۳	۱۱.۰	۷.۵	-	۱۰.۰	۲۰۱۵=۱۰۰	شاخص عملکرد
مصر	پایین/کاهش	ناچیز	پایین/کاهش	ناچیز	ناچیز	پایین/تغییری	متوسط/بهبود	بالا/بهبود	بالا/کاهش	ناچیز	پایین/تغییری		حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)

نتایج بر مبنای سالنامه بین‌المللی آمارهای صنعتی (UNIDO, International Yearbook of Industrial Statistics (IYIS), 2008-22, 62-75)

## ۶. جمع‌بندی نتایج، توصیه‌ها و پیشنهادها

گروه بریکس با محوریت چین پیشگامان اقتصادهای در حال توسعه و صنعتی نوظهور از جنبه‌های اقتصاد، تجارت و سرمایه‌گذاری به‌خصوص توسعه صنایع کارخانه‌ای در دو دهه گذشته بوده است. نقش و جایگاه ممتاز بریکس با محوریت چین در تولید جهانی صنایع، بسیاری از ساختارهای تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای را به سمت انحصار سوق داده است. از مطالعه، تحلیل، ارزیابی و محاسبه تحولات ساختار رقابت در تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای (برحسب دو نسخه ۳ و ۴ ISIC دو رقم) و موقعیت کشورهای نخست جهان و اقتصادهای صنعتی نوظهور و در حال توسعه با محوریت بریکس به‌خصوص جایگاه ممتاز

چین و با تأکید بر سهم، رتبه و جایگاه ایران در مقاطع سالانه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ می‌توان نتایج زیر را خاطرنشان کرد: مطالعه تحولات و تغییر ساختار تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای طی دو دهه گذشته، حاکی از آن است که ساختار تولید جهانی بسیاری صنایع (۱۷ صنعت از ۲۲ صنعت) در بلندمدت با جایگاه ممتاز بریکس به‌ویژه حضور مؤثرتر چین در تولید جهانی، ساختار تولید جهانی بسیاری صنایع با فناوری پایین، کاربر و منبع محور انحصاری‌تر شده است و در این طیف صنایع نقش و جایگاه جهانی تولید چین از ایالات متحده پیشی گرفته است. همچنین از مطالعه سهم، رتبه و جایگاه ایران در ساختار تولید جهانی صنایع، نتیجه می‌شود که ایران طی دوره، در صنایع منبع‌محور: کک و پالایشگاه‌ها، کانی غیرفلزی و محصولات شیمیایی بازیگر اثرگذاری است و اما در بسیاری صنایع های‌تک و حتی کاربر، سهم مؤثر و تعیین‌کننده‌ای نداشته و از وضع مطلوب فاصله دارد.

از مهم‌ترین دلایل عدم امکان توسعه همکاری و تجارت ایران، سطح نازل توسعه صنعتی و ساختار تجاری ضعیف است و در این شرایط، امکان توسعه صنعتی درون‌زا و پویای چشمگیر میسر نیست. هم‌اینک از طیف صنایع ۲۲ گانه و کشورهای گروه بریکس (۶+۵)، چین (۲۲ صنعت)، هند و برزیل (مشترکاً در ۱۹ صنعت) از جنبه ظرفیت‌ها، امکانات، تنوع و گستره تولیدات صنایع برای توسعه همکاری و تجارت در اولویت نخست با ایران قرار دارند؛ بنابراین این سه کشور در تمامی صنایع از جمله صنعت غذا، چوب، کاغذ، چاپ و نشر، شیمیایی، لاستیک و پلاستیک، کانی غیرفلزی، فلزی فابریکی، اپتیک و الکترونیک، وسایل الکتریکی، ماشین‌آلات و تجهیزات، وسایل نقلیه موتوری، سایر وسایل حمل‌ونقل بیشترین زمینه توسعه همکاری و تجارت با ایران دارند.

## منابع

- جعفری، علی‌اکبر؛ فلاح، مهرداد (۱۳۹۷). قدرت اقتصادی بریکس و بدیل برای اقتصاد لیبرال غرب. *فصلنامه سیاست*، ۴۸ (۱)، ۱-۱۸.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۰۳). مطالعات کشورها. *مجموعه مقالات ویژه بریکس*. دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، ۲ (۲)، ۱۸۵-۳۵۱.
- دهشیری، محمدرضا؛ بهرامی، زهرا (۱۳۹۴). نگاه استراتژیک چین به بریکس. *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۸۹، ۳۳-۶۳.
- زمانی ناصر (۱۳۹۲). چشم‌انداز اقتصادی-سیاسی بریکس. *سیاست خارجی*. ۲۷ (۱)، ۱۱۹-۱۴۶.
- سنایی مهدی؛ ابراهیم‌آبادی غلامرضا (۱۳۹۲). سازمان قدرت‌های اقتصادی در حال ظهور (بریکس): اهداف، توانمندی‌ها و جایگاه آن در نظام بین‌المللی. *مطالعات جهان*، ۳ (۱)، ۱-۴۰.
- صادقی، سجاد (۱۴۰۳). نگاه ایرانی به بریکس و تحولات نظام بین‌الملل: رویکرد سنجی مقالات علمی-پژوهشی ایرانی در حوزه روابط بین‌الملل. *مطالعات کشورها (شماره ویژه بریکس)*، دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، ۲ (۲)، ۱-۲۸. doi: 10.22059/jcountst.2024.369490.1086
- میرترابی، سعید؛ فلاح، مهرداد (۱۴۰۱). چین، بریکس و تحول در نظم جهانی. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۵ (۲)، ۴۱۵-۴۴۶.

## References

- Abu Bakr, H. (2018), *BRICS Plus model can unite developing economies*. available at: <http://en.people.cn/n3/2018/0728/c90000-9485685.html>.
- Arapova, E. (2019), The BRICS Plus” as the First International Platform Connecting Regional Trade Agreements. *Asia-Pacific Social Science Review*, 19 (2), 30–46.
- Bayliss, J. & Smith, S. (2015), *The Globalization of Politics: International Relations in the New Era*, 2 volumes. Translated by Abolghasem Rah Chamani and others. Tehran: Tehran Moaser Abrar (In Persian).
- Beeson, M. & Zeng, J. (2018), The BRICS and global governance: China’s contradictory role. *Third World Quarterly*, pp 39, 1962–1978. doi: 10.1080/01436597.2018.1438186.
- Cheng, Z. (2019), *Building the belt and road initiative?*. Practices en route. *The Pacific Review*, 1, pp 9. Online first. doi:10.1080/09512748.2019.1589560.
- Deshiri, M. & Bahrami, Z. (2014), China’s strategic view of BRICS. *Central Asia and Caucasus Quarterly*, 89, 33-63, spring (In Persian).

- Donnelly, E. (2018), *China's Brics-Plus partnership could transform global trade*, at: <https://www.independent.ie/business/world/chinas-brics-plus-partnership-could-transform-global-trade-36626312.html>.
- Jafari, A. A. & Fallah, M. (2017), The economic power of BRICS and an alternative to the liberal economy of the West. *Politics Quarterly*, 48 (1), 1-18, spring (In Persian).
- Karimi, H., Mousavi Shafai, M. & Eslami, M. (2018), Parallel institutionalization is a step towards the peaceful transition of the international order (China-centered value chain against the American order). *Two quarterly studies of international political economy*, 3 (1), 394-367 (In Persian).
- Krugman, P. (1991), *Geography and Trade*, Cambridge (MA): MIT Press.
- Lipsey, R. G. (1960), "The Theory of Customs Unions: a General Survey", *The Economic Journal*, Vol. 70, No. 279, pp. 496-513.
- Mirtrabi, S. & Kishorian Azad, M. (2019), The impact of the rise of China on the international financial order. *Political and International Approach Quarterly*, 11 (4), 141-170 (In Persian).
- O'Neill, J. (2001), *Building better global economic BRICs*. Global Economics Paper, 66, 1-16.
- Radgodarzi, M. & Safari, A. (2018), China's regional institutionalization and the future of liberal international order: A case study of Central Asia. *Strategic Policy Research Quarterly*, 8 (30), 262-227 (In Persian).
- Stephen Matthew D. & Michal Parížek. (2019), New Powers and the Distribution of Preferences in Global Trade Governance: From Deadlock and Drift to Fragmentation. *New Political Economy*, 24:6, 735-758, DOI: 10.1080/13563467.2018.1509065.
- UNCTAD (2009-2022) Handbook of International Trade Statistics. United Nations Industrial Development Organization (UNIDO) (2005-2022). International Yearbook of Industrial Statistics (IYIS), Published by Edward Elgar (EE) Publishing Limited Vienna.
- United Nations Industrial Development Organization (UNIDO) (2015-2022). International Yearbook of Industrial Statistics (IYIS), Edward Elgar (EE) Publishing.
- Wang, H. (2017), New multilateral development banks: Opportunities and challenges for global governance. *Global Policy*, 8, 113-118. doi:10.1111/1758-5899.12396.
- Xinhuanet (2018), *Full text of BRICS Summit Johannesburg Declaration*. Retrieved from [http://www.xinhuanet.com/english/2018-07/27/c\\_129921358.htm](http://www.xinhuanet.com/english/2018-07/27/c_129921358.htm).
- Yan, L. S. (2018), *BRICS and BRICS Plus: Unlocking growth potential*. available at: <https://www.thestar.com.my/business/business-news/2018/09/11/brics-and-brics-plus-unlocking-growth-potential>.
- Yeung, K. (2021), *Could US sanctions and closer Middle East ties fuel the rise of China's petroyuan?*. published at: <https://www.scmp.com/economy/china-economy/article/3128103>.
- Zhao, H. (2019), *China and global economic governance: Does BRICS matter?*. *Handbook on China and globalization*, Cheltenham: Edward Elgar, 322-341.





# The Effect of the Efficiency of Economic Diplomacy Strategies on Total Factor Productivity in Selected Developed and Developing Countries

Abolfazl Shahabadi<sup>1</sup>, Samineh Ghasemifar<sup>2</sup>, Masoud Hossein Beygi<sup>3</sup>

1. Corresponding Author, Professor of Economics, Department of Economics, Faculty of Economics and Social Science, Alzahra University, Tehran, Iran. E-mail: [a.shahabadi@alzahra.ac.ir](mailto:a.shahabadi@alzahra.ac.ir).
2. Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Management, Accounting and Economics, Hormozgan University, Iran. E-mail: [saminehghasemifar@hormozgan.ac.ir](mailto:saminehghasemifar@hormozgan.ac.ir)
3. M.A in Business Administration, Islamic Azad University E-Campus, Tehran, Iran. E-mail: [masudhoseinbeigi@gmail.com](mailto:masudhoseinbeigi@gmail.com)

## Article Info

## ABSTRACT

**Article type:**

Research Article

**Article history:****Received:** 25 Nov 2022**Received in revised form:**  
20 May 2023**Accepted:** 02 Jun 2024**Published online:** 18 Sep 2024**Keywords:**Total Factor Productivity,  
Economic Diplomacy,  
Acquiring Foreign  
Technology,  
National Brand.

The limitation of resources has made increasing the productivity of all factors of production the most important strategy for countries seeking to achieve continuous and stable economic growth. In recent years, economic diplomacy has emerged as a crucial tool for implementing industrial policies, enhancing the efficiency and effectiveness of economic activities, and boosting the productivity of all factors. This study aims to investigate the impact of the components of economic diplomacy—namely, facilitating foreign trade, attracting foreign capital, acquiring foreign technology, enhancing national branding, and attracting foreign tourists—on the productivity of total factors in two groups of selected developing and developed countries during the period from 2011 to 2020. Utilizing the generalized method of moments, the results indicate that the components of facilitating foreign trade, attracting foreign capital, and obtaining foreign technology positively affect the productivity of total factors in both groups of selected countries, albeit with varying estimated coefficients. However, while the influence of national branding and foreign tourist attraction on total factor productivity is also positive, it lacks statistical significance in both groups.

**Cite this article:** Shahabadi, A., Ghasemifar, S., & Hossein Beygi, M. (2024). The Effect of the Efficiency of Economic Diplomacy Strategies on Total Factor Productivity in Selected Developed and Developing Countries. *International Political Economy Studies*, 7 (1), 169-189. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.8492.1522> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2024.8492.1522>

Publisher: Razi University

## **1. Introduction**

Increasing productivity has become a main priority for many countries in achieving continuous and stable economic growth and development. Examining the factors affecting the productivity of total production factors in developing countries is of great importance and necessity. When a country has superior economic power, it gains more benefits in the international arena compared to other countries. However, when the economic power of countries is equal, increasing the efficiency of economic diplomacy can play a vital role in securing advantages in the international arena. This includes facilitating trade relations, increasing foreign capital attraction, acquiring advanced foreign technology, and attracting foreign tourists to improve the national image and provide access to foreign knowledge and technology. These factors are the goals of economic diplomacy. The current research posits that an awareness of the above five goals can affect productivity because the efficiency of economic diplomacy, by facilitating foreign direct investment, which acts as a source of funding and new technologies, as well as management, organizational skills, and marketing networks, can increase the productivity of all factors.

## **2. Theoretical framework**

Jakop and Van Berjik (2011) define economic diplomacy as "the use of international political tools (diplomacy) to achieve economic goals." Facilitating foreign trade and increasing the size of foreign markets in the more competitive international trade environment enhances the productivity of labor, capital, and total factor productivity. Attracting foreign direct investment serves as a channel for the spillover of research and development costs from developed countries, which can boost efficiency and total factor productivity (Abdin et al., 2021). Increasing the value of the national brand can also enhance the management of human resources, facilitating the retention and attraction of elites and improving human resource productivity, which can, in turn, increase the productivity of other factors (Yang and Lee, 2011). Additionally, investment in educational skills and experiential learning, as well as public research dissemination, can help eliminate diminishing returns on capital (Falahi et al., 2014). Finally, the integration of technology with other inputs in the production process leads to capital deepening, directly contributing to product growth and the growth of total factor productivity.

## **3. Methodology**

This study employs a multivariate regression method to estimate the relationship between the dependent variable and the explanatory variables, allowing for an understanding of changes in the dependent variable's value due to changes in each of the explanatory variables, provided the other explanatory variables remain constant. The study selects 19 developing countries that are members of the Organization of Islamic Cooperation (Azerbaijan, Jordan, Algeria, United Arab Emirates, Indonesia, Iran, Bahrain, Bangladesh, Pakistan, Turkey, Saudi Arabia, Oman, Kazakhstan, Qatar, Kuwait, Malaysia, Morocco, Egypt, Nigeria) and 24 developed countries that are members of the Organization for Economic Cooperation and Development (Germany, the United States, Austria, Spain, Australia, the United Kingdom, Italy, Ireland, Iceland, Belgium, Portugal, Denmark, Japan, Sweden, Switzerland, France, Finland, Canada, South Korea, Luxembourg, Norway, New Zealand, the Netherlands, and Greece) as the statistical sample for this study, due to the availability of the required data.

## **4. Results & discussion**

The estimation results show that a 1% increase in foreign trade in selected developing and developed countries leads to an increase of 0.148% and 0.097% in their total factor

productivity, respectively. A 1% increase in foreign investment in selected developing and developed countries results in an increase of 0.061% and 0.135% in total factor productivity, respectively. A 1% increase in access to foreign technology in selected developing and developed countries leads to an increase of 0.033% and 0.062% in total factor productivity, respectively. A 1% increase in national brand value in selected developing and developed countries results in an increase of 0.002% and 0.009% in total factor productivity, respectively.

### **5. Conclusions & suggestions**

The effect of foreign trade facilitation on total factor productivity in both groups of selected countries is positive and significant. The improvement in the efficiency of economic diplomacy through facilitating foreign trade and providing access to more and cheaper foreign inputs has led to an increase in total factor productivity. The effect of attracting foreign capital on the productivity of all factors in both groups is positive and significant. Foreign capital inflows have boosted productivity by enabling the inward flow of research and development costs and the acquisition of new technologies from other countries. The effect of national brand value on total factor productivity in both groups of countries is positive but lacks statistical significance. Therefore, it can be said that increasing the value of the national brand could improve the management of human resources and the retention and attraction of elites and talents, thereby raising productivity. The effect of attracting foreign tourists on total factor productivity in both groups of countries is also positive but lacks statistical significance. Theoretically, increasing the efficiency of economic diplomacy and attracting foreign tourists, through the growth of income from tourists' spending on goods and services and the expansion of economies of scale and other external effects, can increase the productivity of economic activities. The impact of acquiring foreign technology on total factor productivity in both groups of countries is positive and significant. The integration of technology with other inputs in the production process has led to capital deepening, directly contributing to the growth of total factor productivity.





دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

## تأثیر کارایی راهبرد دیپلماسی اقتصادی بر بهره‌وری کل عوامل در کشورهای منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه در بازه زمانی ۲۰۱۱-۲۰۲۰

ابوالفضل شاه‌آبادی<sup>۱</sup> | ثمینه قاسمی فر<sup>۲</sup> | مسعود حسین‌بیگی<sup>۳</sup>

۱. نویسندهٔ مسئول، استاد گروه اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: a.shahabadi@alzahra.ac.ir

۲. استادیار، گروه اقتصاد دانشکده مدیریت، حسابداری و اقتصاد، دانشگاه هرمزگان، ایران. رایانامه: saminehghasemifar@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد الکترونیکی، تهران، ایران. رایانامه: masudhoseinbeigi@gmail.com

## اطلاعات مقاله

## چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۲۸

## کلیدواژه‌ها:

بهره‌وری کل عوامل،

دیپلماسی اقتصادی،

دستیابی به فناوری خارجی،

برند ملی.

محدودیت منابع سبب شده افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید به مهم‌ترین راهبرد کشورها جهت دستیابی به رشد اقتصادی مستمر و باثبات تبدیل شود. از سویی، در خلال سال‌های اخیر، دیپلماسی اقتصادی به ابزار مهمی جهت اجرای سیاست‌های صنعتی بدل شده و این می‌تواند به افزایش کارایی و اثربخشی فعالیت‌های اقتصادی و رشد بهره‌وری کل عوامل کمک نماید. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر مؤلفه‌های کارایی دیپلماسی اقتصادی (تسهیل تجارت خارجی، جذب سرمایه خارجی و دستیابی به فناوری خارجی، برند ملی و جذب گردشگر خارجی) بر بهره‌وری کل عوامل در دو گروه از کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته طی دوره ۲۰۱۱-۲۰۲۰ به روش گشتاورهای تعمیم یافته است. نتایج نشان داد مؤلفه‌های تسهیل تجارت خارجی، جذب سرمایه خارجی و دستیابی به فناوری خارجی در هر دو گروه از کشورهای منتخب با ضرایب تخمینی متفاوت بر بهره‌وری کل عوامل تأثیر مثبت و معناداری دارد؛ اما تأثیر مؤلفه‌های برند ملی و جذب گردشگر خارجی بر بهره‌وری کل عوامل در هر دو گروه از کشورهای منتخب هرچند مثبت، ولی فاقد معناداری آماری است. نتایج تخمینی نشان داد بخش اعظم مشکلات کشورها درخصوص بهره‌وری کل عوامل به ساختار تولیدی، مسائل زیرساختی و لجستیکی، مشکلات مالی و برخی مسائل دیگر آن‌ها برمی‌گردد که خارج از حوزه دیپلماسی اقتصادی است.

استناد: شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ قاسمی فر، ثمینه؛ حسین‌بیگی، مسعود (۱۴۰۳). تأثیر کارایی راهبرد دیپلماسی اقتصادی بر بهره‌وری کل عوامل در کشورهای

منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه در بازه زمانی ۲۰۱۱-۲۰۲۰. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷ (۱)، ۱۸۹-۱۶۹. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.8492.1522>

10.22126/ipes.2024.8492.1522

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.8492.1522>

## ۱. مقدمه

محدودیت عوامل تولید از یک سو و روند روبه‌رشد تقاضا از سوی دیگر سبب شده تا افزایش بهره‌وری<sup>۱</sup> به اولویت اساسی بسیاری از کشورها در فرایند نیل به رشد و توسعه اقتصادی مستمر و باثبات تبدیل شود. به نحوی که شواهد تجربی نشان می‌دهد سهم افزایش بهره‌وری از سهم افزایش میزان کمی نهاده‌ها در رشد تولید ملی کشورهای توسعه‌یافته پیشی گرفته است. از این‌رو، بررسی عوامل مؤثر بر بهره‌وری کل عوامل تولید در کشورهای در حال توسعه از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است. از سویی، در شرایطی که یک کشور از برتری اقتصادی برخوردار باشد، نسبت به سایر کشورها منفعت بیشتری در عرصه بین‌المللی کسب می‌کند؛ اما هنگامی که قدرت اقتصادی کشورها برابر یا تفاوت میان آن‌ها کم باشد، افزایش کارایی دیپلماسی اقتصادی می‌تواند نقش مهمی در کسب منافع در عرصه بین‌المللی ایفا نماید و با تسهیل روابط تجاری، افزایش جذب سرمایه خارجی، امکان دستیابی به فناوری پیشرفته خارجی، جذب گردشگر خارجی و بهبود تصویر ملی زمینه تخصیص بهینه عوامل تولید و رشد بهره‌وری کل عوامل را فراهم کند. در این بین، شاخص بهره‌وری کل عوامل که به‌عنوان متغیر وابسته موضوع مورد مطالعه در این تحقیق است نشان‌دهنده بخشی از رشد تولید است که توسط تغییر نیروی کار و سرمایه قابل توضیح نیست و به عواملی چون سرمایه انسانی<sup>۲</sup>، تحقیق و توسعه<sup>۳</sup>، سرمایه اجتماعی<sup>۴</sup> و کیفیت نهاده‌ها<sup>۵</sup> و سیاست‌های دولت از جمله دیپلماسی اقتصادی منتسب می‌گردد.

در بین عوامل بالا، تحقیق حاضر بر تعیین تأثیر کارایی دیپلماسی اقتصادی بر بهره‌وری کل عوامل تمرکز نموده است؛ زیرا دیپلماسی اقتصادی از تلاقی دو حوزه اقتصاد و سیاست خارجی حاصل می‌شود. به عبارتی، دیپلماسی اقتصادی به تنظیم و پیشبرد سیاست‌های مرتبط با تولید، جابه‌جایی یا مبادله کالاها، خدمات، کار و سرمایه‌گذاری در سایر کشورها اشاره دارد. چراکه اولاً دسترسی به بازارهای خارجی را برای کسب و کارهای ملی تسهیل می‌کند. ثانیاً در تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. ثالثاً بر اثرگذاری بر قوانین بین‌المللی در راستای پیشبرد منافع ملی تأکید می‌نماید (باقری و همکاران، ۱۳۹۶). البته، نارای<sup>۶</sup> (۲۰۱۱) معتقد است دیپلماسی اقتصادی پنج هدف دارد که شامل تسهیل تجارت خارجی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، جذب گردشگری، بهبود تصویر ملی و دستیابی به دانش و فناوری خارجی است.

در این میان، تحقیق حاضر معتقد است تحقق اهداف پنج‌گانه بالا که به معنای کارایی دیپلماسی اقتصادی است، می‌تواند بهره‌وری کل عوامل را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا کارایی دیپلماسی اقتصادی با تسهیل فرایند جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌عنوان منبع تأمین سرمایه و فناوری‌های جدید، مهارت‌های مدیریتی و سازمان‌دهی و شبکه‌های بازاریابی می‌تواند بهره‌وری کل عوامل را افزایش دهد (آبدین و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۲۱). افزون بر این، بهبود کارایی دیپلماسی اقتصادی با معرفی تصویری بهتر از کشورها نزد جهانیان و افزایش ارزش برند ملی می‌تواند زمینه مدیریت بهتر منابع انسانی و نگهداشت و جذب نخبگان و استعدادها فراهم کند و ضمن افزایش بهره‌وری نیروی انسانی موجب رشد بهره‌وری سایر عوامل نیز شود (یانگ و لی<sup>۸</sup>، ۲۰۱۱). همچنین، افزایش کارایی دیپلماسی اقتصادی با تسهیل جذب گردشگر خارجی از مجرای رشد مخارج اولیه گردشگران برای کالاها و خدمات مصرفی و افزایش صرفه‌های ناشی از مقیاس به‌طور مستقیم و از راه آثار سرریز و دیگر آثار خارجی به‌طور غیر مستقیم رشد بهره‌وری سایر فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با آن صنعت را فراهم کند (باچر و همکاران<sup>۹</sup>، ۲۰۰۳).

1. Total Factor Productivity
2. Human Capital
3. Research & Development
4. Social Capital
5. Institutional
6. Naray
7. Abidin et al
8. Yang & Li
9. Butcher et al

## ۲. پیشینه پژوهش

### ۲-۱. پیشینه نظری

#### ۲-۱-۱. دیپلماسی اقتصادی

در مورد دیپلماسی اقتصادی مانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی، تعریف مورد اجماعی وجود ندارد؛ اما در ادامه به برخی تعاریف ارائه شده در این زمینه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

جاستینک<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) در تعریف دیپلماسی اقتصادی می‌نویسد: دیپلماسی اقتصادی شامل فعالیت‌های حکومت و شبکه‌های بین‌المللی آن است و به‌مثابه استفاده از روابط حکومت و نفوذ حکومت برای امکان‌پذیر کردن تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی می‌تواند تعریف شود. تونامی<sup>۲</sup> (۲۰۱۸) در تعریف دیپلماسی اقتصادی می‌نویسد: «دیپلماسی اقتصادی پیگیری امنیت اقتصادی در یک سیستم دارای هرج و مرج است. امنیت اقتصادی نیز شامل بهروزی اقتصادی و ثبات سیاسی ملت‌هاست». در مجموع باید گفت در یک تعریف مختصر، دیپلماسی اقتصادی استفاده از ابزار سیاسی بین‌المللی (دیپلماسی) برای به‌دست آوردن اهداف اقتصادی است.

#### ۲-۱-۲. کارایی دیپلماسی اقتصادی

با توجه به اهمیت اهداف پنج‌گانه نارای (۲۰۱۱)، این اهداف تعریف و سازوکار تأثیر هر یک بر بهره‌وری کل عوامل تبیین و تشریح شده است.

#### الف: تسهیل تجارت خارجی

به اقتصادی که از طریق تبادل کالاها و خدمات و خرید و فروش دارایی‌های مالی با سایر اقتصادها ارتباط دارد، اقتصاد باز گفته می‌شود (منکیو<sup>۳</sup>، ۱۳۹۱). اقتصاد باز با معیارهای مختلفی اندازه‌گیری می‌شود که تحقیق حاضر به پیروی از لاراین و تاوارز<sup>۴</sup> (۱۹۹۹) از حاصل جمع واردات و صادرات تقسیم بر تولید ناخالص داخلی برای اندازه‌گیری درجه باز بودن اقتصاد یا تسهیل تجاری استفاده نموده است.

#### ب: جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

تعریف صندوق بین‌المللی پول<sup>۵</sup>، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عبارت است از آن نوع سرمایه‌گذاری که با هدف کسب منافع پایدار در کشوری به‌جز موطن فرد سرمایه‌گذار انجام می‌شود و سرمایه‌گذار در مدیریت بنگاه سرمایه‌پذیر نقش مؤثر دارد. از نظر آنکتاد<sup>۶</sup>، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عبارت است از سرمایه‌گذاری که مستلزم رابطه بلندمدت است و نشان‌دهنده منافع پایدار و کنترل واحد اقتصادی مقیم یک کشور (سرمایه‌گذار مستقیم خارجی یا بنگاه مادر) بر واحد اقتصادی مقیم کشور دیگر (سرمایه‌پذیر یا شعبه فرعی بنگاه مادر) است.

#### پ: برند ملی

اولین بار، توسط آنهولت<sup>۷</sup> پژوهشگر انگلیسی بود که مفهوم برندسازی ملی<sup>۸</sup> را به دایرة المعارف واژگان مدیریت اضافه نمود. به اعتقاد وی، برندسازی ملی به ساختن افرادی اشاره دارد که به موفقیت‌های یک کشور توجه نموده و به کیفیت‌های آن ایمان دارند (آنهولت، ۲۰۰۷). افزون بر این، تصویر برند ملی دقیقاً مشابه تصویر برند تجاری، شامل هویت و عملکرد پایدار به‌عنوان شاخص کیفیت کالاهاست و بر ارزش کالاها افزوده یا از آن‌ها کم می‌کند (کیم<sup>۹</sup>، ۲۰۰۶).

1. Justinek

2. Tonami

3. Mankiw

4. Larraín & Tavares

5. UNCTAD

6. International Monetary Fund

7. Anholt

8. National Branding

9. Kim

**ت: جذب گردشگری**

بنابر تعریف سازمان جهانی گردشگری<sup>۱</sup>، گردشگری<sup>۲</sup> به کلیه فعالیت‌های افرادی اطلاق می‌شود که به‌منظور گذران ایام فراغت، انجام کار و سایر اهداف، برای مدت کمتر از یک سال به مکان‌هایی خارج از محیط عادی خود می‌روند. گردشگری را می‌توان به‌صورت مجموعه تعاملات صورت پذیرفته در فرایند جذب و مهمانداری، بین گردشگرها، سازمان‌های مسافرتی، دولت‌های مبدأ، دولت‌های میزبان و مردم محلی تعریف کرد (زاهدی، ۱۳۸۵).

**ث: دستیابی به فناوری خارجی**

تحقیق و توسعه فرایند پویا و به‌هم‌پیوسته تحقیقات پایه‌ای، تحقیقات کاربردی و تحقیقات توسعه‌ای است که نتایج علمی هر مرحله به‌صورت ذخیره‌ای از دانش در طی زمان جمع و منشأ ابداع و نوآوری در مرحله عمل قرار می‌گیرد (دین و گولدهار<sup>۳</sup>، ۱۹۸۰). در این بین، سرریز تحقیق و توسعه اصطلاح دیگری است که در اثر مطالعات دبرسون<sup>۴</sup> (۱۹۹۰) و گرلیچس<sup>۵</sup> (۱۹۹۸) در ادبیات اقتصادی شکل گرفته و آن به دسته‌ای از اثرات تحقیق و توسعه اشاره دارد که افزون بر بخش مربوطه، سایر بخش‌های اقتصادی را نیز متأثر می‌سازد و ارزش افزوده آن‌ها را افزایش می‌دهد.

**۲-۱-۳. سازوکار تأثیر کارایی دیپلماسی اقتصادی بر بهره‌وری کل عوامل**

تسهیل تجارت خارجی با دسترسی واحدهای تولیدی به نهاده‌های بیشتر و ارزان‌قیمت‌تر و کاهش هزینه‌های تولید از رهگذر صرفه‌های ناشی از مقیاس موجب افزایش بهره‌وری کل عوامل می‌شود (عیسی‌زاده و صوفی مجیدپور، ۱۳۹۶)؛ بنابراین، افزایش درجه بازبودن اقتصاد، کاهش موانع تعرفه‌ای و کاهش محدودیت‌های گمرکی سبب افزایش ارتباطات تولیدکنندگان داخلی و خارجی و افزایش احتمال انتقال فناوری و دسترسی به کالاهای واسطه‌ای و همچنین انتقال روش‌های جدید مدیریت فرایند تولید و ایده‌های جدید شده و موجب افزایش بهره‌وری کل عوامل می‌شود (طیبه و همکاران، ۱۳۹۱).

هزینه‌های تحقیق و توسعه‌ای نیز دارای دو منبع داخلی (هزینه‌های تحقیق و توسعه‌ای بنگاه‌های داخلی) و خارجی (اثرات سرریز هزینه‌های تحقیق و توسعه از کشورهای پیشرفته به داخل کشور) است. در این بین، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌عنوان کانالی برای سرریز هزینه‌های تحقیق و توسعه از کشورهای پیشرفته به داخل و دستیابی به فناوری‌های جدید، مهارت‌های نوین مدیریتی و سازمان‌دهی و شبکه‌های بازاریابی می‌تواند موجبات افزایش کارایی و اثربخشی عوامل تولید را فراهم کند و بهره‌وری آن‌ها را افزایش دهد (آبدین و همکاران، ۲۰۲۱).

افزون بر این، بهبود کارایی دیپلماسی اقتصادی با معرفی تصویری بهتری از کشورها نزد جهانیان و افزایش ارزش برند ملی می‌تواند زمینه مدیریت بهتر منابع انسانی و نگهداشت و جذب نخبگان و استعدادها، کاهش تضادها و بهبود روابط میان احاد جامعه را فراهم کند و ضمن افزایش بهره‌وری نیروی انسانی موجب رشد بهره‌وری سایر عوامل نیز شود (یانگ و لی، ۲۰۱۱). همچنین، افزایش کارایی دیپلماسی اقتصادی با تسهیل جذب گردشگر خارجی و رشد درآمد حاصل از مخارج گردشگران برای کالاها و خدمات مصرفی، افزایش صرفه‌های ناشی از مقیاس و نیز آثار سرریز و دیگر آثار خارجی می‌تواند بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با این صنعت را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم افزایش دهد (باچر و همکاران، ۲۰۰۳).

فناوری و به‌ویژه فناوری اطلاعات و ارتباطات یک سرمایه دوسویه است. به این معنا که از یک‌سو مانند سایر اشکال سنتی سرمایه به‌عنوان یک نهاده در فرایند تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد (ددریک و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۳)؛ بنابراین، جایگزینی فناوری با سایر نهاده‌ها در فرایند تولید به تعمیق سرمایه<sup>۷</sup> انجامیده و به‌طور مستقیم موجب رشد محصول و رشد بهره‌وری کل عوامل

1. World Tourism Organization
2. Tourism
3. Dean & Goldhar
4. Debresson
5. Griliches
6. Dedrick et al
7. Capital Deepening

می‌گردد. از سوی دیگر، فناوری اطلاعات و ارتباطات مانند دانش دارای ویژگی‌هایی نظیر رقابت‌ناپذیری<sup>۱</sup>، گسترش نامحدود<sup>۲</sup>، گسستگی<sup>۳</sup>، بی‌وزنی<sup>۴</sup> و بازترکیبی<sup>۵</sup> است که باعث می‌شود تنها یک‌بار تولید شده و به راحتی و با هزینه بسیار ناچیز قابل تکثیر باشد و با ایجاد مزایای خارجی و سرریزها موجب بازده صعودی به مقیاس و رشد بهره‌وری کل عوامل تولید می‌شود (رینکن و وکچی<sup>۶</sup>، ۲۰۰۴)؛ بنابراین، با افزایش دستیابی کشورها به فناوری پیشرفته خارجی انتظار می‌رود بر بهره‌وری کل عوامل آن‌ها افزوده شود.

## ۲-۲. پیشینه تجربی

قاسمی‌فر و همکاران (۱۴۰۱)، با رویکرد بیزین به بررسی اثرات شوک‌های استرس مالی (به‌عنوان یکی از متغیرهای تعیین‌کننده) بر بهره‌وری کل عوامل تولید و تعیین‌کننده‌های آن از جمله و برای جامعه آماری ایران طی بازه زمانی ۱۳۸۷-۱۳۹۸ پرداختند. نتایج نهایی تأییدکننده اثر منفی و به نسبت ماندگار متغیر مالی استرس بر بهره‌وری کل عوامل تولید و تعیین‌کننده‌های آن است.

طبقچی اکبری و همکاران (۱۴۰۰) با استفاده از تکنیک اقتصادسنجی پانل دیتا به بررسی تأثیر شاخص‌های عوامل سیاسی بر مؤلفه‌های بهره‌وری در ۱۵ کشور منتخب در حال توسعه طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۷ پرداخته‌اند. نتایج نشان داد تمام عوامل سیاسی تأثیر مثبتی بر مؤلفه‌های بهره‌وری دارند. در ارتباط با متغیرهای کنترل نیز روابط مثبتی بین آن‌ها و مؤلفه‌های بهره‌وری مشاهده شد.

بیکزاد و همکاران (۱۴۰۰) تأثیر مدیریت جهادی و رفتار سیاسی بر بهره‌وری نیروی انسانی با نقش واسطه‌ای فضیلت سازمانی را الگوسازی کرده‌اند. جامعه آماری آن شامل کارکنان شرکت تخصصی تولید نیروی برق حرارتی تهران مشتمل بر ۵۸۰ نفر بود که با توجه به فرمول کوکران، تعداد ۲۳۱ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. تحلیل الگو و آزمون فرضیه‌ها با استفاده از الگوسازی معادلات ساختاری انجام شد. نتایج نشان داد مدیریت جهادی بر بهره‌وری نیروی انسانی و فضیلت سازمانی تأثیر مستقیم و معناداری دارد.

آریابد و همکاران (۱۳۹۹) با استفاده از الگوهای پانل به بررسی مقایسه‌ای تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر تولید و بهره‌وری کل عوامل تولید بخش کشاورزی کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته در دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۰۰ پرداخته‌اند. نتایج نشان داد شاخص‌های حکمرانی بر بهره‌وری کل عوامل تولید کشورهای در حال توسعه تأثیر منفی و بر بهره‌وری کل عوامل تولید کشورهای توسعه‌یافته تأثیر مثبت دارد.

شاه‌آبادی و همکاران (۱۳۹۶) اثر متقاطع فراوانی منابع طبیعی و شاخص‌های حکمرانی خوب بر بهره‌وری کل عوامل در ۱۵ کشور صادرکننده نفت را طی دوره ۱۹۹۶-۲۰۱۵ مورد بررسی قرار داده‌اند. مدل تحقیق با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته برآورد گردید. نتایج نشان داد اثر متقاطع فراوانی منابع طبیعی و کلیه شاخص‌های حکمرانی خوب بر بهره‌وری کل عوامل در کشورهای منتخب مثبت و معنادار است.

انصاری‌نصب و نامداری (۱۳۹۵) تأثیر جهانی‌شدن و آزادسازی تجاری بر رشد بهره‌وری کل عوامل در دو گروه از کشورها شامل ۱۲ کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا) و ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا در دوره زمانی (۲۰۱۳-۲۰۰۰) را با استفاده از روش پانل دیتا با اثرات تصادفی بررسی نموده‌اند. نتایج نشان داد جهانی‌شدن و آزادسازی تجاری تأثیر مثبتی بر بهبود رشد بهره‌وری در هر دو گروه داشته است.

طیبی و همکاران (۱۳۹۵) اثرات برون‌سپاری بین‌المللی، سرمایه با فناوری بالا بر بهره‌وری کل عوامل تولید در صنایع

1. Nonrival
2. Infinitely Expansible
3. Discrete
4. Aspatial / weightless / spacelessness
5. Dedrick et al
6. Rincon and Vecchi

منتخب با فناوری بالای ایران را طی دوره (۱۳۹۱-۱۳۷۹) با استفاده از روش داده‌های تابلویی بررسی کرده‌اند. نتایج حاصل از برآورد الگو نشان‌دهنده اثر مثبت و معنی‌دار سرمایه با فناوری بالا بر بهره‌وری کل عوامل تولید در صنایع منتخب با فناوری بالای ایران است.

داوند و موسوی شفیعی (۱۳۹۵) تأثیر نقش اصول دیپلماسی اقتصادی پسامدرن بر دستیابی آمریکا به اهداف اقتصادی داخلی را بررسی کرده‌اند. به عبارتی، دغدغه اصلی این تحقیق پاسخ به این سؤال بود که کلیتاً چگونه از ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی پسامدرن جهت نیل به اهداف اقتصادی آمریکا استفاده کرد؟ بنابراین، براساس رویکرد توصیفی این فرضیه مطرح خواهد شد که دستگاه دیپلماسی کلیتاً در عرصه اقتصاد سیاسی جدید جهانی از اصول دیپلماسی اقتصادی پسامدرن به انحاء مختلف بهره‌برداری کرد.

نजारزاده و تمنایی فر (۱۳۹۰) به بررسی اثر آزادسازی تجاری بر بهره‌وری کل عوامل تولید در کشورهای سازمان همکاری اسلامی بین سال‌های ۱۹۸۵-۲۰۰۹ پرداخته‌اند. نتایج حاصل از برآورد مدل‌ها نشان داد در اغلب کشورهای منتخب، آزادسازی تجاری بر بهره‌وری کل عوامل تولید تأثیر مثبت و معناداری دارد.

لی و لو<sup>۱</sup> (۲۰۲۳) به بررسی اثرات تمرکززدایی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بهره‌وری کل عوامل تولید در کشور چین پرداخته‌اند. روش مورد استفاده در این پژوهش آزمایش شبه طبیعی تفویض اختیار تأیید سرمایه‌گذاری خارج از کشور به دولت‌های محلی در چین است. نتایج نشان دادند. تمرکززدایی منجر به افزایش قابل توجه OFDI برای انگیزه‌های جستجوی فناوری و تولید خارج از کشور می‌شود.

آبدین و همکاران (۲۰۲۱) به بررسی اثرات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سایر متغیرهای کلان اقتصادی بر بهره‌وری کل عوامل در کشورهای منتخب آسه آن+ طی دوره ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۶ پرداخته‌اند. نتایج نشان داد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر بهره‌وری کل عوامل کشورهای آسه آن+ تأثیر مثبت و معناداری دارد.

کمالی زونوزی و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۱) با استفاده از مدل باینری به بررسی عوامل سیاسی مؤثر بر بقای بنگاه‌های کوچک و متوسط در نمونه‌ای آماری شامل ۳۰۰ نفر از صاحبان بنگاه‌های کوچک و متوسط مستقر در بازار بزرگ تهران در سال ۱۳۹۷ پرداخته‌اند که نتایج نشان داد سیاست‌های حاکمیت قانون و سیاست‌های تنش‌زدایی بین‌المللی به‌طور معناداری بر بقای بنگاه‌های کوچک و متوسط در بازار بزرگ تهران تأثیر دارند.

میائو و همکاران (۲۰۲۰) با استفاده از برآوردگر گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی دومرحله‌ای، تأثیر رابطه اقتصادی چین و آفریقا بر بهره‌وری کل عوامل ۴۴ کشور آفریقایی در دوره ۲۰۱۷-۲۰۰۳ را تخمین زده‌اند. یافته‌ها نشان داد تأثیر روابط اقتصادی چین و آفریقا بر بهره‌وری کل عوامل کشورهای آفریقایی مشروط به کیفیت نهادی مطلوب آن‌ها مثبت است.

سکر و سالیولا<sup>۳</sup> (۲۰۱۸) عوامل مؤثر بر بهره‌وری عوامل در ۶۹ کشور در حال توسعه را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. نتایج نشان داد بین صادرات، نوآوری، دسترسی به منابع مالی، مالکیت خارجی و نوآوری با بهره‌وری کل عوامل تولید رابطه معناداری وجود دارد.

فادیران و آکانبی<sup>۴</sup> (۲۰۱۷) ارتباط نهادها و بهره‌وری کل عوامل در ۲۶ کشور جنوب صحرائی آفریقا را طی دوره ۲۰۱۱-۱۹۹۰ بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد بین نهادها و بهره‌وری کل عوامل ارتباط معناداری وجود دارد.

سردارآغلو<sup>۵</sup> (۲۰۱۵) تأثیر باز بودن مالی بر بهره‌وری کل عوامل به‌عنوان شاخص ساختاری بلندمدت در ترکیه را بررسی کرده است. نتایج نشان داد باز بودن مالی بر بهره‌وری کل عوامل در ترکیه طی دوره مورد مطالعه تأثیر مثبت و معناداری دارند.

ماجد و همکاران<sup>۶</sup> (۲۰۱۰) رابطه آزادسازی تجاری و رشد بهره‌وری کل عوامل در بخش تولیدی بزرگ‌مقیاس در پاکستان

1. Li & Luo  
2. Kamali Zonouzi et al  
3. Seker & Saliola  
4. Fadiran & Akanbi  
5. Serdaroglu  
6. Majeed et al

را طی دوره ۱۹۷۱-۲۰۰۷ بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد باز بودن بر بهره‌وری کل عوامل تأثیر منفی معنی‌داری دارد. نتایج بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد شناسایی تعیین‌کننده‌های بهره‌وری کل عوامل در داخل و خارج از کشور سابقه دارد؛ اما از بین مؤلفه‌های کارایی دیپلماسی اقتصادی شامل بهبود فضای کسب‌وکار و تسهیل خارجی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، برند ملی، جذب گردشگر خارجی و دستیابی به دانش و فناوری خارجی، صرفاً تأثیر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر بهره‌وری کل عوامل بررسی شده و تعیین تأثیر سایر مؤلفه‌ها مغفول مانده است؛ بنابراین نوشتار پیش رو برای اولین بار به بررسی این موضوع پرداخته است.

### ۳. مدل پژوهش

مدل پژوهش به شکل زیر است:

$$\ln(TFP_{it}) = \beta_1 \ln(TFP_{it-1}) + \beta_2 \ln(TRAD_{it}) + \beta_3 \ln(FDI_{it}) + \beta_4 \ln(NB_{it}) + \beta_5 \ln(IT_{it}) + \beta_6 \ln(TT_{it}) + U_{it} \quad (1)$$

$$U_{it} = v_i + e_{it} \quad (2)$$

در رابطه بالا، اندیس  $t$  معرف زمان، اندیس  $i$  معرف کشورهای منتخب و نشانه  $\ln$  پیش از نام متغیرها به علت استفاده از لگاریتم طبیعی متغیرها است.

$TFP_{it}$  بهره‌وری کل عوامل تولید کشور  $i$  در سال  $t$  و متغیر وابسته پژوهش است.  $TFP_{it-1}$  بهره‌وری کل عوامل تولید کشور  $i$  در یک سال ماقبل  $t$  یا همان متغیر وابسته باوقفه است که به صورت متغیر توضیحی در سمت راست معادله ظاهر شده است.  $TRAD_{it}$ ،  $FDI_{it}$ ،  $NB_{it}$ ،  $IT_{it}$  و  $TT_{it}$  به ترتیب تسهیل تجارت خارجی، جذب سرمایه خارجی، ارزش برند ملی، جذب گردشگر خارجی و دستیابی به فناوری خارجی و مؤلفه‌های کارایی دیپلماسی اقتصادی کشور  $i$  در سال  $t$  و متغیرهای توضیحی تحقیق هستند که با توجه به سازوکار بیان شده در قسمت قبل انتظار می‌رود بر بهره‌وری کل عوامل تأثیر مثبت داشته باشد.

### ۳-۱. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی است. از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. ۱۹ کشور در حال توسعه عضو سازمان همکاری اسلامی (آذربایجان، اردن، الجزایر، امارات متحده عربی، اندونزی، ایران، بحرین، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، عربستان سعودی، عمان، قزاقستان، قطر، کویت، مالزی، مراکش، مصر، نیجریه) و ۲۴ کشور توسعه‌یافته عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (آلمان، آمریکا، اتریش، اسپانیا، استرالیا، انگلستان، ایتالیا، ایرلند، ایسلند، بلژیک، پرتغال، دانمارک، ژاپن، سوئد، سوئیس، فرانسه، فنلاند، کانادا، کره جنوبی، لوکزامبورگ، نروژ، نیوزلند، هلند و یونان) با توجه به امکان دسترسی به داده‌های مورد نیاز به‌عنوان نمونه آماری مورد مطالعه انتخاب شده‌اند.

داده‌های تجربی لازم برای تحلیل رابطه بین متغیرهای تحقیق نیز از نوع آمار ثانویه است و از مراجع مشروحه در جدول ۱ گردآوری شده است.

جدول ۱. مآخذ آماری متغیرهای پژوهش

نوع متغیر	نام متغیر	منبع آماری	نشانی اینترنتی
وابسته	بهره‌وری کل عوامل	سازمان تحقیقاتی کنفرانس هیئت‌مدیره	www.conference-board.org
	تسهیل تجارت خارجی	بانک جهانی	http://www.worldbank.org/data
	جذب سرمایه خارجی	آنکتاد	www.unctad.org/fdistatistics
توضیحی	برند ملی	موسسه برند فاینانس	https://brandfinance.com
	جذب گردشگر خارجی	بانک جهانی	http://www.worldbank.org/data
	دستیابی به فناوری خارجی	مجمع جهانی اقتصاد	www.weforum.org

1. Total Factor Productivity
2. Trade
3. Foreign Direct Investment
4. Nation Brand
5. International Tourism
6. Technology Transfer

## ۳-۲. آمار توصیفی

در این بخش به صورت خلاصه آمار عملکرد دیپلماسی کشورها در قالب تعیین‌کننده‌های آن پرداخته می‌شود.

## ۳-۲-۱. تسهیل تجارت خارجی

در این پژوهش از حاصل جمع واردات و صادرات تقسیم بر تولید ناخالص داخلی موسوم به درجه باز بودن اقتصاد برای اندازه‌گیری تسهیل تجارت خارجی استفاده شده است. درجه باز بودم کشورها در جدول ۲ آورده شده است. ایران به لحاظ بازبودن اقتصاد با میانگین ۳/۵ درصد حاصل جمع واردات و صادرات تقسیم بر تولید ناخالص داخلی در رده پانزدهم گروه خود قرار گرفته است.

جدول ۲. درجه باز بودن اقتصاد در کشورهای منتخب (۲۰۱۸-۲۰۱۱) (یافته‌های پژوهش براساس داده‌های مستخرج از پایگاه داده‌های بانک جهانی (<https://data.worldbank.org/indicator>))

کشورهای توسعه یافته	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	رتبه	کشورهای در حال توسعه اسلامی	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	رتبه
آلمان	۸۵/۲	۸۷/۶	۸۶/۱	۱۰	آذربایجان	۸۰/۵	۹۱/۷	۸۱/۰	۹
آمریکا	۳۰/۸	۳۷/۵	۳۸/۸	۲۴	اردن	۱۱۸/۷	۸۸/۵	۱۰۲/۶	۵
اتریش	۱۰۵/۱	۱۰۸/۱	۱۰۴/۳	۶	الجزایر	۶۷/۵	۵۷/۹	۶۱/۰	۱۲
اسپانیا	۵۸/۸	۶۷/۶	۶۳/۵	۱۷	امارات متحده عربی	۱۵۱/۷	۱۵۹/۷	۱۶۷/۰	۱
استرالیا	۴۱/۹	۴۳/۳	۴۲/۰	۲۲	اندونزی	۵۰/۲	۴۳/۰	۴۸/۸	۱۴
انگلستان	۶۲/۳	۶۲/۶	۶۰/۳	۱۹	ایران	۴۳/۲	۶۵/۱	۴۷/۷	۱۵
ایتالیا	۵۵/۱	۶۰/۳	۵۶/۵	۲۰	بحرین	۱۷۴/۲	۱۵۱/۴	۱۶۴/۶	۲
ایرلند	۱۸۸/۸	۲۱۱/۵	۲۰۵/۴	۲	بنگلادش	۴۷/۴	۳۸/۲	۴۲/۵	۱۶
ایسلند	۱۰۱/۸	۹۲/۰	۹۶/۰	۸	پاکستان	۳۲/۹	۲۹/۰	۲۹/۷	۱۹
بلژیک	۱۶۱/۵	۱۶۶/۲	۱۶۰/۳	۳	ترکیه	۵۳/۳	۶۲/۵	۵۳/۸	۱۳
پریتغال	۷۳/۱	۸۶/۴	۷۹/۸	۱۲	عربستان سعودی	۸۵/۵	۶۶/۷	۷۴/۵	۱۰
دانمارک	۱۰۱/۱	۱۰۶/۷	۱۰۳/۰	۷	عمان	۱۱۵/۹	۱۰۳/۲	۱۱۱/۱	۴
ژاپن	۳۰/۴	۳۶/۸	۳۳/۹	۲۳	قزاقستان	۷۳/۱	۶۳/۵	۶۳/۹	۱۱
سوئد	۸۵/۸	۸۹/۱	۸۴/۴	۱۱	قطر	۹۸/۷	۹۱/۸	۹۶/۶	۷
سوئیس	۱۲۲/۵	۱۲۰/۰	۱۲۰/۹	۵	کویت	۹۹/۱	۱۰۰/۵	۹۸/۹	۶
فرانسه	۵۸/۸	۶۴/۵	۶۱/۱	۱۸	مالزی	۱۵۴/۹	۱۳۰/۴	۱۳۸/۲	۳
فنلاند	۷۸/۶	۷۸/۱	۷۵/۶	۱۳	مراکش	۸۳/۴	۸۷/۰	۸۲/۵	۸
کانادا	۶۲/۶	۶۶/۱	۶۴/۳	۱۵	مصر	۴۵/۳	۴۸/۳	۴۰/۲	۱۷
کره جنوبی	۱۰۵/۶	۷۹/۰	۸۷/۶	۹	نیجریه	۵۳/۳	۳۳/۰	۳۲/۶	۱۸
لوکزامبورگ	۳۲۳/۴	۳۸۷/۱	۳۷۴/۲	۱	میانگین گروه	۸۵/۷	۷۹/۶	۸۰/۷	
نروژ	۶۹/۷	۷۱/۱	۶۹/۱	۱۴					
نیوزلند	۵۹/۲	۵۵/۹	۵۵/۵	۲۱					
هلند	۱۴۲/۵	۱۵۸/۸	۱۵۱/۶	۴					
یونان	۵۷/۸	۷۲/۵	۶۴/۲	۱۶					
میانگین گروه	۹۴/۳	۱۰۰/۰	۹۷/۱						

## ۳-۲-۲. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

در این تحقیق از انباشت جذب سرمایه خارجی<sup>۱</sup> منتشره توسط سازمان مالکیت معنوی جهانی برای اندازه‌گیری این متغیر استفاده شده است. مقادیر این متغیر برای ایران در جدول ۳ با میانگین ۴۴/۹ میلیارد دلار انباشت سرمایه خارجی در رتبه دهم گروه خود قرار گرفته است.

جدول ۳. انباشت سرمایه خارجی در کشورهای منتخب - به میلیارد دلار (۲۰۱۸-۲۰۱۱) (یافته‌های پژوهش براساس داده‌های مستخرج

از پایگاه آنکتاد ([www.unctad.org/fdistatistics](http://www.unctad.org/fdistatistics))

کشورهای توسعه یافته	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	رتبه	مبلغ	کشورهای در حال توسعه اسلامی	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	رتبه	مبلغ
آلمان	۹۹۷/۷	۹۳۹/۰	۹۲۱/۸	۵	۹۳۱/۸	آذربایجان	۹/۱	۳۱/۱	۲۰/۲	۱۷	۲۰/۲
آمریکا	۳۴۹۸/۷	۷۴۶۴/۷	۵۶۸۰/۸	۱	۵۶۸۰/۸	اردن	۲۳/۴	۳۵/۱	۲۹/۶	۱۳	۲۹/۶
اتریش	۱۵۲/۸	۲۰۹/۱	۱۷۳/۲	۱۷	۱۷۳/۲	الجزایر	۲۲/۱	۳۰/۶	۲۶/۵	۱۴	۲۶/۵
اسپانیا	۶۲۸/۹	۶۵۹/۰	۶۰۵/۱	۱۰	۶۰۵/۱	امارات متحده عربی	۷۱/۰	۱۴۰/۳	۱۰۵/۴	۶	۱۰۵/۴
استرالیا	۵۵۵/۶	۶۸۲/۹	۶۰۸/۵	۹	۶۰۸/۵	اندونزی	۱۸۴/۸	۲۲۶/۳	۲۲/۱۹	۱	۲۲/۱۹
انگلستان	۱۱۵۷/۵	۱۸۹۰/۴	۱۵۴۹/۳	۲	۱۵۴۹/۳	ایران	۳۳/۲	۵۷/۰	۴۴/۹	۱۰	۴۴/۹
ایتالیا	۳۵۵/۱	۴۳۱/۰	۳۷۵/۰	۱۲	۳۷۵/۰	بحرین	۲۲/۳	۲۹/۰	۲۶/۰	۱۵	۲۶/۰
ایرلند	۲۹۰/۵	۹۰۹/۵	۶۳۱/۴	۸	۶۳۱/۴	بنگلادش	۶/۲	۱۷/۱	۱۱/۵	۱۹	۱۱/۵
ایسلند	۱۲/۷	۹/۱	۹/۴	۲۴	۹/۴	پاکستان	۲۰/۹	۴۱/۹	۳۲/۸	۱۱	۳۲/۸
بلژیک	۳۲۱/۲	۵۲۲/۳	۵۱۴/۱	۱۱	۵۱۴/۱	ترکیه	۱۳۸/۱	۱۳۴/۵	۱۶۳/۳	۳	۱۶۳/۳
پرتغال	۱۰۳/۸	۱۳۵/۸	۱۲۲/۲	۱۹	۱۲۲/۲	عربستان سعودی	۱۸۶/۸	۲۳۰/۸	۲۱۵/۴	۲	۲۱۵/۴
دانمارک	۹۸/۱	۱۱۴/۵	۱۰۱/۲	۲۰	۱۰۱/۲	عمان	۱۶/۷	۲۸/۲	۲۱/۰	۱۶	۲۱/۰
ژاپن	۲۲۵/۸	۲۱۳/۸	۱۹۴/۸	۱۴	۱۹۴/۸	قزاقستان	۱۰۷/۴	۱۴۹/۳	۱۳۲/۱	۵	۱۳۲/۱
سوئد	۳۵۷/۵	۳۲۲/۴	۳۴۵/۲	۱۳	۳۴۵/۲	قطر	۳۱/۵	۳۲/۷	۳۲/۷	۱۲	۳۲/۷
سوئیس	۷۲۰/۶	۱۰۶۲/۸	۹۱۵/۴	۶	۹۱۵/۴	کویت	۱۵/۲	۱۴/۷	۱۵/۶	۱۸	۱۵/۶
فرانسه	۶۹۸/۹	۸۳۴/۹	۷۳۳/۳	۷	۷۳۳/۳	مالزی	۱۱۵/۱	۱۵۲/۵	۱۳۲/۲	۴	۱۳۲/۲
فنلاند	۸۹/۲	۶۷/۳	۸۵/۵	۲۱	۸۵/۵	مراکش	۴۴/۵	۶۴/۲	۵۳/۱	۹	۵۳/۱
کانادا	۸۶۲/۷	۸۹۴/۰	۹۴۱/۶	۴	۹۴۱/۶	مصر	۷۲/۶	۱۱۶/۴	۹۳/۰	۷	۹۳/۰
کره جنوبی	۱۳۵/۲	۲۳۱/۴	۱۸۵/۳	۱۶	۱۸۵/۳	نیجریه	۶۹/۲	۹۹/۷	۸۷/۰	۸	۸۷/۰
لوکزامبورگ	۲۲۵/۷	۱۶۴/۸	۱۹۱/۶	۱۵	۱۹۱/۶	میانگین گروه	۶۲/۶	۸۵/۹	۷۷/۰		۷۷/۰
نروژ	۱۷۸/۶	۱۲۳/۴	۱۶۵/۲	۱۸	۱۶۵/۲						
نیوزلند	۶۴/۴	۷۴/۸	۷۲/۰	۲۲	۷۲/۰						
هلند	۶۱۰/۷	۱۶۷۳/۸	۱۲۰۰/۶	۳	۱۲۰۰/۶						
یونان	۲۹/۱	۳۳/۶	۲۷/۰	۲۳	۲۷/۰						
میانگین گروه	۵۱۵/۵	۸۱۸/۹	۶۸۱/۲		۶۸۱/۲						

### ۳-۲-۳. ارزش برند ملی

در این پژوهش از ارزش برند ملی کشورهای منتخب منتشره توسط موسسه برند فاینانس<sup>۱</sup> ذیل گزارش سالانه با ارزش‌ترین برندهای ملی جهان<sup>۲</sup> به‌عنوان معیار اندازه‌گیری این متغیر استفاده شده است برند ملی ایران در جدول با میانگین ارزش ۱۹۳ میلیارد دلار در گروه خود در رتبه هفتم قرار گرفته است.

جدول ۴. ارزش برند ملی کشورهای منتخب به میلیارد دلار آمریکا (۲۰۱۸-۲۰۱۱) (یافته‌های پژوهش براساس داده‌های مستخرج از

پایگاه برند فاینانس (<https://brandfinance.com>)

کشورهای توسعه یافته	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	رتبه	مبلغ	کشورهای در حال توسعه اسلامی	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	رتبه	مبلغ
آلمان	۳۱۴۶	۵۱۴۷	۴۰۷۸	۲	۴۰۷۸	آذربایجان	۲۱	۳۴	۳۳	۱۷	۳۳
آمریکا	۱۱۳۷۰	۲۵۸۹۹	۱۸۸۱۲	۱	۱۸۸۱۲	اردن	۲۰	۲۶	۲۹	۱۸	۲۹
اتریش	۳۰۹	۵۷۷	۴۵۵	۱۵	۴۵۵	الجزایر	۳۹	۸۹	۶۳	۱۴	۶۳
اسپانیا	۷۲۹	۱۶۰۶	۱۰۰۲	۱۱	۱۰۰۲	امارات متحده عربی	۱۳۳	۷۰۷	۳۸۱	۴	۳۸۱
استرالیا	۷۰۲	۱۶۶۹	۱۲۹۴	۸	۱۲۹۴	اندونزی	۱۸۷	۸۴۸	۵۰۹	۲	۵۰۹

1. Brand Finance

2. The annual report on the world's most valuable nation brands

ادامه جدول ۴. ارزش برند ملی کشورهای منتخب به میلیارد دلار آمریکا (۲۰۱۱-۲۰۱۸)

کشورهای توسعه یافته	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	رتبه	کشورهای در حال توسعه اسلامی	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	رتبه
انگلستان	۱۸۴۹	۳۷۵۰	۲۷۵۷	۳	ایران	۱۸۸	۲۳۴	۱۹۳	۷
ایتالیا	۱۵۱۵	۲۲۱۴	۱۵۲۱	۷	بحرین	۲۳	۳۰	۲۷	۱۹
ایرلند	۱۳۰	۵۳۸	۲۸۷	۱۹	بنگلادش	۴۷	۲۵۷	۱۳۶	۹
ایسلند	۹	۳۰	۱۶	۲۴	پاکستان	۵۴	۱۹۶	۱۰۴	۱۲
بلژیک	۳۶۹	۶۴۳	۴۸۱	۱۴	ترکیه	۳۷۳	۳۸۲	۵۴۹	۱
پرتغال	۱۲۰	۲۰۸	۱۳۵	۲۱	عربستان سعودی	۳۱۱	۶۷۷	۴۷۵	۳
دانمارک	۲۴۸	۴۹۲	۳۹۳	۱۷	عمان	۴۴	۵۳	۴۷	۱۶
ژاپن	۱۹۴۰	۳۵۹۸	۲۷۲۴	۴	قزاقستان	۶۰	۱۶۷	۱۳۴	۱۰
سوئد	۴۷۱	۷۴۹	۷۱۲	۱۳	قطر	۱۰۰	۲۵۶	۲۰۳	۶
سوئیس	۵۵۱	۹۷۳	۹۴۵	۱۲	کویت	۸۷	۲۰۹	۱۲۹	۱۱
فرانسه	۱۶۷۳	۳۲۲۴	۲۲۹۳	۵	مالزی	۱۷۵	۵۲۳	۳۵۶	۵
فنلاند	۲۲۲	۳۵۲	۲۹۱	۱۸	مراکش	۴۰	۵۶	۴۶	۱۷
کانادا	۱۳۰۹	۲۲۲۴	۱۸۹۱	۶	مصر	۷۹	۱۲۱	۹۱	۱۳
کره جنوبی	۶۰۵	۲۰۰۱	۱۱۶۶	۹	نیجریه	۵۶	۲۰۳	۱۴۴	۸
لوکزامبورگ	۴۶	۱۱۳	۷۰	۲۳	میانگین گروه	۱۰۷	۲۶۷	۱۹۲	
نروژ	۲۰۶	۵۹۵	۴۰۱	۱۶					
نیوزلند	۹۳	۲۱۴	۱۶۷	۲۰					
هلند	۸۲۹	۱۱۹۰	۱۰۰۵	۱۰					
یونان	۱۳۵	۸۷	۷۵	۲۲					
میانگین گروه	۱۱۹۱	۳۴۲۱	۱۷۹۰						

## ۳-۲-۴. جذب گردشگر خارجی

در این پژوهش از مبلغ درآمد کشورهای منتخب از محل گردشگری بین‌المللی<sup>۱</sup> به عنوان معیار ارزیابی این متغیر استفاده شده در جدول ۵ ایران با میانگین سالانه ۳/۹ میلیارد دلار درآمد از محل گردشگری بین‌المللی در گروه خود حائز رتبه دهم شده است.

جدول ۵. درآمد کشورهای منتخب از محل گردشگری بین‌المللی به میلیارد دلار (۲۰۱۱-۲۰۱۸) (یافته‌های پژوهش براساس داده‌های

مستخرج از پایگاه داده‌های بانک جهانی (www.worldbank.data.org))

کشورهای توسعه یافته	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	رتبه	کشورهای در حال توسعه اسلامی	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	رتبه
آلمان	۵۳/۵	۶۰/۳	۵۴/۹	۴	آذربایجان	۱/۵	۲/۸	۲/۶	۱۲
آمریکا	۱۸۷/۶	۲۵۶/۱	۲۳۰/۷	۱	اردن	۴/۴	۶/۲	۵/۲	۹
اتریش	۱۹/۸	۲۵/۴	۲۱/۱	۹	الجزایر	۰/۳	۰/۲	۰/۳	۱۸
اسپانیا	۶۷/۸	۸۱/۳	۶۹/۷	۲	امارات متحده عربی	۹/۲	۲۱/۴	۱۵/۹	۳
استرالیا	۳۴/۳	۴۷/۳	۳۸/۰	۷	اندونزی	۹/۰	۱۵/۶	۱۱/۹	۴
انگلستان	۳۸/۸	۴۸/۵	۴۶/۵	۵	ایران	۲/۵	۵/۲	۳/۹	۱۰
ایتالیا	۴۳/۳	۵۱/۶	۴۴/۵	۶	بحرین	۱/۸	۳/۸	۲/۸	۱۱
ایرلند	۹/۵	۱۴/۷	۱۱/۴	۱۸	بنگلادش	۰/۱	۰/۴	۰/۲	۱۹
ایسلند	۰/۸	۳/۱	۱/۸	۲۴	پاکستان	۱/۱	۰/۸	۰/۹	۱۶
بلژیک	۱۴/۱	۱۰/۴	۱۱/۹	۱۷	ترکیه	۳۰/۳	۳۷/۱	۳۳/۶	۱
پرتغال	۱۴/۹	۲۴/۱	۱۷/۸	۱۵	عربستان سعودی	۹/۳	۱۷/۰	۱۱/۵	۵
دانمارک	۶/۴	۹/۱	۷/۳	۲۰	عمان	۱/۵	۳/۰	۲/۲	۱۳
ژاپن	۱۲/۵	۴۵/۳	۲۶/۲	۸	قزاقستان	۱/۵	۲/۷	۲/۲	۱۳

ادامهٔ جدول ۵. درآمد کشورهای منتخب از محل گردشگری بین‌المللی به میلیارد دلار (۲۰۱۱-۲۰۱۸)

کشورهای توسعه یافته	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره		کشورهای در حال توسعه اسلامی	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	رتبه
			رتبه	مبلغ					
سوئد	۱۰/۲	۱۴/۹	۱۶	۱۲/۰	قطر	۴/۵	۱۵/۲	۶	۱۰/۸
سوئیس	۲۰/۷	۲۰/۳	۱۰	۲۰/۱	کویت	۰/۶	۰/۹	۱۷	۰/۷
فرانسه	۶۶/۱	۷۳/۱	۳	۶۶/۸	مالزی	۲۱/۳	۲۱/۸	۲	۲۱/۵
فنلاند	۵/۶	۵/۷	۲۳	۵/۱	مراکش	۹/۱	۹/۵	۷	۸/۷
کانادا	۲۰/۰	۲۲/۰	۱۳	۱۸/۷	مصر	۹/۳	۱۲/۷	۸	۸/۳
کره جنوبی	۱۷/۳	۱۹/۹	۱۲	۱۹/۳	نیجریه	۰/۷	۲/۰	۱۵	۱/۱
لوکزامبورگ	۵/۴	۵/۵	۲۲	۵/۳	میانگین گروه	۶/۲	۹/۱		۷/۶
نروژ	۶/۶	۷/۱	۲۱	۶/۸					
نیوزلند	۷/۳	۱۱/۰	۱۹	۸/۹					
هلند	۱۲/۹	۲۵/۹	۱۱	۱۹/۷					
یونان	۱۶/۳	۲۱/۶	۱۴	۱۷/۹					
میانگین گروه	۲۸/۸	۳۷/۷		۳۲/۶					

### ۳-۲-۵. دستیابی به فناوری خارجی

در این پژوهش از نمره شاخص انتقال فناوری از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی<sup>۱</sup> منتشره توسط مجمع جهانی اقتصاد به‌عنوان معیار ارزیابی دستیابی به دانش و فناوری خارجی استفاده شده جدول ۶ نشان می‌دهد که ایران با میانگین نمره ۴/۰ در رتبه شانزدهم گروه خود قرار گرفته است.

جدول ۶. امتیاز دستیابی به فناوری خارجی در کشورهای منتخب (۲۰۱۱-۲۰۱۸) (یافته‌های پژوهش براساس داده‌های مستخرج از

بایگه مجمع جهانی اقتصاد (www.weforum.org reports the-global-competitvene))

کشورهای توسعه یافته	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره		کشورهای در حال توسعه اسلامی	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	رتبه
			رتبه	نمره					
آلمان	۴/۳	۵/۴	۱۳	۴/۹	آذربایجان	۴/۷	۵/۰	۶	۴/۸
آمریکا	۴/۹	۵/۶	۸	۵/۰	اردن	۴/۹	۴/۵	۶	۴/۸
اتریش	۴/۹	۴/۷	۱۹	۴/۷	الجزایر	۳/۸	۳/۷	۱۸	۳/۷
اسپانیا	۴/۹	۴/۹	۱۳	۴/۹	امارات متحده عربی	۵/۵	۵/۶	۱	۵/۷
استرالیا	۵/۱	۵/۰	۸	۵/۰	اندونزی	۴/۷	۴/۷	۶	۴/۸
انگلستان	۵/۲	۵/۵	۳	۵/۲	ایران	۴/۰	۴/۳	۱۶	۴/۰
ایتالیا	۳/۹	۴/۰	۲۴	۳/۸	بحرین	۵/۳	۴/۹	۵	۵/۱
ایرلند	۶/۴	۶/۱	۱	۶/۳	بنگلادش	۴/۱	۳/۷	۱۷	۳/۹
ایسلند	۴/۶	۴/۳	۲۲	۴/۱	پاکستان	۳/۹	۴/۴	۱۴	۴/۱
بلژیک	۵/۳	۵/۲	۳	۵/۲	ترکیه	۴/۷	۴/۵	۹	۴/۷
پرتغال	۵/۳	۵/۳	۳	۵/۲	عربستان سعودی	۵/۵	۴/۸	۴	۵/۲
دانمارک	۵/۱	۴/۹	۱۳	۴/۹	عمان	۴/۹	۴/۱	۱۱	۴/۶
ژاپن	۴/۷	۵/۱	۱۸	۴/۸	قزاقستان	۴/۱	۴/۰	۱۴	۴/۱
سوئد	۵/۳	۵/۳	۸	۵/۰	قطر	۶/۱	۵/۱	۱	۵/۷
سوئیس	۵/۱	۵/۴	۶	۵/۱	کویت	۳/۴	۳/۵	۱۹	۳/۴
فرانسه	۴/۹	۵/۰	۱۳	۴/۹	مالزی	۵/۳	۵/۴	۳	۵/۴
فنلاند	۴/۲	۴/۸	۲۱	۴/۴	مراکش	۴/۹	۴/۶	۹	۴/۷
کانادا	۵/۲	۵/۲	۸	۵/۰	مصر	۴/۷	۴/۳	۱۲	۴/۴
کره جنوبی	۴/۵	۴/۵	۲۰	۴/۵	نیجریه	۴/۳	۴/۲	۱۲	۴/۴

ادامه جدول ۶. امتیاز دستیابی به فناوری خارجی در کشورهای منتخب (۲۰۱۱-۲۰۱۸)

کشورهای توسعه یافته	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره	کشورهای در حال توسعه اسلامی	سال ۲۰۱۱	سال ۲۰۱۸	میانگین دوره
لوکزامبورگ	۵/۳	۵/۸	۵/۵	میانگین گروه	۴/۷	۴/۵	۴/۶
نروژ	۴/۸	۵/۱	۴/۹				
نیوزلند	۴/۹	۵/۲	۵/۰				
هلند	۵/۰	۵/۵	۵/۱				
یونان	۴/۰	۳/۷	۴/۰				
میانگین گروه	۴/۹	۵/۰	۴/۹				

#### ۴. یافته‌های پژوهش

در بررسی ایستایی متغیرها باید گفت، به علت کمتر از ۱۰ سال بودن دوره مورد مطالعه، انجام آزمون ایستایی الزامی نیست (ولدریج<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸). همچنین نتایج آزمون F لیمر به شرح جدول ۷ نشان داد مقادیر F محاسباتی در هر دو حالت تخمین از مقدار جدول بیشتر است؛ بنابراین، فرضیه صفر رد و اثرات گروه پذیرفته می‌شود. به عبارتی، تخمین مدل به صورت داده‌های تابلویی در هر ۲ حالت تأیید گردید.

جدول ۷. نتایج آزمون F لیمر (یافته‌های پژوهش)

کشورهای منتخب	آماره F	ارزش احتمال	نتیجه
در حال توسعه	۱۸/۱۶۲	۰/۰۰	داده‌های تابلویی
توسعه یافته	۱۶/۰۷۹	۰/۰۰	داده‌های تابلویی

در نهایت، مدل تحقیق با استفاده از الگوی داده‌های تابلویی پویا و به روش گشتاورهای تعمیم‌یافته به تفکیک هر گروه از کشورهای منتخب برآورد و نتایج در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸. نتایج برآورد مدل به روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (یافته‌های پژوهش)

متغیرهای توضیحی ▼	متغیر وابسته: بهره‌وری کل عوامل		کشورهای منتخب توسعه یافته	
	ضریب	آماره t	ضریب	آماره t
LnTFP(-1)	۰/۳۵۹	۶/۳۹۵*	۰/۴۱۴	۶/۸۴۳*
LnTRAD	۰/۱۴۸	۵/۷۱۸*	۰/۰۹۷	۳/۸۹۳**
LnFDI	۰/۰۶۱	۲/۲۶۹**	۰/۱۳۵	۵/۰۲۶*
LnNB	۰/۰۰۲	۱/۱۲۸	۰/۰۰۹	۱/۵۵۴
LnIT	۰/۰۱۳	۱/۵۶۱	۰/۰۲۵	۱/۷۴۵
LnTT	۰/۰۳۳	۲/۱۶۴***	۰/۰۶۲	۳/۰۷۷**
Sargan Test Statistic	۷/۸۳۵		۸/۱۳۰	
AR(1)	۰/۰۰۰		۰/۰۰۰	
AR(2)	۰/۸۲۵		۰/۸۲۳	
Number of obs	۱۵۲		۱۹۲	
Number of groups	۱۹		۲۴	
Obs per group	۸		۸	

(نشانه‌های \* و \*\* نیز به ترتیب سطوح معناداری ۱٪ و ۵٪ است).

#### ۵. بحث

درباره مندرجات جدول بالا باید گفت، به منظور اطمینان از مناسب بودن روش گشتاورهای تعمیم‌یافته برای برآورد مدل دو آزمون انجام شده است. نخست، آزمون سارگان که نشان می‌دهد ابزارهای مورد استفاده در تخمین مدل از اعتبار لازم

برخوردارند. دوم، آزمون همبستگی پسمانده مرتبه اول  $AR(1)$  و مرتبه دوم  $AR(2)$  که نتایج نشان داد در هر دو حالت تخمین، ضریب خودرگرسیون مرتبه اول  $AR(1)$  معنی‌دار و ضریب خودرگرسیونی مرتبه دوم  $AR(2)$  تخمین معنی‌دار نیست. نتایج برآورد به ترتیب نشان داد که ۱ درصد افزایش تجارت خارجی در کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته به ترتیب سبب افزایش ۰/۱۴۸ و ۰/۰۹۷ درصدی بهره‌وری کل عوامل آن‌ها شده است. ۱ درصد افزایش جذب سرمایه خارجی در کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته به ترتیب سبب افزایش ۰/۰۶۱ و ۰/۱۳۵ درصدی بهره‌وری کل عوامل آن‌ها شده است. ۱ درصد افزایش دستیابی به فناوری خارجی در کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته به ترتیب سبب افزایش ۰/۰۳۳ و ۰/۰۶۲ درصدی بهره‌وری کل عوامل آن‌ها شده است. ۱ درصد افزایش برند ملی در کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته به ترتیب سبب افزایش ۰/۰۰۲ و ۰/۰۰۹ درصدی بهره‌وری کل عوامل آن‌ها شده است.

### ۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر مؤلفه‌های کارایی دیپلماسی اقتصادی بر بهره‌وری کل عوامل در دو گروه از کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته پرداخته که نتایج نشان داد:

تأثیر تسهیل تجارت خارجی بر بهره‌وری کل عوامل در هر دو گروه از کشورهای منتخب مثبت و معنادار است؛ زیرا بهبود کارایی دیپلماسی اقتصادی از مجرای تسهیل تجارت خارجی، زمینه دسترسی واحدهای تولیدی به نهاده‌های بیشتر و ارزان‌قیمت‌تر خارجی را فراهم و با کاهش هزینه‌های تولید از رهگذر صرفه‌های ناشی از مقیاس موجب افزایش بهره‌وری کل عوامل شده است. در ضمن، ضریب برآوردی این متغیر در کشورهای در حال توسعه بزرگ‌تر است؛ زیرا ساختار تولیدی این کشورها وابستگی بیشتری به فناوری و کالاهای واسطه‌ای کشورهای توسعه‌یافته دارند.

تأثیر جذب سرمایه خارجی بر بهره‌وری کل عوامل در هر دو گروه از کشورهای منتخب مثبت و معنادار است؛ زیرا جذب سرمایه خارجی علاوه بر این که یک منبع تأمین سرمایه است، به‌عنوان کانال سرریز هزینه‌های تحقیق و توسعه دیگر کشورها به داخل و دستیابی به فناوری‌های جدید موجبات افزایش کارایی و اثربخشی عوامل تولید را فراهم و بهره‌وری آن‌ها را افزایش داده است. ضمناً، ضریب برآوردی این متغیر در کشورهای توسعه‌یافته بزرگ‌تر است؛ زیرا جذب سرمایه خارجی در این کشورها به مراتب از کشورهای در حال توسعه بیشتر است؛ بنابراین، تأثیر بیشتری بر بهره‌وری کل عوامل آن‌ها داشته است.

تأثیر ارزش برند ملی بر بهره‌وری کل عوامل در هر دو گروه از کشورهای منتخب مثبت اما فاقد معناداری آماری است. بر این اساس می‌توان گفت، هر چند به لحاظ نظری، بهبود کارایی دیپلماسی اقتصادی می‌تواند زمینه مدیریت بهتر منابع انسانی و نگهداشت و جذب نخبگان و استعدادها، کاهش تضادها و بهبود روابط میان آحاد جامعه و افزایش میزان وفاداری آن‌ها را فراهم و ضمن افزایش بهره‌وری نیروی انسانی موجب رشد بهره‌وری سایر عوامل شود؛ اما نتایج تخمینی نشان داد بخش اعظم مشکلات کشورها درخصوص بهره‌وری کل عوامل به ساختار تولیدی، مسائل زیرساختی و لجستیکی، مشکلات مالی و برخی مسائل دیگر آن‌ها برمی‌گردد که خارج از حوزه دیپلماسی اقتصادی است.

تأثیر جذب گردشگر خارجی بر بهره‌وری کل عوامل در هر دو گروه از کشورهای منتخب مثبت اما فاقد معناداری آماری است. بر این اساس می‌توان گفت، هر چند به لحاظ نظری، افزایش کارایی دیپلماسی اقتصادی و جذب گردشگر خارجی با رشد درآمد کشورها از محل مخارج گردشگران برای مصرف کالاها و خدمات با افزایش صرفه‌های ناشی از مقیاس و دیگر آثار خارجی می‌تواند بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی را افزایش دهد؛ اما نتایج تخمینی نشان داد هر کشوری در درجه نخست با توجه به مزیت‌هایی که دارد باید تکلیف خود را در داخل مشخص کند که چه محصولاتی را تولید و کدام را در اولویت‌های نخست قرار دارد تا به تخصیص بهینه منابع و افزایش بهره‌وری عوامل منجر شود. سپس از دیپلماسی اقتصادی و جذب گردشگر خارجی جهت افزایش صرفه‌های ناشی از مقیاس و تحقق رشد بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی استفاده کند.

تأثیر دستیابی به فناوری خارجی بر بهره‌وری کل عوامل در هر دو گروه از کشورهای منتخب مثبت و معنادار است؛ زیرا فناوری به‌خصوص فناوری اطلاعات و ارتباطات- یک سرمایه دوسویه است و از یک‌سو مانند سایر اشکال سنتی سرمایه

به‌عنوان نهاد در فرایند تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بنابراین، جایگزینی فناوری با سایر نهاده‌ها در فرایند تولید به تعمیق سرمایه<sup>۱</sup> انجامیده و به‌طور مستقیم موجب رشد بهره‌وری کل عوامل شده است. از سوی دیگر، فناوری اطلاعات و ارتباطات مانند دانش دارای ویژگی‌هایی نظیر رقابت‌ناپذیری، گسترش نامحدود، گسستگی، بی‌وزنی و بازترکیبی است که باعث شده با یک‌بار تولید به‌راحتی با هزینه بسیار ناچیز قابل تکثیر باشد و با ایجاد مزایای خارجی و سرریزها موجب بازده صعودی به مقیاس و رشد بهره‌وری کل عوامل تولید شود. ضمناً، ضریب برآوردی این متغیر در کشورهای توسعه‌یافته بزرگ‌تر است؛ زیرا همان‌گونه که در قسمت قبل بیان شد از انتقال فناوری از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌عنوان معیار جایگزین این متغیر استفاده شده و از آنجاکه دستیابی به فناوری خارجی در کشورهای در حال توسعه بیشتر از طریق واردات و کمتر از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام می‌شود؛ بنابراین، این متغیر بر بهره‌وری آن‌ها، نسبت به کشورهای توسعه‌یافته تأثیر کمتری گذاشته است.

تأثیر متغیر وابسته باوقه (بهره‌وری کل عوامل در یک سال قبل) بر بهره‌وری کل عوامل در کشورهای منتخب در هر دو گروه از کشورهای منتخب مثبت و معنادار است؛ زیرا افزایش بهره‌وری کل عوامل در سال قبل از بستر مناسب برای این کار حکایت دارد و تسری این شرایط به دوره بعد سبب افزایش بیش از پیش بهره‌وری کل عوامل شده است.

- براساس نتایج تخمین مبنی بر تأثیر مثبت تسهیل تجارت خارجی بر بهره‌وری کل عوامل به کشورهای منتخب -خاصه کشورهای در حال توسعه- پیشنهاد می‌شود با افزایش واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، امکان تولید بیشتر و ارزان‌قیمت‌تر توسط واحدهای تولیدی فراهم شود تا بهره‌وری کل عوامل افزایش یابد.

- براساس نتایج تخمین مبنی بر تأثیر مثبت جذب سرمایه خارجی بر بهره‌وری کل عوامل به کشورهای منتخب -خاصه کشورهای در حال توسعه- پیشنهاد می‌شود نسبت به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اقدام کند تا زمینه استفاده از دانش و مهارت‌های بازاریابی سرمایه‌گذار خارجی در فرایند تولید و توزیع فراهم شود و از مجرای افزایش نوآوری و رشد مهارت نیروی کار بر بهره‌وری کل عوامل تولید افزوده شود.

- براساس نتایج تخمین مبنی بر تأثیر دستیابی به فناوری خارجی بر بهره‌وری کل عوامل به کشورهای منتخب -خاصه کشورهای در حال توسعه- پیشنهاد می‌شود زمینه دستیابی بیش از پیش واحدهای تولیدی به دانش و ایده و فناوری خارجی فراهم شود تا بهتر بتوانند با تغییرات محیطی مقابله نمایند و بهره‌وری خود را افزایش دهند.

## منابع

آریابد، آیدا؛ مقدسی، رضا؛ زراعت‌کیش، سید یعقوب (۱۴۰۰). مطالعه ارتباط حکمرانی خوب با تولید و بهره‌وری کل عوامل در گروهی از کشورهای در حال توسعه و OECD. *تحقیقات اقتصاد کشاورزی*، ۱۲ (۴۷)، ۳۱۸-۲۸۹. doi: 20.1001.1.20086407. 1399.12.47.12.6.

انصاری‌نسب، مسلم؛ نامداری، سیمین (۱۳۹۵). بررسی تأثیر جهانی‌شدن و آزادسازی تجاری بر رشد بهره‌وری کل عوامل در کشورهای گروه MENA و EU15. *سیاست‌های مالی و اقتصادی*، ۴ (۱۴)، ۱۷۰-۱۵۱. URL: <http://qjefp.ir/article-1-447-151-170>. fa.html

باقری، حسین. سیف، الله مراد و شهپازی، نجفعلی. (۱۳۹۶). الگوی پیشنهادی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در راستای عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی. *آفاق امنیت*، ۱۰ (۳۴)، ۶۴-۳۵. doi: 20.1001.1.25381857.1396.10.34.2.2. ۳۵-۶۴.

بهکیش، محمدمهدی. (۱۳۸۹). *اقتصاد ایران در بستر جهانی‌شدن*. چاپ پنجم. تهران: نشر نی.

پیک‌زاد، جعفر؛ رزمجو، مریم؛ رحمتی، مریم (۱۴۰۰). الگوسازی تأثیر مدیریت جهادی و رفتار سیاسی بر بهره‌وری نیروی انسانی با نقش واسطه‌ای فضیلت‌سازمانی. *توسعه مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی*، ۷ (۶۰)، ۵۴-۲۷. dor: 20.1001.1.17359384. 1400.16.60.2.3

جعفری صمیمی، احمد؛ دقیقی اصلی، علیرضا؛ عرب، مهشاد (۱۳۸۸). بررسی تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر بهره‌وری کل عوامل تولید در کشورهای منتخب جهان. *اقتصاد مالی*، ۳ (۹)، ۲۷-۱. doi: 20.1001.1.25383833.1388.3.9.1.8. ۲۷-۱.

- داوند، محمد؛ موسوی شفاپی، سید مسعود (۱۳۹۵). تأثیر دیپلماسی اقتصادی پسامدرن بر تحقق اهداف اقتصاد داخلی ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۹-۲۰۱۲). *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۷ (۲۴)، ۹۳-۱۱۳.
- زاهدی، شمس السادات. (۱۳۸۵). *مبانی توریسم و اکوتوریسم پایدار (با تأکید بر محیط‌زیست)*. دانشگاه علامه طباطبائی، شماره نشر ۱۹۱، تهران.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ مرادی، علی؛ تورانی، نیکتا (۱۳۹۶). اثر متقاطع فراوانی منابع طبیعی و حکمرانی خوب بر بهره‌وری کل عوامل تولید در کشورهای منتخب صادرکننده نفت. *پژوهشنامه بازرگانی*، ۲۲ (۸۵)، ۱-۲۵. doi: 20.1001.1.17350794.1396.22.85.
- 1.4 طبقه‌بندی اکبری، لاله؛ بابازاده، محمود؛ سامعی، قاسم؛ آخوندزاده یوسفی، طاهره (۱۴۰۰). تأثیر عوامل سیاسی بر مؤلفه‌های بهره‌وری در کشورهای منتخب در حال توسعه (با تکیه بر نهادهای حاکمیتی). *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌المللی*، ۴ (۱)، ۳۰۷-۳۴۶. doi: 10.22126/ipes.2021.5154.1245
- طیبی، سید کمیل؛ آذربایجانی، کریم؛ منوچهری، صلاح‌الدین (۱۳۹۵). اثرات برون‌سپاری بین‌المللی و سرمایه با فناوری بالا بر بهره‌وری کل عوامل تولید: مطالعه موردی صنایع منتخب با فناوری بالای ایران. *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۷ (۲۵)، ۱۳-۳۲. doi: 20.1001.1.22285954.1395.7.25.12.6
- عیسی‌زاده، سعید؛ صوفی مجیدپور، مسعود (۱۳۹۶). رشد بهره‌وری کل عوامل تولید، پیشرفت تکنولوژیکی، تغییرات کارایی: شواهد تجربی از صنایع تولید ایران. *مدل‌سازی اقتصادی*، ۱۱ (۴)، ۲۰-۴۸. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/eco/Article/604864?jid=604864&lang=fa>
- قاسمی‌فر، ژمنه؛ شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ شیرین‌بخش، شمس‌الله؛ موسوی، میرحسین؛ احمدیان، اعظم (۱۴۰۱). ارزیابی اثرات استرس سیستمیک بر بهره‌وری کل عوامل تولید با رویکرد بیزین: مطالعه موردی اقتصاد ایران. *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۱۳ (۴۹)، ۱۳-۳۴. doi: 10.30473/egdr.2021.58993.6216
- نجاززاده، رضا؛ تمنایی‌فر، سیما (۱۳۹۰). اثر آزادسازی تجاری بر بهره‌وری کل عوامل تولید در گروه منتخب کشورهای سازمان همکاری اسلامی. *اقتصاد و تجارت نوین*، ۷ (۱)، ۵۳-۷۲. doi: 10.22055/jqe.2012.10569

## References

- Abidin, N. Z., Karim, Z. A., Shaari, M. S. & Laila, N. (2021). The effect of foreign direct investment on total factor productivity in selected ASEAN+3 countries: New evidence using a panel ARDL study. *The Journal of Asian Finance, Economics and Business*, 8(10), 109-117. doi: 10.13106/jafeb.2021.vol8.no10.0109 (In Persian).
- Anholt, S. (2007). *Competitive identity: The new brand management for nations, cities and regions*. Basingstoke, England: Palgrave Macmillan.
- Ansarinasab, M. & Namdari, S. (2016). The investigation of effect of globalization and trade liberalization on total factor productivity growth in the MENA and EU15 Countries. *Quarterly Journal of Fiscal and Economic Policies*, 14(4), 151-170. <http://qjefp.ir/article-1-447-en.html> (In Persian).
- Ariabod, A., Moghaddasi, R., & Zeraatkish, S. Y. (2020). Studying of good Governance connection with producing and utilization all factors in group of developing and OECD countries. *Agricultural Economics Research*, 12 (47), 289-318. doi: 20.1001.1.20086407.1399.12.47.12.6 (In Persian).
- Bagheri, H., Seif, A. M., & Shahbazi, N. (2017). The proposed pattern of economic diplomacy of the Islamic republic of Iran in external deepening of the Islamic revolution. *Security Horizons*, 10 (34), 35-64. doi: 20.1001.1.25381857.1396.10.34.2.2 (In Persian).
- Behkish, M. M. (2010). *Iran's economy in the context of globalization*. Tehran: Ney, fifth edition (In Persian).
- Beikzad, J., Razmjou, M., & Rahmati, M. (2021). Modeling the impact of jihadi management and political behavior on manpower productivity with the mediating role of organizational virtue. *Quartely Journal of Logistics & Human Resources Management*, 16(60), 27-54. doi: 20.1001.1.17359384.1400.16.60.2.3 (In Persian).
- Butcher, G., Fairweather, J. R. & Simmons, D. G. (2003). *The economic impact of tourism on*

- christchurchcity and akaroa township. *Journal of Economic Dynamics and Control*, 11, 211-200. <https://hdl.handle.net/10182/252>.
- Davand, M., & Mousavi Shafaei, S. M. (2017). Postmodern economic diplomacy and the national economic interests (2009-2012). *Strategic Studies of Public Policy*, 7 (24), 93-113 (In Persian).
- Dean, B. V., & Goldhar, J. D. (1980). *Management of research and innovation*. North-Holland Publishing Company.
- DeBresson, C. (1999). *An entrepreneur cannot innovate alone: Networks of enterprises are required*. In *DRUID Summer Conference* (pp. 9-12).
- Dedrick, J., Kraemer, K. L., & Shih, E. (2013). Information technology and productivity in developed and developing countries. *Journal of Management Information Systems*, 30 (1), 97-122. doi: 10.2753/MIS0742-1222300103.
- Fadiran, D. & Akanbi, O. A. (2017). Institutions and other determinants of total factor productivity in Sub-Saharan Africa. *Working Papers 714, Economic Research Southern Africa*.
- Griliches, Z. (1998). R&D and productivity: The unfinished business. In *R&D and Productivity: The Econometric Evidence* (pp. 269-283). University of Chicago Press.
- Isazadeh, S. & Soufimajidpour, M. (2018). TFP growth, technological progress, efficiency changes: empirical evidence from Iranian manufacturing. *Industries. Economic Modeling*, 11 (4), 20-48. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/eco/Article/604864?jid=604864&lang=fa> (In Persian).
- Jafarisamimi, A, Daghighi Asli, A. & Arab, M. (2010). The Impact of ICT on Total Factor Productivity in Selected Countries of The World. *Journal of Financial economics*, 3 (9), 1-27. doi: 20.1001.1.25383833.1388.3.9.1.8 (In Persian)..
- Justinek, G. (2018). *(Economic) diplomacy: in need of a new paradigm? Chapters*, in: Peter A.G. van Bergeijk & Selwyn J.V. Moons (ed.), *Research Handbook on Economic Diplomacy*, chapter 2, pages 30-38, Edward Elgar Publishing.
- Kamali Zonouzi, M., Hoseyni, M. & Khoramshahi, M. (2021). Political factors affecting the survival of SMEs case study: An empirical study in Tehran Grand Bazaar. *Asia Pacific Management Review*, 26(1), 47-56. doi: 10.1016/j.apmrv.2020.07.002.
- Kim, Y. (2006). Do South Korean companies need to obscure their country-of-origin image? A case of Samsung. *Corporate Communications: An International Journal*, 11(2): 126-137. doi: 10.1108/13563280610661660.
- Larraín, F. & Tavares, J. (1999). Can openness deter corruption? the role of foreign direct investment. *CEPR Discussion Papers* 6488, C.E.P.R. Discussion Papers.
- Li, L., & Luo, C. (2023). Does administrative decentralization promote outward foreign direct investment and productivity? Evidence from China. *Economic Modelling*, 124, 106296. doi: 10.1016/j.econmod.2023.106296.
- Majeed, S., Ahmed, Q. M. & Butt, M. S. (2010). Trade liberalization and total factor productivity growth (1971-2007). *Pakistan Economic and Social Review*, 48 (1), 61-84. doi: 10.2307/41762414.
- Miao, M., Yushi, J. & Borojo, D. G. (2020). The impacts of China-Africa economic relation on factor productivity of African countries. *Economies*, 8 (2), 1-29. doi: 10.3390/economies8020047.
- Najarzadeh, R., Tamanaeifar, S., & Goli, Y. (2012). The Impact of Trade Liberalization on Total Factor Productivity in Group of Islamic Countries. *Quarterly Journal of Quantitative Economics*, 9 (2), 129-152. doi: 10.22055/jqe.2012.10569 (In Persian).
- Naray, O. (2011). Commercial diplomats in the context of international business. *The Hague Journal of Diplomacy*, 6 (1-2), 121-148. doi: 10.1163/187119111X557382.
- Qasemifar, S., Shahabadi, A., Shirinbakhsh, S., Mousavi, M., & Ahmadyan, A. (2023). Evaluating the Effects of Systemic Stress on Total Factor Productivity with Bayesian Approach: A Case Study of Iranian Economy. *Economic Growth and Development Research*, 13 (49), 32-13. doi: 10.30473/egdr.2021.58993.6216 (In Persian).
- Rincon, A. A. & Vecchi, M. (2004). The dynamic impact of ICT spillovers on companies' productivity performance. *National Institute of Economic and Social Research*, 245.

- Seker, M. & Saliola, F. (2018). A cross-country analysis of total factor productivity using micro-level data. *Central Bank Review*, 18 (1), 13-27. doi: 10.1016/j.cbrev.2018.01.001.
- Serdaroglu, T. (2015). Financial openness and total factor productivity in Turkey. *Procedia Economics and Finance*, 30, 848-862. doi: 10.1016/S2212-5671(15)01335-0.
- Shahabadi, A., Moradi, A., & Toorani, N. (2018). The interaction of good governance and abundance of natural resources on total factor productivity in selected petroleum exporting countries. *Iranian Journal of Trade Studies*, 22 (85), 1-25. doi: 20.1001.1.17350794.1396.22.85.1.4 (In Persian).
- Tabaghchiakbari, L., Babazadeh, M., Sameei, G., & AkhundzadehYousefi, T. (2021). The effect of political factors on productivity components in selected developing countries (relying on governmental institutions). *International Political Economy Studies*, 4 (1), 307-346. doi: 10.22126/ipes.2021.5154.1245 (In Persian).
- Tayebi, S. K., Azarbayejani, K., & Manouchehri, S. (2016). Effects of international outsourcing and high-tech capital on total factor productivity: The case of Iran's high-tech industries. *Economic Growth and Development Research*, 7(25), 17-36. doi: 20.1001.1.22285954.1395.7.25.12.6 (In Persian).
- Tonami, A. (2018). Exporting the developmental state: Japan's economic diplomacy in the arctic. *Third World Quarterly*, 39(6): 1211-1225. doi: 10.1080/01436597.2017.1415142.
- Wooldrige, J. M. (2008). *Introductory econometrics: A modern approach, Michigan*. Cengage-Learning.
- Yang, C. & Li, X. (2011). The study on employer brand strategy in private enterprises from the perspective of human resource management. *Energy Procedia*, 5, 2087-2091.
- Zahedi, Sh. A. S. (2007). Basics of sustainable tourism and ecotourism (with emphasis on the environment). Allameh Tabatabayi University, publication number 191, Tehran (In Persian).



## Export Development of Entrepreneurial SMEs: Barriers and Strategies (An Approach from International Political Economy)

Nader Naderi<sup>1✉</sup>, Ehsan Khosravi<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Management and Entrepreneurship, Faculty of Economics and Entrepreneurship, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: [n.naderi@razi.ac.ir](mailto:n.naderi@razi.ac.ir)
2. Assistant Professor, Department of Management and Entrepreneurship, Faculty of Economics and Entrepreneurship, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: [khosravi.ehsan@razi.ac.ir](mailto:khosravi.ehsan@razi.ac.ir)

### Article Info

**Article type:**

Research Article

**Article history:**

**Received:** 11 Dec 2023

**Received in revised form:**

15 Feb 2024

**Accepted:** 22 Apr 2024

**Published online:** 18 Sep 2024

**Keywords:**

Export Barriers, International Businesses, SMEs, Entrepreneurship, Content Analysis.

### ABSTRACT

The primary purpose of this research was to analyze the obstacles and strategies for the export development of entrepreneurial small and medium enterprises (SMEs) in the food industry within the Kermanshah Industrial estate Company. This study employed a qualitative approach, utilizing qualitative content analysis as the research method. The study population comprised experts in the relevant field from Kermanshah province, with participants selected through a purposive snowball sampling method. The criterion for determining sample size was the attainment of data saturation, which was achieved after conducting interviews with 12 individuals. Data were analyzed using a three-step coding process, and the validity of the findings was confirmed through four key concepts: validity, transferability, verifiability, and reliability. The results identified 50 key concepts and nine comprehensive categories of barriers, which include: Communication and Informational Barriers (A), Financial Barriers (B), Motivational Barriers (C), Legal Barriers (D), Product Quality Barriers (E), Competitive Barriers (F), Lack of Proper Facilities and Equipment (G), Management Barriers (H), Environmental Barriers (I). To facilitate export development, it is essential to control, adjust, or eliminate these obstacles at both macro and micro levels. Achieving this objective requires a systemic perspective from all relevant stakeholders, including policymakers, macro planners, provincial officials, managers, business owners, and employees. Based on the findings of this study, it is recommended that policies and planning efforts prioritize the mitigation of the effects of sanctions.

**Cite this article:** Naderi, N., Khosravi, E. (2024). Export Development of Entrepreneurial SMEs: Barriers and Strategies (An Approach from International Political Economy). *International Political Economy Studies*, 7 (1), 191-207. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.9977.1631> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2024.9977.1631>

Publisher: Razi University

### **1. Introduction**

The development of small and medium businesses is recognized as one of the key elements in achieving economic growth and development nowadays. These economic enterprises, although they require less investment, are more efficient and play an important role in creating jobs, providing a suitable platform for innovation and inventions, and increasing exports, especially in developing countries. Considering Iran's situation under economic sanctions, the export development of small and medium businesses is crucial for economic advancement. In this context, Iraq presents a significant opportunity as a target market for Iran's exports, with more than half of Iran's exported goods to Iraq coming from Kermanshah province. The proximity of Kermanshah to Iraq is an advantage for its production and industry, which encourages an export-oriented approach among companies. However, according to the latest statistics from the Kermanshah Province Industrial Towns Company, the export share of small and medium industries in Kermanshah has not been significant compared to the goods exported from the province's borders. Therefore, it can be concluded that the small and medium industries of Kermanshah face many obstacles to export. Given these issues, the general purpose of this research is to analyze the obstacles and solutions for the export development of small and medium businesses by entrepreneurs in the food industry within Kermanshah Industrial Estates, using the approach of international political economy.

### **2. Theoretical Framework**

International trade is defined as commercial transactions in which goods are exchanged between different countries as part of profitable economic activities. International transactions encompass both imports and exports. Exporting, as a type of international strategy, has gained significant importance, and governments regard it as a means to balance foreign exchange reserves, create employment, and foster economic development; thus, they strive to encourage exports. Different organizations provide varying definitions of small and medium enterprises. In one definition, small and medium enterprises are independent companies employing fewer than a certain number of employees, which varies by country. According to the Organization for Economic Cooperation and Development, small enterprises have fewer than 50 employees, while micro-enterprises have fewer than 10 employees. In the executive regulations for the expansion of small and quick-yielding businesses, the responsibility rests with the Organization of Small Industries and Industrial Towns, where production units (goods and services) with fewer than 50 employees are classified as small businesses.

### **3. Research Methodology**

The study population for this research includes experts in Kermanshah province related to the subject matter, such as faculty members with relevant expertise, experienced managers from food industry units of the Organization of Small Industries and Industrial Towns in Kermanshah, and consultants experienced in exporting food industry units. To identify participants, a successive purposive snowball sampling method was employed. The criterion for determining sample size was reaching data saturation, achieved through interviews with 12 individuals. The research tool consisted of in-depth, semi-structured individual interviews, field notes, document reviews, or a combination of these methods. Each interview lasted an average of 40 minutes, and participants' opinions were recorded during the discussions. The validity and reliability of the research were assessed using four related concepts: credibility, transferability, verifiability, and reliability. Qualitative content analysis with a directional approach was used to analyze the data.

#### **4. Results and Discussion**

Based on the results, 50 key concepts and nine comprehensive categories of barriers were identified, including communication-informational barriers (A), financial barriers (B), motivational barriers (C), legal barriers (D), barriers related to product quality (E), competitive barriers (F), lack of suitable facilities and equipment (G), management barriers (H), and environmental barriers (I). In the final stage, through selective coding, the storyline was reviewed, categories were integrated, and their relationships were understood. Continuous review ensured internal coherence and logical consistency, leading to the refinement of the research model.

#### **5. Conclusion**

In general, to develop exports, obstacles should be identified at both macro and micro levels and controlled, adjusted, or eliminated as much as possible. Achieving this goal depends on a systemic perspective from all relevant actors, including policymakers, planners, provincial officials, managers, business owners, and employees. Practical suggestions based on the findings include networking and developing communication, frequent information exchange regarding target markets, providing training on financing methods to utilize various export-oriented financing options, offering incentives, subsidies, tax breaks, and customs exemptions to promote non-oil exports, reviewing policies with an emphasis on export development, and assigning expert marketing and consulting teams to aid in export initiatives. Additionally, customs exemptions and subsidies for importing and updating production equipment and machinery should be provided.





دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

توسعه صادرات کسب و کارهای کوچک و متوسط کار آفرین؛ موانع و راهکارها  
(رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل)نادر نادری<sup>۱</sup> | احسان خسروی<sup>۲</sup>۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه مدیریت و کارآفرینی، دانشکده اقتصاد و کارآفرینی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: [n.naderi@razi.ac.ir](mailto:n.naderi@razi.ac.ir)۲. استادیار گروه مدیریت و کارآفرینی، دانشکده اقتصاد و کارآفرینی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: [khosravi.ehsan@razi.ac.ir](mailto:khosravi.ehsan@razi.ac.ir)

## چکیده

## اطلاعات مقاله

هدف کلی از انجام این پژوهش، واکاوی موانع و راهکارهای توسعه صادرات کسب و کارهای کوچک و متوسط کارآفرین در حوزه صنایع غذایی در شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمانشاه بود. رویکرد حاکم بر پژوهش حاضر کیفی و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار انجام پذیرفت. جامعه مورد مطالعه این پژوهش شامل کلیه خبرنگاران در زمینه موضوع مورد مطالعه در سطح استان کرمانشاه بود که مشارکت‌کنندگان با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع گلوله برفی انتخاب شدند. معیار تعیین حجم نمونه، رسیدن به اشباع داده بود و از طریق مصاحبه با ۱۲ نفر اشباع داده‌ها حاصل شد. داده‌ها با استفاده از کدگذاری سه مرحله‌ای تجزیه و تحلیل شدند. قابلیت اعتبار با استفاده از چهار مفهوم اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، تأییدپذیری و اطمینان‌پذیری بررسی تأیید شد. براساس نتایج ۵۰ مفهوم کلیدی و ۹ طبقه جامع‌ومانع شناسایی و ارائه گردید که شامل موانع ارتباطی - اطلاعاتی (A)، موانع مالی (B)، موانع انگیزشی (C)، موانع قانونی (D)، موانع مربوط به کیفیت محصول (E)، موانع رقابتی (F)، نبود امکانات و تجهیزات مناسب (G)، موانع مدیریتی (H) و موانع زیست‌محیطی (I) بودند. به‌طور کلی برای توسعه صادرات باید در دو سطح کلان و خرد موانع تا حد امکان کنترل، تعدیل و یا حتی حذف شوند که تحقق این مهم در گرو وجود دیدگاه سیستمی از سوی کلیه بازیگران ذی‌ربط از قبیل سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کلان، مسئولین استانی و مدیران و صاحبان و حتی کارکنان کسب و کارهای مورد مطالعه است. براساس نتایج بازبینی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها با تأکید بر رفع اثر تحریم‌ها پیشنهاد می‌گردد.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۲۸

## کلیدواژه‌ها:

موانع صادرات،

کسب و کارهای بین‌المللی،

SME ها،

کارآفرینی،

تحلیل محتوا.

استناد: نادری، نادر؛ خسروی، احسان (۱۴۰۳). توسعه صادرات کسب و کارهای کوچک و متوسط کارآفرین؛ موانع و راهکارها (رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل).

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۷(۱)، ۲۰۷-۱۹۱. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.9977.1631>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.9977.1631>

## مقدمه

امروزه توسعه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط<sup>۱</sup> (SMEs) به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی در دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی شناخته شده است (ستایش و همکاران، ۱۴۰۱). این نگاه‌های اقتصادی، باوجود آنکه به سرمایه‌گذاری کم‌تری نیاز دارند، بازدهی بیشتری داشته، در اشتغال‌زایی، ایجاد بستر مناسب برای نوآوری و اختراعات و افزایش صادرات کشورهای درحال توسعه نقش مهمی دارند (حاجی میرحیمی و موسوی داویجانی، ۱۴۰۰). طی دو دهه اخیر وجود تغییرات تکنولوژی در بخش‌های مختلف اقتصادی، اهمیت یافتن نقش خوشه‌های صنعتی در ایجاد مزیت رقابتی، توسعه مناطق آزاد تجاری منجر شده است تا کشورهای در حال توسعه به‌منظور افزایش مزیت رقابتی، توجه ویژه‌ای به توسعه صنایع متوسط و کوچک و افزایش سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها داشته باشند (کریمی و حسن‌پور کارسالاری، ۱۳۸۸). این کسب‌وکارها از لحاظ نوع فعالیت در بین کشورهای عضو همکاری‌های اقتصادی و توسعه تنوع، تفاوت و پراکندگی وسیعی دارند و توانسته‌اند در افزایش سهم صادرات محصولات تولیدی کشورهای شرق آسیا (تایوان ۱۶٪، چین بیش از ۳۷٪ و هند بیش از ۹۱٪) موفق عمل نمایند (تسفرم و همکاران، ۲۰۱۵).

در اقتصاد ایران، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط با در اختیار داشتن بیش از ۸۵ درصد از تعداد کل کسب‌وکارها صنعتی کشور، به‌طور متوسط سهمی در حدود ۳۳ درصد از اشتغال و ۱۴ درصد از ارزش‌افزوده کسب‌وکارهای صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر را طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۳ به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که طبق گزارش سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران، سهم صنایع کوچک در ارزش تولیدات و صادرات به ترتیب ۱۷ و ۱۰ درصد ارزیابی شده است. این امر بدان معناست که صنایع بزرگ کشور علی‌رغم در اختیار داشتن تعداد محدودی از کارگاه‌های صنعتی، سهم غالب را در ایجاد ارزش‌افزوده، اشتغال، ارزش تولیدات و صادرات بخش صنعت به خود اختصاص داده‌اند که نتیجه‌ای قابل تأمل به نظر می‌رسد (ستایش و همکاران، ۱۴۰۱).

یکی از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در حوزه صنایع کوچک و متوسط، صادرات است. هم‌اکنون سهم صادرات صنایع کوچک و متوسط در مقایسه با تعداد آن‌ها اندک است که بخش عمده آن در نتیجه بی‌انگیزگی یا عدم توانایی بسیاری از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط جهت بین‌المللی سازی عملکرد این نوع واحدها است (پیروز و شفیعی، ۱۳۹۵). صادرات یک استراتژی کاربردی جهت تضمین بقا و رشد شرکت است. شرکت‌ها می‌توانند مزیت رقابتی را در بازارهای بین‌المللی به‌وسیله تأثیر مثبت بر عملکرد فعلی و آینده صادرات به دست آورند (رسولی قهرودی و آذر، ۱۳۹۸). بسیاری از کسب‌وکارها خصوصاً کسب‌وکارهای کوچک و متوسط از پتانسیل بالایی برای صادرات برخوردار هستند. کسب‌وکارهای کوچک و متوسط به دلیل انعطاف‌پذیری بالا و الزام منابع پایین به‌راحتی از طریق صادرات می‌توانند وارد بازار خارجی شوند. صادرات که بیش از ۱۰ درصد از فعالیت‌های اقتصادی جهان را به خود اختصاص می‌دهد، به‌عنوان یک فرصت استراتژیکی مهم برای بنگاه‌ها محسوب می‌شود. صادرات مزایای زیادی برای بنگاه‌ها دارد و رشد و بقای آن‌ها را تضمین می‌کند (رایس و فورت، ۲۰۱۴).

با توجه به فرارگیری ایران در شرایط تحریم اقتصادی، بنابراین توسعه صادرات بنگاه‌های اقتصادی برای توسعه اقتصادی بسیار مهم هستند؛ برای اقتصادهایی مانند ایران، صادرات در حفظ رشد و توسعه اقتصادی بسیار مهم است. در این راستا کشور عراق ظرفیت زیادی به‌عنوان بازار هدف صادرات ایران دارد و صدور ۵۰ درصد کل کالاهای صادراتی ایران به کشور عراق از استان کرمانشاه انجام می‌گیرد. هم‌جواری با کشور عراق از مزیت‌های تولید و صنعت استان کرمانشاه است که باعث رویکرد صادراتی شرکت‌ها می‌شود؛ با این وجود، طبق آخرین آمار شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمانشاه، در سال‌های اخیر سهم صادرات صنایع کوچک و متوسط استان کرمانشاه در مقایسه با کالاهایی که از مرزهای استان به خارج از کشور صادر شده، چشم‌گیر نبوده است. شمار واحدهای تولیدی فعال و نیمه‌فعال شهرک‌های صنعتی استان براساس آخرین آمار حدود ۲۰۰ واحد است و از این میزان بیش از ۹۰ درصد از واحدها کوچک و متوسط هستند.

با توجه به آمار و مستندات سازمان صنعت، معدن و تجارت استان کرمانشاه (۱۳۹۸) در سال‌های اخیر و در شرایط

خوش‌بینانه حداکثر ۱۵ درصد از واحدهای صنعتی به‌عنوان واحد صادرکننده فعال در استان شناخته شده‌اند که این رقم شامل شرکت‌های تولیدی بزرگ نیز است؛ بنابراین می‌توان گفت صنایع کوچک و متوسط استان کرمانشاه به لحاظ صادرات، وضعیت مطلوبی ندارند و در این زمینه با موانع فراوانی مواجهه هستند، بنابراین رشد صادرات در کشور ایران به‌طور اعم و استان کرمانشاه به‌طور اخص از نظر ورود سرمایه، اشتغال و گسترش صنعت سهم قابل توجهی دارد؛ بنابراین با توجه به موارد مذکور هدف کلی از انجام این پژوهش، واکاوی موانع و راهکارهای توسعه صادرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط کارآفرین در حوزه صنایع غذایی در شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمانشاه است.

### پیشینه پژوهش

در زمینه موانع توسعه صادرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط مطالعات متعدد و مرتبطی صورت گرفته است که در ادامه به مهم‌ترین و مرتبط‌ترین آنان پرداخته شده است. از آن جمله می‌توان به مطالعه علیزاده اره‌جان و همکاران (۱۴۰۲) اشاره کرد آنان در مطالعه خود مهم‌ترین چالش‌های صادرات محصولات صنایع غذایی را به ترتیب شامل عدم ثبات در سیاست‌گذاری‌ها، تحریم‌ها و چالش‌های انتقال ارز بیان کردند.

نتایج مطالعه قاسمی داکدره و همکاران (۱۴۰۱) نشان داد مؤلفه‌های قابلیت‌های شرکت، استراتژی‌های شرکت، برنامه‌ها و سیاست‌های کلان دولت، مشتری و ارتقای عملکرد صادراتی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر عملکرد صادرات هستند.

همتی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه خود مهم‌ترین موانع توسعه صادرات شرکت‌های صنایع غذایی را شامل عدم کسب مزیت رقابتی، جایگاه ضعیف بازاریابی در شرکت‌های ایرانی، عدم وضع قوانین روشن و ثابت، موانع تأمین مالی، عدم معافیت‌های گمرکی و مالیاتی و عدم اعطای جایزه صادراتی بیان نمودند.

رحمانی یوشانلوئی و همکاران (۱۳۹۲) مهم‌ترین موانع صادرات شرکت‌های تولیدی صنایع غذایی استان آذربایجان غربی را شامل موانع قوانین و مقررات، سیستم بانکی و اخذ مجوزهای بهداشتی بیان کردند.

صفری و صالح (۲۰۲۰) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که عوامل داخلی (عوامل سازمانی و عوامل مدیریتی)، عوامل خارجی (دولت)، دانش بازاریابی بین‌الملل، دانش مدیریت بین‌الملل، دانش جهانی نسبت به بازارهای بین‌الملل، دانش تکنولوژی اطلاعات بین‌الملل، مهارت زبان خارجی بر صادرات شرکت‌های کوچک و متوسط تأثیر دارد.

فلاح و همکاران (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای به این نتیجه رسیدند که نوآوری محصول، هوش بازار، قیمت‌گذاری و ارتباطات بازاریابی بر عملکرد صادراتی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط مؤثر است.

آلبرتینا و همکاران (۲۰۱۹) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند منابع مالی، اطلاعاتی، ارتباطی و گرایش به کارآفرینی بر توسعه صادرات تأثیرگذار است.

دیوید و همکاران (۲۰۱۸) نیز در مطالعه خود نشان دادند دانش، استراتژی و تعهد صادراتی بر توسعه صادرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط تأثیر مثبت دارد.

نتایج مطالعه هود و همکاران (۲۰۱۸) نشان داد قابلیت‌های نوآوری، قابلیت‌های تکنولوژیکی، قابلیت‌های بازاریابی، روابط خارجی و روابط داخلی بر توسعه صادرات تأثیرگذار است.

وانگ و همکاران (۲۰۱۷) در مطالعه خود بیان داشتند که سیاست‌های تشویقی دولت در موفقیت صادرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط تأثیر دارد.

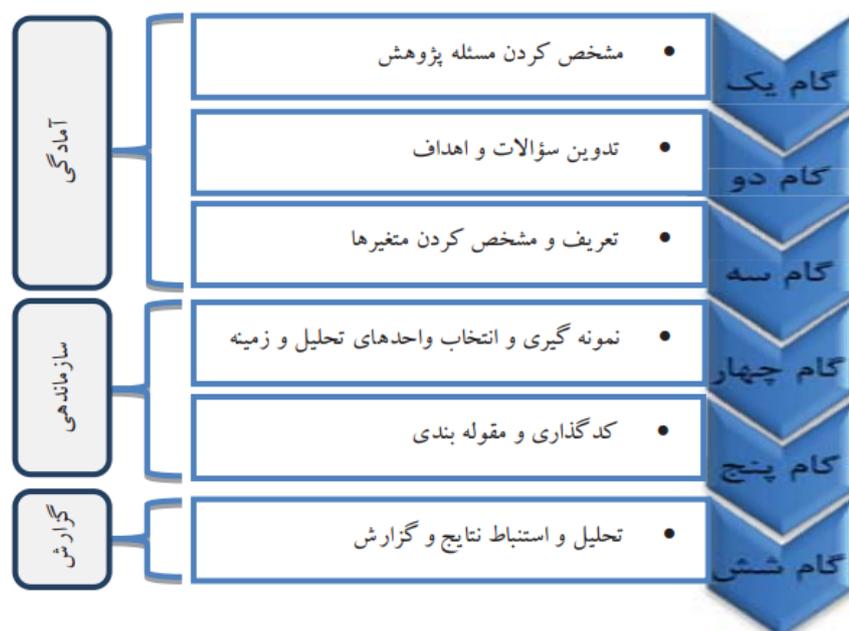
یانگ و همکاران (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای با عنوان «تکنولوژی و تصمیمات صادرات» نمونه‌ای از بنگاه‌های کوچک و متوسط تایوانی به این نتیجه رسیدند که صادرات شرکت‌ها تحت تأثیر تکنولوژی، تحقیق و توسعه، اندازه شرکت، مهارت نیروی کار و بهره‌وری نیروی کار است.

ورملن (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای با عنوان «محتوای عوامل، اندازه و کشش صادراتی در سطح شرکت» با استفاده از داده‌های ۴۴۶ شرکت تولیدی و خدماتی در بلژیک دریافت که شرکت‌هایی که از سرمایه زیادی برخوردار هستند و همچنین شرکت‌هایی که اندازه بزرگ‌تری دارند، از عملکرد صادراتی بهتری برخوردار هستند.

براساس بررسی‌های صورت گرفته تاکنون مطالعه‌ای به واکاوی موانع توسعه صادرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط کارآفرین در حوزه واحدهای صنایع غذایی آن‌هم در شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمانشاه و با رویکرد کیفی و از دیدگاه کلیه خبرگان جوامع ذی‌ربط (جزئیات بیشتر در روش‌شناسی) نپرداخته است و با توجه به وضعیت صادرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط واحدهای صنایع غذایی در استان کرمانشاه، هدف مطالعه حاضر واکاوی موانع و راهکارهای توسعه صادرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط کارآفرین با تأکید بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل حوزه صنایع غذایی در شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمانشاه است.

### روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر جزء تحقیقات توصیفی است که از نظر رویکرد، کیفی و با استفاده از روش تحلیل محتوا جهت‌دار<sup>۱</sup> انجام پذیرفته است. تحلیل محتوای کیفی یک روش پژوهش است که برای کشف درک افراد از پدیده‌های روزمره زندگی و تفسیر محتوای داده‌های ذهنی به کار می‌رود (منوچهری و همکاران، ۱۳۹۶). روش تحلیل محتوا کیفی صرفاً یک ابزار و تکنیک برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیست بلکه یک روش پژوهش نیز است که برای انجام پژوهش و جمع‌آوری داده‌ها توسط پژوهشگران مختلفی بکار گرفته می‌شود (مؤمنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲)؛ به عبارت دیگر پژوهشگرانی از قبیل کرلینجر (۱۹۷۳)؛ ویر (۱۹۹۱)؛ معروفی و یوسف‌زاده (۱۳۸۸) و باردن (۱۳۷۵) بیان نمودند که روش پژوهش تحلیل محتوا دارای مفروضات معرفت‌شناسی و دارای ساختاری برای گردآوری، تحلیل داده‌ها و سازمان دادن به داده‌ها است (به نقل از مؤمنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۲)؛ بنابراین با عنایت به توضیحات پیش گفته می‌توان گفت تحلیل محتوا کیفی یک روش پژوهش مستقل است که در راستای رسیدن به مدل‌ها، توصیف و تلخیص داده‌ها، استنباط از آن‌ها و تدوین مدل مورد استفاده قرار می‌گیرد (مؤمنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۳)، بنابراین از آنجایی که این پژوهش به دنبال واکاوی موانع و راهکارهای توسعه صادرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط کارآفرین در حوزه صنایع غذایی در شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمانشاه است و در این راستا باید به گردآوری، توصیف، تحلیل و تلخیص داده‌ها با هدف تدوین و ارائه مدل پژوهش بپردازد (شکل ۲) بنابراین از بین روش‌های مختلف روش تحلیل محتوا پاسخ مناسب‌تری را ارائه می‌دهد. به‌طورکلی مراحل که در تحلیل محتوا کیفی برای رسیدن به پاسخ پرسش‌های پژوهش باید طی کرد در شکل ۱ نمایان است.



شکل ۱. مراحل انجام روش پژوهش تحلیل محتوا کیفی (مؤمنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲)

جامعه مورد مطالعه این پژوهش شامل همه خبرگان در جوامع ذی‌ربط درزمینه موضوع مورد مطالعه در سطح استان کرمانشاه از قبیل اعضای هیئت‌علمی دارای رزومه و تخصص مرتبط و مدیران باسابقه و خبره واحدهای صنایع غذایی سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی در استان کرمانشاه و کارشناسان و مشاوران خبره و باسابقه کسب‌وکارها درزمینه صادرات واحدهای صنایع غذایی سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی در سطح استان کرمانشاه می‌باشند. برای شناسایی افراد، از روش نمونه‌گیری هدفمند متواتر<sup>۱</sup> از نوع گلوله برفی<sup>۲</sup> استفاده شد. معیار تعیین حجم نمونه، رسیدن به اشباع داده بود و از طریق مصاحبه با ۱۲ نفر اشباع داده‌ها حاصل شد. ابزار پژوهش، مصاحبه‌ی عمیق و نیمه ساختاریافته انفرادی، یادداشت‌برداری میدانی، بررسی اسناد و مدارک یا اغلب ترکیبی از این روش‌ها بود. هم‌زمان با صحبت‌های مصاحبه‌شونده، نظرات آنان ثبت شد. لازم به ذکر است هر مصاحبه به‌طور میانگین ۴۰ دقیقه به طول انجامید.

با استفاده از چهار مفهوم مرتبط از جمله مفاهیم اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، تأییدپذیری و اطمینان‌پذیری به بررسی روایی و پایایی پژوهش پرداخته شد (اچوات و همکاران، ۲۰۰۷). در این راستا جهت اعتبارپذیری سعی شد تا در مرحله جمع‌آوری داده‌ها با طرح سؤال‌های متنوع از افراد کلیدی و بحث و تمرکز بیشتر بر سؤال اصلی پژوهش، زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد. به‌علاوه در این بخش به‌منظور افزایش انتقال‌پذیری، از راهبرد درگیری بیشتر افراد شرکت‌کننده دارای تخصص‌های مختلف و جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها در زمان‌های مختلف استفاده شد. در این مرحله جهت اطمینان‌پذیری از صحت نتایج به‌دست‌آمده، دست‌نوشته‌ها و مفاهیم استخراج‌شده در اختیار تیم پژوهش و سایر محققان قرار گرفت. درنهایت به‌منظور تأییدپذیری نتایج حاصل، پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل محتوا و استخراج مفاهیم، تدوین مقوله‌ها و رابطه ایجادشده بین آنان مطرح شده، نتایج مجدد در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و پس از اظهارنظر، به تأیید آنان رسید. درنهایت به‌منظور انسجام بیشتر نتایج به‌دست‌آمده، یک‌بار دیگر نتایج توسط تیم پژوهش مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت.

به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، از تحلیل محتوای کیفی با رویکرد جهت‌دار بهره گرفته شد. براساس نظریه هسسیه و شانون (۲۰۰۵) رویکردهای تحلیل محتوا به سه دسته تحلیل محتوای عرفی یا قراردادی، تحلیل محتوای تلخیصی یا تجمعی و تحلیل محتوای جهت‌دار تقسیم می‌شود. گاه نظریه‌ها یا پژوهش‌های پیشین درباره یک پدیده مطرح هستند که یا کامل نیستند یا به تحلیل بیشتری نیاز دارند. در این حالت پژوهشگر کیفی، روش تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار را برمی‌گزیند (باغ میرانی و همکاران، ۱۳۹۶).

تحلیل محتوای مصاحبه‌ها با استفاده از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام گرفت. بدین‌صورت که ابتدا در کدگذاری باز، تمام یادداشت‌های حاصل از مصاحبه بازخوانی شده و مفاهیم اصلی استخراج شد. در مرحله کدگذاری محوری با توجه به قرابت معنایی مفاهیم استخراج‌شده، مقوله‌های محوری شکل گرفت و درنهایت در کدگذاری انتخابی با استفاده از تکنیک مقایسه دائمی نتایج و سیر داستان، ارتباط بین مقوله‌ها با یکدیگر و با مقوله اصلی مشخص شد.

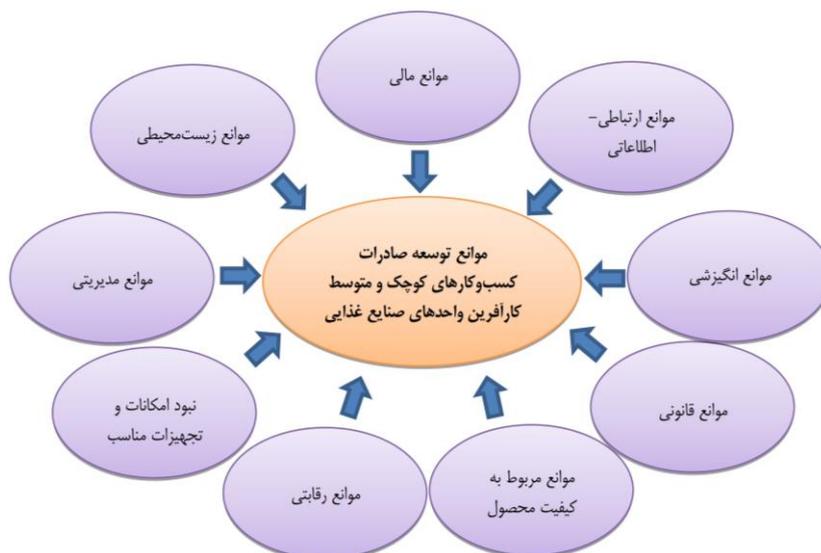
### یافته‌های پژوهش

پس از پیاده‌سازی مطالب جمع‌آوری‌شده، در مرحله کدگذاری باز با مرور خط به خط داده‌ها، جملات مرتبط با موضوع پژوهش استخراج شد. حاصل این مرحله شناسایی ۵۰ مفهوم کلیدی درزمینه موضوع مورد پژوهش بود. سپس با توجه به ماهیت مفاهیم و ارتباط بین آنان، دسته‌بندی مقدماتی صورت گرفت و به هر یک از مفاهیم مذکور یک کد داده شد؛ به‌طوری‌که هر یک از مفاهیم مستخرج شده در یک خوشه قرار گرفتند و به هر یک، کدهایی از A تا I اختصاص یافت (جدول ۱). در پایان این مرحله، به نظر رسید که این مفاهیم کلیه موانع توسعه صادرات توسعه صادرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط کارآفرین واحدهای صنایع غذایی در شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمانشاه را منعکس کرده است و در چند مراجعه بعدی مفاهیم تکراری حاصل گردید. درواقع اشباع داده‌ها حاصل شد و به‌نوعی اعتبار درونی داده‌ها نیز در این مرحله مورد تأیید قرار گرفت.

## جدول ۱. مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی داده‌ها (کدگذاری باز و محوری) (یافته‌های پژوهش)

مقوله‌های اصلی	مفاهیم (زیر مقوله‌ها)
موانع ارتباطی - اطلاعاتی (A)	عدم اطلاعات کافی از سازوکار و نحوه صادرات توسط تولیدکنندگان کمبود دانش نسبت به نیاز مشتریان و فرهنگ غذایی مصرف‌کنندگان در بازارهای هدف صادراتی عدم ارتباط کافی و مناسب با کانال‌ها توزیع و فروشندگان در بازارهای هدف عدم آگاهی کافی نسبت به رقبای موجود در بازارهای هدف صادراتی کمبود آگاهی و اطلاعات کافی از محیط کسب و کار در بازارهای هدف صادراتی
موانع مالی (B)	کمبود منابع مالی جهت تولید محصولات باکیفیت متناسب با استانداردهای بین‌المللی هزینه‌های بالای تبلیغات در کشورهای هدف هزینه‌های بالای حمل‌ونقل و... تا رسیدن محصولات به بازار هدف تفرقه‌های بالای صادرات و عدم معافیت‌های گمرکی، مالیاتی و عدم اعطای جایزه صادراتی مناسب کمبود منابع مالی جهت به‌روزرسانی تجهیزات و ماشین‌آلات طولانی بودن زمان اعطای تسهیلات مشکلات ورود ارز حاصل از صادرات به داخل کشور عدم ثبات ارز و عدم وجود ابزارهای مالی برای پوشش ریسک نوسان قیمت عدم وجود سرمایه‌گذاران خارجی
موانع انگیزشی (C)	عدم حمایت کافی از تولیدکنندگان در عمل با رویکرد محصولات صادرات محور ترس از عدم تأمین امنیت سیاسی، اقتصادی و عدم بیمه از سوی دولت و سایر کشورها بی‌انگیزگی به‌واسطه وجود انحصار، امتیاز یا هر نوع رانت در مورد برخی از رقبای درزمینه صادرات همکاری‌های ضعیف دولت درزمینه تسهیل صادرات در عمل عدم انگیزه به‌واسطه عدم ارائه تسهیلات و تشویق‌های کافی و مناسب درزمینه صادرات عدم انگیزه به دلیل وجود مشکلات درزمینه انتقال به‌موقع ارز به داخل کشور به‌واسطه تحریم‌ها
موانع قانونی (D)	موانع اداری و خدماتی (بروکراسی اداری) بی‌ثباتی در قوانین و مقررات داخلی و ناهماهنگی‌ها موجود بین تصمیم‌گیری‌های انجام‌شده وجود تحریم‌های اقتصادی عدم تعهد مدیریت کلان و سیاست‌گذاران نسبت به صادرات قلاچاق کالا و وجود فرایندهای غیرقانونی صادرات
موانع مربوط به کیفیت محصول (E)	عدم نوآوری تولیدکنندگان در تغییر مدل و طراحی محصول براساس خواست و سلیقه مصرف‌کنندگان عدم توجه کافی به استانداردهای کشور مقصد در تولید و بسته‌بندی محصول عدم وجود واحدهای تحقیق و توسعه برای بهبود کیفیت محصول در کسب و کارهای خرد عدم تولید محصولات باکیفیت در سطح بین‌الملل دلیل عدم برخورداری از مهارت کافی چرخه عمر کوتاه محصولات صنایع غذایی و فسادپذیری بالا در صورت عدم رعایت نحوه نگه‌داری عدم اهمیت و استقبال از ایده‌های نو برای تولید محصولات باکیفیت‌تر عدم آگاهی از نوع، روش و استراتژی‌های تبلیغات در بازارهای هدف فقدان بسته‌بندی مناسب از نظر کمی و کیفی
موانع رقابتی (F)	عدم توانایی در ارائه قیمت‌های رقابتی به‌واسطه افزایش قیمت تمام‌شده محصول در بازار هدف فقدان نیروی انسانی مجرب و آموزش‌دیده درزمینه بازاریابی صادراتی مشکل دریافتن توزیع‌کننده و یا نماینده مناسب در بازارهای هدف عدم توجه به کسب مزیت رقابتی در بازارهای هدف صادراتی
نبود امکانات و تجهیزات مناسب (G)	ماشین‌آلات و تجهیزات قدیمی و عدم وجود تکنولوژی مناسب تولید عدم وجود آزمایشگاه‌های استاندارد جهت بررسی کیفیت محصولات عدم وجود تکنولوژی مناسب جهت بسته‌بندی به‌روز عدم وجود سیستم حمل‌ونقل مناسب
موانع مدیریتی (H)	عدم ترویج تفکر جهانی در بین مدیران نداشتن برنامه‌ریزی راهبردی برای نفوذ در بازارهای هدف صادراتی و توسعه صادرات وجود ضعف‌های اساسی برای مدیریت کسب و کار با رویکرد صادرات عدم برنامه‌ریزی منسجم و هماهنگ برای توسعه روابط اقتصادی و تجاری در منطقه کیفیت نامناسب روابط در زنجیره عرضه، تولید و صادرات ناآشنایی مدیران با رویه‌های صادراتی
موانع زیست‌محیطی (I)	عدم تولید محصولات با حداقل کاربری موارد شیمیایی و نگهدارنده مطابق با استانداردهای بین‌المللی عدم تولید محصولات محیط‌زیست دوست عدم بسته‌بندی‌های محیط‌زیست دوست

در مرحله بعد یعنی کدگذاری محوری طبقات تشکیل شده، توسعه داده شد، به طوری که با مقایسه مداوم داده‌های کدگذاری شده با یکدیگر، زیر طبقه‌ها در قالب خوشه‌هایی متناسب با طبقات، سامان یافتند. در نهایت، ۹ طبقه جامع و موانع از موانع توسعه صادرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط کارآفرین واحدهای صنایع غذایی در شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمانشاه تشکیل و هر یک متناسب با بار مفهومی نام‌گذاری گردید که عبارت‌اند از: موانع ارتباطی - اطلاعاتی (A)، موانع مالی (B)، موانع انگیزشی (C)، موانع قانونی (D)، موانع مربوط به کیفیت محصول (E)، موانع رقابتی (F)، نبود امکانات و تجهیزات مناسب (G)، موانع مدیریتی (H) و موانع زیست‌محیطی (I). محققان در مرحله پایانی یعنی کدگذاری انتخابی با مرور خط سیر داستانی، تلفیق و توأم کردن طبقات و درک رابطه‌ی آنان براساس رفت‌و برگشت‌های مداوم و با دیدی تجمعی و بازبینی طرح از لحاظ انسجام درونی و نداشتن خلل در منطق آن، به یکپارچه‌سازی و پالایش پژوهش انجام گرفته اقدام نمودند و تمامی مراحل پژوهش را با دیدی کل‌نگر مرور کردند؛ این سیستم بازنگری در روش تحلیل محتوا جهت‌دار به پژوهشگران امکان داد تا کاستی‌ها را برطرف نمایند و سپس به منظور سنجش اعتبار تحقیق، یافته‌های خود را با مصاحبه‌شوندگان در میان گذاشته و پس از تأیید نهایی ایشان، سرانجام، طبقه‌های استخراج‌شده، حول یک مفهوم محوری یعنی «موانع توسعه صادرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط کارآفرین واحدهای صنایع غذایی»، قرار گرفتند و مدل پژوهش شکل گرفت. (شکل ۲).



شکل ۲. مدل تجربی پژوهش؛ موانع توسعه صادرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط کارآفرین واحدهای صنایع غذایی شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمانشاه (یافته‌های پژوهش)

## بحث

همان‌طور که بیان گردید براساس نتایج ۹ طبقه جامع و موانع شناسایی و ارائه گردید که عبارت‌اند از: موانع ارتباطی - اطلاعاتی (A)، موانع مالی (B)، موانع انگیزشی (C)، موانع قانونی (D)، موانع مربوط به کیفیت محصول (E)، موانع رقابتی (F)، نبود امکانات و تجهیزات مناسب (G)، موانع مدیریتی (H) و موانع زیست‌محیطی (I).

یکی از موانع شامل موانع ارتباطی - اطلاعاتی (A) بود. در این راستا باید بیان نمود که عدم وجود ارتباطات مناسب زمینه عدم آگاهی را فراهم نموده بود به‌عنوان مثال نداشتن ارتباط با کانال‌های توزیع و فروشندگان در بازارهای هدف سبب شده بود که نسبت به رقبای بازارهای هدف و یا استراتژی‌های آنان و یا حتی محیط کسب‌وکار و قوانین حاکم بر بازارهای هدف و همچنین نیاز واقعی مشتریان و یا فرهنگ خوراک آنان آشنایی کافی نداشته باشند، بنابراین توسعه ارتباطات می‌تواند زمینه توسعه اطلاعات و به‌مراتب توسعه صادرات کسب‌وکارها را فراهم نماید. حتی برخی از مشارکت‌کنندگان نسبت به سازوکارها و نحوه اقدام برای صادرات آگاهی مناسبی نداشتند. در این راستا باید بیان نمود که نبود شبکه‌سازی مناسب و همچنین عدم ارتباط مناسب در بازارهای هدف زمینه عدم آگاهی از بازارها را فراهم نموده بود و همین تبدیل به یک مانع برای توسعه

صادرات بود. این بخش از یافته‌ها با فلاح و همکاران (۲۰۲۰)؛ آبرتینا و همکاران (۲۰۱۹)؛ دیوید و همکاران (۲۰۱۸) و هدود و همکاران (۲۰۱۸) همسو بود. در تبیین این بخش از یافته‌ها چنین می‌توان بیان کرد که همان‌طور که اونر و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) در نظریه خود بیان داشتند که موانع اطلاعاتی از مهم‌ترین موانع جهت توسعه صادرات است چراکه موانع اطلاعاتی سبب تحلیل ناقص و محدود از بازار هدف به دلیل عدم دسترسی کافی به داده‌های بازار بین‌الملل و همچنین عدم ارتباط مناسب با مشتریان خارجی در بازارهای هدف است. به‌طور کلی آنان بیان داشتند که توسعه ارتباطات زمینه توسعه شناخت کافی از بازار هدف بخصوص مشتریان و رقبا را فراهم می‌نماید.

یکی از موانع شامل موانع مالی (B) بود. براساس یافته‌ها کمبود منابع مالی برای تولید محصولات باکیفیت متناسب با استانداردهای بین‌المللی از مهم‌ترین موانع بود چراکه برای تولید محصولات باکیفیت هم باید نهاده‌های باکیفیت و هم باید از تکنولوژی‌ها به‌روز استفاده شود و هم نیازمند به‌کارگیری نیروی متخصص و ماهر و هم نیازمند آزمایشگاه‌های مدرن کنترل کیفیت است. درنهایت نیز باید بسته‌بندی‌ها به‌روز و متناسب با نیاز بازارهای جهانی باشد که همه این موارد مستلزم تخصیص بودجه است. همچنین پس از تولید محصول، باید در بازارهای جهانی با رقبا دیگر به رقابت پرداخت که این مهم به معنای افزایش کیفیت و عرضه با حداقل قیمت نسبت به رقبا است اما هزینه‌های حمل‌ونقل، تعرفه‌های صادرات و هزینه‌های تولید، هزینه‌های تبلیغات و... نیز به هزینه‌های قبلی افزوده شده است که همه این موارد سبب افزایش هزینه در مقایسه با رقبا خواهد شد به عبارت دیگر افزایش هزینه‌ها و نبود منابع مالی زمینه عدم توسعه صادرات را فراهم کرده است. این بخش از یافته‌ها با نتایج علیزاده اره‌جان و همکاران (۱۴۰۲)؛ همتی و همکاران (۱۳۹۹)؛ رحمانی یوشانلوئی و همکاران (۱۳۹۲)؛ فلاح و همکاران (۲۰۲۰)؛ آبرتینا و همکاران (۲۰۱۹) و ورملن (۲۰۰۴) همسو است. بردلی<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) در مطالعه خود مدلی را تشریح می‌کند که طی آن فرآیند بین‌المللی شدن شرکت‌ها را در چهار گام متوالی بیان شده است در گام نخست به تحلیل درونی و بیرونی شرکت‌ها پرداخته است و ظرفیت مالی شرکت‌ها را برای توسعه صادرات از پیش‌نیازهای اولیه بیان کرده است.

یکی از موانع شامل موانع انگیزشی (C) بود. مشارکت‌کنندگان بیان نمودند که دولت حمایت کافی را برای توسعه صادرات در عمل انجام نمی‌دهد چراکه هم تعرفه‌های صادرات بالا است و هم از نظر امنیتی احساس امنیت در سه بخش سیاسی، اقتصادی و حتی بیمه‌ای وجود ندارد به عبارت دیگر دولت در صورت بروز مشکل آن‌چنان‌که باید و در اسرع وقت از حقوق صادرات‌کنندگان دفاع نمی‌کند. همچنین در برخی موارد شاهد صادرات به‌صورت انحصاری هستند که همین امر انگیزه را بسیار کاهش داده است. از طرفی دیگر حتی در صورت صادرات موفق نیز اولاً تسهیلاتی ارائه نشده و در ثانی در بازگشت ارزش حاصل از صادرات به دلیل وجود تحریم‌ها و همچنین به دلیل پرداخت مستقیم به بانک مرکزی مشکلات وجود دارد که در کل همه این موارد زمینه عدم انگیزه برای توسعه صادرات را فراهم کرده است. این بخش از یافته‌ها با نتایج همتی و همکاران (۱۳۹۹) و وانگ و همکاران (۲۰۱۷) هم‌راستا است. روت<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) در نظریه خود چهار گزینه اصلی برای ورود به بازارهای بین‌المللی را بیان می‌کند که یکی از آنان اعطای امتیاز است به عبارتی دیگر به عوامل انگیزشی اشاره داشته است.

یکی از موانع شامل موانع قانونی (D) بود. بی‌ثباتی در سیاست‌ها کلان و خرد و عدم وجود هماهنگی‌های موجود بین تصمیم‌گیری‌های انجام‌شده بخصوص در بین سازمان‌های مختلف و ذی‌ربط همچنین وجود تحریم‌های اقتصادی که مشکلات قانونی فراوانی را برای صادرات و برگرداندن ارزش حاصل از صادرات پیش آورده است و همچنین عدم توانایی رقابت با کالاهای قاچاق در بازارهای هدف به دلیل عرضه با قیمت پایین‌تر به‌عنوان مهم‌ترین موانع صادرات از بعد قانونی بودند. این بخش از یافته‌ها با نتایج علیزاده اره‌جان و همکاران (۱۴۰۲)؛ قاسمی داکدره و همکاران (۱۴۰۱)؛ همتی و همکاران (۱۳۹۹)؛ رحمانی یوشانلوئی و همکاران (۱۳۹۲) و صفری و صالح (۲۰۲۰) همخوانی دارد. روت (۱۹۹۴) در نظریه خود چهار گزینه اصلی برای ورود به بازارهای بین‌المللی را بیان می‌کند که یکی از آنان تسهیل در اعطای مجوزها است به عبارتی دیگر به تسهیل در

1. Uner et al

2. Bradley

3. Root

عوامل قانونی اشاره داشته است.

یکی از موانع شامل موانع مربوط به کیفیت محصول (E) بود. کیفیت پایین محصولات در رقابت با محصولاتی که سال‌ها است در سطح بین‌المللی در حال عرضه هستند مانع بزرگی در توسعه صادرات است به‌عنوان مثال محصولات از استانداردهای پایین‌تری نسبت به سایر محصولات رقبا عرضه می‌شوند در حالی که محصولات رقبا ضمن ارتقا کیفیت، به دلیل بهره‌گیری از واحدهای تحقیق و توسعه محصولات بازارپسندتر و دارای نوآوری و به‌مراتب دارای مزیت رقابتی را به بازارهای هدف بین‌المللی عرضه می‌کنند که عدم رعایت موارد مذکور در تولید محصولات باکیفیت به‌عنوان مانع بزرگی در توسعه صادرات شناسایی شده است. این بخش از یافته‌ها با نتایج رحمانی یوشانلوئی و همکاران (۱۳۹۲)؛ فلاحت و همکاران (۲۰۲۰)؛ آبرتینا و همکاران (۲۰۱۹)؛ همدود و همکاران (۲۰۱۸) و یانگ و همکاران (۲۰۰۴) همخوانی دارد. اولزنا و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) بیان می‌کند که برای توسعه صادرات، نخست شرکت‌ها باید کیفیت محصولات خود را ارتقا دهند.

یکی از موانع شامل موانع رقابتی (F) بود. به دلیل شناخت ناکافی از رقبا، استراتژی‌ها و حتی رفتار و فرهنگ خوراک مصرف‌کنندگان مسلماً امکان رقابت وجود ندارد چراکه زمانی می‌توان به رقابت پرداخت که نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدهای محیط را کاملاً بررسی و استراتژی مناسب را اتخاذ نمود. به عبارت دیگر باید تحلیل محیط قوی از بازارهای هدف صادراتی ارائه گردد. حتی در صورت شناخت و داشتن یک تحلیل محیط قوی، به دلیل بالا بودن قیمت تمام‌شده محصول در بازار هدف به دلایل مختلف مانند کالای قاچاق و یا تولید محصولات باکیفیت و... امکان ارائه قیمت تمام‌شده رقابتی (قیمت پایین‌تر از رقبا) وجود ندارد. از طرفی دیگر از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رقابت، دسترسی به افراد آموزش‌دیده و توانمند در بازارهای هدف و همچنین دسترسی به نماینده یا کانال‌های توزیع باتجربه است که برای ورود به بازارهایی که شناخت کافی ندارند و یا بودجه کافی در اختیار نیست از نظر رقابت با موانع بسیار مواجه خواهد بود. همچنین برای افزایش رقابت‌پذیری، محصولات نیز باید از مزیت رقابتی برخوردار باشند که این مهم مستلزم تخصیص بودجه است بنابراین بازهم عامل رقابت با موانع دیگری مواجهه است. این بخش از یافته‌ها با نتایج قاسمی داکرده و همکاران (۱۴۰۱)؛ همتی و همکاران (۱۳۹۹)؛ صفری و صالح (۲۰۲۰) و همدود و همکاران (۲۰۱۸) در یک راستا قرار دارد. در این راستا اولزنا و همکاران (۲۰۱۴) مراحل آمادگی صادراتی را در ۴ گام بیان کردند که در گام چهارم به بررسی رقبا و استراتژی‌های آنان در بازارهای هدف صادراتی پرداخته‌اند. آنان در گام ۴ بیان می‌کنند که برای توسعه صادرات باید شناخت کافی از بازار هدف فراهم گردد در این راستا بیان می‌کنند که فرایند صادرات، بررسی رقبا و استراتژی‌های آنان با هدف تدوین استراتژی مناسب صادرات، بررسی مقررات صادرات و بررسی روش‌های صادرات باید در دستور کار قرار گیرد.

یکی از موانع شامل نبود امکانات و تجهیزات مناسب (G) بود. وجود ماشین‌آلات با فناوری‌های قدیمی که زمینه تولیدات بی‌کیفیت و با میزان ضایعات بیشتر و به‌مراتب با هزینه‌های بالاتر را فراهم کرده است. عدم وجود ماشین‌آلات مدرن به معنای کاربری بیشتر نیروی انسانی است که همین امر بعد بهداشتی محصولات غذایی را می‌تواند تحت تأثیر قرار می‌دهد به‌مراتب بسته‌بندی‌هایی که با فناوری‌های قدیمی است که بازارپسندی ضعیفی را به دنبال دارند از طرفی عدم بهره‌گیری آزمایشگاه‌های به‌روز برای بررسی کیفیت محصولات در سطح جهانی دیگر مانع است و یا حمل‌ونقل‌های نامناسب جهت صادرات محصولات از مهم‌ترین موانع بودند. به عبارتی امکانات و تجهیزات مناسب در کل چرخه تولید و توزیع از مهم‌ترین عوامل در توسعه صادرات محصولات است. این بخش از یافته‌ها با نتایج همدود و همکاران (۲۰۱۸) و یانگ و همکاران (۲۰۰۴) همخوانی دارد. لوتر و همکاران<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) در مدل خود نیازهای آماده‌سازی برای صادرات را در ۴ دسته بیان کرده است که در دسته اول به آماده‌سازی اداره و مدیریت و مهیا بودن تجهیزات اشاره می‌کند به عبارت دیگر ساتدی در گام نخست از مدل خود پیش‌نیاز توسعه صادرات را توسعه امکانات و تجهیزات معرفی می‌کند. بی‌شک برای توسعه صادرات هم در بخش تولید و هم در بخش توزیع باید امکانات و تجهیزات ارتقا یابد تا محصولات با بیشترین کیفیت و کمترین هزینه تولید و توزیع شوند تا از این طریق

مزیت رقابتی نیز حاصل گردد.

یکی از موانع شامل موانع مدیریتی (H) بود. در این راستا عدم وجود دیدگاه و تفکر جهانی کارآفرینی در میان مدیران کسب و کارها از مهم‌ترین موانع بود. به عبارت دیگر مدیران بازارهای محصولات خود را به داخل کشور و یا حتی داخل استان محدود نموده‌اند. از طرفی دیگر مدیران برنامه‌ریزی راهبردی و گام‌به‌گام و بلندمدت مناسبی را برای توسعه بازارهای صادراتی خود نداشته و به دنبال توسعه روابط اقتصادی و تجاری در عرصه بین‌المللی نبودند. مدیران روابط مناسبی با هدف توسعه ارتباطات و بازارها در طول زنجیره تولید ایجاد نکرده‌اند که زمینه توسعه صادرات را فراهم نمایند. حتی در مواردی مدیران آشنایی کافی با رویه‌های صادراتی ندارند. این بخش از یافته‌ها با نتایج قاسمی داکدره و همکاران (۱۴۰۱)؛ صفری و صالح (۲۰۲۰) و دیوید و همکاران (۲۰۱۸) همخوانی دارد. از دیدگاه آزاد و همکاران (۱۳۹۱) از جمله عوامل مؤثر بر توسعه صادرات در سطح بنگاه (عوامل داخلی) قابلیت‌های مدیریتی و ادراک صحیح از صادرات است آنان در مطالعه خود بیان می‌کنند که مدیران باید از توانایی برای صادرات و شناخت کافی از رویه‌های صادراتی برخوردار باشند تا برای بنگاه زمینه توسعه صادرات فراهم گردد.

یکی از موانع شامل موانع زیست‌محیطی (I) بود. دیگر موانع که به آن اشاره شد مربوط به عدم رعایت عوامل زیست‌محیطی است. تولیدکنندگان داخلی در تولید و بسته‌بندی محصولات خود از مواد شیمیایی و مضر و حتی غیرقابل تجزیه در محیط‌زیست استفاده می‌کنند. این مورد شاید تا حدودی برای بازارهای داخلی محدودیت ایجاد نکند اما در بازارهای بین‌المللی هم از نظر قانونی و هم از دیدگاه مصرف‌کنندگان قابل‌پذیرش نیست بنابراین تولید این نوع از محصولات بازارپسندی مناسبی را در سطح بین‌المللی نخواهد داشت.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف کلی از انجام این پژوهش، واکاوی موانع و راهکارهای توسعه صادرات کسب و کارهای کوچک و متوسط کارآفرین با تأکید بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل در حوزه صنایع غذایی مستقر در شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمانشاه بود. براساس نتایج ۵۰ مفهوم کلیدی و ۹ طبقه جامع‌ومانع شناسایی و ارائه گردید که شامل موانع ارتباطی-اطلاعاتی (A)، موانع مالی (B)، موانع انگیزشی (C)، موانع قانونی (D)، موانع مربوط به کیفیت محصول (E)، موانع رقابتی (F)، نبود امکانات و تجهیزات مناسب (G)، موانع مدیریتی (H) و موانع زیست‌محیطی (I) بودند. به‌طورکلی برای توسعه صادرات باید در دو سطح کلان و خرد موانع شناسایی و تا حد امکان کنترل، تعدیل و یا حتی حذف شوند که تحقق این مهم در گرو وجود دیدگاه سیستمی از سوی کلیه بازیگران ذی‌ربط از قبیل سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کلان، مسئولین استانی و مدیران و صاحبان و حتی کارکنان کسب و کارهای مورد مطالعه است. پیشنهادهای کاربردی متناسب با یافته‌ها به شرح ذیل ارائه گردیده است.

- شبکه‌سازی و توسعه ارتباطات و به‌مراتب تبادل اطلاعات در زمینه بازارهای هدف؛
- ارائه آموزش مناسب در زمینه روش‌های تأمین مالی با هدف بهره‌گیری از انواع روش‌های متنوع تأمین مالی با رویکرد صادرات؛
- ارائه انواع مشوق‌ها، تسهیلات، یارانه‌ها، معافیت‌های مالیاتی و گمرکی با هدف توسعه صادرات غیرنفتی،
- بازبینی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها با تأکید بر توسعه صادرات؛
- ارائه آموزش مناسب در زمینه بازاریابی با رویکرد صادرات و تخصیص تیم‌های مشاوره‌ای و بازاریابی خبره در حوزه توسعه صادرات؛
- ارائه معافیت‌های گمرکی و تخصیص یارانه جهت واردات و به‌روزرسانی تجهیزات و ماشین‌آلات تولیدی.

از مهم‌ترین پیشنهادهای پژوهشی می‌توان به بررسی روش‌های تأمین مالی با هدف توسعه صادرات کسب و کارهای کوچک و متوسط کارآفرین واحدهای صنایع غذایی شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمانشاه و همچنین ارائه راهکارهای عملیاتی برای توسعه ارتباطات و شبکه‌سازی در سطوح بین‌المللی با هدف توسعه صادرات کسب و کارهای کوچک و متوسط

کارآفرین واحدهای صنایع غذایی شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمانشاه اشاره نمود. همچنین مهم‌ترین محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به عدم مشارکت مناسب در طول انجام پژوهش توسط مشارکت‌کنندگان اشاره نمود.

## منابع

- آزاد، ناصر؛ محمودخانی، زهرا؛ علی‌اکبری، سمیرا (۱۳۹۱). *مدیریت صادرات (تئوری- کاربرد)*. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- پیروز، الهام؛ شفیع، افسانه (۱۳۹۵). ارتقا جایگاه بنگاه‌های کوچک و متوسط در زنجیره‌های ارزش جهانی: درس‌هایی برای ایران، تحولات جهانی صنعت، معدن و تجارت. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۳۹.
- حاجی میرحیومی، سید داود؛ موسوی داویجانی، سید روح‌اله (۱۴۰۰). تأثیر سرمایه‌های انسانی و اجتماعی در رونق اقتصادی کسب و کارهای کوچک و متوسط کشاورزی استان البرز. *فصلنامه مدیریت آموزش کشاورزی*، ۵۶ (۱)، ۳۳-۵۵.
- رحمانی یوشانلوئی، حسین؛ انصاری، منوچهر؛ میرکاظمی مود، محمد؛ ابراهیمی، محمدرضا (۱۳۹۲). شناسایی و اولویت‌بندی موانع صادرات و ارائه راهکارهای توسعه صادرات صنایع کوچک و متوسط (SMEs) در صنایع غذایی آذربایجان غربی، *تحقیقات بازاریابی نوین*، ۳ (۱)، ۱۳۹-۱۶۰.
- رسولی قهرودی، مهدی؛ آذر، عادل (۱۳۹۸). بررسی تأثیر عوامل ویژه شرکتی بر عملکرد صادراتی کسب و کارهای تولیدی در ایران: با استفاده از داده‌های سرشماری کارگاه‌های صنعتی مرکز آمار ایران. *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، ۹۳ (۱)، ۱۶۵-۱۲۵.
- ستایش، هدیه؛ معمارنژاد، عباس؛ هژبرکیانی، کامبیز؛ ترابی، تقی (۱۴۰۱). بررسی اثر کارگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت در اقتصاد ایران. *فصلنامه اقتصاد مالی*، ۱۶ (۲)، ۲۵۲-۲۲۱.
- علیزاده اره‌جان، تورج؛ رفیعی، حامد؛ حسینی، سید صفدر (۱۴۰۲). شناسایی و اولویت‌بندی چالش‌های بازار صادراتی محصولات منتخب صنایع غذایی ایران. *تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران*. ۵۴ (۳)، ۷۱۷-۷۰۱.
- قاسمی داکدره، بهمن؛ گودرزوند چگینی، مهرداد؛ چیرانی، ابراهیم (۱۴۰۱). ارزیابی و تحلیل مؤلفه‌های مؤثر بر عملکرد صادراتی شرکت‌های کوچک و متوسط با استفاده از روش‌های DMATEL فازی و ANP فازی (مورد مطالعه: شرکت‌های صادرکننده محصولات غذایی و آشامیدنی ایران). *مجله تحقیق در عملیات در کاربردهای آن*، ۱۹ (۴)، ۱۱۱-۸۹.
- کریمی، فرزاد؛ حسن‌پور کارسالاری، یوسف (۱۳۸۸). رتبه‌بندی صنایع کوچک و متوسط استان اصفهان با رویکرد ارزیابی عملکرد عوامل تعیین‌کننده مزیت رقابتی. *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۱۷ (۵۱)، ۲۴-۵.
- منوچهری، هومان؛ ایمانی، الهام؛ آتش‌زاده شوریده، فروزان؛ علوی‌مجد، حمید (۱۳۹۶). چالش‌های کار دانشجویی از دیدگاه پرستاران: یک مطالعه کیفی با رویکرد تحلیل محتوا. *مجله کوشش*، ۹ (۲)، ۳۰۸-۲۹۴.
- مؤمنی‌راد، اکبر؛ علی‌آبادی، خدیجه؛ فردانش، هاشم؛ مزینی، ناصر (۱۳۹۲). تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج. *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*، ۴ (۱۴)، ۱۸۷-۲۲۲.
- همتی، مریم؛ فیض، داود؛ آذر، عادل؛ زارعی، عظیم (۱۳۹۹). شناسایی مدل‌های ذهنی مدیران شرکت‌های صنایع غذایی از موانع توسعه صادرات (نمونه‌کاوی: مدیران شرکت‌های لبنی). *مدیریت بازرگانی*، ۱۲ (۱)، ۲۲۶-۱۹۸. doi: 10.22059/jibm.2018.265427.3214

## References

- Albertina, P., Ana Maria, S., & Orlando, L., (2019) Linking intangible resources and entrepreneurial orientation to export performance: The mediating effect of dynamic capabilities. *Journal of Innovation & Knowledge*, 4 (1), 179-187.
- Alizadeh Arehjan, T., Rafiei, H., & Hosseini, S. S. (2023). Identifying and prioritizing the export market challenges of selected Iranian food industry products. *Economic research and agricultural development of Iran*. 54 (3), 701-717 (In Persian).
- Azad, N. Mahmoukhani, Z., & Ali Akbari, S. (1391). *Export management (theory-application)*. Tehran: Trading Publishing Company (In Persian).
- Bradley, F. (2005). *International Marketing Strategy*. (fifth edition). London: Pearson Education Limited.
- Di Fatta, D., Gera, N., Tyagi, L. K., & Grisold, Th. (2018). Export knowledge: Determinant of export strategy, export commitment and export performance in carpet industry. *Kybernetes*, 48 (8),

- 1806-1826. doi: 10.1108/K-05-2018-0245
- Falahat, M., Ramayah, T., Soto-Acosta, P., & Lee, Y. (2020). SMEs internationalization: The role of product innovation, market intelligence, pricing and marketing communication capabilities as drivers of SMEs' international performance. *Technological Forecasting and Social Change*, 152, 119908. doi: 10.1016/j.techfore.2020.119908
- Ghasemi Dakdere, B., Guderzond Chegini, M., & Chirani, A. (2022). Evaluation and analysis of the factors affecting the export performance of small and medium-sized companies using fuzzy DMATEL and fuzzy ANP methods (case study: Iranian food and beverage exporting companies). *Journal of Operations Research in Its Applications*, 19 (4), 89-111 (In Persian).
- Guner, B., Lee, J., & Lucius, H. (2010). The impact of industry characteristics on export performance: a three country study. *International Journal of Business and Economics Perspectives*, 5 (2), 126-141.
- Haddoud, M., Jones, P., & Newbery, R. (2018). SMEs' Export Performance in Algeria: A Configuration Approach. Higgins, D., Jones, P. and McGowan, P. (Ed.) *Creating Entrepreneurial Space: Talking Through Multi-Voices, Reflections on Emerging Debates (Contemporary Issues in Entrepreneurship Research, Vol. 9A)*, Emerald Publishing Limited, 91-111. doi: 10.1108/S2040-72462018000009A006
- Haji Mirrahimi, S. D., & Mousavi Davijani, S. R. (2020). The effect of human and social capital on the economic prosperity of small and medium agricultural businesses in Alborz province. *Agricultural Education Management Quarterly*, 56 (1): 33-55 (In Persian).
- Hemmati, M., Faiz, D., Azar, A., & Zarei, A. (2019). Identifying the mental models of food industry company managers of export development obstacles (case study: dairy company managers). *Business Management*, 12 (1), 198-226. doi: 10.22059/jibm.2018.265427. 3214 (In Persian).
- Karimi, F., & Hasanpour Karsalari, Y. (2009). Ranking of small and medium industries of Isfahan province with the approach of evaluating the performance of factors that determine competitive advantage. *Economic Research and Policy Quarterly*, 17 (51), 5-24 (In Persian).
- Louter, P. J., Ouwerkerk, C., & Bakker, B. A. (1991). An Inquiry into Successful Exporting. *European Journal of Marketing*, 25 (6), 7-23.
- Manochehri, H., Imani, E., Atashzadeh Shuorideh, F., & Alavi Majd, H. (2016). Challenges of student work from the perspective of nurses: a qualitative study with a content analysis approach. *Cumesh Journal*, 9 (2), 294-308 (In Persian).
- Momini-Rad, A., Aliabadi, Kh., Fardanesh, H., & Mazini, N. (2012). Qualitative content analysis in research: nature, stages and validity of results. *Educational Measurement Quarterly*, 4 (14), 187-222 (In Persian).
- Pirouz, E., & Shafiei, A. (2015). Improving the position of small and medium enterprises in global value chains: lessons for Iran, global developments in industry, mining and trade. *Business Studies and Research Institute*, 39 (In Persian).
- Rahmani Yoshanloui, H., Ansari, M., Mirkazemi Mod, M., & Ebrahimi, M. R. (2012). Identifying and prioritizing export barriers and providing export development solutions for small and medium enterprises (SMEs) in the food industry of West Azerbaijan, *New Marketing Research*, 3 (1), 139-160 (In Persian).
- Rasouli Kahrodi, M., & Azar, A. (2018). Investigating the effect of special corporate factors on the export performance of manufacturing businesses in Iran: using census data of industrial workshops of Iran Statistics Center. *Commercial Research Quarterly*, 93 (1), 125-165 (In Persian).
- Reis, J., & Forte, R. (2014). *The Impact of Industry Characteristics on Firms' Export Intensity*. Universidade do Porto, (524).
- Root, F. R. (1994). *Entry Strategies for International Markets*. Lexington Books. Washington, DC.
- Safari, A., & Saleh, A. (2020). Key determinants of SMEs' export performance: a resource-based view and contingency theory approach using potential mediators. *Journal of Business & Industrial Marketing*, 35 (4), 635-654. doi: 10.1108/JBIM-11-2018-0324
- Schwandt, T. A., Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (2007). Judging interpretations: but is it rigorous? Trustworthiness and authenticity in naturalistic evaluation. *New Dir Eval*, 114, 11-25.

- Setaish, H., Memaranjad, A., Hejbarkiani, K. V., & Tarabi, T. (2022). Investigating the effect of small and medium industrial workshops on the value-added growth of the industrial sector in Iran's economy. *Quarterly Journal of Financial Economics*, 16 (2), 221-252 (In Persian).
- Tesfom, G., Lutz, C., & Ghauri, P. (2015). Solving export marketing problems of small and mediumsized firms from developing countries: evidence from Eritrea. *Journal of African Business*, 7 (1), 1-10.
- Ulzana, S., Prasetya, B., & Khakim, L. (2014). Analysis of business readiness to export for small and medume enterprise embroidery in Kudus regency.
- Uner, M. M., Kocak, A., Cavusgil E., & Cavusgil, S. T. (2013). Do barriers to export vary for born global and across stages of internationalization? An empirical inquiry in the emerging market of Turkey. Center for Export Readiness Training and Services.
- Vermeulen, P. (2004). Factor content, size, and export propensity at the firm level. *Economics Letters*, 82 (2), 249-252.
- Wang, X, Aihua, C., & Huafeng, W. (2017). Effect of export promotion programs on export performance: evidence from manufacturing SMEs, *Journal of Business Economics and Management*, 18 (1), 131-145, DOI:10.3846/16111699.2016.1278031
- Yang, C. H., Chen, J. R., & Chuang, W. B. (2004). Technology and export decision. *Small Business Economics*, 22 (5), 349-364.



## Conceptualization of Economic Ruin in the Inefficiency Cycle of Manager Appointments

Hossein Azimi<sup>1</sup>, Hojjat vahdati<sup>2</sup>, Amir Hoshang Nazarpouri<sup>3</sup>,  
Mohammad Hakkak<sup>4</sup>

1. PhD Student of Organizational behavior Management, Faculty of Management and Economics, Lorestan University, Khorramabad, Iran. E-mail: [hoazimy2010@gmail.com](mailto:hoazimy2010@gmail.com)
2. Corresponding Author, Professor, Department of Management Faculty of Management and Economics, Lorestan University, Khorramabad, Iran. E-mail: [vahdati.h@lu.ac.ir](mailto:vahdati.h@lu.ac.ir)
3. Associate Professor of Management Faculty of Management and Economics, Lorestan University, Khorramabad, Iran. E-mail: [nazarpouri.a@lu.ac.ir](mailto:nazarpouri.a@lu.ac.ir)
4. Professor, Department of Management Faculty of Management and Economics, Lorestan University, Khorramabad, Iran. E-mail: [hakkak.m@lu.ac.ir](mailto:hakkak.m@lu.ac.ir)

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

**Received:** 17 Dec 2023

**Received in revised form:**  
20 Feb 2024

**Accepted:** 25 Feb 2024

**Published online:** 18 Sep 2024

**Keywords:**

Economics,  
Managerial Inefficiency,  
Thematic Analysis,  
Structural Equation Model.

### ABSTRACT

A deficiency in the process of appointing managers can lead to unstable decisions, inefficient resource management, and a decrease in economic productivity. This inquiry aims to investigate the implications of appointing ineffective managers on progress and sustainable development within the economic domain. The current research seeks to conceptualize economic corruption within the cycle of inefficiency in the appointment of managers in organizations. In terms of its fundamental and applied objectives, this research adheres to a pragmatism-based paradigmatic approach, employing interpretive modeling during the exploratory phase and a proof-oriented model in the testing phase. The research employs a mixed-method approach, utilizing thematic analysis as the analytical strategy. Qualitative data were analyzed using the Clark method and Maxqda software. Purposeful qualitative sampling was employed, and the qualitative sample included senior managers from government organizations, with interviews conducted with a total of fifteen participants. The quantitative segment of the study involved managers and experts from the Ministry of Interior. A simple random sampling method was employed for the quantitative population, and using GPower software, the final sample size was determined to be 130 individuals. Content validity was confirmed by experts, while construct validity of the measurement model was examined and confirmed through tests of average variance extracted and the Fornell-Larcker criterion. Additionally, the model's reliability was assessed and verified using Cronbach's alpha coefficient. The path analysis of the proposed model was conducted using SPSS and SmartPLS software. Initially, twenty-seven indicators or items were coded and extracted. Through exploratory factor analysis, these items were grouped into seven components. Subsequently, these seven factors were further consolidated into three main categories: "Political Tricks: A Destructive Force for Economic Balance," "Lack of Expertise in Responsible Individuals: A Hidden Tragedy in Organizational Efficiency," and "Political Lobbying: Undermining Trust and Damaging the Economic Foundation."

**Cite this article:** Azimi, H., vahdati, H., Nazarpouri, A. H., & Hakkak, M. (2024). Conceptualization of Economic Ruin in the Inefficiency Cycle of Manager Appointments. *International Political Economy Studies*, 7 (1), 209-229. <http://doi.org/10.22126/IPES.2024.10012.163> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/IPES.2024.10012.163>

Publisher: Razi University

## **1. Introduction**

Defects in the manager appointment process can lead to poor decision-making, inefficient use of resources, and lower economic output. Inexperienced managers often make unsound decisions due to their lack of knowledge, which can result in wasted resources, widespread problems within the organization, and ultimately, dissatisfaction and financial losses. A conceptual analysis of economic ruin can help us better understand the causes and consequences of this phenomenon. This essay explores the impact of choosing inefficient managers, aiming to promote progress and sustainable economic development. The goal of this research is to understand how economic ruin occurs within the cycle of ineffective managerial appointments.

## **2. Theoretical framework**

**Defining Economy:** The term "economy" literally translates from Greek, meaning "against excess" or "management." It also signifies the opposite of corruption. As a field of study, economics delves into the allocation of limited resources to satisfy society's seemingly boundless desires.

**Inefficiency of Appointments:** Researchers and theorists widely acknowledge the detrimental role of appointing unqualified individuals as managers, which can trigger financial and economic crises. When an organization faces a crisis, the situation can worsen due to poor decisions made by managers chosen based on personal connections rather than qualifications. These managers often lack the experience and expertise necessary to navigate challenging times, leading to detrimental consequences for the organization and potentially the broader economy.

**Destruction of the Economy in the Cycle of Inefficiency of Appointments:** The appointment of unqualified managers initiates a destructive cycle within the economy. This cycle begins with a series of misguided and irrational decisions. Due to their lack of knowledge and experience, these managers are unable to make sound choices that align with societal needs and current economic conditions. These poor decisions inevitably lead to inefficient resource management, ultimately hindering economic growth.

## **3. Methodology**

This research employs an inductive-deductive method based on pragmatic philosophical assumptions. The inductive method was utilized during the discovery phase, while the deductive method was employed in the validation phase. The research follows a qualitative-quantitative strategy, denoting a mixed-type sequential discovery. The study is both fundamental and practical, as it aims to conceptualize and identify dimensions and indicators of economic deterioration within the cycle of inefficiency in the appointment of managers. The qualitative part employs thematic analysis to identify main themes and sub-themes. The second part adopts a quantitative approach through structural equation modeling based on the Partial Least Squares (PLS) method. In the qualitative segment, senior managers from government organizations constituted the sample, with a total of fifteen individuals interviewed. The statistical community for the quantitative segment consisted of managers and experts from the Ministry of Interior. A quantitative simple random sampling method was employed to determine the final sample size of 130 individuals using G-Power software. Content validity was confirmed by experts, and the validity of the measurement model structure was assessed through mean extracted variance and Fornell-Larcker tests. The model's reliability was checked and confirmed using Cronbach's alpha coefficient.

## **4. Results and discussion**

To date, no study has been undertaken on the "conceptualization of economic ruin in the cycle of inefficiency in the appointment of managers." Most previous studies have related to managerial and economic issues separately. This research aims to fill this knowledge gap. By emphasizing the promotion of transparency, commitment, and competence in the selection of managers, it seeks to develop a new approach to launch efficient economic

cycles, considering the role of managers as the main pillars. Given that this research is of a mixed type, SPSS software and exploratory factor analysis were employed in the qualitative phase to determine the number of categories of items and main components, marking an innovation in this research. Twenty-seven indicators were extracted in the initial coding and grouped into seven components or sub-dimensions with the help of exploratory factor analysis. Subsequently, these seven factors were categorized into three main components: "Political Favors," "Destruction of Economic Balance," and "Lack of Expertise in Responsible Individuals: A Hidden Tragedy in Organizational Efficiency." The findings of the quantitative part indicate that the significant coefficients of the model's relationship components are less than 0.5. Therefore, the research model can be confirmed with 95% probability.

### **5. Conclusions and suggestions**

This research focused on deepening our understanding of economic ruin and its connection to weak manager appointment processes. The analysis of factors like political favoritism and lobbying revealed a clear system imbalance and potential for inefficiency. Additionally, the lack of expertise among those selecting managers suggests shortcomings in organizational performance.

By identifying the components, dimensions, and indicators of economic deterioration within the cycle of ineffective managerial appointments, this research offers valuable insights and potential solutions to improve economic performance. Key achievements include:

- Identifying the dimensions and indicators of economic ruin.
- Suggesting solutions to enhance managerial selection expertise.
- Proposing new criteria for evaluating the quality of manager appointments.

To address these challenges, we recommend re-engineering managerial selection processes by considering the potential link between economic ruin and inefficiencies in the appointment cycle. Planning and implementing laws and regulations specific to selecting managers, especially those whose decisions significantly impact the economy, would be a valuable initiative.

Two key factors should be prioritized in selecting and appointing managers:

- 1- Technical and scientific expertise, ensuring adherence to the principle of meritocracy.
- 2- Strong ethical principles and a deep understanding of the organizational context.

The accurate and thorough selection of managers remains a complex and crucial issue with far-reaching consequences. This research raises questions beyond the scope of a single study and necessitates investigation from diverse perspectives. We encourage other researchers to build upon this and similar studies to conduct more detailed and comprehensive examinations.





دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

## مفهوم سازی تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران

حسین عظیمی<sup>۱</sup> | حجت وحدتی<sup>۲</sup> | امیر هوشنگ نظرپوری<sup>۳</sup> | محمد حکاک<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری مدیریت رفتار سازمانی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. رایانامه: hoazimy2010@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، استاد گروه مدیریت، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. رایانامه: vahdati.h@lu.ac.ir

۳. دانشیار گروه مدیریت، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. رایانامه: nazarpouri.a@lu.ac.ir

۴. استاد گروه مدیریت، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. رایانامه: hakkak.m@lu.ac.ir

## اطلاعات مقاله

## چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۲۸

## کلیدواژه‌ها:

اقتصاد،  
ناکارآمدی انتصابات،  
تحلیل مضمون،  
مدل معادلات ساختار.

نقص در فرآیند انتصاب مدیران، می‌تواند منجر به تصمیمات ناپایدار، مدیریت ناکارآمد منابع و کاهش بهره‌وری اقتصادی گردد. تحلیل مفهومی از تباهی اقتصاد به درک علل و پیامدهای این پدیده می‌افزاید. این جستار سعی در بررسی تبعات انتخاب مدیر ناکارآمد دارد تا به پیشرفت و توسعه پایدار در حوزه اقتصادی کمک کند. هدف تحقیق حاضر مفهوم‌سازی تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران در سازمان‌ها است. این پژوهش از نظر هدف بنیادی - کاربردی به لحاظ پارادایم شناسی از نوع پراگماتیسم بوده که در فاز اکتشاف مدل تفسیری و در فاز آزمون مدل اثبات‌گرا است. رویکرد تحقیق آمیخته و استراتژی تحلیل مضمون است. برای تحلیل داده‌های کیفی از روش کلارک و نرم‌افزار مکس کیودا استفاده شد. روش نمونه‌گیری در قسمت کیفی هدفمند، حجم نمونه کیفی را مدیران ارشد سازمان‌های دولتی و در مجموع با پانزده نفر مصاحبه گردید و جامعه آماری بخش کمی نیز مدیران و کارشناسان وزارت کشور تشکیل دادند. روش نمونه‌گیری کمی به صورت تصادفی ساده که با استفاده از نرم‌افزار جی‌پاور حجم نمونه نهایی تحقیق ۱۳۰ نفر تعیین گردید. روایی محتوا توسط خبرگان تأیید و روایی سازه مدل اندازه‌گیری از طریق آزمون‌های میانگین واریانس استخراجی، فورنل و لارکر و پایایی مدل با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بررسی و تأیید گردید. آزمون تحلیل مسیر مدل اکتشاف شده با استفاده از نرم‌افزار اس‌پی‌اس‌اس و اسمارت پی‌ال‌اس بررسی شد. ۲۷ شاخص یا گویه در کدگذاری اولیه استخراج و آن‌ها با کمک تحلیل عاملی اکتشافی در ۷ مؤلفه گروه‌بندی گردیدند در ادامه نیز این ۷ عامل به ۳ عامل اصلی شامل «دست‌خوشی‌های سیاسی؛ تخریب توازن اقتصادی را به همراه دارد»، «عدم تخصص در افراد مسئول؛ تراژدی نهفته‌ای در کارایی سازمان» و «لایبی‌گری سیاسی؛ نابودگر اعتماد و آسیب‌زننده به بنیان اقتصاد» گروه‌بندی گردیدند.

استناد: عظیمی، حسین؛ وحدتی، حجت؛ نظرپوری، امیر هوشنگ؛ حکاک، محمد (۱۴۰۲). مفهوم‌سازی تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران. مطالعات

اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۷ (۱)، ۲۲۹-۲۰۹. <http://doi.org/10.22126/IPES.2024.10012.163>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/IPES.2024.10012.163>

## ۱. مقدمه

در دامنه پرتلاطم تحولات جهانی، توسعه اقتصادی به‌عنوان پیش‌نیاز اساسی برای بهبود زندگی مادی، افزایش رشد اقتصادی و بهبود رفاه جمعیت شناخته می‌شود. اقتصاددانان راجع به عوامل مؤثر در فرآیند توسعه اقتصادی به اهمیت نهادها، دولت، نظام سیاسی و به‌خصوص فرآیند تصمیم‌گیری و انتصاب مدیران به‌عنوان ارکان اساسی و تعیین‌کننده در این مسیر تأکید کرده‌اند (احمدی و کریمی، ۱۴۰۱: ۷۳۰). در واقع رهیافت سیاسی بر وجود ارتباط میان مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی در شکل دادن به پدیده‌های اجتماعی تأکید کرده و بر چگونگی تأثیرگذاری امور سیاسی در برون‌دادهای اقتصادی توجه می‌کند. (میل<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰: ۱۵). در پیشرفت و توسعه جوامع، انتخاب مدیران براساس ارتباطات شخصی به‌جای تخصص و توانمندی‌های فنی، به‌عنوان یک مسئله بنیادین در مسیر توسعه اقتصادی مطرح می‌شود. این چالش قابلیت ایجاد تأثیرات زیان‌بار و جدی بر عملکرد اقتصاد و پیشرفت جامعه را داراست. نقص در تخصص مدیران می‌تواند منجر به تصمیمات نادرست و مدیریت ناکارآمد منابع شود که از مهم‌ترین عواملی هست که به کاهش بهره‌وری اقتصادی و سایر مشکلات مرتبط با آن منجر می‌شوند. به همین دلیل، بررسی این چالش و ارائه راهکارهایی برای بهبود این وضعیت، امری اساسی و ضروری در راستای پیش‌برد اقتصاد و جامعه است (تدورا<sup>۲</sup>، ۲۰۲۴: ۱۵۱).

سیاست مالی از طریق اثرگذاری بر بازدهی تولید، توسعه سرمایه انسانی و تشویق سرمایه‌گذاری در نوآوری‌های تکنولوژیک، ظرفیت تولیدی و رشد اقتصادی میان مدت و بلندمدت یک اقتصاد را بهبود دهد. این مسئله به‌ویژه در اقتصادهای در حال توسعه که دارای بخش خصوصی نسبتاً ضعیف و توسعه‌نیافته هستند صدق می‌کند (منتظری شور کچالی، ۲۰۲۲: ۱۱۵). نحوه انتخاب و تعیین مدیران بر عملکرد مالی تأثیرگذار است مشکلاتی که در زمینه اقتصاد و معیشت مردم ایجاد می‌شوند به علت انتخاب مدیران سیاسی به‌عنوان یک پدیده مهم و حیاتی مورد توجه قرار گرفته است. محققان نشان داده‌اند که نقش مؤثر انتصاب‌ها در سیاست مالی بر آینده اقتصادی مهم و قابل بررسی است (گارو و پاپائینو<sup>۳</sup>، ۲۰۲۲: ۷۵۵).

یکی از عوامل مؤثر در تباهی اقتصادی، انتخاب نادرست مدیران دولتی است که تخصص و تجربه کافی در حوزه کاری خود ندارند و تصمیم‌گیری‌هایشان بیشتر براساس منافع حزب و ائتلافی که او را جهت رسیدن به پست حمایت کرده‌اند است. این انتصابات نادرست می‌توانند زمینه‌ساز تصمیم‌های نادرست در سیاست‌های مالی و اقتصادی شوند که تأثیرات مخربی بر عملکرد اقتصادی کشور دارند (بریتون<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۹). در این سیاق، اشکالات اقتصادی جامعه به‌دلیل انتصاب مدیران غیرتخصصی که در فرآیند تصمیم‌گیری حضور دارند، به وجود می‌آید. مدیران با تخصص ناکافی قادر به ارائه سیاست‌های کارآمد در زمینه‌های اقتصادی نمی‌باشند و در شرایط بحران و تحریم، قادر به اتخاذ تصمیمات صحیح و مبتنی بر دانش تخصصی نیستند، به‌گونه‌ای که تصمیمات اتخاذشده ممکن است باعث افزایش مشکلات اقتصادی جامعه شود. به‌علاوه، این انتصابات که بر پایه لابی‌گری سیاسی صورت می‌گیرند، ممکن است باعث ایجاد شکاف بین تصمیمات اتخاذشده و منافع اقتصادی عموم مردم گردد و نتیجتاً به مختل کردن روند توسعه اقتصادی منجر شود، به‌طوری که تنها به تأمین منافع مالی یک حزب یا گروه خاص محدود گردد (چارنیش<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۲۳).

آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: اگر ما ان‌شاءالله بتوانیم بنیان‌گذاری کارهای اقتصادی بر پایه دانش و با همراهی مدیران متعهد و متخصص باشیم و آن را به وجه غالب کشور تبدیل کنیم، این نه تنها به کشور قدرت اقتصادی خواهد داد، بلکه قدرت سیاسی هم خواهد داد، قدرت فرهنگی هم خواهد داد. درباره اقتصاد مقاومتی باید گفت که تعامل با دنیا و بهره‌گیری از تکنولوژی روز دنیا نیز یاری‌رسان اقتصاد مقاومتی است؛ اما این تعامل

1. Mill  
2. Todorova  
3. Guriev & Papaioannou  
4. Britton  
5. Charnysh

نباید به گونه‌ای باشد که تولید داخلی و اصل درون‌زایی را زیر سؤال ببرد. رهبر انقلاب به تشریح این مسئله پرداخته و چنین می‌فرماید: «روزمره فکر کردن در مسائل اقتصادی مضر است، تغییر سیاست‌های اقتصادی به‌طور دائم مضر است در همه بخش‌ها، به‌خصوص در اقتصاد، تکیه کردن بر نظرات غیر کارشناسی مضر است» (غفاری، ۱۳۹۸: ۵۲). در بیانیه گام دوم انقلاب رهبر معظم انقلاب اسلامی، راه رسیدن به آرمان والای انقلاب یعنی تمدن نوین اسلامی را در جوان‌گرایی و حضور موفق و پیش از پیش جوانان انقلابی، متعهد و متخصص با رعایت اصل شایسته‌سالاری در همه میدان‌ها و پست‌های مدیریتی می‌دانند (کشیشیان سیرکی، ۱۴۰۰: ۲۶).

همان‌طور که بیان گردید آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب نیز در اظهارات خود اهمیت انتخاب مدیران جوان، متعهد و متخصص را براساس اصل شایسته‌سالاری مورد تأکید فراوان قرار دادند، به‌ویژه در زمینه‌های تصمیم‌گیری مدیریتی و اقتصادی. این نکته نشان از حساسیت به موضوع و تأثیرگذاری مسائل اقتصادی کشور در ارتباط با تصمیمات مدیران دولتی دارد.

انتخاب مدیریت متعهد، متخصص و شایسته نه تنها به حل مسائل اقتصادی کشور کمک می‌کند، بلکه همچنین به تقویت ساختارهای مدیریتی و ارتقاء کیفیت تصمیم‌گیری در حوزه‌های اقتصادی و مدیریتی کمک می‌نماید (روسر، ۲۰۲۳: ۵۵).

به‌منظور پیشگیری از این مشکلات، لازم است سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران در حوزه انتخاب مدیران دستگاه‌های دولتی، تخصص و شایستگی را به‌عنوان معیارهای اساسی مد نظر داشته باشند. همچنین، افزایش شفافیت در فرآیند انتخاب و انتصاب مدیران اقتصادی و کاهش تأثیرات لابی‌گری سیاسی می‌تواند گام مؤثری در جهت جلوگیری از تباهی اقتصادی و تضمین توسعه پایدار اقتصادی باشد (آبنگ آدام، ۲۰۲۳: ۳۲۰).

## ۲. چارچوب نظری

### اقتصاد

اقتصاد در لغت مخالف تجاوز از حد، یا اصلاح و مخالف فساد است در زبان لغت، «اقتصاد» به معنای مخالف تجاوز از حد یا اصلاح و همچنین از اقتصاد از «قصد» به معنای استوار داشتن راه گرفته شده است. با این حال، تعریف اصطلاحی امروزی از اقتصاد از نظر کمی و کیفی و نگرش به مفهوم، با معنای اعتدال محوری و میانه‌روی که در لغت به آن اشاره شده است، متفاوت است. اقتصاد را به‌عنوان "economy" ترجمه کرده‌اند، اما این علم و دانش را از زمان انقلاب صنعتی به‌عنوان یک حوزه مستقل می‌شناسند. اگرچه پیش از آن تلاش‌های زیادی برای درک واقعیت‌های اقتصادی صورت گرفته بود (حسینی و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۰). علم اقتصاد به‌عنوان علم ثروت و ابزاری برای تطابق امکانات و منابع محدود با خواسته‌های نامحدود انسان تعریف می‌شود. این تعریف از اقتصاد به‌ویژه در زمینه اصطلاحی به‌عنوان یک علم مادی و اقتصادی شناخته شده است. در اینجا اختلاف تعاریف اصطلاحی با معنای لغوی به‌عنوان علم ثروت و نه علم اصلاح و میانه‌روی و همچنین تأکید بر محدودیت منابع و نامحدودی خواسته‌های انسان نمایان است. در حالی که در نگرش اسلامی، تأکید بر میزان و قدر لازم بودن امکانات و منابع به‌عنوان یک جنبه مهم از اقتصاد تأکید شده است (اسلامی و همکاران، ۲۰۲۲: ۶۲۸).

### تباهی اقتصاد

اصطلاح تباهی و بحران مالی و اقتصادی، به وضعیتی اطلاق می‌گردد که درصد قابل توجهی از ارزش دارایی‌ها، به‌صورت غیر منتظره از دست برود. در واقع این شرایط به یک تغییر ناگهانی و سریع در اکثر شاخص‌های و ورشکستگی و سقوط مؤسسات مالی می‌انجامد. همچنین، بحران مالی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن برخی مؤسسات مالی یا

دارایی‌ها، به صورت غیر منتظره بخش قابل توجهی از ارزش خود را از دست دهند. بروز هرگونه عدم تعادل وسیع در بازارهای اقتصادی، در سطح داخل و خارج کشور که متأثر از عوامل درون‌زا و برون‌زای بازار باشد، تباهی یا بحران اقتصادی قلمداد می‌شود (یاوری‌فر و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۲).

### ناکارآمدی انتصاب‌ها

نظریه‌پردازان و محققان یکی از علل بحران مالی و اقتصادی را ناکارآمدی در انتصاب‌ها می‌دانند. زمانی که سازمان با بحران مواجه می‌شود تصمیم نادرست مدیرانی که براساس روابط انتصاب شده‌اند وضعیت را با بحران مواجه می‌کند زیرا این مدیران تجربه و تخصص کافی برای تصمیم‌گیری در مواقع بحران را ندارند از طرفی نااطمینانی در اقتصاد ناشی از سیاست‌های دولتی که در برخورد با مسائل کوتاه‌مدت اعمال می‌شود، می‌تواند از طریق تشخیص نادرست مدیران ناکارآمد در وضعیت موجود باشد که باعث تباهی و بحران اقتصاد می‌شود (کریستوفر<sup>۱</sup>، ۲۰۲۳: ۱۴۴۰). ناکارآمدی در انتصاب مدیران و تصمیمات نادرست آن‌ها می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری برای اقتصاد یک کشور به همراه داشته باشد. این وضعیت باعث افزایش عدم اطمینان در بازارها و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران می‌شود. عدم پیش‌بینی‌پذیری در سیاست‌های دولتی و تصمیمات ناپایدار مدیران از دیگر عواملی است که باعث می‌شود سرمایه‌گذاران از انجام سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در اقتصاد منصرف شوند. این وضعیت نه تنها تأثیرات منفی در بخش خصوصی دارد بلکه می‌تواند به کاهش رشد اقتصادی و ایجاد بحران‌های مالی منجر شود؛ بنابراین، لازم است که در فرآیند انتخاب مدیران و اجرای سیاست‌های اقتصادی، اصل شایسته‌سالاری به‌عنوان یک راهکار مؤثر و ضروری مدنظر قرار گیرد (فاوست<sup>۲</sup>، ۲۰۲۳: ۵۸).

### تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب‌ها

ناکارآمدی در انتصاب مدیران، مشکلاتی در اقتصاد به وجود می‌آورد که این پدیده می‌تواند به یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سلامت اقتصاد یک کشور تبدیل شود. انتصاب‌های نادرست مدیران با تخصص ناکافی منجر به تصمیمات اشتباه و عدم اجرای صحیح سیاست‌ها می‌شود که در نهایت به بحران‌های مالی و اقتصادی منجر می‌گردد (کارولک<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۲: ۴۲۵). تصمیمات نادرست مدیرانی که از تجربه و تخصص کافی برخوردار نیستند در برخی موارد در اقتصاد یک سازمان حتی کشور تأثیرگذار است و باعث تردید و عدم اطمینان در بازارها می‌شود. سرمایه‌گذاران، مواجه با عدم پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌ها و تصمیمات ناپایدار مدیران، از سرمایه‌گذاری‌های طولانی‌مدت در اقتصاد منصرف می‌شوند. این تصمیمات نادرست مدیران بی‌تجربه نه تنها باعث افت اعتماد سرمایه‌گذاران در بخش خصوصی می‌شود بلکه می‌تواند به کاهش رشد اقتصادی و بروز بحران‌های مالی بیانجامد. از این‌رو، اهمیت توجه به اصل شایسته‌سالاری در انتخاب مدیران دستگاه‌ها به‌ویژه سازمان‌هایی که تصمیمات آن بر مباحث مالی و اقتصادی سایه می‌اندازد از اهمیت بسزایی برخوردار است (لی<sup>۴</sup>، ۲۰۲۲: ۴۳۵).

عمده‌ترین نظریه‌هایی که بیانگر تأثیر تفاوت‌های منطقه‌ای در تحلیل توسعه ملی و رشد اقتصاد هستند نظریه دوگانگی اقتصادی، نظریه قطبی شدن، واگرایی منطقه‌ای و نظریه همگرایی منطقه‌ای است. رویکردهای اخیر در نظریه توسعه منطقه‌ای به ساختار نهادی، اجتماعی و اقتصادی مناطق و تفاوت درون منطقه‌ای آن ساختار اهمیت زیادی می‌دهند. بر این اساس توسعه یک منطقه نه تنها با منابع فیزیکی آن رقم می‌خورد بلکه تصمیمات مدیریتی و نحوه انتخاب مدیران نیز در آن تأثیرگذار است. و انتخاب مدیران اقتصادی که در تصمیم‌گیری صاحب‌نظر هستند در رشد و توسعه اقتصادی تأثیرگذار است (احمدی و کریمی، ۱۴۰۱: ۷۳۰).

1. Christophers  
2. Fawcett  
3. Corvellec  
4. Leigh

### ۳. پیشینه پژوهش و معرفی پژوهش

در مورد پیشینه این پژوهش، باید ذکر کرد که براساس مطالعات انجام‌شده، تاکنون تحقیقی در زمینه «مفهوم‌سازی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب‌ها» صورت نگرفته است، ولی پژوهش‌های نزدیک به موضوع حاضر صورت گرفته است که در جدول ۱ به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

پژوهشگر و سال پژوهش	عنوان پژوهش	مهم‌ترین نتایج پژوهش
گیوونا مگی و راف اوسا <sup>۱</sup> (۲۰۲۳)	اقتصاد سیاسی و تأثیر آن بر همکاری‌های بین‌المللی	تقویت لابی‌های تولیدکننده به علت انتصاب مدیران دولتی نالایق می‌تواند منجر به مقررات‌زدایی غیر مناسب در توافق‌نامه‌ها و باعث نزول روند صادرات در آینده گردد.
باکر <sup>۲</sup> (۲۰۲۳)	سیاست‌ها و عملکردهای ضعیف مدیریتی توسط سیاستمداران ایالات متحده یک ابرقدرت را نابود کرد	بزرگ‌ترین تهدید برای این کشور از سوی گستاخی رهبران آن که در لابی‌گری‌های سیاسی به پست و مقام رسیده‌اند ناشی می‌شود و این انتصاب‌ها در مدیریت ضعیف، سیاست‌های ناسالم و روش‌های غالباً ناکارآمد به نمایش گذاشته می‌شود.
چو آن‌گاس <sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۲۲)	بررسی شایسته‌سالاری در نظام سیاسی چین	نقاط قوت و ضعف نظام شایسته‌سالار در مقابل نظام دیکتاتوری بررسی و یکی از علت‌های پیشرفت جوامع را توجه به شایسته‌سالاری و انتخاب درست مدیران تأثیرگذار می‌داند.
جون کاست <sup>۴</sup> (۲۰۲۱)	تز دکتری در دانشگاه آبريستوت و بلز با موضوع: سرمایه‌داری و منطق شایستگی؛ درک شایسته‌سالاری از طریق اقتصاد سیاسی	برای کسب پست‌های حساس در سازمان ضرورت دارد مراحل کارشناسی و سلسله‌مراتب سازمان طی شود. اصل شایسته‌سالاری در تسخیر است و بیشتر مدیران براساس روابط سیاسی انتخاب می‌شوند که مشکلات اقتصادی ریشه در این انتصابات دارد.
آتریاس <sup>۵</sup> و همکاران (۲۰۲۰)	دیدگاه خیرگان اقتصادی نسبت به شایسته‌سالاری در شیلی: دیدگاه اقتصاد اخلاقی	بخش دولتی را نماد اجرای اصل غیر شایسته‌سالارانه می‌دانند و در این تحقیق نشان دادند انتخاب درست مدیران و پایداری به اصل شایسته‌سالاری نه تنها به‌عنوان ابزار بقا در اقتصاد، بلکه به‌عنوان یک رویکرد برای هدایت توسعه ملی مطرح می‌شود.
ناست <sup>۶</sup> (۲۰۱۹)	خدمات اقتصادی برای چه کسانی؟ اقتصاد سیاسی زمینه‌سازی داده‌های آب و هوایی در طرح جامع ساحلی لوئیزیانا	در ایالات متحده، مدیرانی که براساس روابط انتخاب شده‌اند طوفان، بارندگی و افزایش سطح دریا را برای ۵۰ سال به نفع حزب خود پیش‌بینی می‌کنند مدل‌سازان این کار را با کاهش مقیاس داده‌ها، ترکیب آن با سایر اطلاعات و براساس منافع ذینفعان انجام می‌دهند؛ و نتیجه آن ضربه به اقتصاد است.
های آن‌گ ویان زینگ <sup>۷</sup> (۲۰۰۷)	شبکه‌های سیاسی و تجربه میدانی مدیران در میزان سرمایه‌گذاری جدید؛ شواهدی از اقتصاد در حال گذار چین	این مطالعه ضمن بررسی مفاهیم نظری علم مدیریت بیان نمود ارتباط مثبت بین تجربه عملیاتی و دانش مدیر با سرمایه‌گذاری انجام‌شده در سازمان وجود دارد و تأکید بر انتخاب مدیر براساس تجربه میدانی او دارد.
سعادت‌مهر (۱۳۹۸)	شناسایی موانع غیر اقتصادی جذب سرمایه‌گذاری	عوامل غیر اقتصادی جذب سرمایه‌گذار بررسی که یکی از آن عوامل مدیر دستگاه اجرایی شناسایی گردیده و در این خصوص انتخاب مسئول اصلح را یک اصل معرفی می‌نماید.
مظفری شمس و قباد (۱۳۹۸)	تأثیر عوامل سیاسی و اقتصادی بر فساد مالی، رشد اقتصادی و اندازه دولت در کشورهای منتخب تولیدکننده نفت	بهبود متغیرهای رشد اقتصادی، حاکمیت قانون و انتصاب مدیران متخصص بر کاهش فساد مالی کشورهای منتخب تولیدکننده نفت مؤثر و به افزایش رشد اقتصادی منجر می‌شود.

با توجه به پیشینه و مرور آن‌ها مشخص می‌شود که بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته به اقتصاد سیاسی تأکید داشته‌اند. بسیاری از پژوهشگران تأثیرات سیاست در اقتصاد را بررسی و مبنای کار خود قرار دادند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود اغلب این پژوهش‌ها نیز در خارج از کشور انجام شده و در داخل کشور، پژوهش‌های مرتبط با تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران صورت نگرفته است؛ بنابراین شکاف تحقیقاتی که وجود دارد، می‌تواند سرآغازی بر شکل‌گیری پژوهشی با محوریت طراحی مدلی برای تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران سازمانی در کشور

1. Maggi & Ossa
2. Baker
3. Angus C. Chu
4. Kast
5. Atria
6. Nost
7. Haiyang Li, Yan Zhang

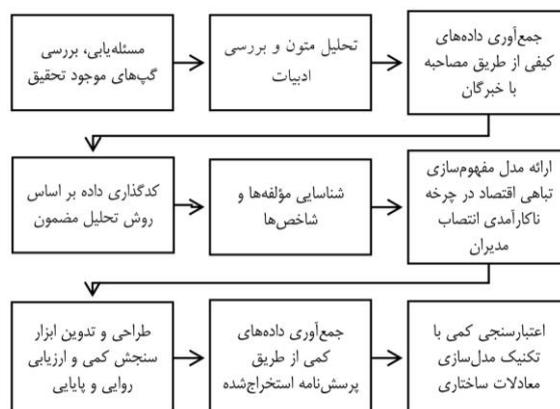
باشد. بررسی علل و پیامدهای تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب‌ها می‌تواند نقاط حیاتی اقتصاد را به‌وضوح نمایان سازد. همچنین مطالعه این پدیده می‌تواند به بهبود مسائل اقتصادی کمک کند. از این‌رو، مقاله حاضر با تأکید بر اهمیت تأثیر انتصاب‌ها بر توسعه اقتصادی و شناخت مکانیزم‌ها و علل تباهی در چرخه ناکارآمدی آن‌ها، به تبیین این پدیده و شناسایی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های آن در جهت بهبود عملکرد اقتصادی می‌پردازد. در این پژوهش اکتشافی سعی شده است از یک‌سو راهکاری جدید، بومی و عملیاتی در اصلاح رویه انتخاب مدیران کشور معرفی گردد و از سوی دیگر به غنی‌سازی مبانی نظری موضوع تحقیق افزوده شود.

پرسش‌های پژوهش عبارت است از:

- شاخص‌های تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب‌ها کدام است؟
- مؤلفه‌های تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب‌ها کدام است؟
- عملیاتی‌سازی و بهبود اقتصاد در راستای انتخاب مدیر متعهد و متخصص با رعایت اصل شایسته‌سالاری چگونه خواهد بود؟

#### ۴. روش تحقیق

این پژوهش به‌صورت گام‌به‌گام و با تأکید بر رویکرد نظام‌مند در دو مرحله انجام شده است. شکل ۱ فرایند مدل عملیاتی پژوهش را بیان می‌کند:



شکل ۱. فرآیند انجام پژوهش (محاسبات تحقیق)

پژوهش حاضر از لحاظ پیش‌فرض‌های فلسفی عمل‌گرا<sup>۱</sup> و رویکرد یا نحوه استدلال تحقیق استقرایی - قیاسی است یعنی در فاز اکتشاف روش استقرایی و در فاز اعتبارسنجی روش قیاسی مورد استفاده قرار گرفته است، استراتژی تحقیق کیفی - کمی به عبارت دیگر آمیخته است؛ و از آنجاکه هدف پژوهش مفهوم‌سازی و شناسایی ابعاد و شاخص‌های تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران است بنابراین در قسمت کیفی روش تحلیل مضمون برای شناسایی تم‌های اصلی و تم‌های فرعی مورد استفاده قرار گرفت و قسمت دوم یعنی کمی در قالب مدل‌سازی معادلات ساختاری مطابق با رویکرد حداقل مربعات جزئی انجام گرفته است.

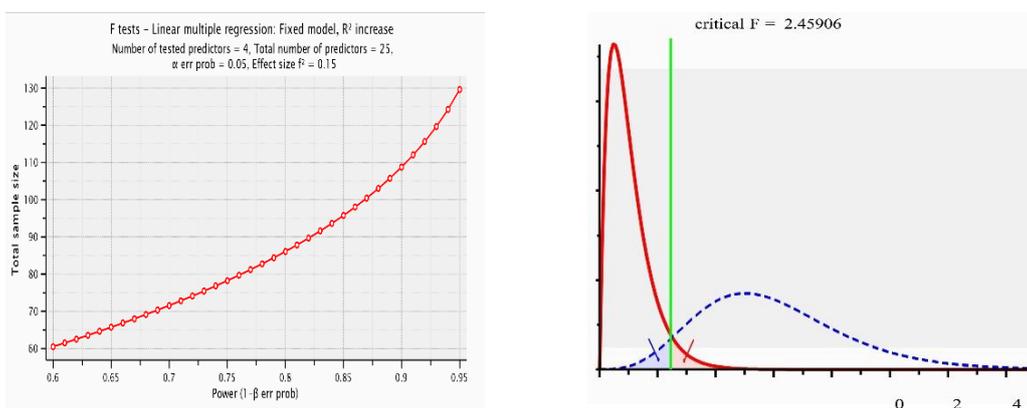
جامعه اطلاعات بخش کیفی، شامل مدیران باتجربه دستگاه‌های دولتی که حداقل ۱۰ سال سابقه کار و ۳ سال سابقه مدیریت دارند و این پروتکل نشان از انتخاب صحیح و هدفمند مصاحبه‌شوندگان دارد که خود بیانگر روایی بخش کیفی است. در بخش کمی شامل مدیران و کارشناسان باتجربه وزارت کشور است. نمونه‌گیری در بخش کیفی هدفمند و روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود که در مصاحبه چهاردهم به اشباع نظری رسیدیم و برای اطمینان مصاحبه پانزدهم هم انجام که در دو مصاحبه آخر کد اولیه جدیدی به مقولات اضافه نگردید. برای ارزیابی روایی و پایایی کیفی، از چندین تکنیک

استفاده شد. ابتدا، مطابق با دیدگاه ماکسول<sup>۱</sup> (۱۹۹۲)، روایی توصیفی بررسی که در آن به صحت گزارش‌های کیفی اشاره شد که در این راستا، استراتژی تکثیر مشاهده‌گران به کار گرفته شد. در این رویکرد، هر بار دو محقق در مصاحبه‌ها حضور داشتند. پس از جمع‌آوری داده‌های کیفی، گزارش‌ها غربالگری شدند و از روایی تفسیری نیز بهره گرفته شد. با توجه به تعریف کرسول، روایی تفسیری به بازنمایی دقیق مفهومی نظر افراد مورد پژوهش می‌پردازد. به این منظور، از استراتژی بازخورد مشارکت‌کننده مطابق با دیدگاه جانسون<sup>۲</sup> (۱۹۹۷) استفاده شد. پس از انجام مصاحبه، گزارش‌های ثبت‌شده به افراد مورد تحقیق ارائه شدند و پس از انجام اصلاحات مورد نیاز، صحت روایی تأیید گردید. همچنین از تکنیک روایی تئوریک برای هماهنگ‌سازی داده‌های کیفی با مبانی نظری حوزه مورد تحقیق استفاده شد. پس از جمع‌آوری داده‌های کیفی، مرور ادبیات و مطالعات کتابخانه‌ای نیز انجام گرفت. همچنین با استفاده از تکنیک بازتاب‌پذیری، داده‌ها و نتایج توسط افراد مورد تحقیق و همکاران، مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفت و سوگیری احتمالی شناسایی و رفع گردید. برای اطمینان از اعتبار کدها و پایایی مدل، داده‌ها توسط سه محقق شامل دو نفر همکار و یک نفر خارج از گروه تحقیق بررسی شدند و میزان تطابق‌پذیری بیش از ۸۰ درصد ارزیابی شد. برای شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران از روش تحلیل مضمون استفاده شد. مطابق نظر کلارک (۲۰۰۶) تم‌های برآمده از مرور ادبیات و مصاحبه با خبرگان در شش گام پالایش و دسته‌بندی می‌شود. شکل ۲ نشان‌دهنده این فرایند است.



شکل ۲. مدل تحلیل مضمون براون و کلارک<sup>۳</sup> (۲۰۰۶). منبع: بایرن<sup>۴</sup> (۲۰۲۲)

برای تعیین حجم نمونه به‌گونه‌ای که برآیندی مناسب و توان تعمیم‌پذیری زیادی داشته باشد، از نرم‌افزار تخصصی جی‌پاور<sup>۵</sup> استفاده شد. از نظر کوهن<sup>۶</sup>، با کاهش سطح خطای آلفا، قابلیت تعمیم نتایج به نمونه‌های بزرگ‌تر افزایش می‌یابد و همچنین با افزایش توان آزمون، احتمال بروز خطای نوع دوم کاهش می‌یابد (بارتلت<sup>۷</sup>، ۲۰۱۹، ۷۹). شکل ۳ خروجی نرم‌افزار برای تعیین حجم نمونه در پژوهش را نشان می‌دهد.



شکل ۳. نمودار برآورد حجم نمونه (محاسبات تحقیق)

1. Maxwell
2. Johnson
3. Braun & Clarke
4. Byrne
5. G-POWER
6. Cohen
7. Bartlett

براساس شکل ۳، در سطح خطای ۰/۱ و توان آزمون ۰/۹۵ درصد و تعداد ۱۰ متغیرهای پنهان و ۲۷ متغیر آشکار، نمونه آماری پژوهش ۱۳۰ مورد برآورد شد. ۲۷ متغیر آشکار به‌عنوان سؤالات پرسش‌نامه به‌عنوان ابزار سنجش بخش کمی مورد استفاده قرار گرفت که برای ارزیابی پایایی آن از طریق روش آلفای کرونباخ با نمونه سی‌تایی انجام و از آنجایی که همه اعداد بالای ۷۰ درصد بودند پایایی پرسش‌نامه مورد تأیید قرار گرفت. روایی پرسش‌نامه نیز براساس دو ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) و شاخص روایی محتوا (CVI) بررسی و تأیید شد. اعتبارسنجی مدل اندازه‌گیری پژوهش براساس روایی سازه (روایی واگرا و همگرا) و پایایی آن براساس آزمون‌های کرونباخ، پایایی اشتراکی و ترکیبی پذیرفته شد. آزمون این مدل در قسمت کمی، با تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شد.

### ۵. یافته‌های پژوهش (تجزیه و تحلیل داده‌ها)

بعد از جمع‌آوری داده‌های کیفی از طریق مصاحبه، داده‌ها در دو مرحله بررسی شد. در مرحله اول با استفاده از روش تحلیل مضمون کلارک (۲۰۰۶) و بهره‌گیری از نرم‌افزار مکس کیودا، داده‌های جمع‌آوری شده از طریق مصاحبه با خبرگان با تدوین و شناسایی شاخص‌ها و مؤلفه‌ها تحلیل شدند. سپس در مرحله دوم، مدل حاصل از مرحله اول (کیفی) از طریق مدل‌سازی معادلات ساختاری و با بهره‌گیری از نرم‌افزار اسمارت پی‌ال‌اس اعتبارسنجی شد.

#### ۵-۱. فاز اول (تحلیل کیفی)

کدگذاری اولیه نخستین مرحله تحلیل است که با بررسی صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان صورت پذیرفت. بدین صورت که در ابتدا با تحلیل سطر به سطر متن مصاحبه‌ها، خصوصیات و پیام آن‌ها شناسایی و به هر کدام یک مفهوم یا کد اولیه در نرم‌افزار مکس کیودا اختصاص داده شد و خروجی به‌عنوان ۲۷ شاخص (نشانه‌گر) شناسایی گردید. در گام دوم دسته‌بندی و تدوین تم‌های اصلی و فرعی از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. تحلیل عاملی اکتشافی امکان بررسی یک‌جنس بودن شاخص‌های هر مؤلفه را به شکل جداگانه امکان‌پذیر می‌کند (پراوود، ۲۰۲۳: ۳۱۵). در واقع خروجی تحلیل عاملی اکتشافی این پژوهش نشان داد که سؤالات پرسش‌نامه، در مجموع ۷ عامل با واریانس کل تبیین شده بیش از ۶۶/۸۱۸ قادر به سنجش متغیر اصلی است.

جدول ۲ از خروجی تحلیل عاملی اکتشافی تهیه گردیده ضمن اینکه کدهای اولیه یا همان شاخص‌ها را نشان می‌دهد مشخص می‌کند که گویه‌ها باید در هفت گروه طبقه‌بندی گردند و بارهای عاملی هر یک از شاخص‌ها در عامل‌های فرعی در جدول مشخص گردیده است. هرچقدر مقدار قدر مطلق این ضرایب بیشتر باشد، عامل مربوطه نقش بیشتری در کل تغییرات (واریانس) متغیر مورد نظر دارد که مقدار آن باید بیش از ۰/۴ باشد (مؤمنی و قیومی، ۱۳۸۶: ۲۰۳).

جدول ۲. ماتریس چرخش یافته اجزاء (محاسبات پژوهش)

مضامین فرعی		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
اهداف اصلی سازمان کنار رفته و تصمیم با توجه به منفعت مالی احزاب حامی مدیران اتخاذ می‌شود.	۰/۸۳۰							
تصمیم‌گیران منفعت شخصی را به منافع عمومی ترجیح می‌دهند	۰/۸۲۹							
مدیر سازمان بیشتر بر علایق سیاسی خود توجه دارد تا رفع مشکلات مردم	۰/۷۴۴							
منافع سازمان و مردم در راستای اهداف حزب سیاسی هزینه می‌شود	۰/۶۳۷							
انتخاب مدیر غیرتخصصی ایجاد فرصت را کم می‌کند	۰/۷۷۶							
در سازمان ما توزیع نامتعادل ثروت و منابع وجود دارد	۰/۸۰۰							
مدیران سیاسی تفاوت ناعادلانه در دسترسی به منابع ایجاد می‌کنند	۰/۷۰۹							
مدیران نالایق از فرصت‌ها به نفع حزب خود بهره‌برداری می‌کنند	۰/۵۲۸							

ادامهٔ جدول ۲. ماتریس چرخش یافته اجزاء

مضامین فرعی						
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
				۰/۷۳۴		عدم تعهد کارکنان بر عملکرد سازمان تأثیر منفی دارد
				۰/۷۷۷		<b>عدم تخصص کارکنان بر کارایی سازمان دولتی تأثیر نامطلوب دارد</b>
				۰/۶۹۱		روابط سیاسی باعث انتخاب مدیران ناکارآمد می‌شود
				۰/۶۸۹		روابط سیاسی باعث تصمیم‌های ناعادلانه اقتصادی در سازمان‌های دولتی می‌شود
			۰/۷۹۲			انتخاب نادرست مدیر باعث نادیده گرفتن نیاز سازمان می‌شود
			۰/۵۲۶			مدیران سیاسی در راستای منافع مالی حزب خود تصمیم می‌گیرند
			۰/۵۶۳			ضعف خدمات‌رسانی به دلیل واگذاری پست‌های مدیریتی به غیر متخصصین ایجاد می‌شود.
		۰/۷۳۴				روابط غیر قانونی مالی، در سیستم اقتصادی سازمان تأثیر مخرب دارد
		۰/۶۵۷				روابط غیر رسمی و غیرقانونی مالی باعث فساد می‌شود
		۰/۷۱۵				روابط مالی دولت و شرکت‌های خصوصی تحت تأثیر ارتباطات شخصی و سیاسی قرار دارد
	۰/۵۴۰					کاهش اعتماد مردم به سازمان دولتی به علت وجود رشوه سیاسی
	۰/۶۴۵					تردید عمومی نسبت به عملکرد مثبت سازمان به دلیل منفعت‌جویی مدیران وجود دارد.
	۰/۷۹۵					تشویش افکار عمومی نسبت به سازمان به دلیل تصمیم‌گیری‌های متمایل به منفعت مالی شخصی
	۰/۷۶۹					انتخاب مدیران براساس روابط ساختار را تضعیف می‌نماید.
۰/۸۲۴						کیفیت پروژه‌های عمرانی به دلیل روابط و عدم انتخاب پیمانکار مناسب کاهش می‌یابد
۰/۸۴۷						پیمانکار پروژه‌ها براساس روابط انتخاب می‌شوند
۰/۷۸۲						روابط غیر رسمی بر پروژه‌ها عمرانی تأثیر منفی می‌گذارد
۰/۷۲۵						انتخاب مدیران دولتی براساس روابط باعث ایجاد فساد مالی
۰/۶۸۱						تأثیر روابط سیاسی در پروژه‌های دولتی تحریف رقابت و افزایش هزینه‌ها را به دنبال دارد

همان‌طور که در جدول ۲ مشخص است با کمک نرم‌افزار اسپ‌اس‌اس و تحلیل عاملی اکتشافی، کدهای اولیه یا شاخص‌ها که سوالات پرسش‌نامه نیز می‌باشند را به هفت دسته تقسیم کردیم؛ و در ادامه برای هر گروه با توجه به ماهیت تحقیق کیفی یک کد با سطح انتزاع بالاتر با نظر محقق و اساتید اختصاص داده شد؛ و مقوله‌های تحقیق شکل گرفت. جدول ۳ خروجی تحلیل عاملی اکتشافی و تدوین مقولات یا مؤلفه‌های فرعی تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران را نشان می‌دهد.

جدول ۳. تحلیل عاملی اکتشافی (محاسبات پژوهش)

نتیجه	آزمون بارتلت		شاخص کی‌زر میر	متغیر
	مقدار معناداری	خی دو		
تأیید	۰/۰۰۱	۱۴۴/۳۳۴	۰/۶۸۵	تفکر محدود به منافع شخصی و هزینه برای عتاب حزبی
تأیید	۰/۰۰۱	۱۵۹/۴۰۴	۰/۶۹۷	دست‌خوشی‌های سیاسی؛ تعدی بر توازن ثروت و منابع
تأیید	۰/۰۰۱	۹۰/۱۲۵	۰/۶۴۹	تأثیر نامطلوب روابط سیاسی در انتخاب مدیر بر عملکرد سازمان
تأیید	۰/۰۰۱	۷۸/۸۹۷	۰/۶۰۱	ناکارآمدی در سازمان به دلیل نقص تخصصی متصدیان پست‌ها
تأیید	۰/۰۰۱	۶۴/۹۲۴	۰/۶۵۰	آسیب‌پذیری سیستم اقتصادی به دلیل سایه گرفتن رشوه سیاسی
تأیید	۰/۰۰۱	۱۶۰/۹۴۱	۰/۷۶۵	افول اعتماد عمومی و تضعیف ساختار به دلیل تصمیم‌گیری منافع‌طلبانه مدیران
تأیید	۰/۰۰۱	۲۴۶/۳۹۵	۰/۷۴۵	تصمیمات منافع‌طلبانه: تحریف رقابت و فساد اقتصادی

براساس خروجی جدول ۲ شاخص کی‌زر میر<sup>۱</sup> بزرگ‌تر از ۰/۶ است که نشانگر کفایت مقدار نمونه‌گیری است (شیرسا،

۲۰۲۱: ۵). همچنین با توجه به اینکه مقدار معناداری آزمون بارتلت<sup>۱</sup> کوچک‌تر از ۰/۵ است؛ بنابراین می‌توان گفت تحلیل عاملی برای شناسایی ساختار (مدل عاملی) مناسب است (همان: ۶).

با توجه به دسته‌بندی و مقوله‌بندی کدهای اولیه در ۷ گروه بنابراین با عنایت به ماهیت تحقیق کیفی و جهت دسته‌بندی بهتر تا رسیدن به سطح متغیر اصلی با نظر محقق، مشورت با اساتید و با کمک از تحلیل عاملی اکتشافی ۷ مضامین شناخته‌شده در ۳ گروه دسته‌بندی و برای هر کدام، یک کد با سطح انتزاع بالاتر مشخص و بدین شکل مقولات (مؤلفه‌های) اصلی شناسایی و مشخص گردیدند. لازم به توضیح است تعداد دسته‌ها براساس تحلیل عاملی اکتشافی مشخص گردید و واریانس کل تبیین شده بیش از مقدار ۷۰/۸۸۲ قادر به سنجش متغیر اصلی است.

جدول ۴ از خروجی تحلیل عاملی اکتشافی تهیه گردیده که مشخص می‌گردد مؤلفه‌های فرعی باید در سه گروه طبقه‌بندی گردند و بارهای عاملی هر یک از مؤلفه‌های فرعی در عامل‌های اصلی در جدول مشخص گردیده. هرچقدر مقدار قدر مطلق این ضرایب بیشتر باشد، عامل مربوطه نقش بیشتری در کل تغییرات (واریانس) متغیر مورد نظر دارد که مقدار آن باید بیش از ۰/۴ باشد (مؤمنی و قیومی، ۱۳۸۶، ۲۰۳).

جدول ۴. ماتریس چرخش یافته اجزا (محاسبات پژوهش)

مضامین اصلی		
۳	۲	۱
		۰/۸۷۳
		۰/۷۷۲
	۰/۷۴۳	
	۰/۷۹۰	
۰/۷۴۰		
۰/۷۴۸		
۰/۹۲۵		

پس از اینکه توسط تحلیل عاملی اکتشافی مشخص گردید که مؤلفه‌های فرعی باید در سه گروه دسته‌بندی گردند. براساس ماهیت تحقیق کیفی توسط محقق و با نظر اساتید برای هر گروه یک کد با سطح انتزاع بالاتر اختصاص داده شد که سه مؤلفه‌های اصلی عبارت‌اند از: دست خوشی‌های سیاسی؛ «تخریب توازن اقتصادی را به همراه دارد» و «عدم تخصص در افراد مسئول: تراژدی نهفته‌ای در کارایی سازمان» و «لابی‌گری سیاسی: نابودگر اعتماد و آسیب‌زننده به بنیان اقتصاد»

جدول ۵ خروجی تحلیل عاملی اکتشافی و تدوین مقولات یا مؤلفه‌های اصلی تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران را نشان می‌دهد.

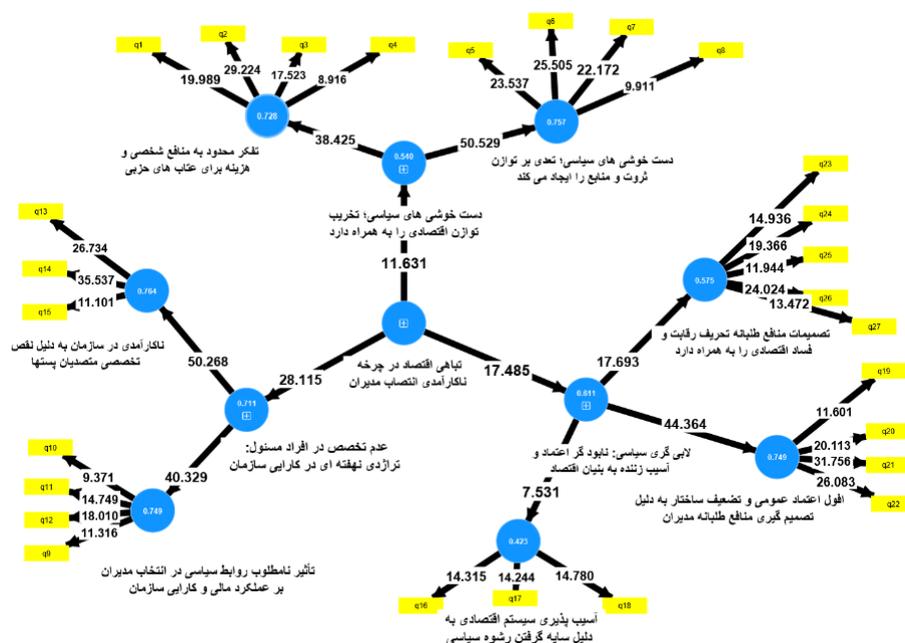
جدول ۵. تحلیل عاملی اکتشافی (محاسبات پژوهش)

نتیجه	آزمون بارتلت		شاخص کی‌زر میبر	متغیر
	مقدار معناداری	آماره خی دو		
تأیید	۰.۰۰۱	۳۶۰/۸۴۴	۰/۷۴۸	دست خوشی‌های سیاسی؛ تخریب توازن اقتصادی را به همراه دارد
تأیید	۰.۰۰۱	۲۳۱/۰۱۱	۰/۷۲۵	عدم تخصص در افراد مسئول: تراژدی نهفته‌ای در کارایی سازمان
تأیید	۰.۰۰۱	۵۹۹/۳۸۴	۰/۸۲۰	لابی‌گری سیاسی: نابودگر اعتماد و آسیب‌زننده به بنیان اقتصاد

براساس جدول تحلیل عاملی اکتشافی مدل، ضرایب تمام متغیرها بیش از ۰/۶ است؛ بنابراین شاخص‌های اکتشافی هر متغیر یک جنس هستند. همچنین ضریب sig بارتلت کمتر از ۰/۵ است؛ بنابراین کفایت نمونه برای تحلیل عاملی اکتشافی نیز تأیید می‌شود.



تحلیل عاملی تأییدی تعیین میزان توان مدل عامل از قبل تعریف‌شده با مجموعه‌ای از داده‌های مشاهده‌شده است. تحلیل عاملی تأییدی به دنبال این است که آیا تعداد عامل‌ها و بارهای متغیرهایی که روی این عامل‌ها اندازه‌گیری شده‌اند با آنچه براساس تئوری و مدل نظری انتظار می‌رفت انطباق دارد یا خیر. تحلیل عاملی به آزمون میزان انطباق و هم‌نویایی بین سازه نظری و سازه تجربی تحقیق می‌پردازد (استینکمپ و اولیورز، ۲۰۲۳: ۸۷). همان‌طور که در شکل ۴ خروجی نرم‌افزار اسپاس‌اس ورژن ۴ مشاهده می‌فرمایید تحلیل عاملی مرتبه اول که رابطه بین مؤلفه‌های فرعی با گویه‌ها اندازه‌گیری می‌شود و تحلیل عاملی مرتبه دوم که رابطه بین مؤلفه‌های اصلی با مؤلفه‌های فرعی و تحلیل عاملی مرتبه سوم که رابطه بین متغیر اصلی پژوهش را با مؤلفه‌های اصلی نشان می‌دهد. همگی بالای ۰/۶ بوده و نشان از برازش قابل قبول مدل را دارد؛ بنابراین، می‌توان اظهار کرد که نشانگرهای انتخابی برای سنجش سازه‌های پژوهش به‌درستی انتخاب شده‌اند و دارای دقت مناسبی هستند؛ و تمام ابعاد و شاخص‌های استخراج‌شده قابل قبول است.



شکل ۵. مدل استاندارد (محاسبات پژوهش)

جدول ۶. تحلیل مسیر روابط مدل

روابط مدل	انحراف معیار	ضریب معناداری	ضریب تی	نتیجه
تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران < دست‌خوشی‌های سیاسی؛ تخریب توازن اقتصادی به همراه دارد	۰/۰۶۳	۰/۰۰۰	۱۱/۶۳۱	تأیید
تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران < عدم تخصص افراد مسئول؛ تراژدی نهفته‌ای در کارایی سازمان	۰/۰۳۰	۰/۰۰۰	۲۸/۱۱۵	تأیید
روابط مدل	انحراف معیار	ضریب معناداری	ضریب تی	نتیجه
تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران < لابی‌گری سیاسی؛ نابودگر اعتماد و آسیب‌زننده به بنیان اقتصاد	۰/۰۴۵	۰/۰۰۰	۱۷/۴۸۵	تأیید
دست خوشی‌های سیاسی؛ تخریب توازن اقتصادی را به همراه دارد < تفکر محدود به منافع شخصی و هزینه برای عتاب حزبی	۰/۰۲۲	۰/۰۰۰	۳۸/۴۲۵	تأیید
دست خوشی‌های سیاسی؛ تخریب توازن اقتصادی را به همراه دارد < دست خوشی‌های سیاسی؛ تعدی بر توازن ثروت و منابع را ایجاد می‌کند	۰/۰۱۷	۰/۰۰۰	۵۰/۵۲۹	تأیید

ادامهٔ جدول ۶. تحلیل مسیر روابط مدل

روابط مدل	انحراف معیار	ضریب معناداری	ضریب تی	نتیجه
عدم تخصص در افراد مسئول: تراژدی نهفته‌ای در کارایی سازمان < تأثیر نامطلوب روابط سیاسی در انتخاب مدیران بر عملکرد مالی و کارایی سازمان	۰/۰۲۱	۰/۰۰۰	۴۰/۳۳۹	تأیید
عدم تخصص در افراد مسئول: تراژدی نهفته‌ای در کارایی سازمان < ناکارآمدی در سازمان به دلیل نقص تخصصی متصدیان پست‌ها	۰/۰۱۷	۰/۰۰۰	۵۰/۲۶۸	تأیید
لابی‌گری سیاسی: نابودگر اعتماد و آسیب‌زننده به بنیان اقتصاد < آسیب‌پذیری سیستم اقتصادی به دلیل سایه گرفتن رشوه سیاسی	۰/۰۸۶	۰/۰۰۰	۷/۵۳۱	تأیید
لابی‌گری سیاسی: نابودگر اعتماد و آسیب‌زننده به بنیان اقتصاد < افول اعتماد عمومی و تضعیف ساختار به دلیل تصمیم‌گیری منافع‌طلبانه مدیران	۰/۰۲	۰/۰۰۰	۴۴/۳۶۴	تأیید
لابی‌گری سیاسی: نابودگر اعتماد و آسیب‌زننده به بنیان اقتصاد < تصمیمات منافع‌طلبانه فساد اقتصادی را به همراه دارد	۰/۰۴۳	۰/۰۰۰	۱۷/۶۹۳	تأیید

جدول ۶ انحراف معیار، ضریب معناداری و ضریب تی را نمایش می‌دهد مطابق خروجی نرم‌افزار ملاحظه می‌شود ضریب معناداری<sup>۱</sup> هر چهار مؤلفهٔ پژوهش کمتر از ۰/۵ و T-Value بیشتر از ۱/۹۶ است؛ بنابراین مدل معنادار است. پس از اجرای مدل استاندارد، پایایی و روایی سازهٔ تحقیق بررسی می‌شود. جدول ۷ نشان‌دهنده مدل استاندارد و پایایی پژوهش است.

جدول ۷. جدول پایایی و روایی همگرایی مدل (محاسبات پژوهش)

متغیرهای مکنون	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی CR	پایایی اشتراکی AVE
تفکر محدود به منافع شخصی و هزینه برای عتاب حزبی	۰/۷۴۹	۰/۸۲۶	۰/۶۱۲
دست خوشی سیاسی؛ تعدی بر توازن منابع ایجاد می‌کند	۰/۷۷۳	۰/۸۵۶	۰/۵۹۹
تأثیر نامطلوب روابط سیاسی انتخاب مدیران بر عملکرد مالی و کارایی سازمان	۰/۶۸۱	۰/۸۰۶	۰/۵۱۰
ناکارآمدی در سازمان به دلیل نقص تخصصی متصدیان پست‌ها	۰/۶۹۶	۰/۸۳۳	۰/۶۲۶
آسیب‌پذیری سیستم اقتصادی به دلیل سایه گرفتن رشوه سیاسی	۰/۶۸۶	۰/۸۲۶	۰/۶۱۲
افول اعتماد و تضعیف ساختار به دلیل تصمیم‌گیری منافع‌طلبانه مدیران	۰/۷۹۱	۰/۸۶۶	۰/۶۱۹
تصمیمات منافع‌طلبانه تحریف رقابت و فساد اقتصادی را به همراه دارد	۰/۸۰۴	۰/۸۶۳	۰/۵۵۸
متغیرهای مکنون	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی CR	پایایی اشتراکی AVE
دست خوشی سیاسی تخریب توازن اقتصاد به همراه دارد	۰/۶۵۱	۰/۸۵۶	۰/۵۹۹
عدم تخصص در افراد مسئول: تراژدی نهفته‌ای در کارایی سازمان	۰/۶۷۵	۰/۸۶۰	۰/۷۵۴
لابی‌گری سیاسی: نابودگر اعتماد، آسیب به بنیان اقتصاد است	۰/۶۱۳	۰/۸۳۳	۰/۶۲۶

براساس جدول ۷، ضرایب آلفای کرونباخ همهٔ متغیرهای پژوهش بالاتر از ۰/۷ است؛ در نتیجه پایایی متغیرها در این آزمون تأیید می‌شود. همچنین پایایی ترکیبی ضرایب تمام متغیرها نیز بالاتر از ۰/۷ است؛ بنابراین پایایی ترکیبی مدل مورد تأیید است. پایایی اشتراکی تمام شاخص‌های اشتراکی بالاتر از ۰/۵ است؛ بنابراین پایایی اشتراکی مدل تأیید می‌شود. همچنین براساس گزارش جدول ۷، مطابق نظر هیر و دیگران (۲۰۱۲)، شاخص  $CR > 0/7$  و  $AVE > 0/5$  همچنین  $CR > AVE$  است؛ بنابراین روایی همگرایی مدل مورد تأیید قرار می‌گیرد (گانتز<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۳: ۱۳۵).

براساس نتایج ارائه‌شده در جدول ۸ (ماتریس فورنل و لارکر) مشاهده می‌گردد که به‌طور کلی جذر میانگین واریانس استخراج‌شده برای سازه‌های پژوهش بزرگ‌تر از همبستگی بین آن‌ها بود. این نتیجه نشان می‌دهد که روایی واگرایی سازه‌های موجود در مدل پیشنهادی پژوهش مورد تأیید هستند.

1. p-Values  
2. Guenther

جدول ۸. همبستگی با مربع ریشه‌های AVE (ماتریس فورنل- لارکر) - روایی واگرایی مدل (محاسبات پژوهش)

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
آسیب سیستم اقتصادی به دلیل رشوه سیاسی	۰/۷۸۲						
افول اعتماد و تضعیف ساختار: تصمیم‌گیری منافع‌طلبانه	۰/۳۷	۰/۷۸۷					
تأثیر نامطلوب روابط سیاسی بر عملکرد مالی	۰/۳۳۹	۰/۳۱۱	۰/۷۱۴				
تصمیمات منافع‌طلبانه تحریف رقابت و فساد اقتصادی دارد	۰/۱۷۱	۰/۵۵۵	۰/۱۷۴	۰/۷۴۷			
تفکر محدود به منافع شخصی و هزینه برای عتاب‌های حزبی	۰/۲۴۴	۰/۱۲۹	۰/۲۴۷	۰/۰۷	۰/۷۵۹		
دست‌خوشی سیاسی تعدی بر توازن ثروت و منابع دارد	۰/۴۴۲	۰/۲۰۵	۰/۳۸۷	۰/۲۳۷	۰/۴۸۷	۰/۷۷۴	
ناکارآمدی در سازمان به دلیل نقص تخصصی متصدیان پست‌ها	۰/۵۱۸	۰/۴۳۶	۰/۵۱۶	۰/۲۶۹	۰/۳۵	۰/۳۴۹	۰/۷۹۱

برای اینکه یک ابزار از روایی سازه برخوردار باشد، باید هم‌زمان روایی همگرا و واگرا را در برگیرد (گرس، ۲۰۲۳، ۳۰۲)؛ بنابراین با توجه به اینکه روایی همگرا و واگرا مطابق جدول ۷ و ۸ مورد تأیید قرار گرفت بنابراین روایی سازه نیز مورد تأیید است.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

کشور در شرایط تحریم‌های ناعادلانه، تغییرات زیست‌محیطی و فشارهای بین‌المللی قرار دارد و پاسخ به این چالش‌ها نیازمند انتخاب مدیران متعهد و متخصص جهت مدیریت صحیح اقتصاد کشور و اجرایی کردن سیاست‌ها و خط‌مشی‌های مصوب مورد تأیید مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) است؛ بنابراین در جریان انتصاب مدیران و مسئولان، اگر فرآیند انتخاب به‌درستی اجرا نشود و افراد براساس شایستگی و توانمندی به مسئولیت‌های اقتصادی منصوب نگردند، یکی از علت‌های مشکلات اقتصادی می‌تواند باشد. تداوم ناکارآمدی در انتخاب و انتصاب مدیران ممکن است منجر به تصمیمات غیر بهینه، مدیریت ناکارآمد منابع و کاهش بهره‌وری اقتصادی گردد؛ بنابراین، تحلیل مفهوم‌سازی تباهی اقتصاد در این زمینه، به درک علل و پیامدهای این پدیده و ارائه راهکارهای بهبود برای انتخاب و انتصاب مدیران می‌تواند کمک کند.

با بررسی انجام‌شده تاکنون، پژوهشی در زمینه «مفهوم‌سازی تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران» انجام نشده است اکثر مطالعات پیشین در ارتباط با مسائل مدیریتی و اقتصادی به شکل جداگانه بوده‌اند. این پژوهش سعی در پر کردن این خلأ دانشی دارد و با تأکید بر ارتقاء شفافیت، تعهد و شایستگی در انتخاب مدیران، تلاش در توسعه رویکردی نوین در راستای راه‌اندازی چرخه‌های اقتصاد کارآمد دارد که نقش مدیران در آن به‌عنوان ارکان اصلی مورد توجه قرار گیرد. با عنایت به اینکه این پژوهش از نوع آمیخته است، در فاز کیفی جهت تعیین تعداد دسته‌بندی گویه‌ها و مؤلفه‌های اصلی از نرم‌افزار اس‌پی‌اس‌اس و تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد که می‌تواند به‌عنوان نوآوری در این پژوهش باشد؛ که ۲۷ شاخص یا گویه در کدگذاری اولیه استخراج و آن‌ها با کمک تحلیل عاملی اکتشافی در ۷ مؤلفه یا بعد فرعی گروه‌بندی گردیدند در ادامه نیز این ۷ عامل به ۳ مؤلفه یا عامل اصلی شامل: «دست‌خوشی‌های سیاسی؛ تخریب توازن اقتصادی را به همراه دارد»، «عدم تخصص در افراد مسئول: تراژدی نهفته‌ای در کارایی سازمان» و «لابی‌گری سیاسی؛ نابودگر اعتماد و آسیب‌زننده به بنیان اقتصاد» گروه‌بندی گردیدند؛ که یافته‌های پژوهش در بخش کمی تحقیق بیانگر این است که ضرایب معناداری مؤلفه‌های روابط مدل کمتر ۰/۵ است؛ بنابراین با ۹۵ درصد احتمال می‌توان مدل پژوهش را تأیید کرد.

این پژوهش تلاش می‌کند تا بهبودی در درک تباهی اقتصادی ایجاد کند و نقاط ضعف موجود در انتصاب مدیران را برجسته سازد. مؤلفه‌های مورد بررسی، از جمله دست‌خوشی‌های سیاسی و لابی‌گری سیاسی، به‌وضوح نشان‌دهنده عدم توازن و ناکارآمدی در سیستم انتصاب مدیران است. علاوه بر این، تأکید بر عدم تخصص افراد مسئول در این پژوهش به مشکلات احتمالی در عملکرد سازمانی اشاره می‌کند. در این سیاق، پژوهش حاضر با شناسایی مؤلفه‌ها، ابعاد و

شاخص‌های «تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران» نقدهای سازنده و راهکارهای مؤثر برای بهبود عملکرد اقتصادی ارائه نمود. دستاوردهای این پژوهش شامل شناسایی ابعاد و شاخص‌های تباهی اقتصادی، ارائه راهکارهایی برای افزایش تخصص در انتخاب مدیران و ارائه سنجه‌های جدید برای ارزیابی کیفیت انتصاب مدیران است. این پژوهش از اهمیت بالقوه‌ای در توسعه مفاهیم مرتبط با تباهی اقتصادی برخوردار است و می‌تواند به سازمان‌ها و سیاست‌گذاران در بهبود سیستم انتصاب مدیران کمک کند.

### پیشنهادها

- مفهوم‌سازی تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران، به‌عنوان یک رویکرد جدید در بازمهندسی فرایندها انتخاب مدیران می‌تواند بهبود و تجدید نظر در بهبود اقتصاد به ارمغان آورد. این تحول نیازمند حمایت‌های قاطع از سوی نهادهای سیاسی، سازمانی و حقوقی است. برنامه‌ریزی و تصویب قوانین و بخشنامه‌ها در نحوه انتخاب مدیران مخصوصاً مدیرانی که تصمیمات آن‌ها ممکن است موجب بهبود یا تباهی اقتصاد شود دارای اهمیت بوده و پیشنهاد می‌گردد.

- در این راستا، اصول و مفاهیم معین‌شده در «مفهوم‌سازی تباهی اقتصاد در چرخه ناکارآمدی انتصاب مدیران» نیازمند درک ویژه از طرف مراجع قانونی و سیاسی است. ابتدا، معیارها و مفاهیم این رویکرد باید به‌صورت قانونی تصویب شوند تا اساس‌های قانونی و حقوقی برای اجرای این تغییرات آماده شوند.

- پیشنهاد می‌شود که در انتخاب و انتصاب مدیران، به‌ویژه کسانی که در تصمیمات اقتصادی تأثیرگذارند، توجه به دو عامل اساسی شود. این دو عامل عبارت‌اند از: ۱- دین‌داری، تعهد فرد به اصول اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران، اعتقاد به اصل ولایت مطلقه فقیه ۲- تخصص فنی و علمی او و رعایت اصل شایسته‌سالاری. این دو شرط به‌عنوان دو عنصر ضروری و تکمیلی یکدیگر برای انتخاب مدیران، به‌ویژه آن‌هایی که در تصمیمات اقتصادی تأثیرگذارند باید مورد توجه قرار گیرند. در صورتی که یک مدیر هر یک از این شرایط را نداشته باشد، تصمیمات او احتمالاً تباهی اقتصاد را به همراه خواهد داشت. این رویکرد، با رعایت هر دو شرط، امکان جلوگیری از تباهی اقتصادی را در مدیریت‌های اقتصادی افزایش می‌دهد.

- انتخاب صحیح و دقیق مدیران یک موضوع بسیار گسترده و دارای اهمیت است. این موضوع فراتر از یک سؤال مطرح شده است و از جنبه‌های مختلف نیاز به بررسی دقیق و ویژه دارد. به همین دلیل، به دیگر محققین توصیه می‌شود که این زمینه را به چالش کشیده و با بهره‌گیری از این تحقیق و پژوهش‌های مشابه، موضوع را به نحوی بررسی دقیق‌تر و جامع‌تر کنند. تا با توجه به شرایط فعلی و تغییرات جامعه، به ارائه نتایج و پیشنهادها کاربردی برای انتخاب مدیران مناسب کمک شود. این فرآیند نیازمند یک رویکرد دقیق و نقادانه است تا از پتانسیل‌ها و مهارت‌های مدیران به نحو بهینه استفاده شود.

### منابع

- احمدی، وکیل؛ کریمی، جلیل (۱۴۰۱). پژوهشی کیفی در موانع توسعه‌نیافتگی اقتصادی استان کرمانشاه. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۵ (۲)، ۷۵۸-۷۳۹. doi: 10.22126/ipes.2022.5562.1295
- اسلامی، سعید؛ سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۱). فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق مشارکت جامع راهبردی با چین. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۵ (۲)، ۶۳۷-۶۵۷. doi: 10.22126/ipes.2022.7874.1474
- حسینی، بی‌بی حکیمه؛ وحدانی، مرضیه؛ کریمی، علی‌اکبر (۱۳۹۹). نقش «پیشرفت اقتصادی» در «جهانی‌سازی فرهنگ اسلامی» از منظر قرآن کریم. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۳ (۱)، ۵۱-۲۹. doi: 10.22126/ipes.2020.4614.1185
- سعادت‌مهر، مسعود (۱۳۹۷). شناسایی موانع غیر اقتصادی برای جذب سرمایه‌گذار (مطالعه موردی: استان لرستان). *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۱۹ (۳-۴)، ۹۵-۶۵. [http://ejip.ir/article-1100\\_fa.html](http://ejip.ir/article-1100_fa.html)
- کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۴۰۰). الگوسازی نظام پیشرفته اسلامی براساس شاخصه‌های جوان‌گرایی در بیانیه گام دوم انقلاب.

جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲ (۳)، ۵۲-۲۵. doi: 20.1001.1.27835200.1400.2.3.2.7

مظفری شمسی، هاجر؛ قبادی، سارا (۱۳۹۸). ارزیابی تأثیر عوامل سیاسی و اقتصادی بر فساد مالی، رشد اقتصادی و اندازه دولت در کشورهای منتخب تولیدکننده نفت: رویکرد داده‌های تابلویی سیستمی مبتنی بر گشتاورهای تعمیم‌یافته. پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۴ (۷۹)، ۲۰۷-۱۷۷. doi: 10.22054/ijer.2019.10891

منتظری شور کچالی، جلال (۱۴۰۱). بررسی اثر روش‌های تأمین مالی دولت بر رشد اقتصادی در ایران: رهیافت مارکوف - سوئیچینگ. سیاست‌گذاری اقتصادی، ۱۴ (۲۷)، ۱۱۳-۱۵۳. <https://doi.org/10.22034/epj.2022.16314>. 2193.۱۵۳-۱۱۳

یاوری‌فر، آرش؛ امامی، کریم؛ محمدی، تیمور (۱۴۰۲). اثرات شوک ناشی از نااطمینانی سیاست اقتصادی بر اقتصاد ایران با رویکرد DSGE. سیاست‌گذاری اقتصاد، ۱۵ (۳۰)، ۶۶-۳۸. doi: 10.22034/epj.2023.20166.2440

## References

- Ahmadi, V., & Karimi, (2020). A qualitative research on the obstacles of economic underdevelopment in Kermanshah province. *International Political Economy Studies*, 5 (2), 729-758. doi:10.22126/ipes.2022.5562.1295 (In Persian).
- Atria, J., Castillo, J., Maldonado, L., & Ramirez, S. (2020). Economic elites' attitudes toward meritocracy in Chile: A moral economy perspective. *American Behavioral Scientist*, 64 (9), 1219-1241. Doi: 10.1177/0002764220941214
- Baker, B. (2023). Poor Management Policies and Practices by US Politicians Destroyed a Superpower. *Journal of Management Policy & Practice*, 24 (1). doi: 10.33423/jmpp.v24i1.6030
- Bartlett, J. (2019). Introduction to sample size calculation using G\* Power. *Eur. J. Social Psychol.* 76-88. doi: 10.17605/osf.io/Jpcfjv
- Britton-Purdy, J., Grewal, D. S., Kapczynski, A., & Rahman, K. S. (2019). Building a law-and-political-economy framework: Beyond the twentieth-century synthesis. *Yale LJ*, 129, 1784. <http://hdl.handle.net/20.500.13051/18006>
- Byrne, D. (2022). A worked example of Braun and Clarke's approach to reflexive thematic analysis. *Quality & quantity*, 56 (3), 1391-1412. doi: 10.1007/s11135-021-01182-y
- Christophers, B. (2023). The rentierization of the United Kingdom economy. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 55 (6), 1438-1470. doi: 10.1177/0308518X19873007
- Chu, A. C., Kou, Z., & Wang, X. (2022). An economic analysis of political meritocracy. *Economic Modelling*, 106, 105677. doi: 10.1016/j.econmod.2021.105677
- Corvellec, H., Stowell, A. F., & Johansson, N. (2022). Critiques of the circular economy. *Journal of industrial ecology*, 26(2), 421-432. doi: 10.1111/jiec.13187
- Eslami, Saeed, & Soleimani Porlak, Fatemeh. (2022). Opportunities and challenges of Iran's economic diplomacy in the framework of the comprehensive strategic partnership agreement with China. *International Political Economy Studies*, 5(2), 627-657. doi: 10.22126/ipes.2022.7874.1474 (In Persian).
- Fawcett, M. G. (2023). Political economy for beginners. In *Women's Economic Writing in the Nineteenth Century* (pp. 55-71). Routledge.
- Guenther, P., Guenther, M., Ringle, C. M., Zaefarian, G., & Cartwright, S. (2023). Improving PLS-SEM use for business marketing research. *Industrial Marketing Management*, 111, 127-142. doi: 10.1016/j.indmarman.2023.03.010
- Hair, J. F., Sarstedt, M., Pieper, T. M., & Ringle, C. M. (2012). The use of partial least squares structural equation modeling in strategic management research: A review of past practices and recommendations for future applications. *Long Range Planning*, 5(5/6), 320-340. doi: 10.1016/j.lrp.2012.09.008
- Hosseini, B. H., Vahadani, M., & Karimi, A. A. (2019). The role of "economic progress" in the "globalization of Islamic culture" from the perspective of the Holy Quran. *International political economy studies*. 3(1), 29-51. doi: 10.22126/ipes.2020.4614.1185. (In Persian).
- Johnson, b. (1997). Examining the validity structure of qualitative research, *Educational*. 118(2). 280-293
- Kast, E. J. (2021). Capitalism and the Logic of Deservingness: Understanding Meritocracy through

- Political Economy (*Doctoral dissertation, Aberystwyth University*).
- Keshishian-Sirki, G. (2021). Modeling the advanced Islamic system based on the characteristics of youthfulness in the statement of the second step of the revolution. *Journal of Political Sociology of the Islamic Revolution*, (3) 2: 52-25. doi: 20.1001.1.27835200.1400.2.3.2.7 (In Persian).
- Leigh, A. (2022). A more dynamic economy. *Australian Economic Review*, 55 (4), 431-440. doi: 10.1111/1467-8462.12488
- Li, H., & Zhang, Y. (2007). The role of managers' political networking and functional experience in new venture performance: Evidence from China's transition economy. *Strategic Management Journal*, 28 (8), 791-804. doi: 10.1002/smj.605
- Maggi, G., & Ossa, R. (2023). The political economy of international regulatory cooperation. *American Economic Review*, 113(8), 2168-2200. doi: 10.1257/aer.20200780
- Maxwell, J. (1992). Understanding and validity in qualitative research, *Harvard Education Review*, 62 (3), 269-280. doi: 10.17763/haer.62.3.8323320856256
- McGrath, R. E. (2023). A summary of construct validity evidence for two measures of character strengths. *Journal of Personality Assessment*, 105(3), 302-313. doi: 10.1080/00223891.2022.2120402
- Mill, J. S. (2020). Principles of political economy. In *Forerunners of Realizable Values Accounting in Financial Reporting* (14-22).
- Montazeri Shorkchali, J. (2022). Investigating the effect of government financing methods on economic growth in Iran: Markov-switching approach. *Economic Policy*, 14 (27), 113-153. doi: 10.22034/epj.2022.16314.21 (In Persian).
- Mozaffari-Shamsi, H., & Ghobadi, S. (2018). Evaluating the impact of political and economic factors on corruption, economic growth and government size in selected oil producing countries: a systematic panel data approach based on generalized moments. *Economic researches of Iran*. 24 (79), 177-207. doi: 10.22054/ijer.2019.10891 (In Persian).
- Nost, E. (2019). Climate services for whom? The political economics of contextualizing climate data in Louisiana's coastal Master Plan. *Climatic Change*, 157 (1), 27-42. doi: 10.1007/s10584-019-02383-z
- Obeng-Odoom, F. (2023). Rethinking development economics: Problems and prospects of Georgist political economy. *Review of Political Economy*, 35 (1), 316-333. doi: 10.1080/09538259.2021.1928334
- Proudfoot, K. (2023). Inductive/Deductive hybrid thematic analysis in mixed methods research. *Journal of Mixed Methods Research*, 17 (3), 308-326. doi: 10.1177/15586898221126816
- Rosser, A. (2023). Higher education in Indonesia: The political economy of institution-level governance. *Journal of Contemporary Asia*, 53(1), 53-78. doi: 10.1080/00472336.2021.2010120
- Saadat Mehr, M. (2018). Identifying non-economic barriers to attract investors (case study: Lorestan province). *Economic sociology and development*. 8 (2), 257-278. <http://ejip.ir/article-1100fa.html> (In Persian).
- Shrestha, N. (2021). Factor analysis as a tool for survey analysis. *American Journal of Applied Mathematics and Statistics*, 9 (1), 4-11. doi: 10.12691/ajamms-9-1-2
- Steenkamp, J. B. E., & Maydeu-Olivares, A. (2023). Unrestricted factor analysis: a powerful alternative to confirmatory factor analysis. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 51 (1), 86-113. doi: 10.1007/s11747-022-00888-1
- Todorova, T. (2024). Corporate culture and corporate strategy: some economic aspects of the modern organisation. *International Journal of Business Performance Management*, 25 (1), 147-158. doi: 10.1504/IJBPM.136
- Yavaori Far, A., Emami, K., Mohammadi, T. (2023). The effects of the shock caused by economic policy uncertainty on Iran's economy with the DSGE approach. *Economic Policy Quarterly of Yazd University*. 15(30): 80-110. doi: 10.22034/epj.2023.20166.2440 (In Persian).





## Breaking the Cycle of Poverty: Strategies for Low-Income Urban Residents (A Case Study of Mashhad)

Tahereh Lotfi Khachaki<sup>1</sup>, Hossein Akbari<sup>2</sup>, Mehdi Kermani<sup>3</sup>

1. Ph.D. in Economic Sociology and Development, Social Sciences Department, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: [taherelotfi352@yahoo.com](mailto:taherelotfi352@yahoo.com)
2. Corresponding Author, Social Sciences Department, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: [H-akbari@um.ac.ir](mailto:H-akbari@um.ac.ir)
3. Social Sciences Department, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: [m-kermani@um.ac.ir](mailto:m-kermani@um.ac.ir)

### Article Info

**Article type:**

Research Article

**Article history:**

**Received:** 19 Jul 2023

**Received in revised form:**  
26 Dec 2023

**Accepted:** 11 Jan 2024

**Published online:** 18 Sep 2024

**Keywords:**

Poverty,  
Strategy,  
Underprivileged Areas,  
Mashhad.

### ABSTRACT

Poverty is not a perpetual state in which individuals remain indefinitely; rather, they may experience periods of poverty and transition in and out of it throughout their lives. Given the limited knowledge available on strategies for poverty alleviation in our country, this study focuses on Mashhad, a rapidly expanding urban center with a significant and growing population on its periphery. Theoretical frameworks and approaches explored in this research include the cycle of needs and resources, empowerment theory, and the capability approach to poverty. Employing a qualitative methodology, this study utilizes interview-based data collection techniques. The sampling method applied is theoretical sampling, with interviewees consisting of individuals (both women and men) aged 18 and above who reside in marginalized areas of Mashhad. Data analysis is conducted through thematic analysis, following the framework proposed by Braun and Clarke (2006). The findings indicated that strategies employed by low-income individuals to alleviate poverty include accessing sustainable and effective formal and informal support systems (encompassing efficient and sustainable informal support alongside maximal formal support), seeking stable and skill-oriented employment opportunities (such as sustainable jobs and low-capital skill-focused positions), engaging in education-oriented and progressive apprenticeships (including education that promotes advancement and advanced skill training), effectively managing high-cost assets (e.g., implementing slight reductions in expenses for children's education, basic food budgets, clothing, health, and hygiene), and accumulating assets efficiently (such as maintaining consistent monetary savings and investing in movable assets). Furthermore, the overarching theme identified for this research is "Multi-dimensional and Flexible Strategies for Escaping Poverty."

**Cite this article:** Lotfi Khachaki, T., Akbari, H., & Kermani, M. (2024). Breaking the Cycle of Poverty: Strategies for Low-Income Urban Residents (A Case Study of Mashhad). *International Political Economy Studies*, 7 (1), 231-252. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.9366.1585> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ipes.2024.9366.1585>

Publisher: Razi University

## **1. Introduction**

Poverty is a longstanding phenomenon that has grown more complex in modern societies. Viewing poverty as a static and uniform state leads to misunderstanding, as it is not a constant condition. Instead, individuals can move in and out of poverty throughout their lives. Given the limited information on strategies for escaping poverty in our country, this study focuses on the city of Mashhad, which has clusters of poverty in its peripheral areas and is recognized as a growing metropolis with a significant and increasing suburban population.

## **2. Theoretical Framework**

In this study, various theories and approaches have been reviewed, including the life cycle of needs and resources (considering events and circumstances from childhood to death), empowerment theory (considering dominant institutional conditions, social and political structures, individual and family assets and capacities, and collective assets and capacities), and the capability approach to poverty (considering the individual and social capabilities of the underprivileged).

## **3. Research Methodology**

This research employs a qualitative method, using interviews as the data collection technique. Purposeful sampling targeted individuals who were previously impoverished but have since escaped poverty, residing in the suburban areas of Mashhad and over the age of 18. The interviews were conducted as informal conversations. Data analysis followed the thematic analysis framework proposed by Braun and Clarke (2006). The interviews were transcribed and read multiple times to become familiar with the data. Initial codes were created based on concepts extracted from the text. Subsequently, sub-themes (reflecting one or more extracted concepts) were identified. These initial themes were then reviewed and refined, leading to the formation of main themes. The themes were redefined according to the interrelationships between sub-themes and main themes. Finally, the findings were written in relation to the themes and their interconnections concerning the main research topic (strategies for exiting poverty). This analysis identified five main themes, twelve sub-themes, and twenty-nine concepts.

## **4. Discussion**

The findings of this study reveal that impoverished individuals utilize various strategies to break free from poverty, including:

- Strategies for accessing sustainable and effective formal and informal support (effective and sustainable informal support, and maximal formal support).
- Securing stable and skill-based jobs (sustainable employment and low-capital, skill-based jobs).
- Emphasis on education and advanced training for enhancement (promotive education and advanced skill training).
- Effective management of high-cost items (slight reduction in children's education expenses, slight reduction in basic family diet costs, slight reduction in clothing costs, and slight reduction in health and hygiene expenses).
- Effective asset savings (continuous monetary savings and saving movable assets).

Additionally, the overarching theme of "escaping poverty through continuous and flexible utilization of multiple strategies" emerged as the central theme of this study.

## **5. Conclusion and Recommendations**

The overarching theme of this research underscores the importance of employing multiple

strategies, persistence in their application, and flexibility in their utilization by underprivileged individuals to overcome poverty. Consequently, an integrated facilitation system is proposed, offering essential support to impoverished individuals. This system encompasses both formal avenues like loans and facilities, and informal support such as psychological and emotional assistance. Moreover, it includes educational and training initiatives, employment assistance, and guidance on effective saving practices and expense management. Leveraging the activities of non-governmental organizations and their local influence can further enhance the effectiveness of these efforts.





دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

## شکستن چرخه فقر: راهبردهایی برای ساکنان کم‌درآمد مناطق شهری (مطالعه موردی شهر مشهد)

طاهره لطفی خاچکی<sup>۱</sup> | حسین اکبری<sup>۲</sup> | مهدی کرمانی<sup>۳</sup>

۱. گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: [taherelotfi352@yahoo.com](mailto:taherelotfi352@yahoo.com)
۲. نویسنده مسئول، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: [h-akbari@um.ac.ir](mailto:h-akbari@um.ac.ir)
۳. گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: [m-kermani@um.ac.ir](mailto:m-kermani@um.ac.ir)

### اطلاعات مقاله

### چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۸  
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۵  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۱  
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۶/۲۸

### کلیدواژه‌ها:

فقر،  
استراتژی،  
مناطق کم‌برخوردار،  
مشهد.

فقر همواره شرایطی ثابت که افراد در آن زیست می‌نمایند نیست، بلکه افراد در طول زندگی خود می‌توانند به‌تناوب وارد فقر شده یا از آن خارج شوند. با توجه به اطلاعات کمی که درخصوص استراتژی‌های خروج افراد از وضعیت فقر در کشور ما وجود دارد، این پژوهش با تمرکز بر شهر مشهد به‌عنوان کلان‌شهری در حال رشد و دارای جمعیت حاشیه شهر فراوان و در حال افزایش، صورت پذیرفته است. در این پژوهش، نظریه‌ها و رویکردهایی مانند چرخه زندگی نیازها و منابع، نظریه توانمندسازی و رویکرد قابلیت فقر، مورد مرور قرار گرفته‌اند. روش پژوهش حاضر نیز کیفی است و در آن از تکنیک جمع‌آوری داده مصاحبه استفاده شده است. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند بوده است و مصاحبه‌شوندگان افراد (زن و مرد) بالای ۱۸ سال ساکن در مناطق حاشیه‌ای شهر مشهد بوده‌اند که در گذشته در شرایط فقر زندگی می‌نمودند، اما اکنون از آن رها شده‌اند. برای تحلیل داده‌ها نیز از تحلیل مضمون و چهارچوب مورد نظر براون و کلارک (۲۰۰۶) استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد استراتژی‌های خروج از فقر به کار گرفته‌شده توسط افراد فقیر شامل استراتژی‌های دسترس‌پذیری حامیان رسمی و غیر رسمی پایدار و کارا (حمایت غیر رسمی اثربخش و پایدار و حمایت رسمی حداکثری)، کسب مشاغل پایدار و مهارت‌محور (اشتغال پایدار و مشاغل مهارت‌محور کم‌سرمایه)، تحصیل‌گرایی و کارورزی پیشرفته ارتقا‌دهنده (تحصیل‌گرایی ارتقا‌دهنده و مهارت‌آموزی پیشرفته)، مدیریت اثربخش اقلام پرهزینه (کاهش خفیف هزینه‌های تحصیل کودکان، کاهش خفیف رژیم غذایی پایه خانواده، کاهش خفیف تأمین پوشاک و کاهش خفیف هزینه‌های سلامت و بهداشت) و ذخیره مؤثر اموال (پس‌انداز مداوم پولی و پس‌انداز اموال منقول) بوده است. در ضمن مضمون «گریز از فقر مبتنی بر استراتژی‌های چندگانه مستمر انعطاف‌پذیر»، به‌عنوان مضمون کلان پژوهش حاضر انتخاب گردید.

استناد: لطفی خاچکی، طاهره؛ اکبری، حسین؛ کرمانی، مهدی (۱۴۰۳). شکستن چرخه فقر: راهبردهایی برای ساکنان کم‌درآمد مناطق شهری (مطالعه موردی شهر مشهد). *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۷ (۱)، ۲۵۲-۲۳۱. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.9366.1585>



## مقدمه

فقر مسئله‌ای نیست که در جوامع نوین بروز کرده باشد، بلکه این پدیده قدمتی بسیار طولانی در تاریخ دارد، چنانکه در آثار تاریخی و ادبیات چند هزارساله نیز می‌توان ردپای آن را یافت؛ اما در جوامع نوین، میزان این پدیده افزایش و ابعاد آن متنوع گشته است؛ بنابراین فقر به‌عنوان یکی از مسائلی که بشر از دیرباز با آن مواجه بوده است، مرکز توجه بسیاری از افراد از سیاست‌گذاران تا محققان قرار داشته و همچنان نیز مرکز توجه است. علی‌رغم توجه فراوان به این پدیده و کاهش فقر در برخی از کشورهای توسعه‌یافته، هنوز بسیاری از کشورهای جهان، با این پدیده به‌عنوان اصلی‌ترین مشکل در میان مسائل خود، روبه‌رو هستند.

یکی از پنداشت‌های رایج درباره فقر این است که فقر وضعیتی دائمی است؛ اما فقیر بودن ضرورتاً به معنای حبس شدن در فقر نیست. نسبت زیادی از افرادی که در مقطع زمانی خاصی در فقر به سر می‌برند یا پیش از آن شرایط زندگی بهتری داشته‌اند، یا انتظار می‌رود که در آینده بتوانند از فقر خارج شوند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تحرک درخور توجهی به درون و بیرون از فقر وجود دارد. شمار بسیار زیادی از مردم موفق به رهایی از شرایط فقر می‌شوند، اما در عین حال تعداد کسانی هم که در مقطعی از زندگی خود درگیر فقر می‌شوند، بیش از آن است که قبلاً تصور می‌شد (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶). افراد فقیر به‌صورت روزمره در مواجهه با شرایط بد اقتصادی، بیماری‌های مکرر و سایر خطرات سعی در حال مبارزه برای فرار از سختی‌های زندگی خود هستند. در غیاب بازارهای معتبر و اعتباری که عملکرد مناسبی داشته باشند - یک واقعیت نگران‌کننده در اکثر کشورهای در حال توسعه - قرار گرفتن در معرض این اتفاقات منفی باعث می‌شود افراد بسیار آسیب‌پذیر شوند. این امر می‌تواند نه تنها افراد و خانواده‌هایی که از ابتدا فقیر بودند و ممکن است با شوک‌های نامطلوب روبه‌رو شوند، در برگیرد، بلکه افراد و خانواده‌های غیر فقیری را که می‌توانند در منجلاب فقر فروروند، نیز تحت تأثیر قرار دهد (نارایان و همکاران، ۲۰۰۷).

مطالعات اقتصادی نشان می‌دهد که در واقع، تعداد افراد درگیر در فقر مزمن در سراسر جهان از تعداد افرادی که به فقر وارد می‌شوند و از فقر خارج می‌شوند، کمتر است؛ اما این مطالعات، کیفیت پویای فقر را درک نمی‌کند. تعاملات بین عوامل محلی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هستند که زمینه‌ساز فقر، آسیب‌پذیری و نابرابری مداوم هستند؛ بنابراین می‌توان به دستیابی از پایین به فقرایی که در فقر گرفتار شده‌اند و کسانی که در حال ورود به فقر و خروج از فقر هستند، با کاوش در مسیرهای خروج از فقر و همچنین سد معبرهای ناشی از محرومیت اقتصادی و اجتماعی پرداخت (نارایان و پتیچ، ۲۰۰۷). استراتژی‌های خروج از فقر بسیار متنوع هستند (کریستجانسون و همکاران، ۲۰۱۰) و برحسب مدت‌زمانی که افراد در فقر باقی می‌مانند (بان و الوود، ۱۹۸۳) و رویدادهای زندگی‌ای که خروج از فقر را تسهیل کرده یا به تعویق می‌اندازند (جنکینز و ریگ، ۲۰۰۱)، متفاوت هستند. در کشور ایران باوجود اینکه خط فقر در حال افزایش است - خط فقر در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال ۱۳۹۸، ۳۸ درصد رشد داشته است (گزارش پایش فقر در ایران، ۱۴۰۰).

مطابق با برآوردها حدود ۶۴ درصد از ساکنین شهر مشهد در سه دهک پایین درآمدی قرار دارند. افزون بر این شکاف درآمدی بالایی در شهر مشهد بین دهک‌های پایین و بالای درآمدی وجود دارد به‌گونه‌ای که دهک دهم ۱۹ برابر دهک اول دارای درآمد است (اکبری، ۱۳۹۶) که این امر حاکی از افزایش تمرکز خوشه‌های فقر در نواحی حاشیه شهری هستند (فرهادی خواه و همکاران، ۱۳۹۶)، رضانی فرخند و همکاران، ۱۴۰۱ الف، رضانی فرخند و همکاران، ۱۴۰۱ ب، این تمرکز با در کنار بر ساخت معنایی از مناطق حاشیه‌نشین زمینه‌ساز طرد اجتماعی، انزوا، احساس محرومیت و... (محمدی و همکاران، ۱۴۰۱، لطفی خاچکی و همکاران، ۱۴۰۱) شده است. با این حال باوجود وضعیت فقر و توزیع درآمدها در شهر مشهد، کمتر به استراتژی‌های خروج از فقر پرداخته شده است؛ بنابراین، با توجه به اطلاعات کمی که درخصوص استراتژی‌های خروج از فقر در کشور ما وجود دارد، این پژوهش با تمرکز بر شهر مشهد به‌عنوان کلان‌شهری در حال رشد و دارای جمعیت حاشیه شهر فراوان و در حال افزایش، صورت پذیرفته است.

## پیشینه پژوهش

جدول ۱ پژوهش‌های حوزه خروج از فقر را مورد مرور قرار می‌دهد. براساس پژوهش‌های مرور شده که به روش‌های کمی یا کیفی و یا ترکیبی صورت پذیرفته‌اند، افراد کم‌برخوردار از استراتژی‌هایی متفاوتی برای رهایی از فقر استفاده نموده‌اند. آنان یا با اتکا بر خود (مانند ابداعات کشاورزی، تغییر شغل، سرمایه‌گذاری و...) و یا با استفاده از کمک دولت (مانند افزایش حقوق و دستمزد، در اختیار گذاشتن اعتبارات، رفع موانع آموزشی و...) موفق به خروج از وضعیت فقر گردیده‌اند. تمامی پژوهش‌های مرور شده در خارج از کشور صورت پذیرفته‌اند و در داخل کشور پژوهش‌هایی که به‌گونه‌ای منسجم و متمرکز و با توجه به خصلت چندبعدی فقر بر مسئله استراتژی‌های خروج از فقر، تمرکز نموده باشند، مشاهده نشده است.

جدول ۱. پژوهش‌های حوزه استراتژی‌های خروج از فقر

محققان	روش پژوهش	ابزار پژوهش	جمعیت مورد مطالعه	نحوه اجرای استراتژی	نتایج
بان و الوود (۱۹۸۳)	کمی	تحلیل ثانویه	داده‌های مطالعه پانل پویایی درآمد از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸	به‌کارگیری سیاست‌های مؤثر در بازار کار که می‌تواند درآمد افراد نزدیک یا زیر دوره طلسم فقر و کمک به خروج از فقر خط فقر را بهبود بخشد	
نارایان و همکاران (۲۰۰۰)	کیفی	مصاحبه	بیست هزار زن و مرد فقیر از ۱۳ کشور جهان	استفاده از خوداشتغالی و بهبود وضعیت مشاغل خود	
جنگینز و ریگ (۲۰۰۱)	کمی	تحلیل ثانویه	داده‌های خانوارهای خارج شده از فقر در انگلستان از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹	افزایش حقوق بازنشستگی افزایش تعداد شاغلین در یک خانواده شغل دوم	خروج از فقر
کاتر (۲۰۰۲)	کمی	تحلیل ثانویه	داده‌های سطح فردی از پرونده‌های سرشماری عمومی سطح خرد بازار کار ۱۹۹۰ (PUMS-L) از ۴۲۱،۳۲۰ خانوار در ایالات متحده- داده‌های سطح کشوری از ۱۹۹۰ STF-3c و 4-COSTAT	اشتغال سرپرست یا همسر او	تأثیر اشتغال در احتمال فقر در غیر کلانشهرها بیشتر از کلان شهرها است.
کریستجانسون و همکاران (۲۰۰۴)	کیفی	یک روش جامعه محور با عنوان «مراحل پیشرفت» <sup>۱</sup>	۱۷۰۰ خانوار در کنیای غربی	سرمایه‌گذاری در دام‌های گوناگون	۱۸ درصد از خانوارهای روستایی مورد مطالعه موفق به خروج از فقر شده‌اند
اکر (۲۰۰۷)	کمی	تحلیل ثانویه	داده‌های استانداردهای زندگی در تانزانیا (MTLS)، ۶۷ روستا و ۳۱ خانوار	استفاده از سرمایه انسانی (تحصیلات) و سرمایه اجتماعی (پیوندها و شبکه‌های اجتماعی)	هرچه افراد تحصیلات بیشتری کسب می‌کنند، سودمندی این پیوندها و شبکه‌ها برای مخارج خانوار افزایش می‌یابد و سطح فقر خانوارها کاهش می‌یابد.
مک کولچ و همکاران (۲۰۰۷)	کمی	تحلیل ثانویه	داده‌های آمار مرکزی سال‌های ۱۹۹۳ و ۲۰۰۲ و داده‌های نظرسنجی زندگی خانوادگی اندونزی در سال‌های ۱۹۹۳ و ۲۰۰۰	افزایش بهره‌وری محصولات کشاورزی اشتغال غیر کشاورزی	تقریباً یک‌پنجم افراد مورد مطالعه با رها کردن کشاورزی و اشتغال در شرکت‌های غیر کشاورزی روستایی، درآمد خود را به میزان قابل توجهی افزایش دادند.
ماوا (۲۰۰۸)	کمی (پیمایش)	پرسش‌نامه	وام‌گیرندگان روستای Dupe District بنگلادش	استفاده از اعتبارات خرد- تنظیم میزان مصرف خود- مدیریت خطرات	به کمک آن دستیابی به مهارت‌ها و به کار بردن بهتر فرزندان - و در نهایت کیفیت زندگی آنها بهتر

1. The authors used a community-based methodology called the 'stages of progress' approach.

## ادامه جدول ۲. پژوهش‌های حوزه استراتژی‌های خروج از فقر

محققان	روش پژوهش	ابزار پژوهش	جمعیت مورد مطالعه	نحوه اجرای استراتژی	نتایج
دوپرت (۲۰۱۰)	کمی-کیفی	تحلیل ثانویه-مصاحبه	داده‌های نظرسنجی بهداشت و توسعه کاگر (KHDS) و مصاحبه با خانواده‌های روستایی کاگرا	کشاورزی-تجارت (نگهداری و فروش دام)	افراد که فعالیت‌های کشاورزی خود را متنوع می‌کردند به طور موفقیت‌آمیزی از فقر خارج می‌شدند. نزدیکی به سایر روستاها و شرایط فردی نیز برای خروج از فقر از راه تجارت، موفقیت‌آمیزتر بود.
بارون و همکاران (۲۰۰۹)	کیفی	بحث گروهی و مصاحبه	۸۱ بحث گروهی و ۱۵۶ مصاحبه سراسر آندونزی	دسترسی به اعتبار مشارکت در توسعه آموزش مهارت‌های جدید	افزایش فرصت‌های اقتصادی محلی، افزایش انسجام اجتماعی، منفعت اقتصادی برای فقیرترین افراد
کریستیانسون و همکاران (۲۰۱۰)	کمی-کیفی	بحث گروهی و مصاحبه پرسش‌نامه	۷۱ روستا و ۴۷۳ خانوار در کنیا	تنوع بخشیدن به منابع درآمد تنوع در محصولات تنوع در بخش دام تجاری سازی دام کمک مالی و غیر مالی دوستان و اقوام	رهایی از فقر
ویلیامز (۲۰۱۲)	کیفی	مصاحبه	۱۴ زن و مرد افریقایی آمریکایی تبار	تحصیلات، داشتن منابعی مانند افراد حامی و اشتغال	فقرا با تلاش در جهت دستیابی به اهداف کوچک‌تر خود در زندگی مانند تحصیلات و اشتغال می‌توانند از فقر خارج شوند. افرادی که در دستیابی به اهداف کوچک‌تر خود در زندگی موفق نباشند، قادر نیستند از وضعیت فقر رهایی یابند.
تریودی (۲۰۱۴)	کیفی	مصاحبه	۱۵ نفر از زنان کارآفرین معیشتی مرتبط با SEWA (انجمن خوداشتغالی زنان) در جوامع فقیرنشین هند	بهره‌گیری از کمک‌های انجمن خوداشتغالی زنان در جهت کسب تحصیلات و مهارت و افزایش روابط و همبستگی با سایرین	دستیابی به مهارت در کار و سرمایه اجتماعی و کمک به تأمین معیشت و بعضاً دستیابی با مشاغل با پرستیژ بالا تحت تأثیر سرمایه اجتماعی بالا
سونام (۲۰۱۷)	کیفی	روش مراحل پیشرفت	۱۷۰ خانوار در روستای پنجابان نپال	تعدد شغلی، نگهداری مشاغل متعدد یا معیشت متنوع	رهایی از فقر
اهرن (۲۰۱۸)	کیفی (تحلیل روایت)	مصاحبه عمیق	۵ نفر از زنان شرکت‌کننده در برنامه‌های رفاهی در ایالات متحده آمریکا	رفع موانع آموزشی، ادامه تحصیلات در زمینه آموزش عالی و ادغام آموزشی	شکستن چرخه فقر، و بهبود وضعیت خود و خانواده

## مبانی نظری

در این قسمت، نظریه‌ها و رویکردهایی مانند چرخه زندگی نیازها و منابع، نظریه توانمندسازی و رویکرد قابلیت فقر که محققان از آن‌ها جهت افزایش حساسیت نظری استفاده نموده‌اند، مرور شده‌اند.

چرخه زندگی نیازها و منابع<sup>۱</sup>

رونتری (۱۹۰۲) یکی از اولین افرادی بود که مفهوم «چرخه زندگی نیازها و منابع» را مطرح کرد. بر طبق مطالعات وی، زندگی یک کارگر (به‌عنوان یک قشر فقیر) با پنج دوره متناوب مشخص شده است. در اوایل کودکی، به‌جز مواردی که پدر فرد کارگر ماهر باشد، احتمالاً در فقر خواهد بود. این امر تا زمانی که او یا برخی از برادران یا خواهرانش شروع به کسب درآمد کنند ادامه

خواهد یافت. دوره بعدی دوره‌ای است که در آن درآمد کسب می‌کند، زندگی می‌کند و زیر سقف والدینش زندگی می‌کند. این دوره از سعادت ممکن است پس از ازدواج تا زمانی که او دو یا سه فرزند داشته باشد، ادامه یابد؛ اما در این هنگام فقر دوباره او را فراخواهد گرفت؛ و زمانی که فرزندان درآمدی دارند و قبل از ترک خانه برای ازدواج، فرد از یک دوره دیگر سعادت برخوردار خواهد شد.

با این وجود، زمانی که فرزندان از دواج کرده و او را ترک می‌کنند، احتمالاً دوباره به فقر فرورود؛ زیرا در این زمان او دیگر قادر به کار کردن مانند سابق نیست و درآمد او نیز هرگز اجازه نداده است که پس‌انداز کافی برای خود و همسرش داشته باشد تا بیش از مدتی بسیار کوتاه بتوانند به زندگی ادامه دهند؛ بنابراین یک کارگر در سه مرحله از زندگی خود دچار فقر است: در کودکی، در اوایل دوران میان‌سالی و در پیری. رونتري (۱۹۴۱) در مطالعه‌ای در چند دهه بعد نیز نشان داد در سیستم اجتماعی فعلی، والدین در صورت داشتن فرزندان، در امور مادی با افتادگی‌های مجدد در فقر، مجازات می‌شوند.

بان و الوود (۱۹۸۳) نیز معتقدند در برخی موارد ساختار خانواده و وقایع چرخه زندگی با شروع افتادن در تله فقر همراه است و افزایش درآمد همه اعضای خانوار اصلی‌ترین راه برای خروج از فقر است. براساس نظر آنان، اگر سیاست‌های مؤثر در بازار کار که می‌تواند درآمد افراد نزدیک یا زیر خط فقر را بهبود بخشد، به کار گرفته شود، به نظر می‌رسد که این تحرکات منجر به کاهش فقر و سرعت بخشیدن به حرکت خروج از فقر شود؛ اما جمعیت افراد فقیر بسیار ناهمگن است. برخی از گروه‌ها مانند جوانان «از زمانی که شروع به کار می‌کنند» طلسم فقر نسبتاً کوتاهی دارند که ممکن است نگران‌کننده نباشد؛ اما برخی از گروه‌ها، به‌ویژه کودکان و بسیاری از سیاه‌پوستان، اغلب اقامت بسیار طولانی در شرایط فقر دارند. طلسم فقر کودکان می‌تواند با تولد آغاز می‌شود و سال‌ها به طول انجامد. به نظر می‌رسد که یک کودک سیاه‌پوست فقیر در درون طلسم فقری گرفتار است که خروج از آن تقریباً دو دهه طول خواهد کشید.

اما دوایلد (۲۰۰۳) معتقد است رابطه بین چرخه زندگی یا چرخه خانواده از یک‌سو و محرومیت اجتماعی و فقر از طرف دیگر تا حد زیادی به شیوه‌ای بستگی دارد که شاخص‌های مربوطه (چرخه زندگی یا چرخه خانواده، نیازها و منابع، محرومیت اجتماعی و فقر) اندازه‌گیری می‌شوند.

### نظریه توانمندسازی نارایان و همکاران

نارایان و همکاران (۲۰۰۷؛ ۲۰۰۵) مدلی را برای توانمندسازی ارائه کرده‌اند. این مدل از چهار بلوک تشکیل شده است: جو نهادی مسلط؛ ساختارهای اجتماعی و سیاسی؛ دارایی‌ها و ظرفیت‌های فردی و خانوادگی افراد فقیر؛ دارایی‌ها و ظرفیت‌های جمعی افراد فقیر. دو بلوک مربوط به فرصت‌های ساختاری که افراد فقیر با آن مواجه می‌شوند و دو بلوک دیگر مربوط به عاملیت افراد فقیر است. تمامی این بلوک‌ها برهم‌کنش و واکنش دارند و در کنار هم بر توانمندسازی افراد فقیر جهت توسعه درآمدهای خود و خروج از فقر می‌افزایند.

براساس نظریه نارایان (۲۰۰۵)، چهار جنبه از این چارچوب مفهومی برجسته است: اول، توانمندسازی اساساً یک مفهوم رابطه‌ای است که از تعامل بین افراد فقیر و محیط آن‌ها ایجاد می‌شود. این امر از طریق حقوق، قوانین، منابع و مشوق‌ها و همچنین هنجارها، رفتارها و فرایندهای حاکم بر تعاملات بین افراد فقیر و بازیگران قدرتمندتر صورت می‌گیرد. این رابطه در چندین سطح، از سطح جهانی به سطح ایالت، جامعه و خانوار و در عرصه‌های مختلف (ایالت، جامعه مدنی و بازار) نقش ایفا می‌کند. دوم، دارایی‌ها و توانایی‌های افراد فقیر معمولاً به‌عنوان ویژگی‌های فردی مفهوم‌سازی می‌شوند. با این وجود، توانایی‌ها و سازمان‌های جمعی افراد فقیر اغلب در کمک به آن‌ها برای عبور از محدودیت‌های قدرت و شکستن سکوت در مقابل فقر، بسیار مهم است. سوم، توانمندسازی افراد فقیر در مقیاس وسیع هم به تغییرات از بالا به پایین در مؤسسات و فرایندهای سازمانی و هم به تغییر از پایین به بالا در سازمان‌ها و شبکه‌های افراد فقیر و دارایی‌های فردی آن‌ها نیاز دارد. چهارم، نقاط مداخله یا ورودی، بسته به ماهیت محدودیت‌ها و موانع، امکان‌پذیر بودن و نتایج توسعه مورد نظر متفاوت است.

نقاط مداخله مناسب نیز با گذشت زمان تغییر خواهد کرد؛ بنابراین نارایان و همکاران (۲۰۰۳) فقر را پدیده‌ای چندوجهی می‌دانند که با استفاده از توانمندسازی می‌توان بر آن غلبه کرد. افراد با توجه به جو نهادی مسلط؛ ساختارهای اجتماعی و سیاسی؛ دارایی‌ها و ظرفیت‌های فردی و خانوادگی؛ دارایی‌ها و ظرفیت‌های جمعی، می‌توانند به توسعه درآمدهای خود و خروج از فقر بپردازند.

### رویکرد قابلیت فقر<sup>۱</sup>

رویکرد قابلیت آمارتیا سن با تقویت رویکرد چندبعدی برای تحلیل فقر و تأکید بر اهمیت تمرکز بر توانمندسازی، به گفتمان توسعه کمک کرده است (فردیانی، ۲۰۱۰). رویکرد قابلیت به مسئله فقر با قابلیت دانستن موضوع فقر عرصه جدید و وسیعی را در حوزه مطالعات فقر می‌گشاید و مبارزه با فقر را از طریق رشد قابلیت‌ها به معنی رشد فرصت‌ها و رشد آزادی‌های انسانی، عملی و پایدار می‌داند (محمودی و صمیمی فر، ۱۳۸۴: ۱۵).

در این دیدگاه فقر به‌مثابه محرومیت از قابلیت‌های فردی و اجتماعی تعریف می‌شود (محمودی و صمیمی فر، ۱۳۸۴: ۱۷). سن (۱۹۸۲) معتقد است مواردی مانند فقر، گرسنگی و قحطی با سیاست‌هایی قابل جلوگیری و کاهش هستند. وی آنچه را که موجب شده تا قحطی در انگلستان و ایالات متحده آمریکا رخ دهد را نه‌تنها داشتن شغل و یا ثروت مردم آن، بلکه وجود سیستم مناسب بیمه‌ای می‌داند. از دید وی گرسنگی به دو طریق قابل تغییر است: اول، سیستم تأمین اجتماعی و دوم و مهم‌تر از آن سیستم ایمنی اشتغال که حقوق و دستمزد جایگزین کافی را برای جلوگیری از گرسنگی فراهم می‌کند.

اسمیت و سیوارد (۲۰۰۹) معتقدند قابلیت‌های یک فرد از ترکیب و تعامل ظرفیت‌های سطح فردی و موقعیت نسبی فرد در مقابل ساختارهای اجتماعی ناشی می‌شود که دلایل و منابع لازم را برای رفتارهای خاص فراهم می‌آورد. روبینز (۲۰۰۲) سطوح مختلف قابلیت را به دو صورت قابلیت بنیادی و قابلیت پایه‌ای تقسیم نمود. به‌عنوان مثال، توانایی اساسی سلامتی و بهزیستی فیزیولوژیکی توسط تعدادی از قابلیت‌های پایه‌ای سلامت (به‌عنوان مثال جلوگیری از مرگ زودرس، تغذیه کافی، دسترسی به ذخیره آب) و تعدادی از قابلیت‌های بهداشتی غیر پایه‌ای ایجاد می‌شود (به‌عنوان مثال دسترسی روزانه به سالن بدن‌سازی، جلوگیری از سردردهای خفیف یا کمردرد یا دسترسی به جراحی زیبایی).

### روش پژوهش

در پژوهش حاضر با توجه به اکتشافی بودن آن و نیاز به اطلاع از ابعاد و وجوه استراتژی‌های متنوع افراد کم‌برخوردار، از روش کیفی استفاده شده است؛ و تکنیک تحلیل داده‌ها در این پژوهش تکنیک تحلیل مضمون بوده است و بدین منظور از تحلیل مضمون پیشنهادی براون و کلارک (۲۰۰۶) که شامل شش مرحله‌شنایی با داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جستجو برای تم‌ها، بررسی تم‌ها، تعریف تم‌ها و در پایان نگارش و تحلیل نهایی است، استفاده شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها نیز از مصاحبه استفاده شده است. مصاحبه‌ها به‌صورت عمیق بوده است و مشارکت‌کنندگان با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. مشارکت‌کنندگان افرادی بوده‌اند که در گذشته دچار فقر بوده، اما اکنون از آن رها شده‌اند، آنان ساکن مناطق حاشیه‌ای شهر مشهد بوده و بیش از ۱۸ سال سن داشته‌اند. مصاحبه‌ها در قالب گفت‌وگوهای غیر رسمی صورت پذیرفت و پیش از شروع مصاحبه، با اطمینان به مشارکت‌کنندگان جهت پنهان ماندن اطلاعات هویتی آنان، رضایت آنان جلب می‌شد. بدین منظور مصاحبه‌ها پیاده شده و برای مرحله‌شنایی با داده‌ها، چندین بار خوانده شد. سپس کدهای اولیه براساس مفاهیم استخراج‌شده از متن، ساخته شدند.

در مرحله بعد، تم‌های فرعی (به‌گونه‌ای که ناظر بر یک یا دسته‌ای از مفاهیم استخراجی باشد) شناسایی شدند. پس از آن، تم‌های اولیه شناسایی شده، مورد بررسی و اصلاح قرار گرفتند و با تجمع آن‌ها، تم‌های اصلی ساخته شدند. سپس، تم‌ها با توجه به ارتباط متقابل میان تم‌های فرعی و اصلی مورد بازتعریف قرار گرفتند و در آخرین مرحله، یافته‌ها با توجه به تم‌ها و روابط میان در ارتباط با موضوع اصلی پژوهش (استراتژی‌های خروج از فقر) مورد نگارش قرار گرفتند. در این پژوهش از

شیوه اعتبار به‌وسیلهٔ اعضاء و پرسیدن نظر شرکت‌کنندگان درباره یافته‌ها و تفسیرهای به‌عمل‌آمده توسط محقق برای اطمینان از درستی انتقال مضامین مشارکت‌کننده به محقق و افزایش اعتبار آن‌ها، در پایان هر یک از مصاحبه‌ها، استفاده شده است.

### مشخصات مشارکت‌کنندگان

جدول ۲ حاوی مشخصات مشارکت‌کنندگان شامل سن، تحصیلات، وضعیت اشتغال و وضعیت تأهل آنان است.

جدول ۳. مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	سن	تحصیلات	شغل	وضعیت تأهل
۱	۳۲	فوق لیسانس	کارمند	متاهل
۲	۳۳	دبیرستان	خانه‌دار	متاهل
۳	۳۶	ابتدایی	کارگر	متاهل
۴	۳۷	ابتدایی	راننده	متاهل
۵	۳۴	راهنمایی	خانه‌دار	متاهل
۶	۳۱	راهنمایی	خیاط	متاهل
۷	۴۸	بی‌سواد	خانه‌دار	متاهل
۸	۲۹	فوق لیسانس	کارمند	متاهل
۹	۴۰	لیسانس	معلم	مجرد
۱۰	۵۹	ابتدایی	راننده	متاهل
۱۱	۳۰	لیسانس	آرایشگر	مطلقه
۱۲	۵۰	راهنمایی	کارگر خدماتی	مطلقه
۱۳	۴۰	بی‌سواد	کارگر خدماتی	متاهل
۱۴	۳۲	دیپلم	خانه‌دار	متاهل
۱۵	۲۰	دیپلم	پرورش گل و گیاه	مجرد
۱۶	۵۰	ابتدایی	خانه‌دار	بیوه
۱۷	۲۴	لیسانس	فروشنده	مجرد
۱۸	۲۲	ابتدایی	خیاط	مطلقه
۱۹	۴۲	بی‌سواد	آبدارچی	متاهل
۲۰	۴۲	ابتدایی	خیاط	متاهل

### یافته‌های پژوهش

در این پژوهش مضامین اصلی استراتژی‌های خروج از فقر به کار گرفته‌شده توسط افراد فقیر شامل استراتژی‌های دسترس‌پذیری حامیان رسمی و غیر رسمی پایدار و کارا، کسب مشاغل پایدار و مهارت‌محور، تحصیل‌گرایی و کارورزی پیشرفته ارتقادهنده، مدیریت اثربخش اقلام پرهزینه و ذخیره مؤثر اموال بوده است. استراتژی‌های دسترس‌پذیری حامیان رسمی و غیر رسمی پایدار و کارا، حمایت غیر رسمی اثربخش و پایدار و حمایت رسمی حداکثری را دربر می‌گیرد. استراتژی اشتغال‌گرایی کامل شامل اشتغال پایدار و مشاغل مهارت‌محور کم‌سرمایه می‌گردد. استراتژی تحصیل‌گرایی و کارورزی پیشرفته ارتقادهنده نیز، تحصیل‌گرایی ارتقادهنده و مهارت‌آموزی پیشرفته را دربر می‌گیرد. استراتژی مدیریت اثربخش اقلام پرهزینه نیز شامل کاهش خفیف هزینه‌های تحصیل کودکان، کاهش خفیف رژیم غذایی پایه خانواده، کاهش خفیف تأمین پوشاک و کاهش خفیف هزینه‌های سلامت و بهداشت می‌گردد و درنهایت، استراتژی ذخیره مؤثر اموال، پس‌انداز مداوم پولی و پس‌انداز اموال منقول را دربر می‌گیرد. در ضمن مضمون «گرینز از فقر مبتنی بر استراتژی‌های چندگانه مستمر انعطاف‌پذیر»، به‌عنوان مضمون کلان پژوهش حاضر انتخاب گردید. جدول ۳ مضامین اصلی و فرعی مرتبط با استراتژی‌های خروج از فقر افراد فقیر در شهر مشهد را نشان می‌دهد.

## جدول ۳. مضامین اصلی، فرعی و مفاهیم استراتژی‌های خروج از فقر

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم	تعداد افراد گزارش‌دهنده (نفر)
حمایت‌جویی کارا	حمایت غیر رسمی اثربخش و پایدار	حمایت‌های اثربخش اعضای خانواده حمایت‌های پایدار دوستان نزدیک حمایت‌های اثربخش خویشاوندان حمایت‌های پایدار آشنایان	۱۹
	حمایت رسمی حداکثری	خدمات دفاتر تسهیل‌گری تسهیلات چندجانبه سازمان‌های خیریه	۹
اشتغال‌گزینی کامل	اشتغال پایدار	توانایی یافتن مشاغل متعدد و متفاوت یافتن شغل ثابت	۱۶
	مشاغل مهارت‌محور کم سرمایه	مشاغل خانگی ماهرانه مشاغل کم‌سرمایه آموخته‌شده	۱۴
آموزش و کسب مهارت‌های پیشرفته	تحصیل‌گرایی ارتقادهنده	ارتقای تحصیلات جهت پیشرفت در زندگی استفاده از تحصیلات برای تأمین هزینه‌های عمده زندگی	۶
	مهارت‌آموزی پیشرفته	یادگیری مهارت‌های متعدد کارورزی مهارتی کسب مهارت‌های درآمدزا	۱۴
	کاهش خفیف هزینه‌های تحصیل کودکان	کاهش امکان تهیه تلفن همراه پیشرفته استفاده از تلفن همراه والدین توسط فرزندان خرید تلفن همراه دست دوم	۶
کاهش سلیقه‌ای مصرف خانوار	کاهش خفیف رژیم غذایی پایه خانواده	کاهش خفیف در میزان غذا کاهش مصرف مواد غذایی گران قیمت کاهش تنوع غذایی	۲۰
	کاهش خفیف تأمین پوشاک	استفاده از لباس‌های قدیمی سالم استفاده از پوشاک دمه	۱۸
	کاهش خفیف هزینه‌های سلامت و بهداشت	کامل نکردن دوره درمان کاهش مراجعه به پزشک	۱۲
	پس‌انداز مداوم پولی	ذخیره پولی مناسب ذخیره پولی پیوسته درصدی از درآمد	۱۰
ذخیره مؤثر اموال	پس‌انداز اموال منقول	ذخیره طلا ذخیره زینت‌آلات گران‌بها	۴

## دسترسی‌پذیری حامیان رسمی و غیر رسمی پایدار و کارا

این استراتژی شامل حمایت‌های رسمی حداکثری و غیررسمی اثربخش و پایدار می‌شود.

## حمایت رسمی حداکثری

حمایت‌های رسمی نیز توسط برخی از پژوهش‌های پیشین به‌عنوان یک استراتژی برای کمک به خروج از فقر، اشاره شده است (بارون و همکاران، ۲۰۰۹؛ نارایان و همکاران، ۲۰۰۰؛ بان و الوود، ۱۹۸۳). برخی از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نیز، با کمک‌های مناسب سازمان‌هایی مانند سازمان‌های خیریه و دفاتر تسهیل‌گری توانستند تا حدی از وضعیت فقر رهایی یابند. «تقریباً ۱۵ سال پیش، شوهرم ۳۶ سالش بود که فوت کرد. بعد از اون موقع تحت پوشش انصارالحجه شدیم. یه مؤسسه خصوصی هست و خیلی هم خوب بود و خیلی کمک می‌کردن، ماهی ۱۰۰ هزار تومن به ما پول می‌داد، ماهی ۵، ۶ کیلو برنج، گوشت، روغن، قند و چای می‌داد، بعد تا زمانی که بچه‌هام درس می‌خوندن تحت پوشش اونجا بودن و بعد گفتن پسرهاتون برن کار کنن، بعد دیگه پسرهام درس نخوندن و دنبال کار رفتن، اونجا به بچه‌هام برای درس خوندن، لوازم‌التحریر، لباس از همه نظر کمک می‌کردن». (مشارکت‌کننده شماره ۱۶، ۵۰ ساله). کیمینی (۱۹۹۱) معتقد است وابستگی به خدمات رفاهی را

نوعی انتخاب عقلانی است که توسط افراد فقیر به دلیل منافع آن، به کار گرفته می‌شود. البته استفاده طولانی مدت از خدمات رفاهی در نتیجه محدودیت‌های اقتصادی (مانند کمبود فرصت‌های شغلی)، یک انتخاب عقلانی بر مبنای ملاحظات سود و زیان است و در صورتی که مسیر یافتن شغل برای افراد هزینه‌بر نباشد، می‌توانند رفتن به سر کار را طی یک انتخاب عقلانی، ترجیح دهند. «برج ۱۱، ۱۲ بهمن سال ۱۳۹۸ اومدن از تسهیل‌گری صحبت کردن گفتن یه نفر میخاد گلخونه بزنه. ده بیست متر می‌خواست گل درست کنن. مهندس می‌خواست گلخونه درست کنه. - تسهیل‌گری سیس آباد؟ آره. بعد از اونجا یواش‌یواش کارم رشد کرد... یه کاری هم برام کردن سال ۹۹ ۹۸ بود، سال ۹۹ بود یه دفتری دادم از شمال برام گل می‌آوردن من می‌خریدم بعد می‌فروختم بعد اونو سازمان تسهیل‌گری تو اینترنت زد، مشتری پیدا شد خریدن. - اینترنتو دفتر تسهیل‌گری کمک کرد که اینترنتی کنی کارت رو؟ آره آره آره. درآمد کسب کردم از شون». (مشارکت‌کننده شماره ۱۵، ۲۰ ساله).

### حمایت غیر رسمی اثربخش و پایدار

از حمایت‌های غیر رسمی مانند حمایت خانواده، خویشاوندان یا دوستان و آشنایان، در پژوهش‌های بسیاری به‌عنوان یکی از استراتژی‌های خروج از فقر یاد شده است (ویلیامز، ۲۰۱۲؛ تربودی، ۲۰۱۴؛ کریستجانسون و همکاران، ۲۰۱۰). گرانووتر (۱۹۷۳) با تفکیک قائل شدن میان پیوندهای قوی (پیوندهای بین انسان‌ها و دوستان نزدیکشان) و پیوندهای ضعیف (پیوندهای بین انسان‌ها و آشنایانشان)، پیوندهای ضعیف را دارای اهمیت بیشتری می‌داند، زیرا برخوردار نبودن از این نوع پیوند را با انزوا و عدم ادغام اجتماعی در ارتباط می‌داند (بکرت، ۱۳۹۴). «کاسا تو روستا هم کمک می‌کنن مثلاً میگن فلان روز بیار، هر موقع داشتی بیار. آشناها تو روستا کمک می‌کنن قرض میدن». (مشارکت‌کننده شماره ۲، ۳۳ ساله). سن (۲۰۰۰) محروم شدن از روابط اجتماعی را با محرومیت‌های دیگر و در نتیجه محدود شدن فرصت‌های زندگی افراد و در نتیجه فقر اقتصادی در ارتباط می‌داند. برخی از مشارکت‌کنندگان که از حمایت‌های مؤثری از سوی دیگران برخوردار بودند، فرصت‌های تازه‌ای برای زندگی خود یافتند که به خروج از فقر آنان کمک نموده است. «ما اول ازدواج بغل دست مادرشوهرم می‌نشستیم، بعد پدرشوهرم به زمینی به ما داد ما خودمون درست کردیم. اول ازدواج بهتون دادن؟ بعده دوسال دادن. ما دوسال تو خونه مادرشوهرم زندگی کردیم که خیلی بهمون کمک کرد». (مشارکت‌کننده شماره ۲۰، ۴۲ ساله). ما زندگی‌مونو با چهل هزار تومن شروع کردیم که عموی شوهرم بهش قرض داده بود. دایی شوهرم هم نظامی بود. از اطلاعات بجنورد بود. یه شرکتی بود تو کرج از طریق اون معرفی کرد شوهر من و یکی پسرعموش رفتیم اشتهار. اونجا بودیم وضع ما خوب شد. سر کار می‌رفت خوب بود. (مشارکت‌کننده شماره ۱۳، ۴۰ ساله).

### کسب مشاغل پایدار و مهارت‌محور

در این پژوهش، استراتژی کسب مشاغل پایدار و مهارت‌محور به دو صورت اشتغال پایدار و مشاغل مهارت‌محور کم‌سرمایه گزارش شده‌اند.

### اشتغال پایدار

اشتغال پایدار اشاره به مشاغلی دارد که به‌صورت رسمی و با فراهم شدن فرصت‌های رسمی شغلی، ایجاد شده است توسط برخی دیگر از مشارکت‌کنندگان به‌عنوان یکی از استراتژی‌های خروج از فقر، یاد شده است. در برخی از پژوهش‌ها به دست آوردن شغل به خروج از فقر افراد کمک می‌نماید (کریستجانسون و همکاران، ۲۰۱۰) و تعدد شغلی و داشتن چند شغل به‌صورت هم‌زمان نیز یکی دیگر از راه‌های خروج از فقر است (کریستجانسون و همکاران، ۲۰۰۴). «وضعمون خیلی بهتر شده بود. کار بود دیگه. یه شرکت بود که می‌رفت کار می‌کرد. اون شرکت اگه می‌گفت کار خوابیده می‌رفت یه شرکت دیگه کار پیدا می‌کرد. من خودم اونجا سه چهار ماه یه شرکتی رفتم سر کار. یه شرکتی بود وسایل پزشکی درست می‌کرد». (مشارکت‌کننده شماره ۱۳، ۴۰ ساله).

برخی از پژوهش‌ها اشتغال روستایی را به علت عدم امنیت شغلی کافی، در خروج از فقر مؤثر ندانسته‌اند اما اشتغال را در

شهرها راه موفقی برای خروج از فقر دانسته‌اند (سونام، ۲۰۱۷). «لآن کارم خدماتیه، تو آبدارخونه شرکت سیمان، یک دفتر فروش داره اونجا کار می‌کنم. چایی و نظافت و...» (مشارکت‌کننده شماره ۱۹، ۴۲ ساله).

### مشاغل مهارت‌محور کم‌سرمایه

مشاغل مهارت‌محور کم‌سرمایه از سایر استراتژی‌های گزارش شده در این بخش بوده است. برخی از افراد فقیر برای بهبود وضعیت مشاغل خود تلاش کرده‌اند و از آن به‌عنوان یک استراتژی استفاده کرده‌اند (نارایان و همکاران، ۲۰۰۰). «من قبلاً خیاطی می‌کردم با این چرخ‌های سیاه هست، قدیمی‌ها با اونا خیاطی می‌کردم زیاد نمی‌تونستم خیاطی کنم با اونا... بعد دیگه چرخ خوب گرفتم، خیاطیمم خوب شد. خدا روشکر دختر عروس کردم با همین ماهیانه که از خیاطی داشتم. خیلی کمک بود برام. خیلی خوب بود». (مشارکت‌کننده شماره ۲۰، ۴۲ ساله). در پژوهش کریستجانسون و همکاران (۲۰۱۰) نیز، تنوع در کاشت محصولات کشاورزی و سرمایه‌گذاری در انواع جدید محصولات و یا انواع مختلف دام‌ها و نیز تجاری‌سازی دام، به معنای تغییر از مصرف خانگی به فروش سهم قابل توجهی از تولید، یکی دیگر از استراتژی‌های خروج از فقر است. «گل دوست داشتم همیشه برای خودم گل می‌خریدم، از همون گل‌فروشی بدر گرفتم صدتا گل تو حیاط خونمون کاشتم، بلدم بودم و دیدم دستم خویه می‌گیره. گلارو فروختم به مدرسه اون زمان فروختم دونه‌ای ۶ تومن، ۱۰۰ تا ۶۰۰ تومن... لآن گل‌فروشی دارم هم گل‌خونه. گل تولید می‌کنم هم می‌فروشم هم می‌خرم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۵، ۲۰ ساله).

### تحصیل‌گرایی و کارورزی پیشرفته ارتقادهنده

این استراتژی شامل دو بخش تحصیل‌گرایی ارتقادهنده و مهارت‌آموزی پیشرفته می‌گردد که هر یک به‌اختصار توضیح داده می‌شوند.

#### تحصیل‌گرایی ارتقادهنده

نظریه سرمایه انسانی نشان می‌دهد که تفاوت در رفاه را می‌توان تا حد زیادی با تفاوت در آموزش و پرورش توضیح داد. بحث اصلی این نظریه این است که ارائه آموزش به فقرا می‌تواند به افزایش پتانسیل درآمد آن‌ها کمک نماید که این امر، به‌نوبه خود به بهبود رفاه آن‌ها کمک می‌کند؛ بنابراین، عدم سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی می‌تواند به تداوم فقر منجر شود. از آنجاکه هزینه تحصیل و آموزش به‌ویژه برای افراد فقیر زیاد است، طرفداران این نظریه مدافع مداخله دولت هستند (ایگبریلن، ۲۰۱۸). آموزش بهتر را می‌توان عاملی دانست که از طریق برخی سازوکارها به کاهش فقر کمک می‌کند (احمد و بتول، ۲۰۱۳). مطالعه ایگبریلن (۲۰۱۸) در نیجریه نشان می‌دهد افراد دارای تحصیلات کمتر در فقر سقوط می‌کنند و کمتر در فقر باقی می‌مانند و سطح پایین آموزش ابتدایی، خانوارها را در طول زمان در فقر نگه می‌دارد؛ و در مقابل تحصیلات به خروج از فقر کمک می‌نماید (ویلیمز، ۲۰۱۲؛ اهرن، ۲۰۱۸). در پژوهش حاضر نیز برخی از افراد فقیر در شهر مشهد، سعی نمودند با افزایش آگاهی‌های علمی و آموزشی خود، به سمت خروج از وضعیت فقر گام بردارند. «شروع کردم به کتاب خوندن. کتاب منو بلند کرد. اینکه تفکر مثبت باشه همه چی درست میشه. الانم هر کی می‌بینم وضعیتم بده، بهش کتاب معرفی می‌کنم برای موفقیت». (مشارکت‌کننده شماره ۱، ۳۲ ساله).

ارائه آموزش مهارت‌های جدید برای فقرا مفید است و می‌تواند با ارتقای افراد، به خروج از فقر آنان کمک نماید (بارون و همکاران، ۲۰۰۹). «دوست داشتم کار بکنم مدرسه رشته کشاورزی و باغبانی داره و نجاری. نجاری به درد ما نمی‌خوره؛ اما رفتم رشته باغبانی و توش موفق شدم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۵، ۲۰ ساله).

#### مهارت‌آموزی پیشرفته

مهارت‌آموزی پیشرفته با توجه به اثری که بر توانمندسازی افراد دارد، می‌تواند به خروج از فقر کمک نماید. در رویکرد قابلیت‌ی نیز از طریق رشد قابلیت‌ها و توانمندسازی افراد فقیر می‌تواند به کاهش فقر کمک کرد (محمودی و صمیمی‌فر، ۱۳۸۴). در پژوهش ماوا (۲۰۰۸). با توجه به نقشی که کسب مهارت می‌تواند در اشتغال‌زایی و خروج از وضعیت فقر داشته باشد، تعدادی از

مشارکت کنندگان به این استراتژی اشاره نمودند. «چند سالی هست که خیاطی می‌کنم. اون طور خیاط نیستم اما برش داده‌ها رو بلدم بدوزم. الانم خیاطی می‌کنم. یه کارگاهی این نزدیکی هست میرم خیاطی. خرجمونو درمیارم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۸، ۲۲ ساله). «الآن مثلاً ۹ ساله که شروع کردم کار خیاطی خیلی خوبه. این کار (خیاطی) رو با چیزای یک‌بارمصرف بیمارستانی، اول با اونا شروع کردم. با برجی ۸۰ تومان، از ۸۰ تومان شروع کردم. ۹ سال پیش کم‌کم لباس گارسونی لباس دکتری روپوش‌های دکتری رو شروع کردیم. الان هم روش کار دیگه یاد گرفتم شلوار و لباسو یاد گرفتم خیلی خوب شد. من اصلاً بلد نبودم هیچی بلد نبودم. از مجبوری همه چی رو یاد گرفتم (می‌خندد)». (مشارکت‌کننده شماره ۲۰، ۴۲ ساله). در میان افراد فقیر در بنگلادش، دستیابی به مهارت‌ها و به کار بردن آن‌ها در مدیریت خطرات غیرمنتظره، به دست آوردن دارایی و کیفیت بهتر زندگی افراد مؤثر است. بارون و همکاران (۲۰۰۹) نیز دریافتند کسب مهارت‌های جدید منافع اقتصادی فراوانی برای افراد فقیر دارد. «بعد رفته تئو کردن یاد گرفتم. دیگه دو شیفت کار نمی‌کردم و فقط شیفت عصر کار می‌کردم. بعد از ظهرها تئو می‌کردم. آرایشگری هم از قبل بلد بودم اونم انجام می‌دادم تو خونه خودم. با یه پسری هم آشنا شدم... اومد و بهم بورس یاد داد. بورس داخلی که هیچی داغونه. بورس خارجی بهم یاد داد. خوبه ماهی ۶، ۷ تومن الان درمیارم. توی روز ۵ تومن ضرر کنم اما فرداش ۸۰۰ سود، پس فرداش ۷۰۰ سود، همین جوری پولم برگشته». (مشارکت‌کننده شماره ۱، ۳۲ ساله).

### مدیریت اثربخش اقلام پرهزینه

استراتژی مدیریت اثربخش اقلام پرهزینه یکی دیگر از استراتژی‌هایی بوده است که افراد فقیر شهر مشهد در پژوهش حاضر، استفاده از آن برای خروج از وضعیت فقر را گزارش نموده‌اند. این استراتژی به چهار صورت کاهش هزینه‌های تحصیل کودکان، کاهش خفیف رژیم غذایی پایه خانواده، کاهش خفیف تأمین پوشاک و کاهش هزینه‌های سلامت و بهداشت صورت پذیرفته است.

### کاهش خفیف هزینه‌های تحصیل کودکان

براساس نظریه سرمایه انسانی، عدم سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی مانند برخورداری از تحصیلات و آموزش و پرورش در میان افراد فقیر مشاهده می‌گردد (شولتز، ۱۹۶۱؛ بکر، ۱۹۶۴). از آنجاکه یکی از استراتژی‌هایی که افراد فقیر از آن جهت برون‌رفت از وضعیت فقر استفاده می‌نمایند مدیریت اثربخش اقلام پرهزینه است و به دلیل هزینه زیاد تحصیل و آموزش، کاهش خفیف هزینه‌های تحصیل کودکان یکی از شیوه‌های این کاهش هزینه‌ها است. افراد فقیر مشارکت‌کننده در این پژوهش، نیز اقداماتی را جهت کاهش اندکی در هزینه‌های تحصیل کودکان خود انجام داده‌اند. «مثلاً همین مدرسه برای درس خوندن با گوشی. ما یه گوشی گرفتیم که در حد یک و دو بیست سیصد بود برای درس خوندن پسر. خب اینم یک هزینه‌ایه دیگه. دست دوم یک گوشی برای دست خونندن گرفتیم... با همین درس می‌خونه». (مشارکت‌کننده شماره ۲۰، ۴۲ ساله). هم‌زمان با شیوع ویروس کرونا و مجازی شدن آموزش‌های مدارس و لزوم استفاده از تلفن‌های همراه دارای قابلیت اتصال به سامانه‌های آموزش مجازی، یکی از جنبه‌های مهم این کاهش هزینه، استفاده کودکان از تلفن همراه والدین است. «کلاسای مجازی الان با گوشی منه. همین گوشی رو با بچه‌ها باهم استفاده می‌کنیم. انقدر اذیت می‌کنه خدا اصلاً چی بگم فکر کن معلم داره درس میده درساشونو، من باید برم سرکار چون آدرسو بلد نیستم یا مثلاً خودم لازم دارم گوشی رو با خودم می‌برم بعد میام می‌بینم دخترم میگم مامان امروز مثلاً امتحان فارسی داشتیم ما نمی‌دونستیم. الان با معلم صحبت کردم و گفت حالا بعداً می‌گیرم درساش می‌مونه تلمبار همیشه تا شب نمی‌تونم بنویسه. امروز ساعت ۱۲ به بعد که می‌فرستم معلم نگاه نمی‌کنه همین جور دردرس داریم ما. گوشی خودمو دخترم و پسرم باهمیم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۳، ۴۰ ساله).

### کاهش خفیف رژیم غذایی پایه خانواده

از آنجایی که بخش مهمی از درآمد هر خانواده صرف خرید خوراک و مواد غذایی می‌گردد، کاهش مصرف آن‌ها می‌تواند در جهت کاهش هزینه‌های مصرف خانوار گام مهمی باشد؛ بنابراین یکی دیگر از استراتژی‌های مدیریت اثربخش اقلام پرهزینه

استفاده شده توسط افراد فقیر مشارکت‌کننده در این پژوهش جهت رهایی از وضعیت فقر، کاهش خفیف رژیم غذایی پایه خانواده است. «هر وقت تونستیم تا حدودی مرغو تهیه می‌کنم، اما گوشتو که دیگه نمی‌تونم تهیه کنم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۴، ۳۲ ساله). «دم غذا و خورد و خوراک دیگه چیه همه‌چیو صرفه‌جویی می‌کنه ما یه کیسه برنج رو دو ماه سه ماه نگه می‌داریم همش نصف لیوان درست می‌کنم اگه هم سرکار باشم می‌گم غذا مونده باشه می‌گم گرم کن بخور. همونو گرم می‌کنیم می‌خوریم. شوهرم زخم دوازدهه داره غذای شب‌مانده نمی‌تونه بخوره واسه اون سیب‌زمینی می‌ذارم یه تخم‌مرغ درست می‌کنم این‌جوری». (مشارکت‌کننده شماره ۱۳، ۴۰ ساله).

### کاهش خفیف تأمین پوشاک

پوشاک نیز سهم مهمی از درآمدهای خانوار را تشکیل می‌دهد که از ضرورت کمتری نسبت به خوراک برخوردار است و بنابراین امکان کاهش مصرف آن بسیار بیشتر است و می‌تواند اثر بسیاری در کاهش هزینه‌های خانواده داشته باشد. این استراتژی یکی دیگر استراتژی‌های استفاده شده توسط مشارکت‌کنندگان در این پژوهش بوده است. «نگاه کنین ما وقتی بچه هامون کوچیک بودند دیگه هر چه داشتیم استفاده می‌کردیم. مثلاً اگر دخترم امسال مدرسه می‌رفت اگه مانتوش خوب بود که براش نمی‌خریدم همونو باز می‌پوشیدم... لباس جدید از این عید تا اون عید لباس برای بچه‌ها بگیرم. اون‌جوری که ببینم عیده، برم بگیرم نیست. اینه که هست میخای بخاه نمیخای نخاه. این‌جوری». (مشارکت‌کننده شماره ۱۳، ۴۰ ساله).

### کاهش خفیف هزینه‌های سلامت و بهداشت

هزینه‌های سلامت و بهداشت از جمله هزینه‌هایی است که برای خانواده‌های مختلف و در زمان‌های مختلف، متفاوت است. باوجود این مخاطراتی که زندگی افراد فقیر را تهدید می‌نماید مانند مخاطرات شغلی، هزینه‌های پیشگیری از بیماری‌ها، بهداشت محل زندگی و... موجب می‌شود هزینه‌های سلامتی بخش قابل توجهی از درآمد آنان را به خود اختصاص دهد و جهت کاهش هزینه‌های خانوار، یکی از مسیرهای ممکن باشد. برخی از مشارکت‌کنندگان این امر را جزو امور روزمره و عادی خود تلقی می‌نمایند. «... شده مثلاً از هزینه‌های دکتر و دواپی بزنین؟ مثلاً مریض بشین دکنر نرین؟ اره. اینکه دیگه عادیه. عادیه (می‌خندد)، خیلی پیش میاد اون‌جوری. برای هر چیزکی که دکتر نمیریم». (مشارکت‌کننده شماره ۲۰، ۴۲ ساله). برخی از مشارکت‌کنندگان نیز از به‌منظور کاهش این هزینه‌ها، درمان خود را ادامه ندادند. «باور نمی‌کنی الان ۵ تا ۶ ماه من کم‌درد شدید دارم یک‌بار رفتم دکتر ۱۵۰ هزار تومان تو همین کال زرکش خرج کردم کم‌دردم خوب نشد دوباره شب به شوهرم گفتم یه پول جور کن من برم کم‌رمو اصلاً نمی‌تونم تکون بدم اصلاً نمی‌دونم چه شده آن‌قدر کم‌رم درد می‌کنه دیگه این‌جوریه. آخر رفتین برای کم‌رتون؟ نه. \_ به خاطر هزینه‌هاش نرفتن؟ اره دیگه مونده همین‌جوری». (مشارکت‌کننده شماره ۱۳، ۴۰ ساله).

### ذخیره مؤثر اموال

این استراتژی به دو صورت پس‌انداز مداوم پولی و پس‌انداز اموال منقول توسط مشارکت‌کنندگان گزارش شده است.

### پس‌انداز مداوم پولی

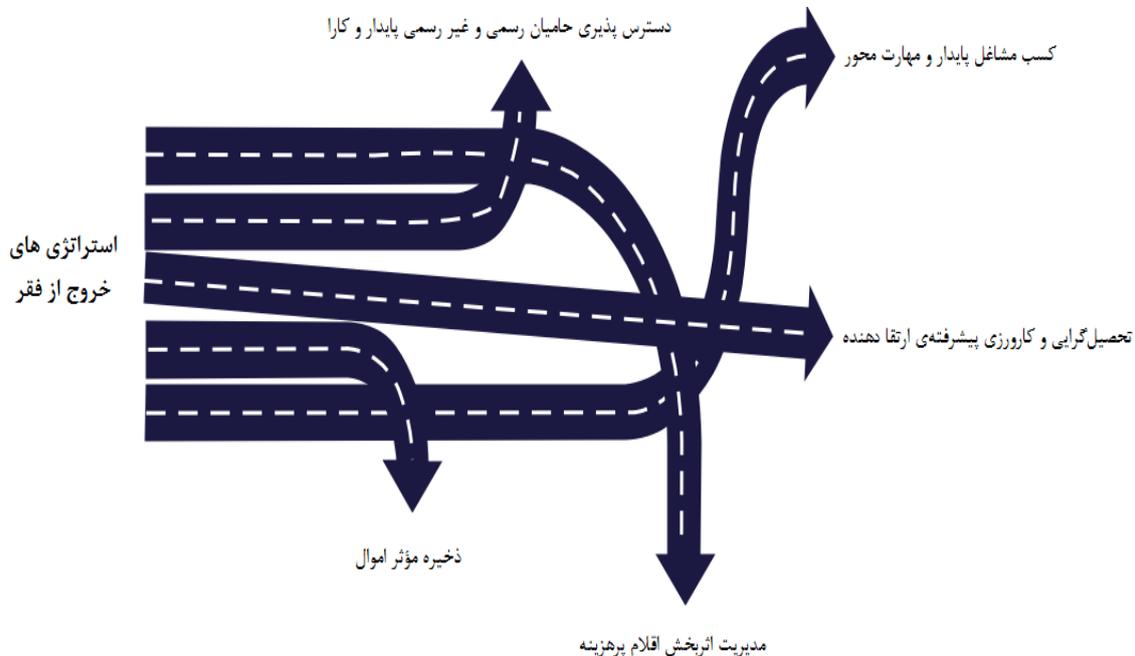
هرچند محققان دیدگاه فرهنگ فقر معتقدند اندک بودن دستمزدها و نداشتن کار دائمی و پذیرفتن کارهایی که کمتر از میزان واقعی دستمزد می‌دهند در میان افراد فقیر، منجر به درآمد کم، نداشتن پس‌انداز، نداشتن ذخیره غذایی در خانه و کمبود مزمن و دائمی پول نقد می‌شود (لوئیس، ۱۳۵۳)، اما برخی از این افراد توانسته‌اند با استفاده از استراتژی پس‌انداز مداوم پولی در ترکیب با سایر استراتژی‌ها، وضعیت خویش را بهبود بخشند. «روزی ۱۰ تومن تو بیمارستان رضوی می‌گیرم الان ۲۰ تومن پس‌انداز می‌کنم ماهی. پسر هم کار می‌کنه الان فقط دارم جهاز میدم برای زن پسر. پولامو جمع می‌کنم». (مشارکت‌کننده شماره ۳، ۳۶ ساله).

برخی از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش که موفق به خروج از وضعیت فقر شده بودند، از استراتژی پس‌انداز به‌صورت پول نقد، به‌صورت مداوم استفاده نموده و همواره درصدی از درآمد خود را ذخیره می‌نمودند. «بین من پولی که در میارم تو ماه،

بسیست درصدش رو میدارم تو به قلک، بمیرم هم بهش دست نمی‌زنم، فرض می‌کنم این نیست. باقی پول مو استفاده می‌کنم». (مشارکت‌کننده شماره ۱، ۳۲ ساله). یکی از مشارکت‌کنندگان که در سال‌های اخیر از شرایط فقر رها شده است، در شرایط کرونا از پس‌اندازهای پیشین خود استفاده می‌نماید و بدین‌وسیله از فرورفتن مجدد در شرایط فقر، جلوگیری می‌نماید: «یک سال وضعیت ما بد بود الآن یکی دو سال بهتر شده. پس‌اندازهای ما برای این روزاییه که کرونا شده. پارسالم با زعفران پاک کردن دو و هفت‌صد کار کردم، با کمک دخترم، پولاشو جمع کردم که رفتیم کم‌دیواری زدیم برای اتاق خواب». (مشارکت‌کننده شماره ۲، ۳۳ ساله).

### پس‌انداز اموال منقول

باوجود آنکه برخی معتقدند درآمد افراد فقیر هرگز اجازه نداده است که پس‌انداز کافی برای خود و خانواده‌شان داشته باشند تا قادر باشند بیش از مدتی بسیار کوتاه به زندگی ادامه دهند (رونتری، ۱۹۴۱)، اما برخی از مشارکت‌کنندگان به کمک پس‌اندازهای منقول که عمدتاً به‌صورت پس‌انداز طلا بوده است، موفق شدند از شرایط فقری که پیش از این، به آن دچار بودند، رهایی یابند. «هر چی کار می‌کردم پس‌انداز می‌کردم طلا می‌خریدم خونه زندگیمو با چنگ و دندون نگه داشتیم. الآن خونه زندگی مرتبی دارم. ببینی تعجب می‌کنی. ازون حالت در اومده دیگه. وضعم خداروشکر خیلی بهتره». (مشارکت‌کننده شماره ۲، ۳۳ ساله). «پولامو جمع می‌کردم خورد خورد طلا می‌خریدم. بعد طلاهامو فروختم زمین خریدم». (مشارکت‌کننده شماره ۳، ۳۶ ساله). برخی از مشارکت‌کنندگان از پس‌انداز خود برای مواجهه با شرایط پیش‌بینی نشده‌ای که فشار مالی بر خانواده تحمیل می‌کند، استفاده می‌نمایند، چنین می‌گوید: «شاید از این پس‌اندازهایی که من کردم این سال‌ها به جفت گوشواره و یه انگشتر برای خود خریدم. اینم تلویزیونمون سوخت فروختم برای تلویزیون». (مشارکت‌کننده شماره ۱۳، ۴۰ ساله). شکل (۱) استراتژی‌های خروج از فقر را در این پژوهش نشان می‌دهد.



شکل ۱. استراتژی‌های خروج از فقر

### بحث و نتیجه‌گیری

مطابق شکل ۱، استراتژی دسترس‌پذیری حامیان رسمی و غیر رسمی پایدار و کارا به دو صورت حمایت غیر رسمی اثربخش و پایدار و حمایت رسمی حداکثری گزارش شده‌اند. براساس یافته‌های پژوهش حاضر، حمایت‌های غیر رسمی مانند حمایت خانواده، خویشاوندان و دوستان نقش مهمی در خروج از فقر دارد. این یافته، در بسیاری از پژوهش‌ها نیز مورد تأیید قرار گرفته

است. تریودی (۲۰۱۴) در پژوهش خود دریافت زنان با افزایش دوستی‌ها سرمایه اجتماعی لازم را جهت خروج از فقر به دست می‌آورند. ویلیامز (۲۰۱۲) و کریستجانسون و همکاران (۲۰۱۰) نیز، نتایج مشابهی را به دست آورده‌اند. به این صورت که وجود افراد حامی یا کمک اقوام و دوستان می‌تواند به خروج از فقر افراد فقیر کمک نماید. در پژوهش کریستجانسون و همکاران (۲۰۱۰) این کمک‌ها را شامل کمک برای تأمین هزینه‌های تحصیل، ساخت مسکن، وجوه نقد یا تأمین سرمایه برای راه‌اندازی شغل می‌داند. در پژوهش حاضر نیز افراد فقیر شهر مشهد از کمک‌های مالی و غیر مالی مانند کمک در نگهداری از کودکان یا پیشنهادهای و معرفی‌های شغلی استفاده می‌نمودند.

حمایت‌های رسمی حداکثر (مانند کمک‌های دولتی و کمک‌های سازمان‌های خیریه به‌صورت نقدی، غیر نقدی یا وام و اعتبارات) یکی دیگر از انواع استراتژی‌های دسترس‌پذیری حامیان رسمی و غیر رسمی پایدار و کارا جهت خروج از فقر در این پژوهش بوده است. نقش وام و اعتبارات نیز در سایر پژوهش‌ها مورد تأیید قرار گرفته است. ماوا (۲۰۰۸)، اعتبارات خرد را جهت مدیریت خطرات غیر منتظره و رسیدگی به فرزندان و بهبود کیفیت زندگی و در نهایت خروج از فقر مؤثر می‌داند. نقش این اعتبارات در خروج از فقر در پژوهش نارایان و همکاران (۲۰۰۰) در بنگلادش نیز مورد تأیید قرار گرفته است. در خصوص کمک‌های دولتی، ویلیامز (۲۰۱۲) وابستگی به خدمات رفاهی را یکی از موانع خروج از فقر می‌داند؛ اما مطابق آنچه مشارکت‌کنندگان پژوهش بیان کرده‌اند خدمات رفاهی دولتی اندک بوده و این استراتژی به‌تنهایی پاسخگوی نیازهای افراد فقیر و کمک به خروج از فقر آنان نیست؛ بنابراین نگرانی ویلیامز (۲۰۱۲) چندان مطرح نیست. برخی پژوهش‌ها نیز سایر حمایت‌های رسمی را پیشنهاد نموده‌اند. به‌عنوان مثال جنکینز و ریگ (۲۰۰۱) افزایش دریافتی‌ها از دولت مانند افزایش حقوق بازنشستگی (جنکینز و ریگ، ۲۰۰۱)؛ به‌کارگیری سیاست‌های مؤثرتر بازار کار (بان و الوود، ۱۹۸۳) جهت خروج از فقر اشاره نموده‌اند.

استراتژی‌های کسب مشاغل پایدار و مهارت‌محور از دیگر استراتژی‌های خروج از فقر و یکی از مهم‌ترین این استراتژی‌ها هستند. این استراتژی‌ها نیز که خود به دو دسته اشتغال پایدار و مشاغل مهارت‌محور کم‌سرمایه تقسیم می‌گردند، در سایر پژوهش‌ها نیز مورد تأیید قرار گرفته‌اند. ویلیامز (۲۰۱۲) نیز اشتغال را از مهم‌ترین استراتژی‌ها جهت خروج از فقر می‌داند. چنگ و همکاران (۲۰۱۳) با رویکرد انتخاب عقلانی معتقدند زمانی که جامعه دچار رکود اقتصادی است، افراد باید تمام‌وقت خود را با حداقل حقوق کار کنند، اما اگر دستمزدها مناسب باشد، شغل به ابزاری واقعی برای خروج واقعی از فقر تبدیل می‌شود و انتخاب شغل یک انتخاب عقلانی خواهد بود. بردشاو (۲۰۰۷) نیز تأمین مشاغل و افزایش دستمزد را از سیاست‌های اجتماعی مهمی می‌داند که می‌تواند برای کاهش فقر تنظیم شوند. شغل دوم در برخی پژوهش‌ها می‌تواند به خانواده‌ها در برای خروج از فقر کمک نماید (سونام، ۲۰۱۷؛ جنکینز و ریگ، ۲۰۰۱) و افزایش درآمد را با خروج از فقر بسیار مرتبط دانسته‌اند (بان و الوود، ۱۹۸۳)؛ اما مک کولچ و همکاران (۲۰۰۷) که پژوهش خود را در جوامع روستایی انجام داده بودند تعدد شغلی را برای خروج از فقر مناسب نمی‌دانند که علت این تفاوت یافته را می‌توان در ویژگی‌های جامعه روستایی مورد پژوهش مک کولچ و همکاران دانست.

مشاغل مهارت‌محور کم‌سرمایه نیز به‌عنوان یک استراتژی خروج از فقر توسط سایر پژوهش‌ها مورد تأیید قرار گرفته است. تریودی (۲۰۱۴) در پژوهش خود در بخش‌های فقیرنشین هند دریافت است زنان در این جوامع با مشاغل مهارت‌محور توانستند به خود و خانواده‌های خود جهت بهبود معیشت و خروج از فقر کمک نمایند. مطابق پژوهش نارایان و همکاران (۲۰۰۰) نیز، از مشاغل مهارت‌محور به‌عنوان یکی از استراتژی‌های خروج از فقر نام برده شده است. پژوهش‌هایی نیز در جوامع روستایی و محیط‌های کشاورزی صورت پذیرفته که این پژوهش‌ها نیز برجهت خروج از فقر تأکید نموده‌اند، اما با توجه به محیط مورد مطالعه، به ابعاد خاصی از این اشتغال مانند اشتغال در زمینه محصولات کشاورزی و دامی اشاره داشته‌اند (دویرت، ۲۰۱۰؛ کریستجانسون و همکاران، ۲۰۱۰).

از دیگر استراتژی‌های خروج از فقر در پژوهش حاضر، استراتژی تحصیل‌گرایی و کارورزی پیشرفته ارتقا دهنده است که تحصیل‌گرایی ارتقا دهنده و مهارت‌آموزی پیشرفته را دربر می‌گیرد. شولتز (۱۹۶۱) و بکر (۱۹۶۴) در نظریه سرمایه انسانی رابطه‌ی مثبتی مابین آموزش و کاهش فقر فراهم می‌آورند. براساس نظریه سرمایه انسانی، تفاوت در رفاه را می‌توان تا حدود زیادی با تفاوت در آموزش و پرورش تبیین کرد (ایگبرلمن، ۲۰۱۸). این یافته، با سایر پژوهش‌ها نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. در پژوهش

اگر (۲۰۰۷) و ویلیامز (۲۰۱۲) به دست آوردن تحصیلات، یکی از استراتژی‌هایی است که می‌تواند به افراد فقیر برای خروج از فقر کمک نماید.

مطابق پژوهش اهرن (۲۰۱۸) نیز، زنان فقیر با انتخاب تحصیلات، موفق به شکستن چرخه فقر و برون‌رفت از فقر شده‌اند. افزون بر این، در پژوهش بارون و همکاران (۲۰۰۹) ارائه آموزش مهارت‌های جدید به‌عنوان یک متغیر مستقل (بارون و همکاران، ۲۰۰۹) یا واسط (تریودی، ۲۰۱۴؛ ماوا، ۲۰۰۸) در خروج از فقر مطرح بوده است. دیویس و سنچز مارتینز (۲۰۱۴)، در نظریات خود خواستار این هستند که به‌جای کمک‌های خیرخواهانه دولتی، کمک‌ها به‌صورت توسعه مهارت‌های فقرا که به خروج از فقر آنان کمک خواهد کرد، صورت پذیرند و همان‌گونه که بلنک (۲۰۱۰) معتقد است برنامه‌های سیاستی در راستای خروج از فقر زمانی موفق است که در پی ایجاد یک تغییر سازنده در رفتار افراد (مانند بهبود مهارت‌های شغلی آنان) باشد. استراتژی مدیریت اثربخش اقلام پرهزینه از دیگر استراتژی‌ها جهت خروج از فقر است که شامل کاهش هزینه‌های تحصیل کودکان، کاهش خفیف رژیم غذایی پایه خانواده، کاهش خفیف تأمین پوشاک و کاهش خفیف هزینه‌های سلامت و بهداشت می‌گردد. در نظریه فرهنگ فقر، حتی مواردی مانند خرید اسباب و لباس‌های دست دوم، خرید مواد غذایی به میزان اندک جزو ویژگی‌های فرهنگی افراد فقیر دانسته می‌شود (لوئیس، ۱۳۵۳) و در بهترین حالت فقرا را نه مقصر، بلکه قربانی فرهنگ فقر می‌دانند (بردشاو، ۲۰۰۷). در صورتی که کاهش مصرف یک استراتژی است که افراد فقیر از آن حتی برای تسهیل خروج از وضعیت فقر، استفاده می‌نمایند.

پژوهش‌های پیشین نیز نشان می‌دهد، هرچند وقایع چرخه زندگی مانند ازدواج، تشییع جنازه، زایمان، تشکیل یک خانواده، جشنواره‌ها، آئین‌ها و آموزش کودکان بسیاری بر افراد تحمیل می‌نماید (چوا و همکاران، ۲۰۰۰)، اما برخی افراد از مهارت‌های مقابله‌ای جهت مدیریت این روند استفاده می‌نمایند (روتر و همکاران، ۲۰۰۹). استراتژی مدیریت اثربخش اقلام پرهزینه یکی از انواع این نوع مدیریت‌ها است. البته برخی از نظریه‌پردازان اقدامات دولتی را جهت کاهش برخی هزینه‌ها مانند هزینه‌های تحصیلی و پزشکی ضروری می‌دانند، به‌عنوان مثال طرفداران نظریه سرمایه انسانی معتقدند، از آنجاکه هزینه تحصیل و آموزش برای افراد فقیر زیاد است، باید مداخله دولت در این زمینه، در جهت برابری صورت پذیرد (ایگبرملن، ۲۰۱۸).

درنهایت، استراتژی ذخیره مؤثر اموال که به دو صورت پس‌انداز مداوم پولی و پس‌انداز اموال منقول است، توسط برخی از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش در راستای خروج از وضعیت فقر، گزارش شده است. باوجود آنکه لوئیس (۱۳۵۳) در نظریه فرهنگ فقر خود، عدم امکان پس‌انداز را از ویژگی‌ها و خصوصیات افراد فقیر و جزئی از شیوه زندگی آنان می‌داند، اما انتقاداتی بسیاری بر این نظریه وارد شده و منتقدان این ایده را توجیه‌کننده فقر نهادینه و بازتولید شده می‌دانند (پیران، ۱۳۸۴). بر این اساس، یافته‌های پژوهش حاضر نیز عدم پس‌انداز را ناشی از عدم بودجه کافی برای پس‌انداز و نه ناشی از نوعی سبک زندگی می‌داند.

### پیشنهاد‌های کاربردی

– جایگزینی سیستم اعطای اعتبارات خرد محلی، به‌جای سیستم نظام‌مند و هدف‌گذاری شده اعطای اعتبارات فعلی با توجه به تجربه موفق سایر کشورها در این زمینه. در این راستا، استفاده از ظرفیت‌های محلی و ایجاد نظام درون‌زاد تأمین مالی و تقویت منابع مالی در شکل محلی و به‌صورت پایدار توصیه می‌گردد.

– سازمان‌های متولی فقر و تسهیل‌گران اقتصادی-اجتماعی به زنجیره‌ای از تحرکات توجه نمایند که به فرد این امکان را دهد که از وضعیت فقر خارج شود؛ بنابراین با توجه به پژوهش حاضر نظام تسهیل‌گری یکپارچه‌ای که ضمن آنکه حمایت‌های لازم از افراد فقیر (چه در قالب رسمی وام و تسهیلات، چه در قالب غیررسمی حمایت‌های روحی و روانی) را به عمل می‌آورد، به آموزش و مهارت‌آموزی آنان بپردازد و به اشتغال‌زایی آنان نیز کمک نماید، همچنین به افراد فقیر جهت پس‌انداز یاری نماید (مانند آموزش نحوه پس‌انداز اثربخش و مدیریت هزینه‌ها)، می‌تواند بهترین اثربخشی را داشته باشد. در این راستا می‌توان از فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و ظرفیت‌های این سمن‌ها و نفوذ محلی آنان نیز، استفاده نمود.

### پیشنهاد‌های پژوهشی

- انجام پژوهش‌های کمی به صورت مسوط در خصوص استراتژی‌های بقا و خروج از فقر با هدف به دست آوردن نرخ‌های گرایش به این استراتژی‌ها بین فقرا.
- انجام پژوهش‌هایی جهت شناسایی استراتژی‌های طبقه متوسط، متوسط رو به پایین و متوسط رو به بالا جهت جلوگیری از فروافتادگی در طبقات پایین تر با توجه به بحران‌های اقتصادی حاضر.
- انجام پژوهش‌هایی جهت شناسایی تفاوت‌های استراتژی‌های خروج از فقر در میان سه گروه مهاجران غیر ایرانی، مهاجران روستایی و به حاشیه رانده‌شدگان شهری.

### منابع

- اکبری، حسین (۱۳۹۶). بسترهای اقتصادی آسیب‌ها و جرائم اجتماعی در شهر مشهد، در تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی استان خراسان رضوی. در گزارش اجتماعی کشور، پژوهشگاه هنر، فرهنگ و ارتباطات (صص ۱۷۶-۱۲۹).
- پیران، پرویز (۱۳۸۴). فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران. رفاه اجتماعی، ۵ (۱۸)، ۶۲-۱۷.
- رمضانی فرخنده، احمد؛ اکبری، حسین؛ فولادیان، مجید؛ موسایی، میثم (۱۴۰۱). فهم ابعاد جامعه‌شناختی اقتصاد غیررسمی در حاشیه شهر مشهد: مطالعه موردی محله قلعه‌خیابان مشهد. علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۸ (۲)، ۲۶۶-۲۲۷. doi: 10.22067/social.2022.72848.1091
- رمضانی فرخنده، احمد؛ اکبری، حسین؛ فولادیان، مجید؛ موسایی، میثم (۱۴۰۱). پیدایش یک حاشیه شهر بر پیکر کلان‌شهر مشهد: تحلیلی جامعه‌شناختی-اقتصادی از فرایند شکل‌گیری محله قلعه‌خیابان در شهر مشهد. جغرافیا و توسعه فضای شهری، ۱۱ (۱)، ۴۷-۲۵. doi: 10.22067/jgusd.2022.72270.1098
- فرهادی‌خواه، حسین؛ حاتمی‌نژاد، حسین؛ شاهی، عارف؛ ظفری، مسعود (۱۳۹۶). تحلیل فضایی فقر شهری در سطح محله‌ها (نمونه‌پژوهی: شهر مشهد). اقتصاد شهری، ۲ (۳)، ۳۶-۱۷. doi: 10.22108/ue.2018.108525.1049
- کسلر، دیرک (۱۳۹۴). تحلیل جامعه‌شناختی شبکه، در نظریه‌های روز جامعه‌شناسی از اینشتات تا پسامدرن‌ها. ترجمه کرامت‌الله راسخ. چاپ دوم. تهران: آگه.
- گیدنز، آنتونی؛ بردسال، کارن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاووشیان. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- لطفی‌خاچکی، طاهره؛ اکبری، حسین؛ کرمانی، مهدی؛ ایمانی‌جاجرمی، حسین (۱۴۰۱). برساخت معنایی طرد اجتماعی در میان افراد کم‌برخوردار شهر مشهد. مسائل اجتماعی ایران، ۱۲ (۲)، ۲۳۸-۲۲۱.
- لوئیس، اسکار (۱۳۵۳). فرهنگ فقر. ترجمه مهدی ثریا. نامه علوم اجتماعی، شماره ۴
- محمدی، مهلا؛ اکبری، حسین؛ فولادیان، مهدی (۱۴۰۱). ادراک ساکنین متن شهر از حاشیه‌نشینان: استراتژی‌های مواجهه ساکنین مناطق برخوردار شهر مشهد با حاشیه‌نشینی. پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲ (۲۲)، ۲۰۵-۲۳۸. doi: 10.22084/csr.2023.27271.2185
- محمودی وحید؛ صمیمی‌فر، قاسم (۱۳۸۴). فقر قابلیت، رفاه اجتماعی، ۴ (۱۷)، ۲۷-۵.

### References

- Ahern, S. L. (2018). *Breaking the Cycle of Poverty: A Qualitative Analysis of Higher Education Success among Women on Welfare*. Saint Peter's University.
- Ahmad, Z., & Batul, T. (2013). Relationship among poverty, education expenditure, and education status: empirical evidence from Pakistan. In *Proceedings of the World Congress on Engineering* (Vol. 1, pp. 3-5).
- Akbari, H. (2017). Economic contexts of social harms and crimes in the city of Mashhad, in *the analysis of social problems and harms in Khorasan Razavi province*. In National Social Report, Research Institute for Art, Culture and Communication (pp. 129-176) (In Persian).
- Aker, J. C. (2007). Social Networks and Household Welfare in Tanzania: Working Together to Get Out of Poverty (SSRN Scholarly Paper NID 995941). Rochester, NY: Social Science Research Network.
- Bane, M. J., & Ellwood, D. T. (1983). *Slipping into and out of poverty: The dynamics of spells* (No.

- w1199). National Bureau of Economic Research.
- Barron, P., Rahayu, S. K., Varada, S., & Febriany, V. (2009). Disturbing the Equilibrium: Movements Out of Poverty in Conflict-Affected Areas of Indonesia. *Moving Out of Poverty: Rising from the Ashes of Conflict*, 4, 290
- Becker, G. S. (1964). *Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis, with Special Reference to Education*, Chicago: University of Chicago Press.
- Beckert, J. (2015). Sociological network analysis, in *Contemporary sociological theories from Eisenstadt to postmodernists*, translated by Karamatollah Rasekh, Tehran, Agah, 2nd edition.
- Blank, R. (2010). Selecting among anti-poverty measures, can an economist be both critical and caring?. *Review of Social Economy*, 61, 447-469. doi: 10.1080/0034676032000160949
- Bradshaw, T. K. (2007). Theories of poverty and anti-poverty programs in community development. *Community Development*, 38 (1), 7-25. doi: 10.1080/15575330709490182
- Braun, V. & Clarke, V. (2006), Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3, 77-101. doi: 10.1191/1478088706qp063oa
- Chua, R. T., Mosley, P., Wright, G. A., & Zaman, H. (2000). Microfinance, risk management, and poverty. *Assessing the Impact of Microenterprise Services (AIMS)*, 1-137.
- Cotter, D. A. (2002). Poor people in poor places: Local opportunity structures and household poverty. *Rural Sociology*, 67 (4), 534-555. doi: 10.1111/j.1549-0831.2002.tb00118.x
- Davis, P; & Sanchez-Martinez, M. (2014). A review of the economic theories of poverty. *National Institute of Economic and Social Research (NIISR) Discussion Papers*, (435).
- De Weerd, J. (2010). Moving out of poverty in Tanzania: Evidence from Kagera. *The Journal of Development Studies*, 46 (2), 331-349. doi: 10.1080/00220380902974393
- Dewilde, C. (2003). A life-course perspective on social exclusion and poverty. *The British journal of sociology*, 54 (1), 109-128. doi: 10.1080/0007131032000045923
- Eigbiremolen, G. S. O. (2018). Poverty trends and poverty dynamics: analysis of Nigerian's first-ever national panel survey data. *Journal of International Development*, 30 (4), 691-706. doi: 10.1002/jid.3342
- Farhadikhah, H., Hataminejad, H., Shahi, A., & Zafari, M. (2018). Spatial Analysis of Urban Poverty in Neighborhood Levels (case study: Mashhad city). *Urban Economics*, 2 (2), 17-36. doi: 10.22108/ue.2018.108525.1049 (In Persian).
- Fontaine, L. (2012). The influence of the market on household survival strategies in preindustrial Europe. *Field Actions Science Reports. The journal of field actions*, (Special Issue 4).
- Frediani, A. A. (2010). Sen's Capability Approach as a framework to the practice of development. *Development in practice*, 20(2), 173-187. doi: 10.1080/09614520903564181
- Ghafoor, S. (2017). *Can There Be a Universal Definition of Poverty?*. GRIN Verlag.
- Giddens, A., & Birdsall, K. (2007). *Sociology*, translated by Hassan Chavoshian, Tehran, Nashr Ney, 1st edition (In Persian).
- Jenkins, S.P. and Rigg, J. A. (2001) The Dynamics of Poverty in Britain. Department for Work and Pensions, *Research Report No. 157*. Leeds: Corporate Document Services
- Kimenyi, M. S. (1991). Rational choice, culture of poverty, and the intergenerational transmission of welfare dependency. *Southern Economic Journal*, 947-960. doi: 10.2307/1060325
- Kristjanson, P., Mango, N., Krishna, A., Radeny, M., & Johnson, N. (2010). Understanding poverty dynamics in Kenya. *Journal of international development*, 22(7), 978-996. doi: 10.1002/jid.1598
- Kristjanson, P.; Krishna, A.; Radeny, M.; Nindo, W. 2004. Pathways out of poverty in western Kenya and the role of livestock. *Pro-Poor Livestock Policy Initiative Working Paper*, No.14. Rome (Italy): FAO. <https://orcid.org/0000-0001-6470-8372>
- Lewis, C. (1974). The culture of poverty, translated by Mehdi Soraya, *Social Sciences Letter*, (4) (In Persian).
- Lotfi Khachaki T, Akbari H, Kermani M, imani jajarmi H. (2022). Constructing the Meaning of Social Exclusion among the Poor in Mashhad. *Social Problems of Iran*, 12 (2), 221-238 (In Persian).
- Mahmoudi V, Samimi far G. (2005). Poverty as Capability Deprivation. *Refahj*, 5 (17), 9-32 (In

- Persian).
- Mawa, B. (2008). Impact of micro-finance towards achieving poverty alleviation. *Pakistan Journal of Social Sciences*, 5(9), 876-882.
- McCulloch, N. and Timmer, Peter and Weisbrod, Julian, (2007). *Pathways Out of Poverty During an Economic Crisis: An Empirical Assessment of Rural Indonesia*, Center for Global Development Working Paper No. 115. doi: 10.2139/ssrn.980328
- Mohammadi, M., Akbari, H., & Fouladiyan, M. (2023). Perception of Urban Residents towards Marginalized Populations; Coping Strategies of Residents in Affluent Areas of Mashhad City with Marginalization. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22), 205-238. doi: 10.22084/csr.2023.27271.2185 (In Persian).
- Narayan, D. (2005). Conceptual framework and methodological challenges. *Measuring empowerment, 1, The World Bank, Washington, DC*.
- Narayan, D., & Petesch, P. (2007). Agency, opportunity structure, and poverty escapes. *Moving out of poverty: Cross-disciplinary perspectives on mobility*, 1 (1), 1-44.
- Narayan, D., Chambers, R., Shah, M. K., & Petesch, P. (2000). *Voices of the Poor: Crying out for Change*. New York: Oxford University Press for the World Bank.
- Piran P. (2005). Poverty and Social Movements. *refahj*. 5 (18), 1-0 (In Persian).
- Ramezani farokhad, a., Akbari, H., fouladiyan, M., & Mousaaei, M. (2024). Emergence of a marginalized area on the body of Mashhad metropolis; Sociological-economic analysis of the process of formation of the Qala-e-Khiaban neighborhood. *Geography and Urban Space Development*, 11 (1), 25-47. doi: 10.22067/jgusd.2022.72270.1098 (In Persian).
- Ramezani Farrokhd, A., Akbari, H., Fouladiyan, M., & Mousaaei, M. (2022). Understanding the Sociological Dimensions of the Informal Economy in the Suburbs of Mashhad:(Case Study of Qalakhayaban Neighborhood of Mashhad). *Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences*, 18(2), 266-227. doi: 10.22067/social.2022.72848.1091 (In Persian).
- Reutter, L. I., Stewart, M. J., Veenstra, G., Love, R., Raphael, D., & Makwarimba, E. (2009). "Who do they think we are, anyway?": Perceptions of and responses to poverty stigma. *Qualitative Health Research*, 19 (3), 297-311.
- Robinson, M. S. (2002). *The microfinance revolution: Sustainable finance for the poor*. The World Bank. Washington, D.C. doi: 10.1596/0-8213-4524-9
- Rowntree, B. S. (1902). *Poverty: A study of town life*. Macmillan.
- Rowntree, B. S. (1941). *Poverty and progress*. A second social survey of York.
- Schultz, T. W. (1961) Investment in Human Capital. *American Economic Review*, 51 (1), 1-17.
- Sen, A. (1982). *Poverty and famines: an essay on entitlement and deprivation*. Oxford university press.
- Sen, A. (2000). Social exclusion: Concept, application, and scrutiny, *Master of Trinity College, Cambridge, and Lamont University Professor Emeritus, Harvard University*, Social Development Papers No. 1
- Smith, M. L., & Seward, C. (2009). The relational ontology of Amartya Sen's capability approach: Incorporating social and individual causes. *Journal of Human Development and Capabilities*, 10(2), 213-235. doi: 10.1080/19452820902940927
- Sunam, R. (2017). In search of pathways out of poverty: Mapping the role of international labour migration, agriculture and rural labour. *Journal of Agrarian Change*, 17 (1), 67-80. doi: 10.1111/joac.12136
- Trivedi, S. K. (2014). *Creating livelihoods: Indian women entrepreneur networks in the context of poverty*. The George Washington University.
- Williams, V. (2012). *Perspectives on goal-attainment from African American individuals living in poverty*. State University of New York at Buffalo.